

تاریخ ادبیات فارسی

ترجمہ دکتر رضا زاده شفق

تألیف ہرمان ایتہ



بنگاه اسناد و کتابخانه ملی

انتشارات
بگاہ ترجمہ و نشر کتاب

۶۶

مجموعہ اکیس شمار

۱۲



بگاہ ترجمہ و نشر کتاب

مجموعه ایرانشناسی
زیر نظر احسان یارشاطر

تاریخ ادبیات فارسی

تالیف

هرمان اته

ترجمه باحواشی

دکتر رضا زاده شفق

استاد دانشگاه طهران



نگاره ۸۳ و نشر کتاب

تهران ۲۵۳۶

منظور از انتشار مجموعهٔ ایران‌شناسی اینست که آثار برگزیده‌ای که بزبانی غیر از فارسی دربارهٔ ایران و ایرانیان نوشته شده در دسترس فارسی‌زبانان قرار گیرد .

این مجموعه گذشته از آثار خاورشناسان شامل سفرنامهٔ سیاحانی که اثری سودمند دربارهٔ ایران بجا گذاشته اند و همچنین آثار مورخان و نویسندگانی که گوشه‌ای از احوال مردم این کشور را ، خواه بنام ایران و خواه در حدیث دیگران ، باز نموده‌اند خواهد بود .

امید می‌رود که انتشار این گونه آثار استفاده از تحقیقات ایران‌شناسان و دانشمندان خارجی را آسانتر کند و موجب توسعهٔ آشنائی با تاریخ و فرهنگ و هنر و ادبیات ایران و سرگذشت بزرگان آن گردد .

فهرست مندرجات

دیباچه مترجم

قسمت اول - شعر :

صفحه	
۱۸ - ۳	نظر اجمالی بـمـآخذ
۵۴ - ۱۹	آغاز شعر دری
۶۷ - ۵۵	حماسه تاریخی
۱۳۷ - ۶۸	شعر رمانتیک
۱۸۴ - ۱۲۸	شعر عرفانی و مواعظ
۲۱۰ - ۱۸۵	غزلسرائی و واپسین سده شعر فارسی

قسمت دوم - نثر :

۲۱۴ - ۲۱۳	مقدمه
-----------	-------

نثر روائی و شاعرانه :

۲۳۸ - ۳۱۴	رمان ، قصص ، روایات ، داستانها
	استعارات مشهور ، سبک متصنع ، منشآت ، نقد شعر و بحور
۳۵۸ - ۲۳۸	و قافیه
۲۷۴ - ۲۵۹	حکمت عملی ، اخلاق و سیاست ، حکم و امثال
۲۷۹ - ۲۷۴	ترجمه ها از سنسکریت
۲۹۲ - ۲۷۹	تاریخ

نثر علمی و بلیغ :

۲۹۴ - ۲۹۲	فهارس علوم
۲۹۶ - ۲۹۴	تألیفات عرفانی
۲۹۷ - ۲۹۶	کتاب دینی
۲۹۷	تفاسیر
۲۹۷	کتاب فقه
۲۹۸	کتاب طبی
۲۹۹	نوشتجات یهودی فارسی
۳۰۵	فهرست اعلام

دیباچه مترجم

کتاب تاریخ ادبیات فارسی تألیف خاورشناس نامی آلمانی **هرمان اته** که اینک ترجمه آن تقدیم پیشگاه هواخواهان ادب می‌گردد بیشک یکی از تصانیف مهم سودمند است که در اینموضوع بوجود آمده و نتیجه و میوه کوششها و مطالعه های ممتد و مستمر مؤلف دانشمند است که در واقع عمری صرف آن نموده است. این تألیف منیف در ردیف اولین سلسله تحقیقات دانشمندان مغرب زمین در باب ادبیات فارسی قرار دارد و بحکم تقدم مورد استفاده متاخرین ایرانشناسان واقع شده و از آنجمله یکی از منابع اصلی پرفسر « ادوارد براون » معروف بوده که در تألیف « تاریخ ادبی ایران » مراجعات زیادی بآن کرده و نام و مقام علمی مؤلف را بارها ستوده است.

این کتاب در عین اختصار حاوی مطالب بسیار است که مؤلف سالهای پیاپی در گرد آوردن آنها بذل کوشش کرده و رنج برده است.

آنچه ارزش خاص باین اثر نفیس میبخشد عبارتست از شمول مباحث آن. زیرا موضوع آن که تحقیق در نظم و نثر فارسی است منحصر بایران نیست بلکه شامل هندوستان هم هست و مؤلف دانشمند با احاطه ای کامل بسی از فارسیگویان و فارسی نویسان نامی هندوستان و آثار منظوم و منثور گرانبهای آنانرا معرفی میکند و از زیر پرده ناشناختگی بیرون میکشد و بسط و گسترش زبان فارسی را در اقطار جهان عیان میسازد. در مطالعه ابواب

آن انسان از فسحت نفوذ زبان فارسی بحیرت اندر میشود. بخصوص بعد از مطالعه لازم، درمییابد که آنچه مؤلف ذکر کرده فقط نمونه ایست از آثار بیشمار فارسی که هنوز قسم اعظم آن در ایران و ممالک دیگر بشکل نسخ خطی در گنجینه ها و مخازن کتب برقرار و در انتظار انتشار است و استنباط میکند باوجود این نسخ که نام و نشان آنها مجدلاتی از فهرستهارا پر کرده ناچار نسخ زیاد دیگر هم موجود است که در کتابخانههای شخصی و غیر آن نهفته و راز آنها نگفته مانده است.

از محسنات دیگر این کتاب آنکه سیر تاریخ ادبیات فارسی را بترتیب موضوع نمودار میسازد و این روش از نظر کسب نظر کلی و اجمالی نسبت بهر موضوع بس سودمند است.

کامیابی اینجانب در ترجمه و تدوین این تاریخ بعد از توفیق رب الارباب مدیون تشویق بنگاه ترجمه و نشر کتاب است. مخصوصاً دوست دانشمند ارجمند آقای دکتر یارشاطر در تحریض و ترغیب من مساعی جمیله بکار بردند و شکپهایی نشان دادند و مرا مرهون الطاف خود ساختند. در تنظیم قسمی از کتاب از همکاری آقای محمد حسن جلیلی برخوردار بودم و از دقت نظر ایشان در خواندن اوراق و تصحیح اغلاط استفاده میکردم، افسوس این فیض بزرگ با مسافرت ایشان به ایتالیا پایان آمد. در تنظیم و تصحیح بقیه کتاب از مساعی آقای روح الله مبشر بهر مند شدم و در این فرصت لازم میدانم نسبت بهر دو تن و سایر کارکنان بنگاه ترجمه و نشر کتاب سپاسگزاری کنم. همچنین وظیفه خود میدانم از مساعدتهای متصدیان کتابخانه مجلس و کتابخانه حاج حسین آقا ملک مخصوصاً از کمکهای دوست فاضل آقای سهیلی خوانساری و از متصدیان کتابخانه ملی بخصوص مساعدتهای همکار دانشمند آقای دکتر مهدی بیانی تشکر کنم. آقای دکتر بیانی با کمال مهر و کرم چند نسخه خطی نفیس متعلق بکتابخانه خصوصی خودشان را در اختیار من گذاشتند، چنانکه در حواشی مذکور افتاده است. نیز «فهرست کتابهای چاپی فارسی»

تألیف فاضل محترم آقای خان بابا مشار مورد استفاده قرار گرفت افسوس کتاب مذکور موقعی انتشار یافت که بیش از دوسوم این تاریخ چاپ شده بود و فقط در بقیه استفاده از آن بعمل آمد.

چون در طی ترجمه معلوم شد بسبب اینکه کتاب اتمه حدود شصت سال پیش تألیف یافته و درین فاصله تحولاتی در ادبیات فارسی روی داده و در ضمن بسیاری از آنچه در زمان مؤلف خطی بوده بعداً چاپ شده، همچنین بنظر رسید که بعضی مطالب توضیح یا ذکر شواهد لازم دارد و در یکی دو مورد هم اشتباه مختصر بمؤلف رو داده است، پس مناسب دیده شد حواشی و تکلمه هائی افزوده شود. امید است خوانندگان محترم خدمت ناچیز مترجم را چه از لحاظ ترجمه و چه از حیث حواشی و تکلمه ها بنظر نوازش درنگرند و از قصور هائی که بکار رفته بگذرند. ایکاش کمی حوصله و تنگی وقت مجال میداد حواشی و تکلمه های بهتر و وافی تری انجام میدادم، خدا خواهد که این تقیصه را در چاپهای بعد تکمیل نمایم.

در باب شرح حال مؤلف بنا بخواهی که کردم دوشیزه دانشمند سکینه مصطفوی رجالی که از نخبه لیسانسیه های دانشگاه طهرانند و اکنون در آلمان سرگرم تکمیل تحصیلات خود هستند مطالب مفید و مجملی بدست آوردند و باینجانب فرستادند. اینک در آنچه مربوط باین موضوع در ذیل میآورم از مطالب ارسالی ایشان با سپاسگزاری استفاده میکنم.

شرح حال مؤلف

دانشمند فقید هرمان اتمه (Hermann Ethé) خاورشناس نامی آلمانی در قصبه اشترالزوند (Stralsund) بتاريخ ۱۳ فوریه ۱۸۴۴ میلادی بدنیآ آمد و در دانشگاههای گرایزوالد (Greiswald) و لپزیگ در شعبه زبانشناسی تحصیل کرد و بسال ۱۸۶۵ بدرجه دکتری نایل آمد. چند سال بعد به شهر مونیخ (Munchen) منتقل شد و در آنجا بمطالعه و تحصیل فارسی و عربی و ترکی پرداخت. سپس

بمنظور مطالعه نسخ خطی مربوط باین سه زبان که در کتابخانه دانشگاه اکسفرده بود بسال ۱۸۷۲ بانگلستان مسافرت نمود. سه سال بعد در انگلستان از طرف دانشگاه ابریستوت (Aberystwyth) دعوت شد تا در آنجا السنه شرقی تدریس کند وی این دعوت را پذیرفت و از سال ۱۸۷۵ تا ۱۹۱۵ یعنی مدت چهل سال در استادی السنه آن دانشگاه بماند و در طی این مدت با خاورشناسان آن دیار از آنجمله ادوارد براون (Edward Browne) آشنائی نزدیک بهم رسانید. در طی این سنوات و یکی دو سال قبل از آن بود که اته مقالات عالمانه و محققانه در باب ادبیات فارسی بسلك تحریر کشید و در مجلات معروف مخصوص خاورشناسی نظیر « مجله انجمن شرقی آلمانی » و « مجله انجمن همایونی آسیائی » و گزارشنامه های اکادمی های علوم منتشر ساخت. اینک از بعض آن مقالات نام برده میشود :

- ۱ - رودکی شاعر عهد ساسانی (در مجله دانشوران گتینگن ۱۸۷۳)
- ۲ - پیشروان و معاصران رودکی (در مجله پژوهشهای خاوری ۱۸۷۵) .
- ۳ - فردوسی از لحاظ غزلسرائی (در سلسله مقالات آکادمی علوم باویر ۷۳-۱۸۷۲) .

گذشته از این مقالات و نظایر آنها پرفسراته فهرست نسخ خطی فارسی و ترکی و هندوستانی و پشتورا که در کتابخانه بدلی (بودلین) بود و استاد زاخو آنرا آغاز کرده بود بسال ۱۸۸۹ تکمیل نمود. نیز وی فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه « ایندیا افسیس » را در ۱۹۰۳ تدوین نمود.

از آثار دیگراته چاپ بعضی متون بود که از آنجمله « یوسف وزلیخا » را که آنگاه منتسب بفردوسی شمرده میشد در نهایت نفاست با توضیحات و حواشی مفید منتشر ساخت.

شاید مهمترین تصنیف اته همین تاریخ ادبیات فارسی باشد که خلاصه

مطالعات و تفحصات اوست . اتمه در تاریخ ۷ ژون ۱۹۱۷ یعنی سال سوم
جنگ اول دارفانی را بدرود گفت^۱ .

طهران . یوسف آباد . تیرماه ۱۳۳۷ ش
دکتر رضا زاده شفق

۱- قسم عمده این اطلاعات از این دو انسیکلوپیدی اقتباس و ارسال شده ؛
انسکلوپیدی ایتالیا نا ۱۹۳۲ و انسکلوپیدی اونیورسال ۱۹۲۴ .

قسمت اول

شجر

۱ = نظر اجمالی به ماخذ

۱) در زبان فارسی کتاب تاریخ ادبیات به معنی حقیقی آن وجود ندارد، ولی برای چنین تاریخی مصالِح وافر در تذکره ها جمع آمده است. درین تذکره ها شرح حال شعرای ایران با منتخباتی از اشعار آنان ذکر شده و غالباً منتخبات خیلی بیشتر از شرح حالست، بحدی که آن تذکره ها در واقع در ردیف «مجموعه اشعار» یا «جنگ» قرار میگیرد.

مهمترین این تذکره ها را میتوان دو قسمت کرد: اول تذکره های عمومی که حاوی ملاحظات کلی در باب کلیه آثار شعرای ایران از ابتدا تا زمان مؤلفست. دوم تذکره هایی که به یک عهد معین محدود میشود.

اما در باب روش تألیف، ممکنست تذکره های قسمت اول را بطور کلی بر سه نوع تفکیک نمود: اول تذکره هایی که مطالب را به ترتیب زمان بیان کرده اند، دوم آنهایی که به ترتیب حروف الفبا و سوم آنهایی که به ترتیب مکان بیان نموده اند.

بعضی تذکره ها در مقدمه بحث از شعرای معروف، فصولی نیز در باب شاهان و امیران و وزیران و ائمه و علما و فضلا و خطاطان و حتی ندیمان و ظریفانی که گاهی اشعاری ساخته اند میافزایند.

باید به این کتب تذکره الشعرا کتب تاریخی مهم را هم اضافه کنیم،

که در لاقه‌ها یا در ضمن فصول تاریخ، مطالبی در باب احوال ادبی هر دوره با ذکر نام معروفان آن دوره آورده اند.

علاوه برینها جا دارد از تألیفات بیشماری تحت عناوینی نظیر «سفینه» و «مجمع» و «بیاض» و «انتخاب» یا «منتخب»، که نمونه‌هایی از اشعار گویندگان را ضبط کرده‌اند، گرچه بدون شرح حال هستند، و نیز از کتب لغت که در ضمن توضیح لغات، از شعرا و اشعاری که بعضی آنها نادر و ناشناخته است نام برده‌اند، ذکری برود.

البته سزاوارست در استفاده ازین منتخبات نهایت احتیاط بکار برده شود، زیرا ایرانیان در نقل اخبار و اشعار عشق خاصی به حقیقت جویی و راستگویی نشان نداده‌اند، بخصوص چون زبان فارسی ظرف مدت مدیدی بدون تحول مانده خطر این هست که فراهم آورنده اشعار شعر جدید را در ردیف شعر قدیم در آورد.

۶) برای تتبع در شعر فارسی مأخذهای ذیل که به ترتیب تاریخ تألیف ذکر میشود (و اغلب آنها هنوز چاپ نشده و به شکل نسخ خطی موجود است) مورد احتیاج تامست:

۱- کتاب‌الباب: تألیف محمد عوفی مروزی، قدیم ترین تذکره عمومی

۱- چنانکه خواهیم دید از تاریخ تألیف این کتاب، که شصت سال قبل بوده، تا کنون قسمتی ازین مأخذها در ایران و خارج ایران چاپ شده است و کتابهایی نیز در تاریخ ادبیات ایران، چه به زبانهای خارجی و چه به فارسی، تألیف شده و از زمان مؤلف تا زمان ما یک سبک تحقیق و تتبع در تاریخ و ادبیات با ابتکار دانشمندانی نظیر مرحوم میرزا محمدخان قزوینی آغاز گردیده و تألیفات سودمند زیادی دران رشته‌ها از طرف فضلای ایران بوجود آمده‌است، که قسمتی از آنها، تا آنجا که با مطالب کتاب تناسب داشته و در خور قدرت این بنده باشد، در ضمن فصول مختلف به عنوان تکمله یا حواشی و تعلیقات می‌آورم. بعضی از مأخذی که درین فصل مذکورست و بعد از زمان مؤلف به چاپ رسیده، با تاریخ و مشخصات چاپ در پایان این فصل (ص ۱۴) جمع نموده‌ام، و شماره‌ی که در پایان هر یک ازین مأخذ گذاشته‌ام راهنمای مراجعه بدان تکمله است. (م)

فارسی، که بین ۶۰۰ و ۶۲۵ هـ. (اوایل قرن سیزدهم میلادی) تألیف یافته،
و نسخه منحصراً بفرید آن در کتابخانه برلین موجود است. (۱)

۲- **تذکرة الشعراء**: ایضاً تذکرة عمومی، که به ترتیب تاریخی از طرف
دولت‌شاه در ۸۹۲ هـ. (۱۴۸۷ م.) تألیف یافته و به میرعلیشیر نوایی اهدا
گردیده است. ترجمه ترکی آن تحت عنوان **سفينة الشعراء** در ۱۸۴۳ م.
در قسطنطنیه چاپ شده. (۲)

۳- **مجالس النفايس**: در شرح احوال شعرای معاصر میرعلیشیر مذکور،
در اصل به زبان ترکی جغتایی در ۸۹۶ هـ. (۱۴۹۱ م.) تألیف یافته، و از طرف
فخری بن امیری با ملحقات وافی تحت عنوان **لطائفنامه** در ۹۲۷ هـ.
(۱۵۲۱ م.) به فارسی نقل شده. (۴)

۴- **جواهر العجائب**: که به **تذکرة النساء** موسومست، خلاصه‌هایست
از شرح احوال شاعره‌های معروف، و مؤلف آن همان فخری بن امیری است
که آنرا در ۹۴۷ هـ. (۱۵۴۰ م.) تألیف نموده. (۵)

۵- **تحفة سامی**: که در واقع ادامه تذکرة دولت‌شاه تا سال ۹۵۷ هـ.
(۱۵۵۰ م.) و مؤلف آن سام میرزا پسر شاه اسمعیل صفویست. (۶)

۶- **مذکر الاحباب**: در شرح احوال شاعرانی از زمان میرعلیشیر نوایی
تا سال ۹۷۴ هـ. (۱۵۶۶ م.)، تألیف نثاری بخارایی. (۱۶)

۷- **نقايس المآثر**: تذکرة شعرای فارسی زبان هند در زمان اکبر شاه
و اسلاف بلا فصل او، تألیف میرزا عالی الدولة قزوینی کامی، ۸۲-۹۷۳ هـ.
(۱۵۶۵-۷۴ م.).

۸- **خلاصة الاشعار و زبدة الافکار**: یکی از تذکرة‌های معروف،
که با ترتیب تاریخی از طرف تقی کاشی در ۹۸۵ هـ. (۱۵۷۷ م.) تألیف
یافته، در ۹۹۳ هـ. (۱۵۸۵ م.) لاحق‌ه‌ی در باب شعرای معاصر خود، که
به ترتیب موطن آنها ذکر شده، بدان اضافه نموده، و سپس آنرا در ۱۰۱۶ هـ.
(۱۶۰۷-۸ م.) توسعه و تکمیل کرده است.

۹- هفت اقلیم : قاموس معروف جغرافیایی و تذکره ، تألیف امین احمد رازی ، که در ۱۰۰۲ ه. (۱۵۹۴ م.) خاتمه یافته . (۷)

۱۰- منتخب التواریخ : تألیف بدآوونی در ۱۰۰۴ ه. (۱۵۹۶ م.) ، تاریخ عمومی هندوستان از فتح مسلمین تا سال چهلیم سلطنت اکبر شاه ، به انضمام لاحقہ یی در باب شعرای معروف زمان پادشاه مزبور (چاپ بیلیوتکا ایندیکا ، ۱۸۶۸-۹ م.) .

۱۱- آیین اکبری : جلد سوم اکبر نامه که تاریخ مفصل سلطنت اکبر شاهست ، تألیف ابوالفضل علامی ، که در ۱۰۰۶ ه. (۱۵۹۷ م.) تمام شده ، با فصلی در باب شعرای وقت ، چاپ بیلیوتکا ایندیکا در ۱۸۷۷ م. و چاپ کانپور در ۱۸۸۲ م. ، ترجمه به انگلیسی با حواشی بسیار مفید از طرف بلخمان^{۵۰} ، جلد اول ، ۱۸۷۳ م.

۱۲- مجالس المؤمنین : شرح احوال شیعیان معروف از صدر اسلام تا ظهور صفویه در ۹۰۵ ه. (۱۵۰۰ م.) ، تألیف نورالدین مرعشی^۳ در سالهای ۱۰۱۰-۹۹۳ ه. (۱۶۰۲-۱۵۸۵ م.) ، چاپ تهران ۱۲۶۸ ه. ، مجلس آخرین یعنی دوازدهم این کتاب محتوی شرح حال شعرای فارسی زبان از فردوسی تا لسانی^۴ است .

۱۳- خزینة گنج : تألیف الهی حسینی که بین سالهای ۱۰۱۰-۱۵ ه.

۱ - Bibliotheca Indica ، این عنوان به دوسلسله از انتشارات اطلاق میشود : یکی انتشارات فهرست های نسخ خطی سنسکریت یا عربی که از طرف بعضی حکومت های ایالتی هند انتشار یافته ، دیگر انتشاراتی که توسط انجمن آسیایی بنگاله از نسخ خطی سنسکریت و فارسی و عربی و غیره به طبع رسیده است .

Blochmann - ۲

۳ - در همین نسخه چاپ تهران ۱۲۶۸ نام مؤلف کتاب چنین آمده : نورالله بن شریف الحسینی المرعشی الشوشتری .

۴ - وجیه الدین عبدالله لسانی شیرازی ، متوفی در ۹۴۱ ه. (رک . بند ۴۳) .

(م)

(۷- ۱۶۰۱ م.) در شیراز اقامت داشت، محتوی شرح حال شعرای قرنهای هشتم و نهم و دهم (از سال ۵۷۳۰/ ۱۳۳۰ م.) به ترتیب الفبا.

۱۴- بیتخانه: تذکره عمومی با ترتیب زمانی، با منتخبات کافی از اشعار، که محمد صوفی و حسن بگ خاکی آنرا در ۵۱۰۱۰ هـ. (۲- ۱۶۰۱ م.) شروع کردند. یازده سال بعد کتاب مزبور را عبداللطیف بن عبدالله العباسی در گجرات تکمیل نموده به پایان رسانید. نسخه منحصر بفرد در کتابخانه بودلین محفوظست.

۱۵- مجمع الشعرای جهانگیر شاهی: که قسمتیست از کتاب بزرگ شرح احوال، تألیف قاطع، و آن تذکره شعرا نیست که جهانگیر شاه را (متوفی در ۵۱۰۳۷/ ۱۶۲۷ م.) مدح کرده اند. نسخه منحصر بفرد در کتابخانه بودلین محفوظست.

۱۶- طبقات شاهجهانی: شرح احوال رجال معروف، و دران میان شاعران عهد تیموریان از زمان تیمور تا زمان شاهجهان، تألیف محمد صادق در ۵۱۰۴۵ هـ. (۷- ۱۶۳۶ م.). نسخه منحصر بفرد در کتابخانه موزه بریتانیا محفوظست.

۱۷- مرآة العالم: تاریخ عمومی تا سال ۵۱۰۷۸ هـ. (۸- ۱۶۶۷ م.)، این کتاب به اشتباه به بختاورخان نسبت داده شده، در صورتیکه مؤلف واقعی آن محمد بقا بوده است. این تاریخ لاحقیه هم با ترتیب حروف الفبا در شرح احوال شعرا دارد.

۱۸- جامع مفیدی: کتاب مختص به یزد و اشخاص و شاعران نامی آن شهر، تألیف محمد مفید مستوفی یزدی، تألیف آن در ۵۱۰۹۰ هـ. (۱۶۷۹ م.) پایان یافته است. نسخه منحصر بفرد در موزه بریتانیا مضبوطست.

۱۹- تذکره نصر آبادی یا نصیر آبادی: تألیف محمد طاهر نصر آبادی،

در شرح احوال شعرای زمان خودش . تألیف آن بین سالهای ۹۲-۱۰۸۳ هـ .
(۸۱-۱۶۷۲ م) انجام گرفته است . (۸)

۲۰- مرآة جهان نما: تکلمة مرآة العالم است که ذکرش گذشت و همان مؤلف ، یعنی محمد بقا ، آنرا تا سال ۱۰۹۴ هـ . (۱۶۸۳ م) رسانده . این کتاب بعد از فوت مؤلف از طرف نوۀ او محمد شفیع در سال ۱۰۹۵ هـ . (۱۶۸۴ م) انتشار یافت و یک تذکرۀ الفبایی هم دارد .

۲۱- مرآة الخیال: تذکرۀ عمومی به ترتیب سنوات با لاقحه بی درباب زنان شاعر ، تألیف شیرخان لودی در ۱۱۰۲ هـ . (۱۶۹۰ م) ، چاپ کلکتہ در ۱۸۳۱ م . و چاپ سنگی در بارلی^۱ در ۱۸۴۸ م . (۹)

۲۲- کلمات الشعرا: تألیف محمد افضل سرخوش در ۱۰۹۳ هـ . (۱۶۸۲ م) . تذکرۀ شعرای فارسی گوی هند در زمان جهانگیر و شاهجهان و عالمگیر ، به ترتیب الفبا . بعداً مطالب الحاقی تا سال ۱۱۰۸ هـ . هم بدان اضافه شده است .

۲۳- همیشه بهار: تذکرۀ شعرای فارسی گوی هند از زمان جهانگیر تا جلوس محمد شاه در ۱۱۳۱ هـ . (۱۷۱۹ م) ، تألیف کشنچند اخلاص در ۱۱۳۶ هـ . (۱۷۲۳-۴ م)

۲۴- سفینه خوشگو: تذکرۀ عمومی در سه جلد ، حاوی شرح حال شعرای متقدم و متوسط و متأخر ، فقط جلد اول و دوم آن در دست است . این کتاب در سالهای ۱۱۳۷-۴۷ هـ . (۱۷۲۴-۳۵ م) توسط خوشگو تألیف یافته است .

۲۵- تذکرۀ ندرت: تذکرۀ عمومی ، تألیف علی فطرت متخلص به ندرت ، به ترتیب قرون ، تألیف آن در ۱۱۴۹-۵۰ هـ . (۱۷۳۷ م) خاتمه یافته . تنها نسخه آن متعلق به ایندیا آفیس^۲ در لندنست ، ولی اوراق شده .

۱ - Bareilly از ولایات استان اود در هندوستان (رك . صفحه بعد ، ح ۱) .
۲ - India Office سابقاً اداره یی برای امور هندوستان بوده ، و کتابخانه معتبری هم داشته است . هنوز هم کتابخانه مزبور در لندنست و تکلیف آن درباب انتقال به هندوستان یا پاکستان معلوم نشده .
(م)

- ۲۶- ریاض الشعر ۱ : تألیف علیقلی خان واله داغستانی، تذکره عمومی به ترتیب الفبا، تاریخ اتمام تألیف ۱۱۶۱ هـ. (۱۷۴۸ م.)
- ۲۷- منتخب الاشعار: منتخبات مفصل باشرح حالهای مختصر، تألیف محمد علیخان مبتلای مشهدی در ۱۱۶۱ هـ. (۱۷۴۸ م.)، نسخه منحصر بفرد آن در کتابخانه بودلینست.
- ۲۸- تذکره حسینی : تألیف میرحسیندوست سنهلی در ۱۱۶۳ هـ. (۱۷۵۰ م.) ، تذکره عمومی، به ترتیب الفبا. (۱۰)
- ۲۹- مجمع النفایس : تذکره عمومی، تألیف سراج الدین علیخان آرزو در ۱۱۶۴ هـ. (۱۷۵۱ م.)
- ۳۰- تذکره المعاصرین : تذکره شعرا و علمای معاصر شیخ علی حزین، ۱۱۶۵ هـ. (۱۷۵۲ م.) (۱۱)
- ۳۱- سرو آزاد : شرح حال شعرای معروف که در بلگرام (در اودا) و ولایات مجاور اقامت کرده یا با این ناحیه هند ارتباط نزدیک داشته اند، تألیف میرغلامعلی آزاد بلگرامی در ۱۱۶۶ هـ.، که قبلاً هم در ۱۱۴۸ هـ. (۱۷۳۵ م.) تذکره بی موسوم به ید بیضا تألیف کرده بود، ولی نسخه آن در هیچیک از کتابخانه های اروپا پیدا نمیشود. (۱۴ و ۲۰)
- کتاب سرو آزاد در واقع قسمت دوم تألیف بزرگتر است که مؤلف در شرح احوال رجال نامی بلگرام تهیه کرده و نام آن **مآثر الکرام** بوده است.
- ۳۲- دقایق الاشعار : منتخبات بسیار مفید از اشعار، تألیف عبدالوهاب (شاید میر عبدالوهاب دولت آبادی باشد) در ۱۱۷۲ هـ. (۱۷۵۸-۹ م.) ، موضوعات مهم این کتاب عروض و صنایع و ظرایف و اوزان شعر فارسیست . نسخه منحصر بفرد آن در کتابخانه بودلینست .

۱ - Oudh استان مهمی در شمال شرقی هندوستان بوده و شهرهای معروف لکنو و کانپور از ولایات آن محسوب میشده، ولی امروزه خود جزو ایالت بزرگتری بنام Uttar Pradesh است .
 اته ، ادبیات فارسی - ۲

- ۲۳- **مقالات الشعرا** : شرح حال خاص شعرای فارسی گوی منطقه سند ، بین سالهای ۷۵-۱۱۶۹ هـ . (۶۱-۱۷۵۶ م .) توسط میرعلیشیر قانع تألیف یافته . نسخه اصل آن درموزه بریتانیاست .
- ۲۴- کتابی دیگر به همان عنوان کتاب فوق ، که در تاریخ ۱۱۷۵ هـ . (۱۷۶۱ م .) توسط قیام‌الدین حیرت به انضمام شرح حال شعرای زمان عالمگیر اول تا مرگ عالمگیر دوم (۱۱۷۳ هـ / ۱۷۵۹ م .) تألیف یافته است .
- ۲۵- **حدیقه الصفا** : تاریخ عمومی ، با لاحقه‌یی مفصل که فرهنگ شاعران فارسی گوست ، در ۴-۱۱۷۳ هـ . (۱۷۵۹ یا ۱۷۶۰ م .) توسط ابن غلامعلیخان یوسفعلی تألیف یافته . این کتاب از لحاظ صحت سنوات ممتازست .
- ۲۶- **خزانه عامره** : تذکره عمومی ، به ترتیب الفبا ، تألیف غلامعلی آزاد بلگرامی مؤلف سرو آزاد (که در شماره ۳۱ مذکور افتاد) ، کتابت آن در ۷-۱۱۷۶ هـ . (۳-۱۷۶۲ م .) است . (۱۴)
- ۲۷- **سرآة الصفا** : تاریخ عمومی تا سال ۱۱۷۹ هـ . (۶-۱۷۶۵ م .) به انضمام لاحقه‌یی در شرح حال شاعران فارسی گو ، تألیف محمدعلی بن محمدصادق الحسینی .
- ۲۸- **آتشکده** : تألیف لطفعلی بگ آذر اصفهانی ، تذکره عمومی مفصل به ترتیب ولایات و شهرها ، که در مواردی مطالبش درست نیست ، تألیف در سالهای ۹۳-۱۱۷۴ هـ . (۷۹-۱۷۶۰ م .) ، چاپ سنگی کلکته ۱۲۴۹ هـ . و بمبئی ۱۲۷۷ هـ .
- ۲۹- **لب لباب** : که از کتاب ریاض الشعرا (شماره ۲۶) اقتباس و با اضافاتی مفید در ۱۱۹۴ هـ . (۱۷۸۰ م .) توسط قمرالدین علی تألیف یافته . نسخه منحصر بفرد آن در ایندیا افس لندنست .
- ۴۰- **انیس الاحبا** : تألیف مهان لعل انیس در باب شعرای معاصر مؤلف که در هند بوده‌اند . در ابتدا قسمتی بوده است از کتاب تذکره المعاصرین (شماره ۳۰) و در ۱۱۹۷ هـ . (۱۷۸۳ م .) تدوین گشته ، و بعد در ۱۲۳۴ یا ۱۲۳۵ هـ . (۱۸۱۹ م .) دوباره از طرف مؤلف تکمیل شده است . (۴۴)

۴۱- **خلاصة الكلام** : یکی از بهترین تذکرهاى فارسىست ولى منحصرآ از ۷۸ مثنوى سرا، که مثنوى هاى حماسى يا پندى و عرفانى سروده‌اند، بحث مىکند، تاريخ تأليف ۱۱۹۸ هـ. (۱۷۸۴ م.)، مؤلف آن على ابراهيم خان خليل است. نسخه منحصراً در کتابخانه بودلینست. (۳۳)

۴۲- **عقد ثريا** : ملاحظات سودمند در باب شعرای فارسى گوی هند از زمان محمدشاه تاشاه عالم، تأليف غلام همدانى مصحفى در ۱۱۹۹ هـ. (۱۷۸۵ م.) (۱۴)

۴۳- **صُحف ابراهيم** : یکی از مفصل‌ترین تذکرهاى فارسى، در شرح حال ۳۲۷۸ شاعر فارسى گوی تمام ادوار به ترتيب الفبا، تأليف على ابراهيم خان مذکور در فوق (شماره ۴۱)، تاريخ تأليف ۱۲۰۵ هـ. (۱۷۹۰ م.)، نسخه منحصراً در کتابخانه عمومى برلين مطبوست.

۴۴- **خلاصة الافكار** : تذکره عمومى، تأليف ابوطالب تبريزى اصفهانى بين سالهاى ۷-۱۲۰۵ هـ. (۱۲۹۱-۳ م.)

۴۵- **مخزن الغرايب** : از حيث تفصيل مانند تذکره شماره ۴۳ و محتوى حالات ۳۱۴۸ شاعر فارسى گوی از عهد هاى مختلف، مؤلف آن على احمدخان هاشمى سندیلاوى (يا سندیلى) است، تأليف در ۱۲۱۸ هـ. (۱۸۰۳-۴ م.)، نسخه منحصراً در کتابخانه بودلینست.

۴۶- **تذکره احمد اختر** : در باب شعرای ايران که معاصر مؤلف يعنى در عهد سلطنت فتحعلیشاه بوده اند. تأليف در ۱۲۲۷ هـ. (۱۸۱۲ م.)، نسخه منحصراً در کتابخانه برلينست.

۴۷- **رياض الوفاق** : تأليف ذوالفقار على مست در ۱۲۲۹ هـ. (۱۸۱۴ م.) در باب شعرای فارسى گوی معاصر مؤلف در کلکته و بنارس. نسخه منحصراً در کتابخانه برلينست. (۴۰)

۴۸- **تذکره دلگشا** : در باب شعرای معاصر مؤلف، مانند شماره ۴۶

در عهد فتحعلیشاه توسط علی اکبر شیرازی در ۱۲۳۷ هـ. (۲ - ۱۸۲۱ م.) تألیف یافته . نسخه منحصراً در کتابخانه برلینست .

۴۹ - **صبح و وطن** : تذکره شعرای فارسی گوی کرناتیک^۱ ، تألیف سراج الدوله محمد غوث خان اعظم در ۱۲۵۸ هـ. (۱۸۴۲ م.) ، در همان سال در پدرس چاپ سنگی شده است . (۵۴)

۵۰ - **مجمع الفصحا** : تألیف رضاقلیخان ، که در دو جلد بزرگ در تهران در ۱۲۹۴ هـ. (۱۸۷۷ م.) چاپ شده^۲ ، بهترین و کاملترین تذکره های عمومی است که مؤلف در جمع مطالب آن از تذکره های دیگر ، از باب الالباب تا زمان خود ، رنج وافر برده و آنرا با تألیف تذکره یی دیگر بنام **ریاض العارفین** تکمیل نموده است (چاپ سنگی تهران ۱۳۰۵ هـ.)

محض تکمیل پنجاه کتاب فوق ، ممکنست برای رفع نقص اطلاعات ادبی در باب عهد صفوی تا دوره شاه عباس ثانی ۷۷-۱۰۵۲ هـ. (۶۶-۱۶۴۲ م.) از تذکره ترکی **مجمع الخواص** تألیف صادقی بگک هم نام برد (نسخه منحصراً آن در کتابخانه گنار^۳ آلمانست) .

تالیفات جامع اروپایی از قرار ذیلست :

همر بورگستال Hammer-Purgstall : « تاریخ ادبی ایران » ، وینه ۱۸۱۸ م . در واقع از کتاب شماره ۲ فوق (تذکره الشعرا) اقتباس گشته و اکنون بکلی کهنه شده است .

فلوگل G. Flügel : « ادبیات فارسی » ، در « دائرة المعارف عمومی علوم و صنایع » طبع ارش و گروبر Ersch u. Gruber ، فصل سوم ، جلد هفدهم (۱۸۴۲ م .) ص ۵۰۱ - ۴۸۷

دوساسی De Sacy : « ملاحظات و منتخبات » ، جلد ۴ ص ۲۲۰ ببعده (صورت کامل شعرا ، با مقدمه و توضیحات ، اقتباس از کتابهای شماره ۲ و ۵ که مذکور افتاده) .

۱ - Carnatic ناحیه مهمی در جنوب شرقی هند که سابقاً شامل میسور و قسمتی از استان بمبئی نیز بوده .

۲ - تاریخ صحیح چاپ ۱۲۹۵ هـ . است .

۳ - Gothaer

- بلند Bland: در مجله شاهي آسیایی، جلد ۷ ص ۳۴۵ و جلد ۹ ص ۱۱۲
 اوزلی Ouseley: «ملاحظات راجع به شرح حال شعرای ایران»، لندن
 ۱۸۴۶ م.
- باریه دومه نار Barbier de Meynard: «شعر در ایران»، پاریس ۱۸۷۷ م.
 (کتابخانه شرقی الزویر، ۱۲).
- اته H. Ethé: «ادبیات جدید ایران» در دائرة المعارف بریتانیا، چاپ نهم،
 جلد ۱۸ (۱۸۸۵ م.) ص ۶۶۰ - ۶۵۵
- ایضاً از اته: «شعر دری و رمانتیک ایرانیان»، هامبورگ ۱۸۷۷ م.
 ایضاً از همان مؤلف: «شعر عرفانی و پند و غزلیات و نویسندگی متأخرین
 ایرانیان»، هامبورگ ۱۸۸۸ م.
- پیتزی I. Pizzi: «ادبیات ایران»، میلان ۱۸۸۷ م.
 ایضاً از همان مؤلف: «تاریخچه شعر ایران» در دو جلد، چاپ تررینو
 ۱۸۹۴ م.
- اربوتنوت F. F. Arbuthnot: «تصویرهای ایرانی»، مختصری از تاریخ
 و ادبیات و سیاسیات ایران، لندن ۱۸۸۷ م. (سطحی و غیر قابل اعتماد).
 بر آنچه ذکر شد فهرستهای مفصل نسخ خطی را هم که در کتابخانه های هند
 و اروپا موجود است باید علاوه کنیم، بخصوص فهرستهای ذیل:
- شپرنگر A. Sprenger: «فهرست کتابخانه های پادشاه اود Oudh»، کلکته ۱۸۵۴ م.
 (با صورت کامل شعرا به انضمام سنوات، که از شماره های ۱، ۴، ۷، ۸، ۱۰،
 ۱۳، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۳۰، ۳۴، ۴۰، ۴۷ مذکور در فوق اقتباس شده).
- ریو Ch. Rieu: «فهرست نسخ خطی فارسی در موزه بریتانیا» در ۳ جلد،
 لندن ۸۱ - ۱۸۷۹ م. (با مطالعات وافی و عمیق در باب زندگانی شاعران).
- پرتسچ W. pertsch: «فهرست نسخ خطی فارسی در کتابخانه شاهي برلین»، برلین
 ۱۸۸۸ م. (به انضمام ذکر نام های شاعران، که بیشتر از شماره های ۶، ۸، ۴۳،
 ۴۶، ۴۸ اقتباس شده و متأسفانه سنوات ذکر نشده است).
- زاحاو E. Sachau و اته H. Ethé: «فهرست نسخ خطی فارسی و ترکی و هندوستانی
 و پشتو در کتابخانه بودلین»، قسمت اول: نسخ فارسی، آکسفورد ۱۸۸۹ (با صورت
 مفصل اسامی شعرا و شرح حال و سنوات، مقتبس از شماره های ۱۴، ۲۱، ۲۴
 (جلد دوم)، ۲۷، ۳۲، ۳۶، ۳۸، ۴۶، ۴۴، ۴۵)
- اته: «فهرست نسخ خطی فارسی در کتابخانه ایندیا افیس» که از ۱۸۸۹ م.
 روبه انتشار نهاد (با تقریر و تحلیل انتقادی در باره ۱۵۶۰ شرح حال که در کتاب
 شماره ۹ آمده است).

تکملة هجر جهم

اینک از تذکره هایی که بعد از زمان مؤلف چاپ شده، و بعض تذکره ها و مأخذ های دیگر که او ذکر نکرده است نام برده میشود :

۱ - باب الاباب : تألیف محمد عوفی ، ج ۱ چاپ لیدن ۱۹۰۶ م. و ج ۲ چاپ لیدن ۱۹۰۳ م. به سعی و اهتمام ادوارد براون انگلیسی.

۲ - تذكرة الشعراء : تألیف دولتشاه سمرقندی ، چاپ لیدن ۱۹۰۰ م. به سعی و اهتمام ادوارد براون انگلیسی .

۳ - المعجم فی معایر اشعار المعجم : تألیف شمس قیس رازی ، چاپ تهران ، به اهتمام مدرس رضوی ۱۳۱۴ ش .

۴ - مجالس النفايس : تألیف امیر علی شیر نوایی ، چاپ تاشکند ۱۹۰۸ م. و چاپ تهران به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت ۱۳۲۳ ش .

۵ - جواهر العجایب : تألیف فخری بن امیری ، چاپ لکنوهند ۱۸۷۳ م.

۶ - تحفة سامی : تألیف سام میرزا ، چاپ تهران ۱۳۱۴ ش .

۷ - هفت اقلیم : تألیف امین احمد رازی ، چاپ کلکته ۱۹۱۸ م.

۸ - تذكرة نصر آبادی : تألیف محمد طاهر نصر آبادی ، چاپ تهران ۱۳۱۶-۱۷ ش . به اهتمام وحید دستگردی .

۹ - مرآة الخيال : تألیف شیر خان بن علی امجد خان لودی ، چاپ بمبئی ۱۳۲۴ هـ . و چاپ های دیگر .

۱۰ - تذكرة حسینی : تألیف میر حسین دوست ، چاپ لکنو ۱۸۷۵ م.

۱۱ - تذكرة المعاصرين : تألیف شیخ علی حزین ، چاپ لکنو (ضمن کلیات حزین) ۱۲۹۳ هـ . و چاپ کانپور ۱۸۹۳ م.

۱۲ - سرو آزاد : تألیف میر غلامعلی آزاد ، چاپ لاهور ۱۹۱۳ م .

۱۳ - خزانه عامره : تألیف میر غلامعلی آزاد ، چاپ کانپور ۱۸۷۱ و ۱۹۰۰ م.

۱۴ - عقد ثریا : تألیف غلام همدانی مصحفی ، چاپ اورنگ آباد .

۱۵ - روضة السلاطين : تألیف سلطان محمد فخری بن امیری ، ذکر سلاطینی که شعر گفته اند ، در هفت باب ، بنا به دستور ابو الفتح شاه حسن غازی (اواسط قرن ۱۶ م.) نسخه خطی برلن .

۱۶ - مذکر الاحباب : تألیف نثاری بخاری در ۵۹۷ هـ (۱۵۶۶ م.) ، شرح حال ۲۷۵

شاعر که بلا فاصله بعد از میر علی شیر نوایی در بخارا و حوالی آن شهرت یافتند .

- ۱۷ - بزم آرای : تألیف علی بن محمود الحسینی در ۱۰۰۰ هـ. ، خلاصه بیست‌از باب‌الالباب ، و بیشتر آن عبارت پرداز است .
- ۱۸ - عرفات العارفين و عرصات العاشقین : تألیف تقی بن معین الدین اوحدی ۱۰۲۲-۴ هـ. (۱۰۱۳-۱۵ م.) در شهر کرکرة هند ، شرح سه هزار شاعر فارسی گو ، نسخه خطی در هند .
- ۱۹ - میخانه : تألیف عبدالنبی بن خلف فخر الزمانی قزوینی ، مجموعه‌یی در شهر پاتنم هند به سال ۱۰۲۸ هـ. (۱۶۱۹ م.) از ساقینامه ها با ذکر ناظران آنها ، چاپ لاهور ۱۹۲۶ م.
- ۲۰ - خیرال بیان : تألیف شاه حسین بن ملک غیاث الدین محمود در ۱۹-۱۰۱۷ هـ. (۱۰۸-۱۰ م.) که بعداً مفصلترش کرد و بنام شاه عباس نمود ، شرح احوال شعرا با مقدمه‌یی در تاریخ حضرت محمد و شرح دوازده امام و تاریخ صفویه (خطی) .
- ۲۱ - میکده : تألیف حسن بن لطف‌الله طهرانی رازی در ۱۰۴۰ هـ. (۱۶۳۰ م.)
- ۲۲ - صبح صادق : تألیف محمد صادق اصفهانی در ۱۰۴۸ هـ. (۱۶۳۸ م.) (خطی) .
- ۲۳ - پادشاهنامه : تألیف محمد امین قزوینی در عهد سلطنت شاهجهان هند (قرن یازدهم هجری) (خطی) .
- ۲۴ - لطایف الخیال : مؤلف گویا اهل فارس بوده و به عقیده بعضیها محمد بن محمد الدارابی نام داشته است ، ۱۰۶۷ هـ. (۱۶۵۶ م.)
- ۲۵ - تذکرة الشعراء سبعان قلیخان : تألیف قاضی محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی در ۱۰۹۱ هـ. (۱۶۸۰ م.)
- ۲۶ - بهار سخن : تألیف شاهنواز خان در ۱۱۹۴ هـ. (۱۸۸۰ م.)
- ۲۷ - بینظیر : تألیف سید عبدالوهاب افتخار در ۱۱۷۲ هـ. (۱۷۵۸ م.) ، چاپ الله آباد ۱۹۴۰ م .
- ۲۸ - باغ معانی : تألیف نقشعلی ۱۱۷۴ هـ. (۱۷۶۰ م.)
- ۲۹ - سفینه عشرت : تألیف دورگاداس ۱۱۷۵ هـ. (۱۷۶۱ م.)
- ۳۰ - یدیضا : تألیف میر غلامعلی آزاد مؤلف سرو آزاد در ۱۱۴۵ هـ. (۱۷۳۲ م.)
- ۳۱ - شام‌غریبان : تألیف شفیق اورنگ‌آبادی ۱۱۸۲ هـ. (۱۷۶۸ م.)
- ۳۲ - تذکرة یوسفعلیخان : تألیف یوسفعلیخان ۱۱۸۴ هـ. (۱۷۷۰ م.)
- ۳۳ - خلاصة الکلام : تألیف علی ابراهیم خان خلیل ، شرح حال هفتاد‌مثنوی گو ، ۱۱۹۸ هـ. (۱۷۸۴ م.)

- ۳۴ - انیس الاحبا : تألیف مہان لعل انیس ۱۱۹۷ هـ . (۱۷۸۳ م) ، شرح حال
نکین و شاعرانی کہ از کتب او برخوردار شدہ اند .
- ۳۵ - تکلمۃ الشعراء جام جمشید : تألیف قدرت اللہ شوق ۱۲۱۸ هـ . (۱۸۰۳ م) .
- ۴۶ - نوبہار : تألیف رفیع الدین قندہاری ۱۲۱۶ هـ . (۱۸۰۱ م) .
- ۳۷ - سفینۃ ہندی : تألیف بغوانداس ہندی ۱۱۷۳ هـ . (۱۷۵۹ م) . در باب
شعراء فارسی گو از جلوس شاہ عالم تاسال ۱۲۱۹ هـ .
- ۳۸ - باغ گلہای حسن : تألیف غلام محبی الدین عشق ۱۱۸۷ هـ . (۱۷۷۳ م) .
- ۳۹ - زینت المدایح : تألیف محمد صادق ہما ۱۲۲۳ هـ . (۱۸۰۸ م) . محتوی
مدایح فتحعلیشاہ قاجار در ہفت سال اول سلطنتش .
- ۴۰ - ریاض الوفاق : تألیف ذوالفقار علیخان سست ، کہ نام کتاب ضمناً مادہ
تاریخ آن ہم ہست ، ۱۲۲۹ هـ . (۱۸۱۴ م) .
- ۴۱ - بیشتر عشق : تألیف حسینقلیخان عاشقی ، محتوی شرح حال ۱۴۷۰ شاعر ،
۱۲۳۳ هـ . (۱۸۱۸ م) .
- ۴۲ - انجمن خاقان : تألیف محمدفاضلخان راوی ، شرح حال شعراء زمان فتحعلیشاہ
۱۲۳۴ هـ . (۱۸۱۸ م) .
- ۴۳ - گلشن محمود : تألیف محمود میرزا پسر فتحعلیشاہ ، نمونہ بی از اشعار
۴۸ تن از پسران فتحعلیشاہ ۱۲۳۶ هـ . (۱۸۲۰ م) .
- ۴۴ - سفینۃ المحمود : از همان مؤلف ، در باب شعراء زمان فتحعلیشاہ . ۱۲۴۰ هـ .
(۱۸۲۴ م) .
- ۴۵ - قل مجلس : از همان مؤلف ، در باب شاعرہ های همان دورہ ۱۲۴۱ هـ .
(۱۸۲۶ م) .
- ۴۶ - بدیع الافکار : تألیف سید عبدالرحیم منصف ۱۲۳۷ هـ . (۱۸۲۱ م) .
- ۴۷ - زبدۃ المعاصرین : تألیف میرحسین الحسینی ، در باب شعراء معاصر خود
۱۲۴۰ هـ . (۱۸۲۴ م) .
- ۴۸ - نگارستان دارا : تألیف عبدالرزاق بیگ مفتون ، در باب شعراء زمان
خود ۱۲۴۱ هـ . (۱۸۲۵ م) .
- ۴۹ - انیس العاشقین : تألیف زخمی ۱۲۴۵ هـ . (۱۸۲۹ م) .
- ۵۰ - تذکرۃ السلاطین : تألیف سیف الدولہ سلطان محمد بن فتحعلیشاہ قاجار ،
شرح شعراء آنعہد با نمونہ بی از اشعار خود فتحعلیشاہ ۱۲۴۵ هـ . (۱۸۲۹ م) .

- ۵۱ - تذکره محمدشاهی: تألیف بهمن میرزا فرزند نایب السلطنه عباس میرزا
 ۱۲۴۹ هـ. (۱۸۳۳ م.)
- ۵۲ - تذکره درویش نوا: تألیف درویش حسین نوای کاشانی ۱۲۵۳ هـ.
 (۱۸۳۷ م.)
- ۵۳ - مصطفی خراب: تألیف احمد هلاکو، شعرای معاصر فتحعلیشاه در ایران
 و خارج ایران ۱۲۵۳ هـ. (۱۸۳۷ م.)
- ۵۴ - صبح وطن: تألیف نواب غوث خان ۱۲۵۷ هـ. (۱۸۴۱ م.) چاپ
 مدرس ۱۲۵۸ هـ.
- ۵۵ - معراج الخیال: تألیف عبرتی عظیم آبادی ۱۲۵۷ هـ. (۱۸۴۱ م.)
- ۵۶ - ریاض الافکار: از همان مؤلف، شرح نثر نویسان معروف.
- ۵۷ - نتایج الافکار: تألیف قدرت الله خان قدرت ۱۲۵۸ هـ. (۱۸۴۲ م.)
- ۵۸ - نغمه عندلیب: تألیف محمد رضانجم (نام کتاب ماده تاریخ تألیف آنست)
 ۱۲۶۱ هـ. (۱۸۴۵ م.)، گذشته از شرح شعرا عروض و نقد الشعر هم دارد.
- ۵۹ - حدایق الشعرا: تألیف امیربیک ۱۲۶۲ هـ. (۱۸۴۶ م.)
- ۶۰ - شمس مخمل سخن: تألیف عبداللطیف الطف ۱۲۷۹ هـ. (۱۸۶۲ م.)
- ۶۱ - هفت آسمان: تألیف آقا احمد علی مولوی، شرح مثنوی گویان ۱۸۶۹ م.
- ۶۲ - شمع انجمن: تألیف نواب صدیق حسنخان ۱۲۹۲ هـ. (۱۸۷۶ م.)، این
 تذکره از طرف مؤلف و دیگران چندین بار تکمیل شده است.
- ۶۳ - اختر تابان: تألیف ابوالقاسم محتشم بن رفعت شیروانی (قرن ۱۳ هـ.)
 در شرح ۸۲ شاعره، چاپ بوپال هند ۱۲۹۹ هـ. (۱۸۸۱ م.)
- ۶۴ - تذکره الخواتین: تألیف محمد بن محمد رفیع ملک الکتاب شیرازی، شرح
 شاعره های زبان فارسی و عربی و ترکی، چاپ بمبئی ۱۳۰۶ هـ. (۱۸۸۹ م.)
- ۶۵ - شعرای عصر پهلوی: تألیف دینشاه ایرانی، چاپ بمبئی ۱۹۳۳ م.
- ۶۶ - تاریخ ادبیات ایران: تألیف جلال همایی، دردو جلد، چاپ تبریز ۱۳۴۸ هـ.
- ۶۷ - ادبیات معاصر: تألیف رشید یاسمی ۱۳۱۶ ش.
- ۶۸ - سخن و سخنوران: تألیف بدیع الزمان فروزانفر، دردو جلد ۱۳۰۹ و ۱۳۱۲ ش.
- ۶۹ - سخنوران ایران در عصر حاضر: تألیف محمد اسحق ۱۳۱۷ ش.
- ۷۰ - تاریخ ادبیات ایران: تألیف دکتر رضا زاده شفق، چاپ تهران ۱۳۲۱ ش.

- ۷۱ - تاریخ ادبیات در ایران : تألیف دکتر ذبیح الله صفا، چاپ تهران ۱۳۳۲ ش .
 ۷۲ - مجله کاوه : چاپ برلن، سال ۱۳۳۹ ه .
 ۷۳ - احوال و اشعار رودکی : تألیف سعید نفیسی، تهران ۱۳۱۰ و ۱۳۱۹ ش .
 ۷۴ - چهارمقاله : با تعلیقات محمد قزوینی، چاپ لیدن ۱۹۰۹ م .
 ۷۵ - تاریخ سیستان : تصحیح ملک الشعرای بهار، چاپ تهران ۱۳۱۴ ش .

*

تألیفات مهمی که در باب ادبیات ایران بعد از تاریخ تألیف کتاب حاضر در خارج ایران به عمل آمده از این قرار است :

« اوایل شعر فارسی » : (به انگلیسی) تألیف ویلیامز جاکسون W. Jackson، نیویورک ۱۹۲۰ م .

تاریخ ادبی ایران: (به انگلیسی) در چهار جلد، تألیف ادوارد براون E. G. Browne (۱۹۰۲-۳۰ م .) که جلد اول این کتاب بوسیله علی پاشا صالح بالحق حواشی و تعلیقات ترجمه و در ۱۳۲۶ ش . در تهران چاپ شده و جلد سوم آن ترجمه علی اصغر حکمت به نام « از سعدی تاجامی » در ۱۳۲۷ ش . (۱۹۳۷ م .) در تهران به طبع رسیده و جلد چهارم بوسیله رشید یاسمی ترجمه و در ۱۳۱۶ ش . در تهران طبع گردیده است .

« فهرست ادبیات فارسی » : تألیف استوری C. Storey (به انگلیسی) ج ۱ (قسمت اول) لندن ۱۹۲۷-۳۹ م . و ج ۲ (قسمت دوم) لندن ۱۹۵۳ م .
 (غالب مأخذ های مذکور در فوق از کتاب اخیر و گاهی از فهرست ریو و غیره استفاده و نقل شد) .

۲ = آغاز شعر درمی

الف - رود کی و سابقین و معاصرین او

(۳) باسقوط شهر مرو در تابستان سال ۵۳۱ هـ. (۶۵۱ م.) که معتبرترین شهر خراسان و مدتی پناهگاه پادشاه بخت برگشته خاندان ساسان یعنی یزدگرد سوم بود، و بامرگ متعاقب آن پادشاه جوان به دست قاتلی در ساحل رود رزق^۱، همانا طالع ایران معین و تسلط عرب بر عجم مسلم گشت. دین زرتشت در مقابل اسلام بر افتاد، و قدرت اسلام با اعتقاد به تقدیر، که خصیلت ایرانیان نیز شده بود، در ایالات مسخر شده بسرعت پیشرفت کرد. جای اورمزد را الله (تعالی) و جای اهریمن را شیطان گرفت، و تقویم طبیعی شمیسی ایرانی به تقویم قمری عربی مبدل شد، و نوشته بومی به خط عربی متحول

۱ - مؤلف در اینجا « شعر درباری » ذکر کرده ، و منظورش شعر فصیح و ادیبانه است ، زیرا محل ظهور و جلوه اینگونه اشعار غالباً در مشاعرات درباری بوده . اختیار کلمه درمی در ترجمه از نظر ذووجهین بودن آنست ، که از یک طرف خود مخفف کلمه درباری است و از طرف دیگر معنای فارسی فصیح را نیز دربر دارد .

۲ - به موجب کتب جغرافیایی قدیم نظیر احسن التقاسیم مقدسی و معجم البلدان یاقوت ، در یک فرسخی مرو حوضه یی وجود داشته که در آن رود مرغاب به نهرها منقسم میشده ، و یکی از آن نهرها « رزق » نام داشته . گویا برای بعضی از مؤلفین بین این اسم و « زرق » که نام محل و آسیایی بوده در هفت فرسخی مرو ، التباسی حاصل شده است . ر ک . « سرزمین های خلافت شرقی » ، تألیف لسترانژ ، ص ۴۰۱ - ۴۰۰ :

G. LE STRANGE , The Lands of the Eastern Califate, Cambridge, 1930

گردید. ولی باوجود این تغییرات که بسرعت تصور نکردنی در کلیه امور حادث شد، روح ایرانی در برابر استیلای بیگانه درخفا بیدار، و نغمه‌ها و داستانهای دیرین و خاطره پهلوانان ایران قدیم در اذهان و افکار زنده ماند؛ حتی دین ایران باستان نه تنها در سواحل بحر خزر و کوههای طبرستان مدتی پناهگاه پیدا کرد، بلکه در ایالات دیگر هم جامعه های زرتشتی متفرق وجود داشتند، و در عهد ساسانیان در انتباه ملی ایرانی بی تأثیر نبودند. افسوس که درزندگانی عمومی و روحی ملت ایران، در مدت صد و پنجاه سال تسلط عرب، جز اخبار قیامهایی در بعض ایالات، اطلاعی نداریم، و همچنین در باب دوره تحول زبان پارسی (یا پهلوی) به فارسی جدید نیز فکر صحیح روشنی مقدور نیست. اینقدر هست که در دوره خلافت امویان، در ایالات ایران مانند سایر جهات عالم اسلامی، زبان و تمدن و ادبیات عربی نفوذ کامل داشت، و برای تجدید حیات ملی و برکنار نمودن زبان شایع جدید و احیای زبان ملی، نهضتی از خارج توأم با قیام ملی در خور بود، تا مگر فعالیت ادبی و روحی یک ملت بار دیگر از ظلمت به نور سوق داده شود. این نهضت با سقوط امویان و ظهور عباسیان حصول پیدا کرد و آنان به رغم قدرت ظاهری، وحدت داخلی ممالک اسلامی را نتوانستند حفظ کنند و در کوتاه زمانی سلاله های متعدد در اسپانیا و سیسیلی و مصر و مراکش و تونس ظهور کردند و از خلافت جدا شدند، و این امر در ممالک شرقی نیز مؤثر افتاد و سرایت کرد، و چون ستاره شوکت عباسیان با مرگ هارون الرشید افول نمود، در ایران نیز اهتمام مردم به استقلال فزونی یافت؛ اول در خراسان، خاندان طاهربن حسین در مقابل کمکی که نسبت به مأمون در جنگ بابر ادرش امین کرده بود، از طرف خلیفه به حکومت نایل شد. این حکومت بتدریج منتهی به یک نوع استقلال گشت. در همان خراسان و سرزمین مجاور یعنی ماوراءالنهر، خلیفه سه فرزند سامان را، که گویا از نژاد ساسانیان بود، به حکومت هرات و سمرقند و اراضی مجاور برگماشت. در همان عهد بود که اولین شکوفه های ادبیات فارسی نمودار گشت.

گرچه در بعضی تذکرها اشعاری به حکیم ابو حفص سغدی سمرقندی، عالم صرف و نحو که در قرن اول اسلام زندگی میکرده، به عنوان اولین شعر فارسی نسبت داده شده، ولی در واقع اولین شاهد روح تازه و بیدار شعرسازی در ایران همانا قصیده عباس مروزی است، که در عربی و فارسی دست داشت، و در آن مأون را - که هم از طرف مادر ایرانی و هم مدافع عقاید آزاداندیشان معتزله بود و در همان اوان نزد مردم علوی یا شیعی منش ایران قدر و منزلتی داشت - به مناسبت ورود او به مرو در ۵۱۹۳ (۸۰۹ م) مدح کرد.

بدیهیست در آن زمان همین اندازه اهتمام در شعر و شاعری مانند اهتمام عباس مروزی (که در حوالی ۲۰۰ هـ. وفات یافت) بس بود، زیرا طاهریان در علوم و شریعت اسلامی و عربی بیش از آن مستغرق بودند که بتوانند درباره ترقی و توسعه شعر و تمدن ایرانی قدم بردارند. ازان عهد فقط نام دو شاعر به روزگار ما رسیده، یکی حنظله بادغیسی و دومی محمود وراق هراتی، که دوره هر دو به زمان صفاریان میرسد. این سلاله دومین سلاله ایرانی بود که تحت قیادت یعقوب بن لیث در سیستان بوجود آمد. وی پس از چندی به خراسان شتافت و در ۲۵۹ هـ. (۸۷۳ م) آخرین طاهریان را خلع کرد و بتدریج همه ایالات مجاور را تا مازندران و طبرستان تابع فرمان خود ساخت، و در توسعه و رشد ادبیات ملی سهمی داشت. شاهد این دعوی، غیر از دو شاعر مذکور در فوق، وجود حکیم فیروز مشرقی (و بقول بعضی مشرفی) و ابوسلیک گرگانی است، که هر دو در زمان عمرو بن لیث (۸۷-۲۶۵ هـ. / ۹۰۰-۸۷۸ م) بودند، و با اشعاری مانند قطعات راجع به خدنگ، نیکنامی، دلربایی، و موضوعات مشابه دیگر هنرنمایی کردند^۱. این نهضت ادبی با ظهور سامانیان

۱ - منظور اشعار ذیلست:

مرغی که بود شکار او جانا؟
تا نه بچه اش برد بهم، مانا
(فیروز مشرقی)

مرغیست خدنگ، ای عجب، دیدی
داده پر خویش کرکش هدیه

در ۵۲۸۷ هـ. (۹۰۰ م.) قوت یافت ، که ماوراء النهر را از صفاریان گرفته خراسانرا هم تصرف کردند و سرزمین بین جیحون و دریای خزر را تحت فرمان خود درآوردند^۱.

﴿ با اقتدار این سلاله است که آفتاب شعر ایران که تازه طلوع کرده بود به نورپاشی آغاز نمود . از سرایندگان اوایل عهد سامانیان یکی ابوشکور بلخی بود که توأم بارباعی ، که سابقه داشت ، مثنوی هم ساخت - و بنا به قولی کتابی در صنعت نظم پرداخت و آنرا در ۵۳۳۰ هـ. (۲-۹۴۱ م.) تمام کرد .
ایضاً ابو عبدالله محمد بن موی فرالادی ۲ و ابوالمؤید بلخی و ابوالمثل بخارایی و ابوالمظفر نصر بن محمد نیشابوری و ابو عبدالله محمد الجندی (که گویا اولین « خمریات » ازوست) و ابوشهید بلخی که بنا به قولی دارای دیوان غزلیاتست (و به روایت

خون خود را گر بریزی بر زمین	به که آب روی ریزی در کنار
بت پرستیدن به از مردم پرست	پند گیر و کار بند و گوش دار

به مژه دل ز من بدزدیدی	ای به لب قاضی و به مژگان دزد
مزد خواهی که دل ز من ببری	این شگفتی که دید دزد بمزد ؟

(ابوسلیک گرگانی)

۱ - موضوع اولین شاعر ایرانی فارسی گوی بعد از اسلام نه تنها از طرف تذکره نویسان مذکور افتاده بلکه مورد بحث دانشمندان معاصر هم واقع گشته است ، و نام بعضی دیگر از گویندگان ، مانند محمد بن وصیف سیستانی دبیر یعقوب صفاری ، در عداد اولین شعرای فارسی افزوده شده ، ولی نکته‌یی که باید توجه شود اینست که نمیتوان تصور کرد که بعد از ظهور اسلام در سراسر ایران قریحه شعری یکباره از بین رفته و یکباره بوجود آمده باشد ، بلکه در طی دو قرن استیلای عرب و انتشار زبان و ادبیات عربی مسلماً در نواحی کشور اشعار و قطعات و تصانیف فارسی سروده میشده است ، چنانکه نمونه های متفرق و اخبار نادری در کتب اسلامی از آنها آمده ، نهایت اینکه شعر دزدی رسمی که در محافل دولتی مذکور و مضبوط افتد متوقف شده . بعلاوه چند نمونه فوق که بعنوان قدیمترین شعر نقل شده خود از حیث پختگی سخن نشان میدهد که مدتها قبل از آن شعر فارسی به معرض آزمایش گذاشته شده بوده است .

رك . تاریخ ادبیات ، تألیف دکتر رضا زاده شفق ، تهران ۱۳۲۱ ش . ص ۴۱ - ۳۴ .

۲ - ظاهراً فرالادی درستست .

(م)

دیگران آن دیوان از رود کی بوده)، جمله از گویندگان آن دوره بودند ، دارمستر^۱ حق داشته که شهید را شاعر بدین زمان خود نامیده است . این شاعر بود که گویی نوحه جغد را در خرابه های طوس ، در باره سرزمینی که روزگاری رشک گلستان بود، و در زمان او در نتیجه جنگهای پیاپی به ویرانه یی تبدیل یافته بود می شنید، و از طالعی که کور کورانه بر سر یکی افسر فرمانروایی می نهد و دیگری را ردای سیاه درویشی می پوشاند شکایت میکرد ، و از اینکه دانش و دارایی مانند گل و نرگس با هم نمی سازند به تأثر یاد می نمود^۲ .

با اینکه اینگونه قطعات که از شعرای متقدم از پایان قرن دوم تا آغاز قرن چهارم به ما رسیده معدودست ، باز میتوان از آنها به شکل های عمده شعر فارسی ، که در قرون واپسین به اوج ترقی رسید ، پی برد ، از قبیل قصیده با دوشعبه آن یعنی هجویات و مرثی ، قطعه ، غزل که محتوی سه قسمت یعنی غزل دینی و عشقی و خمریات است ، و مثنوی که آن هم از سه نوع یعنی مثنوی تاریخی داستانی و قصه سرایی و پند وصفی مر کبست و این نوع اخیر ممکنست اخلاقی یا عرفانی یا مخلوط از آن دو باشد ، و رباعی .

البته غالب این انواع تحت تأثیر شعر عربی بوده و تنها رباعی را

۱ - Darmesteter رک . مآخذ پایان بند ۸ درص ۳۲

۲ - منظور این اشعارست که در لباب الالباب و مجمع الفصحا به نام این شاعر آمده :

دوشم گذر افتاد به ویرانه طوس دیدم جغدی نشسته بر جای خروس
گفتم چه خبر داری ازین ویرانه؟ گفتا خبر اینست که افسوس، افسوس!

به فلک بر دو شخص پیشه ورنند این یکی درزی آن دگر جولاه
این ندوزد مگر کلاه ملوک وان نبافد مگر پلاس سیاه

دانش و خواسته است نرگس و گل که به یکجای نشکفند بهم
هر کرا دانشت خواسته نیست هر کرا خواسته است دانش کم

(م)

از ابتکارات ایرانیها شمرده اند^۱، حتی پیتزی (در کتاب خودش که در ردیف مأخذها، ص ۱۲، ذکر شد) کلیه شعرای قبل از فردوسی را پیرو سبک عربی شمرده است، و این نظر از لحاظ معنی و تغییرات هرگز نابجا نیست و موضوع بنفسه عجیب نباید باشد، زیرا در همان قرون اولیه دو ایالت یعنی ماوراءالنهر و خراسان، که آندورا گهواره اولین ظهور شعر فارسی محسوب داشتیم، کانون شعرای عربی گو بود (رك . مقاله باریبه دمه نار^۲ در مجله آسیایی فرانسه، سال ۱۸۵۳ م. ص ۱۶۹ و سال ۱۸۵۴ م. ص ۲۹۱ تحت عنوان «لوحه ادبی خراسان و ماوراءالنهر»)، و شعرای فارسی گو بالطبع تحت نفوذ آنان، که تقدم داشتند، بودند. ازین لحاظ قابل ملاحظه است که از قرائیکه تذکره نویسان گفته اند تقریباً کلیه شعرای صفاری و سامانی که تا کنون از آنان نام برده ایم توأم با شعر فارسی شعرتازی هم می ساخته اند، یعنی در هر دو زبان استاد بوده اند؛ نخستین بار با ظهور رودکی، که دوست و معاصر شهید بود و میتوان او را بحق اولین شاعر رسمی ایران شناخت، شعر فارسی رو به رهایی از اسارت می نهد و بتدریج خود مسیر مستقلی پیش میگیرد و از پرتو وجود این شاعرست که نظم فارسی اصول و قواعد استواری می پذیرد و نقش و شخصیت میگیرد.

(۵) حکیم فریدالدین ابوالحسن محمد عبدالله (به روایت دیگران جعفر بن محمد عبدالله، در نسخ دیگر گاهی ابو عبدالله و گاهی ابن عبدالله و ابو محمد و ابو جعفر مذکور شده) به حکم قرائین در اواخر حکومت صفاریان در رودک - قریه بی در ماوراءالنهر، نزدیک سمرقند، یا بقول اغلب مؤلفین در نزدیکی نسف بخارا - به دنیا آمد و به همین مناسبت رودکی نامیده شد. مدتی بعد نویسندگان این نام را از کلمه رود

۱ - در باب تصرف ایرانیان در بحور عرب، و اوزان و ازاحیف اشعار ایرانی رك . کتاب «المعجم فی معایر اشعار المعجم»، به تصحیح آقای مدرس رضوی، چاپ تهران، مؤسسه خاور ۱۳۱۴ ش.

که یک آلت موسیقی زهی است مشتق کردند، زیرا شاعر در زدن آن مهارت بسزا داشت (در باب تخلص مرسوم بین شعرا رجوع شود به تذکرات من در مقاله کلبروک^۱ موسوم به «اسمهای خاص مسلمین» در مجله انجمن شاهی آسیایی، جلد ۱۳ قسمت ۲ سال ۱۸۸۱ م. ص ۶۳).

موضوع اینکه رود کی کور بدنیا آمده و همه عمر از روشنایی چشم محروم بوده، با وصف الوان که در اشعارش آمده و دلیل بینایی اوست، سازگار نیست. رود کی از دوران ظهور شهرت بسزایی پیدا کرد و هوش سرشار او وی را شاعر دربار نصر بن احمد سامانی ۳۳۱-۳۰۱ ه. (۴۳-۴۹۱ م.) قرارداد، و به اوج ترقی رسید و ثروتی که در میان اقرانش سابقه نداشت فراهم آورد. افسوس که بعداً گویا طالع برو خشم کرد و این حال از لحن مؤثر و غم‌انگیز قصیده شکوائیه‌ی که از او بازمانده پیداست^۲.

از حدود یک میلیون بیت که به او نسبت داده شده فقط چند هزار بیت یا کمتر به ما رسیده و قسمتی از آن بنا بر شرح جالب مجمع الفصحا، که او هم استادش به تذکره خلاصه الافکار است (شماره ۴، ماخذ)، متعلق به قطران است که صد سال بعد از رود کی زندگی میکرد (وفاتش در ۴۶۵ ه. ۳-۱۰۷۲ م.) و چون وی اشعاری بنام نصر یا ابونصر^۳ سروده آنرا باشتبا و به مناسبت نصر بن احمد سامانی به رود کی نسبت داده‌اند. ولی از همین ابیات معدود که از او مانده است میتوان به نبوغ وی پی برد.

از اشعار او که شامل سه قسمت یعنی مدایح و خمزیات و عشقیات است، و نیز از ابیاتی که به سبک شهید ساخته و روح بدینی دارد، پیداست که وی

۱ - T. E Colebrooke .

۲ - ظاهراً منظور مؤلف قصیده معروف اوست که با این مطلع شروع میشود :

مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود نبود دندان ، لا ، بل چراغ تابان بود

۳ - منظور ابونصر محمد معروف به مملان بن و هسودان است که از ۴۵۰ ه. بعد

در آذربایجان حکومت میکرده. رک. تاریخ ادبیات ایران، تألیف دکتر شفق، ص ۵۰ و ۱۴۸

(م)

اگه ، ادبیات فارسی - ۴

تأله سخت اسلامی را بانظر فلسفی نژاد آریایی تألیف کرده و دو طریقه متناقض را در یکنوع فکر وحدت وجودی باهم مزج داده است.

در اشعار وی جسته جسته به عبارات و توصیفات متکلف اغراق آمیز که در قرون بعد معمول و مرسوم گردید برمی خوریم، ولی بطور کلی میتوان گفت که سخن پردازی این شاعر ساده و صمیمی و از تصنع آزاد و دارای معنویت است. رودکی در مثنوی هم دست داشت و او بود که اولین بار کلیه و دمنه را در ۳۲۰ هـ. (۰۹۳۲ م.) به نظم فارسی کشید، این داستان در زمان نوشیروان پادشاه ساسانی (۷۹ - ۵۳۱ م.) از داستانهای هندی، یعنی حکایت بودایی «بیدپای» یا «پیلپای»، به زبان پهلوی و از آن زبان هم توسط عبدالله بن المقفع به عربی نقل شده بود. افسوس که بامفقود شدن این نسخه عالم ادب را زیانی بی پایان رسید؛ به موجب گواهی عنصری که بعداً از و بحث خواهیم کرد، رودکی در مقابل نظم کلیده ۴۰۰۰۰ درم صله از پادشاه سامانی دریافت نمود^۱.

۴) در حلقه رودکی، که مرگ او را در ۵۳۴ هـ. (۰۹۵۴ م.) نوشته اند، در دربار سامانیان، شاعرانی وجود داشتند که یکی از جهاندیده ترین آنان ابوالعباس الفضل بن عباس فاضلی زنجی بخاری بود^۲، و او کسیست که اولین بار در تاریخ، عبارت «شاه در گذشت، زنده باد شاه»^۳ را به مناسبت در گذشت

۱ - این روایت درین بیت عنصریست که گفته است :

چهل هزار درم رودکی ز مهتر خویش بیافتست به نظم کلیده در کشور

اما مصرع دوم به اینصورت هم ضبط شده: «بیافتست به توزیع ازین در و آن در»، ویتی هم از خود رودکی حاکی ازینست که آن مبلغ منحصرأ در ازای نظم کلیده به او اعطا نشده:

بداد میر خراسانش چل هزار درم وزان فرونی، یک پنج میر ماکان بود

۲ - نسبت فاضلی را درجایی پیدا نکردم، محل ولادتش ربنجن از قرای مجاور سمرقند

بوده و کلمه زنجی ناچار تصحیفی از ربنجی است. رک. تعلیقات قزوینی بر چهار مقاله،

چاپ لیدن، ص ۱۲۶

۳ - ترجمه ضرب المثل معروف فرانسه Le roi est mort, vive le roi است. منظور

مؤلف این ابیات شاعرست :

بقیه در صفحه بعد

نصر بن احمد سامانی و جلوس نوح بن نصر (۴۳ - ۳۳۱ هـ / ۵۴ - ۹۴۳ م) ساخت ، یعنی تعزیت و تبریک را توأم کرد .

دیگر از شعرای عهد رود کی ابو عبدالله محمد بن حسن معروفی بلخی است، که مدیحه سرای عبدالملک بن نوح (۵۰ - ۳۴۲ هـ / ۶۱ - ۹۵۴ م) بود .

دیگر ابو عبدالله محمد بن صالح نوایحی مروزی است، که منوچهری شاعر دوره غزنوی به دفعات او را شاعر شیوا نامیده است .

دیگر ابوشعیب صالح بن محمد هروی است، که ازو ابیاتی در باب عشقش نسبت به یک دختر نصرانی بجا مانده است ^۲ .

دیگر ابوزراع (یا ابوزرعه) معمری (ویانیز معمار) الجرجانی است ، که نسبت به شاه سامانی جسارت کرد و گفت که اگر یک هزارم آنچه را رود کی گرفت به او میدادند ، هزار بار بیشتر از رود کی شعر میساخت ! ^۳

دیگر حکیم ابوطاهر بن محمد الطیب (بقول بعضی الطیب) خسروانی ، که در

پادشاهی گذشت خوب نژاد

پادشاهی گذشت خوب نژاد

زین نشسته جهانیان دلشاد

زان گذشته جهانیان غمگین

کانچه از ما گرفت ایزد ، داد

بنگر اکنون به چشم عقل و بگو

باز شمع به جای او بنهاد

گر چراغی ز پیش ما برداشت

۱ - گویا نسبت نام صحیح این شخص ولوالجی باشد نه نوایحی . رك . تاریخ ادبیات

در ایران ، تألیف دکتر صفاء ، ص ۳۸۰

۲ - گویا منظور ابیاتی باشد که در لباب الالباب آمده و بیت اول آن اینست :

آهوچشمی ، حلقه زلفی ، لاله خد

دوزخی کیشی ، بهشتی روی وقد

۳ - منظور این ابیاتست :

عجب مکن سخن از رود کی نه کم دانم

اگر به دولت بارود کی نمی مانم

ز بهر گیتی من کور بود نتوانم

اگر به کوری چشم او بیافت گیتی را

به من دهی سخن آید هزار چندانم

هزار یک زان کو یافت از عطاء ملوک

اشعار او معانی تصوف و وحدت وجود هست. حتی فردوسی هم از وی غافل نبوده و بیتی از او در شعر خود تضمین کرده است^۱.

همه این اشخاص کمابیش شعرای درباری بودند، اما حقیقت اینست که میان طبقات عامه، حتی بین زنان هم، گویندگانی وجود داشتند، مانند خبازی نیشابوری، که به حکم مدلول نامش نانوا بوده (در ۵۳۴۲/۰۵۳/۰۴۰۳ م. وفات یافت)؛ و ابواسحق محمد ابراهیم بن محمد جویباری بخاری، که زرگری پیشه داشت، و از لحاظ تقوی و خداپرستی تمایزی پیدا کرد؛ و رابعه قزداری بلخی دختر کعب و خواهر حارث، که نژادش از عرب بود و با وجود اشعار فارسی که ساخته است او را لقب زین العرب داده‌اند، و داستان غم‌انگیز عشق او نسبت به جوانی بکتاش نام، که در خدمت برادر وی بوده، موضوع قصه «گلستان ارم» صاحب مجمع الفصححا واقع گشته است^۲.

(۷) در ردیف نصر دوم، که ممدوح رود کی بود، باید نام اخلاف او منصور بن نوح (۶۵-۵۳۰۰ ه. / ۷۶-۰۴۹۶۱ م.) و نوح بن منصور (۸۷-۵۳۶۵ ه. / ۹۷-۰۴۹۷۶ م.) را هم ذکر کرد، که هر دو در توسعه علم و ادب ایرانی مؤثر بودند و ترقیات ادبی را تشویق می‌کردند. تاریخ شروع و تحول شاهنامه نویسی در آن عهد خود نشانه نهضت ملی ادبیست که اساس احیای یاد‌های گذشته گردید.

یکی از مظاهر چنین نهضت همانا شخص ابومنصور محمد بن احمد دقیقی طوسی (و بقولی بلخی یا بخاری یا سمرقندی) است که ذوق زندگانی و عشق و شراب، و بخصوص تمایل علنی او به دین زرتشتی از اشعارش پیداست، و اوست که در شاهنامه سرایی، چنانکه در جای خود مذکور افتاده، سهمی داشت.

۱ - درین شعر فردوسی :

برین بیت بو طاهر خسروانی :

به یاد جوانی کنون مویه آرم

دریغ جوانی، دریغ جوانی!

«جوانی من از کودکی یاد دارم

۲ - استناد مؤلف درین اقوال به مجمع الفصحاست. رک. کتاب مزبور، شرح حال رابعه. (م)

وی در شعر خود چهار خصلت را، که عبارت باشد از برخورداری از لب یاقوت رنگ و ناله چنگ و می خونرنگ و دین زرتشتی، برگزیده است^۱. دقیقی قصیده سراهم بود. در همان دوره جوانی بعد از گذراندن یک شب پرشور به خنجر غلامی کشته شد.

دیگر از شعرای ردیف دقیقی امیر ابوالحسن علی بن الیاس الاغاجی بخاری (بقول مجمع الفصحا حاکم یکی از نواحی کرمان) بود، که شمشیر را با قلم جمع کرد^۲، و از حمایت و تشویق شاعران معروف برخوردار گردید و خود نیز در فن شعر دست داشت. گذشته ازین دو گوینده نامی دوره اخیر سامانیان، عده‌یی دیگر از سخنوران نیز وجود داشتند مانند: ابوالمؤید رونقی و معنوی که هر دو از بخارا بودند، و دومی بحکم ستایشی که از محبت نسبت به دیگران کرده، در واقع روح عیسوی داشته است^۳.

و نظام‌الدین ابوالفتح بستی (واقع در ولایت قندهار)، که ذولسانین بوده

۱ - اشاره به اشعار خود شاعرست که از انجمله اینست :

دقیقی چار خصلت برگزیده است	به گیتی از همه خوبی و زشتی
لب یاقوت رنگ و ناله چنگ	می خونرنگ و کیش زردهشتی

۲ - استناد به این ابیاتست که در مجمع الفصحا به نام آغاجی آمده :

ای آنکه نداری خبری از هنر من	خواهی که بدانی که نیم نعمت پرورد
اسب آروکمان آروکمند آروکتاب آر	شعر و قلم و بربط و شطرنج و می و نرد

مجمع الفصحا او را از اکابر حکام کرمان شمرده و گویا نام او را که ابوالحسن علی بن الیاس آغاجی بوده با نام یکی دیگر یعنی ابوعلی محمد بن الیاس که در سال ۳۱۵ هـ . به کرمان استیلا یافته و از سرهنگان سامانیان بوده اشتباه کرده است. رک. تاریخ ادبیات در ایران، تألیف دکتر صفا، ص ۲۸۷

۳ - گویا منظور مؤلف این مضمونست که در لباب الالباب به این شاعر نسبت داده اند :

هرچه آن برتن تو زهر بود	برتن مردمان مدار تو نوش
ندهی داد دادکس مستان	انگبین خر مباش و زهر فروش

(م) که گویا شباهتی به تعلیمات حضرت عیسی دارد!

و در چنان زمانی شعری در ستایش صلح و نکوهش جنگ ساخته است.^۱ ایضاً ابومنصور عماره بن محمد (بقول بعضی احمد) مروزی ، که نه تنها در نجوم دست داشته بلکه در نظم اشعار پرمغز و امثال لطیف هم مهارت داشته و نامش حتی در زمان انوری قصیده سرای معروف (متوفی در ۵۸۵ یا ۵۸۷ هـ. ۱۱۸۹ یا ۱۱۹۱ م.) ، که او را نمونه و سرمشق دانسته ، ورد زبانها بوده است. همه این شعرا افول قدرت سامانیان و بر آمدن خاندان سبکتکین را درك کردند. سبکتکین از غلامان ترك سامانیان بود که بعد از وفات پدرزن خود البتکین (۵۳۶۷/۰۹۷۷ م.) ، که او نیز از بندگی به امارت رسیده بود ، وارث حکومت غزنه گردید و سلاله با اقتدار غزنوی را تأسیس کرد ، و بعد از بسط قدرت در سیستان و بلوچستان ، اولین حمله را به هندوستان آغاز نمود ، و تکمیل این فتوحات به عهده پسر ارشدش محمود ماند. محمود در ۵۳۸۹ هـ. (۰۹۹۹ م.) خراسان و مازندرانرا از سامانیان ، که از طرف بوییان یا دیالمه معروض فشار واقع شده بودند ، مسخر کرد و اولین حکمران شرق که لقب سلطان بر خود نهاد او بود .

آخرین نهال خاندان سامانی امیر ابو ابراهیم اسمعیل منتصر پسر نوح بن منصور ، که ستاره آفل خاندان خود را با همت مردانه درخششی بخشید ، مبارزی بزرگ بود که با اصول جنگ و گریز و مقاتلات متعدد در برابر غزنویان و ایلک خانیان ماوراءالنهر ایستادگی کرد ، و سرانجام در تاریخ ۵۳۹۵ هـ. (۱۰۰۵ م.) او را به خدعه کشتند . با اینحال ، در گیر و دار جنگ و پیکار ، این شاهزاده گاهی فرصت اندیشه و تخیل پیدا کرده و راز دل

۱ - یکی نصیحت من گوش دار و فرمان کن
همه به صلح گرای و همه مدارا کن
اگر چه قدرت داری و عدت بسیار
نه هر که دارد شمشیر حرب باید ساخت

که از نصیحت سود آن کند که فرمان کرد
که از مدارا کردن ستوده گردد مرد
به گرد صلح درآی و به گرد جنگ مگرد
نه هر که دارد فازهر زهر باید خورد

شیدای خود را با اشعاری به سلک سخن کشیده و جنگاوران دلیر خود را به نبرد و فیروزی تحریض کرده است.^۱

۸) آل بویه یا دیلمیان هم که با عنادی خاص و لجاجی ممتد با سامانیان در افتاده بودند از پرتو شاعری محروم نبودند ، و مجدالدوله ابوطالب رستم که آخرین حکمران سلاله خود بود^۲ و از تاریخ ۵۳۸۷ هـ (۱۰۹۷ م) در فارس و عراق حکومت داشت و در ۵۴۲۰ هـ (۱۰۲۹ م) از محمود غزنوی شکست خورد و تخت و تاج خود را از دست داد ، مدیحه سرایی چون کمال الدین پندار رازی (متوفی در ۵۴۰۱ هـ / ۱۰۱۰ م) داشت که قصایدی زیاد در مدح او سروده بود ، و هنر او منحصر به زبان فارسی نبود ، بلکه به عربی و به لهجه بومی خود (یعنی دیلمی) هم سخن پرداز می کرد و او را میتوان اولین شاعری شمرد که به لهجه محلی شعر ساخته ، و این شیوه از طرف شاعر معاصر او بابا طاهر عریان همدانی (متوفی در ۵۴۱۰ هـ / ۱۰۱۹ م) پیروی شد .

از گوینده اخیر الذکر دو بیتی هایی متعدد بجا مانده که برخی به فارسی و برخی به لهجه رازی سروده شده است و وزن آن با وزن معمول رباعی فرق دارد یعنی در بحر هزج معمولیست . بنا به روایت مجمع الفصحا بابا طاهر تألیفاتی هم به نثر دارد که تفسیرهایی بر آن نوشته شده و یکی از آن آثار ظاهراً در یک نسخه خطی در اکسفورد* موجود است .

۱ - گویا منظور مؤلف اشاره به این ابیات باشد که در مجمع الفصحا به این شاهزاده نسبت

داده شده است :

گویند مرا خود ز چهر و خوب نسازی	منزلگه آراسته و فرش ملون
با نعره گردان چه کنم لحن آغانی	با پویه اسبان چه کنم مجلس گلشن
اسبست و سلاحست مرا بزمگه و کاخ	تیرست و سنانست مرا لاله و سوسن
جوش می و نوش لب ساقی به چکارست	جوشیدن خون باید بر عیبه و جوشن

۲ - مجدالدوله ابوطالب از بوییان ری و همدان و اصفهان بود ، در زمان حکومت

وی برادرش شمس الدوله و پسر او در همدان حکومت میکردند . (م)

* به نشانه (Walker 94, f. 302bf.)

یکی دیگر از شاعرانی که در همین زمان شعر به لهجه محلی سروده‌اند موسوم به مرزبان و منتسب به اسپهبد یا امیر طبرستان بوده و علاوه بر کتاب « مرزبان نامه » که بعداً در فصل مربوط به نثر فارسی مذکور خواهد افتاد دیوان اشعاری نیز به لهجه بومی خود به نام « نیکی نامه » داشته است.

ا. H. Ethé : « رودکی شاعر سامانیان » در مجله Göttinger Nachrichten سال ۱۸۷۳ م. ص ۷۴۲ - ۶۶۳

همان مؤلف : « پیشروان و معاصران رودکی » در مجله Morgenländische Forschungen لیبزیگ ۱۸۷۵ م. ص ۶۸-۳۳ ، رک . همچنین مقاله نلد که در مجله انجمن خاوری آلمان ZDMG ، ۲۹ ، ص ۳۳۴

همان مؤلف : « پنج شعر از خسروانی و ابونصر گیلانی » در مجله اخبار اکادمی باویر ، سال ۱۸۷۳ م . ص ۶۵۴ و در باب ابو ابراهیم بن نوح منتصر در همان مجله ، سال ۱۸۷۴ م . ص ۱۴۹ بعد .

همان مؤلف : « رودکی » در دائرة المعارف بریتانیا ، چاپ نهم ، ج ۲۱ ص ۴۹ و راجع به سامانیان در همان جلد ، ص ۳۴۱

شفر Ch. Schefer : « منتخبات فارسی » ج ۲ سال ۱۸۸۵ م . ص ۲۵۳ - ۲۵۲ (متن بعضی از رباعیات رودکی) و ص ۲۴۸ - ۲۴۷ تعلیقات . ایضاً رجوع شود به « هفت آسمان » چاپ کلکته ۱۸۷۳ م . ص ۱۱ - ۶ ، در باب مرزبان نیز به همان منتخبات شفر ، ج ۲ ص ۱۹۴ بعد رجوع شود .

دار مستر J. Darmesteter : « مبادی شعر فارسی » پاریس ۱۸۸۷ م . (کاملاً از تصانیف ا. ه استفاده کرده است) .

پیکرینگ C. J. Pickering : « یک چاوسر Chaucer ایرانی » در مجله ملی ، ماه مه ۱۸۹۰

همان مؤلف : « آغاز ادبیات فارسی » در همان مجله ، ماه ژوئیه ۱۸۹۰ م . در باب باباطاهر : علاوه بر دو بیتی های او که در ۱۲۷۴ ه . در تهران و در ۱۲۹۷ ه . در بمبئی چاپ سنگی خورده رجوع کنید به مقاله کلان اوار Huart در مجله آسیایی ، سال ۱۸۸۵ م . ج ۲ ص ۵۱۳ بعد .

در باب قصه های بیدپای : کیت فالکونر Keith - Falconer : « کلیله و دمنه » ، کمبریج ، ۱۸۸۵ م . که مقدمه آن محتوی شرح تصنیفات بی‌شمار این حکایتست در زبانهای شرق و غرب .

ب - مجلس سلطان محمود و اخلاف بلافصل او

۹) سلطان محمود ، که هوس کرد توأم با رزمی بودنش بزمی هم شناخته شود و حامی علم و ادب معروف گردد و از خود او نیزشش غزل بازمانده ، جمعی از گویندگان نامی زمان خود را که شماره آنرا چهارصد گفته اند در حلقه ادبی خود گرد آورد که در رأس آنان ابوالقاسم حسنین احمد عنصری بلخی امیرالشعرا دربار بود که به عقیده بعضی به سال ۵۴۳۱ هـ. (۴۰ - ۱۰۳۹ م .) و به قول بعضی دیگر که گویا معتبرترست در ۵۴۴۱ هـ. (۵۰ - ۱۰۴۹ م .) وفات یافت . عنصری در واقع نمودار اوصاف شعراى مجلس سلطان محمود و بعضی دیگر از فرمانروایان غزنویست . قسمت مهم دیوان او از قصاید طولانی مرکبست که جمله در ستایش و شرح اعمال محمودست . شعر عنصری گرچه در معانی دقیق و افکار عمیق از نوع قصاید رود کیست ولی سادگی و بی تکلفی آنرا ندارد و به صنایع لفظی زیاد پرداخته و به اقرار خودش در غزل مقام آن استاد را نتوانسته درک بکند^۱ .

از همکاران و شاگردان او که در قصاید مدحیه استادى داشته همانا ابوالحسن علی بن جولوغ^۲ فرخی سیستانی است ، که ابتدا در خدمت یکی از دهقانان مسقط الرأس خود زندگی میکرد^۳ ، و بعد در بلخ مورد توجه ابوالمظفر طاهر چغانی^۴ که از طرف سلطان محمود دران دیار حکومت

۱ - منظور مؤلف این ابیات عنصریست :

غزل رودکی وار نیکو بود غزلهایم من رودکی وار نیست
اگر چه بکوشم به باریک وهم بدین پرده اندر مرا بار نیست

۲ - در متن «قولوع یا جولوع» ضبط شده ولی گویا جولوغ صحیحست (رك . مقدمه دیوان فرخی ، چاپ عبدالرسولی ، تهران ۱۳۱۱ ش .)

۳ - فرخی در سیستان در خدمت امیر احمد خلف بن احمد بن محمد بن لیث صفاری معروف به امیر خلف بانو بوده است .

۴ - منظور ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی است . (م)

داشت واقع گردید، و علت این تقرب بیشتر از همه قصیده داغگاه شاعر بود^۱. سرانجام وی وارد حلقه مقربین دربار محمود گشت.

دیگر حکیم عبدالعزیز بن منصور عسجدی مروزی (و به قول بعضی هروی) است که همیشه ملتزم دربار غزنوی بود و از وی فقط چند قصیده و رباعی بجامانده که دران میان مدیحه بیست در ستایش محمود به مناسبت تسخیر شهر مذهبی سومنات و سواحل گجرات^۲ در سال ۴۱۶ هـ (۱۰۲۵ م). اما دیوان اشعار فرخی تماماً به دست ما رسیده است (دو نسخه خطی در موزه بریتانیا و یکی در ایندیا افسیس موجود است) و این شاعر نه تنها از لحاظ استعداد شاعری نسبت به عسجدی برتری دارد (و بعضی ادبای ایرانی این برتری او را نسبت به متنبی شاعر نامی عرب هم قایلند) بلکه از نظر ستایش فتوحات محمود هم مدایح او شیواترست، مانند قصیده بی که به مناسبت بازگشت محمود از فتح سومنات، یا آنکه به مناسبت فتح کنوج (قنوج) ساخته، و همچنین اشعاری که در باب قصرها و باغها و آبادیهای بلاد خویش، که به فرمان سلطان ساخته میشد، سروده است^۳. از طرف دیگر، وی غزلیات لطیفی دارد که نشانه رقت حس و نمونه

۱ - منظور قصیده معروفست که با این مطلع آغاز میکند :

تا پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار پرنیان هفت رنگ اندر سرآرد کوهسار

۲ - منظور قصیده معروف عسجدیست با مطلع :

تا شاه خسروان سفر سومنات کرد کردار خویش را علم معجزات کرد

۳ - رك . قصاید فرخی، نظیر آنها یک به مطلع های ذیل شروع میکند :

یمین دولت ، شاه زمانه با دلشاد به فال نیک کنون سوی خانه روی نهاد

قوی کننده دین محمد مختار یمین دولت ، محمود ، قاهر کفار

به فرخنده فال و به فرخنده اختر به نوباغ بنشست شاه مظفر

دل من همی دادگفتی گواهی که باشد مرا روزی از تو جدایی

(م)

* موزه بریتانیا (Or . 2945 & 3246) ؛ ایندیا افسیس (No . 1841) .

صفا و عشق توأم با بی پیرایگیست . اینراهم باید گفت که فرخی نیز ، مانند نظایر خودش ، وقتی مورد بيمهري سلطان واقع شد ، واز دربار به کنارش فرستادند^۱. مرگ فرخی به روایت مجمع الفصحادر ۵۴۲۹. (۸ - ۱۰۳۷ م.) اتفاق افتاده و عقیده مؤلف خلاصه الاشعار (شماره ۸ مآخذ) که مرگ شاعر را در ۵۴۷۰. (۸ - ۱۰۷۷ م.) دانسته صحیح نیست . نسبت کتاب ترجمان البلاغه در علم عروض و نقد الشعر که از طرف بعضی تذکره نویسان به فرخی داده شده نشان میدهد که وی تنها شاعر نبوده بلکه به مسائل نظری هم می پرداخته و این کتاب در واقع مأخذ و مستند کتاب حدایق السحر رشید الدین وطواط (متوفی در ۵۷۸ هـ . ۱۱۸۲ م.) بوده است^۲.

دیوان عنصری چاپ سنگی بدون ذکر تاریخ و محل نزد من موجود است . ازین دیوان در ۱۲۹۸ هـ . در تهران نیز چاپ سنگی شده است . همچنین دیوان فرخی در ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ هـ . در تهران چاپ شده .
در باب غزلیات منتسب به سلطان محمود رجوع کنید به منتخبات فارسی تألیف شفر Schefer ج ۲ ص ۲۵۲ - ۲۴۷ متن و ص ۲۶۴ - ۲۴۲ تعلیقات .

۱۰) یکی از پیروان صدیق سبک عنصری و از مدیحه سرایان محمود

۱ - شاید قصیده :

ای ندیمان شهریار جهان ای بزرگان درگه سلطان
که در اعتذار و رفع تهمت سروده ، مربوط به همین موضوع بوده باشد . رك . « اشعار
گزیده فرخی سیستانی » چاپ وزارت فرهنگ ، تهران ۱۳۱۹ ش . ص ۱۵ - ۱۴ و ص ۶۷
۲ - نسخه خطی کتاب ترجمان البلاغه در کتابخانه دانشگاه آنکارا (ترکیه) پیدا شد
و آن تألیف محمد بن عمر رادویانی است و نسبت آن به فرخی اشتباه بوده . این نسخه را
حوالی هفت سال پیش در آنکارا دیدم و بعداً به همت آقای احمد آتش مدیر کتابخانه دانشگاه
آنکارا در ۱۹۴۹ م . در استانبول به حلیه طبع درآمد . رك . مقاله اینجانب درین باب در مجله
یغما ، سال پنجم ، مرداد ۱۳۲۷ ش .

(م)

همانا حکیم ابوالنجم احمد بن یعقوب متخلص به منوچهری است^۱ که بواسطه مالک بودن گوسفندان زیاد لقب شصت گله گرفت^۲. (همرپور گستال^۳ گله را کله به معنی رأس خوانده و شصت را سیصد. پس در ترجمه تمام نام شاعر یعنی منوچهری شصت گله گفته: دارای چهره آسمانی و سیصد رأس گوسفند). منوچهری از دامغان بود و نزد ابوالفرج سجزی که در زمان ابوعلی سیمجور شهرت یافته بود و به موجب سفینه خوشگو (شماره ۲۴ مآخذ) در ۵۳۹۲ هـ. (۱۰۰۲ م.) وفات یافت تلمذ میکرد؛ در ابتدا شاعر دربار امیر منوچهر، حکمران گرگان و گیلان و مازندران بود و عنوان منوچهری را از نام آن امیر گرفت. بعداً گویا با تشویق عنصری که منوچهری او را در قصیده شمعیه و در قصاید دیگر مدح کرده به غزنه رفت و به مجلس سلطان محمود پیوست و در عهد او و جانشینانش یعنی سلطان مسعود اول (۳۲ - ۴۲۱ هـ / ۴۱ - ۱۰۳۰ م.) و محمد (متوفی در ۴۳۲ هـ.) تا مرگ این امیر شاعر دربار غزنوی بود (قول خلاصه الاخبار که مرگ شاعر را در ۴۸۳ هـ. دانسته کاملاً اشتباهست).

معلوم میشود شاعر شجاع و جنگاور نیز بوده، و این موضوع از لقب

۱ - نام کامل منوچهری در لباب الالباب ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد المنوچهری ضبط شده و بیتی از خود شاعر مؤید آنست که گفته:

بر هر کسی لطف کند و لطف بیشتر
بر احمد بن قوص بن احمد کند همی

رك . دیوان منوچهری، چاپ تهران ۱۳۲۶ ش. به کوشش محمد دبیرسیاقی، ص ۹۷، این بیت در چاپ کازیمیرسکی، پاریس ۱۸۸۶ م. ص ۱۲۸ غلط چاپ شده و بجای احمد بن قوص بن احمد « احمد بن قومی احمد » ضبط گردیده.

۲ - گویا شصت گله لقب احمد بن منوچهر نامی از شعرای قرن ششم بوده و متأخرین را بین دو نام التباس روی داده است (رك . تاریخ ادبیات، دکتر شفق، ص ۷۱).

۳ - Hammer-Purgstall رك . ص ۱۲ همین کتاب، مدارك اروپایی.

۴ - منظور امیر منوچهر بن قابوس و شنگیر پنجمین حکمران زیاریست (۲۰ - ۵۴۰۳ هـ.)

(م)

ترخان که به او اعطا شده پیداست^۱ (زیرا ترخان را به کسانی لقب میدادند که بواسطه جنگاوری از تأدیة مالیات بخشوده شده باشند).

منوچهری را نیز به مناسبت شیوهی که دارد مانند سلفش فرخی بامتنبی مقایسه میکردند و در واقع سبک او، که قصیده را با تغزلی در وصف بهار یا پاییز یا نظایر آن شروع میکند و بعد دامنه سخن را با تصنعی به مدح امیری یا منعمی میکشاند، پیروی از مدیحه سرایی شعرای عربست. در هر صورت در اشعار وی نفوذ اشعار عرب بادیه قابل انکار نیست. هیجان فطری صادقانه شاعری در اشعار او نادرست، ولی ابیات متکلف که متأسفانه در مشرق زمین مرسومست زیاد ساخته و عجب نیست که او یکی از انواع شعر را که هنر پردازی در آن بیشترست، یعنی مسسط، اولین بار در فارسی بوجود آورده باشد^۲.

۱ - موضوع این لقب را مرحوم رضاقلیخان هدایت در مجمع الفصحا گفته، و همو در مقدمه دیوان منوچهری چاپ کازیمیرسکی آورده: «فتحی کرد و حصار گشود، و در خدمت سلطان محمود رتبه ترخانی داشت.» ولی این موضوع مسلم نیست و در باب جنگاوری منوچهری از اشعارش شاهدی پیدا نکردم.

۲ - برای کسانی که قصاید و تغزلات منوچهری مانند قصیده شمعیه و نظایر آنرا خوانده اند تردیدی نیست که شعر صمیمی مظهر هیجان شاعرانه در دیوان او کم نیست. اما موضوع نفوذ سبک عرب در سخن او حقیقت دارد، و درین باب کافیت شخص قصاید را مانند قصیده نونیه مطالعه کند، که نه تنها در تشبیهات و افکار آن نفوذ شعر عربی پیداست، بلکه گاهی بیتی و مصرعی عین ترجمه است، مانند تعریف زیبای فرود آمدن سیل از کوهسار که گوید:

تو گویی کز سبغ کوه سیلی، فرود آرد همی احجار صدهن

و آن بیت امرؤالقیس را به خاطر میآورد که در وصف اسب خود ساخته:

مکر مفر مقبل مدبر معاً کجلمود صخر حطه السیل من علی

و گاهی خود شاعر از عبارات اشعار عرب، بخصوص از معلقات هفتگانه، در شعر خود تضمین میکند نظیر این بیت:

قوس قزح قوس وار، عالم فردوس وار کبک دری کوس دار، کرد «قفا نیک» یاد

بعد از عنصری و فرخی و منوچهری شعرای دیگر هم ظهور کردند که بعضی آنان به قرار ذیلند :

ابوالحسن علی بهرامی سرخسی که ستایشگری او به خاندان غزنوی از ناصرالدین سبکتکین پدر محمود آغاز نمود، و در ردیف مدایح، غزلیات لطیفی نیز ساخت، و مانند فرخی کتابی نیز در علم شعر به نام «خجسته نامه» پرداخت. دیگر عبدالرحمن بن محمد الطاریدی که بیشتر رباعی ساخت؛ و صدرالاجل شهاب الدوله شرف الملک که نه تنها در شعر دست داشت بلکه کتابی نیز به نام

که اشاره است به مطلع قصیده امرؤالقیس :

بَسَطَ اللَّوِيَّ بَيْنَ الدَّخُولِ فَحَوْمِلِ
قَفَا نَبِيكَ مِنْ ذِكْرِي حَبِيبٍ وَمَنْزِلِ

ایضاً این بیت :

توندانی خواند «الاهبي بصحنك فاصبحين»
من بسی دیوان شعر تازیان دارم به یاد

که اشاره است به بیت عمرو بن کلثوم که گوید :

الاهبي بصحنك فاصبحينا
ولا تبقي خمور الاندرينا

ایضاً بیت :

معبر ذوائب معقد عقانص
مسلسل غدائر سجنجل ترائب
(اگر از منوچهری باشد) که اشاره است به مصرع امرؤالقیس « ترائبها مصقولة

كالسجنجل » ؛ یا ابیات دیگر که اشاره است به ابیات متفرقه عربی، فظیر آنکه گوید :

اسبی که صفیرش نرنی می نخورد آب
که این بیت ابونواس را به خاطر می آورد :

ولا تشرب بلاطرب و لهو
فان الخيل تشرب بالصفير

همچنین :

جرعه برخاك همی ریزند مردان ادیب
جرعه برخاك همی ریزیم از جام شراب

که این بیت را متذکر میسازد :

شربنا و اهرقنا على الارض جرعة
وللارض من كأس الكرام نصيب

(م)

« کتاب الاستیفاء » تألیف نمود که شاید قدیمترین کتاب در فارسی مربوط به امور دولتی و سیاسی بوده است^۱؛ ایضاً حکیم رافی؛ و ابوزید (یا ابویزید)^۲ بن محمد علی غضایری رازی که مهمترین شعرای عراق بود و در مدایحی که در حق سلطان میساخت نیز در مشاعره با معاصرین خود گوی سبقت را میربود؛ همچنین ابوسعید احمد بن محمد المنصوری سمرقندی^۳؛ و محمد بن عثمان یمینی، که در نام خود (یمینی) ایهامی به تجلیل سلطان محمود - که از طرف خلیفه لقب یمین الدوله یافت - بکار برده، و گذشته از اشعارش کتابی نیز به نام تاریخ یمینی در شرح دوره حکومت سلطان محمود پرداخته است (این کتابرا نباید با تاریخ یمینی که به عربی و تألیف عتبی است اشتباه نمود)^۴.
بالاخره زینتی علوی محمودی سیستانی^۵؛ و دیگر رابعه بنت کعب^۶ که

- ۱ - در باب این شخص و « کتاب الاستیفاء » در منابعی که در دسترس من بود چیزی پیدا نکردم، بعلاوه میدانیم در دوره غزنوی هنوز القاب متداول نبوده است.
- ۲ - نام و کنیه او در کتب ابوزید محمد بن علی الغضایری الرازی ضبط شده.
- ۳ - نام صحیح این شاعر، به موجب کتاب چهار مقاله و حدایق السحر، منشوری است. (رك . حواشی مرحوم قزوینی بر چهار مقاله، و همچنین کتاب حدایق السحر چاپ تهران ص ۱۲۹)
- ۴ - چنانکه میدانیم اصل تاریخ یمینی به عربی تألیف ابوالنصر محمد بن عبدالجبار عتبی رازی است که شرح احوال سلطان محمود را تا سال ۴۱۱ هـ. آورده و آنرا کمی بعد از سال ۶۰۲ هـ. ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد المنشی الجرباذقانی به فارسی ترجمه کرده و در ۱۲۷۲ هـ. در تهران چاپ شده، ترجمه‌یی دیگر به فارسی حدود صد و پنجاه سال پیش توسط کرامتعلی بن حیاتعلی دهلوی در هند به عمل آمده، و یک ترجمه سوم باز در هندوستان توسط مولوی محمد فضل امام خیرابادی در همان زمان صورت گرفته، ولی تاریخی که منتسب به یمینی مذکور در متن باشد گویا صحت ندارد، و دور نیست که مؤلف اشتباه کرده و از تخلص محمد بن عثمان یمینی که در مجمع الفصحا در ردیف شعرای سلطان محمود ذکر شده چنین حدسی زده باشد.
- ۵ - نام این شاعر رامؤلف به اقتفا از لباب الالباب و مجمع الفصحا زینتی علوی نامیده ولی گویا نام صحیح وی به حکم نسخ قدیمتر زینتی بوده، رك . حواشی کتاب حدایق السحر، به اهتمام عباس اقبال، چاپ تهران ۱۳۰۸ ش. ص ۱۰۳ - ۱۰۱
- ۶ - منظور مؤلف رابعه بنت کعب قزداريست؛ در متن با اشتباه رابعه بنت کعب ضبط کرده بود که اصلاح شد.

اولین زنیست که به فن شاعری گرایید، و از نمونه‌های کمی که از او مانده پیداست که باره ستایش محمود و بعض معاصرین نیک آشنا بوده است.

در باب سنوچهری به کتاب «منتخبات دیوان منوچهری» چاپ ورسای ۱۸۷۶ م. و چاپ کامل دیوان با تعلیقات و توضیحات، پاریس ۱۸۸۶ م. تألیف کازیمیرسکی A. De Biberstein Kazimirski رجوع شود. این دیوان در تهران نیز در ۱۲۹۷ هـ. چاپ سنگی خورده است.

(۱۱) تمام ستارگان آسمان ادب غزنه، که تا کنون از آنها نام بردیم، در برابر جلوۀ دو تن دیگر از گویندگان نامی، که وجود آنان مایه تجلیل نام فاتح هندوستان بود تحت الشعاع ماند، و آندو عبارتند از اسدی و فردوسی، که اولی استاد متواضع و دومی شاگرد شهیر عالمگیرست. منشأ هر دو طوس بود؛ اولی در ساحه محدود و دومی به حدبسی وسیع، نه تنها در عالم شعر فارسی عصر خود بلکه در عالم شعر تمام اعصار مسلکی جدید ایجاد کردند. حکیم ابونصر احمد بن منصور متخلص به اسدی^۱، که عمرش از عمرشاکردش طولانی‌تر بود، و در زمان مسعود یعنی بین سالهای ۱۰۳۰ و ۱۰۴۱ م. (۳۲ - ۴۲۱ هـ.) وفات یافت، اولین کسی بود که فن مناظره را در شعر فارسی تتبع کرد و عجب اینکه این نوع شعر در اشکال قدیمی خود با بعضی اشعار و تصانیف محلی فرانسه و انگلیس هم مشابه است چندانکه شخص تصور میکند شاید در دوره جنگهای صلیبی تأثیر شرق در غرب وقوع یافته

۱ - نام اسدی را در منابع معتبر حکیم ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی ضبط کرده اند. (رک. فهرست ریو Rieu ص ۴۹۹ و لغت فرس اسدی، چاپ تهران ۱۳۱۹ ش.) وفات اسدی قطعاً بعد از سال ۴۵۸ هـ. بوده که سال اتمام گرشاسبنامه اوست، چنانکه در مقدمه آن خود گوید:

ز هجرت به دور سپهری که گشت
شده چارصد سال و پنجاه و هشت
آنانکه وفات او را در ۴۶۵ هـ. نوشته اند (مانند مؤلف مجمع الفصحا) به حقیقت
نزدیکترند (رک. بند ۱۴ کتاب حاضر، راجع به گرشاسبنامه، و حاشیة اینجانب) . (م)

باشد. معلومست که در ادبیات عرب نیز امثله کمی نظیر مناظره بین فرزدق و جریر (که هر دو در حوالی ۱۱۰ هـ / ۷۲۸ وفات یافتند) موجودست. این نوع مدیحه که در ظاهر عنوان تشبیب دارد قصیده‌یست که اول با وصف موضوعی آغاز میکند، بعد به ستایش ممدوح گریز میزند، و بسا که شکل مناظره دارد و ازین حیث، چنانکه مذکور افتاد، اسدی را میتوان بانی فن مناظره شناخت. پنج منظومه ازین نوع از اسدی باز مانده که در ضمن اشاراتی هم به طالع خود شاعر در آنها توان یافت؛ یکی از آنها که از حیث فن شعر خالی از ضعف نیست مناظره‌یست تحت عنوان « عرب و عجم » که بواسطه بر شمردن نام مشاهیر و ذکر محصولات طبیعی سخن را به فضیلت عجم بر عرب میکشاند و بامدح ابو جعفر بن موسی ابوالقاسم حمزه طوسی که از منشیان و مردان نامی دربار سامانی و غزنوی بود، و باستایش قاضی ابونصر احمد بن علی که از لحاظ علم و دانش و تقوی و شاعری مورد توجه خاص سلطان محمود بود، و با ذکر فضایل پسر او امیر ابوالفضل که ویرا نویسندگان عصر « صدر الوزرا » می نامیدند خاتمه میدهد؛ این مناظره، که نام فردوسی در آن دیده نمیشود، ناچار قدیمترین مناظرات شاعریست و باید در اوایل سلطنت سلطان محمود، که در آنها به لقب « شاه عادل » نامیده میشود، سروده شده باشد. مناظره دیگر مناظره « آسمان و زمین » است که مباحثه آندورا با مصالحه خاتمه میدهد و می خواهد که در صفا و صداقت نسبت به هم به امیر و برادرش امیر رستم تاسی نمایند؛ ذکر کلمه رستم درین شعر کلید شناختن ممدوحین شاعر را به دست مامی دهد که عبارتند از دو حکمدار دیلمی، یکی ابوطاهر که در سالهای ۴۱۲ - ۳۸۷ هـ (۱۰۲۱ - ۹۹۷ م) در همدان حکومت میکرد، و دیگری مجدالدوله ابوطالب رستم که در فوق (بند ۸) نامش گذشت. چنین برمی آید که ستایش امیر اخیر الذکر از طرف اسدی موجب رنجش محمود واقع شد و سبب تبعید شاعر گردید.

در مناظره « تیر و کمان » ظاهراً منظور شاعر طلب عفو از سلطانست ؛ در مناظره « روز و شب » شاعر سلطان محمود و امیر ابو الفضل را برای قضاوت و حکمیت نامزد میکند ؛ در مناظره « مسلمان و مغ » سبک مناظره و استدلال مناظره شب و روز بکار رفته و تکرار شده است^۱ .

درین اشعار هم تأثیر سبک رودکی که سرمشق سخن بود هویدا است . از منظومه های دیگر اسدی مسمطی است که به سبک منوچهریست (رک . بند ۱۰) و در تذکره های بتخانه و دقایق الاشعار (شماره ۱۴ و ۳۲ مأخذ) به نام او آمده است . تأثیر فن مناظرات اسدی در دیگران زیاد بود چنانکه از مطالب ذیل پیداست :

دو مناظره تحت عنوان « قلم و شمشیر » از فخرالدین مدیحه سرای ملکشاه سلجوقی ۸۵-۵۴۶۵ . (۹۲ - ۱۰۷۲ م .) بجا مانده و می بینیم که درین مدت صنعت مناظره ، باوجود تحولاتی که در آن راه یافته ، باز دوام پیدا کرده و حتی در منظومه های داستانی هم که نوع آن از قصیده به مثنوی تحول یافته ظهور نموده است ؛ قدیمترین مثال آن مناظره بیست در اسکندر نامه نظامی (تألیف در ۹ - ۵۹۷ ه . / ۳ - ۱۲۰۱ م .) که میان نقاشان روسی و چینی اسکندر و خاقان چین در باب هنر نقاشی و معماری صورت میگیرد^۲ . از نمونه های بارز این فن مناظره « آسمان و زمین » است که در منظومه عرفانی « گوی و چوگان » منتسب به عارفی (در ۸۴۲ ه . / ۹ - ۱۴۳۸ م .) آمده ؛ و دیگر

۱ - چهارتا از این مناظرات پنجگانه را در مجمع الفصحا مناظره « زمین و آسمان » ، « گبر و مسلم » ، « قوس و رمح » و « شب و روز » و در مقدمه گرشاسبنامه ، چاپ طهران ۱۳۱۷ ش . به اهتمام حبیب یغمایی « آسمان و زمین » ، « مغ و مسلم » ، « شب و روز » و « نیزه و کمان » نامیده اند ؛ متأسفانه متن مناظره ها را در کتبی از خطی و چاپی که در دسترس بود پیدا نکردم ، و در باب ممدوحین مذکور در متن هم به همین علت مذاقه ممکن نگشت .

۲ - مناظره مورد نظر مؤلف در چاپ اسکندرنامه (شرفنامه) وحید دستگردی ، تهران ۱۳۱۶ ش . در صفحه ۴۰۱ با این بیت شروع میشود :

یکی روز خرم تر از نوبهار
گزیده ترین روزی از روزگار

(م)

مناظره « تیرو کمان » است در منظومه « شاه و گدای » هلالی که در ۹۳۹ هـ. (۳ - ۱۵۳۲ م.) کشته شد. در ضمن اشعار مربوط به این فن از همان اوایل امر به موضوعات عرفانی یا کنایات متفرقه هم اشاره شده، مثلاً در « الهی نامه » عارف معروف شیخ فریدالدین عطار - که در ۶۲۷ هـ. (۱۲۳۰ م.) کشته شد - مناظره بیست بین پدر و شش پسرش^۱؛ و در منظومه « گلشن لطافت » منسوب به انشا که در ۹۸۰ هـ. (۱۵۷۲ م.) تألیف یافته مناظره بیست بین خرد و توانگری و بخت، که آیا کدامیک ازین سه می تواند کسی را که بی چاره و بی پناه به دنیا آمده به مقامات بالا برساند، و سر انجام برد نصیب خرد میشود؛ دیگر مثنوی « مخزن معنی » است، در مناظره شمشیر و قلم، که آنرا خواجه مسعود قمی، معاصر میر علیشیر نوایی وزیر سلطان حسین میرزا، در ۸۶۷ هـ. (۳ - ۱۴۶۲ م.) سروده (تنهایک نسخه خطی در کتابخانه بودلین موجود است).

مناظره در طی زمان از اشعار داستانی جدا شد و مانند سابق استقلال بهم رسانید و مثنویهایی در آن فن به وجود آمد مانند « گوی و چوگان » طالب جاجرمی (متوفی در ۸۵۴ هـ. / ۱۴۵۰ م.) و « ماه و خورشید » خواجه مسعود قمی سابق الذکر و « گرما و سرما » (نسخه خطی در ایندیا افسس) و « بدوی و حضری » و « ابراهیم و پدرش آزر بت تراش » (هر دو نسخه در کتابخانه بودلین) و « زبان و دهان » (ایضاً در کتابخانه بودلین) و « تریاک و تنباکو » (نسخه خطی در موزه بریتانیا) که شاعر در خاتمه آن اظهار میدارد که هر دو برای رفع خستگی و ملال سودمندست! *

۱ - در نسخه نفیس خطی به تاریخ ۸۳۴ هـ. الهی نامه شیخ عطار موجود در کتابخانه ملی حاج حسین آقا ملک تحت شماره ۷۵۷ و مناظره مذکور تقریباً ثلث اخیر نسخه را گرفته و عنوانش اینست: « امتحان کردن پادشاه پسران خود را » که با این بیت شروع میکند:

جهان گردیده بی گم کرده یاری سراسیمه دلی بر انتظاری
خبر داد از کسی کانکس خبر داشت که وقتی یک خلیفه شش پسر داشت

* نشانه ها: شمشیر و قلم، بودلین، 7 Ouseley؛ گرما و سرما، ایندیا افسس، No. 454, f. 30a؛ بدوی و حضری، و ابراهیم و پدرش، بودلین، ' Ouseley. Add. 69, ff. 495a و 498a؛ زبان و دهان، بودلین، ' Elliott Coll. 294, f. 1b؛ تریاک و تنباکو، موزه بریتانیا، (م)

ولی مناظره با این تحولات باز به پایان نرسید، بلکه چون در فارسی هم مانند عربی در ردیف سخن منظوم نثر منسجم نیز ترقی نمود نویسندگان در سلک نثر مناظره ساختند، از انجمله است کتاب «مقامات حمیدی» تألیف حمیدالدین ابوبکر بلخی^۱ (متوفی در ۵۵۹ ه. / ۱۱۶۴ م.) که آنرا به تقلید از مقامات حریری پرداخته، و مقامه نهم مناظره «سنی و ملحد» و مقامه بیستم مناظره «طیب و منجم» است^۲. ایضاً در یک داستان تمثیلی^۳ تألیف صاین الدین علی ترقه^۴ اصفهانی (متوفی در ۸۳۵ ه. / ۱۴۳۲ م.) پنج مناظره است عبارت از «عقل و عشق»، «عقل و جنون»، «جنون و خیال»، «سامعه و باصره» و «عاشق و معشوق» (دو نسخه خطی در موزه بریتانیا موجود است).*

غیر از آنچه مذکور افتاد مناظره‌های منشور کوچکتر دیگر هم موجود است، نظیر مناظره «بغداد و اصفهان» در باب مزایای متقابل هردو شهر، و مناظره «چشم و دارو» و «زلف و شانه» (که هر سه نسخه منحصر بفرد در موزه بریتانیا موجود است).*

۱. H. Ethé : در باب مناظره‌های فارسی (مذاکرات کنگره خاور شناسان ، برلین ۱۸۸۲ م . ج ۲ ص ۱۳۵ - ۴۸) .
 روکرت پرچ Rückert-Pertsch : « صرف ونحو و شعر و بلاغت ایرانیان » ، شهر گنا ۱۸۷۴ م . ص ۵۷ بعد ، ونیز رك . مقاله فلیشر Fleischer مجله انجمن شرقی ۳۲ ص ۲۴۴
 گوبرناتیس Gubernatis : « تاریخ عمومی ادبیات » ، میلانو ۱۸۸۳ م . ج ۳ ص ۱۳۷ و ۱۷۳

۱ - تألیف مقامات حمیدی در سال ۵۵۱ ه . به عمل آمده (رك . مقدمه حدایق السحر) .
 ۲ - مناظره « سنی و ملحد » در مقامات حمیدی ، چاپ تهران ۱۲۹۰ ه . به عنوان « السنی والملحد » در مقامه سیزدهم و . مناظره دیگر به عنوان « فی المناظره بین الطیب والمنجم » در مقامه هیجدهم آمده .

۳ - تمثیل در مقابله کلمه Allegorie به کار رفته که نوعی از استعاره است .

۴ - شاید همان صاین الدین تر که ، مترجم کتاب الملل والنحل باشد . (م)

* به نشانه (Add. 16, 839, f. 16b & 23, 983, f. 53b)

* به نشانه (Add. 18, 411, f. 166a & Add. 5622, f. 121)

مقامات حمیدی : چاپ سنگی، کانپور ۱۲۶۸ هـ . و چاپ دیگر ۱۲۶۹ هـ .
و چاپ لکنو ۱۸۷۹ م . و غیره .

۱۱۲) اما آنچه مربوطست به بزرگترین استاد محفل سلطان محمود یعنی استاد ابوالقاسم حسن (یا احمد یا منصور) فردوسی، تا آنجا که مربوط به شاهنامه است حق او در مقاله «حماسه ملی ایران»^۱ به تفصیل ادا شده، و درین مورد ازو فقط از لحاظ شعر لیریک و رمانتیک بحث می کنیم .

در قسمت اول، مهارت استاد در حکایت‌های لیریک شاهنامه مانند مرثیه مؤثر مرگ پسرش و سرود مازندران و نظایر آن جلوه میکند. این هنر در اشعار دیگر متفرقه که به او نسبت داده شده و بعضی آنها مسلماً ازو نیست کمترست، ولی در باب حماسه و داستان باید گفت وی نه تنها خلایق داشته بلکه یکی از بزرگترین نمایندگان هنر داستان نویسی و یا استاد اول آن نوع شعرست، و بخصوص از لحاظ نمودار ساختن حقایق روحی و تعمق در احوال نفسانی کسی را یارای برابری با استاد نیست و شاید از اخلاف او بتوان فخرالدین اسعد جرجانی^۲ را ازین حیث با او مقایسه نمود، ولی در هر صورت هیچ فردی حتی نظامی نتوانسته است درین فن از استاد برتری جوید .

اما در باب فردوسی از لحاظ شعر لیریک (یا شعر غنایی) از میان تعداد بالغ بر دوازده منظومه و غزل که من پیدا و جمع کرده‌ام، بهترین مظهر شور و احساسات عاشقانه او یکیست که مفصلتر از همه و مرکب از پنجاه و چهار

۱ - مقصود مقاله عالمانه علامه آلمانی نلدکه :

Das Iranische Nationalepos, von THEODOR NÖLDEKE است. این مقاله علمی عمیق، هم جداگانه و هم (مانند کتاب حاضر) در جلد دوم «کتاب فقه اللغة ایرانی» طبع شده، و اصول مطالب آن با اضافات و تتبعات به قلم آقای سید حسن تقی زاده در مجله کاوه سال ۱۳۳۹ هـ مندرجست .

۲ - صاحب منظومه مشهور ویس و رامین (متوفی در اواسط قرن پنجم هجری)، رک .

مثنویست که حکایت از معشوق عالم رؤیایی میکند که شاعر بعد از جداییها به او میزسد و با او در عین شور و هیجان راز و نیاز میکند و درین اثنا باشکافتن سپیده دم بار دیگر نگار از نظر او ناپدید میگردد و او را اسیر درد هجران میگذارد^۱. چند غزل و قطعه دیگر نیز از وی نظر دقت را جلب میکند که سه تا از آنها در همان بحر متقارب پرداخته شده، گرچه انتساب غزل سوم بواسطه سستی در وزن مورد تردید استاد نلد که واقع شده و آنرا از فردوسی ندانسته است (رک . کتاب تتبعات ایرانی ج ۲ ص ۱۴ یادداشت ۲(۳) .

در هر صورت دو غزل اولی ابتکار و تقدم فردوسی را در سرودن شعر رمانتیک در وزن متقارب می نمایاند و بواسطه ورزیدگی شاعر درین وزن بود که بعداً چنانکه خواهیم دید یک داستان دیگر در همان بحر پرداخت. گذشته ازینها یک شعر کوتاه در هجو و چند رباعی در امثال و حکم از او مانده و باز دو قصیده طولانی در دستست که یکی در مدح مولای شیعیان علی (ع) است و دومی حتماً به غلط به فردوسی نسبت داده شده و اصالت اولی را هم با تمایلات شدید شیعی که در آن هویدا است و با قصص انبیا که در آن آمده و کلمات زیاد عربی که بکار رفته با مقایسه با داستان دیگر به آسانی نمیتوان قبول نمود : آن داستان ، که اسمش معروف بود و خودش نبود ، عبارت بود از یوسف و زلیخا که تا چهار صد سال بعد از مرگ شاعر در ۵۴۱۱ . (۱۰۲۰ م .) یعنی تا سال ۵۸۲۹ . (۱۴۲۶ م .) که مقدمه معروف شاهنامه (مقدمه بایسنغری) نوشته میشد مسکوت و فراموش شده بود ، حتی در زمان ما هم حدود دوازده نسخه خطی از آن موجودست و آنرا شاعر بعد از فرار از غزنه ظاهراً بنام یکی از وزرا یا یکی از سرکردگان امیر عراق یعنی یکی از امرای آل بویه یا دیلمیان ساخت (که به عقیده نلد که

۱ - برای این منظومه و اشعار دیگری از فردوسی که در اینجا اشاره میشود باید به شماره یکم از فهرست مآخذ این فصل ، ص ۴۹ مراجعه شود .

۲ - رک . مآخذ این فصل ، ص ۴۹

عبارت بود از بهاء الدوله یا سلطان الدوله یا شاید هم مجدالدوله ابوطالب رستم) .

در سابق نظر بعضی و از انجمله خود من - در مجله «وین» - (رك . مأخذها یکی که در ذیل ذکر میشود) این بود که به موجب یک نسخه خطی یوسف و زلیخا در موزه بریتانیا و یک نسخه دیگر که از همان نسخه نشأت کرده و در کتابخانه بودلین موجود است * قسمتی هست «در مدح پادشاه اسلام» یعنی خلیفه القادر بالله (۴۲۲ - ۳۸۱/۵ - ۱۰۳۱ - ۹۹۱ م) و در همان مجله در باب نسخه دیگر باز همان حدس را زده ام، ولی در نتیجه مقایسه های مکرر معلوم شد که آن حدس صحیح نیست . موضوع دیگر آنکه برخلاف عقیده بی که تا این اواخر شایع بود، فردوسی اولین شاعر فارسی نیست که این داستان را به نظم کشیده باشد، بلکه قبل از او ابوالمؤید بلخی (رك . بند ۴) و بختیاری اهوازی^۱، که به نظر دقیق ریو^۲ وی شاعر دربار عزالدین بختیار (۶۷ - ۵۳۵۶/۵۸ - ۹۶۷ م) حکمدار آل بویه بوده، مضمون سوره دوازدهم قرآن یعنی قصه یوسف و زلیخا را موضوع شعر داستانی قرار دادند، ولی البته استاد طوس بود که به آن داستان زینت بلاغت بخشید؛ چون شخص ملاحظه میکند که فردوسی این داستان را ظاهراً بعد از سال ۵۴۰۰ (۱۰۱۰ م) یعنی بعد از هفتاد سالگی به نظم کشیده، در اینصورت شور و هیجانی که مثلاً در وقایع بین یوسف و برادران

۱ - در باب این دو شخص در مقدمه یوسف و زلیخا چنین آمده :

دو شاعر که این قصه را گفته اند	به هر جای معروف و نهفته اند
یکی بوالمؤید که از بلخ بود	به دانش همی خویشان را ستود
پس از وی سخن باف این داستان	یکی مرد بد خو بروی و جوان
نهاده و را بختیاری لقب	گشادی بر اشعار هر جای لب

(رك . مجله کاهوه، سال ۱۳۳۹ هـ . ق .)

۲ - Rieu در «فهرست نسخ خطی فارسی در موزه بریتانیا» (م)

* به نشانه های (Add. 24, 093) British Mus. (Walker or. 64) Bodleiana

یا مرثیه یوسف بر سر مزار مادر یا وصف عشق جسمانی و قضیه اتمام زلیخا به اغوای یوسف در آن آمده اسباب حیرت میگردد. پس عقیده صاحب تذکره آتشکده (شماره ۳۸ مأخذ) مبنی بر اینکه قریحه فردوسی در نظم یوسف و زلیخا بواسطه پیری و فرسودگی خاموش شده بوده هرگز درست در نمیآید و اگر بخواهیم از تأثیر کهولت درین نظم آثاری پیدا کنیم شاید در اطناب و سخن پردازیهای افراطی در تصویر وقایع باشد؛ ولی از طرف دیگر همین عبارات، و لطایف روحی دیگر، خصوصیتی واقع بینانه به یوسف و زلیخا میبخشد که به نظر من در هیچیک از منظومه های مشابه فارسی نظیر ندارد. از طرف دیگر بعید نیست بعضی ها بعد از فردوسی مطالب و اشعاری را به اشعار استاد افزوده باشند؛ اما در باب اینکه فردوسی در آغاز یوسف و زلیخا ازینکه از نظم شاهنامه و صرف عمر در شرح حال شاهان و پهلوانان اظهار ندامت میکند، نمیشود استنتاج نمود (چنانکه بعضیها نموده اند) که تألیف یوسف و زلیخا از فردوسی نباشد، بلکه می توان گفت شاعر در نظم مقدمه منظور جدی نداشته یاشاید آنرا برای خوشایند امیر شیعی خاندان بویه ساخته، ولی بالفرض هم بگوییم مقصود شاعر جدی بوده و واقعاً تغییر عقیده داده باز عجب نیست زیرا میدانیم شاعر بعد از اتمام شاهنامه چطور از دربار غزنوی نومید و دل شکسته گشت. بالاخره چنانکه در فوق اشاره شد استعمال بحر متقارب که وزن رزمی است در داستان رزمی از ابتکارات فردوسیست و اینکه بعد از وهم شاعری

۱- منظور مقدمه منظومه یوسف و زلیخای منتسب به فردوسی است که با این بیت شروع میکند :

به نام خداوند هر دو سرای که جاوید باشد همیشه به جای

تا اینکه میرسد به ابیات مشعر بر ندامت شاعر از پرداختن شاهنامه، نظیر این دوبیت :

بدینگونه سودا بخندد خرد زمین خود کجا کی پسندد خرد؟

که یک نیمه از عمر خود کم کنم جهانی پر از نام رستم کنم !

(م)

مبادرت به آن نکرده خود دلیل دیگر نیست که منظومه یوسف و زلیخا ازوست^۱.

H. Ethé : « فردوسی شاعر لیریک » در اخبار انجمن مونیخ، سال ۱۸۷۲ ص ۳۰۴ - ۲۷۵، ایضاً سال ۱۸۷۳ ص ۶۵۳ - ۶۲۳
 نلدکه T. Nöldeke : « تتبعات ایرانی » ج ۲ در اخبار انجمن وین ، جلد ۱۲۶ ص ۱۴ یادداشت ۳ و ص ۳۴ یادداشت ۱
 پیکرینگ Pickering : « اشعار لیریک فردوسی » در مجله ملی ، فوریه ۱۸۹۰ (که در واقع همان مطالب اته و نلدکه است به انگلیسی) .
 اته : « یوسف و زلیخای فردوسی » (انتشارات کنگره هفتم بین المللی خاورشناسان ، وین ۱۸۸۹ قسمت سامی ص ۴۵ - ۲۰) .

شلخته و سرد Schlechta - Wssehrd : « نمونه های ترجمه از اشعار دینی و رماتیک فردوسی به نام یوسف و زلیخا » ص ۷۲ - ۴۷ ، ایضاً در مجله انجمن شرقی آلمانی ج ۱ ص ۵۹۹ - ۵۷۷ ؛ ایضاً از همان مؤلف ، « یوسف و زلیخا ، شعر رماتیک » ، وین ۱۸۸۹ (ترجمه منظوم یوسف و زلیخا به آلمانی) .

گر و باوم M. Grünbaum : مطالعات سودمند در باب منابع فردوسی ، به انضمام نقل مطالب راجع به یوسف و زلیخا در زبان اسپانیایی قدیم در مقاله یوسف و زلیخا ، مجله انجمن شرقی آلمانی ج ۳ ص ۲۹ - ۱ و ج ۴ ص ۴۷۷ - ۴۴۵

چاپ سنگی یوسف و زلیخا ، لاهور ۱۲۸۷ و ۱۲۸۹ ه . و چاپ تهران ۱۲۹۹ ه .

یوسف و زلیخا به تصحیح اته با تعلیقات و نقل شواهد از جامی و ناظم هراتی : رحال طبعست .

۱۳) استادی و مهارتی که فردوسی در نظم یوسف و زلیخا به کار برده یی از گویندگان بعد از او را تحریک نمود تا درباره یوسف که مظهر زیبایی و

۱ - در زمان حاضر در اصالت انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی تردید شدیدی پیدا شده، و به موجب مطالعاتی که به عمل آمده، مثنوی مذکور در عهد ملکشاه سلجوقی (۸۵-۶۵ ه .) به نام برادر وی طغانشاه به نظم کشیده شده. ر.ک. مقالات آقای عبدالعظیم قریب در شماره های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ مجله آموزش و پرورش ، سال نهم . (م)

کمال مردانه در حماسه های رمانتیک مشرق زمینست و در همان موضوع سرور و آلام وی سخن پرداز می کنند، ولی در آن میان فقط ناظم هروی است که تا آنجا که معلوم شده از سرمشق اولی - یعنی منظومه فردوسی - لا اقل در یک جا به شایستگی یاد کرده، ولی بقیه شعرا، که یکی از آنان جامی باشد، موضوعات متناسب با سلیقه خود را رأساً به دست گرفته و هر یک به سبک خود با موفقیت بیشتر یا کمتری به نظم کشیده اند. به عنوان قدیمترین مقلد فردوسی درین باب، میتوان شهاب الدین عمق بخارایی (متوفی در ۵۴۳ یا ۵۴۴ ه. / ۱۱۴۹ م.) را نام برد، که در عهد سلطان سنجر (۵۲ - ۵۱۱ ه. / ۱۱۱۷ م.) شهرت یافت، و به قول مؤلفان تذکره های آتشکده و مخزن الغرایب (شماره ۳۸ و ۴۰ مآخذ)، مثنوی این شاعر در دو بحر خوانده میشود؛ بعد از و رکن الدین مسعود هروی میآید، که ذکر او در لباب الالباب عوفی آمده، ولی منظومه او کامل نیست؛ ایضاً مولانا عبدالرحمن جامی که میتوان او را آخرین شعرای متقدم نامید، و راجع به او در ذیل مشروحاً بحث خواهد شد. وی این داستان را در سال ۸۸۸ ه. (۱۴۸۳ م.) به نظم کشیده و به سلطان حسین میرزا، حاکم خراسان که مقررش در هرات بود، هدیه نموده، و آن مانند اکثر داستانهای منظوم دیگر این شاعر منسوب به دوره کهولت او یعنی حدود هفتاد سالگیست، و ازین لحاظ در باب آن می توان ملاحظاتی شبیه به ملاحظات مربوط به نظم یوسف وزلیخای فردوسی به عمل آورد، بدین معنی که در آن اشعار پیرانه نشاط جوانی مکنونست، ولی از طرف دیگر تشبیهات و مطالب صوفیانه بی که در آن آمده و جنبه های انسانی و واقع بینانه را معمولاً در مرحله دوم اهمیت قرار میدهد آنرا نسبت به سرمشق اصلی بس عقب میگذارد. بطوریکه اشاره شد جامی ذکر از منظومه فردوسی نکرده و بظاهر اطلاعی از آن نداشته، ولی از طرف دیگر به نظر میرسد که بی اطلاع هم نبوده باشد، زیرا قسمتهای مختلفی در هر دو

۱ - ر. لباب الالباب، چاپ لیدن، ج ۱ ص ۱۸۱: مولانا رکن الدین مسعود بن

منظومه هست که دلیل مشابهت آندوست ، نظیر قصه خواهر یعقوب ، که از بابت محبت سرشارش نسبت به یوسف تهمت دزدی به او میزند که یکی از اشیای قیمتی متعلق به خانواده‌ی را سرقت کرده ، و به روایت فردوسی این یک صندوق محتوی اشیای گرانبها به نام سکینه یا ششینه (بکسر شین)، و به قول جامی یک کمر بند گرانبها بوده ، و با اتهام این جرم یوسف را مجبور میکند که دو سال دیگر نزد وی بماند^۱. بدیهیست روایات مشابهی درین باب در تاریخ طبری و تفاسیری نظیر زمخشری و بیضاوی آمده، ولی اینکه در بین این روایات، جامی همانهایی را مورد توجه قرار داده که فردوسی مطرح نموده ، البته قابل توجهست . همچنینست داستان شششوی یوسف در نیل و گواهی کودکی شیرخوار به نفع یوسف که معروض تهمت زلیخا شده بود و تفصیل مشابه دیگر ، ولی از طرف دیگر، همانطور که ذکر شد، جامی درین داستان مستقلاً راه خود را پیش گرفته و بر طبق منظور صوفیانه خود داستان برادران یوسف را بعد از فروخته شدن او بکلی مسکوت گذاشته ، و به جای سه رؤیا که در منظومه فردوسی به یوسف نسبت داده شده فقط از یک رؤیا بحث نموده است .

۱ - حکایت تهمت زدن خواهر یعقوب نسبت به یوسف در اوایل یوسف و زلیخای منتسب به فردوسی ، و همان حکایت به شکل مختصرتر در اوایل یوسف و زلیخای جامی آمده و به موجب آن چون خواهر یعقوب علاقه شدیدی به یوسف پیدا کرده ، و او را بعد از مرگ مادرش دو سال نزد خود نگهداشته و مانند فرزند خود دوست میداشت ، و نمیخواست او را به پدرش یعقوب برگرداند، چاره‌ی اندیشیده که یوسف را تهمت دزدی زند و به موجب عادت آن زمان او را در مقابل جرم سرقت دو سال دیگر به عنوان بندگی نزد خود نگهدارد ؛ پس از صندوق مخصوصی که موارث انبیا در آن بود کمر بند گرانبهایی در آورد و موقع خواب به کمر یوسف بست و بعد او را به دزدی کمر بند متهم ساخت. در هر دو منظومه نام آن صندوق « سکینه » ذکر شده ، چنانکه در یوسف و زلیخای منتسب به فردوسی آمده :

مراو را سکینه شنیدیم نام جز این نام نشنیدم از خاص و عام

ضبط « ششینه » را ندیدم ، شاید مؤلف در نسخ خطی دیده باشد ، در باب « سکینه »

مراجعه شود به آیه شریفه ۲۴۸ از سوره بقره و به تفسیر آن در تفاسیر زمخشری و بیضاوی

و شیخ طبرسی . (م)

اما تأثیر فردوسی در منظومه فرخ حسین ناظم هروی کاملاً آشکارست ، این شخص در مثنوی یوسف وزلیخای خود ، که در ۱۰۵۸ هـ. (۱۶۴۸ م.) شروع و در ۱۰۷۲ هـ. (۱۶۶۱-۲ م.) انجام یافته ، در موارد متعدد طوری سبک استاد را پیروی میکند که گویی بعضی از صحنه ها عیناً از او اقتباس شده و به آن حالی از هیجان داده و مطابق ذوق عصر خود با عبارت پردازیهای متصنع گویا رونقی به آن داده است . میتوان گفت که کمابیش درو هم ابتکاری پیداست ولی گاهی همان قسمتها عجیب و مضحک به نظر می آید ، مثلاً بنا به گفته او یعقوب ، که در «بیت الحزن» (به اقتباس از فردوسی) گرفتار ماتم مرگ فرزند عزیز خود گشت ، غم خود را با نوشیدن شراب رفع میکرد!^۱

بین زمان جامی و ناظم هروی تعداد زیادی سراینده گان داستان یوسف وزلیخا به وجود آمدند نظیر محمود بیگ سالم که در خدمت شاه طهماسب صفوی (۸۴-۹۳۰ هـ. / ۷۶-۱۵۲۴ م.) بود؛ و محمد قاسم خان موجی که از امرای همایون شاه هند (۶۳-۹۳۷ هـ. / ۵۶-۱۵۳۰ م.) بود و در ۹۷۹ هـ. (۲-۱۵۷۱ م.) در شهر آگر^۲ وفات یافت ؛ و میر معصوم صفوی نامی از مقربان دربار اکبر شاه

۱ - منظومه یوسف و زلیخای ناظم هروی الحق متصنع و متوسط و پر از استعارات تکلف آمیزست . گویا موضوع شراب نوشیدن یعقوب نتیجه سوء تفاهمی است که به حکم همین سبک ساختگی در اشعار ناظم به مؤلف روی داده ، و گرنه نسبت شرابخواری به یعقوب داده نشده . اینک عین اشعار محل شاهد نقل میشود ، آنگاه که خیر دروغ دریده شدن یوسف بوسیله گرگ ، به یعقوب میرسد ، شاعر ضمن بیان تألمات یعقوب چنین میگوید :

ز آب و خاک و اشک و آه حرمان	مقامی ساخت داغش فرش ایوان
در آن بیت الحزن محزون و ناشاد	نشست و بست در بر روی اولاد
گر از ذکر خدا میگشت خاموش	خیال یوسفش می برد از هوش
به مخموری رضا گردید تا کی	دهد پیمانه دار قسمتش می
بیا ساقی در میخانه گل کن	زدم گر بزم را برهم بخل کن

پیداست که این ابیات درست عکس گفته مؤلف را میرساند !

۲ - در ۱۸۰ کیلومتری مشرق دهللی ، در استان یوپی . p . U (Uttat Pradesh) است .

(م)

در سابق پایتخت بوده ، و بنای معروف تاج محل درین شهرست .

(۱۰۱۴-۹۶۳ ه. / ۱۵۵۶-۶۰۵ م.) که داستان خود را عنوان «حسن و ناز» داد؛ و تقی‌الدین اوحی متخلص به تقی که مؤلف تذکره‌ی بود که مؤلفان مغرب زمین از آن بیخبرند، وی در سال ۹۷۳ ه. (۱۵۶۵ م.) به دنیا آمد، و در شهر آگره در خدمت جهانگیر شاه (۳۷-۱۰۱۴ ه. / ۱۶۰۵-۲۷ م.) شهرت یافت و منظومه «یعقوب و یوسف» یا «یوسف و یعقوب» خود را به نظم کشید؛ و بالاخره مقیم یا مقیما معاصر شاهجهان (۶۸-۱۰۳۷ ه. / ۱۶۲۸-۵۸ م.) باید گفت که از زمان ناظم هروی به این طرف هم داستان یوسف و زلیخا در قریحه گویندگان منبع الهام بوده، مثلاً محمد ابراهیم خلیل‌الله معروف به خلیفه ابراهیم، که در ۱۰۸۷ ه. (۱۶۷۶ م.) در دهلی تولد یافت و در ۱۱۶۰ ه. (۱۷۴۷ م.) در قید حیات بود، همان داستان را به نام «احسن القصص» به نظم کشید؛ و نیز لطفعلی بیگ آذر مؤلف آتشکده (شماره ۳۸ مآخذ) در ۱۱۷۶ ه. (۱۷۶۲-۳ م.) یک مثنوی یوسف و زلیخا به سلک نظم در آورد. در همان عصر به سال ۱۲۳۳ ه. (۱۸۱۸ م.) نظم حماسی یوسف و زلیخای مختصرتری از طرف شوکت نامی که از طرف فتحعلیشاه حکومت شیراز داشته سروده شده است.

۱- احسن القصص مذکور در متن را ندیدم، ولی در کتابخانه حاج حسین آقا ملک در تهران به شماره ۴۸۲۵ یک منظومه یوسف و زلیخا به نام احسن القصص موجودست که شعر قرص منسجمی دارد و امتیاز آن اینکه یوسف و زلیخای جامی را مورد انتقاد قرار میدهد و مطالبی را می‌آورد که سابقین نیاورده اند، در ضمن گوید:

سخنور جامی آن استاد دیرین	که فرمود این حکایت‌های شیرین
پس از شش سال زان فرخنده ایام	پذیرفت این نکو افسانه انجام
به قول خویش شعرش در شماره	هزار آید ولیکن چار باره
همین نورس جنین رو گشاده	زبطن طبع من ششماه زاده
در آری بیت ار در شمارش	بود از هفت افزونتر هزارش...

این نسخه گرچه در اوایلش افتاده دارد ولی ناظم آن ظاهراً خاوری نام داشته، چنانکه در خاتمه کتاب گوید:

فرو مگذار رسم یاوری را به رحمت یاوری کن خاوری را

جا دارد در خاتمه از یک اقتباس ماهرانه قصه یوسف، داستان حماسی موسوم به « آدم و پری » از عهدی ساوجی نام ببریم ، مؤلف معاصر تقی کاشی (شماره ۸ مآخذ) بوده و در سال ۱۹۹۳ ه . (۱۵۸۵ م .) شهرت داشته است .

چاپ یوسف وزلیخای جامی با ترجمه آلمانی از طرف روزنتسویگ Rosenzweig ، وینه ۱۸۲۴ م .

ترجمه انگلیسی از طرف گریفیث Ralph I. H. Griffith ، لندن ۱۸۸۱ م . و ترجمه دیگر از طرف راجرز A. Rogers ، لندن ۱۸۸۹ م .

چاپهای مشرق زمین : کلکته ۱۸۰۹ م . و ۱۲۴۴ ه . و ۱۲۶۵ ه . ، چاپ سنگی در همانجا ۱۸۱۸ م . ، بمبئی ۱۸۲۹ م . و ۱۸۶۰ م . ، لکنو (باحواشی) ۱۲۶۲ ه . و ۱۸۷۹ ه . ، تبریز ۱۲۸۴ ه . و یک چاپ سنگی فارسی قبل از آن از ۱۲۷۹ ه . ، بعلاوه در جلد اول « منتخبات ادبیات فارسی » و « منتخبات کلاسیک » نیز در کلکته منتشر شده است .

مقدمه‌یی راجع به منظومه تحت عنوان « زیبایی » از طرف بارب H. Barb به آلمانی ترجمه و در وینه انتشار یافته (تاریخ طبع آن معلوم نیست) .
یوسف وزلیخای ناظم در ۱۲۸۶ ه . در لکنو به طبع رسیده .

بهترین چاپ یوسف و وزلیخای منتسب به فردوسی چاپ خود مؤلف کتاب حاضر یعنی هرمان اته است که باحواشی و ذکر اختلاف نسخ در اکسفورد به سال ۱۹۰۸ م . به عمل آمده ؛ چاپ سنگی تهران ۱۲۹۹ ه . نیز خوبست ؛ نسخه خطی احسن القصص خاوری نیز در حاشیه صفحه قبل مذکور افتاد ؛ از نسخ یوسف وزلیخای جامی یکی آنست که ضمن یک نسخه خطی خوب « کلیات جامی » در کتابخانه ملک به شماره ۵۹۷۰ موجودست . از یوسف وزلیخای ناظم هر وی ظاهراً نسخ متعدد در تهران هست ، از انجمله چاپ تاشکند ۱۳۲۲ ه . ، و سه نسخه خطی متوسط در کتابخانه ملک به شماره های ۱۵۱۴۹ و ۴۶۲۸ و ۵۱۴۷۰ ؛ در کتابخانه مجلس نیز ضمن نسخ خطی ، یک یوسف و زلیخا از شعله سلاطینجامی ، تألیف دره ۱۱۷ ه . به شماره ۱۲۰۴ ، و یکی دیگر از شهاب ترشیزی از شعرای قرن دوازدهم هجری موجودست .

تکملة هجر جیم

۲ = حماسه تاریخی از فردوسی به اینطرف

(۱۴) شاهنامه فردوسی از روی استحقاق از طرفی خاتمه ادبی حماسه های قدیم و مظهر هنرپردازی و نتیجه داستانهای متعدد ملی ایران ، که بعضی آنها منظوم هم بوده ، به شمار میرود ، و از طرفی هم بیشک مقدمه و فصل الخطاب یک عهد جدید سبک شعر داستانیت ، که مبادی آن از طرف گویندگان متفرقه و نقالان افسانه های عامیانه ادوار پهلوانی وجود و تحول مییابد و به تدریج به شکل حماسه ملی ادبی در میآید و آنگاه نظیر بعضی ادبیات مغرب زمین باز به سطح یک تاریخ منظوم تنزل میکند . این مراحل تحول در خود شاهنامه مشهودست ، مثلاً نیمه اول آن ، از آغاز تا داستان مرگ رستم ، مملو از احساسات عمومی ملیست و از ادوار پیش از تاریخ حکایت میکند ، و نیمه دوم ، که از اسکندر تا انقراض عهد ساسانیان ادامه دارد ، قسمتهای تاریخی در آن با سرگذشتهای داستانی مخلوطست ؛ در واقع میتوان گفت که تمام داستان تاریخی ایران در مدت حدود هشت قرن در شاهنامه مندرجست .^۱

عجب نیست اگر به بینیم که بعضی از معاصران و پیروان جوان فردوسی که قریحه شاعرانه داشتند و در تأثیر افسون افسانه های ملی بودند سراغ داستانهایی مشابه شاهنامه رفتند تا مگر با استاد مسابقه ورزند ، و باز عجب نیست اگر به بینیم که آنان برای قهرمانان این داستانها هم رو به خانواده رستم سیستان آوردند ، و از میان اخلاف و اسلاف او قهرمانانی انتخاب کردند که برای داستان جالب باشد و روایاتی را که فردوسی از آنها آگاه نبوده یا بدانها توجه نداشته فراهم آوردند ، یا به قول نلدکه خود با نیروی خیال داستانهایی

۱ - گویا منظور مؤلف از قسمت داستان تاریخی شاهنامه دوره اشکانی و ساسانی یعنی از ظهور ارشاک یا اشک اول (۲۵۰ ق . م .) تا انقراض ساسانیان با کشته شدن یزدگرد سوم (۶۵۱ م .) باشد . (م)

ساختند. از این نوع منظومه های حماسی که از منطقه پهلوانان سیستان سرچشمه می گیرد دو تاهست که ناظم آنها معروفست، یکی «گرشاسپنامه» و دیگری «شهریار نامه»؛ اولی کارهای گرشاسپ، یکی از اسلاف رستم را، ضمن حدود ده هزار بیت شرح میدهد و می توان آنرا قدیمترین داستانی محسوب داشت که در پیروی از شاهنامه به سلک نظم کشیده شده، و بنا بر نسخ خطی (که دو نسخه در کتابخانه بودلین و چهار نسخه در موزه بریتانیا و یکی در ایندیا افس و پاریس و هانور و بمبئی موجودست) در سال ۵۴۵۸. (۱۰۶۶ م.) بعد از دو سال (و بنا به بعضی نسخ دیگر بعد از سه سال) زحمت به پایان رسیده. سابقاً ناظم آنرا، به حکم بعضی عناوین فصول در نسخ خطی، اسدی استاد فردوسی (رک. بند ۱۱) تشخیص داده بودند، الا اینکه چون وفات او در عهد سلطان مسعود بن محمود (۳۲-۴۲۱ هـ / ۴۱-۱۰۳۰ م.)، که در واقع بیش از ۲۶ سال قبل از انجام گرشاسپنامه میشود، اتفاق افتاده بدیهیست آن تشخیص صحیح نمی تواند باشد. ولی چون ملاحظه می کنیم که نام کامل مؤلف در قسمتی از نسخه خطی گرشاسپنامه - که در کتابخانه شهر گتار^۲ آلمان تحت شماره ۶۷ فهرست موجودست - و در کتاب حاج خلیفه^۳ (از ص ۱۷۶)، و نیز در امضای مورخ ۵۴۴۷ هـ. (۶-۱۰۵۵ م.) نسخه خطی کتاب طبی ابومنصور موفق بن علی الهروی^۴ (فهرست وینه، ج ۲ ص ۵۳۴) علی بن احمد الاسدی الطوسی ضبط شده، میتوان حدس زد که شخص اخیر الذکر، یعنی ناظم گرشاسپنامه،

۱ - رک. ص ۴۵ ح ۱ همین کتاب . ۲ - Gothaer

۳ - « کشف الظنون عن اسماء الکتب و الفنون » تألیف حاجی خلیفه (مصطفی بن عبدالله ملقب به کاتب چلبی) از مؤلفان معروف عثمانی (۶۷ - ۱۰۱۷ هـ .) است ، و علاوه برآنکه محتوی نام بسیاری از کتب و مؤلفان آنهاست ، دائرة المعارف مختصری درباره علوم متداول میباشد . این کتاب چندبار به طبع رسیده ، و اولین طبع آن توسط فلوگل Flügel مستشرق معروف اتریشی در سالهای ۵۸ - ۱۸۳۵ م . در لایپزیگ و آخرین بار با ذیلی در استانبول توسط وزارت معارف کشور ترکیه صورت گرفته است .

۴ - اسدی نسخه یی از کتاب « الالبیه فی حقائق الادویه » تألیف ابومنصور موفق بن

علی الهروی را کتابت کرده ، نسخه عکسی ازین کتاب در کتابخانه ملی تهران نیز موجودست .

پسر اسدی اول بوده و هموست که کتاب «لغت فرس» را به سلیک تحریر کشیده است^۱ (رک . قسمت نشر) . اما «شهریارنامه» که به شکل یک نسخه خطی کوچک در موزه بریتانیا محفوظست توسط مختاری (سراج الدین عثمان بن محمد غزنوی) که به سال ۵۴۴ یا ۵۵۴ ه . (۱۱۴۹ یا ۱۱۵۹ م) وفات یافته به نظم درآمده و در نظم آن نیز مدت سه سال وقت صرف شده و آنرا به نام مسعود شاه کرده است ، که به عقیده ریو (فهرست . ج ۲ ص ۵۴۲) همان مسعود بن ابراهیم (۴۹۲ تا ۵۰۸ ه . / ۱۱۱۴-۱۰۹۹ م) از نوادگان سلطان محمود غزنویست . موضوع منظومه سرگذشت شهریار پسر برزو ، نوه سهراب و نتیجه رستم است و قسمت اعظم وقایع آن در هندوستان روی میدهد .

منظومه های دیگر ازین افسانه های سیستانی جملگی مجهول المؤلفست و مهمترین آنها «سامنامه» است که شرح جهانگردی و سرگذشت های سام پدر بزرگ رستم و از حیث طول منظومه تقریباً مساوی شاهنامه است . در باب ابن منظومه اشتباهاتی روی داد ، یعنی اشیگل^۲ یک نسخه خطی آنرا که در ایندیا افس وجود داشت توصیف کرد و برحسب توصیفات او ، تا مدت مدیدی ناظم این منظومه را خواجوی کرمانی شاعر قرن هفتم و هشتم هجری (۷۵۳-۶۷۹ ه . / ۱۳۵۲-۱۲۸۱ م) میدانستند ، تا آنکه نسخه مذکور را با داستانی دیگر منتسب به همان شاعر و سایر نسخه های خطی سامنامه دقیقاً مقابله کردند و بطور قطع ثابت شد که نسخه موجود در ایندیا افس و دو نسخه دیگر مشابه آن در موزه بریتانیا^۳ فقط یک نوع

۱ - موضوع وجود داشتن دو اسدی بجای یک اسدی به دلیلی که مؤلف در فوق آورده و به دلایلی دیگر سالها مورد بحث خاورشناسان و خاوریان واقع شده ، ولی محققین متأخر و از انجمله برتلس Berthels مستشرق روسی و دیگران عقیده وجود دو اسدپرا ترک کرده اند و ظاهراً مؤلف گرشاسنامه و لغت فرس (یا لغت نامه) و مناظرات یک شخص بوده و او به سال ۴۶۵ ه . وفات یافته . رک . گرشاسنامه ، چاپ تهران ۱۳۱۷ ش . به اهتمام حبیب یغمایی . (م)
۲ - رک . ص ۱۳ ، مآخذ اروپایی . ۳ - رک . مآخذ همین فصل در ص ۵۸

* به نشانه (Add. 24,995) .

* ایندیا افس (No. 190) ؛ موزه بریتانیا (Add. 6941 & or. 346) .

جعل یا تغییر صورت از منظومه « همای و همایون » خواجوی کرمانیست و صرفنظر از بعض نام های اشخاص ، تقریباً با آن مطابقت کامل دارد .

مفصلتر از سامنامه منظومه « برزوانه » است که قهرمان آن برزو پدر شهریارست ؛ ولی « جهانگیرنامه » که داستان قهرمانی جهانگیر پسر رستمست کوتاهترست ؛ او نیز مانند برادرنا کاشش سهراب ، بدون شناسایی ، با پدر درمی افتد و سرانجام طرفین از قضیه آگاه میگردند ؛ دیگر منظومه « فرامرزانامه » است که او نیز از فرزندان رستمست ؛ کوتاهترین اینها منظومه « بانو گشسپ نامه » است که هشتصد تا نهصد بیت دارد و سرگذشت دختر رستم را شرح میدهد ؛ او نیز مانند برونهیلد^۱ در داستان اروپای شمالی در شب زفاف داماد رامی گیرد و به زنجیر می کشد (دو نسخه خطی در کتابخانه بودلین و یک نسخه در پاریس) * علاوه برینها منظومه های « بهمن نامه » و « کوشنامه » داستان قهرمانی پسر اسفندیار دومین پهلوان شاهنامه است (رك . جلدستم ریو ، ۱۸۹۵ ، ص ۱۳۶) .

در باب گرشاسپنامه و مسئله ناظم آن رك . مقاله اته H. Ethé « مطالعه در خصوص مناظره های فارسی » ، ص ۶۶-۶۲ ، قسمتی از مقاله مزبور به انضمام قسمتی از برزوانه در متن شاهنامه چاپ تورنماکان Turner Macan ، ج ۴ ، ص ۲۰۹۹ الخ . چاپ شده .

در باب سامنامه رك . مقاله اشپگل Spiegel در مجله انجمن شرقی آلمانی ZDMG ، ج ۳ ، ص ۲۶۱-۲۴۵ و از همان مؤلف ، « ایران در عهد عتیق » ، ج ۱ ، ص ۵۵۹ و نیز مقاله اته در مجله ادبیات آلمان ، سال ۱۸۸۱ م . شماره ۵ ، ص ۱۷۳۶

۱ - Brunhild به موجب داستان معروف ملی آلمان موسوم به نیبلونگن لید Niebelungenlied نام ملکه ایسلند است که او را گونتر Gunther پادشاه بورگندی Burgundy به دستگیری جادوی زیگفرید Siegfried به عقد پسر خود بر میگزیند . در اپرای معروف واکر به نام « والکری » Valkyrie هم برونهیلد Brünhilde رل بزرگی دارد . (م)

* بودلین (Ouseley 28 & 30) ؛ پاریس (Fonds Anquetil 86)

در باب حماسه های بعد از فردوسی بطور کلی رجوع شود به مقدمه شاهنامه طبع مول Mohl و ملاحظات نلدکه در جلد اول کتاب فقه اللغة ایرانی، ص ۲۱۰-۲۰۹

۱۵) بعد از آنکه منابع اساطیر و سنن باستان ایران طوری بسط یافت که فقط قسمتهای نادری از آن دور از نظر ماند، بالطبع موضوعهای نیمه دوم شاهنامه یعنی نیمه تاریخی آن به حق خود رسید و در اولین نظر داستان اسکندر مورد توجه واقع شد و اسکندرنامه ها به عرصه وجود آمد، که مهمترین آنها اسکندرنامه نظامی (۵۵۹۹/۰۱۲۰۳ م) و امیر خسرو (۵۶۹۹/۰۱۳۰۰ م) و جامی (متوفی در ۵۸۹۸/۰۱۴۹۲ م) بود که درباره این هر سه توضیحاتی در ذیل داده خواهد شد. وقتی که این موضوع استقصا شد، باز عده یی دیگر از اخلاف فردوسی در صدد مسابقه با آن استاد برآمدند و از یک منبع واحد به دو طریق پیروی نمودند. نخست آنکه حس روز افزون تشیع ایرانی که شخص فردوسی هم در او آخر عمر آنرا ظاهر میکرد سبب شد که روبه حماسه های مذهبی نهند و درین منظور بالطبع مدح حضرت علی (ع) و خاندان او در ردیف اول قرار گرفت و مقدمه در ۵۸۳۰ (۰۱۴۲۷ م) ابن حسام (مولانا محمد حسام الدین خوسفی خراسانی) که در ۵۸۷۰/۰۱۴۷۰ م وفات یافته «خاورنامه» را به نظم کشید که شرح جنگهای حضرت علی و سرداران اش مالک اشتر و ابوالمحن است با امرای مشرکین مخصوصاً با قباد شاه خاوران (که به همین مناسبت منظومه مزبور در مقدمه و بعضی جاها ی دیگر «خاورنامه» نامید شده) و با اژدها و دیوان. دیگر «کتاب فارغ»، نظم حسین بن حسن فارغ است که نیز در فضایل حضرت علی است و در ۵۱۰۰۰ (۰۱۵۹۲ م) تألیف یافته و به شاه عباس کبیر اهدا گردیده. بعد ازینها

۱ - شاهنامه مول M. Jules Mohl که جلد اول قطور آن با متن و ترجمه فرانسوی به سال ۱۸۳۸ م. در پاریس چاپ شده مقدمه نفیس مفصلی مرکب از ۸۷ صفحه بزرگ دارد و تحقیقات این مرد فاضل مقدم بر مطالعات نلدکه آلمانی است، که البته این یکی بحکم تأخر کاملترست. جا دارد مقدمه مول روزی به فارسی ترجمه شود. (م)

پنج منظومه داستانی دیگرست در مدح حضرت محمد (ص) و نوادگان او حسن و حسین (ع) و زوجات نبی، که در حدود ۵۱۰۱۳ هـ. (۵ - ۱۶۰۴ م.) از طرف حسن بن سید فتح الله تصنیف شده، و باز پنج منظومه دیگر از همان مؤلف در نعت حضرت محمد (ص) و خلفای راشدین است که در سال ۹-۱۰۳۸ هـ (۱۶۲۸ - ۱۶۲۹ م.) انجام یافته، و مؤلف در آن شیخ و مقتدای خود محمد بن فضل الله البکری را مفصلاً ستوده است. یکی از تقلیدهای مستقیم شاهنامه کتاب «حملة حیدری» است که مأخذ آن کتاب مشهور موسوم به «معارج النبوة» تألیف معین الدین المسکین فراهی (متوفی در ۹۰۷ هـ / ۲-۱۵۰۱ م.) است، و آن در تاریخ منظوم حضرت محمد (ص) و خلفاست که اولین ناظم آن محمد رفیع خان باذل است که در حدود سنه ۱۱۱۹ هـ (۱۷۰۷ م.) بعد از پنجاه سال زحمت آنرا تا اواخر خلافت عثمان رسانید و بواسطه حلول اجل (در ۱۱۲۳ هـ / ۱۷۱۱ م.) نا تمام ماند؛ دوازده سال بعد، در ۱۱۳۵ هـ (۱۷۲۳ م.) نجف نامی منظومه باذل را با استعانت از منظومه دیگری که در باب حضرت علی (ع) تألیف سید ابوطالب اصفهانی بود تکمیل نمود، چند سال قبل از آن یعنی حوالی ۱۱۳۱ هـ (۱۷۱۹ م.) محمد فخرالدین خان عموزاده باذل میرزا ارجمند آزاد فرزند شاعری بنام عبدالغنی بیگ قبول را که مدتی در خدمت محمد اعظم شاه (متوفی در ۱۱۱۹ هـ / ۱۷۰۷ م.) بود به ادامه همان منظومه ترغیب کرد، ولی در سال ۱۱۴۳ هـ (۱۷۳۰ م.) شاعر سومی به نام (محبلی خان حکمت) که تکمله دو شاعر سابق الذکر را نمی پسندید با تعصب خاص شیعی خود دست به کار تکمیل شعر باذل زد، و منظومه بی در وصف زندگانی و شجاعت های حضرت علی (ع) ساخت و آنرا «صولت صفدری» نام نهاد؛ ایضاً همان حکمت بعد از ختام منظومه مذکور شرح شاعرانه بی در باب زندگانی حضرت فاطمه (ع) دختر عزیز پیغمبر و زوجه حضرت علی شروع کرد و بعد از او کاظم حاذق الملک که شغل طبابت داشت آن منظومه را تکمیل نمود و در تاریخ ۱۱۵۰ هـ (۱۷۳۷ م.) به نام

«فرحنامه فاطمی» به پایان برد. منظومه‌های دیگری نیز از همان نوع داستانی با تمایلات شیعی به وجود آمد، که از جمله است «دلگشانه» یا «مختارنامه» تألیف میرزا ارجمند آزاد در ۱۱۳۱ هـ. (۱۷۱۹ م.)، که نامش در سابق مذکور افتاد، و قهرمان داستان مختار است که به خونخواهی حضرت حسین ابن علی (ع) برخواست؛ دیگر حربه حیدری تألیف کرم در ۱۱۳۵ هـ. (۱۷۲۳ م.) که تاریخ حضرت علی و حضرت امام حسین (ع) است؛ ایضاً منظومه‌های «شمس الضحی» و «مولد امام مهدی» که از طرف میرشمس‌الدین فقیر به مناسبت جشن مولدائمه هدی، اولی در ۱۱۷۳ هـ. (۱۷۶۰ م.) و دومی در ۱۲۲۰ هـ. (۱۸۰۵ م.) به نظم کشیده شده؛ ایضاً مثنوی ملا بمونعلی کرمانی راجی که در همان وزن منظومه باذل و مانند آن موسوم به «حملة حیدری» است. منظومه دیگری نیز هست که در واقع بین داستان پهلوانی و داستان دینی است و آن عبارتست از «انبیانه» در تاریخ انبیای قبل از پیغمبر اسلام، که ناظم آن ابواسحق ابراهیم بن عبدالله الباله حسنی شبستری عیانی است؛ «کتاب معجزات» تألیف حیرتی هم که در ۹۵۳ هـ. (۱۵۴۶ م.) خاتمه یافته از همان قبیلست (رک. جلد متمم ریو، ص ۱۹۳).

حملة حیدری تألیف باذل و نجف در ۱۲۶۷ هـ. و ۱۲۶۸ هـ. در لکنو چاپ سنگی خورده و تألیف راجی در بمبئی در ۱۲۶۴ هـ. و در ایران در ۱۲۷۰ هـ. چاپ شده؛ رک. همچنین مجله انجمن آسیایی بنگاله، شماره ۲۱ ص ۵۳۵

۱۶) کمی پیش از آنکه جریان دینی شیعی در سلک شعر داستانی درآید، یک طریقه دیگر که در واقع نقطه مقابل آن بود آغاز شد و آن عبارت بود از داستان تاریخی معاصر که موضوع آن شرح وقایع مهم وقت بود، و از وقایع گذشته هم مربوط به آن مشاهیری بود که در ذهن مردم وقع داشتند، و بدین واسطه در واقع یک حماسه ملی در پیروی از شاهنامه به وجود می‌آمد

که باستانی بعضی قسمتها معمولاً متصنع و طولانی و عاری از هنر ولی از طرف دیگر از نظر مطالب تاریخی مفید بود، فقط در اقتباس آن مطالب حد اعلای احتیاط را رعایت باید کرد .

از اولین تألیفات این نوع اگر از اشعار حکایت مانند امیر خسرو (رک. بند ۱۹) صرف نظر کنیم و به تواریخ منظوم پردازیم یکی «ظفرنامه» تألیف حمدالله مستوفی است که داستانی از زمان حضرت محمد (ص) تا سال ۵۷۳۴ هـ. (۱۳۳۴ م.) است؛ و دیگر «شاهنشاهنامه» اثر احمد تبریزی است که شرح احوال چنگیز و اخلاف اوست تا سال ۵۷۳۸ هـ. (۱۳۳۸ م.)؛ و «فتوح السلاطین» تألیف خواجه عبدالملک عیصامی که در ۷۵۰ هـ. (۵۰ - ۱۳۴۹ م.) تألیف و به علاءالدین حسن اولین حکمران دکن از سلالهٔ بهمنی^۱ اهدا گشته، این منظومه از قدیمترین پادشاهان ایران شروع میشود و به حضرت محمد (ص) و اوایل اسلام و تفصیل عهد سلطان محمود غزنوی و سلاله‌های مسلمان هندی تا ذکر جلوس علاءالدین حسن در ۷۴۸ هـ. (ماه اوت ۱۳۴۷ م.) خاتمه می‌یابد.

در حقیقت یک قرن و نیم بعد بود که داستان تاریخی با انتشار مثنوی «تیمور نامه» اثر عبدالله هاتفی برادر زادهٔ جامی متولد شهر جام (متوفی در ۹۲۷ هـ. / ۱۵۲۱ م.) ترقی کرد، تیمور نامه گاهی در خود منظومه به اقتضای وزن شعر تمر نامه (فعولاتن) آمده و گاهی هم «ظفرنامهٔ تیموری» و «ظفرنامهٔ منظوم» و «ظفرنامه» تنها نامیده شده و آن به مناسبت نام ظفرنامهٔ دیگر تألیف شرف‌الدین علی یزدی به سال ۸۲۸ هـ. (۱۴۲۵ م.) است که در واقع مأخذ تاریخی ظفرنامهٔ هاتفی هم هست، حتی آنرا گاهی «اسکندرنامهٔ تیموری» هم نامیده تا اشاره به استفاده از اسکندرنامهٔ نظامی کرده باشد. موضوع ظفرنامهٔ هاتفی شرح فتوحات تیمور لنگ است که جهت شاعرانهٔ بارزی دارد و در واقع نمایندهٔ داستان تاریخیست و تصنیفات متأخرتر به مقام آن نمیرسد^۲.

۱ - سلالهٔ سلاطین بهمنی هند (قسمت دکن) در ۷۴۸ هـ. (۱۳۴۷ م.) با جلوس علاءالدین حسن بهمنشاه آغاز و تا ۱۴۹۰ م. دوام کرد.

۲ - رک. مقالهٔ ایرج افشار در باب ظفرنامه‌ها، در مجلهٔ یغما، سال ششم، شمارهٔ ۹

هاتفی قبل از مرگش بر حسب امر شاه اسمعیل صفوی نظم حماسه‌ی را در شرح فتوحات آن پادشاه آغاز کرد، ولی فقط هزار بیت ساخت (که تنها نسخه خطی آن در پترزبورگ است، رک. فهرست درن ۱، ص ۳۸۳). بعد از هاتفی میرزا محمد قاسم الحسینی گنابادی خراسانی متخلص به قاسمی (متوفی بعد از ۹۷۹ هـ. ۱۰۷۲ م.) بر نهج سلف خود وقایع زمان پر آشوب صفویان را، که ایالات ایران را ولو برای مدت کوتاهی بار دیگر تحت حکومت واحد درآوردند، به سبک داستان تاریخی به سبک نظم در آورد. از دو منظومه معروف او درین باب یکی «شاهنامه» یا «اسمعیل نامه» است (یا «شاهنامه اسمعیل» یا «شاهنشاهنامه» یا «شهان‌شاهنامه») ، در شرح وقایع سلطنت شاه اسمعیل (۹۰۹ تا ۹۳۰ هـ. / ۲۴-۱۵۰۳ م.) که نظم آن به سال ۹۴۰ هـ. (۴-۱۵۳۳ م.) انجام یافته؛ و دیگری «طهماسب‌نامه» است در تاریخ عهد شاه طهماسب (۸۴-۹۳۰ هـ. ۷۶-۱۵۲۴ م.) تا سال ۹۶۷ هـ. (۱۵۶۰ م.)؛ نیز همین مؤلف منظومه دیگری موسوم به «شاهرخ‌نامه» در شرح جنگاوریهای سلطان شاهرخ، چهارمین پسر تیمور لنگ، (۵۰-۸۰۷ هـ. / ۱۴۰۵-۱۷ م.) به نظم کشیده است.

دوره مشعشع شاه عباس کبیر (۱۰۳۸-۹۹۶ هـ. / ۱۶۲۹-۱۵۸۸ م.) منبع الهام کمالی سبزواری گشت، و او به نظم شاهنامه‌ی در وصف کارهای آن پادشاه برخاست، و شاعر دیگر موسوم به قدری دو منظومه کوتاه تحت عنوان «جنگنامه کشم» و «جارون نامه»^۲ ساخت که شکست پرتقالیها را در برابر امامقلیخان در تصرف جزیره قشم و شهر بندری هرمز در سال ۱۰۳۲ هـ. (۱۶۲۳ م.) شرح داده.

در همین زمان در هند هم مانند ایران مسابقه‌ی در نظم شرح وقایع و کارهای امیران و حکمداران آن قاره به وجود آمد و نه تنها عملیات ملوک دهلی بلکه حکمرانان سلاله‌های متفرقه دیگر هم موضوع منظومه‌های فارسی

Dorn - ۱

۲ - جرون نام اصلی بندر هرمز است. (م)

قرار گرفت . قدیمترین این قبیل منظومه ها « همایون نامه » است که شعر ناتمامیست از یک شاعر ناشناس در شرح حکومت و احوال همایون (۶۲-۹۳۷ هـ . ۵۶-۱۵۳۰ م .) و آن در زمان اکبر شاه سروده شد (نسخه خطی در موزه بریتانیا) ؛ متعاقب آن مثنوی « نسبتنامه شهر یاری » می آید که مرکب از ۱۸۰۰۰ بیتست که در مدح سلاله قطبشاه گلکنده^۱ است به انضمام شرح وقایع سلطنت محمد قلی قطب شاه (۱۰۲۰-۹۸۸ هـ . / ۱۶۱۱-۱۵۸۰ م .) ، و مؤلف آن حسینعلی شاه فرسی است که (به قول اشپرنگر ، فهرست کتب اود ، ص ۴۰۹)^۲ به سال ۱۰۱۶ هـ . (۱۶۰۷ م .) سروده شده و آنرا خوشدل منشی حیدرقلی خان تکمیل کرده است ، و نسخه ملخصی از آن ، که شاید همان قسمت اشعار فرسی باشد تحت عنوان « تواریخ قطب شاه (یا قطبشاهی) » تدوین شده در ایندیافیس (به شماره ۲۶۴۵) موجودست .

دوره سلطنت شاهجهان (۶۸ - ۱۰۳۷ هـ . / ۵۸ - ۱۶۲۸ م .) بیشتر مورد توجه داستانسرایان واقع شد و سه داستان بزرگ در شرح حکومت و وصف احوال این حکمران به وجود آمد : یکی « ظفرنامه شاهجهانی » (که ناتمام مانده) تألیف حاجی محمدجان قدسی (متوفی در ۱۰۵۶ هـ . / ۱۶۴۶ م .) ، دیگری « شاهنشاهنامه » از ابوطالب کلیم (متوفی در ۱۰۶۱ یا ۱۰۶۲ هـ . / ۱۶۵۱ یا ۱۶۵۲ م .) ، و سومی « پادشاهنامه » از میر محمد یحیی کاشی (متوفی در ۱۰۶۴ هـ . / ۱۶۵۳ م .) . بلافاصله محمد رضا بن محمد جان عرفان منظومه « کارنامه » را در شرح اقدامات مشعشع علیمردان شاه امیرالامرای شاهجهان ، و بهشتی منظومه « آشوب هندوستان » را در وصف مبارزات اولاد شاهجهان بر سر حکومت هند که در سنوات ۹-۱۰۶۷ هـ . (۹-۱۶۵۷ م .) اتفاق افتاد به نظم در آوردند . یکی هم آتشی بود که منظومه بی

۱ - گلکنده Golkonda یا Golkunda نام قلعه و شهر ویرانیست در هشت کیلومتری مغرب حیدرآباد در شبه جزیره دکن و مقر سلاله قطبشاهی بود که در ۱۵۱۲ م . تأسیس یافت و این سلاله بعد از انقراض سلاله بهمنی به حکومت نشست .

۲ - رکه . ص ۱۳ ، مآخذ اروپایی .

(م)

* به نشانه (Or. 1797) .

موسوم به « عادلنامه » به نام محمد عادلشاه حکمران بیجا پور^۱ ساخت که در سال ۷ - ۱۰۳۶ هـ . (۱۶۲۷ م .) به حکومت نشست ؛ دیگر میر محمدرضا بود که مجموعه اشعار خود را موسوم به « شرفنامه محمدشاه » (که نسخه منحصر آن در موزه بریتانیا موجود است *) به نام محمدشاه (که در ۱۱۳۱ هـ . / ۱۷۱۹ م . بر تخت دهلی نشست) و اسلاف او معظم شاه و جهاندار شاه و فرخ سیر نمود .

این سیر تاریخ منظوم ازین زمان رو به توسعه نهاد و تا قرن حاضر ادامه یافت . مثلاً نظام الدین عشرت در « شاهنامه نادری » (که به سال ۱۱۶۲ هـ . ۱۷۴۹ م . سروده شده) به شرح حملات و جنگاوریهای نادرشاه در هند در سالهای ۲ - ۱۱۵۱ هـ . (۹ - ۱۷۳۸ م .) پرداخته و همان عشرت بعداً منظومه « شاهنامه احمدی » را در شرح احوال احمد درانی حکمران افغانستان تازمان مرگ وی (در سنه ۱۱۸۶ هـ . / ۱۷۷۲ م .) به نظم کشیده ؛ ایضاً فارسی نویسی هندی نوال پسر هیر آلعل^۲ « تواریخ احمد خانی » را در ۱۱۷۰ هـ . (۷ - ۱۷۵۶ م .) به نظم کشید که شرح جنگاوریهای احمدخان بنگش^۳ (۶۴ - ۱۱۵۶ هـ . / ۵۱ - ۱۷۴۳ م .) از رؤسای عشایر رهیل^۴ است ؛ و میر محمد اسمعیل خان ابجدی در « انورنامه » خود که در ۱۱۷۴ هـ . (۱۷۶۰ م .) خاتمه یافت جنگاوریهای انورخان، نواب کرناتیک^۳، را شرح داد و از طرف فرزند نواب به اخذ صله و لقب ملک الشعرائی نایل شد . لشکر کشیهای انگلیسها در بنگاله از سال ۱۷۵۴ تا ۱۷۶۵ م . که سال

۱ - بیجاپور Bijapur شهرست در جنوب حیدرآباد شبه جزیره دکن . محمد عادلشاه حکمدار آنجا مردی بود توانا و برضد حکمداران مغول و دولت پرتقال مقاومت کرد و در سال ۱۶۴۸ م . مستقل شناخته شد .

۲ - رهیله Rohilla کلمه پشتوی افغانیست که بمعنی کوهستانی میآید . این کوهستانیهای افغانی یا رهیله ها در برابر حمله نادرشاه به هندوستان روی آوردند و در آنجا قسمتی را تصرف کردند و نام قسمت رهیلکنند در هند از انهاست .

۳ - Carnatic محل مهم تاریخی در جنوب شرقی دکن در ایالت مدرس . (م)

* به نشانه (Or. 2003) .

انعقاد صلح با شاه عالم و الحاق بنگاله به حوزه قدرت کمپانی هند شرقی (انگلیسی) بود نیز مورد توجه بعضی شعرا گردید و شاعری به نام مسافر که هواخواه فتوحات انگلیس در هند بود در ۱۱۸۰ هـ (۱۷۶۶ م.) منظومه‌یی موسوم به «فتحنامه» دران باب سرود؛ و غلامحسن نامی بهادر یهای تیپو سلطان حکمران میسور^۱ را که در ۱۱۹۷ هـ (۱۷۸۳ م.) به حکومت نشست در منظومه «فتحنامه تیپو سلطان» (۱۱۹۸ هـ / ۱۷۸۴ م.) به سلک داستان کشید؛ و واصل خان نامی سرگذشت و اعمال تیکترای وزیر اودرا^۲ که در ۱۲۱۴ هـ (۱۷۹۹ م.) وفات یافته در منظومه‌یی به نام «مهاراجنامه» به لباس شعر درآورد؛ ایضاً صفدرعلیشاه منصف منظومه‌یی به نام «جرجیس رزم» در وصف رزمهای انگلیسها در هند (۱۸۰۵ - ۱۷۹۹ م.) پرداخت. اما در میان این سنخ منظومه‌ها مفصلتر و معروفتر از همه مثنوی سه جلدی ملا فیروز بن کاوس موسوم به «جارج نامه»^۳ در ۴۰۰۰ بیت (جلد اول آن در ۱۸۱۴ م. به پایان رسیده) که محتوی تاریخ هند از ابتدای اکتشاف آن توسط پرتغالیها تا تسخیر پونا^۴ توسط انگلیسهاست (۱۸۱۷ م.)؛ یکی دیگر از داستانهای منظوم مفصل نیز «شاهنشاهنامه» در شرح و ستایش فتحعلیشاهست (که در ۱۷۹۷ م. بر تخت ایران جلوس کرد) و ناظم آن فتحعلی خان کاشی متخلص به ضبا شاعر دربار آن پادشاهست که به سال ۱۲۳۸ هـ (۱۸۲۲ یا ۱۸۲۳ م.) وفات یافت و آن، ۳۳۰۰ بیت دارد و متأخرترین جمله تتبع های شاهنامه فردوسیست،

۱ - Mysore ایالت معروفی در جنوب هندوستانست که سابقاً راجه نشین بوده و بعد نواب نشین شده و بالاخره انگلیسها تیپو سلطان آخرین نواب آنجا را مغلوب کرده راجه هارا بر گرداندند.

۲ - اود Oudh در قسمت شمال شرقی هندوستان و جنوب نپال واقعست. ضبط نام وزیر مذکور Tiketraı است.

۳ - منسوب به شخصی بنام George.

۴ - نام شهر و ولایتی در ناحیه مرکزی بمبئی. (م)

گرچه کمی بعد تواریخ منظوم دیگری مانند «ظفرنامه اکبری» اثر طبع قاسم (۱۲۶۰ هـ / ۱۸۴۴ م .) در باب فتوحات اکبر خان برای تسخیر کابل^۱، و «قیصری نامه» (۱۸۸۰ م .) و نظایر آن به وجود آمد .

تیمورنامه هاتفی تحت عنوان «ظفرنامه هاتفی» به سال ۱۸۶۹ م . در لکنو چاپ سنگی خورده ؛ « جنگنامه کشم » نظم قدری توسط دکتر بونلی Dr. Luigi Bonelli در رم ۱۸۹۰ م . چاپ شده (و مقدمه یی دارد که فقط ترجمه تحت اللفظی قسمتی از تحقیقات من درباره تکامل تاریخی حماسه سرایی به عنوان « شعر دری و رمانتیک ایرانیان » است) ؛ « جارج نامه » در ۳ جلد در بمبئی ۱۸۳۷ م . چاپ سنگی شده . در باب « شاهنشاهنامه » فتحعلی خان صبارك . مجله اکتشافات شرقی ، شماره ۶ دفتر ۴ ص ۳۴۱ بیعد ، و سالنامه های وینه (به آلمانی) ج ۶ ص ۲۹ ، ج ۷ ص ۲۷۳ و ۲۸۱ ، ج ۹ ص ۱ ، ج ۱۷ ص ۳۲ ، ج ۱۸ ص ۴۴ و ج ۷۰ ص ۲۷۱

۱ - منظور اکبرخان پسر دوست محمدخان امیر افغانیست .

۲ - راجع به تمرنامه هاتفی ، جنگنامه کشم (قشم) ، جرون نامه ، شاهنشاهنامه صبا و بطور کلی حماسه های تاریخی رك . فصل سوم کتاب « حماسه سرایی در ایران » ، تألیف دکتر صفاء ، (ص ۳۵۴ - ۳۲۶) ، تهران ۱۳۲۴ ش .

۴ - شعر رمانتیک از فردوسی به اینطرف

الف - داستان رمانتیک

۱۷) همانطور که در قسمتهای حماسی شاهنامه نطفه کلیه داستانهای تاریخی ادوار بعد نهاده شده، همچنان از طرف دیگر، در قصه های عاشقانه آن بخصوص در قصه هاییکه تاروپود سرگذشت با سحر محبت بهم آمده (مانند داستان «زال و رودابه» و «بیژن و منیژه»)، نطفه داستان های عشقی تکوین یافته است. درین داستانها صحبت از قهرمانی در نبرد بین نور و ظلمت یا راستی و دروغ نیست، بلکه موضوع مربوطست به حیات روحی و ذوقی و پیش از همه متعلقست به حالات قلب، خواه عشق باشد خواه نفرت، چه عشق پاک لطیف باشد چه عشق شهوانی جسمانی، چه صداقت مردانه و برادرانه باشد چه حسد و غبطه مغرضانه. خود فردوسی زیبا ترین نمونه چنین داستان رمانتیک را در یوسف و زلیخای خود که در فوق (بند ۱۲) ذکرى از آن رفت به دست داده است، و درین تصنیف و همچنین در تصنیفات مماثل آن تا برسد به قرن هفتم هجری، بدون استثنا نبوغ شاعرانه ملت ایران را مشاهده می کنیم که ناظران آنها دانسته یا ندانسته همان راه را رفته و همان سبک را پیروی کرده اند که در مغرب زمین نیز قصه های عمومی رمانتیک آن تحولات را گذرانده است. این داستانها موضوعات خود را از حال حاضر زمان خود اقتباس نمی کنند، بلکه از گذشته های دور که تاریخ و افسانه در ساحة نیمه روشن ماضی بهم آمیخته

است میگیرند و فقط موقعیکه منابع آن موضوعات در گذشته کمابیش به نهایت میرسد به موضوعات عصر خود دست می‌برند یا به نیروی تخیل رمانتیک خویش متوسل میگردند .

در زمان فردوسی، و شاید تحت تأثیر خود او، عنصری امیرالشعراى دربار محمود (ر ک . بند ۹) در میدان این سبک جدید قدم زدن آغاز نمود، و به موجب روایات تذکره‌ها، سه منظومه ازین نوع بساخت که عبارت‌باشد از « نهر و عین »، « خنگ بت و سرخ بت » و « وامق و عذرا »^۱. ازین سه منظومه که هیچکدام باز نمانده مهمتر از همه سومى بوده که منشأ آن یک افسانه قدیم ایرانىست و در دوره طاهریان به سلک نظم درآمده و مضمون آنرا لامعى^۲ شاعر عثمانى (متوفى در ۹۳۷ یا ۹۳۸ هـ / ۱۵۳۱ م .) از روی منظومه عنصرى به شعر ترکی آورده و مثنوى خود را ساخته است .

گویندگان دیگری هم بعداً همین موضوع را تقریباً همه با استقبال از منظومه عنصرى به نظم کشیده اند، یکی از آنان فصیحى جرجانى است که در خدمت کیکاوس امیر طبرستان (که از ۵۴۴۱ هـ / ۱۰۴۹ م . به حکومت نشست) شهرت یافت؛ دیگر کمال الدین (یا بقولى جمال الدین) حسین ضمیرى است که پسر باغبانى بود و به همین مناسبت در ابتدا تخلص باغبان داشت و بعد آنرا بنا به میل شاه طهماسب اول صفوى به ضمیرى تبدیل نمود و در اوایل سلطنت شاه محمد صفوى (۹۴ - ۵۹۸۵ هـ / ۱۵۷۷ م .) وفات یافت . دیگر

۱ - این سه منظومه را که گویا مثنوى بوده عوفى در لباب الالباب چنین نامیده : « شاد بهر و عین الحیوة »، « وامق و عذرا » و « خنگ بت و سرخ بت »؛ و این مثنویها در زمان مؤلف یعنی عوفى معروف بوده . راجع به عنصرى رجوع شود به تاریخ ادبیات ایران (دکتر شفق) و تاریخ ادبیات در ایران (دکتر صفا) و مقدمه دیوان شاعر (چاپ تهران ، به اهتمام یحیی قریب) .

۲ - محمود بن عثمان بن علی نقاش برسوی (لغت نامه)، که البته غیر از لامعى گرگانى معاصر ملکشاه سلجوقیست (متوفى در ۵۰۵ هـ) .

۳ - منظور شاه محمد خدا بنده است، و در کتاب طبقات سلاطین اسلامى، تألیف استانلى پول، تاریخ سلطنت او (۸۷ - ۱۵۷۸ م .) ضبط شده . (م)

شعیب جوشقانی است از حوالی اصفهان ؛ دیگر مولانا محمدعلی استرآبادی متخلص به قسمتی است که در زمان اکبر شاه هند (۱۰۱۴-۵۹۶۳.ه/۱۶۰۵-۱۵۵۶.م) در دکن وفات یافت؛ دیگر میرزا محمد صادق نامی الموسوی متوفی در ۵۱۲۰۴. (۱۷۹۰.م) است که مؤلف تاریخ «گیتی گشای» در تاریخ زندیه هم هست؛ و بالاخره حاجی محمد حسین شیرازی که از شعرای زمان فتحعلیشاه بوده است.

قصه «ویس و رامین» هم در تاریخ ایران قدمتش کمتر از «وامق و عذرا» نیست، این قصه نه تنها در اصول بلکه در جریان کلیه وقایع مشابه، به فاجعه عشقی «تریستان و ایزولده»^۱ شباهت دارد.

ویس یا ویسه زن موبد پادشاه است و رامین یا رام برادر و درعین حال رقیب اوست. درین داستان، مانند داستان آلمانی، آتش شهوت از حدود شرافت و نجابت تجاوز میکند و هر مانع و خشک و تری را می سوزاند و نابود میکند، و چنانکه قبلاً هم اشاره شد، این داستان در وصف و تمثیل لطایف احوال روحی از لحاظ احساسات شدید در ردیف یوسف و زلیخای فردوسیست. ویس و رامین حدود سی سال بعد از وفات سخن سرای بزرگ طوس، یعنی در حدود ۵۴۴۰.ه (۱۰۴۸.م) از طرف فخرالدین اسعدالاسترآبادی الجرجانی که از درباریان طغرل مؤسس خاندان سلجوقی بود، به خواهش والی اصفهان عمیدالدین ابوالفتح مظفر نیشاپوری به نظم کشیده شده و شاعر در اساس پیروی از یک داستان قدیمی پهلوی کرده است. اما اینکه به موجب فهرست پرچ^۲ (ص ۷۰۸) در یک نسخه خطی موجود در برلین اشارت رفته که گویا این شاعر صد سال پس از تاریخ فوق در زمان محمدبن محمود حکمران سلجوقی (متوفی در ۵۵۰۴.ه/۱۱۰۹.م) زندگی میکرده، ناچار نتیجه سوء تفاهم است.

۱ - Tristan u. Isolde نام دو شخص در داستان معروف اروپایی است که در انگلستان و فیالک دیگر موضوع رمانهای منظوم گشته، ولی بهترین منظومه آن از شاعر آلمانی گتفرید Gottfried von Strassburg است (حوالی ۱۲۱۰. م) (م)

۲ - رك . ص ۱۳ ، مأخذ اروپایی .

باید گفت با داستان ویس و رامین تفاوت بین حماسه تاریخی و داستان رمانتیک از لحاظ اسلوب ظاهری هم شروع میشود ، زیرا اولی در بحر متقاربست که اوج لطف آن را شاهنامه فردوسی نمودار ساخته ، و دومی یعنی داستان رمانتیک در بحر هزج (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل) است که همین فخرالدین آنرا به کار برده ، و این اختلاف وزن بین دونوع موضوع تاکنون به جا مانده است .

هامر Hammer: « وامق و عذرا » ، وینه ۱۸۳۳ م .

درباب « ویس و رامین » رشك. مقاله گراف K. H. Graf در مجله انجمن شرقی آلمانی، شماره ۲۳ ص ۳۳ - ۳۷۵ ؛ درین مقاله تمام منظومه تحلیل گشته و نمونه های بسیاری از آن به شکل ترجمه منظوم به آلمانی داده شده. چاپ متن (از روی یک نسخه خطی ناقص) در بیلیوتکا ایندیكا در ۱۸۶۴ م. به عمل آمده. منتخبات خطی بزرگتری نیز در تذکره های ریاض الشعرا و خلاصة الكلام و خلاصة الافکار (شماره های ۲۶ و ۴۱ و ۴۴ مأخذ) موجودست.

۱۸) فخرالدین اسعدرا میتوان با نظامی ، دومین سخنگوی نامی ایران ، مورد مقایسه قرار داد ؛ می توان گفت که فخرالدین از لحاظ توجه به حقایق روحی و تعمق در روانشناسی مانند خود فردوسی مقامی ارجمند دارد و سبقت بردن از و دشوارست ، ولی از طرف دیگر از نظر حقایق اخلاقی و پاکی احساسات و لطافت بیان ، و همچنین از حیث عظمت و مهارت در وصف طبیعت ، استاد سخن پرداز نظامی است که مقام بزرگ دارد و این مزایاست که او را استاد داستان رمانتیک فر میدهد. سر ملال و افکار تار که در آثار این شاعر محسوسست همانا نتیجه طرز تربیت و رشد اوست ؛ نظام الدین ابو محمد الیاس بن یوسف معزوف به نظامی گنجوی (منسوب به گنجه، واقع در ولایت آران سابق و الیزابت پل کنونی) که قسمت عمده عمر خود را درین شهر گذراند ، به سال ۵۳۵هـ. (۱۱۴۱ م.) در شهر قم به دنیا آمد و در او ان جوانی

از وجود پدر محروم گردید و این وقعه استعداد او را در جستجوی معمای زمان و تقدیر آسمان فزونتر کرد . محیط سنی گنجه هم او را بیشتر بسوی ریاضت و تعصب خشک سوق داد و اگر قریحه شاعرانه به یاری او نمیرسید ناچار مردی متعصب و منجمد بار میآمد ، ولی پیش از آنکه خیلی دیر شود ، ذوق شاعری که در نهاد او بود بیدار گشت و توأم با تخیلات مبهم و آمال و اوهام مذهبی بر او روی آورد ، و به شعر سازی و سخن پردازی آغاز نمود . اولین میوه این مسلک آزاد نوین او مثنوی «مخزن الاسرار» است که آنرا در حدود سال ۵۷۴ یا ۵۷۵ هـ . (۱۱۷۸ یا ۱۱۷۹ م .) ظاهراً در چهل سالگی به رشته نظم کشیده . این مثنوی مر کبست از بیست مقاله - و یاب به موجب دو نسخه خطی ، که در ایندیا افس (به شماره های ۱۴۴۴ و ۱۱۹۵) موجود است ، و اولی از آندو به تاریخ ۵۶۳۷ هـ . (۱۲۳۹ م .) نوشته شده و گویا قدیمترین نسخه باشد - مر کبست از بیست و یک مقاله . محتویات آن مواعظ و نصایح دینی توأم با عقاید عرفانیست که بواسطه امثله و حکایات کوتاهی توضیح شده ؛ توان گفت این کتاب از طرفی خاتمه دوره زندگانی خشک بی نشاط شاعر را می نمایاند ، و از طرفی هم طلیعه دوره کار و منشأیت آثار او میشود ، و سبکی را که در واقع هنر اختصاصی اوست - یعنی سبک داستان تاریخی و بخصوص داستان رمانتیک - به وجود میآورد . همانطور که گوته شاعر حکیم آلمانی نخست احساسات تند جوانی را در خود غلبه داد و سپس داستان « ورتر » را نوشت ، همانطور هم نظامی را مشاهده می کنیم که در مخزن الاسرار ، خود را در برابر منظومه خویش بیطرف نگه میدارد و اشخاص داستانرا از لحاظ حکایت به حال خود وامیگذارد ، و مانند یک داستان نویس رئالیست ، خود را برای وصف حال و شرح عواطف قلبی و غم و شادی بشری و تقریر و تصویر شهوات پست و بلند انسانی که هدف هنرست آماده میسازد . شاعر از این لحاظ نه تنها از ریختن مقاصد دینی و اخلاقی در قالب شعر به تدریج منصرف شد ، بلکه در نتیجه عوض شدن نظر او نسبت به هنر ، اصلاً موضوعهای دینی را

ترك كرد و مانند صیادان پردل مروارید به کشف دفاين ادوار پیش از اسلام چنگ زد و اولین موضوع نوین را یک یا دو سال بعد از نظم مخزن الاسرار به شکل منظومه رمانتیک «خسرو و شیرین» (۵۷۶ هـ / ۱۱۸۰ م.) به وجود آورد و بدین طریق به میدانی که برای جولان افکار او سازگارتر بود قدم نهاد و فقط با یک استثنا - در همان رشته پایداری نمود . این داستان قصه عشق و علاقه خسرو پرویز پادشاه ساسانیست با شیرین ، شاهزاده ارمنستان ، که روزگاری عشقی سوزان نسبت به فرهاد که شغل مهندسی داشت^۱ دردل می پرورانده . در مقدمه داستان ، شاعر سه تن از حکمرانان دوره سلجوقی را ستوده و آنان عبارتند از سلطان سعید طغرل بن ارسلان (که در ۵۷۳ هـ / ۸ - ۱۱۷۷ م. در عراق بر تخت نشست) و اتابک ابو جعفر محمد ملقب به جهان پهلوان حکمران آذربایجان (متوفی در ۵۸۲ هـ / ۱۱۸۶ م.) و برادر و جانشین او قزل ارسلان (۷ - ۵۸۲ هـ / ۹۱ - ۱۱۸۶ م.) که او را شاعر قزلشاه نامیده است^۲ . منظومه خسرو و شیرین ازین میان اختصاصاً به اتابک جهان پهلوان هدیه شده^۳ و با اینکه نظامی بر خلاف اکثر متقدمین و متأخرین هیچوقت خود را در ردیف مدیحه گوین درباری قرار نداده ، باز سرانجام از رسم معمول پیروی کرده ، چنانکه در اولین تألیف خود نام یکی از باجگزاران پادشاه سلجوقی روم (قلع ارسلان) را که سلطان بهرامشاه حکمران ارزنجان باشد در آغاز آورده است .

۱ - که هست اینجا مهندس مردی استاد جوانی ، نام او فرزانه فرهاد

۲ - اشاره به این بیتست :

قزلشه ، که افسرش بالای ماه است

شه مشرق که مغرب را پناهست

۳ - اشاره است به این ابیات :

سخن را دادم از دولت بلندی

به فرخ فالی و فیروز مندی

زدم بر نام شاهنشاه رقم را

طرز آفرین بستم قلم را

چو ابرو با سری هم جفت و هم طاق

سر و سرخیل شاهان ، شاه آفاق

که افکند از جهان آوازه جور

ملک اعظم اتابک داور دور

خراسانگیر خواهد شد چو محمود

ابو جعفر محمد کز سر وجود

(م)

آته ، ادبیات فارسی - ۱۰

به همین ترتیب شاعر دومین داستان رمانتیک خود را که « لیلی و مجنون » یعنی شرح زندگانی بیابانی عرب قدیم باشد تألیف و آنرا به نام شیروانشاه کرده (۵۵۸۴/۰م۱۱۸۸).^۱ درین منظومه (مطابق اشعاری که مربوط به دوره قبل از اسلامست و در « کتاب الاغانی » آمده) همان فاجعه قدیم، که هنوز هم تازه است، یعنی عشق میان دوتن از دو قبیله متخاصم، با بهترین وجهی به زبان شعر بیان گشته. موضوع سوین شاهکار رمانتیک نظامی که در تاریخ ۵۵۹۳ (۰م۱۱۹۷) تألیف شده و به حکم قدیمترین و بهترین نسخ خطی به علاءالدین، حکمران مراغه، هدیه گردیده^۲ بازیک افسانه قدیم ایرانی از عهد بهرام گور پادشاه ساسانیست و آنرا شاعر « هفت پیکر » نامیده و گاهی « قصه بهرام گور » هم می گویند. این منظومه مرکبست از هفت داستان عشقی که از طرف هفت معشوقه شاه نقل میشود؛ قصه چهارم، که عبارت باشد از قصه بهرام گور و شاهزاده روسی، به صورت نثر هم در کتاب « جامع الحکایات (یا جوامع الحکایات) و لوامع الروایات » عوفی (مؤلف لباب الالباب) در ضمن حکایات دیگر نقل شده .

اما اولین نظم اسکندرنامه که در سابق ازان ذکر رفت ظاهراً در فاصله نظم دومین و سومین منظومه رمانتیک نظامی به عمل آمده و درین منظومه است که شاعر به منظور مسابقه با سراینده شاهنامه، جولانی در عالم داستان حماسی کرده است .

ازین اولین طرح داستان اسکندر مطالبی به جا مانده، که از ان جمله است

۱ - اشاره به این ابیاتست :

تاج ملکان ابوالمظفر
شروانشه آفتاب سایه
شاه سخن اختان که نامش

۲ - اشاره است به این ابیات :

عمدة المملکت علاء الدین
شاه کرب ارسلان کشورگیر

زیبنده ملک هفت کشور
کیخسرو کیتباد پایه
مهریست که مهر شد غلامش

حافظ و ناصر زمان و زمین
به زالب ارسلان بتاج و سریر

(م)

لاحقاً قسمت دوم آن مربوط به اهدای کتاب به عزالدین مسعود بن قطب‌الدین مودود که در ۵۷۶ هـ. (۱۱۸۰ م.) در موصل بر تخت حکومت نشست و در سال ۵۸۹ هـ. (۱۱۹۳ م.) وفات یافت. اسکندر نامه‌یی که اکنون در دست ماست تدوین ثانویست که بعد از هفت پیکر به عمل آمده و در آن تمام منظومه بر دو قسمت معین منتظم است: یکی تاریخی است، که اسکندر را مانند فاتحی می‌نمایاند و دومی اخلاقی و عرفانیست، که اسکندر را مانند حکیم و پیامبری نشان میدهد و از سفرهای او در خشکی و دریا برای رسیدن به انتهای جهان وصف میکند. میتوان گفت درین قسمت دوم، نظامی که به پایان دوره حیات خود نزدیک میشد، بار دیگر تا حدودی به سبک نخستین خود بازگشت نمود. اما در باب نام این منظومه در نسخ خطی انواع عناوین موجودست به حدیکه تعیین آن دشوارست؛ معمولاً قسمت اول را «شرفنامه سکندری» یا «سکندرنامه بری» و دوم را «خردنامه سکندری» یا «اقبالنامه سکندری» و یا «سکندرنامه بحری» می‌نامند؛ ولی گاهی هم (چنانکه در یک نسخه خطی قدیمی در ایندیا اویس به شماره ۴۰۲ مشهودست) قسمت اول را «اقبالنامه» و دوم را «شرفنامه» می‌نویسند. در هر صورت تاریخ این آخرین تدوین اسکندرنامه، که به اتابک نصره‌الدین ابوبکر (۶۰۷ - ۵۸۷ هـ. / ۱۲۱۰ - ۱۱۹۱ م.) برادر زاده و جانشین قزل ارسلان اهدا شده، به موجب خود متن، قسمت اول در سال ۵۹۷ هـ. (۱۲۰۱ م.) و قسمت دوم در سال ۵۹۹ هـ. (۱۲۰۳ م.) است.

زمان کوتاهی بعد از پایان قسمت دوم، و گویا در همان سال ۵۹۹ هـ. بود که شاعر خود ازین سرای رخت بر بست. این پنج منظومه او که لقب «پنج گنج» به آن داده شده «خمس» معروف نظامی را تشکیل میدهد که سبک داستانسرایی آن از عهد خود شاعر به این طرف نه تنها در ایران بلکه در تمام عالم ادب اسلامی سرمشق واقع شده است.

درباب نظامی بطور کلی رك. باخر W. Bacher: «شرح احوال و آثار نظامی»، لیبزیگ ۱۸۷۱ م.؛ ترجمه به انگلیسی، لندن ۱۸۷۳ م. (چاپ جدید در سری

راینسون ، موسوم به « شعر فارسی برای خوانندگان انگلیسی » ۱۸۸۳ م .
 (ص ۲۴۴ - ۱۰۳) ؛ ملاحظات سودمند ریو Rieu ج ۲ ص ۵۷۰ - ۵۶۴ ؛ اته H. Ethé :
 « نظامی » ، در دائرةالمعارف بریتانیا ، ج ۱۷ ص ۵۲۲ - ۵۲۱

چاپهای سنگی خمه نظامی : بمبئی ۱۸۳۴ و ۱۸۳۸ م . ؛ تهران ۱۲۶۱
 و ۱۳۰۱ ه . ؛ تبریز ۱۸۴۵ م . ؛ نسخی خطی از خلاصه خمه نظامی در کتابخانه های
 موزه بریتانیا ، ایندیا افسیس ، بودلین و برلین موجودست .

چاپهای جداگانه و ترجمه ها و تفاسیر : مخزن الاسرار : چاپ بلند Bland ، لندن
 ۱۸۴۴ م . ؛ چاپ سنگی ، لکنو ۱۸۶۹ و ۱۸۷۲ م . ، ایضاً با تفسیر ، ۱۸۸۱ م . ؛
 کانپور ۱۸۶۹ م . ؛ ترجمه به انگلیسی توسط هندلی J. H. Hindley به شکل نسخه
 خطی در موزه بریتانیا ؛ تفسیر فارسی مخزن از طرف محمد بن قوام بن رستم البلخی
 (یا بکری یا کرخی) در نسخ متعدد ، که آخرین آن در ۱۰۹۱ ه . (۱۶۸۰ م .)
 تألیف یافته و نسخ خطی آن در موزه بریتانیا و ایندیا افسیس موجودست ؛ تفسیر
 ترکی مخزن توسط شمعی (متوفی در ۱۰۰۹ یا ۱۰۱۰ ه . / بین ۱۶۰۰ و ۱۶۰۲ م .) .

خسرو و شیرین : چاپ سنگی ، لاهور ۱۲۸۸ ه . ؛ تحلیلی ازان بوسیله هاسر
 Hammer : « شیرین ، یک منظومه رمانتیک فارسی از روی منابع شرقی » ، لپیژیک
 ۱۸۰۹ م . ؛ یک نسخه نثر خسرو و شیرین به موجب در خواست نظامیان انگلیسی
 توسط غلامحسین خان منشی تحت عنوان « سرود خسروی » در ۱۸۱۵ م . تألیف
 شده و نسخه خطی آن در موزه بریتانیاست .

لیلی و مجنون : چاپ سنگی ، لکنو ۱۸۷۰ و ۱۸۸۸ م . ؛ ترجمه انگلیسی
 توسط اتکینسون J. Atkinson ، لندن ۱۸۳۶ م .

هفت پیکر : چاپ سنگی ، بمبئی ۱۸۴۹ م . ؛ لکنو ۱۸۷۳ م . ؛ رك . ایضاً اردمن
 Erdmann : « بهرام گور و شاهزاده روسی » ، کازان ۱۸۴۴ م .

اسکندرنامه ، قسمت اول : ضمن « منتخباتی برای استفاده دانشجویان کلاس
 فارسی » در کلکته در ۱۸۱۰ م . چاپ شده (ج ۴) ؛ چاپ دوم ۱۸۲۸ م . ؛ متن
 کامل آن با منتخبی از تفاسیر توسط بدرعلی و میر حسینعلی در کلکته ۱۸۱۲ م .
 به طبع رسیده ، و بعداً چاپهای متعدد خورده ، تازه ترین چاپ آن ، با تفسیر محمدغفران ،
 لاهور ۱۸۸۹ م . ؛ منتخباتی هم به آلمانی از طرف روکرت Rückert ترجمه و در نورنبرگ
 ۱۸۲۴ م . طبع شده ؛ ترجمه انگلیسی توسط کلارک H. W. Clarke ، لندن ۱۸۸۱ م . ؛
 شارموا Charmoy : « حمله اسکندر بر ضد روسها » (به فرانسه) ، سن پترزبورگ
 ۱۸۲۹ م . ؛ اسپیگل F. Spiegel : « افسانه اسکندر » ، لپیژیک ۱۸۵۱ م . ص ۵۰ - ۳۳ ؛
 در باب شروع دیگر اسکندرنامه که به شکل نسخ خطی هست ، نظیر شرح حمید بن جمال

بخاری موسوم به «کشف الدقایق» و شرح سراج الدین علی آرزو و ملا محمد سعدالله و غیره رجوع کنید به «فهرست نسخ خطی فارسی» تألیف ریو Rieu ج ۲ ص ۸۲۰ و ۸۵۹ و ص ۱۵۶ لاقه؛ پرچ W. Pertsch: «فهرست نسخ فارسی در کتابخانه برلین» ص ۷۶۵ - ۷۶۲؛ برای شرح لغات: «فرهنگ سکندرنامه بری» در ایندیافیس (به شماره ۱۸۹۳) و «کلید سکندرنامه» که مختصر ترست، در کتابخانه بودلین (شماره ۱۹۸۲).

اسکندرنامه، قسمت دوم: منتخباتی از ان توسط اشپرنگر A. Sprenger، کلکته ۱۸۵۲ و ۱۸۶۹ م.؛ چاپ سنگی، بمبئی ۱۸۶۰ م.؛ لکنو ۱۸۷۹ م.؛ همچنین رك. باخر Bacher «احوال و آثار نظامی»، ص ۱۷۱-۱۰۱؛ در باب مشکل نام و عنوان کتاب رك. مقاله فلیشر Fleischer در مجله انجمن شرقی آلمانی ZDMG ج ۷ ص ۱۲؛ منشور قسمت دوم توسط غلامحسین خان منشی در ۱۲۰۹ و ۱۲۲۱ ه. تهیه شده است.

۱۹) تأثیر عمیق و قاطع نظامی را در قرون تالیه ادبیات فارسی از اقتباسات بیشماری توان یافت که نسبت به سه منظومه رمانتیک او، که در آنها کسیرا یارای سبقت برو نبوده و نیست، به عمل آمده؛ اولین و مستعدترین گویندگانی که پیروی از نظامی کردند همانا یمین الدین ابوالحسن امیر خسرو بود که نیروی تخیل و قوت بیان و سبک کامل فنی او مسلمست. وی پسر لاجین است که بعداً به امیر سیف الدین محمود شمس معروف شد. امیر خسرو قدیمترین، و هم از جهات زیادی بزرگترین شاعران فارسی گوی هند بشمارست که در ۱۲۵۱ ه. (۱۲۵۳ م.) در پتیالی^۱ تولد یافت و در ۷۲۵ ه. (۱۳۲۵ م.) در دهلی در گذشت. خمسۀ او مرکبست از سه داستان رمانتیک «شیرین و خسرو» و «مجنون و لیلی» (که هر دو در ۶۹۸ ه. / ۱۲۹۹ م. تصنیف یافته) و «هشت بهشت» یا هشت داستان عشقی مربوط به بهرام گور (۷۰۱ ه. / ۱۳۰۲ م.)، و بعلاوه منظومه عرفانی «مطلع الانوار» (۶۹۸ ه. / ۱۲۹۸ م.)، که نظیره ایست به مخزن الاسرار نظامی، و «آیینۀ اسکندری» (۶۹۹ ه. / ۱۳۰۰ م.) که بعد از

۱ - پتیاله Patiala سابقاً راجه نشین بوده و امروز مرکز استان Pepsu واقع در شمال

غربی هندوستانست و نزدیک دهلی است. (م)

اسکندرنامه نظامی بهترین داستان اسکندرست. همه اینها، باستثنای هشت بهشت، به نام سلطان علاءالدین محمد شاه خلجی^۱ پادشاه دهلی (۷۱۶ - ۶۹۵ هـ. ۳۱۶-۱۲۹۶ م.) تألیف شده؛ بعلاوه این شاعر که توان گفت یکی از مهمترین شعرای لیریک قبل از حافظست (چنانکه در ذیل توضیحات داده خواهد شد) پنج دیوان از اشعار خود به وجود آورد، که عبارتست از «تحفة الصغر» (۱ - ۶۷۰ هـ. / ۱۲۷۲ م.) و «وسط الحیات» (۵۶۸۵ هـ. / ۱۲۸۶ م.) و «غرة الکمال» (۵۷۰۲ هـ. / ۳ - ۱۳۰۲ م.) و «بقیة نقیه» (۵۷۱۸ هـ. / ۱۳۱۸ م.) و بالاخره «نهایة الکمال» (که فقط چندماه پیش از فوتش به پایان برده). اسیر خسرو در داستانسرایی رمانتیک راهی نوین باز کرد، زیرا زمانی هم اخبار و قصص گذشته را به کنار گذاشت و به حوادث عهدخویش پرداخت و آنها را لباس شعر پوشانید؛ بهترین این نوع داستانها که جنبه خاص رمانتیک دارد همانا کتاب «دولرانی و خضرخان» اوست که «قصه خضرخان و دولرانی» یا «نسخه (یا قصه یا کتاب) خضرخانی» و گاهی «عشقیه» نیز نامیده میشود، و آن سرگذشت غم انگیز عشق شاهزاده خضرخان پسر علاءالدین خلجی با دختر رای گرن گجراتی است موسوم به دیولرانی (که در خود منظومه برحسب ضرورت وزن دولرانی خوانده شده).

قسمتی از آن در واقع از خاطرات خود شاهزاده اقتباس شده و در اوایل سال ۵۷۱۵ هـ. (۱۳۱۶ م.) خاتمه یافته. گذشته ازینها ازین شاعر مفلک سه مثنوی مانده که یکی موسومست به «قران السعدین» (یا «قران سعدین») و آن وصف شاعرانه ملاقات سلطان معزالدین کیقباد حکمران دهلی (۹ - ۶۸۶ هـ. ۹۰ - ۱۲۸۷ م.) است با پدرش ناصرالدین بغراخان حکمران بنگاله، که در سال ۶۸۸ هـ. (۱۲۸۹ م.) در دهلی اتفاق افتاده، و در آن مطالب تاریخی و داستان

۱ - سلسله خلجی از طوایف ترك بودند و دومین سلاله مسلمان هند محسوب میشوند و ازین سلسله شش پادشاه، که معروفتر از همه علاءالدین محمد شاه بود، از ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۰ م. درهند سلطنت کردند. (م)

سیاسی ، با وصف رمانتیک شکوه و زیبایی کاخ شاهی با هم به سلاک سخن کشیده شده . تاریخ تألیف آن همان سال ملاقاتست . دیگری مثنوی « مفتاح الفتوح » است که گاهی « فتحنامه » هم نامیده میشود و قبلاً جزو دیوان سومی (غرة الکمال) بوده و موضوع آن جنگهای سلطان جلال الدین فیروزشاه ، خلف معزالدین و سلف علاءالدین ، است از اول جلوسش در ۵۶۸۹ . (۱۲۹۰ م) تا مراجعتش به دهلی در جمادی الاخره ۵۶۹۰ . (ژوئن ۱۲۹۱ م) که آن نیز بلافاصله بعد از این حوادث تنظیم یافته . دیگر مثنوی « نه سپهر » است که عبارتست از وصف دربار با شکوه قطب الدین مبارکشاه خلجی که پسر و جانشین علاءالدین بود (و در ۷۲۰ یا ۵۷۲۱ / ۱۳۲۰ یا ۵۲۱ م کشته شد) و شرح حوادث آغاز سلطنت او ، و آن در جمادی الاخره ۵۷۱۸ . (اوت ۱۳۱۸ م) خاتمه یافته . ایضاً مثنویهای کوتاه دیگر نظیر « مفتاح الفتوح » که ضمن دیوان سوم شاعر مندرجست ، و از انجمله است سرگذشت خود شاعر در سفر با سپاه معزالدین کیقباد به سال ۵۶۸۷ . (۱۲۸۸ م) به اود ؛ همچنین دو مجموعه هر یک مرکب از ده نامه عشقی شاعرانه ، مخلوط با غزلها ، به نام « روح العاشقین » و « منطق العشاق » (فقط یک نسخه خطی در کتابخانه بودلین*) ؛ و یک تاریخ عهد حکمرانی علاءالدین به نام « خزائن الفتوح » (که در ۵۷۱۱ / ۱۳۱۱ م خاتمه یافته) ؛ ایضاً کتابی در انشاء فارسی به نام « رسائل الاعجاز » یا « اعجاز خسروی » که میان سالهای ۷۱۶ و ۵۷۱۹ . (۱۹ - ۱۳۱۶ م) پایان یافته ؛ و در تکمله آن ، کتاب « انشاء امیر خسروی » نوشته شده که رسایلی در تصوف و موسیقی ایرانی و هندی و نظایر آنرا حاویست (ایندیا افسس ، شماره ۱۷۶۶) . اینهاست آثار قلمی این شاعر و نویسنده بزرگ که جاذبه خاصی در شیوه او مشهودست .

درباب اطلاعات کلی راجع به امیر خسرو رجوع کنید به « تاریخ هند » ، تألیف ایوت Elliot ، ج ۳ ص ۵۶۶-۵۲۴ (باتحلیل خوبی در باب داستانسرایی مربوط

به شخصیت های تاریخی)؛ چهار دیوان اول امیر خسرو در لکنو در ۱۸۷۴ م. چاپ شده و پنجمی فقط به شکل نسخه خطی در موزه بریتانیا (Add. 25,87) و کتابخانه بودلین (Elliott 82) موجود است. از خمسه امیر خسرو فقط یکی، یعنی لیلی و مجنون، در کلکته در ۱۸۱۱ م. و در لکنو در ۱۲۸۶ ه. چاپ شده و چاپهای سنگی هم خورده. قران السعدین در ۱۲۵۹ ه. در لکنو چاپ سنگی خورده و در چاپ بعد ۱۲۶۱ ه. مولوی قدرت احمد لغات آنرا شرح کرده؛ نورالحق نیز در ۱۰۱۴ ه. شرحی بر آن نوشته بنام «نورالعین»، که نسخه خطی آن در موزه بریتانیاست (Or. 364)؛ شرحی دیگر از طرف عبدالرسول قاسم و سومی از طرف مؤلفی بدون ذکر نام به عمل آمده (رجوع به فهرست اشپرنگر، ص ۷۱؛ بشود). رسائل الاعجاز در ۱۸۶۵ در لکنو چاپ سنگی خورده.

۲۰) مثال باهر امیر خسرو عده زیادی از شعرای متاخر را بران داشت که آنان نیز با موفقیتی بیشتر یا کمتر به تتبع سه داستان رمانتیک نظامی - خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و هفت پیکر - پرداختند. پیشرو این نهضت در تقلید لیلی و مجنون، که پیش از آنها مطلوب و مورد توجه بود، شمس الدین محمد بن عبدالله کاتبی متولد ترشیز بود. وی تحصیلات خود را در نیشابور انجام داد، بعد به هرات به دربار تیموریان رفت ولی چنانکه انتظار داشت مورد توجه واقع نگشت، بعد مدتی در شیروان مشمول الطاف حکمران آنجا میرزا شیخ ابراهیم (متوفی در ۵۸۲۰/۱۷۰۱۴۱۷ م.) بود، سپس روزگاری در آذربایجان و اصفهان از تعلیمات عرفانی پیروی کرد و سرانجام در استرآباد رحل اقامت افکند و در ۸۳۸ یا ۸۳۹ ه. (بین ۳۴۴ تا ۳۶۹ م.) در همانجا در گذشت. مشارالیه گذشته از تعدادی مثنویهای صوفیانه که بعداً ذکر می‌آید ازان به میان می‌آید «خمسه» خود را با پیروی از سبک نظامی و امیر خسرو در استرآباد آغاز نمود و تا فرصت باقی بود مثنوی «گلشن ابرار» را در تتبع مخزن الاسرار نظامی، و نیز منظومه «لیلی و مجنون» را به پایان رسانید که ازان ظاهراً فقط یک نسخه خطی در کتابخانه پترزبورگ باقی مانده (ص ۳۶۶ فهرست). پشت سر این منظومه، داستان جامی که از و بارها سخن بمیان آمده بهمان نام،

نیز منظومه امیرنظام‌الدین احمد سهیلی (متوفی در ۵۹۰۷/۲ - ۱۵۰۱ م.) به وجود آمد، که هر دو داستان در ۵۸۸۴. (۱۴۸۵ م.) تألیف یافته، از داستان دوم که نسخهش نادر است فقط یک نسخه خطی در کتابخانه بودلین موجود است* و آن به سلطان حسین میرزا اهدا شده چنانکه یوسف و زلیخای جامی هم به نام همان امیرست (رک. بند ۱۳). شش سال بعد (۵۸۹۵/۱۰ - ۱۴۹۰ م.) مولانا مکتبی نیز که در شیراز شغل معلمی داشت به همان موضوع پرداخت؛ همچنین هاتنی مؤلف «تیمورنامه» (بند ۱۶) خمسه‌یی آغاز نمود که ناتمام ماند، و اولین منظومه آنرا که همین لیلی و مجنون باشد به نظم کشید. بنا به روایت بعضی تذکره‌ها بدرالدین هلالی نیز دست به اینکار زد، وی همانست که بدست عید خان سردسته ازبکان، به جرم داشتن عقاید شیعی، به سال ۵۹۳۹. (۱۵۳۲ م.) در هرات کشته شد، نام این شخص را بار دیگر در ردیف متصوفه ذکر خواهیم کرد. از دیگران که همین موضوع یعنی لیلی و مجنون را به نظم کشیده‌اند، یکی داستانسرای تاریخی قاسمی گنابادی است (رجوع شود به فوق) که منظومه خود را به نام شاه اسمعیل صفوی کرد؛ دیگر محمد قاسم خان موجی که داستان یوسف را هم به نظم کشیده (رک. بند ۱۳)؛ دیگر شیخ سعدالدین رهایی خوافی است که در عهد کبرشاه به هند آمد و در حدود ۵۹۸۳. (۱۵۷۶ م.) در گذشت (منظومه او در تنها نسخه خطی در کتابخانه بودلین موجود است)*؛ دیگر حسین ضمیری که از «وامق و عذرا» ی او در بند ۱۷ ذکر شده است؛ دیگر خواجه هدایت‌الله رازی که از زمان شاه طهماسب تا عهد شاه عباس کبیر زنده بود؛ دیگر میر معصوم صفوی نامی که مؤلف منظومه «حسن و ناز» هم هست (بند ۱۳) و به لیلی و مجنون خود عنوان «پری صورت» داد؛ دیگر میر محمد امین متوفی در ۱۰۴۷. (۱۶۳۷ م.) معروف به میر جمله و متخلص به روح‌الامین که سیدی بود از اصفهان و در ۱۰۱۰. به دکن رفت و به خدمت محمدقلی قطب‌شاه

* (Fraser 91) . * (Elliott 218) .

(متوفی در ۱۰۲۰ هـ / ۱۶۱۱ م.) گماشته شد و داستان خود را به نام او نمود؛ دیگر هندو که شاعر غزلسراهم بود، و دیوانش در کتابخانه ایندیافیس به شماره ۱۱۷۲ موجود است، و در عهد شاهجهان زندگی میکرد (نسخه خطی منظومه اش در بودلین محفوظست *)؛ دیگر شریفای کاشف که اسم کاملش محمدشریف ابن شمس‌الدین محمد است برادر شاعری دیگر به نام مقیم یا مقیما (رک. بند ۱۳)، که در حدود ۱۰۶۳ هـ. (۱۶۵۳ م.) در گذشت؛ دیگر صادق نامی که و امق و عذراهم دارد (بند ۱۷)؛ دیگر میرزا محمد خان بن موسی خان نصیبی کرمانشاهی که از ایران به لکنو آمد و در آنجا در ۱۲۲۹ هـ. (۱۸۱۴ م.) منظومه خود را پرداخت؛ و بالاخره سید محمد ناصر خان بهادر متخلص به ناصر است که در همان سال ۱۲۲۹ هـ. در لکنو شغل دولتی داشت. گذشته ازینها لیلی و مجنون دیگر را هم باید نام برد که به لهجه گورانی در کردستان شرقی به سلک شعر عامیانه ده هجایی کشیده شده*.

اما شماره منظومه های خسرو و شیرین و فرهاد و شیرین در ادبیات ایران کمتر از تعداد لیلی و مجنون نیست و اینک با ذکر نام سرایندگانی که می‌شناسیم آغاز می‌کنیم ازینقرار: هاتفی (که شیرین و خسرو جزء دوم خسته او را تشکیل میدهد)؛ قاسمی گنابادی (که در ۹۵۰ هـ. / ۱۵۴۳ م. منظومه خود را به نظم کشید)؛ هدایت الله رازی (شیرین و خسرو)؛ هندو و صادق نامی. گذشته ازینان گویندگان ذیل نیز در همین موضوع طبع آزمایی کردند: خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید متخلص به بیانی که در دربار سلطان حسین میرزا به مقام رفیع دولتی نایل گشت و بعد از بازگشت به زندگانی خصوصی در ۹۲۲ هـ. (۱۵۱۶ م.) در هرات در گذشت؛ ملا وحشی بافقی از بافق کرمان که در ۹۹۱ یا ۹۹۲ م. (۱۵۸۳ یا ۸۴ م.) در گذشت (فرهاد و شیرین یا شیرین و فرهاد او کامل نیست)؛ سید (یا سیدی) محمد عرفی شیرازی

* (Elliott 259)

* موزه بریتانیا (Add. 7829)

(متوفی در ۱۵۹۹/۱۵۹۱ م. در لاهور) که یکی از معروفترین شاعران زمان خود است و در جوانی به هند آمده بود، و منظومه او فرهاد و شیرین (یا به موجب بعضی تذکرها شیرین و فرهاد) نام دارد؛ میرعقیل کوثری از مقربین شاه عباس کبیر، که در ۱۰۱۵ هـ. (۱۶۰۶ م.) شیرین و فرهاد (یا فرهاد و شیرین) خود را تقدیم آن پادشاه نمود؛ میرمحسن رازی که در زمان اکبر شاه به هند آمد و در ۱۰۲۰ هـ. (۱۶۱۱ م.) در بنارس وفات یافت (نام مثنوی او شیرین و خسرو است)؛ نواب آصف خان جعفر که نام اصلی او میرزا قوام‌الدین محمد است، او نیز در زمان اکبر شاه به هند آمد و در عهد جهانگیر در ۱۰۲۱ هـ. (۱۶۱۲ م.) در گذشت، منظومه او که قسمتی خسرو و شیرین و قسمتی فرهاد و شیرین نامیده میشود قبل از ۹۹۵ هـ. (۱۵۸۷ م.) پایان یافته (نسخه‌های خطی آن در بودلین موجود است*)، یک نسخه جدیدتر از آن در اواخر عمر شاعر تدوین و به جهانگیر اهدا شده (که نیز در بودلین هست*)؛ خواجه شاپور رازی یا تهرانی با تخلص فریبی از خویشان شاعر اخیرالذکر که نیز در عهد جهانگیر شاه در هند وفات یافت (عنوان منظومه‌اش شیرین و خسرو است)؛ ملا زیوری از همان زمان (شیرین و خسرو)؛ محمد طاهر و صلی رازی برادر بزرگتر غیاث بیگ اعتمادالدوله (متوفی در ۱۰۳۱ هـ. (۱۶۲۲ م.) وزیر و پدر زن جهانگیر شاه (تنها نسخه خطی در ایندیا افسس به شماره ۳۲۸)؛ محمد شریف کاشی که در ۹۹۴ هـ. (۱۵۸۶ م.) به هند آمد و در ۱۰۲۶ هـ. (۱۶۱۷ م.) در گلکنده وفات یافت؛ میرزا ملک مشرقی اصفهانی معاصر شاه صفی (۵۲ - ۱۰۳۸ هـ. / ۴۲ - ۱۶۲۹ م.) منظومه او که به سلطان اهدا شده کامل نیست؛ ابراهیم ادهم که در عهد شاه جهان به هند آمد و در ۱۰۶۰ هـ. (۱۶۵۰ م.) در زندان درگذشت؛ مولانا خضری خوانساری و ملا فوق‌الدین فوقی یزدی که هر دو در زمان اورنگ زیب عالمگیر (۱۱۱۸ - ۱۰۶۸ هـ. / ۱۶۵۸ -

* (Elliott 129 & Fraser 70)

• (Elliott 258 & Ouseley 88)

۱۷۰۷ م.) بودند؛ عبدالله بن حبیب‌الله شهاب که داستان خود را در ۱۱۹۴ هـ . (۱۷۸۰ م.) خاتمه داد؛ از قرن حاضر میرزا کوچک وصال شیرازی را توان‌نامید که منظومه وحشی را تکمیل کرد و در سال ۱۲۶۳ هـ . (۱۸۴۷ م.) در گذشت. گذشته از آنچه مذکور افتاد یک لیلی و مجنون به لهجه گورانی نظیر خسرو و شیرین به رشته نظم کشیده شده.*

نظیره‌هایی که به داستانهای مربوط به ماجرای عشق بهرام گورنظامی و امیر خسرو، یعنی « هفت پیکر » و « هشت بهشت »، به نظم کشیده شده نسبتاً کمترست، ولی میان همان عده کم، بعضی منظومه‌های واقعاً شاعرانه شاهده میشود، از انجمله است دو مثنوی هر دو به نام «هفت اورنگ» که یکی از طرف شاعری به نام جمالی در ۸۲۰ هـ . (۱۴۱۷ م.) و دیگری توسط اشرف در ۸۴۴ هـ . (۱۴۴۰ - ۴۱ م.) به نظم کشیده شده، این دومی در عهد سلطان شاهرخ در هرات زندگی میکرده و ظاهراً در ۸۵۴ هـ . (۱۴۵۰ م.) در گذشته، نسخ خطی این دو منظومه خیلی نادر است و تنها یک نسخه از اولی در ایندیا اقیس و یکی از دومی در بودلین موجودست*؛ دیگر مثنوی «هفت منظر» هاتقی است که نام او چند بار ذکر شده؛ همچنین منظومه «آسمان هشتم» یا «فلک البروج» روح الامین (که مثنوی لیلی و مجنون او در فوق مذکور افتاد)^۱ و آنرا در ۱۰۲۱ هـ . (۱۶۱۲ م.) به سلک نظم کشیده و به نام سلطان محمد قطبشاه جانشین محمدقلی قطبشاه نموده؛ دیگر مثنوی «هفت دلبر» فانی که به اکبرشاه اهدا شده؛ و «هفت اختر» عیشی که در ۱۰۷۰ هـ . (۱۶۶۰ م.) تألیف یافته؛ و سه منظومه دیگر نظیره هفت پیکر که از طرف سه شاعر سابق الذکر یعنی هدایت‌الله، معصوم صفوی نامی و شریفای کاشف سروده شده است.

لیلی و مجنون جامی توسط شزی Chézy به فرانسوی (پاریس ۱۸۰۵ م.) و توسط هارتمن Hartmann به آلمانی (لیپزیگ ۱۸۰۷ م.) ترجمه شده؛ گراف شاک Graf Schack به آلمانی به طرز شاعرانه‌ی بران نظیره ساخته (اشتوتگارت ۱۸۹۰ م.).

لیلی و مجنون هاتفی راجونز Sir w. Jones (کلکته ۱۷۸۸ م.) چاپ کرده؛ چاپ سنگی آن در لکنو ۱۲۷۹ ه. بعمل آمده.

چاپهای سنگی فرهاد و شیرین وحشی بافقی: کلکته ۱۲۴۹ ه.، بمبئی ۱۱۶۵ ه.، تهران ۱۲۶۳ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۵ ه. (بانضمام منظومه وصال). گذشته از آن، منظومه وصال مستقلاً در بمبئی در ۱۲۶۰ ه. چاپ سنگی شده.

(۲۱) میان شماره زیادی از داستانهای رمانتیک گویندگان فارسی یا داستانهایی که صبغه رمانتیک دارد باید سه یا چهار نوع را از هم تفکیک کرد: اول آنکه بطور غیر مستقیم تقلید از سه موضوع داستانهای نظامیست که در فوق مذکور شده، درین نوع تقلید، جریان اصلی وقایع قصه حفظ شده ولی خود قصه و اشخاص آن تبدیل یافته؛ ازین نوع داستانها یکی «جمشید و خورشید» است که با پیروی از خسرو و شیرین، در حکایت عشق شاهزاده جمشید پسر خاقان چین با شاهزاده خورشید دختر قیصر رومست، و آن در ۷۶۳ ه. (۱۳۶۲ م.) از طرف خواجه جمال الدین بن علاء الدین سلمان ساوجی متولد در ۶۹۰ ه. (۱۲۹۱ م.) به نظم کشیده شده، این شاعر به دربار حکمران ایلکانی امیر شیخ حسن بزرگ (۷۳۶-۵۷ ه. / ۱۳۳۵-۱۳۵۶ م.) مؤسس سلاله ایلکانیان و پسر و جانشین او شیخ اویس (۷۶-۷۵ ه. ۷۴-۱۳۵۶ م.) که در تبریز مقر داشت انتساب میکرد و منظومه را به نام همین شیخ اویس نمود و خود در سال ۷۷۸ یا ۷۷۹ ه. (۱۳۷۶ یا ۷۷۷ م.) وفات یافت. همچنین از نظیره‌های خسرو و شیرین منظومه «مهر و نگار»

ست که در سال ۸۰۵ هـ. (۳-۱۴۰۲ م.) تنظیم یافت و گوینده آن جمالی سابق الذکر (ناظم هفت اورنگ - بند ۲۰) است، همودرتتبع لیلی و مجنون، مثنوی «محزون و محبوب» را در سال ۸۱۴ هـ. (۱۲-۱۴۱۱ م.) به نظم کشید و این دو با هفت اورنگ اجزای خمسۀ او را تشکیل می دهند. ضمن نظیره گوییها به هفت پیکر ممکنست از منظومۀ «نتیجۀ الطبع» تألیف مولانا حافظ محمد فاضل سورتی ذکر کرد که آنرا در ۱۰۶۶ هـ. (۱۶۵۶ م.) پرداخت و از عشق بهرام گور حکایتی ساخت، و نسخه خطی آن در بودلین* محفوظست. باید گفت موضوعهای دیگری از ایران قدیم مورد توجه شاعران واقع شده و آنرا مبنای داستان رمانتیک کرده اند، ولی درین ساحه قوه تخیل باندازه بی تأثیر داشته که تشخیص عناصر قدیمی در داستانها بس دشوارست، و میتوان برای مثال ازین نوع که در واقع نوع دومست از آنچه ذکر کردیم، منظومۀ «همای و همایون» را که سابقاً هم از آن ذکر کردیم (بند ۱۴) ذکر کرد که عبارتست از حکایت ماجرای عشق شاهزاده همای زمین خاوری پسر شاه هوشنگ با شاهزاده همایون دختر فغفورچین، ناظم آن کمال الدین ابوالعطا محمود ابن علی مرشدی کرمانی است که او را باختصار خواجوی کرمانی نامند (تولدش در پنجم شوال ۶۷۹ هـ/۱۲۸۱ م. و وفاتش در ۷۵۳ هـ/۱۳۵۲ م. اتفاق افتاد)، وی اولین شاعر ایرانی الاصل است که بعد از نظامی به نظم خمسۀ پرداخت، و منظومۀ مذکور در فوق که قسم مهم خمسۀ اوست بر اثر تلقین و تشویق قاضی ابوالفتح مجدالدین محمود در عهد حکومت ابوسعید بهادر خان ایلخانی (۳۶-۷۱۶ هـ/۳۵-۱۳۱۶ م.) به سال ۷۳۲ هـ. (۱۳۳۲ م.) در بغداد به سلک نظم کشیده شد؛ جزء دیگر از همان خمسۀ که باز از حیث موضوع، ایران باستان را به خاطر می آورد منظومۀ رمانتیک «گل و نوروز» است و آن سرگذشت عشق شاهزاده نوروز پسر شاه فیروزخراسانی به گل دختر قیصر روم و شرح سفرها و نبردهای اوست، درین داستان هم مانند داستان سابق دو عاشق بعد از

دشواریها به وصال هم میرسند ، ولی طالع نامیمون در عقب آنانست و بحکم مواضعه‌یی که علیه آنان بعمل میآید تخت فرمانروایی و جان خود را از دست میدهند، شاعر که این مثنوی را به حاج الدین احمد عراقی وزیر اهدا کرده بود آنرا با افزودن قصه های کوتاهی نظیر « مهر و مهربان » و « بهزاد و پریزاد » و « محمد و علی » تکمیل نمود (۷۴۲ هـ / ۲ - ۱۳۴۱ م) ؛ همان موضوع هشت سال قبل از آن یعنی در ۷۳۴ هـ . توسط جلال‌الدین احمد طیب (متوفی در ۷۹۵ هـ / ۱۳۹۳ م) تحت همان عنوان بشکل یک داستان رمانتیک درآمده و به غیاث‌الدین کیخسرو اهدا شده بود و مشارالیه یکسال قبل از تألیف این منظومه خود را حکمدار مستقل شیراز قرار داد و تا ۷۳۸ هـ . در آنجا حکومت کرد . منظومه های ذیل را نیز میتوان از نوع مذکور محسوب داشت : « بهرام و بهروز یا باغ ارم » تألیف مولانا کمال‌الدین بنایی هروی که غزلسرا هم بوده و در غزلیاتش تخلص حالی بکار میبرده و به سال ۹۱۸ هـ . (۱۵۱۲ م) در گیلواری در جوار سمرقند که در زمان سلطنت شاه اسمعیل صفوی اتفاق افتاده کشته شده ؛ « مهر و ماه » تألیف درویش جمالی کنبو شاعر عهد بابر و همایون که در ۹۴۲ هـ . (۱۵۳۵ م) در دهلی وفات یافت ؛ تدوین نوین همان منظومه توسط حاجی محمد حسین شیرازی (ناظم وامق و عذرا) که در عهد فتحعلیشاه قاجار شهرت یافت ؛ « قصه منوچهر » تألیف حاتم مسیح که در ۱۰۷۰ هـ . (۱۶۶۰ م) به شاه جهان مخلوع اهدا شد ؛ « بهرام و گلندام » ، تألیف امین قبل از سال ۱۱۴۷ هـ . (۱۷۳۴ م) (نسخه خطی منحصر در موزه بریتانیا) * که قصه عشق پسر کشورشاه است با گلندام ، و یک نسخه از آن به لهجه گورانی موجودست ، بتفاوت اینکه درین دومی گلندام شاهزاده چینی و در اولی پری است . توان گفت داستان « سلیمان و ملکه سبا » که از افسانه های تورات سرچشمه میگیرد نیز از همان نوع یعنی نوع داستانهای رمانتیک مربوط به دوره ایران قبل از اسلامست . این موضوع را دو شاعر

از جمله متأخرین به سبک داستان رمانتیک مطرح کرده‌اند: یکی از اندوز لالی و دیگری نصیبی است (که لیلی و مجنون هم دارد)، حکیم زلالی خوانساری که در عهد شاه عباس کبیر زندگی میکرد و بعد از شهرت وافیه در ردیف گویندگان عصر خود، به سال ۱۰۲۴ یا ۱۰۲۵.هـ (۱۶۱۶ م.) در گذشت، تحت عنوان «سبع (یا سبعة یا هفت) سیاره» هفت مثنوی جالب و معروف بوجود آورد که گاه جنبه رمانتیک و گاه جنبه صوفیانه و تمثیلی پیدا می‌کند و از انجمله است «سلیمان نامه» یا «سلیمان و بلقیس»؛ منظومه نصیبی که همان عنوان را دارد به نصیرالدین حیدر اهدا شده؛ گذشته ازین، یک مثنوی رمانتیک دیگر ازین شاعر (که در ۱۶۳۷.هـ خاتمه یافته) موسوم به «بحر وصال» است که داستان عشق خورشید شاه با چندا است و ظاهراً موضوع آن هم از منابع ایران قدیم اقتباس شده.

موضوع دیگری که از آنچه گذشت فرق کلی دارد، یعنی مربوط به دوره اسلامیست، همانا عبار تست از حکایت سلطان محمود نسبت به غلام و ندیم خود ایاز. قدیمترین طرح این موضوع که به اطلاع ما رسیده مثنوی «محمود و ایاز» منسوب به فخرالدین علی صافی است که آنرا به سبک و وزن لیلی و مجنون نظامی به نظم کشیده، و او فرزند ادیب و نثر نویس معروف زمان سلطان حسین در هرات یعنی حسین الواعظ الکاشفی (متوفی در ۸۳۹.هـ) است؛ دومی که در بحر خسرو و شیرین نظلمیست از آن انیسی است که در ۱۰۱۴.هـ (۱۶۰۵-۶ م.) وفات یافته (نسخه خطی منحصر در بودلین محفوظست)*؛ سومی از زلالی است که ذکر او گذشت و او تقریباً ۲۳ سال (۱۰۰۱ تا ۱۰۲۴.هـ) از عمر خود را صرف نظم این اثر که مورد تعلق خاطرش بود کرد؛ چهارمی اثر طبع میرزا محمد علی صایب اصفهانی^۲ است که در ۱۰۸۸.هـ (۱۶۷۷ م.) وفات یافت و غزلسرایان معاصر او را اهمیتی خاص قایلند، وی در عنفوان شباب به هند رفت و مورد

۱ - در متن آیاز ضبط شده. ۲ - مولد صایب اصفهان و موطن پدر و اجدادش تبریز

توجه شاهجهان واقع گشت و مدتی در کشمیر مهمان ظفرخان حکمران آنجا بود و سرانجام در عهد شاه عباس دوم (۷۷-۱۰۵۲ ه.ق / ۶۶-۱۶۴۲ م.) به میهن خود برگشت و پادشاه صفوی او را لقب امیرالشعرایی بخشید؛ پنجمی زاده طبع شاعر است به نام حاجی میر ابوطالب مازندرانی که در عهد آخرین پادشاه صفوی سلطان حسین (۳۵-۱۱۰۵ ه.ق / ۱۷۲۲-۱۶۹۴ م.) زنده بوده است (نسخه منحصر در برلین)*.

دو منظومه دیگر مربوط به افسانه های دوره اسلامی نیز در اینموقع قابل ذکر است و آن عبارتست از منظومه «دستور العفاف» که شرح پیروزی نهایی یک زن با تقواست در مقابل اغوای گمراه کننده برادر شوهرش که قاضی خدا شناسی بود، ناظم آن تراب نام دارد که در زمان سلطان حسین صفوی (۱۱۲۶ ه.ق / ۱۷۱۴ م.) زندگی میکرد، و موضوع را از خبری از «اصول کافی» شیخ کلینی - کتاب معروف در جمع احادیث امامیه - اقتباس کرده (نسخه منحصر در موزه بریتانیا)؛ دیگر «در مکنون» است که در آن خبری در باب دختر قیصر روم و حضرت امام حسن عسکری (ع) (متولد در ۲-۲۳۱ ه.ق / ۸۴۶ م. و متوفی در ۲۶۰ ه.ق / ۸۷۴ م.) موضوع را تشکیل میدهد، گوینده آن میرشمس الدین فقیر مؤلف دو داستان دینی است (بند ۱۵) و این منظومه را در ۱۱۶۹ ه.ق (۱۷۰۳ م.) به نظم کشیده، این شاعر گاهی هم خود را مفتون می نامیده، تولدش به سال ۱۱۱۵ ه.ق (۱۷۰۳ م.) در شاهجهان آباد بود و به سال ۱۱۸۰ ه.ق در مراجعت از زیارت مکه در گذشت (نسخه منحصر در ایندیا افس)؛ دیگر منظومه «شاهد و مشهود» تألیف میرزا عظیمی اکسیر است که موضوع را از یک افسانه معروف مصری گرفته و آنرا از برادر خود ابوالحسن شنیده، وی در زمان محمد شاه از اصفهان به

* (No. 692) . (Add. 7809)

⊛ (No. 468) .

دهلی آمد و در شهر مرشد آباد در ۷۰-۱۷۶۹ هـ. (۱۱۰۶ م.) وفات یافت (موزه بریتانیا) * .

منظومه های ذیل هم ، با اینکه آنها را در ردیف مثنویهای رمانتیک مذکور در فوق نتوان قرار داد ، باز قابل ذکر است :

« دلسوزنامه » اثر بدیع الدین منوچهر التاجری التبریزی که اول یعنی قبل از ۵۸۶۰ هـ. (۱۴۵۶ م.) حکایت « گل و بلبل » را ساخته بود (نسخه منحصر در بودلین) * ؛ این موضوع اخیر از طرف گویندگان دیگر هم اقتباس شده و تازه ترین آن از طرف وفا اهل بارلی در ۱۲۶۳ هـ. (۱۸۴۷ م.) به نظم کشیده شده و به شاه اودا اهدا گشته ؛ « نیرنگ عشق » که بمناسبت نام دوشخص داستان « شاهد و عزیز » هم نامیده شده در هند معروفست و در ۱۰۹۶ هـ. (۱۶۸۵ م.) تألیف یافته ، گوینده آن محمد اکرم غنیمت است که در سالهای ۸-۱۱۰۶ هـ. (۷-۱۶۹۵ م.) حکومت لاهور داشته ؛ « محبوب نیرنگ » ، داستان عشقی اثر طبع خواجه محمد طاهر گلابی که در ۱۱۳۳ هـ. در هند پایان یافته ؛ « قصه رنگین نورالورد و شاپور » که در ۱۱۸۵ هـ. از طرف الله وردی فرزند خالق وردی عبداللوی شاملو به رشته نظم درآمده (نسخه خطی منحصر در کتابخانه برلین) * ؛ « سرو و گل » که آنرا « فلکنانامه » هم تسمیه کرده اند و مربوط به داستان شاهزاده فلکناز است و گوینده آن تسکین بن یعقوب عربی الاصل متولد در قطف ۳ امت و این منظومه را در ۱۱۸۹ هـ. از روی یک حکایت منشور که دوستش میرزا شرف داده بود بنظم کشید (نسخه آن در کتابخانه بودلین و موزه بریتانیاست) * ؛ داستان رمانتیک شاهزاده همایونفال و گلندام دختر وزیر ، اثر طبع شوکت که در عهد فتحعلیشاه زندگی میکرد و همان شاعرست که قصه یوسف (بند ۱۳) و نیز داستان رمانتیک « همایون و ملکناز » را که دو عاشق حیدرآبادی بوده اند هم به نظم کشیده ؛

۱ - Bareilly - ۲ Oude - ۳ - در متن قاطف ضبط شده . (م)

* موزه بریتانیا (Add. 18583) . * بودلین (Ouseley 133) .

* برلین (No. 975) . * بودلین (Ouseley 73) ، موزه بریتانیا (Add. 7820) .

« دستور محبت » که تاریخ بسمل است ، اثر طبع منشی لجهمی نراین که در اوایل قرن سیزدهم هجری در گذشته ؛ داستان « هنس و جواهر » که قصه عشق شاهزاده هنس پسر شاه بلخ با جواهر شاهزاده چینی است و در ۱۲۵۶ هـ . (۱۸۴۰ یا ۱۸۴۱ م .) در دهلی از طرف جی زوخ رای زیرک به نظم کشیده شده (نسخه منحصر در موزه بریتانیا) * .

در باب سلمان ساوجی مقاله در مجله انجمن شرقی آلمانی ، ج ۱۵ ص ۷۵۸ - ۷۷۲ بقلم اردمن F. von Erdmann ؛ راجع به خواجوی کرمانی در همان مجله ، ج ۲ ص ۳۱۷-۲۰۵ ؛ محمود وایاز زلالی در لکنو ۱۲۹۰ هـ . چاپ شده ؛ همچنین گل و بلبل وفا و نیرنگ عشق غنیمت در همان شهر در ۱۲۶۳ هـ . و دستور محبت در ۱۲۵۹ چاپ شده است .

(۲۲) منظومه هایی که در فوق مذکور افتاد استنادش بیش از اخبار و وقایع بر تخیل شاعرانه بوده و ازین لحاظ واقعاً جنبه داستانی داشته . منظومه هایی که در ذیل مذکور می افتد نیز به همین سبک و روش است با فرق اینکه گویندگان آنها یا منحصرأ شاعران فارسی گوی هندی و یا مقیم هند بوده اند و موضوعهای آنان نیز هندیست یعنی قصه های عاشقانه یی است که از هند سرچشمه گرفته و در ابتدا به یکی از زبانهای معاصر آن دیار مانند هندی و سندی نوشته شده و بعداً به لباس فارسی در آمده . پنج موضوع متداول و مطلوب در هند ازین نوع عبارتست از :

« کامروپ و کالمتا » ، « مدهومالت و منهر » ، « پدماوت » ، « پنون و سیسی » ، « هیر و رانجه (یارانجه یا رانجهن) » .

۱ - سندی Sindhi یعنی زبان سند ، و آن زبانی است از زبانهای هند و آریایی ، که توأم با زبان لنده Lahnda و کشمیری به دسته زبانهای شمال غرب هندوستان متعلق است و هندی هم یکی از متفرعات زبان های هند و آریایی است و هندی شرقی با هندی غربی اختلاف دارد . (م) * (Or. 359) .

اولی عبارتست از داستان عشق شاهزاده کامروپ پسر راجپتی شاه اود با کاملتا شاهدخت سرندیب یا سیلان ، اولین نظم فارسی این داستان بفارسی به سال ۱۰۹۶ هـ. (۱۶۸۵ م.) تحت عنوان « دستور همت » بوده و در آن بملاحظه وزن شعر نام معشوق به « لتاکام » تغییر داده شده ، ناظم آنرا بعضی بمناسبت عنوان کتاب همت خان تصور کرده اند و این شخص از مقربان عالمگیرشاه و « میربخشی » یا خزانه دار او بود که چهار سال قبل از پایان یافتن کتاب (۱۰۹۲ هـ.) در گذشت ، ولی بموجب تحقیقات ریوناظم آن محمد مراد نام داشته و او موضوع قصه را از همت خان سابق الذکر که در ادبیات هندی استاد بوده و تخلص میران داشته و قصه کامروپ را به نثر فارسی درآورده بوده استماع نمود و بموجب آرزویی که مشارالیه قبل از مرگش اظهار نموده بود وی یعنی محمد مراد آنرا به سلک شعر فارسی درآورد (نسخه خطی در موزه بریتانیا) * ، شاید داستان منشور همت خان تحت تأثیر کتاب میرزا محمد کاظم حسین کریم معاصر عبدالله قطبشاه حکمدار حیدرآباد (۱۰۳۰ - ۸۳ هـ. ۱۶۲۶ - ۷۲ م.) که در همان موضوع بوده تألیف یافته باشد ، ولی درین باب عقیده صریح نتوان اظهار کرد .

شاعری دیگر از شاعران عهد عالمگیر یعنی تک چند چند پسر بلرام در مثنوی خود به نام « گلشن عشق » همان داستان را موضوع قرار داد . از تصنیفات متأخرتر مربوط به همان داستان یکی منسوبست به شاعر بدیع المصر حاجی ربیع متخلص به آنجب ، وی بعد از مسافرت هایی در دهلی رحل اقامت افکند و به تقلید نظامی « حمسه » بی ساخت و نیز دیوان مفصلی پرداخت و حماسه ملی هندی یعنی « مهابهاراته » را به فارسی درآورد و تألیفاتی به نثر فارسی نمود و تا صد سالگی عمر کرد ، منظومه او که در اینجامورد بیحسنت « فلک اعظم » نامیده میشود که

به سال ۱۱۵۷ هـ. (۱۷۴۴ م.) در عهد محمد شاه هند پایان یافته (نسخه خطی منحصر در موزه بریتانیا)*؛ دیگر از شاعران در این موضوع میرعلیشیر قانع تتهی است، این شخص منظومه های دیگر هم دارد و یک تاریخ عمومی به نام «تحفة الکرام» نوشته و یک کتاب در شرح احوال شیوخ و یک تذکره شعرای فارسی گوی سند در ۱۱۶۹ هـ. (منظور تذکره موسوم به مقالات الشعراست که ضمن تذکره ها در شماره ۲۳ مآخذ مذکور افتاده) تألیف نموده؛ نویسنده دیگر در همان موضوع کورامل نام داشت که در ۱۸۴۸ م. در گذشت.

موضوع دوم از موضوعات پنجگانه هندی که در فوق مذکور افتاد اول از طرف شخصی به نام شیخ جمن (یا شیخ منجن) به زبان هندی به نظم کشیده شد و بعد به سال ۱۰۵۹ هـ. توسط ناصرعلی سر هندی که در ۱۱۰۸ هـ. (۱۶۹۶-۷ م.) در دهلی در گذشت به قالب مثنوی فارسی درآمد. ولی منظومه دیگر به نام «مهر و ماه» که ناظم آن میرعسکری عاقلخان رازی باشد معروفتر و خواهانش بیشترست، عاقلخان از بیست سالگی تا مرگش (که در ۱۱۰۸ هـ. اتفاق افتاد) در خدمت شاه عالمگیر والی دهلی بود، و بطوریکه مشاهده می کنیم درین مثنوی او بجای دو عاشق داستان هندی یعنی مدومالت و منوهر، نام مهر و ماه گذاشته. سه سال بعد شاعر هندوستانی میان نصرتی در ۱۰۶۸ هـ. همان موضوع را به شعر هندوستانی سرود؛ ظهیر کرمانی نیز در همان موضوع مثنوی «مجمع البحرین» را ساخت (۱۱۶۲ هـ.).

موضوع سوم داستانهای هندی که قصه عشق میان رتنسینه و پدماوتی است اولین بار به زبان هندی نوشته شد و آن در دو نسخه بود: یکی به لهجه جتمل و دیگری به لهجه باخا (۱۰۹۷ هـ./۱۰۴۰ م.) و مؤلف آن ملک محمد جایی

۱. سر هند Sirhind ناحیه یی است در پنجاب. (م)

* (Egerton 1036).

نام دارد، عنوانش « قصه پدماوت » است. اما در زبان فارسی علاوه بر تألیفی که به حسین غزنوی نسبت داده‌اند و تاریخ آن معلوم نیست، ظاهراً اولین نظم آن از طرف عبدالشکور بزمی است در منظومه موسوم به « پدماوت » (یا رت پدم)؛ بعد از او (در ۱۰۶۹ هـ.) عاقلخان رازی سابق الذکر مثنوی داستان تاریخی « شمع و پروانه » را ساخت و آنرا شخصی موسوم به لجهمی رام دوباره به نشر نوشت و نام آنرا « فرحبخش » نهاد؛ دو سال بعد (۱۰۷۱ هـ.) حسام‌الدین همان موضوع را با عنوان « حسن و عشق » به نظم کشید و بنام عالمگیر نمود. همان افسانه را ضیاء‌الدین عبرت دهلوی و استادش عشرت به زبان هندوستانی نقل کردند؛ بعد همانرا میرعبدالجلیل بلگرامی (متوفی ۱۱۳۸ هـ. در دهلی) به زبانی بین هندوستانی و باخی به سلک تحریر کشید؛ ابراهیم نامی هم آنرا به زبان پشتو درآورد.

اما افسانه « پنون (یا پنو) و سیسی » از افسانه‌های پنجگانه، ظاهراً اول به زبان سندنوشته شده، این افسانه مستند به حوادثی است که وقوع یافته و آن حکایت عشق دو عاشق سندی است که توسط مولانا حاجی محمد رضایی سندی (۱۰۵۳ هـ.) تحت عنوان « زیبا و نگار » (نسخه درموزه بریتانیا) * بشکل مثنوی فارسی سروده شده، زمینه داستان قبلاً از طرف سید علی‌تقی به نثر فارسی نوشته شده و او وقایع داستان را بچشم دیده بود و این حکایت منشور مایه مثنوی « زیبا و نگار » گشت، همین موضوع در ۱۱۴۰ هـ. از طرف جسونت رای منشی بعنوان داستان « سیسی و پنو » بنظم کشیده شد و بعد در اوایل قرن نوزدهم میلادی شاعری دیگر بنام لله جنت پرکس همان مطلب را تحت عنوان « دستور عشق » بنظم کشید. یک تألیف دیگر باز به نام « سیسی و پنو » یا « اسرار محبت » از طرف نواب محبت‌الله خان متخلص

به محبت به زبان هندوستانی بعمل آمد، مشارالیه پسر حافظ رحمت خان زعیم معروف رهله^۱ است.

افسانه پنجم هندی از منظومه یی که به زبان هندی توسط دمدر در پنجاب نوشته شده سرچشمه میگیرد و داستان عشق دو عاشق پنجابی است و آن در دو منظومه به سلک زبان فارسی در آمده و بجامانده: یکی موسومست به «هیر و رانجهن» یا «ناز و نیاز» (نسخه خطی در موزه بریتانیا)* که کمی بعد از ۱۱۴۳ ه. (۱۷۴۱ م.) توسط شاه فقیرالله آفرین به سلک نظم در آمد و او در ۱۱۵۴ ه. (۱۷۴۱ م.) در مسقط الرأس خود لاهور در گذشت؛ دومی نیز «هیر و رانجهن» نام دارد و ناظم آن (میر قمرالدین منت) است که در حوالی ۱۱۵۹ ه. در دهلی تولد یافت و در ۱۱۹۱ ه. به لکھنؤ رفت و به والی کلکنه^۲ معرفی شد و لقب ملک الشعرا یی یافت و در ۱۲۰۸ ه. در گذشت، وی مثنوی خود را به نام منعم خود جونسن^۳ کرد و آنرا در ۱۱۹۵ ه. پایان برد (نسخه خطی در ایندیا افیس)*. میان این دو مثنوی کتابی در همان موضوع به نثر فارسی قرار دارد که در ۱۱۵۷ ه. از طرف منسارام منشی تحریر یافت و بعد توسط مقبول نامی به هندوستانی ترجمه شد.

گذشته از آنچه مذکور افتاد بعضی منظومه های متوسط دیگر هم که از همان موضوع افسانه های عامیانه هند نشئت می کنند بوجود آمده، از انجمله است «عصمتنامه» ملاحید که در ۱۰۱۶ ه. منظوم شده و داستان عشق ساتن و مینا است؛ ایضاً «تصویر محبت» که عبارتست از داستان رام چند اثر طبع شمس الدین فقیر سابق الذکر (۱۱۵۶ ه.)؛ ایضاً «لعل و گوهر» اثر

۱ - رك . ص ۶۵ ح ۲

۲ - نام این والی هیستینگس W. Hastings بود . (م)

۳ R. Johnson

* موزه بریتانیا (Or. 348) .

* ایندیا افیس (No. 1318) .

حسنعلی عزت که آنرا بموجب میل سلطان تیپو در ۱۱۹۲ هـ. (۱۷۷۸ م.) بنظم کشید . برای خاتمه دادن به این قسمت داستان رمانتیک که بیشتر روی حکایات نظم شده ، لازمست نظری اجمالی به طریقه‌ی که آنرا امیر خسرو در داستان « دولزانی خضر خان » (بند ۱۹) باز کرده بیفکنیم ، افسوس که این داستان مهم و مبتکرانه شاعر بزرگ هندی متتبعین زیادی پیدانکرده و در واقع فقط دو تصنیف درین نوع بخصوص توان یافت : یکی منظومه مؤثر و دلخراش « سوز و گداز » اثر طبع محمد رضا نوعی خبوشانی است که فاجعه عشق شاهزاده هندورا که در عهد اکبر شاه زندگی میکرده و خود را در هجران معشوق در گذشته در آتش افکند شرح میدهد ، مشارالیه در همان عهد به هند آمد و در ۱۰۱۹ هـ. (۱۶۱۰ م.) در شهر برهانپور وفات یافت ؛ دیگری باز فاجعه مشابهی است و آن سرگذشت علیقلیخان واله معروف مؤلف تذکره است (شماره ۲۶ مأخذ) که با خدیجه بیگم وصلت نامی قرار نهاد ولی طالع ناسازگار و حوادث روزگار ناشی از حمله افغانان رشته آن وصلت را برید ، این داستانرا فقیر مفتون در منظومه خود موسوم به « واله و سلطان » در ۱۱۶۰ هـ. بنظم کشید (نسخه در ایندیافیس و موزه بریتانیا) * .

از آثار متفرقه که گویندگان آنها در انتخاب موضوع نسبتاً دست بازی داشته‌اند میتوان مثنویهای زیرین را ذکر کرد :

« فراقنامه » که حکایت ملک و محبوب است و اثر طبع سلمان ساوجی است که از اولین مقلدان امیر خسرو بود و مثنوی « جمشید و خورشید » هم ازوست ، وی فراقنامه را به خواهش سلطان اویس و برای تسلیت او از فراق بیرامشاه ساخته بود که در ۷۶۱ هـ. بحکم اختلافات درباری ولی نعمت

۱ - Tipou معروف به تیپو صاحب پسر حیدرعلی حکمران میسور در ۱۸۷۲ م.

بجای پدر نشست و لقب سلطان گرفت . (م)

* ایندیافیس (No. 392) ، موزه بریتانیا (Or. 2868) .

خود را ترك کرده به بغداد رفته بود ؛ دو منظومه «شورخیال» و «رشته گوهر» دو داستان رمانتیک که اولی داستان عشق میان دو عاشقست که در بنارس ، و دومی معاشقه بین امین و گوهر است که در ساری مازندران جریان می یابد ، هر دو اثر قریحه اسمعیل بیش است که در عهد عالمگیر شاه از موطنش ایران به هند آمد و در ۱۱۰۰ هـ. در گذشت ، ظاهراً مضمون داستان سرگذشت خود او بوده ؛ ایضاً مثنوی «مهر و ماه» (غیر از منظومه های سابق بهمین اسم) اثر طبع رنگین ، که شرح حکایت پسر سید و دختر جواهر فروش است که در زمان جهانگیر شاه در دهلی اتفاق افتاده و تاریخ آن ۱۱۱۹ هـ. است ، گرچه داستان مربوط به زمان شاعر نیست ولی خیلی هم به گذشته نمیرود ؛ آخرین این سلسله دو منظومه دیگر مشابه هم موسوم به «منصور مجنون» و «نشای رسا» اثر طبع شاعر گمنامی به نام نظام الدین احمد آگاه است که در آن طالع عشق خود و درد هجران یار را شرح میدهد و قصه جوانی را بران می افزاید که دختری را در خواب دید و به او دل باخت و بعدچنین نگاریرا در عالم واقعی مشاهده کرد (هر دو پیش از تاریخ ۱۱۳۵ هـ. نوشته شده و در یک نسخه خطی در کتابخانه بودلین محفوظست)* .

داستان منشور «قصه کامروپ» محمد کاظم توسط فرانکلن W. Franklin به انگلیسی ترجمه شده ؛ «قصه کامروپ» کورامل را پسرش در دهلی به سال ۱۲۶۵ هـ. به چاپ رسانیده ؛ «مهر و ماه» رازی به سال ۱۸۴۶ هـ. در لکنو چاپ شده ؛ «دستور عشق» به سال ۱۸۱۲ در کلکته چاپ شده ؛ در باب «پدماوت» رجوع کنید به مقالات پاولی T. Pavie در مجله آسیایی فرانسه ، سال ۱۸۵۶ م. ص ۴۷ - ۱ ، ۱۳۰ - ۸۹ ، ۳۴۳ - ۳۱۵ ؛ در باب پنج افسانه هندی مراجعه شود به کتاب «تاریخ ادبیات هندو» تألیف مارسن دو تاسی Garcin de Tassy در دو جلد ؛ «سوز و گداز» نوعی در لاجه جلد اول اکبرنامه (لکنو ۱۲۸۴ هـ.) چاپ شده ؛ «مهر و ماه» رنگین نیز در لکنو ۱۲۶۳ هـ. چاپ شده .

* (Elliott 122) .

ب. مدح رمانتیک و مقابل آن که قدح باشد

(۷۴) با اینکه فردوسی را از روی استحقاق پیشرو و استاد داستان رمانتیک شمریم هنوز در یک نوع دیگر شعر که تعریف وستایش دوستان و هواخواهان شاعر از طبقه ملوک و امرا و بزرگان باشد تأثیر و نفوذی بسزا داشت. درست است که گویندگان عهد سامانی و دران میان استاد رودکی در ستایش جنگاوری و عنایات امرای زمان خود اشعاری مشحون از تقدیر و سپاس سرودند، ولی در حلقه شاعران عهد سلطان محمود بود که شاعرانی ستایش یا مدح را مسلک خود قرار دادند. این فاتح بزرگ هند و هواخواه هنر و دانش در مجلس خود مسابقه واقعی در قصیده سرایی بوجود آورد، اگر آن قصاید مانند قصاید عنصری و منوچهری بطوریکه سابقاً هم اشارت رفت ذوق واقعی شاعرانه را نشان نمیدهد و از حیث خشکی اسلوب صبغه سبک اشعار عربی - مانند اشعار متنبی - را دارد، استاد فردوسی این نوع را نیز (که البته به زعم ما نوع شعر عالی محسوب نمیشود) روح دمید و آنرا به مقام بزرگ شعر و ادب ارتقا داد و در آن ساحه اشعار باشکوه رنگین که توأم با تصنع هنر پردازانه و تعبیرات لطیف شاعرانه است در نمودن جلال و قدرت شاهان و امیران ساخت و آنگونه اشعار مانند رشته گهرین درخشانی میان ایات شاهنامه جلوه میکند و سبک داستانهای رمانتیک شاهنامه را دارد که حکایاتی عشقی است، و همین جنبه رمانتیک شعر مدحی است که در دوره غزنوی و بخصوص در عهد سلجوقی معمول شد و این خصوصیت در شعر مدحی اوایل غزنوی و قبل از آن نبود. توان گفت این سبک در بعضی قصاید فرخی که ظاهراً بعد از نظم شاهنامه سروده شده جلوه میکند و بیشتر از آن در شعر قطران مشهودست (نسخ دیوان او در موزه بریتانیا موجود است) *، وی ظاهراً در ۵۴۶۵. (ونه بطوریکه تقی کاشی گوید در ۵۴۸۰. هـ)

وفات یافت ، حکیم الاجل قطران بن منصور (یا ابومنصور) ، بموجب روایت تقی کاشی و تذکره هفت اقلیم ، در تبریز (و بعقیده بعضی دیگر در ترمذ یا جبل دیلم ، که ازین جهت وی جبلی هم نامیده میشود) تولد یافت و شاهان بویه و دیلمیان و امرای آذربایجان را مدح کرد و بیشتر از همه امیر فضلون ، وهسودان و پسرش ملان ، ابوجعفر بن محمد و کیا ابوطاهر بن مرزبان را موضوع سرود های پرشور قرار داد و قصایدی غرا در وصف بهار و خزان و زمستان ساخت و قصیده‌یی نیز به یاد زلزله تبریز که در ۵۴۳۴ (۱۰۴۲ یا ۱۰۴۳ م) اتفاق افتاد پرداخت و یک مثنوی به نام « قوسنامه » به سلیک شعر کشید ، وی به سبک شعر هنر پردازانه هم که از منوچهری به اینطرف معمول گردید رغبتی نشان داد و مسمطی ساخت که ۱۹ بند دارد ، هر بند چهار بیت دارد و قافیه بند اول در مصرع هشتم بندهای دیگر مکرر میشود ، در اشعار دیگر او ابتکار نظر و تخیل نمایان و توصیف زیبای رمانتیک هویداست^۱ . این مزایا را در معاصران جوان او و شاعران دربار غزنویان متأخر نظیر ابوالفرج رونی ، مسعود بن سعد بن سلمان ، مختاری و حسن غزنوی توان دید . ابوالفرج بن مسعود در دهی به نام رون از توابع لاهور بدینا آمد و مداح سلطان ابراهیم غزنوی (۹۲-۵۱۰۵۹۹/۱۰۵۹ م) و پسر او مسعود سوم (۵۰۸-۵۴۹۲ م) و رجال و امرای دربار آنان بود نظیر عبدالحمید وزیر و خواجه محمد بن بهروز بن احمد و صدر الاسلام منصور بن سعید و منصور بن محمد بن احمد میمندی .

۱ - بموجب مقدمه دیوان قطران چاپ تبریز ۱۳۳۳ ش . با اهتمام محمدنخجوانی ، باستاندیک نسخه قدیمی او به خط انوری ابیوردی نام او « ابومنصور قطران الجیلی الآذربایجانی » ضبط شده که بحکم آن اصلش از گیلان و موطنش آذربایجان بوده ؛ اگر این درست باشد نسبت جیلی همان جیلی است که تصحیف شده . منظور مؤلف از مسمط قطران با وصفی که میکند مسمطی است که در این دیوان (ص ۴۵) به نام « شاه ابوالخلیل جعفر » با مطلع :

نگاری لاله رخسار و سمنبر
صبا زو مشکبویست و سمنبر

آغاز میکند ، ولی تمام مسمط بیست بند است ، ناچار منظور مؤلف از قصاید قطران در وصف بهار و خزان و زمستان تغزلات اوست که در اوایل غده بسیاری از قصایدش آمده . (م)

معمولاً تذکره نویسان این شاعر را با شاعر دیگر موسوم به ابوالفرج سجزی اشتباه میکنند که معلم منوچهری و منتسب به دربار ابوعلی سیمجور وزیر سامانیان بود، دیوان رونی غیر از قصاید عدّه کمی هم غزلیات و قطعات و رباعیات دارد^۱ (نسخ دیوان درموزه بریتانیا و بودلین و ایندیا افسیس موجود است)^{*}؛ شاگرد هوشمند فاضل او که نیز مداح غزنویان بود ابوالفخر مسعود بن سعد بن سلمان است که القاب و عناوین سعدالدوله و عمیدالاجل داشت و پدرش خواجه سعد ستایشگر همان امیر منوچهر (۴۲۰ - ۵۴۰۳ هـ) بود و به نام آن حکمدار بود که منوچهری شاعر معروف هم خود را منتسب ساخت، اما اینکه این مسعود بن سعد - که البته غیر از مسعود رازی^۲ مداح سلطان مسعود اول (۳۲ - ۵۴۲۱ هـ) است - آیا در همدان که موطن اصلی خانواده اش بوده تولد یافته یا در غزنه که پدرش به دلایل نامعلوم به آنجا مهاجرت کرده بدنی آمده تعیین آن دشوار است، زیرا در دیوان خود شاعر اشارات ضد و نقیض درین باب موجود است، عوفی و مؤلف هفت اقلیم همدان را معین میدارند و هفت اقلیم در اثبات این قول بیتی نیز از یک قصیده شاعر نقل میکند، از طرف دیگر ریو در فهرست خود (ج ۲ ص ۵۴۸) ابیات دیگری نقل میکند که دال به غزنه است، مؤلف تذکره دولتشاه و تذکره آتشکده جرجان را مولد او شمرده و دلیلی ذکر نکرده اند، در هر صورت رشد و ترقی او در غزنه بوده و درین شهر که اعیان کشور کنیزکان هندی نگاه میداشتند وی زبان هندوستانی را طوری آموخت که بموجب روایات معتبر دیوانی به هندوستانی نوشت، همچنین گفته اند وی دیوانی به تازی

۱ - رك . تاريخ ادبيات ايران ، تأليف دكتر شفق ، و ديوان رونی ، چاپ تهران

۱۳۰۴ ش

۲ - در باب «مسعود» که گویا مسعودی رازی باشد رك . «تاريخ ادبيات در ايران» ،

دکتر صفا ، ص ۴۶۹ (م)

* موزه بریتانیا (Add. 27,318) ، بودلین (Marsh 55) ، ایندیا افسیس (No . 328)

(ff. 378 - 432) .

تألیف کرد، ولی مظهر نبوغ او در هر صورت قصاید فارسی اوست، ازین قصاید قدیمترینش بعد از استادش ابوالفرج رونی در مدح سلطان ابراهیم و فرزند او سیف‌الدین محمود است^۱ و این قسمت بعداً اسباب وبال شاعر گردید، زیرا چون در سال ۴۷۲ هـ. معروف شد که محمود بر ضد پدر در مواضعه بی‌شرکت داشته وی را کشتند و شاعر را بمناسبت دوستی با وی به زندان انداختند و تا ابراهیم در رأس دولت بود یعنی مدت ۱۲ سال او در قلعه نای محبوس ماند، سرانجام که از حبس آزاد شد باز هم طالع باوی سازگار نیامد و در عهد مسعود سوم او را بعزت یک مواضعه دیگر باز به زندان بردند و هشت سال (و به روایتی ده سال) دیگر با رنج حبس بسر برد و با اینهمه مصایب و آزار مداخل بسیاری به نام مسعود و قصایدی به نام خلف او بهرامشاه (۵۱۲-۵۰۷ هـ) ساخت ولی در عین حال بعد از آخرین رهایی از زندان عزلت اختیار نمود و بمطالعه نفس پرداخت، این شاعر در ردیف قصاید غزلیات، قطعات، رباعیات و مسط و مرثیاتی نیز ساخته و اشعاری که در شکایت از رنجهای روزگار زندان سرود، بس مؤثرست و در عمق قلب نفوذ میکند، نیز اشعار کوتاه پندی او معنی‌دار و مؤثرست، وفات او بموجب منابع معتبر در ۵۲۵ هـ (۱۱۳۱ م) و به روایت دیگر در ۵۱۵ هـ اتفاق افتاد، در اشعار خود غالباً کلمه بنده را بجای تخلص بکار برده^۲ و همین عنوان را شاعر دیگر بعد از وی یعنی رضی‌الدین که مداح قلیچ طنجاج خان حکمران ترکستان بود و در حوالی ۵۵۸ هـ در سمرقند اقامت داشت نیز بکار می‌برد؛ شاعر دیگر سراج‌الدین عثمان بن محمد مختاری بود که نیز از جوانی به دربار سلطان ابراهیم و مسعود سوم انتساب داشت و مؤلف «شهریارنامه» بود و بعداً در کرمان به خدمت ارسلان‌شاه بن کرمانشاه

۱ - منظور سلطان ابراهیم بن مسعود پانزدهمین حکمران غزنویست (۹۲-۴۵۰ هـ).

۲ - در باب مسعود سعد رك . «تاریخ ادبیات»، دکتر شفق، ص ۱۵۰؛ درینکه مشارالیه «بنده» تخلص می‌کرده مجال تحقیق نیافتم، برای شرح حال مفصل شاعر رك . مقدمه دیوان او، چاپ تهران ۱۳۱۸، بقلم مرحوم رشید یاسمی . (م)

(۵۳۶-۵۴۹هـ) پیوست و گذشته از قصاید از اولین سراینندگان شعر ترجیع بند بود و مسمطات هم دارد (نسخ خطی دیوان او در بولدین و موزه بریتانیاست)*؛ از مدیحه سرایان عهد بهرامشاه علاوه بر ابوسعید یا ابوسعید پسر مسعود سعد و شهابالدین شاه ابوعلی رجای غزنوی، سید اشرفالدین (یا شرفالدین) حسن بن ناصر علوی (و بموجب یک نسخه خطی در ایندیا اویس به شماره ۲۳۶ ابوالعلی حسن بن محمد الحسینی) ۱ بود که وعظ هم میکرد و در غزله اقامت می‌ورزید و فتوحات ولی النعمت خود را در قصاید غرایی مدح مینمود، همچنین بنا بر روایت تاریخ حبیب السیر (رجوع کنید به ریو، ج ۳ ص ۱۰۰۰) قصیده‌ی هم در باب جلوس بهرامشاه ساخت^۲، بعد که این امیر به علت شهرتی که شاعر پیدا کرد نسبت به او حسد ورزید، وی ناچار خدمت دربار را ترک گفت و به زیارت مکه و مدینه مشرف شد و از آنجا به بغداد برگشت و مورد احترام سلطان مسعود بن سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی (۴۷-۵۲۹هـ) واقع گشت و بعد بموجب تذکره نقی کاشی و تذکره آتشکده به سال ۵۶۵هـ در جوین در گذشت، او نیز مسمط و ترجیع بند و قطعات ساخته؛ برادر بزرگتر او به نام جمال‌الدین بن ناصر علوی نیز ستایشگر بهرامشاه بود و لا اقل یک قصیده از او در مدح این سلطان در هفت اقلیم نقل شده.

شش شعر از قطران در کتاب منتخبات فارسی شفر Schefer نقل شده؛ در باب مسعود سعد رك . مقاله اشپرنگر A. Sprenger در مجله J.A.S.B. ج ۲۲ ص ۴-۴۴۲

۱- در باب نام و کنیه و لقب سید حسن غزنوی رك. مقدمه دیوان او، چاپ تهران ۱۳۲۸ش.

به تصحیح آقای مدرس رضوی.

۲- صاحب حبیب السیر در بحث از بهرامشاه مطلع قصیده مذکور در متن را اینطور

ذکر کرده :

ندائی بر آمد ز هفت آسمان که بهرامشاهست شاه جهان

(حبیب السیر، چاپ تهران ۱۳۳۳ش. ج ۲ ص ۴۰۰)؛ ولی این قصیده را در دیوان شاعر

که در حاشیه صفحه قبل مذکور افتاد پیدا نکردم. (م)

* بولدین (Laud Or. 295)، موزه بریتانیا (Or. 3374 & 4514)

ایضاً مقاله بلند N. Bland در مجله آسیایی فرانسه ، دوره ۵ ج ۲ (۱۸۵۳ م .) ، ص ۳۶۹-۳۵۶

(۲۴) سبک مدایحی که صبغه رمانتیک داشت در عهد سلاله منشعب سلجوقیان که مانند غزنویان اصلاً ترك بودند بیشتر وسعت یافت ، مقدمترین مدح گویان این سلسله بطوریکه معلوم میشود ابوالمحاسن ابوبکرزین الدین ازرقی هروی است که گویا در ۵۲۷ هـ (۱۱۳۳ م .) یا سه سال زودتر وفات یافت ، این شاعر از دوستان نزدیک طغانشاه اول حکمدار سلجوقی نیشابور ، که حامی و مشوق صنعت شعر بود ، معدود میشود ، این امیر بنا به روایت هفت اقلیم گویند گانی مانند عبدالله قریشی ، شجاع نسوی ، احمد بدیهی ، حقیقی و امثال آنان در مجلس خود جمع کرده بود تا در مباحث ادبی مباحثه کنند . ازرقی اولین بار خود را بواسطه یک کتاب نابرازنده به نام « الفیه و شلفیه » به او نزدیک کرد ولی ظاهراً بتدریج گناهان ایام جوانی را بکنار گذاشت و به موضوعهای شایسته تر پرداخت و شماره زیادی قصاید در مدح طغانشاه سرود و قطعات و رباعیاتی هم ساخت (نسخ خطی در ایندیا افسیس و موزه بریتانیا ، و کتابخانه برلین به شماره ۷۱۱) ، نیز اوست که «سندبادنامه» معروف یا قصه شاهزاده و هفت وزیر را اولین بار به رشته نظم کشید ، متن یونانی همین قصه به نام « سنتیپاس » هم معروفست ، این مجموعه حکایات که اصلاً از هندی به پهلوی و بعد به تازی ترجمه شده بود از طرف خواجه عمید ابوالفوارس قناورزی در زمان نوح بن منصور سامانی (رک . بند ۷) به نثر فارسی درآمد ، ظاهراً مثنوی ازرقی که متأسفانه نسخه اش ناپیداست ازین قصه منشور اقتباس شده ، دو تصنیف دیگر همین قصه به نثر در قرن ششم هجری از طرف شمس الدین محمد دقایقی مروزی و بهاء الدین محمد بن علی بن محمد بن عمر الظهیری الکاتب (یا بقول هفت اقلیم و عوفی ظهیر الدین محمد بن علی الکاتب) سمرقندی تحریر یافته ، این شخص دومی مدتی از رجال دربار قلج طمغاج خان حکمران ترکستان

بود و به نام آن حکمران علاوه بر غزلیاتی چند سه کتاب دیگر به نثر نوشت که عبارتست از «اغراض السیاسه» با شرح، تاریخ تألیف حوالی ۵۰۵۲ هـ. و «سمع الظهیر فی جمع الظهیر» و «سند باد نلمه» که آنرا در ۵۰۵۶ هـ. آغاز کرد، سند باد نامه آخرین بار از طرف ضیاءالدین نخشبی به نثر فارسی نوشته شد و آنرا مؤلف در ضمن داستان «طوطی نامه» خود که در ۵۷۳۰ هـ. اتمام پذیرفته در آورد و چهل و پنج سال بعد (یعنی در ۵۷۷۶ هـ.) شاعر گمنامی آنرا بار دیگر به نظم کشید که تنها نسخه آن در ایندیا افسس به شماره ۳۱۲۴ محفوظست.

اکنون بر گردیم به سلجوقیان. توان گفت از پادشاهان آن سلسله عمده سلطان سنجر (۵۲ - ۵۱۱ هـ. / ۵۷ - ۱۱۱۷ م.) بود که عده زیادی از گویندگان و مداحان را نزد خود گرد آورد. در میان آنان کسانی هم وجود داشتند که فرمانبردار سابق و رقیب لاحق سنجر یعنی اتسز خوارزمشاه را نیز می ستودند، وی در ۵۰۲۱ هـ. بجای پدرش قطب الدین به حکومت نشست و در ۵۰۳۵ هـ. خود را مستقل شمرد و تا ۵۰۵۱ هـ. حکمرانی نمود. از مقدمان این شاعران یکی شهاب الدین (و بقول دیگر جلال الدین) احمد بن مجدالدین اسمعیل ادیب صابر ترمذی و بقول دیگر بخاری بود که تحصیلات خود را در هرات انجام داد و توجه رئیس خراسان سید مجدالدین ابوالقاسم علی بن جعفر (بقول دیگر ابوجعفر علی بن حسین موسوی) را که از طرف سنجر مورد احترام خاص بود به خود جلب نمود و مدتی در نیشابور در خانه او اقامت گزید و قصیده‌یی بعنوان «سوگند نامه» به نام او کرد و بواسطه او به دربار سنجر معرفی شد^۱. بسی نگذشت که وی مورد عواطف سلطان واقع شد و از طرف او بسوی اتسز به رسالت به خوارزم رفت (بعضی گویند پیام صلح پیش اتسز برد و بعضی گویند به عزم جاسوسی رفت). اتسز او را مدتی نگهداشت و از قصایدی که در میان اشعار او در ستایش اتسز موجودست پیداست که با او

۱ - دولت‌شاه ایباتی ازین قصیده را نقل میکند (رک. دولت‌شاه، چاپ لیدن ۱۹۰۰، ص ۹۲)، ولی از عبارت دولت‌شاه بر نیاید که «سوگند نامه» اسم و عنوان آن شعر بوده باشد.

حسن سلوک بعمل آمده^۱، ولی چون معلوم شد که اتسز کسی را مأمور قتل سنجر ساخته و گسیل داشته، ادیب صابر ولی نعمت خود را فوراً خبر فرستاد و قاتل گرفتار آمد و این عمل اتسز را چندان خشمگین ساخت که فرمان داد صابر را در جیحون انداختند، این وقعه بقول پرچ (در فهرست کتابخانه برلین)* در ۵۰۳۸ هـ. (۴-۱۱۴۳ م.) اتفاق افتاد؛ تذکره ها بین ۵۴۰ و ۵۴۶ هـ. سنوات مختلف ذکر می کنند و فقط هفت اقلیم ۵۰۴۷ هـ. را تاریخ مسلم میداند^۲.

رقیب بزرگ صابر در دربار اتسز همانا رشید الدین محمد بن عبدالجلیل (و بقول دیگر محمد بن محمد بن عبدالله بن عبدالجلیل) عمری الکاتب بود که بواسطه کوچکی جثه به وطواط (یعنی پرستو) معروف شد، وی در خوارزم صاحب دیوان انشاء بود. چون سنجر قلعه هزار اسب را تسخیر کرد و وطواط اسیر شد و به قتل او فرمان رفت، ولی منتخب الدین یا منتجب الدین^۳ بدیع کاتب که دبیر سلطان بود شفاعت او را کرد و رشید و وطواط در خدمت اتسز ماند و بعد از وفات او در خدمت جانشینانش ایل ارسلان (۶۸ - ۵۰۱ هـ.) و تکش (۹۶ - ۵۶۸ هـ.) بود. بقول اکثر منابع و وطواط در ۴۸۱ هـ. در بلخ تولد یافت و در نود و چهار سالگی (۵۷۸ هـ.) در گذشت، فقط حاجی خلیفه^۴ سال تولد او را ۴۷۶ و سال وفاتش را ۵۷۳ هـ. تعیین کرده است. وی در قصاید متعدد خود که از طرفی خشک و از طرفی هم با صنایع لفظی آراسته است خوارزمشاهان را از جلوس اتسز تا تکش مدح کرده^۵، نیز

۱ - مثلاً رڪ. قصیده یی که در لباب الالباب با این مطلع آمده :

ای روی تو چو خلد و لب تو چو سلسبیل
بر خلد و سلسبیل توجان و دلم سبیل

۲ - دولت شاه سال ۵۴۶ هـ را منجزاً ذکر میکند.

۳ - منتجب الدین صحیح است (رڪ . حدائق السحر ، چاپ تهران ، به تصحیح عباس اقبال ،

۱۳۰۸ ش .) . ۴ - رڪ . ص ۵۶ ح ۳ همین کتاب . (م) ۵ - از اولین قصاید مدحی

صابر که در حبیب السیر در فصل مخالفت اتسز با سلطان سنجر آمده قصیده یی با این مطلع است :

چون ملک اتسز به تخت ملک برآمد
دولت سلجوق و آل او برآمد

* (Cat. p. 709) .

قصایدی در ستایش وزیر اعظم علاءالدین محمد والی نیروز و دیگران سروده است، و ترجیع بند و قطعات و رباعیات هم ساخته، و گذشته از قصاید، به کار نثر علمی و ترجمه هم پرداخته است و رباعیاتی در چهار قسمت، هر قسمت مرکب از صد پند، در ترجمه کلمات قصار خلفای چهار گانه ساخته که چهارمی به نام «مطلوب کل طالب» ترجمه کلمات اخلاقی حضرت علی (ع) است و آن معمولاً «ترجمه صد کلمه» نامیده میشود و آنرا در ۵۰۵۹ هـ. به سلطان شاه ابوالقاسم محمود پسر ایل ارسلان اهدا نموده^۱. همین شاعر کتاب «حدائق السحر فی دقائق الشعر» را، که در باب فرخی ذکر کرده ایم^۲، در صنایع شعر تألیف کرده، این کتاب در زمان سلطان ایلکانی شاه اویس (۷۶ - ۷۷ هـ) از طرف شرف الدین بن محمد الرامی شرح شده و آنرا «حدائق الحقایق» نام نهاده است. و طواط رساله منشور دیگری باز در صنایع شعر به آخر کتاب خویش الحاق نمود، و منظومه‌یی نیز مرکب از ۲۸ رباعی در اوزان فارسی تحت عنوان «اقسام البحور» (نسخه منحصر در کتابخانه بودلین)^۳ به آن اضافه کرد^۳.

۱ - منظور ابوالقاسم محمود بن ایل ارسلان خوارزمشاه (۸۹ - ۵۶۸ هـ) است. در باب تألیفات رشید راجع به خلفای راشدین رجوع شود به مقدمه حدائق السحر، چاپ تهران، بقلم عباس اقبال، ص - ند - . ۲ - ص ۳۵ ح ۲

۳ - شرح حال و تألیفات رشید و طواط در تذکره‌ها نظیر بهارستان جامی و دولت‌شاه و هفت اقلیم و آتشکده و ریاض الشعرا و خلاصه الافکار تا مجمع الفصحا، و از تواریخ، در تاریخ گزیده و حبیب السیر و غیره آمده و از جمله تألیفات متأخرین میتوان مقدمه حدائق السحر، چاپ تهران ۱۳۰۸ ش. را ذکر کرد. در باب شرف الدین حسن بن محمد رامی تبریزی لباب الالباب (جلد اول، چاپ لیدن، ص ۳۰۸) چنین میگوید «مرد دانشمندی بود.. در علم شعر سرآمد روزگار خود بوده.. و نسخه‌یی در علم شعر ساخته حدائق الحقایق نام. به روزگار شاه منصور ملک الشعرا عراق بود، و تبریزیست و دیوان او.. در عراق و آذربایجان و فارس مشهورست، تمام قصاید و مقطعات او متین و مصنوعست. «همو کتاب «انیس العشاق» را نوشته و به نام امیر سیخ اویس ایلکانی (۷۶ - ۷۷ هـ) کرده.

(م)

از پیروان و شاگران و طوایف میتوان امیر ابوبکر بن محمد علی متخلص به روحانی را ذکر کرد که مانند حسن غزنوی بدو در خدمت بهرامشاه بود و بعد به دربار اتسز انتقال یافت و او را با تبعیت از سبک استادش مدح کرد^۱. اکنون چون بار دیگر به دربار سنجر برمیگردیم و نظری به مدحگویان اومی افکنیم اول با ملک الشعرا امیر ابو عبدالله (و بنا بقولی ابوبکر) معزی روبرو میشویم که نام اصلیش محمد بن عبدالملک پسر عبدالملک برهانی از شاعران گمنام دربار الپ ارسلان (۶۵-۵۴۵۵/۷۲-۶۳۰۶۱۰) بوده^۲. الپ ارسلان چنانکه میدانیم پدر ملکشاه و مؤسس سلاله سلجوقی (۸۵-۵۴۶۵) محسوبست. سه شهر افتخار انتساب معزی را به خود می بندند: نیشابور و نسا و سمرقند، و در باب نیشابور بین تذکره‌های معروف مانند هفت اقلیم و بتخانه و سفینه و خزانه عامره و مخزن الغرایب (شماره های ۹ و ۱۴ و ۲۴ و ۳۶ و ۴۵ مآخذ) اتفاقست، غیر ازینها مقدمه قدیمترین نسخه خطی دیوان معزی متعلق به سال ۷۱۳ یا ۷۱۴ هـ . (در ایندیا اقیس به شماره ۱۳۲) هم مؤید همین قولست^۳.

معزی در ابتدا به شغل اسلحه سازی می پرداخت و از آن شغل ترقی کرد تا سرانجام به مقام امارت رسید، بعد به توسط امیر علی بن فرامرز که برادرزن الپ ارسلان و از طرف ملکشاه حاکم یزد بود به خدمت سلطان مذکور معرفی شد و در صف مدیحه سرایان وی درآمد و از لقب آن پادشاه که معزالدین بود تخلص معزی یافت، ولی ترقی عمده او در زمان سنجر شد و به پایه ملک الشعرا پی رسید^۴، حتی او را به رسالت دولتی فرستادند، یعنی مأمور

۱ - لباب الالباب نمونه هایی از شعر روحانی را آورده (ج ۱ ص ۲۸۶ - ۲۸۲) .

۲ - از حکایت چهار مقاله (چاپ لیدن ، ص ۴۲ - ۴۰) برمیآید که معزی در دربار

الپ ارسلان نیز چندان گمنام نبوده است .

۳ - سید حسن غزنوی هم گوید :

در شعر همی زیادتى جوید بر طبع معزی خراسانی

۴ - لقب معزی امیر الشعرا بوده نه ملک الشعرا ، و آن لقب را از ملکشاه گرفته نه از سنجر .

چنانکه اشعار خود او نشان میدهد ، نظیر این بیت :

روم یا قونیه شد و از انجا باثروتی مراجعت نمود. پایان حیات او فجع است، زیرا به دست ولی النعمت خود که تیری بخطابسوی او انداخت و بعد از مدتی در سال ۵۴۲ هـ (۱۱۴۷ یا ۱۱۴۸ م.) منتهی به سرگ و گشت، ازین جهان رفت. در قصاید مدحی او اشاراتی صوفیانه و دال به وحدت وجود نیز توان یافت و مدایح او غیر از دو سلطان مذکور در ستایش وزیر بزرگ سلکشاه، نظام الملک، هم (که در ۵۸۵ هـ کشته شد) سروده شده، همچنین فرزند او فخر الملک را (که او نیز در ۵۰۰ هـ. مانند پدر مقتول گردید) طی اشعاری ستوده. بعضی از رجال دیگر در بار سلجوقی هم ممدوح این شاعر واقع گشته اند. معزی باشاعر دیگر زمان سنجر یعنی لامعی جرجانی مناظره میکرد^۱؛ دیوانش غیر از قصاید، غزلیات و رباعیات و قطعات و مسمط و ترجیع بند نیز دارد.

از میان شاعران دربار سنجر (که شماره آنانرا تذکره‌ها بوجه معهود چهارصد تن ذکر میکنند) میتوان ازینها نام برد: سه تن که در مرو بدنیا آمده‌اند عبارتند از محمود بن علاء السامی (یا علاء السماوی)^۲، شهاب الدین ابوالحسن طلحه و اثیرالدین الفتوحی که این آخری با ادیب صابر و انوری مشاعره میکرد؛

معزی آنکه به مدح و ثنا معزالدین عزیز کردش و دادش امارت شعرا

(که منظور معزالدین و الدین ملکشاه است). برای شرح حال و مطالب دیگر رک. دیوان معزی، باهتمام عباس اقبال، چاپ تهران، کتابفروشی اسلامیة ۱۳۱۸ ش.

۱- در مآخذی که در دسترس بود (از ان جمله دیوان معزی) به موضوع مناظره او با لامعی جرجانی برخورد نکردم. ریو در فهرست خود گوید: لامعی اهل جرجانست، شاگرد غزالی و مداح ملکشاه و نظام الملک بوده و لقب بحر المعانی داشته و در زمان سلطنت سنجر (۵۲ - ۵۱۱ هـ.) در گذشته، دیوانش در ۱۲۹۵ هـ. در تهران چاپ سنگی خورده، مطلع آن اینست:

مانوی نقش است رویت ای نگار آذری کز تو در دلها چنین مهرست و چندین داوری
ایضاً رک. «دیوان لامعی»، با تصحیح و حواشی سعید نفیسی، باهتمام کوهی کرمانی، چاپ تهران ۱۳۱۹ ش.

۲- در لباب الالباب محمود بن علی السامی المروزی در ردیف شعرای آل سلجوق ذکر شده؛ همچنین نام ابوالحسن طلحه و اثیرالدین الفتوحی المروزی با منتخباتی از اشعارشان آمده (لباب الالباب، چاپ لیدن ۱۹۰۳ م.، ج ۱ ص ۱۴۷-۱۴۵، ۱۵۶-۱۵۳، ۱۵۳-۱۴۸) (م)

ایضاً فخرالدین خالد هروی که مورد توجه سلطان بود و در رباعی دست داشت . یکی از آن رباعیها را موقعی مرتجلاً ساخت که سنجر از گورخان حکمران قراختایی کرمان در سال ۵۴۳ ه . (۱۱۴۸ م) شکست خورد و از خواهرزاده خود بهرامشاه غزنوی مژده فتح غزنه و مرگ سیف الدین سوری غوری را دریافت ، و این رباعی را هفت اقلیم نقل کرده . بالاخره عبدالواسع الجبلی که از کوهستان غرستان بود^۱ (و تخلص جبلی او به همین قرینه است) و او بعداً به هرات و سرانجام به غزنه رفت و در آنجا مدتی مانند دیگران مدیحه گوی بهرامشاه سابق الذکر شد و بالاخره به دربار سنجر رفت و مدت چهارده سال در خدمت او ماند ، و به قول هفت اقلیم بواسطه قصیده‌یی که بمناسبت آمدن سنجر به غزنه برای حمایت خواهرزاده خود ساخته بود مورد توجه خاص آن سلطان واقع گشت ، ولی بحکم اخبار دیگر قصیده مزبور نه بمناسبت آمدن سنجر بقصد حمایت بهرامشاه ، بلکه بمناسبت آمدن او بقصد منقاد ساختن آن پادشاه بوده که از پرداخت حقوق دیوانی خودداری میکرده ، درین صورت انتقال این شاعر به اردوی سنجر مرادف میشود با رسالت امام محمد بن احمد بن محمود مؤلف تألیفات عالمانه و مصنف مناظره شمشیر و قلم موسوم به « صحیفة الاقبال »^۲ . وی از طرف بهرامشاه فرستاده شده بود و در اهتمام به باریافتن به خدمت سنجر چند بیت شعر بارتجال ساخته و بدین طریق رضایت و اجازت سلطانرا جلب کرده بود . عبدالواسع در ۵۵۵ ه . (۱۱۶۰ م) وفات یافت و دیوان اشعاری که مرکب از قصاید غامض نامفهومی است از خود باز گذاشت (نسخ خطی در کتابخانه بودلین و موزه بریتانیا)^{*} .

۱ - عبدالواسع ذواللسانین بوده و یک قصیده ملمع او در لباب الالباب نقل شده (ج ۱ ص ۱۱۰-۱۰۴) .

۲ - در باب « صحیفة الاقبال » محمد بن احمد بن محمود نیشابوری رك . فهرست نسخ خطی فارسی در ایندیافیس ، ج ۲ (م)

* بودلین (Ouseley 23 و Ouseley Add. 19 و Elliott 116) ؛ موزه بریتانیا (Or . 3320) .

در باب سندبادنامه رك سيلوستر دوساسى S De Sacy : داستانهای پیدپای در کتاب « ملاحظات و منتخبات » ج ۹ ص ۴۰۴ (فرانسوی)، ایضاً کتاب دلنگشان Loiseleur Deslongchamps موسوم به « مطالعه در باب قصه های هندی » ص ۱۳۷ - ۹۳ (فرانسوی)، ایضاً نوشته بنفی Benfey موسوم به « ملاحظات در باب اصل هندی داستان خردمندان هفتگانه » در مجله «متنوعات آسیایی» Mélanges Asiatiques، جلد سوم ص ۲۰۳ - ۱۸۸، ایضاً کتاب کمپارتی Comparetti موسوم به « تتبعات در باب سندبادنامه »، ایضاً نوشته بتگن Fr. Bethgen در باب « سندباد و خردمندان هفتگانه » به آلمانی و سریانی، لپیزیگ ۱۸۷۹ م. و مقاله نلدکه Nöldeke در آن باب در «مجله انجمن شرقی آلمانی» ج ۳۳ ص ۱۳ ه الخ، ایضاً فالکنر Falconer در مجله آسیایی فرانسوی ج ۳۵ ص ۱۶۹ و ج ۳۶ ص ۴ و ۹۹، ایضاً برکهاوز H. Brockhaus : «خردمندان هفتگانه» تألیف نخشی، لپیزیگ ۱۸۴۳ متن و ترجمه و حواشی، ایضاً کلوستن W. A. Clouston «سندبادنامه» از فارسی و عربی با مقدمه و حواشی و تعلیقات ۱۸۸۴ - کلمات قصار حضرت علی (ع) : متن فارسی و عربی توسط اشتیکل Sticker چاپ ینا ۱۸۳۴ و فلیشر Fleischer چاپ لپیزیگ ۱۸۲۷ ؛ حدایق السحر ، چاپ سنگی ، تهران ۱۳۰۲ ه . ، قصاید لامعی ۱۲۹۵ ه . ، دیوان عبدالواسع ، چاپ سنگی ، لاهور ۱۸۶۲ م .

﴿ ۲۵ ﴾ برتر از همه مدیحه سرایان سنجر همانا شاعر بر گزیده او اوحدالدین علی انوری است که باتفاق کلیه تذکره نویسان بزرگترین قصیده سرای ایران از ابتدا تا زمان حاضرست. اگر شعر عبارت باشد از رونق و طنطنه زبان ، و وفور بیکران تشبیهات، و کمال صنعت، و مدایح پر از مضامین، درینصورت چنین مقامی حق انوریست. به دست انوری بود که مدیحه به فیروزمندی نایل شد ولی یک فیروزمندی که در طی زمان ناچار وسیله شکست خود را فراهم میآورد. آنچه از حیث ابهام و اشکال در باب شعر عبدالواسع جبلی گفته شد در باب انوری بیشتر صدق پیدا میکند که در صنعت جناس و کنایات نامفهوم و استعاره و آوردن ضرب المثله و اشاره به احادیث نا معروف و رموز فقه و اعتقادیات که جمله محتاج تفسیر و توضیحست داد سخن را داده است. این نقیصه در شعر انوری از طرف دیگر بواسطه حسنی که در او هست جبران

میشود و آن عبارتست از هنر هجو و استهزای نیشدار که در قصاید او دوشادوش مدح میرود. سبک قدح در ردیف قصیده مدحیه نظیر آنچه فردوسی در شاهنامه در قدح سلطان محمود بکار برده بود، بدست انوری از نوجان گرفت، ولی فرقی که او با استاد دارد اینست که محتاط‌ترست و تیر تمسخر را بسوی اشخاص معین نمی‌فرستد تا معروض انتقام آنان گردد، بلکه هدف او طبقات جامعه آن زمان و غالباً عصیان بر ضد طالع و تهاجم سهام تقدیرست. این سبک شاید هجویات او را از نیشهایی که ممکنست به اشخاص برخورد مبرا میسازد، ولی از طرف دیگر جاذبه معارضه شخصی را از بین می‌برد.

آنچه در باب زندگانی انوری توان گفت اینست که وی در مهنه مجاور ایبورد ودشت خاوران تولد یافت و به همین مناسبت تخلص خود را اول خاوری تعیین نمود و بعد آنرا به حکم صلاح‌دید دوست خود عماره به انوری مبدل ساخت. در روزگار جوانی در مدرسه طوس با جدی وافر به تحصیل علوم پرداخت و بخصوص در نجوم پیشرفت نمود و بین اقران شهرتی پیدا کرد، ولی علم هیچگاه گاو شیرده نیست و تضادی که بین فقر مالی انوری و شکوه و ثروت یک شاعر درباری وجود داشت و موقعی آنرا بچشم خود مشاهده کرد او را بران داشت که مشی آینده خود را تعیین کند، پس قصیده‌یی در مدح سنجر ساخت و در نتیجه سنجر به فطانت شاعر جوان پی برد و طالع برو روی آورد و تا پایان روزگار سنجر مورد توجه او واقع گردید و با اینکه قدرت خاندان سلجوقی با مرگ آن پادشاه رو به انحطاط نهاد باز هستی آن سالها ادامه یافت و ظاهراً انوری نسبت به آن خاندان به‌رغم انحطاط آن وفادار ماند و عهد آخرین حکمران سلجوقی یعنی طغرل سوم را درک کرد که در ۵۷۱ هـ. (۱۱۷۶ م.) بجای پدرش ارسلانشاه (۷۱ - ۵۵۶ هـ. / ۷۶ - ۱۱۶۱ م.) برادرزاده سنجر بر تخت نیاکان خود نشست و در ۵۹۰ هـ. بدست تکش خوارزمشاه کشته شد. چنانکه اشاره کردیم دانش انوری در شعر او تأثیری خاص نداشت، ولی علم نجوم او تأثیر بدهم داشت، توضیح آنکه منجمین اقتران

سیارات سبعه را در ماه رجب ۵۵۸۱ هـ. (اکتبر ۱۱۸۵ م.) در برج میزان محاسبه کردند (بموجب کامل ابن الاثیر)، ولی این اقتران مدتی بعد یعنی در ۲۹ جمادی الثانیة سال بعد (۱۶ سپتامبر ۱۱۸۶ م.) فقط بین پنج سیاره روی داد و همه منجمین که انوری مقدم آنان بود طوفانی شدید را پیشگویی کردند بحدیکه هزاران تن از مردم از شهر گریختند و به کوهها و غارها پناه بردند، ولی چون روز موعود فرا رسید روزی بود بی زیان، و این امر سبب شد که انوری مورد تمسخر قرار گیرد تا بجاییکه برای حفظ جان به نیشابور پناه برد و چون در آنجا هم احساس خطر نمود به بلخ رفت و در آنجا بین سالهای ۵۸۵ و ۵۸۷ هـ. در گذشت^۱. کلیة سنوات دیگر که در تذکرهها بمناسبت سال وفات او داده شده، حتی قول هفت اقلیم که ۵۸۰ تعیین کرده، ناممکنست. دیوان انوری از تعداد زیادی قصیده مر کبست که قسمتی از آن مربوطست به سنجر و مقربان دربار او بخصوص ناصرالدین ابوالفتح (متوفی در ۵۴۸ هـ.) که فرزند فخرالملک بود و معزی نیز ازین شخص اخیر سخن بمیان آورده، و قسمتی هم در مدح امرای بلخ طغرل تگین و عمادالدین و وزیرای بلخ ضیاءالدین مودود بن احمد عصمی و سایر بزرگان آن شهرست مانند حمیدالدین ابوبکر بلخی که ازو در سابق (بند ۱۱) بمناسبت بحث از مناظره پردازان و «مقامات حمیدی» نام بردیم. شاعر گذشته از قصاید، هجویات و هزلیات و مقطعات و ترجیع بند و غزل و مرثی و رباعیات هم ساخته. در میان شروخی که برای فهم اشعار این شاعر ضرورست معروفترین آنها شرح محمد بن داود بن محمد بن محمود علوی شادی آبادی (یا اهل مندو حاکم نشین مالو هند) است. مؤلف در عهد ناصرالدین خلجی شاه مالو (۹۱۶-۹۰۶ هـ. ۱۵۱۰-۱۵۰۰ م.) شهرت یافت؛ دیگر شرح میر ابوالحسن فراهانی معاصر نصرآبادی (مؤلف تذکره نصرآبادی) است.

دیوان انوری چاپ سنگی تبریز ۱۲۶۰ و ۱۲۶۶ هـ. ، چاپ لکنو ۱۸۸۰ م.

۱ - از قدیمترین منابع این داستان « چهار مقاله » عروضی سمرقندیست. (م)

بهترین مقالات در باب انوری از طرف ژوکوفسکی^۱ روسی V. Shukovski چاپ پترزبورگ ۱۸۸۳ (رك . پرچ W. Pertsch در «مجله ادبیات زبانشناسی شرقی» ج ۲ ص ۱۸-۱۰ به آلمانی)، و از طرف فرته M.Ferté در مجله آسیایی فرانسوی سال ۱۸۹۵ م. ص ۲۳۵ بعد .

(۲۶) رقیب وهمدوش انوری در میدان قصیده سرایی همانا افضل الدین ابراهیم (وبنا بقولی عثمان) بن علی نجار خاقانی است که پسر نجاری از شیروان بود. پدرش که از شهرت پسر مباحات داشت او را بواسطه اشعار عرفانی که ساخته بود بدیل یعنی نظیر سنائی شاعر عارف نامی لقب داد؛ خودوی نیز به همان منظور تخلص حقایقی بخود گرفت ولی بعد آنرا با تکلیف ابوالعلاء گنجوی و با احترام خاقان یا حکمران شیروان به تخلص خاقانی تبدیل نمود^۲. خاقانی قسمت عمده عمر خود را در مسقط الرأس خود گذراند و مدیحه سرای دو حکمران نامی یعنی منوچهر و اخستان^۳ بود و این دومی همان شیروانشاهست که نظامی در ۵۸۴ هـ. (۱۱۸۸ م.) داستان لیلی و مجنون خود را به نام او کرد (رك . بند ۱۸). در واقع اغلب قصاید خاقانی منتسب به همین شخص است. قصاید دیگری

۱ - ادوارد براون خلاصه این کتاب را بنقل از پرچ در جلد دوم «تاریخ ادبی ایران» آورده. ژوکوفسکی برای شرح حال انوری از تذکره های دولتشاه، مرآة الخیال، آتشکده و هفت اقلیم هم نقل کرده است .

۲ - منظور خاقان اکبر منوچهر بن فریدون شیروانشاه (۵۵ - ۵۳۰ هـ.) است که اولین تقرب شاعر به او به توسط ابوالعلاء گنجوی بعمل آمد، چنانکه ابوالعلاء گوید :

چو شاعر شدی بردمت نزد خاقان
به خاقانیت من لقب بر نهادم

این بیت در تذکره دولتشاه چنین آمده :

دروگر پسر بود نامت به شروان
به خاقانیت من لقب بر نهادم

۳ - منظور خاقان کبیر ابوالمظفر اخستان پسر منوچهر است که نظامی هم « لیلی و مجنون » را به نام او کرد و گفت :

شاه سخن اخستان که نامش
مهریست که مهر شد غلامش

(م)

رك . ص ۷۴ ح ۱

در مدح اتابک نصره‌الدین قزل‌ارسلان حکمران آذربایجان (که در خسرو و شیرین نظامی هم از و نام برده شد) و سلطان تکش خوارزمشاهست که این پادشاه شاعر را بواسطه قصیده راجع به اصفهان در ۵۹۰ هـ. مورد تقدیر قرار داده بود .

غیر از این اشخاص برخی امرای دیگر نیز ممدوح شاعر واقع شده‌اند که در این میان عزالدوله از امرای بیزانس^۱ بود. خصوصیت قصاید و سایر اشعار خاقانی از اشعار عارفانه و ارشادی و بعضی ترجیع بندها با وجود فصاحت بیان و زیبایی سخنان همانا بکار رفتن تصنع و عبارت پردازی و تعبیرات و اشارات مشکل و مبهم است که برای فهم آنها هم مانند اشعار انوری تفسیری مشروح لازمست. همین موضوع درباره غزلیات خاقانی هم که صبغه عرفانی دارد صدق میکند، ولی مرثیاتی او واقعاً ساده و از دل برآمده و مظهر احساسات درونی است، از انجمله است دو مرثیه مربوط به مرگ پسر نه‌ساله‌اش رشید و نوحه مؤثر در مرگ همسرش که در تبریز در گذشت و درین موقع شاعر از دربار کنار کشیده و عزلت گزیده بود. ایضاً از اشعار خوب او حبسیه او و قصیده « مداین » اوست؛ قصیده معروف « مداین » الحق از بهترین قصاید رثایی شاعرست. باید گفت قطعات خاقانی که در آن مضامین عالی و حکم و مواعظ صحیح جاننداری مکتونست و نمونه شناسایی جهان و انسان و معرفت به رموز قلب و سخن سنجی است از اشعار دیگر او دست کم ندارد، همچنین رباعیات او و بالاخره مثنوی « تحفة العراقین » او بسیار قابل توجهست. این مثنوی، هم مزیت شاعرانه هم مضامین عارفانه دارد و وصف جالبی از سرزمینها مانند کوفه و بغداد و موصل و نیز صفت بیابان دران آمده و اشارات عرفانی در مواردی مانند سرود خورشید و شرح زیارت مکه و مدینه با توجه خاص به عراق عرب و عراق عجم دران زیادست و شاعر آنرا بموجب مقدمه منثور آن به

۱ - ناچار منظور سلاجقه روم است و در این میان لقب عزالدوله پیدا نشد ولی سه حکمران بالقب عزالدین حکومت کرده‌اند که معاصر خاقانی عزالدین قلیج ارسلان دوم است (۸۴ - ۵۵۱ هـ.) (م)

جمال‌الدین ابوجعفر محمدبن علی اصفهانی هدیه کرده، این شخص اخیر الذکر از ۵۴۱ هـ تا ۵۵۸ هـ. وزیر اتابک زنگی بن اقسنقر حکمران موصل بود و بحکم اتابک قطب‌الدین مودود معزول شد و یک سال بعد در ۵۵۹ هـ. در زندان در گذشت. جمال‌الدین مذکور که پسرش ابوالحسن جلال‌الدین هم شهرتی پیدا کرده بود (بقول هفت اقلیم) در زیارت مکه با خاقانی همسفر بود و شاعر بواسطه مقدمه مذکور خلوص عقیدت خود را نسبت به مشارالیه ابراز داشت.

در سال ۵۵۱ هـ. بود که هر دو از زیارت مکه به موصل برگشتند. ظاهراً افتخارات و احتراماتی که در مدت مسافرت نصیب خاقانی گشت او را کمی مغرور ساخت و چون باردیگر به دربار شیروانشاهان برگشت بدان واسطه جلب خصومت حکمران را نمود و در نتیجه زندانی شد و در آنجا بود که « حبسیه » خود را ساخت. شاعر در هجو هم دست داشت و این هنر را مخصوصاً در معارضه نسبت به استاد سابق خود ابوالعلاء که ملک الشعراء منوچهر و اخستان بود و دختر خود را به عقد نکاح خاقانی در آورده بود نمایان ساخت. ظاهراً خاقانی با ترقیات و اشتهاوری که پیدا میکرد محسود ابوالعلاء واقع گردید و او شاعر جوان را معروض استهزا قرار داد، چنانکه ابیاتی از آن قبیل اشعار او به دست ما رسیده. ابوالعلاء در سال ۵۷۱ هـ. وفات یافت و خود خاقانی هم ظاهراً در ۵۹۵ (۱۱۹۹ م.) در گذشت و اگر این تاریخ صحیح نباشد نهایت ممکنست بحکم آنچه در فوق مذکور افتاد سال وفات او را ۵۹۰ هـ. تعیین کرد. ولی در هر صورت سال ۵۸۲ که از طرف بعض تذکره نویسان ذکر شده ممکن نیست. ^۱ بهترین شرحی که بر دیوان خاقانی نوشته شده (و نسخه خطی آن در کتابخانه های برلین و وین محفوظست) همانا تألیف عبدالوهاب بن محمود الحسنی الحسینی با تخلص غنایی است که ظاهراً در سال ۱۰۹۰ هـ. در گذشته است. از شروخی که به منتخبات قصاید خاقانی نوشته شده یکی منسوبست به

۱ - در باب خاقانی رك. تاریخ ادبیات دکتر شفق، تهران، چاپخانه دانش، ۱۳۲۱ ش. ص ۲۲۵ - ۲۰۵ ایضاً دیوان خاقانی با اهتمام علی عبدالرسولی، چاپ، تهران ۱۳۱۶ ش. (م)

محمد بن داود شادی آبادی که شارح انوری هم بوده، ایضاً شرح علوی لاهجی است که در واقع شرح مذکور در فوق را عیناً از نو نوشته، دیگر شرح قبول محمد مؤلف لغت فارسی موسوم به «هفت قلم است» (چاپ ۱۸۲۲)، دیگر «مفتاح الکنوز» رضا قلیخان مؤلف مجمع الفصحاست. شروحنی نیز به «تحفة العراقرین» از طرف شیخ عبدالسلام (۱۰۵۷ هـ) معاصر شاهجهان (نسخه خطی در ایندیا ایس به شماره ۶۴۲) و غلام محمد (نسخه خطی که در ۱۱۲۴ هـ منحصراً در یک نسخه تهیه شده در کتابخانه بودلین است)* نوشته شده.

از معاصرین خاقانی که در دربار شیر وانشاهان مدیحه سرایی میکردند عزالدین و جلال الدین محمد فلکی بودند و این دومی مانند خاقانی از شاگردان ابوالعلاء گنجوی بود و مانند انوری در نجوم و ریاضی دست داشت چنانکه تخلصش (فلکی) نیز این معنی را نشان میدهد. او نیز از دختر ابوالعلاء خواستگاری کرد ولی مشارالیه درخواست او را با اهدای بیست هزار درم رد کرد و به او اظهار داشت که با این مبلغ میتواند پنجاه کنیزك ترك بگیرد که در جمال از دختر او که معلمی بیش نیست بهتر باشند. فلکی در ۵۷۷ هـ در گذشت و خاقانی قصیده‌ی طویل در رثای او ساخت.

کلیات خاقانی در لکنو در ۱۸۷۶ م. چاپ سنگی خورده و تحفة العراقرین در آگره و لکنو ۱۸۷۶ م. ۱۸۵۵ م. بطبع رسیده؛ متن رباعیات خاقانی با ترجمه روسی (با ضمیمه شرح حال مفصل از تذکره‌ها در باب او و ابوالعلاء گنجوی و فلکی) بتوسط زلمان Salemann در پترزبورگ ۱۸۷۵ م. چاپ شده. شرح حال و آثار خاقانی در کتاب نفیس خانیکوف Khanikov تحت عنوان «یادداشت در باب خاقانی» در دو قسمت: قسمت اول شرح حال در مجله آسیائی J. A. فرانسوی، دوره ششم جلد چهارم ۱۸۶۴ ص ۲۰۰-۱۳۷ و قسمت دوم متن و ترجمه چند قصیده و غزل از خاقانی در جلد پنجم ۱۸۶۵ ص ۲۶۷-۱۹۶ این کتاب جداگانه نیز در پاریس ۱۸۶۵ و در بولتن تاریخ و زبان شناسی بطبع رسیده

۷۷) در همان زمان مدیحه سرایان دربار غزنویان و سلطان سنجر و اتسز و شروانشاهان، قصیده سرایان دیگری هم بودند که در نزد امیران

بمدیحه گویی آنان و اعیان دربار می پرداختند و بخت شکوی می نمودند و از ممدوحان خود صله می گرفتند و بعضی از آنها ثروتی از آن صلوات فراهم می کردند این نوع گویندگان را میتوان به طبقات تقسیم نمود: اول آنانکه در ماوراءالنهر بدنیا آمدند و قسمت عمده قصاید آنان مربوطست به خاقان های ترکستان و ماوراءالنهر بخصوص به خاقان عظیم خضر بن ابراهیم. ملک الشعراى این امیر قدیمترین مقلد یوسف و زلیخای فردوسی یعنی شهابالدین عمق بخاری بود که بنا بقول آتشکده تا صدسالگی عمر کرد و با اینکه در عهد سلطان سنجر شهرت یافت جزو درباریان او نبود. عده بی از شاعران دیگر نیز دور او گرد آمدند که بعضی از آنان ملتزمین مجلس او بودند مانند لؤلؤ و کلامی و نجیبی و علی سپهری و علی تأییدی و یحیی فرغانی و مؤیدالدین مصنف «پهلوان نامه»^۱ و پسر او شهابالدین احمد. برخی دیگر همدوش و مصاحب او بودند نظیر رشیدی و شطرنجی و جوهری مستوفی که مسقط الرأس هر سه تن سمرقند بود. ابومحمد رشیدی که او را مؤلف آتشکده باشتباه مدیحه سرای ملکشاه سلجوقی شمرده، هم خضر بن ابراهیم را مدح میکرد هم خاقان قدرخان ابوالمعالی جبریل بن احمد را و در روزگار جوانی با مسعود سعد سلمان که دیوان خود را به او هدیه کرده بود مراسله و مشاعره داشت، و ایضاً کتابی عالمانه در نقدالشعر تألیف نمود که به «زینتنامه» موسوم است؛ همو منظومه بی حماسی رمانتیک دارد به نام «مهر و وفا». علی (یا ابوعلی) شطرنجی نیز نه تنها مدیحه سرا بود بلکه قطعات عالی هم ساخته و تا ظهور ابن یمن استاد فن قطعه پردازی محسوب میشد. حمیدالدین جوهری مستوفی بواسطه مشاعره و مناظره با یکی از شاعران دیگر ماوراءالنهر یعنی شمسالدین محمد بن علی سوزنی اهل نسف سمرقند شهرت پیدا کرد^۲ و از قرار معلوم وی با شخصیت تر از ان بود که عمر خود را وقف

۱ - در لباب الالباب از مؤیدالدین نسفی و مثنوی پهلوان نامه و اشعار دیگر او ذکری آمده و نمونه هایی از اشعارش داده شده.

۲ - در باب ابو محمد بن محمد رشیدی سمرقندی ر.ک. لباب الالباب، ج ۱ ص ۱۷۶، در باب علی دهقان شطرنجی ص ۱۹۹ و در باب جوهری مستوفی ص ۲۰۸ و در باب سوزنی ص ۱۹۱ (م)

دربار امیران کند، گرچه بین قصاید او مدایحی نسبت به سلطان سنجر دیده میشود؛ مخصوصاً با قریحۀ هزل و هجو که او را بود و غالباً عنان اختیار از دستش درمیرفت، مشکل بود که وی در نزد اعیان و متشخصان تقرب حاصل نماید. چنانکه تخلص او مینمایاند اهل کسب بوده و به طبقۀ پایین انتساب داشته و روش هجو او در شبوۀ تقلید و تمسخر و استهزای نیش دار ظهور میکند؛ این هنر یا بیهنری بیشتر در حلقۀ همین شعرای ماوراءالنهر ترقی کرد و سوزنی در واقع درین فن رهبر آنان بود که اشعار گویندگان جدی معاصر خود را معروض مسخره قرار میداد و تیرهای مضمون گویی خود را بسوی آنان پرتاب میکرد. فقط در سنوات بعد بود که سوزنی به زندگانی جدی روی آورد و بسوی بلخ پیش شاعر بزرگ عارف سنائی که وقتی او را هم به باد هجو گرفته بود رفت و به عالم عرفان داخل شد، حتی با سنائی به زیارت مکۀ شتافت. ازین دوره قصایدی دینی مخصوصاً در نعت حضرت رسول (ص) و مدح ائمه (ع) از او مانده که استعداد او را درین نوع شعر ظاهر میسازد. (نسخ خطی دیوان او در کتابخانه های بودلین و برلین موجود است* . در هفت اقلیم نیز غزلی نفیس از او در توحید بطور تلخیص نقل شده). سوزنی در ۵۶۹ هـ. (۴-۱۱۷۳ م.) در گذشت.

سبک هجو گویی که از سوزنی سرچشمه گرفت بعد از او هم ادامه یافت ولی همانطور که در جوانی سوزنی وقوع یافت، گاهی آن اشعار از حدود ظریفه و مزاح گذشت و مستهجن شد و به هزلیات پست تنزل کرد که میتوان آخرین نماینده اینگونه بذله گوئیهارا نظام الدین عبید زاکانی (از زاکان حوالی قزوین) شمرد. وی در ابتدا نزد امیر فارس شاه ابواسحق (۵۴ - ۷۴۲ هـ.) شهرتی پیدا کرد ولی کتاب او موسوم به «رساله در علم بیان» (و بقول دیگر «رساله در علم معانی») که به نام آن امیر تألیف نموده بود در نزد مشارالیه

* بودلین: Elliott 110 و Ouseley Add. 89 ؛ برلین: شماره ۷۱۶ فهرست پرچ

چندان مقبول نیفتاد^۱ سپس شاعر در بغداد مورد توجه سلطان اویس واقع گشت و بعد در ۷۷۲ ه. در گذشت. شاعر گذشته از دیوان اشعار و یک مثنوی «عشاقنامه» (که در ۷۵۱ ه. پایان یافته) و تصانیف منشور نظیر «تعریفات» (که آنرا ده فصل هم نامند)، رساله ریش^۲ که انتقاد از اخلاق و عادات است و «اخلاق الاشراف» و مجموعه بسیار لذت بخش «هزلیات» که از نثر و نظم مرکب است، دو داستان منظوم فکاهی دیگر هم دارد که در ادبیات فارسی نادر است و آندو عبارتند از «کتاب موش و گربه» و «کتاب سنگتراش» که نسخ خطی آنها در کتابخانه بودلین و بقیه آثار و تصانیف عبید در کتابخانه های وین و موزه بریتانیا محفوظ است*.

درین موقع جا دارد از چند مدیحه سرای دیگر ماوراءالنهر نام ببریم و قبلاً از امیر معزی (بند ۲۴) و نظامی عروضی (امام نظام الدین یا نجم الدین احمد بن عمر بن علی) سمرقندی ذکر کرده ایم که او را عوفی. باشتباه از ملتزمین دربار طغرل بن ارسلان سلجوقی (طغرل سوم ۹۰-۵۷۱ ه.) می شمارد، ولی بموجب عبارتی از کتاب منشور چهارمقاله که تألیف خود اوست (نسخ آن در موزه بریتانیاست)* وی چهل و پنج سال در خدمت شاهان غور بوده که از آن جمله مخصوصاً قصادی در مدح علاء الدین حسین جهانسوز (متوفی در ۵۵۶ ه.) ساخته و اخبار مهمی در آن تاریخ (۵۱۰ ه.) در باب فردوسی بدست داده و مثنویهایی

۱ - گویا نسبت زاکانی بمناسبت انتساب شاعر به خاندان زاکان باشد که تیره یی از عرب بنی خفاجه بوده است. از بعض اشعار عبید استنباط میشود که از سال ۷۵۱ باینطرف در خدمت شاه شیخ ابواسحق در شیراز بوده (رک. کلیات عبید زاکانی، چاپ کتابخانه اقبال، تهران ۱۳۳۴ ش. در مقدمه یی که مرحوم عباس اقبال بر این چاپ نوشته اسمی از «رساله در علم بیان» برده نشده ولی براون در شرح احوال و آثار شاعرین مقدمه یی را که به فارسی در چاپ هزلیات عبید در استانبول (۱۳۰۳ ه.) نوشته شده نقل کرده و در آن از رساله «علم معانی و بیان» عبید نیز سخن بمیان آمده. رک. براون، متن انگلیسی، ج ۲ ص ۳۴۵ - ۲۳۰).

۲ - در کلیات چاپی مذکور «ریشنامه» نوشته شده.

* موزه بریتانیا (Or. 2947).

* موزه بریتانیا (نسخ چهارمقاله): Or. 3507 & 2955

(م)

بنظم کشیده (که بقول صاحب آتشکده یکی از آنها یک مثنوی «ویس و رامین» بوده - رک . بند ۱۷) ، نیز یک کتاب منشور دیگر به نام « مجمع النوادر » تألیف کرده که در کتاب مآخذ احمد الففاری (۹۵۹ هـ) ، که مجموعه بسیار سودمند مهمی از حکایاتست نامش «نگارستان» ضبط شده . دیگر از گویندگان ، جوهری شاگرد ادیب صابراست که در بخارا تولد یافت و در عراق تحصیل کمالات نمود و در آنجا به مدیحه سرایی شاهان سلجوقی یعنی ملکشاه (۵۴۷ هـ) و محمد (۵۵ - ۵۴۸ هـ) و سلیمان شاه و ارسلان شاه بن طغرل (۷۱ - ۵۵۶ هـ) پرداخت و داستانی به نام « حکایت امیر احمد و مهستی » بنظم کشید ، و بالاخره شرف الدین (معین الدین) حسن اشرفی سمرقندی بود که مدتی در هرات به قصیده سرایی اشتغال داشت و در ۵۹۵ هـ در مسقط الرأس خود وفات یافت .

(۲۸) گروهی دیگر از گویندگان در حلقه دربار اتابکان آذربایجان بودند که مقر آنان تبریز بود و عبارت بودند از ایلدگز (متوفی در ۵۶۸ هـ) ، محمد بن ایلدگز جه نپهلوان (متوفی در ۵۸۲ هـ) و قزل ارسلان (۷ - ۵۸۲ هـ) .

در رأس این شاعران بیلقانی و فاریابی و اخیسکتی قرار داشتند . ابوالکارم مجیر الدین بیلقانی (از بیلقان در ولایت اران آذربایجان) شاگرد خاقانی بود و مدتی در منزل آن شاعر در شروان اقامت داشت و بامدایحی که بخصوص درباره قزل ارسلان ساخت و نیز بامراثی که سرود (بخصوص آنچه در مرگ قزل ارسلان است) ایضاً با هجویاتی که ساخت شهرت یافت و این محسنات طوری در نظر غزلساز و داستانسرای بزرگ هندی یعنی امیر خسرو (رک . بند ۱۹) جلوه نمود که مجیر الدین را به خود خاقانی ترجیح میداد . مجیر هم استاد خود هم حکمدار را از خود رنجاند و در نتیجه امیر محض تنبیه او دو شاعر رقیب او یعنی اثیر اخیسکتی و جمال الدین اشهری را به دربار خود خواند و آنانرا مورد الطاف قرار داد . بنابراین بیلقانی تبریز را ترک کرد و مدتی در خدمت آخرین حکمران سلجوقی عراق یعنی طغرل سوم بسربرد و بعد به منصب جمع مالیات تعیین و به اصفهان فرستاده شد و درین شهر بود که قریحه هجوگویی وی

بکار افتاد و همانطور که در سابق با رقیب خود اثیر از مبادله اشعار تند هجویی بازنمی ایستاد، از هجو خود اصفهان و بعضی ساکنان معروف آن هم خودداری نمود، حتی با مدیحه گوینان صدور و قاضی القضاة شهر نظیر شرف الدین محمد شفروه و جمال الدین محمد بن عبدالرزاق در افتاد و آنانرا هدف هجویات خود ساخت و بالاخره در سال ۵۰۹۴ هـ. مردم خشمگین شهر او را در گرمابه کشتند (نسخه خلی کمیاب دیوان او در کتابخانه بودلین و موزه بریتانیا موجود است*)؛ چهار سال بعد بود که یکی از شاعران معروف دربار اتابکان در سال ۵۰۹۸ هـ. در تبریز در گذشت: وی ظهیر الدین ابوالفضل طاهر بن محمد از فاریاب بلخ معروف به ظهیر فاریابی شاگرد رشیدی سمرقندی (رک . بند ۲۷) بود. رشیدی نیز مانند انوری علاوه بر شهرت در شاعری به دانستن نجوم هم معروف بوده و قبلاً از مدیحه گوینان طغانشاه، حکمران نیشابور (۸۱ - ۵۰۶۹ هـ.) و حسام الدوله اردشیر (۵۰۶۷ - ۵۰۶۲ هـ.) حکمران مازندران محسوب میشده ولی بعد به حلقه شاعران درباری اتابکان پیوست و ستایشگر امیر نصرت الدین ابوبکر پسر جهان پهلوان گشت؛ وی او آخر عمر خود را مانند برخی گویندگان دیگر عصر که از تکاپوی زندگی خسته میشدند، در عزلت گذراند و ناچیزی شوکت آدمی را دریافت و ازینجهان در گذشت و در تبریز در « مقبرة الشعراء » سرخاب بخاک سپرده شد. بعضی او را به انوری ترجیح میدهند، قصایدش بلاشک شباهتی بقصاید انوری دارد ولی اگر در صنایع لفظی به او برسد در عمق نظر قرین او نیست. سومین شاعر ازین گروه سه گانه که بسیاری او را در سخن باخاقانی و انوری برابر شمرده اند، و او را یکبار بعنوان رقیب بیلقانی بر شمردیم، همان اثیر الدین محمد اخسیکتی است (از شهر اخسیکت در ایالت فرغانه ترکستان)، وی بعد از اتمام تحصیلات در بلخ و هرات، اول به دربار ازسلان شاه از سلاجقه عراق رفت، سپس به دستگاه اتابکان آذربایجان پیوست. در میان اشعار او قصاید

* بودلین (Elliott 86) ؛ موزه بریتانیا (Add 8993) .

متعددی در مدح ارسلانشاه و قزل ارسلان و علاءالدوله فخرالدین شاه ، امیر خلخال (یک ناحیه کوهستانی در آذربایجان) دیده میشود ، اثیرالدین در اواخر عمر در همین خلخال عزلت گزید و در سال ۶۰۸ هـ . (۱۲ - ۱۲۱۱ م .) در آنجا وفات یافت . وی مناظراتی با خاقانی داشته (قدیمترین نسخه خطی دیوان او مورخ ۷۱۳ هـ . در ایندیا افسس و دو نسخه دیگر در بودلین و موزه بریتانیا موجودست) * .

گروه سومی از شاعران که عنوان مداحان آل صاعد ، یا آل خجند ، دارند از یک خانواده معروف بودند که امور قضائی و سیاسی اصفهان در دست آنان بود و ازدوتن آنان نام برده ایم که عبارت باشند از شرف الدوله و الدین فضل الله (یا عبدالمؤمن) محمد شفروه (متوفی در ۶۰۰ هـ . که تنها نسخه خطی دیوانش در موزه بریتانیا موجودست) † و جمال الدین بن عبدالرزاق (متوفی در ۵۸۸ هـ .) . سومی نیز عمو زاده محمد شفروه یعنی ظهیرالدین عبدالله شفروه است که او نیز در فقه و حدیث و تفسیر زبردست بوده و در مدح سلاجقه عراق یعنی ارسلانشاه و طغرل سوم قصاید ساخته (تنها نسخه خطی در ایندیا افسس موجودست) :: . چهارمی نظام الدین محمود قمر نام داشت (تنها نسخه خطی اشعارش در ایندیا افسس مطبوست) ○ . پنجمی کمال الدین اسمعیل پسر جمال الدین عبدالرزاق بود راین شاعر که بر اداری هم بنام معین الدین عبدالکریم داشته میان شعرای اصفهان در دوره آل صاعد شهرتی بسزا پیدا نمود و بحکم فسحت خیال که بدان موصوف بود معاصرینش او را خلاق المعانی لقب دادند . اکثر قصاید او بنام قاضی رکن الدین صاعد بن مسعود و بقیه در مدح خوارزمشاهانست که بعد از فیروزی بر آخرین سلاجقه عراق یعنی طغرل سوم در ۵۹۰ هـ . حکومت را بدست آوردند . این خوارزمشاهان که ممدوح شاعر واقع شدند عبارتند از علاء الدین تکش (متوفی در ۵۹۶ هـ .) و پسر او محمد بن تکش (۶۱۷ - ۵۹۶ هـ .) و دو نوه او

* ایندیا افسس به نشانه بودلین 132 (Elliott38) ؛ موزه بریتانیا (Or.268)

† موزه بریتانیا (دیوان شفروه) : Or. 284B, ff 104 b - 150 b

:: به نشانه 240

جلال الدین و غیاث الدین (۶۲۸-۶۱۷ ه.ق)؛ همچنین وی قصایدی در مدح اتابکان فارس یعنی سعد بن زنگی (۶۲۳-۵۹۱ ه.ق) و ابوبکر بن سعد ممدوح سعدی (۵۸-۶۲۳ ه.ق) و حسام الدوله اردشیر مازندرانی و دیگران دارد. این شاعر نیز سرانجام از دنیا عزلت جست و تحت ارشاد شیخ بزرگ عرفان یعنی شیخ شهاب الدین عمر بن محمد سهروردی (متوفی در ۶۳۲ ه.ق - ۱۲۳۴ م.) بمطالعه علوم دینی پرداخت. با اینحال او هم مانند بسیاری دیگر در کشتار عظیمی که مغولان تحت فرمان او کتای قاآن پسر چنگیز خان برآه انداختند و اصفهان را غرقه خون ساختند در دوم جمادی الاولی سال ۶۳۵ ازین سرای رخت بر بست یعنی بدست آنانکه بامید پیدا کردن گنج پنهان به خانه او هجوم آورده بودند بطور فجیعی کشته شد.

دیوان ظهیر فاریابی در کلکته ۱۲۴۵ ه.ق چاپ رسیده است.

(۲۹) بین معاصرین قدیمی کمال الدین اسمعیل یکی که شهرت خاص پیدا کرد عمادی شهریار بود (که در یکی از تذکره‌ها با عمادی غزنوی یکی شمرده شده)، وی از شهریار نزدیک‌تری بود و طغرل سوم و اتابک جهان پهلوان و سیف الدین عماد الدوله بن فرامرز امیر مازندران را مدح میکرد و تخلص عمادی را از لقب این امیر گرفت و در قصاید مربوط بطغرل خود را سلطانی مینامد (تنها نسخه خطی اشعارش در موزه بریتانیا موجود است)*؛ از معاصرین عمادی شهریار میتوان اثیر الدین عبدالله اومانی (از اومان مجاور همدان) را نامید که آخرین خلیفه عباسی المستعصم بالله و سر کرده او سلیمان شاه را مدح میکرد و با کمال الدین اسمعیل مبادله رسائل شاعرانه مینمود. (وی بقول آتشکده در سال ۶۶۵ و بروایت تقی کاشی در ۶۵۶ وفات یافت. نسخ خطی اشعارش در ایندیا فیس و موزه بریتانیا موجود است)؛ دیگر سیف اسفرننگ یا سیف الدین اعرج از اسفروه یا اسفرننگ واقع

در جنوب غربی مرغینان (ترکستان) که بروایت ثقات در جوانی شاعر دربار محمد بن تکش خوارزمشاه و وزیر او نظام الملک محمد بن صالح بود و بعد به خدمت نایب الحکومه مغول در ساوراء النهر یعنی قطب الدین امیر عمید حبش درآمد و در هشتاد و پنج سالگی بسال ۶۶۶ هـ. در گذشت؛ دیگر سید ذوالفقار (اقوام الدین حسین بن صدر الدین علی) شیروانی که بواسطه یک قصیده غرا، نظر وزیر آن ناحیه یعنی محمد ماسری (یا ماستری یا ماستوی) را جلب کرد، سپس مدتی در خدمت یوسف شاه از اتابکان لر بود که از طرف ابا قحطان (۶۸۰ - ۶۶۳ هـ.) در خوزستان حکومت داشت. سال وفاتش ۶۸۹ هـ. است. صنایع و محسنات قصیده سازی در این شخص به اوج رسید، نه تنها وی قصایدی ساخته که در دو یا سه وزن خوانده میشود، بلکه قصایدی نیز ساخته که از حروف اول اشعار نام ممدوح برمیآید و در «مفاتیح الکلام»^۲ قدیمترین نمونه صنعت توشیح را در زبان فارسی بدست داده و آن عبارتست از اینکه قسمتهایی یا کلماتی از مصرعهای شعری را که بواسطه خط قرمزی یا علامات دیگری تعیین میشوند اگر به هم نهد شعر تازه‌یی از آن بوجود آید.^۳ در تأثیر این نوع هنر آزمایی کافیهست به عده و تنوع عجیب اشعار موشح که در قرون تالی ساخته شده توجه شود. ما درینموقع برای مثال به «قصیده مصنوع» سلمان ساوجی^۴ ارجاع میکنیم

۱ - صحیح آن ماستری است.

۲ - نام این منظومه «مفاتیح الکلام و مدایح الکرام» بوده.

۳ - دولت شاه در شرح حال سید ذوالفقار این مثال را داده :

چمن شد از گل صد برگ تازه دلبروار بهار یافت بهاری زیاد در گلزار

نهال چون قد دلبر چمان شود در رقص بسان فاخته چون بیدلان بنالد زار

ارم ز روی تناسخ ببوستان آید خزان خزان چو در آید به باغ بادبهار

که از کلمات و ترکیبات این سه بیت بیت دیگری بوجود آید و آن اینست :

گل صد برگ دلبروار چون در بوستان آید بهاری باد در گلزار چون بیدل خزان آید

در باب اینگونه قصاید مصنوع به کتاب «المعجم» شمس قیس رازی (چاپ طهران

۱۳۱۴ ش.)، باب توشیح و ذکر انواع آن نظیر توشیح محیز و مشجر و مطیر و مدور و معقد ..

الخ رجوع شود. ۴ - ناچار منظور مؤلف شعر مصنوع سلمان بعنوان «صرح ممرّد» است. (م)

که نه تنها در آن از اجزای چندبیت بی‌تی تازه برمیآید بلکه اولاً از حروف اولیه ابیات قطعه‌یی مرکب از سه بیت به نام غیاث‌الدین محمد وزیر استخراج میشود، ثانیاً از بعض حروف خاص مصرعهای اول، قطعه‌یی دیگر مرکب از هشت بیت برمیآید که در آن حرف الف پیدا نتوان کرد، ثالثاً از کلماتی از مصرعهای دوم میتوان قطعه‌یی مرکب از هفت بیت ساخت که همه بی نقطه باشد و رابعاً میتوان کلماتی از آن انتخاب نمود که با هم غزلی مرکب از پنج بیت بوجود آورد. (برای تفصیل رجوع شود به فهرست کتابخانه ایندیا افسس، مجموعه ۷۱۷). همین هنرنمایی حیرت‌آور در سه قصیده دیگر از اهلی شیرازی (متوفی در ۵۹۴۲ هـ) که در مدح میرعلیشیر نوایی و سلطان یعقوب (یا بموجب تحقیق ریو برادر او یوسف‌شاه) و شاه اسمعیل صفوی ساخته شده (فهرست بودلین مجموعه ۶۵۴-۶۵۲)، مخصوصاً در قصیده دوم و سوم ممکنست اصل قصیده را به هشت شکل تازه در آورد که از آن میان یک رباعی استخراج میشود که هم عربی و هم فارسی خوانده میشود. با ذوالفقار و هنرنماییهای او قصیده مدحی رمانتیک پایان مییابد. البته در سنوات بعد بعضی گویندگان درباری و مدیحه‌سرایان را مشاهده میکنیم، ولی دیگر دوره امتیاز قصیده که در واقع تنها میدان خودنمایی شاعر بود سپری میشود و از طرفی غزل خالص روبه ترقی مینهد، از طرف دیگر هم شعر عرفانی و پندی بطور روز افزون در تمام انواع شعر نفوذ میکند و با سرعت اختلاف بین قصیده و غزل و قطعه و رباعی را از حیث مضامین تقریباً از بین میبرد.

در باب ذوالفقار رجوع شود به مقاله اردمن Erdmann مجله انجمن شرقی آلمانی،

ج ۱۵، ص ۷۵۸-۱۷۵۳

۱ - منابع مقاله مذکور در باب سید ذوالفقار تذکره الشعراى دولتشاه و آتشکده آذراست. در باب سلمان ساوجی (جمال‌الدین بن علاء‌الدین، متوفی در ۷۶۹ هـ) نیز در همین مقاله بحث شده و مأخذ مؤلف باز تذکره دولتشاه و آتشکده آذر است و به حبيب السیرهم ارجاع میکند، ایضاً در طی همین مقاله باستناد آتشکده شرحی در باب اهلی شیرازی آمده است از مأخذهای خارجی استناد مؤلف مقاله به کتاب تاریخ ادبیات فن هامر V. Hammer (آلمانی) بوده. (م)

تکمله مترجم

گرشاسبنامه - چاپ طهران باحتمام حبیب یغمائی ۱۳۱۷ شمسی - متن گرشاسبنامه با ترجمه فرانسوی چاپ پاریس ۱۹۲۶ م. - لغت فرس غیر از چاپ فرنگ چاپ طهران باهتتمام مرحوم عباس اقبال ۱۳۱۹ ش. - ایضاً چاپ جدید طهران بکوشش محمد دبیر سیاقی ، کتابخانه طهوری ۱۳۳۶ ش. - کلیات امیر خسرو چابی و خطی کتابخانه مسجد سپهسالار. - درباب ویس و رامین تحقیق مهم استاد مینورسکی در مجله ایران زمین چاپ طهران دفتر ۱ و ۲ ج ۴- ۱۳۳۵ - ویس و رامین ج ۱ بتصحیح مجتبی مینوی چاپ طهران ۱۳۱۴ ش. - خمسه نظامی بانضمام منتخبات نصایح بعنوان اندرزننامه و دیوان باشرح حال نظامی بعنوان گنجینه گنجوی بهمت و تصحیح مرحوم وحید دستگردی چاپ طهران مطبعه ارمغان ۱۳۱۶-۱۳۱۳ ش. - دیوان کاتبی (خطی مورخ ۷۸۰ هـ) کتابخانه ملک طهران - لیلی و مجنون مکتبی چاپ طهران باهتتمام کوهی کرمانی با مقدمه دکتر شفق ۱۳۱۲ ش. - دیوان کامل وحشی بافقی با مقدمه ایرج افشار مطبوعات امیر کبیر طهران ۱۳۳۵ شمسی. - دیوان ازرقی هروی تصحیح سعید نفیسی چاپ کتابفروشی زوار ۱۳۳۶ ش. - دیوان مختاری غزنوی بکوشش رکن الدین همایون فرخ چاپ طهران ۱۳۳۳ ش. - دیوان خواجوی کرمانی تصحیح احمد سهیلی خوانساری چاپ کتابفروشی بارانی طهران ۱۳۳۶ ش. - دیوان جمال الدین عبدالرزاق باهتتمام وحید دستگردی چاپ ارمغان طهران ۱۳۲۰ ش. - تحفة العراقین باهتتمام دکتر یحیی قریب تهران ۱۳۳۳ ش. - امیر معزی باهتتمام عباس اقبال طهران ۱۳۲۸ ش. - دیوان مسعود سعد باهتتمام مرحوم رشید یاسمی کتابفروشی ادب طهران ۱۳۱۸ - کلیات صائب تبریزی با مقدمه آقای امیر فیروز کوهی کتابخانه خیام ۱۳۳۳. - مقدمه تحفة العراقین (شرح حال خاقانی) سید حسین آموزگار چاپ طهران ۱۳۳۳. - دیوان جامی ، کتابفروشی محمودی طهران ۱۳۳۳. - دیوان هاتف اصفهانی با مقدمه آقای میرزا عباسخان اقبال چاپ ارمغان طهران ۱۳۱۳. - شعر فارسی در عهد شاهرخ تألیف دکتر احسان یارشاطر از انتشارات دانشگاه طهران ۱۳۳۴ - دیوان ظهیر چاپ کانپور ۱۲۹۵ هجری. -

دیوان عرفی چاپ کانپور ۱۹۱۵ میلادی. - دیوان خاقانی به تصحیح علی عبدالرسولی چاپ طهران ۱۳۱۶ - دیوان ادیب صابر ترمذی چاپ طهران. - انوری چاپ سنگی تبریز تحریر در ۱۳۶۶ هـ. - دیوان انوری در طهران جدیداً تحت طبع است. -
نسخ خطی - دیوانهای زیرین با خطوط بسیار روشن و زیبای نستعلیق و نسخ در کتابخانه مجلس موجود است :

دیوان عرفی شیرازی تحت شماره ۱۲۲۵۶. - دیوان سوزنی شماره ۱۶۰۴۹. -
دیوان اثیرالدین اخسیکتی شماره ۱۳۹۲۸. - دیوان خواجوی کرمانی شماره ۱۳۲۶۱. -

دیوان ادیب شماره ۱۳۳۳۵ - دیوان حکیم ازرقی شماره ۱۳۳۱۵ - دیوان مختاری غزنوی شماره ۱۴۱۱۵ - دیوان سلمان ساوجی شماره ۲۳۲۹۴ - دیوان رشید وطواط کتابخانه ملک شماره ۵۲۹۰ - مجلدهی حاوی دیوانهای غده از شعرای نام برده شده ، کتابخانه ملک شماره ۵۳۰۷ - تحفة الحراقین کتابخانه مجلس شماره ۱۳۲۸۸ - لیلی و میجنون امیر خسرو .

متفرقه (خطی کتابخانه ملک) - یوسف وزلیخای فردوسی تحت شماره ۵۲۷۹ - یوسف و زلیخای جامی - یوسف و زلیخا بوزن و سبک جامی بنام احسن القصص شماره ۴۸۲۵ - کلیات جامی شماره ۵۹۷۰ - (یوسف و زلیخای ناظمی هروی چاپ تاشکند ۱۳۲۲ -) نسخ خطی یوسف و زلیخای هروی تحت شماره های ۴۱۴۹ و ۵۱۴۷ - عرفات عاشقین و عرصات عارفین - ساقینامه ظهوری از جنگ گنج المعانی همچین ساقینامه ملامشرقی در این جنگ است - شمع و پروانه اهلی شیرازی شماره ۳۸۴۰ - تذکره دلگشا تألیف نواب شیرازی شماره ۳۸۴۰ - تذکره خاوری تألیف میرزا فضل الله خاوری در باب اولاد و احفاد فتحعلیشاه - در باب شرح حال میرزا عبدالقادر بیدل : فیض قدس بقلم استاد خلیلی چاپ کابل ۱۳۳۴ ش .

۵ = شعر عرفانی و مواظ

۳۰) در همان قرن اول بعد از وفات حضرت پیغمبر آثار قطعی جذبۀ عرفانی در اسلام ظاهر میشود که بواسطۀ دعاها و آتشی و اعراض از شهوات زمینی و یک زندگانی عمیق شهودی دور از عالم ظاهری، تحقق پیدا میکند. این آثار مخصوصاً در نتیجه توسعه تدریجی سلطۀ اموی و تحول آن بیک حکومت استبدادی بارزتر میگردد زیرا چنان سیاست خشک، ذوق مؤمنان را سخت بیزار نمود و ذهن آمادۀ فداکاری آنانرا بتعالی و بمشاهدۀ عالم باطنی سوق داد و آنان تا بجائی رسیدند که گاهی بر اثر نیروی ایمان و حسن شجاعت و فداکاری بمقام قرب و خلسه میرسیدند. از جمله اولین مظاهر این شور فراوان مذهبی ابو سعید حسن بصری (متوفی ۱۱۰ هـ) و دوشاگرد او ابو محمد حبیب عجمی فارسی (متوفی ۱۵۶ هـ)، و عبدالواحد بن زید (متوفی ۱۷۷ هـ) را میتوان نام برد. همچنین ابو عبدالله سفیان ثوری بن سعید کوفی (متوفی ۱۶۱ یا ۱۶۲ هـ)، و ابوالحسن ابراهیم ادم پسر سلیمان بن منصور که از خاندان شاهی بلخ بود حتی مدتی خودش در آنجا امارت داشت تا اینکه به شکوه دنیوی پشت پا زده و خود را بزندگانی معنوی وقف کرد و به مکه رفت (اوهم در ۱۶۱ یا ۱۶۲ هـ در گذشت) و شاگرد معروف او ابو ابراهیم شقیق بلخی (متوفی در ۱۹۴ هـ) ایضاً ابوعلی فضیل بن عیاض کوفی (بروایت دیگر خراسانی یا ماوراءالنهری متوفی ۱۸۷ هـ)، بالاخره زن حساسی که از نفحات عرفانی متأثر شد یعنی

رابعة عدویة بصری که مسافر تش به مکه چهارده سال طول کشید زیرا در هر قدم که در بیابان بر میداشت نماز و عبادت کاملی بجا میآورد^۱ (مشارالیها در ۱۸۵ هـ . در گذشت). اما تصوفی که بواسطه این اشخاص و پیروان متعدد زمان ظاهر شد و تعریف مفصل تعالیم آن اولین بار از طرف محاسبی (متوفی در بغداد ۲۴۳ هـ .) تدوین گشت ، یک تصوف عربی و با عقاید شرعی سنی کاملاً قابل تألیف بود و اصول آنرا در عقیده رهبانیت و ترک دنیا و قاله عیسوی باید جست که در همان ابتداء در اسلام نفوذ کرد و بدست مسلمین توسعه یافت و بدون تردید نطفه عرفان ایرانی در آن مکنون بوده . ولی دعوی اینکه عرفان ایرانی جز توسعه منطقی همان عرفان عیسوی نیست - چنانکه اشپرنگر^۲ ادعا میکند - هرگز قابل قبول نیست . همچنین الهیات عرفانی ایرانی ، حتی خود تشیع بطوریکه الفردن کرمر^۳ مشروحاً اثبات نموده کاملاً مغایر با عقاید یکتاپرستی سنت اسلامی است و بان بنظر الحاد نگاه میشود ، در عین حال جهت ریسی و وحدت وجودی دارد که بادیین اسلام و سایر ادیان آسمانی مباینت دارد . البته برای تطبیق احوال آن با احکام دین بواسطه تفسیر و تعبیر آیات قرآنی ، اهتمام بعمل آمده و با تعلیم وحدت مطلقه و کلیت ذات خدایتعالی که در تمام اجزاء وجود ساریست ، و اینکه روح انسانی در ازل از منبع فیض الهی نشأت کرده و با آن یکی بوده و بعد از مدت کوتاه زندگانی وطی مراحل تهذیب و تزکیه باز بسوی آن خواهد برگشت به تألیف بین دین و عرفان کوشیده شده ولی این عقاید با عقاید رسمی و شرعی تصوف دوره اول اسلام که در فوق مذکور افتاد فرق فاحش دارد و اگر اینگونه مطالب بعدها در اشعار عرب ، مانند شعر عمر بن الفارض (متوفی در ۶۳۲ هـ .) مشاهده میشود مسلماً نتیجه نفوذ

۱ - در باب حالات این صوفیان که در متن نام برده شده مراجعه شود به تذکرة الاولیاء شیخ عطار چاپ لیدن ۱۹۰۵ میلادی ج اول . ایضاً : تاریخ تصوف در اسلام تألیف دکتر قاسم غنی تهران ۱۳۶۲ هجری . ایضاً : طرائق الحقایق تألیف معصومعلیشاه تهران ۱۳۱۹ هجری قمری (م)

۲ - Alfred von Kremer - ۳ Sprenger

ایران در عالم عربست. این عناصر نوین و بیگانه و تمقیح و تلطیف مسلک اولیه زهد را میتوان در اولین مرحله به مذهب افلاطونی جدید^۱ و بعضی عقاید زرتشتی و مانوی و قسمتهایی از فلسفه ودای هندی منتسب دانست. اینکه آیا تصوف هندی کی و بچه طریق به ایران نفوذ یافته درست روشن نیست ولی نفوذ فلسفه افلاطونی جدید با اقتباس فلسفه یونانی در خاورزمین مخصوصاً در زمان خلافت مأمون آغاز میشود. او بود که دستور ترجمه تألیفات فلسفی ارسطو و افلاطونیان جدید و غیرهم را صادر نمود و این عمل در قرن سوم هجری ادامه یافت و در عین حال بظهور فرق مختلف شیعی در ایران، حتی پیدا شدن فرق آزاد فکر در عالم عرب خدمت نمود^۲ که مقدم بر همه باید معتزله حتی اخوان الصفا را که در اثر بسط بیشتر عقاید آنها بوجود آمده بودند نام برد. با پیشرفت مطالعات فلسفی و بخصوص افلاطونی جدید عمل تفکیک تصوف مذهبی از تصوفیکه که صبغه الحاد دارد در آغاز آهسته و بعد سریع تر انجام یافت و بتدریج تصوف ایرانی (این کلمه از ریشه صوف بمناسبت پشمینه پوشی درویشان میاید) بوجود آمد و آن عبارتست از یکنوع خدا پرستی عرفانی که دیگر منحصر بیک وحدت موجودی مبهم نیست بلکه تعلیمات و مذاهب معین و طریق اولیاء مشخص دارد. البته چنانکه خاصیت مذهب عرفانست، تصوف مخصوصاً در باب عقیده تحول و اتخلال عالم فانی در عالم باقی، یافناء فی الله، هم دست بدامان تخیل میشود هم بمفاهیم صریح عقلانی می پردازد و بنابراین برای شیواترین و جاذبترین وسیله تعبیر و بیان اینگونه عقاید بیشتر از نثر علمی زبان شعر را انتخاب میکند تا طایر خیال عرفانی در فضای آزاد آن پرواز نماید.

گرچه در « مجمع الفصحاء » و « ریاض العارفین » که هر دو از یک

۱ - Neuplatonismus یا افلاطونیان جدید.

۲ - ناچار منظور مؤلف از عالم عرب بیشتر زبان عربی است و گرنه خوب میدانیم میان معتزله و اخوان الصفا افراد و افکار ایرانی کم نبود. رجوع کنید بمقدمه رسائل اخوان الصفا چاپ مصر ۱۹۲۸ میلادی.

مؤلف است چند بیت صوفیانه به شقیق بلخی که ذکرش در فوق رفت نسبت داده شده، ولی در باب اصالت آنها میتوان بحق تردید نمود^۱ ولی نمونه‌هائی از اشعار وحدت وجودی که در تذکره‌های فارسی به شیخ بزرگ با یزید بسطامی اسناد شد معتبرتر بنظر می‌آید^۲ (مشارالیه بسال ۲۶۱ ه. در ۹۰ سالگی درگذشت) وی مؤسس طریقه صوفیه طیفوریه بود که عنوان آن از نام خودش که طفیوربن عیسی باشد برخاسته^۳ (پانصد سال بعد تکیه «درویشان نقشبندیه» ازین طریقه بوجود آمد). ولی درین نمونه‌ها هم جای تردید هست زیرا لااقل یکی از رباعیات منتسب باو از آن ابوسعید ابی‌الخیر است. گرچه میان شاعران دوره متأخر سامانی بخصوص در اشعار رودکی گاهی به ابیاتی که رنگ و بوی عرفانی دارد بر میخوریم ولی در واقع از نیمه دوم قرن چهارم هجری بود که فکر صوفیانه بطوری در محیط عامه ریشه دواند و در حیات معنوی نفوذ پیدا کرد که میتوان آن تاریخ را مبدأ واقعی شعر عرفانی قرار داد. درستست قبل از آن تاریخ صوفیان مخلصی نظیر حسین بن منصور حلاج (که معمولاً با شتبه‌ها حسین منصور نامیده میشود^۴) وجود داشت که خود را عنوان «انالحق» میداد و در ۶۵ ذی‌القعدة ۳۰۹ ه. کشته شد، ولی از هیچکدام اشعاری بمان نرسیده و قدیمترین نماینده شعر در وحدت وجود عرفانی که تا کنون باطلاع ما رسیده همانا یکی از شاگردان شیخ کبیر ابوعبدالله محمدبن خفیف شیرازی (متوفی ۳۷۱ ه.) یعنی شیخ علی بابا کوهی شیراز است که در ۴۴۲ ه. در گذشته

۱ - در مجمع الفصحا و ریاض‌العارفین این رباعی بنام شقیق بلخی آمده :

صوفی که بخرقه دوزیش بازار است گربخیه بفقر میزند خوش‌کاریست
ورخواستش طبع دست او جنباند هربخیه ورشته اش بت و زناریست

۲ - انتساب شعر فارسی به یزید با زمان انشاد اولین شعر فارسی درست در نمی‌آید.

۳ - در باب طیفوریه رجوع شود به کتاب «طرائق» تألیف معصوم‌علیشاه (حاج میرزا معصوم نایب‌الصدر) چاپ طهران ۱۳۱۹ ه. جزء ثانی ص ۶۸.

۴ - گویا مؤلف محترم از رسم زبان فارسی و حذف کلمه (بن) در نامها غفلت داشته مانند همین حسین منصور و مسعود سعد (مسعودبن سعد) و عمار یاسر (عماربن یاسر) و مالک اشتر (مالک بن اشتر). (م)

ودیوان کمیاب اشعار او در این اواخر از طرف موزه بریتانی* تدارك شده^۱ درین اشعار که به سرود و تصنیف شبیه است و جملگی مشعر به توحید و تنزیه خدای تعالی است فکر عرفانی از یک ذوق حق پرستی معتدل شروع میکند و بتدریج به تصوف میرسد. این شاعر صوفی رعایت موازین شریعت را مهم می‌شمارد درست چنانکه یک پیرو آیین ودای هندی (بر خلاف مذهب بودایی) پیروی از موازین و مراسم شریعت برهن را لازم می‌شمرد او نیز آنرا برای سالک عرفانی اولین مرحله لازم برای رسیدن بخدایتعالی میدانند که بدون آن مرحله طی مقامات بالاتر را که عبارت از طریقت و معرفت و حقیقت باشد قادر نخواهد بود. بعلاوه باباکوهی یا باقتباس از تعلیم نیروانای بودایی و یا بالاصاله، تعلیم « فنا » را هم پیش میکشد که عبارتست از فناء فی الله شخص صوفی. این عقیده ظاهراً در افکار فردوسی هم تأثیر عمیقی داشته زیرا وی نه تنها در بعضی اشعار مؤثر شاهنامه حسرت استغراق در الوهیت و عشق وصال بمقام احدیت را که منبع کلیه انوار است بزبان و بیان آورده بلکه در داستان معروف ناپدید شدن کیخسرو و یک کنایه و تمثیل عرفانی بکار برده که بهتر از آن نمیشود^۲. ابوسعید بن ابی‌الخیر یکی از معاصرین جوان فردوسی بود که در شعر او فکر صوفیانه کاملاً شکفته شد.

۱ - در باب شیخ ابو عبدالله محمد بن عبدالله معروف بباکویه یا ابن باکویه و اشعاری که به غلط به وی منسوب گشته رجوع شود بحواشی وملحقات کتاب شدالازار به تصحیح و تحشیه مرحوم محمد قزوینی صفحات ۳۸۰ تا ۳۸۴ و صفحات ۵۵۰ تا ۵۵۶ آن کتاب.

۲ - حکایت دل از جهان کردن و در بروی خود بستن و سروش را در خواب دیدن و بالاخره ناپدید شدن کیخسرو البته اسرار انگیزست و جا دارد حکایت صوفیانه تلقی شود. کیخسرو در کوه ناپدید شدن خود را با سروش افشا میکند و بامدادان ناپدید میگردد.

چو از کوه خورشید سر برکشید ز چشم مهان شاه شد ناپدید !

در باب فلسفه دینی فردوسی رجوع شود بمقاله « فردوسی از لحاظ دینی » در مقدمه کتاب : فرهنگ شاهنامه چاپ طهران تألیف دکتر رضا زاده شفق. (م)

از منابع مربوط به تاریخ عمومی و خصوصیت تصوف رجوع شود به کتاب «خداجویی وحدت وجودی ایرانیان»، تألیف تولوک E. A. Tholuck، برلین ۱۸۱۲ م.؛
 ایضاً کتاب «گلچین عرفان خاور زمین» از همان مؤلف ۱۸۲۵ م.
 ملاحظات در باب قدیمترین تألیفات متصوفه بقلم شوپنجر A. Sprenger
 در روزنامه آسیایی بنگاله، ج ۲۵، ۱۸۵۶ م.؛ «عرفان مشرقی» تألیف پالمیر
 E. K. Pulmer، کمبریج ۱۸۶۷ م.؛ «تاریخ عقاید عمده در اسلام»، تألیف فن کرمر
 A. von Kremer، لپزیگ ۱۸۶۸ م. ص ۵۶؛ «درویشان و روحانیت مشرقی» تألیف
 جان براون Jhon Brown، لندن ۱۸۶۸ م.؛ همچنین رجوع شود به جلد اول «تاریخ
 ادبیات ایران» تألیف پیتری Pizzi (به ایتالیایی) ص ۱۸۳ و مقاله «تصوف و سه
 نماینده نامی آن در شعر فارسی» بقلم اته H. E. Ethé در مجله مطالعات مشرقی لپزیگ
 ۱۸۷۰ م. ص ۱۲۴ - ۹۵.

(۳۱) شیخ ابوسعید فضل الله بن ابوالخیر بسال ۳۷۵ هـ. در مهنه (ناحیه
 خاوران خراسان) تولد یافت و در چهارم شعبان ۴۴۰ هـ. پس از هشتاد
 و یک سال و چهارماه در گذشت وی نه تنها استاد دیرین شعر صوفیانه بشمار
 است بلکه، صرف نظر از رودکی و معاصرینش، میتوان او را از مبتکرین
 رباعی که زائیده طبع ایرانیست دانست، ابتکار او درین نوع شعر از دولحاظ
 است: یکی آنکه وی اولین شاعر است که شعر خود را منحصرأً بشکل رباعی
 سرود دوم آنکه رباعی را برخلاف اسلاف خود نقشی از نو زد که آن نقش
 جاودانه باقی ماند، یعنی آنرا کانون اشتعال آتش عرفان وحدت وجود قرار داد
 و این نوع شعر از آن زمان نمودار تصورات رنگین عقیده به خدا در همه چیز
 بوده است. اولین بار در اشعار اوست که کنایات و اشارات عارفانه بکار رفته،
 تشبیهاتی از عشق زمینی و جسمانی در مورد عشق الهی ذکر شده و درین
 معنی از ساقی بزم و شمع شعله ور سخن رفته و سالک راه خدا را عاشق
 حیران و جویان، میگسار و مست، و پروانه دور شمع نامیده که خود را به آتش
 عشق می افکند. اولین شخصی که تحت تأثیر شیخ واقع شد و با تلقین او

- در بعضی تذکره ها، از انجمله مجمع الفصحا و ریاض العارفین و کتب دیگر، رباعیاتی
 بقیه زیر صفحه بعد

بسرّ وحدت الهی تقرب جست همانا شیخ ابوالقاسم یاسین صوفی از همان مهنه بود، در تذکره های مختلف یک رباعی ازو باز مانده که در نمودار ساختن این نوع فکر شاعر تأثیر عمیق پایداری میکند. بموجب اقوال صوفیان، وی توسط لقمان سرخسی که درویش ژولیده یی بود بخدمت شیخ ابوالفضل بن محمد سرخسی رسید و تحت ارشاد وی درآمد و بعدها از نفحات شیخ ابوالعباس احمد بن محمد بن عبدالکریم قصاب آملی کسب فیض نمود و بدست عبدالرحمن سلمی (یا بقول بعضی ابوعبدالرحمن سلمی) خرقه پوشید. برای ابوسعید مرشدی بهتر ازین شخص نمیشد تصور کرد.

ابوالفضل سرخسی که در ۴۱۴ هـ. در گذشت پیرو پیر خود یعنی شیخ ابونصر سراج بود که در ۳۷۸ هـ. در طوس در گذشت و او را هم طاوس الفقراء مینامیدند و کتابی در باب تصوف تصنیف کرده، این ابونصر سراج تربیت یافته ابومحمد مرثع شیرازی (متوفی در بغداد ۳۲۸ هـ.) بود که خود او نیز از شاگردان شیخ جنید بغدادی (متوفی در ۲۷ رجب در ۲۹۷ هـ.) محسوبست. قصاب آملی نزد عبدالله طبرستانی تعلیم یافت که وی نیز توسط ابومحمد جریری (متوفی در ۳۱۲ یا ۳۱۴ هـ.) و شاگرد معروفش جنید بغدادی ارشاد شد. اما سلمی که در شعبان ۴۱۲ هـ. وفات یافت مؤلف دو کتاب نفیس به عربی موسوم به «تفسیر حقایق» و «طبقات الصوفیه» است و او هم اقوال خود را به جنید میرساند زیرا معلم او ابوالقاسم نجم آبادی (که در ۳۶۷ یا ۳۷۲ هـ. در گذشته) و عمر

بنام شیخ ابوسعید ابی الخیر اسناد شده ولی در کتاب اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید که در اواخر قرن ششم هجری از طرف محمد منور (نوه شیخ از سه پشت) تألیف یافته و نزدیکترین و معتبرترین کتاب در باره اوست نسبت شعر سرودن را به شیخ رد کرده و فقط رباعی معروف ذیل را ازو دانسته:

جانا بزمین خاوران خاری نیست کش با من و روزگار من کاری نیست
بالطف و نوازش و مثال تو مرا در دادن صد هزار جان عاری نیست

(اسرار التوحید، چاپ طهران، ۱۳۱۳ ش، ص ۱۶۶)

از طرف دیگر نسبت اینهمه رباعی به شیخ در کتب متفرقه ایجاد تردید میکند. ر.ک، «سخنان منظوم ابوسعید»، سعید نفیسی، چاپ طهران ۱۳۳۴ ش. (م)

با تقوای خود را در مکه پایان آورده خود توسط شاگرد جنید یعنی ابوبکر شبلی (متوفی در ذی الحجه ۳۳۴ هـ) به جهان برین عرفان دلالت شد. چه تفاوت عظیمی است بین بابا کوهی و ابوسعید! چطور یک مسلک خداجویی ساده تحت نظر پیران طریقت به یک عرفان متعالی مرتب و مدون تحول یافت! (درینموقع مناسب است از یک شخص نامی دیگر عصر که بسن ۷۳ و در سال ۴۲۵ هـ در گذشته یعنی شیخ ابوحسن علی بن جعفر الخرقانی ذکر می کنیم که بیانات عرفانی او در کتابی بنام « نورالعلوم » - که او را قی از ان درموزه بریتانیا موجود است* - باقی مانده و در اکثر تذکره ها رباعیاتی به او نسبت داده شده).
 بدیهیست در عقاید شاعرانه ابوسعید مطالب مبهم و تاریک موجود است و تعیین خط مرز میان عشق زمینی و آسمانی، بین مستی می و مستی عشق الهی بسی دشوار است ولی این قضیه، باستثنای معدودی از استادان نظیر حافظ که به طریقه اول تمایل دارد و سنائی و عطار و جلال الدین رومی که به دومی متمایلند، در حق اغلب غزلسرایان و قصیده گوین متأخر تر هم صدق میکند. در هر صورت از رباعیهای ابوسعید نور تصوف واقعی میدرخشد مانند اعراض از علایق زمینی و صرف نظر از لذات هر دو جهان، و استخفاف نسبت به رسوم ظاهری ادیان و مذاهب، و تقدیس مجاهدات آزاد مردان راه خدا که در نظر آنان کعبه و بتخانه و خالق و خلق یکیست و عقیده به وحدت کلی و اعتقاد باینکه این مظاهر کثیره در عالم ازل با ذات حق یکی بوده اند و جدایی و کثرتی وجود نداشته است. باید اینرا هم گفت که میان سرودهای ابوسعید گاهی احساسات عمیق مؤثری مشهود است که نمونه کامل حکم و امثال و نغمه های شاعرانه است. میان مردم سرشناس متعدد که ابوسعید با آنان مشافهه یا مخایره داشت، آنکه برای ما بسیار جالب نظر است همانا طیب و حکیم بزرگوار ابوعلی بن سینا است که در ۳۷۳ هـ. نزدیکی بخارا تولد یافت و در ۴۲۸ این جهان را بدرود گفت. وی گذشته از تألیفاتش بعربی که معروف جهانست، چند اثر

شاعرانه که بیشتر جنبهٔ تفننی دارد بفارسی از خود بیاد کار نهاده و آن چند رباعی و دوغزل در مدح شراب و یک قطعه است. درین رباعیات اولین بار طرز فکری آمیخته بشک و روح بدبینی ناشی از مطالعهٔ فلسفهٔ صحیح توأم با استغراق در اسرار تصوف، با بیان نسبتاً معتدلانه یی، بقالب عبارت شعر فارسی آمده و در آن تمسخر و استهزای لطیفی بر ضد متدینین متعصب از طرفی، و صوفیان مستغرق در جذبۀ از طرف دیگر، مشهودست و همین ذوقست که یک قرن بعد در زبان عمر بن خیام بکمال رسید. بموجب روایت «تاریخ گزیده» (که در ۷۳۰ هـ. تألیف یافته) ملاقاتی بر حسب تصادف بین ابوسعید و ابوعلی سینا اتفاق افتاده، و بروایت کتاب مخصوصی که در باب زندگی و تعلیمات شیخ نوشته شده* و کتابی دیگر بنام «اسرار التوحید» که در کپنهاگ، موجودست آموختهٔ میان آندو بموجب مخابرهٔ قبلی بعمل آمد که ابوعلی سینا بشیخ فرستاده بود^۱. آنچه مسلمست نظر علوی صوفیانهٔ این دوشخص باهم سازش پیدا نمود، چنانکه یک رباعی از ابوسعید داریم که لابد جواب رباعی دیگری از ابوعلی سینا باید باشد زیرا بهمان وزن ساخته شده و اظهارات حکیم را در باب بیفایده بودن اعمال حسنه و نادرست بودن مفهوم «خیر و شر» با کلمات شدیدی توییح میکند^۲.

۱ - داستان این ملاقات در روایات آمده و بعضی آنرا مورد تردید قرار داده اند. قدیمترین شرح آن در کتاب اسرار التوحیدست (اسرار التوحید، چاپ طهران ۱۳۱۳ ش.، ص ۱۵۹).
 ۲ - مؤلف در رسالهٔ خود بنام «ابن سینا، شاعر بزمی» (بآلمانی) متن ۱۲ رباعی و یک قطعه و دوغزل منسوب به ابن سینا را منتشر ساخته. هنوز دانشمندان یقین ندارند که رباعیات منتسب به ابن سینا واقعاً از او باشد.

یکی از رباعیات منسوب بشیخ ابوسعید که در اسرار التوحید آمده اینست :

در راه یگانگی نه کفر است و نه دین	یک گام برون زخود نه و راه بین
ای جان جهان تو راه اسلام گزین	با مار سیه نشین و با خود مشین

بقیه زیر صفحهٔ بعد

* به نشانهٔ (Or. 249) در موزهٔ بریتانیا.

† اسرار التوحید، در کپنهاگ، فهرست Mehren.

آه : «رباعیات ابوسعید ابی الخیر» در مجله آکادمی باویر کلاس فلسفه و زبان‌شناسی، مجموعه اول، سال ۱۸۷۵ م. و مجموعه دوم، ۱۸۷۸ م. (باترجمه و شرح ۹۲ شعر).
 ایضاً آه : «ابن سینا، غزلسرای ایرانی»، در مجله اخبار گوتینگن، ۱۸۷۵ م.؛
 پیکرینگ C. S. Pickering : «رباعیات ابو سعید»، در مجله ملی لندن، ۱۸۹۱ م.
 و «اشعار فارسی ابن سینا» در همان مجله ۱۸۹۰ م.؛ مجموعه رباعیات ابو سعید و باباطاهر، چاپ طهران ۱۲۷۷ هـ. نسخ خطی رباعیات درموزه بریتانیا ضمیمه ۷۸۶۲ و «ترجمه کشکول» احمد الشاهدی الاملی (این‌دی افسیس ۱۸۷۹). ایضاً فهرست شپرنگر ص ۳۰۹ و ۳۱۰ از یک مجموعه محتوی ۲۵۰ رباعی حکایت میکند که در تصرف انجمن آسیایی بنگاله است.

۴۴) هنوز ابوسعید زنده بود که دومین رباعی سرای نامی ایران یعنی عمر خیام که سابقاً نیز اسم ازو بردیم پا دنیا نهاد. غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم‌الخیام (یا الخیامی) نیشابوری در نجوم و ریاضی و حکمت و شعر بالتساوی شهرت جهانی پیدا کرد، با وزیر معروف سلاطین سلجوقی، مانند الب ارسلان و ملک‌شاه، یعنی نظام‌الملک (که در ۸۵ هـ. مقتول شد) و با حسن بن صباح مؤسس فرقه حشاشین اسمعیلیه، در مسقط الرأس خودش

دور نیست مناسبت این رباعی با رباعی معروف منتسب به ابوعلی سینا (کفرچومنی گزاف و آسان نبود . . .) منظور نظر مؤلف واقع شده باشد. درباب سازش نکردن شیخ با حکوم، خبری روشن پیدا نکردم و حکایت ملاقات آندو در اسرارالتوحید (چاپ طهران ۱۳۱۳ ش. ص ۱۶۰ - ۱۵۹) مشعر باختلاف نظر نیست. درباب مخابره و پرسش و پاسخ بین دو دانشمند رك. «فهرست مصنفات ابن سینا، تألیف یحیی مهدوی، طهران ۱۳۳۳ ش. ص ۱۱ - ۳»

بعض تذکرها برای نمایاندن اختلاف میان آندو این دو رباعی را آورده اند که گویا ابن سینا در استماع مواعظ شیخ گفته :

وزطاعت و معصیت تبرا کرده

مائیم به‌عفو تو تولا کرده

ناکرده‌چو کرده، کرده‌چون‌ناکرده

آنجا که عنایت تو باشد باشد

بقیه زیر صفحه بعد

نیشابور پای درس عارف معروف امام موفق همشاگردی بود و چون نظام الملک به مقام وزارت رسید حقوق سالانه کافی برای او تعیین نمود تا بتواند تحقیقات علمی خود را بالاخص در نجوم ادامه دهد و او در اندک زمانی درین علم چندان شهرت یافت که در تاریخ ۴۶۷ هـ. از طرف ملکشاه بعنوان بزرگترین منجم زمان خود به رصدخانه مرو گماشته شد و او نتیجه رصدهای خود را بشکل جدا ولی بنام زیج ملکشاهی تدوین نمود و در ضمن به اصلاح تقویم قدیم ایران پرداخت و میوه این مساعی تقویم جلالی بود که بنام سلطان جلال الدین ملکشاه کرد و آن از دهم رمضان ۴۷۱ هـ. (۱۵ مارس ۱۰۷۹ م.) شروع میکند. از لحاظ ریاضی هم خیام شهرت پایداری پیدا نمود و این استادی او مخصوصاً در کتاب جبر و مقابله (که وپکه^۲ متن آنرا توأم با ترجمه فرانسوی بسال ۱۸۵۱ م. در پاریس منتشر ساخت) ، و کتاب «فی شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس» پیداست. بالاخره عمر خیام از لحاظ شاعری شعر مبنی بر شک و بد بینی را باوج خود رسانید و بحکم مضامین آن نه تنها متدینین بیدل و متعصب و تهی مغزان متظاهر بخردمندی را بباد هجو و تمسخر گرفت، و کسانی را هم که بنام تصوف از حدود

و شیخ در خشم شده و بالبداهه جواب داده :

ای نیک نکرده و بدیها کرده

وانگه بخلص خود تمنا کرده

بر عفو مکن تکیه که هرگز نبود

ناکرده چو کرده، کرده چون نا کرده

(رک، «جشن نامه ابن سینا»، چاپ طهران ۱۳۳۴ ش، ج ۲، ص ۲۰-۳، خطابه برتلس

نماینده شوروی در باب « رباعیات ابن سینا ») .

۱ - چنانکه میدانیم داستان همدرسی و هممهدی این سه مرد مورد تأمل و تردید دانشمندان واقع شده، زیرا تولد نظام الملک در سنه ۴۰۸ هـ. است و تولد عمر خیام و حسن صباح گرچه معلوم نیست ولی وفات عمر خیام بقول مؤلف چهار مقاله چهار سال یا چند سال قبل از ۵۳۰ هـ. و وفات حسن صباح در سال ۵۱۸ هـ. اتفاق افتاده، پس اگر بنا باشد ایندو با نظام الملک همشاگردی و متقارب السن بوده باشند لازم میآید هر دو بیشتر از صد سال عمر کرده باشند و این گرچه عادتاً محال نیست ولی مستبعد است. رک. حواشی « چهار مقاله»، چاپ لیدن ۱۹۰۹ م. ص ۲۱۷ و تاریخ ادبی براون، ج ۲، (م)

عقل خارج شدند و گاهی به انحرافات اخلاقی هم تن در دادند معروض استهزا قرارداد بلکه با خشمی تلخ برضد تقدیر آسمانی و نظام جهانی برخاست و مسئولیت گناهکاری و کوتاه نظری فرزند آدمی و بیعدالتی روی زمین، و در یک کلمه تمام بدبختی بشر را بگردن خالق انداخت و کلیه مقررات راجع به حیات اخروی را با تمسخر و تحقیر نوعی قصه کودکانه شمرد .

درمقابل این مسلک و طرز فکر ملحدانه که برغم طالع کور، راه علاج را در التذاذ از حیات و کامرانی و میخوارگی میدید ، رباعیهایی هم می بینیم که مشبوع از دیانت و عمیق حتی روحیه اصیل صوفیانه است و بحکم آنها شاعر با شوقی وافر در پی نور قلبی و اکتشاف نفس و وحدت با خالق میگردد، و در ردیف آنها رباعیهای دیگری میخوانیم که در آنها جاذبه و رنگ آمیزی لطیف طبیعت تازه بیدار و شکوه نوبهاران هست و شوق و نشاطی را که از ان در دلها پیدا میشود ، وصف میکند . از این مطلب مبرهنست که دیوان او (که حدود پانصد رباعی دارد) محصول ادوار مختلف زندگانی عمر خیاست و حالات متفرقه مراحل تکامل روحی او را می نمایاند که از مرحله یک مسلمان مؤمن ، به صوفی وحدت وجودی و از انجا به فیلسوف دقیق و عالم مترصد احوال عالم و آدم و از آن مرحله هم سرانجام به مقام رندی و آزاد اندیشی میرسد و در زندگی مواجه با مقدرات گوناگون میگردد ، زیرا بموجب عقاید ملحدانه و معارضه سخت با عقاید مرسوم اسلامی که نمودار میساخت بارها گرفتار تعقیب و خصومت میگشت و میتوان تصور نمود که ستاره سعد شاعر با کشته شدن ولی نعمت او نظام الملک در مرو افول نمود و او را بمراجعت به مسقط الرأس خود مجبور ساخت و در آنجا بقول مورخ معروف عربی ابن اثیر بسال ۴۸۹ هـ . یک قیام جدی از طرف فرقه متشرعین بمنظور نابود ساختن کفار و ملاحده آغاز شد و در انمیان او البته بیشتر از همه دچار زجر و خسران گشت

ولی ازین مهلکه جانی بدر برد چنانکه تاریخ وفات او که بسال ۵۱۷ هـ . اتفاق افتاد این موضوع را تأیید میکند^۱ .

میان رباعی سرایان متأخرتر که منحصرأ درین سبک شعر ساختند ، وبدون اقتفا از افکار ربیبی عمر خیام از سرمشق قدیمر یعنی ابوسعید پیروی کردند ومانند وی نغمات عقاید صوفی را با کلمات قصار بیان داشتند ، میتوان از اشخاص ذیل نام برد : اولی بابا افضل الدین محمد کاشی * که در ۷۰۷ هـ . درگذشت و او تألیفاتی عرفانی و حکمی منثور مانند « مدارج الکمال » (که در ابتدا بعربی نوشت بعد آنرا خود بفارسی کرد) ، و « جاودان نامه » در خویشتن شناسی و مبدأ و معاد، ایضاً « چهار عنوان » که در آن به کتاب « کیمیاء السعادة » محمدالغزالی (متوفی ۵۰۰ هـ .) تاسی کرده ، نیز « عرضنامه » در فرق بین اصلی و عرضی ، و « ره انجام نامه » و غیره دارد . دیگر سحابی استرآبادی (متوفی ۱۰۱۰ هـ .) که گذشته از مجموعه بزرگ رباعیات یک مثنوی در عشق عرفانی که آنرا بنام شاه عباس کرده ازو باقی مانده . دیگر ملا عبدالواسع اردبیلی متخلص به (محوی) که در جوار همدان تولد یافت

۱ - چنانکه میدانیم خلاصه منابع راجع بخيام را (براون) در جلد دوم « تاریخ ادبی ایران » آورده وعین آن مطالب را علامه مرحوم محمد قزوینی در تعلیقات « چهار مقاله » چاپ لیدن ۱۹۰۹ میلادی بفارسی نقل نموده . مطالب مذکور بعداً در مقدمه کتابیکه در استانبول باهتمام مرحوم حسین دانش در باب خیام بانضمام ترجمه رباعیات بزبان ترکی بسال (۱۹۲۲) میلادی انتشار یافت تفصیلاً نقل شده و فیلسوف نامی ترکیه یعنی مرحوم رضا توفیق هم مقاله یی بس سودمند در باب خیام دران نوشته و ازان بعد دانشمندان غربی و شرقی تحقیقات واسعتری بکار برده اند . در باب عده و انتساب رباعیات و تشخیص اصل از بدل نسبت بزمان مؤلف مطالعات زیادی بعمل آمده و دانشمندان شرقی و غربی مانند (براون) و (کریستنسن) دانمارکی و مرحوم قزوینی و امثال آنان مذاقه ها بعمل آورده اند . بحکم این تحقیقات شاید شماره رباعیات واقعی خیام از صد نگذرد . در صورتیکه در منطبعاتی گاهی بیش از هزار رباعی باو اسناد شده . (م)

* مجموعه خطی اشعارش در کتابخانه بودلین ، 141 Ouseley و در موزه بریتانیا

و در اردیبهیل تحصیلات کرد و زمانی طولانی در هند گذراند . و در ۱۰۱۶ هـ . در همدان وفات یافت . †

طبع‌های رباعیات عمر خیام در خاور زمین : کلکته ۱۲۵۲ هـ . ، تهران ۱۲۷۸ هـ ، لکنو ۱۸۷۸ م . طبع‌های مغرب زمین : نیکولا J. B. Nicholas (عین رباعیات منطبعه تهران ، با ترجمه فرانسوی) پاریس ۱۸۶۷ . وینفیلد E. H. Whinfield (با ترجمه موزون انگلیسی) ؛ لندن ۱۸۸۳ ، ایضاً طبع دانشکده علوم شرقی دانشگاه پترزبورگ ، (از سواد نسخه خطی میرحسین تبریزی) ؛ ۱۸۷۸ م .

ترجمه‌های رباعیات بدون متن اصلی : انگلیسی توسط فیتز جرالد E. Fitzgerald ؛ لندن ۱۸۵۹ ، ۱۸۶۸ ، ۱۸۷۲ ، ۱۸۷۹ ، ۱۸۹۰ . ترجمه وینفیلد ، لندن ۱۸۸۲ ؛ لسی گارنر Lesli Garner هیلوکی ۱۸۸۸ . مک‌کارتی Me Carthy (منتخبی به نثر) ۱۸۸۹ ؛ بیست رباعی نیز بترجمه منظوم در الاحقه کتاب محاوره گلشن راز Dialogue of the Gulshane Razavi لندن ، ۱۸۸۷ ؛ آلمانی توسط : Graf. A. F. von Schack شتوت کارت ۱۸۷۸ ، ایضاً توسط بودنشتد Bodenstein بر سلاو ۱۸۸۱ (این هر دو ترجمه منظومست) ؛ شرح مفصل زندگانی خیام در مقدمه چاپ سابق الذکر وینفیلد مندرج است رجوع کنید به « جغرافیای ابوالفدا » بقلم رنو Reinaud مقدمه ص ۱۰۱ در کتاب « ملاحظات و منتخبات » Noties et Extraits ج ۹ ، ایضاً دتاسی Grancin de Tassy ؛ « در باب رباعیات خیام » پاریس ۱۸۵۷ ، ایضاً مقاله هـ . اته در دایرة المعارف انگلیسی چاپ نهم ج . ۱۷ ، ایضاً پیکرینگ C. Peickering عمر نیشابوری در مجله ملی انگلیسی دسامبر ۱۸۹۰ ، و مترمه Meinsma و غیره در مجله دوژید De Gids ۱۸۹۱ مجلد سوم .

۳۳) تقریباً در همان اوان که شعر عرفانی رو بتوسعه نهاد ، نوع دیگری از شعر بوجود آمد که فقط مدت کوتاهی دوام مستقل داشت و بعد بشعر عرفانی پیوست و توأم با آن رو باوج نهاد . این نوع عبارت بود از شعر مواعظ و حکم . مطالبیکه در باب شعر عرفانی مذکور افتاد در مورد این نوع هم صدق میکند . گرچه از رودکی وسایر گویندگان سامانی نمونه‌هایی از پندها

† ضمیمه نسخه خطی رباعیاتش در موزه بریتانیا 7822 موجودست .

و حکم کوتاه اخلاقی بازمانده ولی اول در دوره فردوسی بود که این نوع هم مانند انواع دیگر شعر بکمال ترقی خود رسید و اشعاری نظیر ملاحظات عمیق راجع بطالع عالم و آدم در شاهنامه آمد و مانند رشته سرخ رنگی جلوه کرد و این افکار چون باران منبتی بزمین تشنه ای نشست. پس صدفه و اتفاق نیست که کمی بعد از مرگ استاد بزرگ طوسی اولین میوه های یک درخت شعر پند و اخلاق نضج یافت. از این میوه هایکی کتاب « راحة الانسان » تألیف شریف است که پندنامه ایست بشکل مثنوی و تألیف آن بحکم شیوه زبان باید متعلق بقرن پنجم هجری یعنی بلافاصله بعد از فردوسی و عنصری باشد، دیگری « روشنائی نامه » و « سعادتنامه » ناصر خسرو است که مردی عجیب و دارای صفات متناقض بود، تا بجایی که توحید مساعی ملت های متعدد لازم بود تا حتی الامکان بسوانح زندگی و نظریات این متقدم ترین پند سرای کلاسیک ایران پی برده شود. در نتیجه این مساعی مطالب زیرین بدست آمد: ابومعین ناصر بن خسرو علوی که از قرار معلوم بعد از گرویدن به تشیع تخلص «حجت» بر خود نهاد، و در اشعار سابق کلمات « ناصر » و « ابومعین » بکار میبرد، ماه ذوالقعدة سال ۳۹۴ هـ. در قبادیان نزدیکی بلخ در ایالت خراسان تولد یافت و از اولاد امام علی الرضا فرزند امام موسی کاظم بود و آنچه بدست میآید اولین تربیت او در محیط اهل سنت و ظاهراً در مکتب حنفی بعمل آمد چنانکه حتی بعد از تاریخ ۴۲۸ هـ. (که سال وفات ابو علی سیناست و دور نیست ناصر خسرو نزد این حکیم تلمذ کرده باشد) قصیده ای از او مانده که کاملاً صبغۀ عقیده سنی دارد. (این قصیده را شفر در مقدمه خود به « سفرنامه » آورده، رجوع شود به مآخذی که در آخر این قسمت میآید.) ولی یک شوق بی آرام دانش جوئی او را برای فرا گرفتن کلیه علوم بشری مانند نجوم و فیزیک و هندسه و تاریخ طبیعی و طب و موسیقی و منطق و فلسفه ارسطو سوق میداد و در عین حال همت به تحقیق ادیان

مشهور نظیر دین زرتشتی و یهود و مسیحی و عقاید مانوی و صابئی^۱ و اهل استدلال نهاد و در تعلم زبانهای بیگانه هم پیشرفت نمود. ولی روح جویای او که تشنه حقیقت بود هر جا که رفت با تحکم و تقلید کور کورانها یا استدلال تهی تو مواجه شد و برای حل کیفیت و کمیت مسائل دلیلی پیدا نکرد و چون ازین کنجکاویهایی بی‌ثمر خسته و فرسوده گشت لاجرم خود را رندانه معروض حوادث جهان ساخت و بزندگانی شهوانی تن درداد. بسی نگذشت که ازین طرز بیمعنی زندگی نیز متنفر گردید و عزم سیاحت و مطالعه در بلاد اجنبی کرد مگر بواسطه ارتباط و تبادل نظر با دانشمندان سرزمینها و زبانهای بیگانه پاسخی به پرسشهای خود، که در سینه اش لاینحل مانده بود، بیابد. شکی نیست که در خلال این احوال با عقاید صوفی هم انس کاملی پیدا نمود. در این سیر و سفر، که بحکم آنچه از «سفرنامه» استنباط میشود از سال ۴۳۴ تا ۴۳۶ ه. ادامه داشت و او را تاهندوستان و گویا همچنین به دشت و دیلمان کشانید، امیدش این بود راه را به مقصد معرفت الهی که آرزویش بود برساند ولی افسوس بجائی نرسید! و درینجا هم کلید رازی که او را بسرمنشاء هستی و شناسائی واقعی خدایتعالی و سررابطه خدا با عالم واقف گرداند بدست نیاورد. درین بین بود که گوئی ناگهان باو الهام شد مقصد آمال خود را با برگشتن بطریق شرع بجوید و با زیارت مکه، که بسی از قلوب گروندگان را سکینت میبخشید، خدشه و تردید وریب را که آرامش درونی او را مدام مورد تهدید قرار میداد، از ساحه دل بیرون کند. پس در ربیع الثانی سال ۴۳۷ ه. بعزم زیارت مکه براه افتاد و مدت هفت سال ایران و سوریه و فلسطین و عربستان و مصر را گشت و درین فرصت چهار بار زیارت کعبه و بلاد متبرکه مشرق مشرف گشت. از آنچه درین گشت و گذار از عجایب و زیبائیها مشاهده نمود شرحی بس جالب

۱ - صابئی یا صابئیون که در قرن دهم آمده گویا نوعی عیسوی بوده اند. در زمان مأمون فرقه‌یی را مینامیدند که مذهب مخصوص داشتند و جزو اقلیتهای تحت حمایت اسلام بشمار آمدند و مرکزشان شهر حران بود. (م)

در «سفرنامه» خود آورد و ارزش این مطالب که معلومات متنوع در باب سرزمین و مسائل اجتماعی و دینی و سیاسی آسیای صغیر و مصر در زمان مؤلف یعنی قرن پنجم هجری دارد، نیک معین است و هنوز اهمیت آن باندازه کافی تقدیر نگشته. اینرا نیز باید گفت درباب اینکه آیاناخر خسروی که در سفرنامه اش سنی بنظر میآید با ناصر خسرو و گوینده آن اشعار شیعی یک شخص بوده یانه مباحثات طولانی رو داده، ولی اکنون بحکم شواهد متعدد از دیوان او که عمده آنها را خود من استخراج کرده ام و آنها بامطالب خاص سفرنامه بطور وافق تطابق میکند، باید مسأله شخص واحد بودن شاعر و سفرنامه نویس را حل شده تلقی نمود. ناصر خسرو آنگاه که در خدمت چغری بیک داود بن میکائیل برادر طغرل در مرو شغل اموال دیوانی داشت از مذهب سنی پیروی میکرد و چون از مسافرت به مسقط الرأس خود برگشت هواخواه مخلص فاطمیان مصر و از پیروان فرقه مختفی اسمعیلیه یا باطنیان گشته بود. منتسبین این فرقه علوی در عقاید خود اهل توحید بودند و خدارا روح کل و عقل کل میشمردند، بهشت و دوزخ را دو تعبیر مجازی میدانستند که فقط برای اشخاص جاهل که در مراحل پایین جا دارند امور واقعی شمرده میشود. و گرنه در نظر اشخاص مراحل بالا تر، بهشت عبارتست از نفسی که باوج کمال رسیده باشد و دوزخ عبارتست از نادانی و دوری عنودانه از خدایتعالی. همچنین آنان بین تفسیر تحت اللفظی و عرفانی قرآن فرق میگذاشتند و از تناسخ صحبت میکردند، و بلزوم یک مرشد بزرگ روحانی یا قطب قائل بودند و دور کن حقیقت انسانی را علم و ایمان میدانستند و درین عقاید از طرفی به تعالیم « اخوان الصفا » استناد میکردند و از طرف دیگر باتصوف ایرانی ارتباط مستقیم داشتند. این تصوف چنانکه ابن خلدون در مقدمه خود^۱ ترجمه دوسلان^۲ نشان میدهد بنوبت اقتباساتی از شیعه اسمعیلیه

۱ - منظور مؤلف فصل ۲۷ از باب ثالث کتاب اول در خصوص مذاهب شیعه و فصل

۱۱ از باب سادس کتاب اول در خصوص تصوف است. عمده در ثلث اخیر این فصل است

که ارتباط شیعه باصوفیه مطرح شده. (م)

* De Slane ج ۲ ص ۱۹۰ و ج ۳ ص ۱۰۳

کرده بود. این تحول اساسی در طرز فکر شاعر او را واداشت نجات و شفای روحانی خود را از اسمعیلیه بجوید (که بنظر ما در این زمان بس غریب میآید). علت چنان تحولی از قرائنی که از اشعارش بدست میآید یکی انزجار او بود از مراسم قشری و بیرونی که در سفر حج مشهود میفتاد و خود او هم بسا مجبور بود رعایت کند. دوم تأثیر عظیمی بود که شهر زیبای قاهره که هم از مواهب طبیعت و هم از محسنات صنعت زینت یافته بود در افکار او بجا گذاشت. این شهر در آلمان در امن و رفاه میزیست و تحت فرمان المنتصر بالله (ابو تیمم معد بن علی) خلیفه فاطمی رئیس علویان و قائد پیروز شیعیان اداره میشد. شاعر این امیر را در بعضی قصاید خود مدح زیادی کرده و قسمت عمده «روشنایی نامه» خود را در قاهره و تحت حمایت او بنظم کشیده است که در آن اگر هم آشکارا نباشد در باطن شرح تحولات روحی خود را بیان میدارد. در مورد تاریخ نظم این مثنوی پند آمیز در نسخ خطی مختلف سنوات مختلف و متناقض دیده میشود. مثلاً در نسخه های لیدن و پاریس سال ۳۴۳ هـ ، و در نسخه (ایندیا افسس) ۳۲۳ هـ ، و در نسخه شهر (گتا) ۴۲۰ هـ ، نوشته شده . تمام این سنوات بفرهنگ خود منظومه غلطست زیرا تنها تاریخی که بامفهوم اشارات نجومی که در آن آمده و با رعایت وزن ابیات آن درست در میآید سال ۴۴۰ هـ است . این حدس و استخراج را من کرده ام و تا کنون هیچ اشکالی برای رد این حدس بمیان نیامده است ۱ . «روشنایی نامه»

۱ - منظور مؤلف این چند بیت است که در تاریخ کتاب «روشنایی نامه» آمده و مؤلف از نسخه خطی اینطور ضبط کرده :

نهادم این کتاب روح پرور	گشادم بر دل اهل خرد در
منور روشنایی نامه نامش	خرد را روشنایی از کلامش
بسال چار صد و چل بر سر	که هجرت کرد آن روح مطهر
رسیده جرم خور بر برج ماهی	گرفته در حمل مه پادشاهی
مه شوال را روز نخستین	قران اختران در برج شاهین
که کردم ختم این فرخنده دفتر	برون آوردم این پاکیزه گوهر

(نقل از روزنامه انجمن شرقی آلمانی مذکور در مأخذ متن) . (م)

از جهتی مربوط به صفت و آفرینش عالم و از جهت دیگر مربوط با اخلاقیات است. از جهت اول سخن تاحدی روی فلسفه ارسطو و افلاطونی جدید است و سرتاسر مباحث مطابق تعلیم ماوراءالطبیعه ابوعلی سیناست که آنهم از فلسفه یونان سرچشمه گرفته. همچنین درین منظومه از افکار فلاسفه مقدم بر این سینا مانند ابونصر فارابی (مقتول در سال ۵۳۴۳ هـ) و در مواردی عقاید شیعه و نفوذ تصوف کاملاً نمایانست. درین قسمت اخیر است که نقش عمده منظومه مشخص میگردد یعنی بمقام یک شاهکار کلاسیک شعرپند و اندرزی میرسد و مانند گنجینه‌ای از اصول خردمندی و قواعد زندگی عملی جلوه میکند که مخصوصاً در باب شرح فریب این عالم مادی و ذکر بیمعنی بودن تقلا برای مال و مقام در ردیف آثار معروف معدود بزرگترین گویندگان بعد مانند شیخ عطار و سعدی قرار میگیرد. تمام منظومه بشکل ابیات نغز خوش آهنگی مربوط به ستایش آن «نفوس مرحومه» است که در مدت اقامتش در قاهره تحت تعلیمات آنها در آمد و بعنوان مبلغ آنها بود. در سال ۵۴۴ هـ به خراسان برگشت یعنی وارد بلخ شد و درینموقع دو برادرش نیز با او بودند که یکی در سفر مکه با او رفاقت داشت و دومی نیز که از خدمتگزاران چغری بیک بود و ابوالفتح نامیده میشد بر سر راه باو پیوست. چندی نگذشت که وی بحکم تمایلات شیعی معروض خصومت سخت مردم سنی گشت و ابتدا از بلخ و بعد از نیشابور مجبور بفرار گردید و ظاهراً در حوالی ۵۰۲ یا ۵۰۳ هـ دریمگان و کوهستان سخت بدخشان پناهنده شد. چنانکه این مراتب از کتاب «دبستان»* و از اشارات و مضامین اشعار مفصل او که همه‌اش از قصاید مرکبست و زندگانی خارجی و روحی وی را تاحدی روشن میسازد، مستفاد میشود. (قدیمترین نسخه خطی اشعار که افسوس کامل نیست در تاریخ ۵۷۱ هـ استنساخ شده و در ایندیا اقیس موجود است*)

* چاپ کلکته ۱۲۲۴، و تهران ۱۲۶۰ هـ، و بمبئی ۱۲۷۷ هـ. ترجمه انگلیسی توسط

شی و ترویر Shea and Troyer پاریس ۱۸۴۳

* به نشانه (132)

شاعر دریمگان ، که فرقه ناصریه را تأسیس نمود و آن قرن‌ها در آنجا دوام یافت ، در مثنوی « روشنایی نامه » بطوریکه از بیتی از آن بدست می‌آید ، تجدید نظر کرد و بعد مثنوی دیگر مشابه به آن یعنی « سعادتنامه » را بسلك نظم کشید و در آن بی‌پرده تر از مثنوی اول برضد تقدس ظاهری و حشکنی ، و مالپرستی ، و حماقت و سفاهت‌های زندگی این جهان و بالخاصه برضد معاصی و مظالم امرا و اعیان کشور اشعاری سرود و بالعکس صنعتوران و کشاورزان را که عمر خود را بواسطه کارهای ساده و سودمند و صلح آمیز صرف مینمایند و در باغ و مزارع به آبادی میکوشند و گله بانی میکنند ستایش کرد . همچنین در همان شهر کتاب « زادالمسافرین » را در شرح عقاید دینی و فلسفی خود تألیف نمود .

بالاخره بسال ۴۸۱ هـ در هشتاد سالگی در گذشت . دو تألیف منثور دیگر یعنی کتاب « وجه‌الدین »^۱ و « کتاب دلیل المتحیرین » که به او نسبت داده شده ظاهراً مفقود گشته . بعلاوه مسطی از او مانده که از ۳۳ بند شش بیتی مرکبست در هر بند پنج بیت متفق‌القافیه و بیت ششم هم باییت‌های ششم بند‌های دیگر هم قافیه است (اصل این قصیده در کتابخانه بودلیانا است) . یکی از خصوصیات جالب نظر تغزلات ناصر خسرو ، همانطور که در شاعران دیگر شرق و غرب هم مشهود است ، عبارتست از خود ستائی زیاد و درین مورد این موضوع مخصوصاً متوجه است به مخاصمت نسبت به شخص معینی که یکی از معاصرین و همشهریه‌های شاعر و از شیوخ عارف و شاعر مرو یعنی حکیم مجدالدین ابواسحق کسائی بود . ناصر خسرو در عنقوان جوانی این شخص را که نه تنها در میدان شعر و شاعری بلکه در عالم دین و فلسفه هم با او رقابت داشت در مرو شناخت . حتی یک مراسله

۱ - کتاب مذکور بنام « وجه دین » بسال ۱۳۴۲ هجری در برلین مطبعه کاوه چاپ شده و مؤلف در تدوین متن فوق از وجود آن خبر نداشته .

† نسخه خطی در تصرف شخصی شفر Schefer درپاریس

شاعرانه بین این دو تن بدست ما رسیده. (اولین بار «مجمع الفصحا» به استناد به قول تقی کاشی به این موضوع اشاره کرده)^۲. درین مرسله مخاصمت بین دو شاعر بخصوص در باب مسائل مربوط بماوراءالطبیعه بشدت ظاهر است و همین مطلب بطور تردید ناپذیر مبرهن میدارد قصه وقوع مرگ کسائی در ۳۹۲ هـ. و پنجاه سالگی شاعر، که مؤلفین «لباب الالباب» و «هفت اقلیم» و «سفینه» ادعا کرده اند و خود من در مقدمه چاپ اشعار او بهمین منابع استناد نموده ام درست نیست، بلکه مطابق آنچه واله گفته وی ظاهراً سن زیاد فوق معمول کرده و شخصاً با ناصر خسرو معارفه داشته است.

کسائی در ۲۶ شوال ۳۴۱ هـ. متولد شده و بموجب آثار معروف که از او نقل شده (و همین شعر است که گویا در اواخر عمرش سروده و مرگ نابهنگام شاعر از آن استنباط شده) اینطور معلوم میگردد که شاعر در کبرسن از اینکه عمری را بیهوده بسر آورده پشیمان گشته و تن بمرتاضی داده و امروز وی با این صفت شناخته میشود. در صورتیکه در اولین قصاید خود سلاطین سامانی و خلفای عباسی حتی سلطان محمود را مدح کرد و بعد باذوقی وافر غزلیات و قطعات نغز و دلنشین سرود، بتدریج فکر او انتباه عبرت انگیزی پیدا نمود و به نعت حضرت امام علی و فاطمه و سایر ائمه پرداخت و ازین لحاظ وی اولین شاعر نهضت شیعی در مسقط الرأس خودش خراسان گشت. ازین نوع شعر او سه قصیده و یک غزل* که در آنها وصف درخشانی از حضرت علی مشهود است و شاعر او را یگانه مظهر الهی میداند و چون چنین اشعار را با اشعار ناصر خسرو مقایسه میکنیم اختلاف بین دو شاعر آشکار میشود. زیرا ناصر خسرو با مخاصمت متعصبانه بی که کسائی نسبت به خلفای سه گانه

۲ - مراجعه شود بمجمع الفصحا بشرح حال کسائی مروزی. مطلع قصیده کسائی اینست:
جان و خرد رونده بر این چرخ اخضرند یا هر دو ان نهفته درین گوی اغبرند
و مطلع قصیده جوایبه ناصر خسرو اینست:

بالای هفت چرخ مدور دو گوهرند کز نور هر دو عالم و آدم منورند (م)

* در ضمیمه 27/261 موزه بریتانیا محفوظ مانده و بدست ماریسیده

ابراز میدارد هرگز موافق نیست و بالعکس حضرت علی را با ابوبکر و عمر و عثمان باهم و یکسان بزبان میآورد که گویا مظهریت او توسط آنان انتقال یافته است. ولی دور نیست علت عمده ستیزگی ناصر خسرو نسبت به کسائی ازین حیث باشد که کسائی مدتی پیش ازو بمذهب صوفی گروید و بر ضد التذاذ جسمانی برخاست در صورتیکه در انموقع ناصر خسرو که با او معارفه پیدا نمود جوان بود و از زندگانی متمتع میشد و تا عزیمت به مکه از لذایذ دنیوی حتی میگساری کام می ستاند. اینست که در یکی از قصاید خود در باب حضرت علی کسائیراً بشدت رد و باو توهین میکند و باطور اشراف منشی به « کسوه ژولیده درویشی » او بدیده حقارت مینگرد. پس مخاصمت تلخ شاعرانه بین ایندو از اینجا نشئت میکند.

۵. اته : « روشنایی نامه ناصر خسرو » متن فارسی و آلمانی بامقدمه در مجله انجمن شرقی آلمانی، ج ۳۳، سال ۱۸۷۹ م.، وج ۳۴، ۱۸۸۰ م.؛ همو : « اشعار کوتاه و قطعات از دیوان ناصر خسرو » در مجله اخبار گتینگن، ۱۸۸۲ م.؛ ایضاً ازو : « منتخبات از قصاید ناصر خسرو » در مجله انجمن شرقی آلمانی ج ۳۶، ۱۸۸۲ م.؛ از همان مؤلف : « زندگانی و افکار و اشعار ناصر خسرو » چاپ لیدن ۱۸۸۴، و دائرة المعارف انگلیس چاپ نهم، ج ۱۷؛ ۱. فالیان E. Fagnan « سعادتنامه » متن و فرانسوی، مجله انجمن شرقی آلمانی ج ۳۴، ؛ توپفل E. Teufel شرح به روشنایی نامه و سعادتنامه، ایضاً مجله انجمن شرقی ج ۳۶ شفر Ch. Schefer متن و ترجمه فرانسوی « سفرنامه » با حواشی و مقدمه بس سودمند، پاریس ۱۸۸۱ م. ؛ فلهر A. R. Füller شرح راجع به بیت المقدس، روزنامه آسیایی (فرانسوی) ۱۸۷۲ ؛ لستراژ - Guy le Strange، ناصر خسرو سفرنامه به سوریه و فلسطین، لندن ۱۸۸۸ م.؛

۱ - در باب ناصر خسرو رجوع شود به جلد دوم « تاریخ ادبی ایران » تألیف براون و بمقدمه دیوان ناصر خسرو چاپ تهران ۱۳۰۷-۹ ش بقلم سیدحسن تقی زاده. عبارت کسوه ژولیده یا نظایر آنرا در قصیده ناصر خسرو راجع به کسائی نیافتم دور نیست مؤلف کلمه « کسا » را لباس مندرس یا ژولیده شمرده. ناصر خسرو در مقایسه سخن خود با سخن کسائی گوید:

دبیه رومی است سخنهای او
گر سخن شهره کسائی کساست

ایضاً گوید :

که دبیبای رومی است اشعار من
اگر شعر فاضل کسائی کساست ... (م)

دیوان ناصر خسرو چاپ تبریز ۱۳۷۰ هـ . ۵ . هـ : اشعار کسائی اخبار جلسات آکادمی بایرکلاس فلسفه و زبانشناسی سال ۱۸۷۴ م . ، نمونه هایی از «راحة الانسان» در منتخبات شفر ، ج ۱ ، بانضمام حواشی در باب زمان تألیف آن .

**

(۳۴) در همانسال که ناصر خسرو در گذشت شیخ ابو اسمعیل عبدالله بن ابی المنصور محمد الانصاری متخلص به پیر انصار^۱ هم در هشتاد سالگی این جهانرا بدرود گفت . مسقط الرأس وی هرات بود و پیش شیخ خرقانی تلمذ میکرد . مشارالیه بواسطه مؤلفات نیمه عرفانی و نیمه اخلاقی که قسمتی به نثر مسجع و قسمتی به نثر مخلوط باغزل و رباعی تحریر یافته بیش از دیگران به اتحاد تدریجی شعر صوفیانه و پندیات خدمت کرد و در حقیقت راهرا به سنائی بزرگ باز نمود . معروفترین این مؤلفات «مناجاة» اوست که بانصایح دینی خطاب بدرویشان مخلوطست و کتاب «نصیحت» او که محتوی قواعد اخلاقی باصبغه عرفانی است خطابست به وزیر معروف سلاجقه یعنی نظام الملک . نیز رساله ای عرفانی بدون عنوان دارد که دران ، در باب وحدت خداوند و مفاهیم عرفانی نظیر فنا، وفا، وبقا، سئوالاتی از روح میکند ، همچنین رسالات صوفیانه « الهی نامه » ، « زاد العارفين » ، « کتاب الاسرار » و « منازل السائرین » که این آخری ابتدا بتازی تألیف یافته بود ، ازوست . همچنین وی ، «طبقات الصوفیه» سلمی را تجدید نظر و تکمیل کرد و آنرا بعداً جامی ، مأخذ کتاب معروف تذکره عرفای خود یعنی « نفحات الانس » قرار داد . ایضاً یک تفسیر قرآن نیز از همین شیخ هرات بما رسیده . همچنین قدیمترین تصنیف داستان یوسف وزلیخا به نثر ازوست که بشکل یک داستان عرفانی وپند تحت عنوان « انیس المریدین وشمس المجالس » برای شاگردان ودوستانش تألیف و آنرا با آیات و احادیث و اقوال شیوخ تکمیل نمود^۲ (نسخه منحصر در ایندیافیس

۱ - نام او در حواشی چهارمقاله (چاپلیدن ۱۹۰۹) ابو اسمعیل عبدالله بن ابی منصور محمد است : شیخ غیر از پیر انصار «پیر هری» و «انصاری» هم تخلص مینموده .

۲ - درباب این تفسیر رك . بمقدمه كتاب «كشف الاسرار وعده الابرار» از انتشارات دانشگاه چاپ طهران مطبعه مجلس ۱۳۳۱ ش . بقلم آقای علی اصغر حکمت . (م)

موجودست). * قدمی مهمتر دیگر در ترکیب شعر عرفانی و پندآموزی توسط حکیم سنائی برداشته شد که نام او را بارها برده ایم و عنوان کاملش ابوالمجد مجدود بن آدم غزنوی است که از شاگردان خواجه یوسف بن ایوب همدانی (متولد در ۴۴۰ و متوفی در ۵۳۵ هـ) بوده است. شهرت سنائی در عهد سلطنت سه تن از شاهان غزنوی یعنی ابراهیم و مسعود سوم و بهرامشاه بود و در سلک هفت منظومه عرفانی (که نسخه منحصراً در ایندیافیس محفوظست) † برای کلیه گویندگان صوفی بعد از خودش سر مشق کلاسیک داد. معروفترین و مهمترین آنها همان «حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه» نام دارد که در ضمن ده سرود (که ترتیب آن در نسخ مختلف تغییر میکند) تعالیمی از توحید و کلام الله و نعت پیامبر، و صفت عقل، و فضیلت علم و ایمان و نفس کلی و عشق عرفانی، و درمذمت جاه جویان و زرطلبان، در لزوم ترک دنیا، در صفت افلاک و سعد و نحس ستاره ها، در دوستی و دشمنی و نظایر اینها گاهی با اسلوب نظری و گاهی از طریق حکایات و شواهد عملی طرح میکند. اما علتی که شاعر را به نظم و تألیف این کتاب (که عنوان «فخری» یا «کتاب الفخری» هم داشته) سوق کرد این بود که او هم مانند اقران و معاصرین خود در روزگار جوانی شاعر دربار و مدحگزار بزرگان و امیران بود و در عصر سلطان ابراهیم در اثر تمسخر یک بذله گو به ناچیزی مساعی خود پی برد و بترک دنیا گروید^۱ و بعد از زیارت حج مدت چهل سال در فقر و عزلت گذراند و بقول خودش که در دومین مقدمه منظومه اش بیان داشته (مقدمه اول را شاگردش محمد بن علی الرقام یا بضبط دیگر علی الرقاء نوشته) نزد دوست خودش احمد بن مسعود مستوفی^۲ ازینکه ممکنست این جهانرا بدون

۱ - در باب این قضیه و تمسخر «دیوانه ای که او را لای خوار گفتندی» رجوع شود به تذکره دولت شاه شرح حال سنائی. در مجمع الفصحا هم اشاره ای بآن هست.

۲ - در باب اسم این شخص و مطالب دیگر بمقدمه حکیم سنائی در حدیقه (با تصحیح

مدرس رضوی چاپ تهران ۱۳۲۹ ش. رجوع شود.) (م)

* به شماره ۱۴۵۸

† به نشانه ۳۳۴۶

باز گذاشتن اثری از خود وداع کند ، شکایت کرد . بموجب این مقدمه چنین بنظر میرسد که حدیقه اولین مثنوی او باشد . در تاریخ نظم آن دو روایت است یکی سال ۵۰۲۵ . و دیگری ۵۰۳۵ . رامیدهدولی در هر صورت دومی صحیحتر است زیرا منظومه دیگر شاعر بنام « طریق التحقیق » که بعد از حدیقه بوده بتاريخ ۵۲۸ برشته نظم کشیده شده (بموجب نسخه خطی در کتابخانه ایندیافیس *) . اگر اینموضوع را با روایت تذکره آشکده مقایسه کنیم که میگوید سنائی در مرثیه معزی (متوفی در ۵۰۴۲ . ه) قصیده ای ساخت ، قول جامی هم که در « نفحات » آمده و وفات سنائی را بعد از نظم حدیقه دانسته و درین قول بشاگرد سابق الذکر سنائی یعنی (علی الرقام) استناد نموده ، نامعتبر میگردد . مثنویهای دیگر سنائی که مطالب مشابه دارند ولی مختصرترند عبارتند از « کنوز الرموز » ، « سیر العباد الی المعاد » « کارنامه » ، « عشقنامه » ، « عقلنامه » ، و منظومه دیگری که گویا بقول تذکره هفت اقلیم « غریبانه » و بروایت تذکره مخزن الغرایب « عفونامه » نامیده میشده . گذشته از اینها دیوانی از سنائی بدست داریم که مر کبست از قصاید و غزلیات و رباعیات که در آن بهرامشاه مدح شده . این همان امیر است که مقامی ارجمند بشاعر اعطا کرد ولی مشارالیه از قبول آن امتناع نمود و سنائی « حدیقه » را هم بنام او کرده . صوفی بزرگ فریدالدین عطار خلاصه ای از حدیقه را بنام « انتخاب حدیقه حکیم سنائی » برگزیده و انتشار داده است ، دو شرح به حدیقه نوشته شده که در حواشی هم لغات را توجیه کرده اند ، یکی مفصل است بنام « لطایف الحدایق » (تاریخ ۱۰۴۲ . ه . ق .) و دیگری مختصر بنام « شرح حدیقه » (تاریخ ۱۰۴۴ . ه .) . هر دو کتاب مدیون همت عبداللطیف بن عبدالله عباسی است که در زمان شاهجهان میزیسته و بسال ۱۰۴۸ یا ۱۰۴۹ . ه در گذشت (نسخه خطی بخط خود مؤلف

در کتابخانه ایندیا افیس موجودست) * تفسیر دیگری برای حدیقه توسط میر محمد نورالله احراری تألیف یافته که ظاهراً معاصر عبداللطیف بوده^۱.

یکی دیگر از مثنوی سرایان که در شکل و اسلوب پیروی از پندیات سنائی نموده عبارتست از مؤیدالدین نسفی سمرقندی که از شاگردان سنائی بوده^۲. وی دو مثنوی « نسیم الصبا » و « پهلواننامه » بنظم کشید که هر دو اصول اخلاق و عرفان را بیان میکند (نسخه خطی قدیمی مورخ ۱۲۲۹ در ایندیا افیس موجودست) †. از طرف دیگر آثار دو شیخ صوفی معاصر منحصرأ عرفانی است و آندو عبارتند از ابو نصر احمد بن ابوالحسن نامکی جامی (از دهی موسوم به نامک در جوار جام) که معمولاً احمد جامی زنده پیل نامیده میشود ، و محی الدین عبدالقادر جیلانی مؤسس سلسله کثیر الانشعاب معروف درویشان قادریه . احمد جامی بسال ۵۴۴۱ هـ. تولد یافت و از ۲۲ سالگی تن ریاضت سخت در داد و مدت ۱۶ سال برقله کوهی زیست و بمطالعه و مشاهدۀ آثار عرفانی پرداخت و شصت هزار تن از فرزندان این عالم را بتوبه و کفاره و آموختن علم عرفان ارشاد نمود و خود در ۵۳۶ هـ. وفات یافت . وی گذشته از دیوان اشعار که بطور کلی از غزلیات و دو مثنوی کوتاه مرکبست و یکی ازیندو در مدح یک قلندر است (نسخه خطی در موزه بریتانیا و در ایندیا افیس موجودست) * تعداد زیادی رسالات عرفانی به نثر نوشت

۱ - زک به متن حدیقه بنام « حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه » چاپ تهران ۱۳۲۹ ش بجمع و تصحیح مدرس رضوی استاد دانشگاه .

۲ - دولت شاه ، نسفی را جزو شاگردان سوزنی ذکر کرده و در بحث از شاه قاسم الانوار تبریزی از احمد جامی زنده پیل ذکری بمیان آورده و قطعه ای از او در باب جامی نقل کرده که بیت اول آن اینست :

(م)
روضه المذنبین احمد جام آن نهنگ محیط بحر آشام الخ

« به نشانه 344

† به نشانه 1444

* در موزه بریتانیا به نشانه Or269 ؛ در ایندیا افیس به نشانه 329

که در انمیان رساله «سراج السائرین» و «انیس التائبین» و «مفتاح النجاة» و «بحار الحقیقه» معروفست. عبدالقادر جیلانی یا گیلانی بسال ۴۷۰ یا ۴۷۱ هـ. تواد یافت و قرآن و حدیث و فقه را در بغداد بیاموخت و در ۵۲۱ درمعانی تصوف بوعظ پرداخت و در ربیع الثانی ۵۵۶ هـ. در گذشت. تألیفات عمده وی عریست و غزلیات فارسی او در دیوان کوچکی جمع شده (نسخه منحصر در ایندیا افسیس موجودست*) . باید گفت داستان های جالب که در آخر قسمت اول «اسکندرنامه» نظامی آمده در واقع بیان واقع عقاید اساسی تصوف شعر فارسیست^۱ همچنین مثنوی «مخزن الاسرار» همان شاعر بزرگ رمانتیک تعلیم وحدت تصوف را که باسنائی آغاز کرد در بهترین سلک شعر عرفانی بکمال رساند. از این مرحله ببعده است که دونوع شعر یکی میگردد و ازهم جدا نشدنی دیده میشود و ثمرات متعدد این اتحاد در دو صنف اشعار جلوه میکند که یکی بیشتر جنبه و نفحه عرفانی دارد و دیگری خاصیت و عظم و نصیحت. اشعار فریدالدین عطار و جلال الدین رومی از صنف اولی و اشعار سعدی از صنف دوم است.

چاپ حدیقه سنائی لکنو ۱۲۹۵ هجری و دو فصل اول آن باشرح لوهارو ۱۲۹۰؛ ده غزل از سنائی در کتاب «قرن غزلیات پارسی» اثر بلاند Bland ۱۸۵۱ م.؛ در باب اسکندر نامه رجوع بمقاله ه. اته «سفر اسکندر بچشمه آب حیات در سرزمین ظلمات» در مجله آکادمی بایر، ۱۸۷۱ م.؛ چاپ اشعار عبدالله انصاری از طرف ژوکوسکی، پترزبورگ ۱۸۹۵ م.؛ چاپ دیوان احمد جام در لکنو.

۳۵) ابو حامد (و بروایتی ابوطالب) محمد بن ابی بکر ابراهیم فریدالدین متخلص به عطار، که این لقب را از شغل عطاری خود که از پدر باو رسید

۱ - ناچار منظور مؤلف داستانهای انجامش کار اسکندر و ارسطو و سقراط و دیگرانست که در خاتمه «خردنامه» آمده.

گرفته است، بسال ۵۳۰ هـ. در شادیاخ جوار نیشابور بدنیا آمد و از عنفوان شباب حتی گویا قبل از آنکه شغل خود را ترك کند و قلندری پیشه سازد بشعر عرفانی گروید. بدست مجدالدین بغدادی و رکن الدین اکاف^۱ باسرار تصوف ارشاد، و با این مرشد اخیر الذکر بزیارت مکه مشرف شد و در نتیجه یک عمر طولانی (که در سن ۱۱۴ بدست مغول مقتول گشت) با اکثر شیوخ متصوفه شخصاً معارفه پیدا کرد و بواسطه معاشرت و مطالعه تألیفات آنان خود را به عروج به مرحله عرفان مهیا ساخت. البته، وی بقول یکی از معاصرین جوانش، بسرعت شاهین و باسانی مانند خلف بزرگش جلال الدین رومی باوج خانقاه تصوف پرواز نکرد، بلکه بتدریج و در سایه زحمات خستگی ناپذیر و مبارزه با موانع جانکاه ارتقا جست و اینراه دشوار را تا بفراز طی کرد، همچنین بطور کلی در آثار او باستانی بعضی نمونه های بارز، وجد و شوق شاعرانه سحر آمیز و فراخنای خیال و تصویر باشکوه آتشین که در حریف او جلال الدین، یعنی برنده تاج افتخار شعر وحدت وجودی، مشهود گشت، پدیدار نبود. از طرف دیگر ملاحظات جالب نظر و تقریر مرتب عقاید عرفانی که بمراتب بهتر و کاملتر از سابقین در سخن او هویدا است این نقیصه را جبران میکند. همانطور که بودا در همان عهد جوانی بر خلاف پیروان آیین کتاب ودا اعمال مذهبی ظاهریرا غیر اساسی و غیر لازم شمرد و بکنار نهاد، به همانطور هم این شاعر و پیروانش بتدریج ظواهر شریعت را از آیین عرفان حذف کرد. فقط در یک مثنوی او بنام «کنز الحقایق» بلزوم و ارزش عمل احکام شرع نظیر طهارت و روزه و حج و جهاد اشاره شده و در کلیه تصانیف دیگرش توجه عمده به طی مدارج عرفان معطوف گشته و اینبار این از مراحل سه گانه طریقت و معرفت و حقیقت بمراحل هفتگانه بی تحول می یابد که

۱ - عطار در «الهی نامه» گوید:

زمعراج نسی رمزی بگو باز ...

به اکافی یکی گفت ای سرافراز

(م)

مؤلف این نام را «آکاف» ضبط کرده.

عبارتست از طلب یا جستجوی خستگی ناپذیر برای وصول به جهان بیکران و بی نام و نشان احدیت ، و عشق یا محبتی که همه چیز را غیر از محبوب بسوزاند، و معرفت یا پی بردن بسر وحدت ، و استغنا یا بی نیازی از هر دو جهان، و توحید یا یگانگی خدایتعالی (که آنرا گاهی تجرید و تفرید هم تعبیر میکنند) ، و حیرت یا حس مدهوشی نفس ، و فقر و فنا یعنی نیست شدن در هستی خدا . نفیستترین تألیف عطار، هم از لحاظ شاعری و هم از نظر عرفانی، همانا منظومه « منطق الطیر » است که بسال ۵۰۸۳ . یا بموجب یک نسخه خطی موجود در وین در ۵۰۸۵ . و بحکم نسخه‌ای دیگر در ۵۷۳ یا ۵۰۷۰ . برشته نظم کشیده شده . این منظومه مرکب از قصه‌های جاندار است و بزبان مرغان داستان سفر دشوار و پر اسرار آنها و عبور آنها را از هفت وادی تا بکوه قاف برای رسیدن بمقام سیمرغ شرح میدهد و در واقع بوجه مجاز سخن از سیر و سلوک عارف و طی مراتب هفتگانه عرفانست^۱ . یکی دیگر از مثنویهای عطار که بمناسبت هدف پندآزمایی که دارد نسبت بمنطق الطیر بیشتر مقبولیت عامه دارد ولی از لحاظ فن شعر بآن نمیرسد « پندنامه » است که آنرا باید یک گنجینه واقعی حکم تعالیم اخلاقی محسوب داشت . منظومه دیگر که همان مسلک پندآزمایی را تعقیب میکند « خیاطنامه » است که بمعنی کتاب سلوک میآید و آن در ده فصلست در باب عقل و علم و اعتدال و شکر و حماقت و خست و حرص و غرور، و دیگر « وصیتنامه » است . سایر مثنویهای عطار ، که نسبتش باو موثوق است عبارتند از اینها : « خسرونامه » که بموجب یک نسخه کتابخانه بودلین * عنوان « گل و هرمز » هم دارد و داستان یک معاشقه رمانتیک عرفانیست و آنرا خود شاعر بعداً خلاصه کرد و بنام « گل خسرو » انتشار داد . (بقول مؤلف هفت اقلیم ، اصلاً

۱ - بهترین چاپ منطق الطیر همانا چاپ پاریس است (۱۸۵۷ م .) که نسخه‌ای از آن

در کتابخانه مجلس موجود است . (م)

« گل و هرمز » عنوان همین مثنوی ملخص بوده نه نام مثنوی اصلی). دیگر « اسرارنامه » شرح عرفانی قرآنست که مثنویهای « اسرار الشهود » و « کنز الاسرار » (یا « کنز البحر ») هم نامیده شده و حکایاتی هم دارد، با آن قریب المعنی هستند. دیگر مثنوی « مصیبتنامه » که افسانه و امثال زیاد دارد و آنرا « نزهتنامه » و « عقد المسافات » هم نامیده اند، زیرا مسافر مؤمن را در معراج روحانی خود از چهل مقام میگذراند و راهنمایی میکند^۱. دیگر مثنوی « جوهر ذات » (که همچنین جواهر الذات و جوهر نامه نامیده شده) که یکنوع سرود یا مناجاة است و از اصل حیات و روح بحث میکند و از سه کتاب مفصل مر کبست که سومی « هیلاجنامه » یا کتاب آبیحات نام دارد و متعمداً بنام « حلاج » ایهام میکند. (منصور حلاج یا حسین بن منصور، صوفی مقتول که در قرة ۳۰ مذکور افتاد) در مقدمه این منظومه، مانند مثنوی « منصور نامه » (که تنها نسخه ای در بودلین و در ایندیا افیس موجودست) *شاعر از ظهور اسرار الهی بحث میکند که غایت آن استحاله و افنای نفس در وجود باری تعالی است. (تنها نسخه کامل هر سه کتاب « جوهر ذات » در ایندیا افیس موجودست). † دیگر « اشتر نامه » است که باز جنبه سرود و مناجاة دارد که با تمثیل شتری که در راه مکه رو بکعبه در تکاپوست هجران و جویایی روح را نسبت بخدایتعالی بیان میکند. دیگر مثنویهای « لسان الغیب » و « بلبل نامه » و « بی سر نامه » و « وصلتنامه » است که هر چهار از عشق عرفانی سخن میگویند. دیگر مثنوی « مظهر الغرایب » است که

۱ - درین مثنوی باصطلاح عطار « سالک فکرت » است که سیرهایی میکند تا در سیر چهارم به « روح » میرسد و بسر وحدت آگاه میگردد و سخن با این ابیات پایان می یابد :

لاجرم یکذره پندارت نماند	جز فنا و در فنا کارت نماند
تا که میدیدی تو خود را در میان	بر کناری بودی از سر عیان
چون طلب از دوست دیدی سوی دوست	این نظر را گر نگه داری نکوست

(مصیبت نامه چاپ طهران کتابخانه مرکزی ۱۳۵۴ هـ. م)

* در بودلین Elliot 209 ؛ و در ایندیا افیس 1096

† به نشانه 2039

بسببک حدیقه سنائی نظم شده^۱ و در پایان باید مثنوی «الهینامه» را ذکر کرد که در سابق ضمن داستانها (در ققره ۱۰) از آن اسمی برده شده. بحقیقت این طبع ثمربخش عطار حیرت آور است ولی با اینهمه هنوز آثار فیض او درینجا خاتمه نمی یابد بلکه لازمست دیوان قصاید و غزلیات و قطعات و رباعیات او را هم در نظر گیریم و نیز «مختارنامه» او را که از پنجاه فصل برمی آید و همه اش رباعیاتست ملحوظ داریم بخصوص از تألیف مهم منشور او که از لحاظ تاریخ صوفیه اهمیت بزرگی دارد یعنی از کتاب « تذکرة الاولیاء » نام ببریم. این کتاب از دو جلد مرکبست که جلد اول شرح حال هفتاد و دو تن و جلد دوم بیست و پنج تن از معروفین متصوفه را حاویست^۲ (تنها نسخه خطی کامل هر دو قسمت در ایندیا اقیس موجودست) *

معلومات کلی در باب آثار عطار در فهرستهای (ریو) و (اه) و (شهرت) . کلیات عطار در لکنو ، ۱۸۸۲ م . چاپ سنگی . «منطق الطیر» چاپ پاریس ۱۸۵۷ م ، باهتمام دتاسی De Tassy ، ترجمه فرانسوی منطق الطیر . ایضاً دتاسی ۱۸۶۳ م . (ایضا چاپهای مختلف سنگی در بمبئی ، لکنو ، و تاشکند و ترجمه هندوستانی) : شرح منطق الطیر بترکی توسط شمعی (متوفی بین ۱۰۱۰ - ۱۰۰۹ ه .) ؛ « پندنامه » چاپ لندن ، ۱۸۱۹ م . باهتمام هندی Hindley ؛ ایضاً چاپ دتاسی با ترجمه فرانسوی با حواشی مفید پاریس ۱۸۱۹ م . ؛ ترجمه آلمانی پندنامه توسط نسلمن Neseimoun . ؛

۱ - درین مثنوی عطار نام و نژاد و زادگاه خود را اینگونه شرح میدهد :

اصل من از تون معمور آمده مولدم شهر نشابور آمده

هست نام من محمد ای سعید شد فریدالدین لقب از اهل وید... الخ

۲ - دیوان عطار باهتمام سعید نفیسی بسال ۱۳۱۹ ش . در تهران بطبع رسیده و از مثنویهای

عطار که در تهران چاپ سنگی خورده و در کتابخانه مجلس موجودست اینهاست : الهینامه ، جوهرالذات ، مظهرالعجایب ، بلبل نامه ، اسرارنامه ، هیلاج نامه ، سی فصل ، بیسرنامه ، مختارنامه ، مصیبت نامه . الهینامه در ۱۹۴۰ م . باهتمام ریتر آلمانی در استانبول چاپ شده و فهرست کاملی دارد و نسخه ای از آن در کتابخانه مجلس موجودست . « دیوان عطار » با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی در ۱۳۱۶ ش . در تهران چاپ شده (م)

در باب چاپهای متعدد قدیمی تر این متن در کلکته ، لاهور ، بولاق و غیره به زنکر Zenker نمره 574 و 486 رجوع کنید. چاپ استانبول از شرح اسمعیل حقی هم استفاده کرده. ترجمه منظوم بترکی توسط امری (متوفی ۹۸۸ ه. ق.)؛ ترجمه ترکی به نثر با شرح از طرف شعی تحت عنوان «سعادتنامه» (بلاتین هم ترجمه شده)؛ «اسرارنامه» چاپ سنگی طهران ۱۲۹۸ ه. ق.؛ منتخبات از «مصیبتنامه» با ترجمه آلمانی در مجله شرقی آلمانی سال چهاردهم باهتمام ریموت Ruchert تذکرة الاولیاء چاپ سنگی لاهور ۱۸۸۹.

﴿ ۴۶ ﴾ بسال ششصد و نه هجری بود که فریدالدین عطار اولین و آخرین بار حریف آینده خود که میرفت در شهرت شاعری بزرگترین همدوش او گردد یعنی جلالالدین را که آنوقت پسری پنجساله بود در نیشابور زیارت کرد و گذشته از اینکه مثنوی «اسرار نامه» را برای هدایت او بمقامات عرفانی باو هدیه نمود با یک روح نبوت عظمت جهانگیر آینده او را پیشگوئی کرد. جلالالدین محمد که بعداً بعنوان جلالالدین رومی اشتهار یافت و بزرگترین شاعر عرفانی مشرق زمین و در عین حال بزرگترین سخن پرداز وحدت وجودی تمام اعصار گشت پسر محمد بن حسین الخطیبی البکری ملقب به بهاءالدین ولد در ششم ربیع الاول سال ششصد و چهار هجری در بلخ بدنیا آمد. پدرش با خاندان حکومت وقت یعنی خوارزمشاهان خویشاوندی داشت و در دانش و واعظی شهرتی بسزا پیدا کرده بود. ولی بحکم معروفیت و جلب توجه عامه که وی در نتیجه دعوت مردم بسوی عالی بالاتر و جهان بینی و مرد شناسی برتری کسب نمود محسود سلطان علاءالدین خوارزمشاه گردید و مجبور شد بهمراهی پسرش که از کودکی استعداد و هوش و ذکاوت نشان میداد قرار خود را در فرار جوید و هردو از طریق نیشابور، که در آنجا زیارت عطارنایل آمدند، و از راه بغداد اول زیارت مکه مشرف شدند و از آنجا بشهر ملطیه، رفتند و در آنجا چهارسال اقامت گزیدند بعد به ولارنده، انتقال یافتند و مدت هفت سال در آنشهر ماندند و در آنجا بود که جلالالدین تحت ارشاد پدرش در دین و دانش مقاماتی را پیمود و برای جانشینی پدر در پند و ارشاد

کسب استحقاق نمود. در اینموقع پدر و فرزند بموجب دعوتی که از طرف سلطان علاء الدین کیقباد از سلجوقیان روم از آنان بعمل آمد بشهر قونیه که مقر حکومت سلطان یود عزیمت نمودند و در آنجا بهاء الدین در تاریخ هجدهم ربیع الثانی سال ششصد و بیست و هشت وفات یافت.

جلال الدین از علوم ظاهری که قسماً تحت نظر پدرش و قسماً در حلب و دمشق تحصیل کرده بود خسته گشت و با جدی تمام دل در راه تحصیل مقام علم عرفان نهاد و در ابتداء در خدمت یکی از شاگردان پدرش یعنی برهان الدین ترمذی که در ششصد و بیست و نه هجری به قونیه آمده بود تلمذ نمود، بعد تحت ارشاد درویش قلندری بنام شمس الدین تبریزی در آمد و از سال ششصد و چهل و دو تا چهل و پنج در مفاوضه او بود و او با نبوغ معجزه آسای خود چنان تأثیری در روان و ذوق جلال الدین اجرا کرد که وی بسپاس و یاد مرشدش تقریباً در همه غزلیات خود بجای نام خویشتن نام شمس تبریزی را بکار برد. همچنین غیبت ناگهان شمس در نتیجه قیام عوام و خصومت آنها با علوی طلبی وی که در کوچه و بازار قونیه غوغائی راه انداختند و در آن معرکه پسر ارشد خود جلال الدین یعنی علاء الدین هم مقتول گشت تأثیری عمیق در دلش گذاشت و او برای یافتن تسلیت و جستن راه تسلیم در مقابل مشیعت طریقت جدید سلسله مولوی را ایجاد نمود که آن طریقت تا کنون ادامه دارد و مرشدان آن همواره از خاندان خود جلال الدین انتخاب میگردند. علائم خاص پیروان این طریقت عبارتست در ظاهر از کسوه عزا که بر تن میکنند و در باطن از حال دعا و جذب و رقص جمعی عرفانی یا سماع که بر پا میدارند و واضح آن خود مولانا هست و آن رقص همانا رمزیت از حرکات دوری افلاک و از روانی که مست عشق الهی است.^۱ و خود مولانا چون از حرکات

۱- تا آنجا که مترجم این سطور شنیده و بچشم خود دیده ام کسوه مولویان که عبارت از یک قبای سفید و یک جبه پشمی و یک کلاه بلند پشمی است کسوه عزا نیست بلکه علی المشهور شبیه کسوه شمس تبریزیست که گویا خود مولانا هم برتن میکرده و رقص درویشان بدور سر مرشد که بر پوستی در وسط می نشیند مشعر بر حرکت محوری و دوری سیارات است که بدور آفتاب میگردند.

موزون این رقص جمعی مشتعل میشد و از شوق راه بردن باسرار وحدت الهی سرشار میگشت ، آن شکوفهای بیشمار غزلیات مفید عرفانی را میساخت که بانضمام تعدادی ترجیع بند و رباعی دیوان بزرگ او را تشکیل میدهد و بعضی از اشعار آن از لحاظ معنی و زیبایی زبان و موزونیت ابیات جواهر گرانبهای ادبیات جهان محسوبست (از دو نسخه از قدیمترین متون خطی این دیوان یکی مورخ ۷۷۴ هجری در موزه بریتانیا به نشانی ۲۸۶۶ or و دیگری مورخ ۸۲۵ هجری در کتابخانه ایندیا افسیس بشماره ۲۲۳۲ موجود است) . اثر مهم دیگر مولانا که نیز پر از معانی دقیق و دارای محسنات شعری درجه اولست همانا شاهکار او کتاب مثنوی یا عبارت کاملتر « مثنوی معنوی » است . در این کتاب که شاید گاهی معانی مشابه تکرار شده و بیان عقاید صوفیان بطول و تفصیل کشیده و ازین حیث موجب خستگی خواننده گشته است از طرف دیگر زبان ساده و غیرمتصنع بکار رفته و اصول تصوف بخوبی تقریر شده آیات قرآنی و احادیث بنحوی رسادشش دفتر مثنوی بطریق استعاره تأویل و عقاید عرفانی تشریح گردیده است . آنچه زیبایی و جاننداری این کتاب میفزاید همانا سنن و افسانها و قصه های نغز پر مغزیست که نقل گشته . الهام کننده مثنوی شاگرد محبوب او « چلبی حسام الدین » بود که اسم واقعی او « حسن بن محمد بن اخی ترک » است . مشارالیه در نتیجه مرگ خلیفه (صلاح الدین زرکوب) که بعد از تاریخ ۶۵۷ ه . اتفاق افتاد بجای وی بجانشینی مولانا برگزیده شد و پس از وفات استاد مدت ده سال بهمین سمت مشغول ارشاد بود تا اینکه خودش هم بسال ۶۸۲ ه . در گذشت . وی با کمال مسرت مشاهده نمود که مطالعه مثنویهای سنائی و عطار تا چه اندازه در حال جلال الدین جوان ثمر بخش است پس او را تشویق و ترغیب بنظم کتاب مثنوی کرد و استاد در پیروی ازین راهنمایی حسام الدین دفتر اول مثنوی را برطبق تلقین وی برشته نظم کشید و بعد بواسطه مرگ زوجه

حسام‌الدین ادامه آن دو سال وقفه برداشت. ولی بسال ۶۶۲ استاد بار دیگر بکار سرودن مثنوی پرداخت و از دفتر دوم آغاز نمود و در مدت ده سال منظومه بزرگ خود را درشش دفتر به پایان برد. دفتر ششم که آخرین سرود زیبا و در واقع سرود وداع اوست کمی قبل از وفاتش (که ه جمادی‌الثانیه ۶۷۲ هـ. اتفاق افتاد) پایان یافت و اگر ایات نهائی طبع بولاق مثنوی که بتنها فرزند جلال‌الدین یعنی بهاء‌الدین احمد سلطان ولد نسبت داده شده اصیل باشد ، دفتر ششم کاملاً خاتمه نیافته بوده و بهمین علت بطوریکه طبع لکنونشان میدهد شخصی بنام محمد الهی بخش آنرا تکمیل کرده است. بحکم این سابقه، اینکه در شرح مثنوی ترکی تألیف اسمعیل بن احمد الانقیروی از یک دفتر هفتم سخن بمیان آمده صحیح نیست و باطلست. اما در باب عقاید صوفیانه مولانا باید گفت که وی لزوم افتنای نفس را بیشتر از اسلاف خود تأکید میکند و درین مورد منظور او تنها از بین بردن خود کامی نیست بلکه اساساً باید نفس فردی جزئی که در برابر نفس کلی مانند قطره ایست از دریا ، مستهلک گردد. جهان و جمله موجودات عین ذات خداوند است زیرا همگی مانند آبگیرهائیکه از یک سرچشمه بوجود میآیند ازو نشئت میگیرند و بعد بسوی او باز میگردند. اساس هستی ، خدای تعالی است و باقی موجودات در برابر هستی او فقط وجود ظلی دارند. در اینجا است که بطوریکه وینفیلد هم در مقدمه خود بمثنوی بیان کرده ، فرق عقیده وحدت وجودی ایرانی از کافه عقاید مشابه دیگر مبین میگردد . و آن عبارت ازینست که بموجب تعلیم ایرانی وجود خدای تعالی در کل مستهلک نمیگردد و ذات حی او ازین نمیروند بلکه بالعکس وجود کل است که در ذات باری تعالی مستهلک میشود. زیرا هیچ چیز غیر ازو وجود واقعی ندارد و هستی اشیاء بسته بهستی اوست و بمثابه سایه ایست از مهر وجود او که بقایش بسته بنور است. این برابری خالق و مخلوق اشعار میدارد که انسان عبارت از

ذره بيمقداری نیست بلکه دارای ارادهٔ مختار و آزادی عملست و ازین رهگذر مسؤل اعمال و کردار خویش است و باید بواسطهٔ تجلیه و تهذیب نفس که در نتیجهٔ سلوک در راه فضایل نظیر تواضع و بردباری و مواسات و همدردی بدست میآید بکوشد و خود را بوصول حق برساند. البته اوراست که درین سلوک دشوار رنج آور توسط پیر و مرشد روحانی راهنمایی شود و پیدااست که این حیات دنیوی فقط یک حلقه‌ای است از حلقه‌های سلسلهٔ وجود که آنرا قبلاً پیموده و بعداً هم خواهد پیمود. نیز در تعلیمات جلال‌الدین مذهب تناسخ را که در عقاید فرقهٔ اسمعیلیه مذکور افتاد مشاهده میکنیم و آنرا مولانا بسبک اصول تصوف آنچنان پرورانده که گوئی عقیدهٔ تطور (یا تکامل) عصر ما را پیشگوئی کرده است. آدمی از مراحل جماد و نبات و حیوان تطور نموده و بمرحلهٔ انسان رسیده است و پس از مرگ ازین مرحله هم ارتقا میجوید تا بمقام ملکوت و مرحلهٔ کمال برسد و در وجود باری تعالی بوحدت نائل گردد. همانطور که بحکم این وحدت اساسی بهشت و دوزخ در حقیقت یکی میگردد و اختلاف بین ادیان مرتفع میشود، فرق میان خیر و شر هم از میان برمیخیزد زیرا این همه نیست مگر جلوه‌های مختلف یک ذات ازلی. میدانیم که بعض درویشان ازین عقیده چه نتیجه‌های محل تأمل و تردیدی گرفتند و چطور مسائل نظری استاد را بصورت عمل در آوردند و نه تنها تمام اعمال را از نیک و بد یکسان شمردند بلکه کارهای عاری از هر نوع اخلاق را مجاز شمردند. ولی نه عطار چنین تفسیری از اصول تصوف کرده بود نه سنائی و نه جلال‌الدین و هرگز خود در عمل آنرا را نرفتند. بالعکس جلال‌الدین لایقطع پیروان خود را بلزوم اعمال حسنه و رفتار نیکو ترغیب نموده و اگر حاجتی باثبات باشد کافیه کلمات تودیع استاد خطاب بشاگردان خود (که در نفحات الانس جامی نقل شده) و به وصیتنامهٔ او به پسرش* ارجاع شود، که در آنها مؤکداً به ترس از خدا و اعتدال در خواب و خوراک و خودداری

از هر نوع گناه، و تحمل شداید، و تنبه و مبارزه با شهوت، و تحمل در مقابل تمسخر، و اعتراض از دنیا، و احتر از معاشرت با اشخاص پست و احمق، و به پیروی از تقوی دعوت مینماید و کسی را بهترین انسان مینامد که درباره دیگران نیکی کند و سخنی را نیکوترین سخن میدانند که مردم را براه راست ارشاد نماید. بهترین شرح حال جلال الدین و پدر و استادان و دوستانش در کتاب « مناقب العارفین » تألیف شمس الدین احمد افلاکی یافت میشود. وی از شاگردان جلال الدین چلبی عارف نوه مولانا متوفی ۷۱۰ هـ بود. همچنین خاطرات ارزش داری از زندگی مولانا در « مثنوی ولد » مندرجست که در ۶۹۰ هـ تألیف یافته و تفسیر شاعرانه ایست از مثنوی معنوی. مؤلف آن سلطان ولد فرزند مولانا است که در فوق نامش گذشت و او بسال ۶۲۳ هـ در لارنده بدنیا آمد و در سنه ۶۸۳ بجای مرشد خود حسام الدین (مذکور در فوق) بمسند ارشاد نشست و در ماه رجب ۷۱۲ هـ در گذشت. نیز از همین شخص یک مثنوی عرفانی بنام « ربانامه » در دست ماست.

در میان شروح متعدد که بمثنوی نوشته شده میتوان از اینها نام برد : « جواهر الاسرار و وزواهر الانوار » تألیف کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی که به روایتی در ۸۴۰ و بروایت دیگر در ۸۴۵ هـ در گذشته. این کتاب تمام مثنوی را شرح میکند و مقدمه ای مرکب از ده فصل دارد که در باب عرفانست و ظاهراً قدیمترین شرح مثنویست ولی بموجب نسخ خطی که در دست است فقط سه کتاب اول آن باقی مانده. دیگر شرحی است بنام « حاشیه داعی » تألیف نظام الدین محمود بن حسن الحسینی شیرازی متخلص به داعی که بسال ۸۱۰ هـ تولد یافت و در ۸۶۵ کلیات خود را جمع کرد که مرکبست از دیوان عرفانی و رسالات منثور و هفت مثنوی که در آن از سبک جلال الدین پیروی کرده و عبارتند از « کتاب مشاهد » ۸۳۶ هـ ، « کتاب گنج روان » ۸۴۱ هـ ، « کتاب چارچمن » ، ۸۴۲ هـ ، « کتاب چهل صباح » ۸۴۳ هـ ، « ساقینامه » که نیز از عقاید صوفیانه بحث میکند.

(تنها نسخه کلیات داعی در کتابخانه بودلین* و یک نسخه هفت مثنوی در ایندیا افسیس† موجود است). دیگر «کشف الاسرار معنوی» در شرح دو دفتر اول تألیف ابو حامد بن معین الدین تبریزی که این تألیف نیز مقدمه سودمندی دارد و تاریخ تألیف آن مقارنست با تاریخ دو شرح مذکور در فوق (نسخه خطی در موزه بریتانیا موجود است§). دیگر «شرح شمعی» بزبان ترکی که در ۱۹۹۹ هـ. تألیف یافته؛ دیگر «لطائف المعنوی» و «مرآة المثنوی» دو شرح از عبداللطیف بن عبدالله العباسی. او همانست که حدیقه سنائی را هم شرح کرده. همویک نسخه منقح مثنوی را بنام «نسخه ناسخه مثنویات سقیم» تهیه کرده و شرحی برای لغات آن بنام «لطایف اللغات» تألیف نموده است. دیگر «مفتاح المعانی» تألیف سید عبدالفتاح الحسینی المسکری که در ۱۰۴۹ هـ. از طرف شاگردش هدایة الله منتشر شد از همو منتخباتی از مثنوی بنام «در مکنون» بجا مانده؛ گذشته از شروحو که مذکور افتاد اشخاص ذیل هم شرح هائی بمثنوی نوشته اند: میر محمد نورالله احراری که شارح حدیقه سنائی هم بوده (رجوع بفقره ۲۴ شود)، میر محمد نعیم که در همان زمان میزیسته و خواجه ایوب پاریسی ۱۱۲۰ هـ. دیگر از شروح معروف «مکاشفات رضوی» تألیف محمد رضاست ۱۰۸۴ هـ.

دیگر «فتوحات المعنوی» از مولانا عبدالعلی صاحب (موزه بریتانیا or. ۳۶۷)؛ دیگر «حل مثنوی» از افضل الله آبادی (ضمیمه ۱۶۷۷۱ موزه بریتانیا و کتابخانه بودلین آوسلی ضمیمه ۱۵۱) دیگر «تصحیح مثنوی» (۱۱۲۲ هـ.) تألیف محمد هاشم فیضیان (ایندیا افسیس شماره ۲۰۱۲)؛ دیگر «مخزن الاسرار» از شیخ ولیمحمد بن شیخ رحم الله اکبر آبادی (۱۱۵۱ هـ.) (نسخه خطی کتاب پنجم در ایندیا افسیس و کتاب ششم در برلین سپرنگر ۱۴۵۶)؛ الخ. یک شرح مخصوص دفتر سوم مثنوی نیز هست که آنرا محمد عابد تألیف کرده و نامش را

* بودلین ، 48 Elliot

† در ایندیا آفسیس به نشانه 1887

§ به نشانه 25.804

«مغنی» نهاده، شرحی نیز به دفتر پنجم بزبان فارسی توسط معرف معروف شعرای ایران یعنی سروری (مصطفی ابن شعبان) اهل گلیبولی ترکیه متوفی ۹۶۹ هـ. تألیف یافته. ازمنتخبات مثنوی، گذشته از «در مکنون» که مذکور افتاد تألیفات ذیل را هم توان نامید: «لباب مثنوی» و «لب اللباب» واعظ کاشفی (حسین بن علی البیهقی الکاشفی) متوفی در ۹۱۰ هـ.؛ ایضاً «جزیره مثنوی» از ملا یوسف سینه چاک، با دوشرح بزبان ترکی ۹۵۳ هـ.؛ «گلشن توحید» از شامی متوفی ۹۵۷ هـ.؛ و «نهر بحر مثنوی» از علی اکبر خانی ۱۰۸۱ هـ. ایضاً «جواهر اللعالی» از ابوبکر شاشی ۱.

شرح ملخص زندگانی و اهمیت جلال الدین ۲ بقلم اده در جلد نهم دائرة المعارف بریتانیا، ج ۲۱، ص ۵۹. - چاپهای سنگی مثنوی: شش چاپ بمبئی که آخرینش ۱۳۰۹ هجریست، لکنو ۱۲۸۲، تبریز ۱۲۶۴، بولاق باشرح ترکی اسمعیل انقبروی ۱۲۶۸ هجری، طهران ۱۲۹۹ (باهتمام محمد طاهر مستوفی و بهترین چاپهای مشرق زمین). «حاشیه داعی» چاپ لکنو ۱۲۸۳؛ لطایف المثنوی چاپ لکنو ۱۸۶۶؛ لطایف اللغات لکنو ۱۸۷۷، (تحت عنوان فرهنگ مثنوی)؛ منتخبات در زبان آلمانی توسط تولوک Tholouck و روزن G. Rosen، و در انگلیسی ردهاوس Redhouse که در مقدمه آن قسمتهائی از مناقب العارفین افلاکی نقل شده. ترجمه خلاصه ای از تمام مثنوی با مقدمه در تصوف و بیضیلد E. H. Winfield لندن ۱۸۸۷؛ «دیوان شمس تبریزی»، چاپ سنگی، لکنو ۱۸۷۹؛ منتخبات از دیوان توسط روزن سواک Rosenzweig وین ۱۸۳۸، - بعضی از اشعار نیز باستادی تمام از طرف روکرت Rückert و دیگران بشعر آلمانی ترجمه شده، در باب ربانامه سلطان ولد رجوع شود به مجله شرقی آلمانی ج ۲۳ ص ۲۰۱ مقاله Behrner.

۱ - شرحی دیگر در دو جلد نزد اینجانب است که تألیف عبدالعلی محمد بن نظام الدین مشهور به بحر العلوم است و آن در هند بچاپ رسیده و استناد مؤلف در معانی به فصوص الحکم و فتوحات محی الدین بوده است.

۲ - برخی از مأخذ جدید در باب مولانا جلال الدین بقرار ذیلست:

«مثنوی ولدنامه» با مقدمه جلال همائی طهران ۱۳۱۵. «تاریخ ادبیات ایران» دکتر شفق، چاپ طهران، چاپخانه دانش، ۱۳۲۱ ص ۳۰۰-۲۸۳. «رساله در تحقیق احوال و زندگانی جلال الدین محمد» تألیف بدیع الزمان فروزانفر طهران ۱۳۳۵. «غزلیات شمس تبریزی» باهتمام منصور مشفق با مقدمه استاد جلالی طهران ۱۳۳۵ ش. (ملخص دیوان شمس تبریزی) (م)

گوینده دیگر که در عقاید عرفانی خود معتدلتر است و عرفانرا منحصرآ
 تابع هدف اخلاقی قرار میدهد، و در عالم شرق و غرب مشهور است همانا
 عبارتست از بزرگترین شاعر پندآموز ایران مشرف‌الدین مصلح‌الدین عبدالله
 سعدی شیرازی. (عنوان او بحکم قدیمترین نسخه کلیات او که در سال ۷۲۸
 نوشته شده و در کتابخانه ایندیا آفیس* موجود است همین است در صورتیکه
 معمولاً شرف‌الدین مصلح بن عبدالله مینویسند). سعدی در حدود سال
 ۵۸۰ هـ. در شیراز تولد یافت و در صد و ده سالگی، ۱۷ ذوالحجه سال ۶۹۰ هـ.
 و بنا بعقیده بعضی دیگر ۶۹۱ وفات یافت. در مسلک سعدی از یکسان شمردن
 خیر و شر و بی‌اعتنائی عارفانه به عقاید مردم خبری نیست بالعکس وی
 بحسن شهرت و لزوم احترام بزرگان و بقای نیکنامی معتقد است و این اصلرا، هم
 در زندگانی خود و هم در تصنیفات خود که غالباً روح عیسوی از آن جلوه‌گر
 است نمایان ساخت. پدرش بیهنگام بمرد و اتابک سعدبن زنگی (که در ۹۱ هـ.
 بحکومت فارس نشست) بادامه تحصیل او در مدرسه نظامیه بغداد کمک کرد
 با این ترتیب اولین دوره از ادوار ثلاثه عمر او یعنی دوره دانشجویی یعنی
 سالهای بین ۵۹۲ تا ۶۲۳ آغاز نمود که تمام این مدت را باستثنای مسافرتی
 که در ۶۰۶ هـ. به کاشغر نمود، در بغداد گذراند. از همین دوره باوجود قیود
 سخت فلسفه اخلاقی و احکام که از التزام آنها چاره‌ای نداشت و جولان شاعرانه
 روح او را مانع بود اشعاری شیرین در وصف یک زندگانی نوین نشاط انگیز
 و خوشگذرانی از قریحه او تراوش نمود که نام او را محبوب عامه قرارداد.
 در عین حال وی همت به تحصیل عرفان هم بگماشت و در این راه استاد او
 شیخ شهاب‌الدین سهروردی مؤسس سلسله سهروردیه بود که در رجب
 ۵۳۹ تولد و در غره محرم ۶۳۲ هـ. وفات یافت. در اینموقع یعنی بسال ۶۳۲
 حامی او سعدبن زنگی بدست مغول زمام ملک را از دست داد و خرابی و هرج
 و مرج بفارس روی آورد و تمام آن سرزمین را پریشانی فرا گرفت و سعدی

مجبور شد بغربت پناه برد و با این وقعه دوره دوم عمر او که بین سنوات ۶۲۳ تا ۶۵۴ طول داشت شروع شد. در این مدت وی تقریباً کلیه ممالک را که اسلامیان میشناختند از مشرق تا مغرب سیاحت نمود. بلخ و غزنه و پنجاب را دیدن کرد و به معبد سومنات رفت که در شبه جزیره کجرات واقعست و مدت کوتاهی نزد برهمنان آنجا بماند و خدعه ایراکه در آن معبد بنام معجزه بت بکار میبردند مشاهده نمود. بعد به دهلی رفت و لغت هندوستانی آموخت پس از راه دریا به یمن رفت و از آنجا به حبشه رهسپار شد و سرانجام باز به عربستان برگشت^۱ بارها بزیارت مکه مشرف شد و مدتی در شامات بخصوص در دمشق و بعلبک اقامت نمود و در آنجا به وعظ پرداخت بعد در جوار بیت المقدس در بیابانی اقامت گزید و در آن محل بدست گروهی از جنگاوران صلیبی اسیر افتاده و بطرابلس برده شد و در خندق آنجا باعمال شاقه و ادارش کردند بالاخره توسط دوستی از اهل حلب باز خرید شد و روزها گشت. سپس خود را از چنگال دختر این شخص منعم نیز که زن تحمیلی او شده بود آزاد ساخت و بعد از سیاحت در شمال افریقا سرانجام بموطن خود شیراز برگشت^۲. درین شهر که در خلال این احوال صلح و آرامش بار دیگر برقرار شده و فرزند منعم سابق شاعر یعنی اتابک ابوبکر بن سعد زمام امور را بدست کفایت خود گرفته بود وی بدوره سوم زندگانی دراز خود پا نهاد که سالهای اوج شهرت او محسوبست و از ۶۵۴ تا ۶۹۰ هـ. ادامه یافت. در این دوره سکونت و آرامش بود که سعدی بتألیف و تصنیف مواد و مواضیعی که در نتیجه سی سال جهانگردی و آزمایش و مردمشناسی اندوخته بود اهتمام ورزید و در همان سال ۶۵۰ نغزترین و پر مغزترین منظومه های پند آموزانه خود را که « بوستان » و آنرا سعدینامه هم خوانند برشته تحریر کشید که در ده باب عالیترین مطالب اخلاقی را مانند عدل و تدبیر، احسان، عشق، تواضع، رضا، قناعت، تربیت، شکر و توبه شرح

۱ - راجع بقصه مسافرت سعدی به سومنات و یمن رجوع شود بباب هشتم و نهم بوستان.

۲ - در باب مسافرت مکه و شام و رفتن به بیابان قدس و داستان اسیر افتادن رجوع شود

میده‌د و آنرا با حکایات پرمغز و امثال و حکم تمثیل میکند. مخصوصاً باب سوم که در عشق است صبغه عرفانی دارد و مبین لطیفترین عقاید صوفیانه سعدیست. یکسال بعد یعنی بسال ۶۵۶ بود که سعدی دومین تألیف معروف خود یعنی «گلستان» را که بیشتر از بوستان شهرت پیدا کرد، بیرون داد و آن از نظر و نظم مرکبست که نسبت به بوستان عمق مطالبش کمتر ولی تنوع و مضامینش بیشتر است. این کتاب مرکب از حکایاتیست که بدرجه حیرت‌آوری جذاب است و بعضی از آنها تاریخی و برخی افسانویست و حکایاتی هم ابداع خیال خود شاعر یا نتیجه یادداشت‌های سفر اوست. گلستان هشت باب دارد و مطالب آن بیشتر شبیه بوستانست و از سیرت پادشاهان و درباریان، و اخلاق درویشان، و فضیلت قناعت، و فوائد خاموشی، و عشق و جوانی و ضعف پیری و تأثیر تربیت و آداب صحبت بحث میکند. همچنین اشعار وافر استاد معطوف بمسائل پند و اخلاقست، گرچه آن اشعار در رنگینی و شکوه پپای اشعار جلال‌الدین نمیرسد و گاهی هم عرض و طول زیاد پیدا میکند ولی در احساس گرم و ذوق سرشار و افکار نغز با اشعار جلال‌الدین بخوبی برابری مینماید^۱. اشعار سعدی را میتوان بچند گروه منقسم نمود که تعیین ترتیب تاریخی آنها خالی از اشکال نیست. اول قصاید عربی اوست که شاعر استادی خود را در آنزبان که ناچار در ایام تحصیلش در بغداد آموخته بوده است نشان میدهد چنانکه در نتیجه اقامت در دهلی در بعضی اشعار هم از اصطلاحات لغت هندوستانی بکار میبرد. اولین این قصاید مرثیه‌ایست که بمناسبت سقوط بغداد و زوال خلافت مستعصم در سال ۶۵۶ هجری ساخته^۲. دوم قصاید فارسی که قسمی

۱ - شاید قضاوت مؤلف در «رنگینی و شکوه» شعر جلال‌الدین از لحاظ صبغه عرفانی باشد نه فصاحت.

۲ - منظور قصیده‌ایست که با این مطلع شروع میکند: حبست بجنفی المدامع لاتجری فلما طغی الماء استطال علی السكر. چنانکه مرثیه معروف فارسی هم با ذکر گریه آغاز میکند و گوید: آسمان را حق بودگر خون بگرید بر زمین.. الخ

در مدح ملوک و وزرا و قسمی در مواعظ اخلاقی و دینی است نظیر ظهور احدیت در موسم بهاران طبیعت و بزرگی آفریدگار، و کوشش در راه کسب تربیت، و گذران بودن این جهان، و اجتهاد برای رسیدن به باقیات صالحات، و برگشتن شاعر بشیر از ۱ سوم مرثی شاعر است در باب اتابک ابوبکر (که ه جمادی الثانیه ۶۵۸ در گذشت) و در باب پسر و جانشین او سعد دوم که فقط مدتی کوتاه بعد از پدر عمر کرد، نیز در خصوص امیر سین الدین سوریه و یوسف شاه از اتابکان فارس متوفی در سال ۶۶۸ ه. و آخرین خلیفه عباسی همچنین در تلهف از گذشتن ماه رمضان که معلوم میشود مورد تعلق خاطر شاعر بوده است. چهارم عبارتست از ملمعات یعنی غزلیاتی که در ابیات آن مصرعهای عربی و فارسی هر دو بکار رفته و آخرین آن شعریست که مثلثات نامیده میشود یعنی مرکب از سه زبان زیرا درین شعر سعدی گذشته از فارسی و عربی از لغات ترکی هم که میدانسته استفاده نموده. پنجم شعر مصنوع دیگر است در ترجیع بند که مرکبست از غزلیات تأثر آمیز. پنجم تانهم عبارتست از غزلیات در چهار قسمت یعنی طبیات و بدایع که در واقع نخبه غزلیات شاعر است، دیگر خواتیم که مقصود اشعار است که از حیث لفظ و معنی ارزش خاصی دارد و پخته ترین محصولات قریحه استاد است و معنای آن منحصرأ مربوط بعشق الهی است. دیگر غزلیات قدیم که از دوره جوانی شاعر تراوش نموده. دهم اشعار صاحبیه است که عبارتست از قطعاتی حکمی و بدون تردید مربوطست به صاحب دیوان اولین وزیر هلاکو و به خلف او شمس الدین محمد جوینی معروف که سعدی با او روابط دوستی نزدیک داشته است (در گذشت او در ۶۸۳ ه. اتفاق افتاد). میتوان گفت این اشعار کتابی در دستور سیاست و کشورداری است. یازدهم مقطعاتست که اشعار کوتاهیست و شباهتی با شعر اخیر الذکر دارد. دوازدهم رباعیات و مفردات

۱ - اینها عناوین قصاید نیست بلکه از مطالب قصاید اقتباس شده برای این مطالب رجوع شود بقصاید ذیل: در وصف بهار، موعظه و نصیحت، اندرز و نصیحت.. ایضاً در نصیحت... توحید، برگشت بشیر از (سعدی اینک بقدم رفت و به سر باز آمد.. الخ..) (م)

است. گذشته از اینها مطایبات یا اشعار هزلی که در بعض نسخ بنام «خبیثات» نیز مشاهده میشود که حاوی اشعار ناروائیست و تنها عذری که سعدی بحکم مقدمه تازی که نوشته، برای سرودن چنان اشعار ناسزاوار آورده اینست که گویا اسیری از وی خواستار شده و او از نظم آنها که حرفه سخن پرداز را پست میکند چاره‌ای نداشته. علاوه بر آنچه مذکور افتاد تقریباً در تمام نسخ کلیات که در اولین ترتیب و تصنیف آنها که هنوز کامل نیست مقدمه‌ایست از علی بن احمد بن ابوبکر بیستون^۲ (و بروایتی ابن بیستون) مربوط به سنوات ۷۲۶-۷۳۴، شش، یا صحیحتر بگوئیم هفت رساله منشور است. نخستین این رسالات مقدمه‌ایست، دومین مرکبست از پنج مجلس که با قصیده‌ای در حمد خدا و نعمت رسول شروع میکند و از مطالبی مانند مقایسه حیات فانی با زندگانی جاودانی، ایمان و بیم از خدایتعالی، عشق الهی، جستن و یافتن حقتعالی صحبت میکند. رساله سوم از خود سعدی نیست بلکه محتوی سئوالاتی از وزیر شمس‌الدین جوینی و جوابهای سعدیست. رساله چهارم در باب عقل و عشق است و در واقع نظر سعدی را در جواب سؤال مولانا سعدالدین معلوم میدارد که ضمن هشت بیت از شیخ پرسیده کدامیک از عقل و عشق میتواند بنده را بخداوند تعالی برساند. پنجم موسوم است به نصیحة الملوك و بزعم دکتر باخرا مقدمه‌ای بوده به منظومه «صاحبیه» ولی ریو^۲ گوید این حدس با اینکه شعر بهوش صاحب آنست، رساله سوم برای مقدمه صاحبیه بهتر می‌زید. رساله ششم مرکب از سه قسمت مختصر است که اولی و آخری باز مستقیماً از قلم سعدی تراوش نکرده. اولین آندو عبارتست از شرح ملاقات شیخ با سلطان ابا قاخان حکمران مغولی (که در ۵۶۶۳. بجای پدرش هلاکو جلوس کرد و در ۸۶۰ مسموم شد) و دومین پندیست به انکیانو حاکم فارس (۶۷۰-۵۶۶۷). و سومی شرح ملاقات دیگر است با ملک شمس‌الدین (رئیس دیوان مالیات فارس از تاریخ ۶۷۶ بعد). در بعض نسخ خطی یک رساله هفتم نیز دیده میشود که در واقع تقلید

لاابالیانه ایست از مواعظ رسالهٔ دوم و شاید آنهم در ازاء سؤال مشابه رساله قسمت موسوم به خبیثات نوشته شده که در مجموعه های معمولی بنام «مجلس هزل» یا «هزلیات» ضبطست و آن بواسطه نه حکایت بنام «مضحکات» بلافاصله بعد از خبیثات میآید. مثنوی دیگری که به سعدی نسبت داده شده ولی بعقیده بعضی انتساب غلطیست «پند نامه» نام دارد که بسبک شعر عطار ساخته شده و آن نیز با خطاب «کریم» آغاز میکند و در هر صورت محسنات سخن سعدی در آن دیده میشود و چنانکه ریوا^۱ (جلد دوم فهرست ریوا، ص ۸۶۵) ذکر کرده بسال ۵۸۴۲. آنرا از آثار فریحه استاد محسوب میداشته اند^۲.

از شروحیکه بهر دو شاهکار استاد نوشته شده بعضی مهمترش بوجه ذیلست: شروح بوستان: شرح سروری بفارسی و شرح شعی و سندی (متوفی در ۱۰۰۶ هـ) بترکی، و شرحهای فارسی عبدالرسول (۱۰۷۲ هـ) و عبدالواعظ هانوی* و شرحهای شیخ ریاضعلی و شیخ قادرعلی. نصف اول قرن نوزدهم نیز شاعر متوفی در ۸۳۷ هـ. موسوم به قاسم انوار منتخباتی از بوستان بنام «خلاصه بوستان» تألیف کرده. شروح گلستان: دو شرح عربی یکی از طرف یعقوب بن سیدعلی (متوفی ۹۳۱ هـ) دیگر بتوسط سروری (که او آخر ربیع الثانی ۹۵۷ پایان یافته). سه شرح ترکی اولی توسط لامی (که در ۹۱۰ پایان یافته) و فقط مربوط به مقدمه گلستانست، دوم توسط شعی (که بسال ۹۷۷ یا ۹۷۹ تألیف یافته) سوم توسط سودی. از شروح فارسی یکی تألیف عبدالرسولست که به بوستان هم شرح نوشته، دیگری از محمد نورالله احراری است که حدیقه و مثنوی را شرح کرده (نسخه خطی در ایندیا افیس[†]). دیگری بعنوان «بهار عمر» توسط مؤلف مجهول بسال

Rieu - ۱

۲ - بقول ریوا در کتاب «تاریخ محمدی» که در ۸۴۲ تألیف یافته آنرا از تصانیف

سعدی شمرده اند مطلع آن اینست:

کریم! به بخشای بر حال ما

* ایندیا افیس به نشانه 630

† به نشانه 2787

۱۱۱۹ (نسخه در موزه بریتانی) * دیگری تألیف محمد اکرم تحت عنوان « بوستان افروز » (۱۱۸۵ هـ) ایضا از ملا محمد سعد (۱۱۹۷ هـ) شرحی دیگر توأم با « لغتنامه » تألیف اویس بن علاء الدین که در دهم محرم سال ۹۰۰ با تمام رسید که موسوم است به مفتاح گلستان .

ماخذ کلی در باب سعدی : مقاله خلمو سوروف Cholmogorow در مجله علمی دانشگاه کازان ۱۸۶۵ .؛ باخر W. Bacher تحقیقات راجع به سعدی در مجله انجمن شرقی المانی مجلد سی ام . ؛ نو E. Nève سعدی شاعر ۱۸۸۱ .؛ اته Ethé در دائرة المعارف بریتانیا، چاپ نهم، ج ۲۱ .؛ چاپهای مختلف کلیات سعدی در کلکته و بمبئی و لکنو و تبریز و طهران .؛ چاپهای مختلف بوستان در کلکته ، کاونپور ، لکنو ، بمبئی ، لاهور ، دهلی ، تبریز الخ .؛ بهترین چاپ منقح اروپائی با شرح فارسی ، توسط گراف K. H. Graf وین ۱۸۵۰ .؛ چاپ دیگر با یادداشتها از طرف راجرز A Ragers لندن ۱۸۹۱ .؛ - شرح بوستان ریاضعلی و قادرعلی چاپ کلکته ۱۸۴۵ و ۱۸۴۹ .؛ - از بهترین ترجمه های بوستان بالمانی یکی ترجمه گراف K. H. Graf ۱۸۵۰ و بفرانسوی ترجمه دمیتر B. De Meynard پاریس ۱۸۷۰ .؛ و بانگلیسی ترجمه کلارک H. W. Clarke لندن ۱۸۷۹ .؛ - ترجمه ترکی بوستان دردو جلد چاپ استانبول ۱۸۷۱ .؛ - گلستان : چاپهای متعدد در کلکته ، بمبئی ، لکنو (چاپهای متعدد و بعضی با ترجمه هندوستانی) ، لاهور ، دهلی ، کاونپور ، تبریز ، بولاق ، قاهره ، استانبول ، از بهترین چاپهای اروپائی چاپ ایستویک E. B. Eastwick (با شرح لغات) الخ . از ترجمه های گلستان بفرانسه ترجمه دوریه A. Duryer الخ بالمانی توسط اله اریوس Olearius و دیگران .؛ بانگلیسی از طرف اولادوین Fr. Gladwin و دیگران .؛ و به روسی توسط نظریانز Nazarianz .؛ بلهستانی توسط اتوینوسکی Otivnovski ، به عربی چاپ بولاق ۱۲۶۵ هجری و بترکی چاپ استانبول ۱۸۷۴ (توأم با متن) ، ترجمه دیگر بترکی توأم با شرح سروری .؛ و به هندوستانی توسط (میر شیرعلی افسوس) و دیگران . شرح گلستان عبدالرسول چاپ لکنو ۱۲۶۵ هجری .؛ - ترجمه ها و منتخبات متعدد از کلیات سعدی توسط مستشرقین .؛ - (برای تفصیل این ترجمه ها رجوع شود به کتاب « فقه اللغة ایرانی » آلمانی ۱۹۰۴ - ۱۸۹۶ ج ۲ ص ۲۹۶) .

* به نشانه Or366

۱ - در باب سعدی از زمان تألیف این کتاب تاکنون تحقیقات مفصل تازه بعمل آمده که شرح آنرا در اینموقع مجال نیست و بذکر چند ماخذ خارجی و ایرانی اکتفا میورزد : بقیه پاورقی در صفحه ۱۷۴

۴۸) تتبع و تقلید بوستان و گلستان در شعر پندازمائی به نسبت کمتر از تتبعات اشعار عرفانی سنائی و عطار و جلال الدین است. با اینکه مخصوصاً گلستان خیلی عمومیت پیدا کرد، با اینحال بسیاری از گویندگان متأخر مستغرق جذبہ گشتند و اشعار آنان مظهر سکران عرفان گردید حتی گاهی کار به شور و هذیان کشید. از تألیفات ردیف بوستان میتوان اینها را نامید: «دستورنامه» حکیم نعیم الدین بن جمال الدین نزاری قهستانی (متوفی در سال ۷۲۰ یا ۷۲۱) که موقع مسافرت سعدی با او معارفه پیدا نمود. (نسخه خطی مورخ ۸۵۶ در کتابخانه بودلین اوسلی موجودست*)؛ همچنین «کمالنامه» (که در ۷۴۴ پایان یافته) تألیف خواجوی کرمانی؛ ایضاً «ده باب» که «تجنیسات» هم نامیده میشود اثر کاتبی که ذکرش (در فقره ۱۰) گذشت و از وی یک دیوان و چند مثنوی عارفانه هم در دست است (ذیلاً ازو بحث خواهد شد)؛ ایضاً «کیمیای قلوب» تألیف محمود بن بیر کرد بن امیر شیروانی که در ربیع الاول سال ۸۹۲ پایان یافته (کتابخانه برلین †)؛ ایضاً «عدل و جور تألیف» قاضی اختیار تربتی که بین ۹۱۱ - ۹۰۹ ه. پایان یافته (نسخه خطی کتابخانه بودلین لیوت ⑤)؛ ایضاً «صفات العاشقین» که قبل از ۹۱۳ ه. از طرف هلالی تألیف یافته (رجوع بفقره ۲۰ شود). وی دیوان غزلیات هم دارد. «صفات العاشقین» برخلاف آنچه از عنوانش استنباط میشود عرفانی نیست بلکه اخلاقی است؛ ایضاً «گلزار» اثر حیرتی تونسی که در عهد شاه

کلیات سعدی چاپ طهران ۱۳۲۰ ش با تصحیح مرحوم محمد علی فروغی - گلستان چاپ طهران ۱۳۱۰ ش با مقدمه و تصحیح و حواشی میرزا عبد العظیم خان قریب گرکانی - شرح حال سعدی به فرانسوی بقلم هانری ماسه H. Massé پاریس ۱۹۱۹ میلادی (این دانشمند بعداً متممی نیز برای کتاب با فهرست کامل تألیفات و مآخذ راجع بسعدی انتشار داده) - شرح حال سعدی در سال دوم تاریخ ادبی براون (بانگلیسی) و در دائرة المعارف اسلامی هم بسیار قابل استفاده است. (م)

* بودلین، اوسلی 131

† به شماره 868

⑤ به نشانه 335

طهماسب بسال ۸۶۱ در کاشان کشته شد؛ ایضاً « ذوق نعیم » در بیست مقاله اثر رهائی که در گذشته (فقره ۲۰) ازو بمناسبت منظومه لیلی و مجنونش نام برده شد؛ ایضاً « بوستان خیال » اثر طبع عبدی (متوفی در ۹۸۸) . معروفترین تقلیدهای گلستان بقرار ذیلست: (روض الخلد) تألیف مولانا مجد؛ « بهارستان » تألیف جامی که در هشت روضه است و آنرا « روضه الاخیار و تحفة الابرار » هم مینامند که بسال ۸۹۲ هـ . تألیف یافته و شرح احوالی هم از شعرا در روضه هفتم دارد، این کتاب از طرف « شمعی » شرح خورده (بین سال های ۹۸۷ - ۹۸۲)؛ « روضه الاحباب » سالی (۹۲۴ هـ .)؛ در کتاب « نگارستان » که یکی بسال ۷۳۵ در هفت فصل از طرف معین الدین جوینی تألیف یافت و منظور مؤلف نظیره ساختن بگلستان بوده که مزیت تازگی هم داشته باشد. دومی در هشت باب از طرف « احمد بن سلیمان » معروف به « کمال پاشازاده » (متوفی در شوال ۹۴۰) تألیف یافت و آنرا در ۹۳۹ با تمام رسانید و بنام « ابراهیم پاشا » وزیر سلیمان اول اتحاف نمود. سبک این کتاب بقول « ردیگر »^۱ (رجوع شود به فهرست پرچ Pertch برلین ص ۸۸۵) بسی متصنع است و با اعتنای زیاد تحریر یافته و متضمن جناس و هنرنمائیست و گاهی هم عین جملات گلستان در آن دیده میشود. بنا بقول مؤلف تذکره هفت اقلیم « خواجه همام تبریزی » مخصوصاً در تتبع غزلیات سعدی شهرتی دارد.

غزلیات کاتبی در کتاب « قرن غزلیات » تألیف (بلند) Bland ص ۲۱ - ۱۸ چاپ شده - چاپهای دیوان هلالی در لکهنو و کاونپور؛ - در باب بهارستان جامی رجوع به روزنامه آسیائی (ژورنال آسیاتیک) ج ششم ۱۸۲۵؛ - قسمتهائی از بهارستان با ترجمه در منتخبات چاپ وین؛ - چاپهای بهارستان: لکنو، و چاپ استانبولی با شرح شاگرد افندی بترکی ۱۲۹۴ هجری؛ - بهترین چاپ اروپائی بهارستان با ترجمه آلمانی توسط شلتاوسرد Schlechta - Wessehrd وین ۱۸۴۶، همین ترجمه انگلیسی توسط انجمن کاماشترا Kamashastra بفارسی ۱۷۸۷؛ -

۳۹) اگر بخواهیم کلیه انشعابات شعر صوفیانه را از زمان جلال‌الدین رومی شرح دهیم و همه آنها را که برای متتبعین سودمند آید بشمار آوریم مجلداتی درخور خواهد بود. پس ناچار باید در اینموقع از مهمترین تتبعاتی که از استاد تصوف سنائی بعمل آمده ذکر بمیان آید. این تتبعات یا تقلیدها را میتوان بردوبخش کرد. اولی عبارتست از کتب درباب عرفان که بعضی نظری و برخی نظری و عملی باهم است، یعنی، بیان عقاید باحکایاتی توأم آمده. دومی عبارتست از تعبیر مطالب عرفانی در قالب حکایات و کنایات لطیف عالی و گاهی هم در سلک بهترین وصفها و مباحث و داستانهای روانشناختی. از تصنیفات سنخ اول میتوان نظیره‌های بیشماری را نامید که به مخزن الاسرار نظامی نوشته شده و از آن میان میتوان اینها را ذکر نمود: «روضه الانوار» خواجوی کرمانی (رجوع بققرات ۲۱ و ۲۸) که در بیست فصلست (و در ۷۴۳ هـ. تألیف شده) و اولین کتاب ضمیمه اوست؛ «تحفة الابرار» جمالی که نام او را میان شاعران رمانتیک عصر تیموری بردیم (نسخه خطی ایندیا افیس *). «گلشن ابرار» کاتبی (رجوع به فقره ۲۰). «تحفة الاحرار» و «سبحة الابرار» جامی معروف (که اولی در ۸۸۶ هـ. تألیف یافته). «نقش بدیع» که گویا «مشهدانوار» هم نامیده میشده از غزالی مشهدی که در ۹۳۶ هـ. تولد یافت و در عهد اکبر شاه بهند رفت و از وی لقب ملک‌الشعرائی یافت و در ۲۷ رجب ۹۸۰ هـ. در احمدآباد گجرات در گذشت. مشارالیه‌مثنویات دیگر بنظم کشید و دیوان خود را که «آثار الشباب» نام دارد در ۹۶۶ به اکبر شاه اتحاف نمود. «خلدبرین» اثر وحشی بافقی (که در ۹۹۱ یا ۹۹۲ هـ. در یزد وفات یافت) وی ناظم «فرهاد و شیرین» هم هست (رجوع به فقره ۲۰). «مرکز الادوار» از بزرگترین شاعر دربار اکبر شاه یعنی «فیضی» که در دهم صفر سال ۱۰۰۴ هـ. در گذشت (در باب او بیاید). «مجمع‌الابکار» (از عرفی شیرازی) که در ۹۹۹ در لاهور در گذشت.

وی نیز یکی از شاعران معروف دربار اکبر شاه بود که در ۹۹۴ بخدمت او پیوست.؛ « بینش الابصار »^۱ از اسمعیل بینش کشمیری که در دهلی اقامت ورزید همو قبلاً « گنج روان » و « گلدسته » را هم نظم کرده بود و این مثنوی اخیرالذکر از آفرینش بحث کرده و کشمیر و لاهور را وصف نموده و یکی از خمسه شاعر بوده است. غزلیات و قصایدی نیز در آن مندرج است. (نسخه خطی در موزه بریتانیا موجودست *) ؛ « مصدرالاثار » از شیخ محسن فانی که با غزلسرائی هم معروفست. او نیز در کشمیر تولد یافت و سالها از مقربان دربار شاه جهان بود و این منظومه عرفانی را (۱۰۶۷ هـ) بنام او ساخت و بین ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ بمسقط الرأس خود برگشته در گذشت. گذشته ازین نظیره سازیهای مخزن الاسرار اشعار دیگر عرفانی از سنخ اول یعنی متون تصوف بوجود آمد که بوجه ذیلست : « عشاقنامه » و « لمعات » که این دومی از نثر و نظم مخلوطست اثر طبع فخرالدین ابراهیم بن شهریار عراقی که در هیجده سالگی مسقط الراس خود همدان را گذاشت و بهند رفت ولی بعداً در « قونیه » که مقر جلال الدین بود سکنی گزید و تحت ارشاد شیخ معروف صوفی یعنی صدرالدین قونیوی (متوفی ۶۷۲ هـ) درآمد و از دروس آن شیخ در باب « فصوص الحکم » (ابن عربی) برای « لمعات » خود الهام گرفت . باین « لمعات » پنج شرح نوشته شده که از اینقرار است : « لمحات » یارعلی شیرازی ؛ شرح شیخ نظام نیسری^۲ (هر دو نسخه در بودلین موجودست *) ؛ شرح شاه نعمت الله ولی (متوفی ۲۲ رجب ۸۳۴ هـ . که یک دیوان اشعار عرفانی هم دارد) ؛ شرح صابن الدین علی طریقه (فقره ۱۱) ؛ « شرح لمعات عراقی » تألیف جامی که معروفتر از شروح دیگر است . عراقی در سال

۱ - کذا

* موزه بریتانیا اگرتن 705

۲ - نینسر یا تینسر Thanisar نام شهر قدیمی در ولایت پنجاب . (م)

* بودلین ، والکر 211

آه ، ادبیات فارسی - ۲۲

۶۸۶ یا ۶۸۸ وفات یافت . تألیفات ذیل را هم میتوان از ردیف تألیفات فوق محسوب داشت : « زادالمسافرین » و « کنزالرموز » از صوفی میر حسینی سعادت (متوفی در ۱۶ شوال ۷۱۸ هـ) ؛ « گلشن راز » یکی از مطبوعترین کتب تصوف که توسط محمود شبستری (متوفی بسال ۷۲۰ هـ) در پاسخ پرسشهایی از طرف میرحسینی اخیرالذکر در ۷۱۷ برشته نظم کشیده شد و شمسالدین یحیی بن علی جیلانی لاهیجی شرحی بنام « مفاتیح الاعجاز » (که در ذوالحجه ۸۷۷ آغاز نمود) بر آن نوشت ؛ « جام جم » منظومه معروف دیگر از طرف رکنالدین اوحدی که تخلص خود را بافتخار مرشدش شیخ اوحالدین حامد کرمانی (متوفی ۶۹۷) اختیار کرد . مشارالیه بسال ۷۳۸ در مراغه از نواحی تبریز وفات یافت . وی مثنوی خود را که در ۷۳۳ پایان دارد بنام غیاثالدین محمد بن رشید وزیرسلطان ابوسعید بهادرخان نمود (که از ۷۱۶ تا ۷۳۶ حکومت کرد) ؛ ایضاً پنج مثنوی خواجه عمادالدین فقیه کرمانی (متوفی ۷۳۳) که عبارتست از : « مجتنامه صاحبدلان » (۷۲۲ هـ) ، « صحبتنامه ، (۷۳۱ هـ) « مصباح الهدایه » (۷۵۰ هـ) ، « مونس الابرار » (۷۶۶ هـ) « ده نامه » (بدون تاریخ ، نسخه خطی در بودلین †) ؛ ایضاً « روضة المحبین » ابن عماد که در ۷۹۴ تألیف یافت (نسخه خطی در کتابخانه بودلین و ایندیا اقیس) ؛ « انیس العارفين » از معینالدین علی قاسم انوار که با غزلسرائی هم معروفست . وی از مقدسین شیعه بود و در ۷۵۷ هـ در قصبه سراب جوار تبریز بدنیا آمد و در حکومت تیمور و شاهرخ در هرات زندگی نمود و بسال ۸۲۷ در خرگرد حوالی جام وفات یافت ؛ ایضاً « سی نامه » از کاتبی ، که نام او مکرر گذشت ؛ سه مثنوی از اشرف هراتی (متوفی در ۸۵۴) که در فوق (فقره ۲۰) بمناسبت نظم یک خمسه از او نام برده شد یعنی « منهج الابرار » (۸۳۲ هـ) ، « ریاض العاشقین » (۸۳۶ هـ) ، و « عشقنامه » (۸۴۲) ؛ « مصباح » که بسبک مثنوی مولانا لطایف و حکایاتی

مربوط به حضرت پیغمبر و مقدسین و درویشان دارد و در ۸۵۲ بدست مؤلف مجهول تکمیل شده؛ «سلسله الذهب» جامی که در سه کتاب در سال ۸۹۰ تمام شده «مظهر الآثار» میرهاشم کرمانی معروف به شهاب جهانگیر (که در راه حج بسال ۹۴۶ یا ۹۴۸ بدست راهزنان مقتول شد) این کتاب در تته واقع در ایالت سند در سال ۹۴۰ خاتمه یافته و به میرزا شاه حسن ارغون حاکم آنجا (۹۶۲-۹۲۸ هـ) اهداء شده؛ «شعله دیدار» در چهل و نه شعله یا فصل و «میخانه» در چهل کتاب تألیف زلالی خوانساری که در سابق (فقره ۲۱) بمناسبت داستانهای «سلیماننامه» و «محمود ایاز» از و نام برده شده؛ چندین مثنوی مربوط بمطالب کلی عرفانی اثر طبع ملاشاه بدخشانی که پیرو مرشد شاهزاده ناکام داراشکوه بود و در ۱۰۲۴ بهند رفت و بحلقه شاگردان روحانی معروف لاهور میرمحمد میان میر یا (میانجیو) (متوفی در ۷ ربیع الاول ۱۰۴۵ هـ) پیوست و بعد در خانقاهی در کشمیر عزلت گزید و در آنجا یا در لاهور بسال ۱۰۷۲ هـ در گذشت. مثنویهای مذکور بقرار ذیل است: «رساله ولوله»، «رساله هوش»، «رساله نسبت»، «رساله مرشد»، «رساله دیوانه»، «رساله شاهیه»، «رساله حمد و نعت و منقبت»، «رساله بسم الله». تنها نسخه خطی این اشعار صوفیانه در ایندیا افس موجود است* و در همان نسخه منظومه های عرفانی بنام «یوسف وزلیخا» و منظومه ای دیگر در وصف خانه ها و باغها و کاروانسراهای کشمیر است بعلاوه تمثال شاعر و مرشدش میان میر هم در آن دیده میشود؛ «مرقع» که نظیر «مصباح» مذکور در فوق بسبک مثنوی از طرف عقیل خان رازی (متوفی در ربیع الثانی ۱۱۰۸) نظم شده؛ «آینه راز» که بین سالهای ۱۰۷۵ و ۱۰۷۸ توسط میر مبارک الله واضح فرزند میر اسحق ارادت خان ناظم شهر «اود» (متوفی در ۱۰۶۸ هـ) نظم شده. وی در ۱۱۰۸ از طرف شاه عالمگیر به همان لقب «ارادت خان» مفتخر گشت و در ۱۱۲۸ در گذشت (نسخه

خطی در ایندیا افسیس (موجود دست) «محیط اعظم» و «طور معرفت» و «عرفان» اثر طبع میرزا عبدالقادر بیدل بزرگترین شاعر فارسی گوی هند در اواخر قرن ۱۷ و اوایل ۱۸ (تولدش در اکبرآباد بسال ۱۰۵۴ هـ. وفاتش در ۴ صفر ۱۱۳۳ در دهلی اتفاق افتاد.)، وی در غزلسرائی هم شهرت داشت ؛ « مثنوی کج کلاه»، (کج کلاه تعبیر متداولی بوده برای صوفیانی که در یک تفاخر معنوی کلاه خود را کج مینهادند) این مثنوی یکی از جدیدترین تتبعات مثنوی جلال الدین رومی است . ناظم موسوم به آندغنه (معنی ابر سعادت میدهد) و تخلصش خوش^۱ بوده . این منظومه را در هفت کتاب تنظیم کرده بوده که از آنجمله فقط کتاب دوم (که در صفر ۱۲۰۹ هـ. پایان یافته) باقی و در کتابخانه ایندیا افسیس موجود است . هشت حکایت در ضمن این مثنوی آمده که عبارتست از : «ضیاء الحق و فرخشاه» ، اسکندر و چهار پند آخرین او به پسران و وزیرانش ، درویش نانگشاه و پادشاه ، داستان دهقائی که میخواست کسی دیگر را بکشد پسرش را کشت ، مصریان قدیم و موسی ، شاهزاده دارا شکوه و درویش شاه لال (بنا بر روایات دیگر « بابا لعل » و « لعل داس » هم نامیده میشد) ، عیسی و بدوی با زنش ، سلیمان هیزم فروش و سلیمان پادشاه .

«تحفة الاحرار» جامی چاپ فالتونر F. Falconer لندن ۱۸۴۸ م. ؛ ایضا چاپ لکنو . چاپهای «سبحة الابرار» در کلکته ، منتخبات و نقل مطالب این دومثنوی در مجلات اروپائی از آن جمله ترجمه و ملخص «سلسله الذهب» در سالنامه های وین جلد بیست و ششم ؛ - «خلدبرین» وحشی چاپ ناساوی Nassau Lees کلکته ۱۸۶۱ م. ؛ - بهترین چاپ «گلشن راز» شبستری ، ترجمه انگلیسی توسط ویشیلد Whinfield لندن ۱۸۸۰ م. (بامقدمه ای در باب تصوف). ؛ همچنین منتخبات و ترجمه قسمتهائی از «گلشن راز» بلاتینی و آلمانی الخ . ؛ - ده غزل «قاسم انوار» توسط بلند ، در مجله «قرن» چاپ شده ؛ کلیات بیدل چاپ لکنو ۱۲۸۷ .

۵. سنخ دوم اشعار عرفانی عبارتست از مثنویهایی که سبک آنها داستان و مجاز و استعاره نویسی است و نمونه های معروف آن از اینقرار است: «مجمع البحرین» کاتبی که در دو بحر خوانده میشود و داستان عشق عارفانه «ناظر و منظور» است؛ ایضاً «دلربای» از همان شاعر که داستان کنایه امیر قباد شاه یمن و وزیر حيله گر اوست؛ داستان مرموز «سلامان و ابسال» تألیف جامی؛ «شمع و پروانه» (که در ۵۸۹۴. خاتمه یافته) اثر طبع اهلی شیرازی که قصاید مصنوعه (فقره ۲۹) و داستان عشقی «سحر حلال» هم ازوست؛ (نسخه مهم غزلیات و اشعار داستانی و عرفانی این شاعر که در ۵۹۳۰. بخط خودش برای شاه اسمعیل صفوی نوشته در کتابخانه ایندیا افسس موجود است)؛ «خورشید و ماه» محمد شریف بدائی نسفی (که زمان حیات او را درست نمیدانم و نسخی از آثارش در ایندیا افسس موجودست)*؛ سه شعر منظومه استعاره دار از زلالی بنام «حسن گلوسوز» در ۴۱ جلوه و «آذر و سمندر» و «ذره و خورشید»، «نان و حلوا» که نوعی معرف مثنوی مولاناست و «شیر و شکر» دو مثنوی از شیخ بهاء الدین محمد عاملی. وی پسر میرسید حسین بن عبدالصمد جبل عاملی سوریه بود و تخلص «بهائی» میکرد در جوانی باصفهان آمد و بدر بارشاه عباس کبیر شهرت یافت و در ۱۲ شوال ۵۱۰۳۰. و بنا بر روایتی یکسال دیرتر در گذشت، «طلسم حیرت» اثر بیدل. در خاتمه بین تقلیدهای مثنوی مولانا آنچه خصوصیتی دارد سه منظومه ایست که از عشق و محبت افلاطونی نسبت بجوانان بحث میکند که در آن وصال صوفی بعشق الهی وصف شده است و آن سه عبارتند از: «مهر و مشتری»، «گوی و چوگان» و «شاه و گدا».

اولی که بترکی هم ترجمه شده داستان عشق پاك منزله از شهوات جسمانیست میان «مهر» پسر شاپور شاه و جوان دیگری موسوم به «مشتری» اثر طبع شمس الدین محمد عصار تبریزی که در ۵۷۷۸. در ۵۱۲۰ بیت اتمام یافته و خودش هم گویا در

۵۷۸۴. در گذشته. دومی موسوم است به «حالنامه» که بمناسبت بحث از مناظره از آن نام برده ایم (قره ۱۱) و آن از مولانا محمود عارفی است که در آن «گوی و چوگان» را کنایه از دو عاشق عرفانی گرفته و آن بسال ۵۸۴۲. در زمان شاهرخ در هرات خاتمه یافته. مؤلف در ۵۸۵۳. در گذشت. سوم «شاه و درویش» (پاشاه و گدا) که کنایه است از خدا و بنده صوفی او که به هزار تدبیر و کوشش و گشش و سوز دل در راه وصال احدیت جوش و خروش میزند و سرانجام فانی فی الله میگردد. این منظومه از هلالی است که نامش بارها آمده است و در آن وصف طبیعت و عمق نظر و لطف احساس عیانست.

سلامان و ابسال جامی، چاپ فالتونر E. Falconer، لندن، ۱۸۵۰ م. الخ.؛ ده غزل «اهلی شیرازی» در «قرن» تألیف بلند Bland و در باب خود «اهلی» مجله انجمن شرقی آلمانی جلد ۱۵، چاپهای «نان و حلوای شیخ بهائی» چاپ سنگی استانبول ۱۲۶۸ و ۱۲۸۲ ه.؛ ایضاً «شیر و شکر» چاپ استانبول ۱۲۸۲ ه. هر دو مثنوی با هم در طهران چاپ شده ۱۲۷۹ م.، در باب «مهر و مشتری» مجله انجمن شرقی آلمانی» ج ۱۵.

تکلمه مترجم

منابع مربوط به شعر عرفانی و مواعظ و بندیات

کشف المحجوب هجویری چاپ روسیه با تصحیح و مقدمه ژوکوفسکی - ایضاً چاپ طهران با اهتمام محمد عباسی ۱۳۳۶ ش.، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید چاپ پترزبورگ روسیه ۱۳۱۷ ق.، ایضاً چاپ طهران با اهتمام مهریار و بهمنیار ایضاً چاپ طهران با اهتمام دکتر صفا مؤسسه امیرکبیر ۱۳۳۲ ش.، ایضاً سخنان منظوم ابوسعید با اهتمام سعید نفیسی چاپ طهران ۱۳۳۴ ش. کتابخانه شمس، ایضاً رباعیات ابوسعید ابی الخیر ۱۳۰۱ ق. - بمبئی.

عمر خیام: تعلیقات چهار مقاله بقلم میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی چاپ لندن، ایضاً چاپهای متعدد و مختلف رباعیات از آنجمله چاپ انتقادی کریستنسن با ترجمه انگلیسی و رباعیات چاپ برلن مطبوعه کاپویانی با اهتمام روزن، ایضاً مقدمه ترجمه ترکی رباعیات چاپ استانبول ۱۹۱۸ م. بقلم حسین دانش و دکتر رضا توفیق - دیوان ناصر خسرو علوی به تصحیح سید نصرالله تقوی با مقدمه سید حسن تقی زاده

و تعلیقات مجتبی مینوی چاپ طهران ۱۳۰۷-۱۳۰۴ ش کتابخانه طهران ، ایضاً چاپ جدید دیوان ناصر خسرو بکوشش و تصحیح مهدی سهیلی طهران ۱۳۳۵ (حاوی روشنائی نامه و سعادتنامه و یک رساله به نثر) ، ایضاً دیوان اشعار (به ضمیمه سفرنامه) ۱۳۱۲ ق. طهران ، ایضاً گشایش و رهایش با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی توسط انجمن اسماعیلیه ۱۳۲۸ ش. بمبئی، ایضاً خوان الاخوان چاپ قاهره ۱۹۴۰ م. باهتمام دکتر خشاب ، ایضاً وجه دین و زادالمسافرین چاپ برلین مطبعه کایوانی ایضاً جامع الحکمتین ناصر خسرو به تصحیح و مقدمه هنری کرین و محمد معین چاپ طهران (انستیتو ایران و فرانسه) ۱۳۲۲ ش .

رسائل خواجه عبدالله انصاری : (رساله دل و جان - کنز السالکین - واردات قلندر نامه - هفت حصار - محبتنامه - مقولات - الهینامه) به تصحیح تابنده گنابادی طهران مطبعه ارمغان ۱۳۱۹ ، ایضاً رسائل شرح حال ، انوارالتحقیق ، مقالات و رباعیات خواجه ۱۳۵۱ ق . چاپ شیراز . ایضاً مناجات خواجه (ضمیمه اوصاف الاشراف) ۱۲۸۶ ق. بمبئی ، ایضاً مناجات خواجه عبدالله (بخط میرعماد) چاپ طهران ، انجمن دوستداران کتاب . دیوان حکیم سنائی به تصحیح مدرس رضوی چاپ طهران ۱۳۲۰ ش . ایضاً حدیقه الحقیقه به تصحیح مدرس رضوی ایضاً حدیقه الحقیقه چاپ بمبئی ۱۲۷۵ ق و چاپ کلکته فارسی و انگلیسی ۱۹۱۰ م . ایضاً سیرالعباد الی المعاد به تصحیح سعید نفیسی و باهتمام کوهی کرمانی چاپ طهران ۱۲۱۶ ش . ایضاً مجموعه عشقنامه ، عقلنامه ، بهرام و بهروز ، کارنامه بلخ از منشآت سنائی با مقدمه و تصحیح غلام جیلانی غزنین ۱۳۳۲ ، دیوان شیخ فریدالدین عطار با تصحیح سعید نفیسی ۱۳۱۹ طهران ، ایضاً احوال و آثار عطار تألیف سعید نفیسی طهران ۱۳۲۰ ، ایضاً تذکرة الاولیاء (در دو جلد) باهتمام و تصحیح محمد قزوینی ۱۹۰۸ - ۱۹۰۵ م . چاپ لیدن و ۱۳۲۱ ش . چاپ طهران ، ایضاً مصیبت نامه عطار باهتمام تقی حاتمی و کتابخانه مرکزی طهران ۱۳۵۴ ق ، ایضاً منطق الطیر چاپ پاریس ۱۸۵۷ و چاپ بمبئی ۱۲۷۰ ق . و چاپ اصفهان ۱۳۵۱ ق مظهر العجایب با مقدمه فتح الله شیبانی طهران ۱۳۲۳ ق . و چاپ سنگی طهران کتابخانه علمیه ۱۳۱۶ ش . هیلاج نامه چاپ سنگی طهران ۱۲۹۸ ق ، بیسرنامه چاپ سنگی ۱۳۵۴ ق - خسرونامه چاپ لکنو - الهینامه چاپ استانبول ۱۹۴۰ باهتمام ریتزر Ritter - الهینامه و جوهر الذات در دو جلد چاپ سنگی طهران ۱۳۱۵ کتابفروشی اسلامیه - بلبل نامه ۱۳۱۳ ش . طهران - ارشاد بیان ۱۳۱۵ ش ، طهران - پند نامه با ترجمه فرانسه ۱۳۳۴ ق . پاریس - سی فصل (ضمیمه دیوان میر داماد) ۱۳۱۴ ش . طهران - مختارنامه ۱۳۵۳ ق . طهران - مفتاح الفتوح (ضمیمه مجموعه مثنویات عطار چاپ هند) ، ایضاً مفتاح الفتوح ۱۳۱۳ ش .

نزهت الاحباب ۱۳۱۳ ش. طهران - مثنوی جلال الدین رومی چاپ بروخیم طهران ۱۳۱۴ ش. (و چاپهای دیگر)، ولدنامه باهتنام جلال همائی چاپ طهران مطبعه اقبال ۱۳۱۵ ش. - غزلیات شمس تبریزی (تلخیص) با مقدمه جلال همائی باهتنام منصور مشفق بنگاه صفیعلیشاه ۱۳۳۰ ش. طهران - مفتاح العلوم (شرح مثنوی مولانا روم) توسط محمد نظیر عرشی چاپ لاهور ۱۳۴۴ ق. و ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۵ م. شرح حال مولانا تألیف بدیع الزمان فروزانفر طهران ۱۳۱۵ ش. مکتوبات مولانا با مقدمه ولد چلبی چاپ استانبول ۱۳۵۶ ق. - فیه مافیه از گفتار مولانا با تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر طهران ۱۳۳۰ ش. چاپخانه مجلس ایضاً فیه مافیه کتابفروشی جهان نما شیراز ۱۳۱۲ ش. کلیات سعدی با مقدمه و تصحیح محمدعلی فروغی (چاپهای متعدد)، ایضاً کلیات سعدی چاپ بمبئی ۱۹۰۹ م. توسط میرزا ابراهیم تاجر. گلستان سعدی با مقدمه و تصحیح میرزا عبدالعظیم خان قریب گرکانی مطبعه مجلس ۱۳۱۰ ش. ایضاً گلستان سعدی ۱۳۴۰ ق. چاپ برلین - ایضاً گلستان سعدی با مقدمه و شرح حال بقلم فروغی ۱۳۰۸ و ۱۳۱۱ ش. طهران - سعدی نامه چاپ وزارت فرهنگ طهران ۱۳۱۶ ش. طیبیات سعدی (غزل) نشریه مجمع آسیائی بنگال ۱۹۲۱ م. کلکته.

دیوان اشعار خواجهی کرمانی به تصحیح احمد سهیلی خوانساری کتابفروشی بارانی طهران ۱۳۳۶ ش. ایضاً روضه الانوار خواجه با مقدمه حسین مسرور باهتنام کوهی کرمانی چاپ طهران ۱۳۰۶ ش. - کلیات عراقی (اشعار مختلف، عشاقنامه، لمعات، اصطلاحات تصوف) با مقدمه و تصحیح سعید نفیسی طهران کتابخانه سنائی ۱۳۳۵ ش. - جام جم اوحدی چاپ طهران باهتنام وحید دستگردی ۱۳۰۷ ش. تذکره نصرآبادی چاپ طهران ۱۳۱۷ ش. باهتنام وحید دستگردی - دیوان کاتبی (خطی) تحریر، در ۷۷۰ کتابخانه ملک طهران شماره ۵۵۷۴.

مصنفات افضل الدین کاشانی بتصحیح واهتنام مجتبی مینوی ویحیی مهدوی طهران چاپخانه مجلس ۱۳۳۱ ش. متن مثنوی با ترجمه آن بانگلیسی توسط نیکلسن R.A. Nicholson در هشت جلد چاپ اروپا ۱۹۴۰-۱۹۶۴ میلادی.

۴ - فزلسرائی و واپسین مدہ شعر فارسی

(۴۱) از ملت صاحب ذوقی مانند ملت ایران عجب نباشد و حاجتی بتوضیح نیست که در ردیف شعر داستانی و عرفانی و قصیده و پند آزمائی غزلسرائی هم کند و احساسات آتش عشق و فسون بهار و روزگار جوانی و غم خزان ورنج پیری را با بهترین سخنان بیان نماید، چنانکه این سبک از عهد رودکی معمول بوده است. نهایت اینکه بس دشوار است شخص بتواند در میان غزلیات صوفیانه که از عهد سنائی مورد علاقه گویندگان بوده غزلیاتی را که از عشق جسمانی ولذت شراب واقعی تعبیر میکند تشخیص دهد. زیرا سخنوران صوفی این گونه اصطلاحات و اوصاف را تصاحب کردند تا مستی می عشق الهی را بوجه کامل تقریر و تعبیر نمایند. خود منتقدین شرقی هم در غالب احوال حاضر نیستند اینگونه اشعار را با ترجمه تحت اللفظی معنی کنند و این عمل آنان البته موضوع را دشوارتر میسازد. در هر صورت قدر متیقن آنست که برخی از قصیده سرایان عهد غزنویان و سلجوقیان بیاد عشق جسمانی و آب انگور اشعار آتشین سرودند و مقدم آنان بزرگترین شاعر فارسیگوی هند یعنی امیر خسرو است که در باره او سابقاً مطالبی ذکر کردیم، و در همه پنج دیوان او گلهای فراوان رنگ رنگ برابر چشم ناظر مجسم میگردد و همین سبک در اشعار دوست صدیق و همشهری او نجم الدین امیر حسن سنجری دهلوی (متوفی در

۵۷۲۷). که او نیز مانند امیر خسرو از شاگردان شیخ نظام‌الدین اولیاء بود مشهودست. وی مدت پنجسال (۶۸۳-۶۷۸ هـ) در مولتان بدربار محمد سلطان ملازم صحبت امیر خسرو بود و بعداً مانند او شاعر دربار سلطان علاء‌الدین خلجی (۷۱۶-۶۹۵ هـ) گردید. ایضاً ابن‌یمین (امیر فخر‌الدین محمود بن امیر یمین‌الدین محمد مستوفی) که بسال ۷۴۵ هـ در مسقط الرأس خود فریومد در گذشت همان سبک را داشت. وی گذشته از غزلیات، شماره‌ای قطعات از خود بیادگار گذاشته که عمق معانی آنها مقامی ارجمند باو میبخشد و او را در ردیف اول قطعه سرایان قرار میدهد. همچنین سلمان ساوجی (متوفی در ۷۷۸ یا ۷۷۹) که به صفت شاعر رمانتیک معروفست درین راه قدم زد.

ولی فن غزل چه از حیث صورت و چه از حیث معنی بدست سخنوری دیگر یعنی شمس‌الدین محمد شیرازی (متوفی در ۷۹۱ هـ) باوج کمال رسید و او را باید در ردیف بزرگترین غزلسرایان تمام ادوار بشمار آورد. او نیز مانند عمر بن خیام برای جلوه‌گر ساختن مفاهیم انسانی، و تکریم و تجلیل لذات زندگانی که در حدود اندازه و موازین طبیعی باشد، و مدح و تحسین آزادگی در مقابل ریا و سمعه و کوشش خستگی‌ناپذیر در راه وصول به هدف اعلای ارزش و شرف آدمی، تشبیهات و کنایات بکار میبرد. ^۱ یوحنا شر^۲ در کتاب خود موسوم به «نمایشگاه ادبیات گیتی» (چاپ اشتوتگارت، ۱۸۵۵ م. ص ۶۸) درست میگوید که: «در عهدیکه در مغرب زمین عصای آهنین تحکم مذهبی در اهتزاز بود این یگانه مرد در گلزار شیراز با شجاعتی تمام بسلك کلمات زیبا و مطالب دنیا دوشتانه و وصفها و تصویرهای نشاط آور مضامینی عمیق بیان

۱ - پوشیده نیست که در زمان مؤلف کتاب اولاً رباعیات زیادیرا بخیم نسبت میدادند که از آن‌اوند. در ثانی بعض مغرب‌زمینی‌ها مانند (نیکلا) مترجم فرانسوی رباعیات، او را صوفی مشرب معرفی میکردند. گرچه همان‌زمان نا درست بودن این عقیده معلوم گشت و اشخاصی مانند (فیتزجرالد) مترجم انگلیسی رباعیات، صوفی مشرب بودن خیام را رد کردند. (رك. بمقدمه فیتزجرالد) (م)

نمود و احساساتی بدیع نمودار ساخت و متعصبین زمان خود را معروض تمسخر قرار داد و اشعاری ساخت که هم در دل نفوذ میکرد و هم در خرد و علی رغم مسلک زهد و عزلت گزینی کامجوئی از زندگانی را تبلیغ نمود و تکفیر پرانی و سرزنش بازی رارد کرد و از زندگانی شاد کام و میخوارگی و عشق دم زد و باقریحه ای زنده و سرشار و حالی باوجد و نظری پهناور نسبت بعالم و آدم نگاه نمود.»

مؤلف مذکور در ضمن گوید: «البته احمقانه خواهد بود اگر کسی ادعا کند که در میان غزلیات حافظ اشعاری صوفیانه پیدا نمیشود که هدف آن عشق الهی است از طرف دیگر بهمان اندازه احمقانه است شخصی کلیه غزلیات حافظ را عبارت از کنایات و استعارات صوفیانه بداند. چنانکه کلیه مفسرین شرقی حافظ این کار را کردند همچنین پادوآنان کلارک^۱ در ترجمه تازه خود از دیوان حافظ همین روش را گرفته (و با تصدیق اینکه ترجمه مزبور از حیث تعلیقات و توضیحات انتقادی قابل هر گونه تقدیر است) هر یک از نغمه های حافظ را استعاره و مجاز برای تعبیر معانی عرفانی شمرده است.

دیوان حافظ بعد از مرگش با اهتمام دوستش محمد گلندام جمع آوری شده و علاوه بر غزلیات، تعدادی قطعات و بعضی قصاید و رباعیات و ترجیع بند و مشویات دارد که در آن میان ساقی نامه و مغنی نامه معروفست. از شروح متعدد که بدیوان حافظ نوشته شده سه شرح بترکی است. اولی شرح سروری (که در ۴ ذوالحجه ۵۹۶۶ ه. پایان یافته). دومی شرح شمی است (که سلخ ذوالحجه ۵۹۸۱ ه. تمام شده). سومی شرح سودی است (رک. به فقره ۳۷). وی تنها شارحی است که شاعر را از نظر بشری می بیند و اشعارش را تحت اللفظ تعبیر و تفسیر میکند. از شروح فارسی یکی مال محمد افضل اله آبادی است (که در عهد شاه جهان میزیست و اسکندر نامه نظامی را هم تفسیر کرده). نام این شرح «کشف الاسرار» است (نسخه خطی در ایندیا آفیس موجودست †). دیگری

یک شرح از عبیدالله خلیفه حی بن عبدالحق است بنام « بحر الفراسة » که مخصوص توضیح و تفسیر عبارات مشکل و غامض دیوانست و آنرا بنام « خلاصة البحر » تلخیص نموده (قسمتی از آن در ایندیا افسس موجود است). شرحی نیز از محمد ابراهیم بن محمد سعید بجا مانده که در آن بیشتر اشعار دشوار توضیح شده .

از پیروان حافظ در غزلسرائی یکی کمال خجندی (کمال الدین مسعود از خجند ماوراء النهر که در ۸۰۳ هـ . در گذشته) ؛ دیگر ملامحمد شیرین مغربی نایینی است که از دوستان کمال بوده (و در سال ۸۰۹ هـ . در تبریز در گذشته) ؛ دیگر سراج الدین بساطی سمرقندی (متوفی در ۸۱۵ هـ .) که گاهی با کمال خجندی مشاعره میکرد ؛ دیگر آذری (جلال الدین حمزه بن علی ملک طوسی بیهقی متوفی در اسفراین در ۸۶۶ هـ .) که دو تألیف در باب تصوف دارد یکی بنام « مفاتیح الاسرار » و دیگری « جواهر الاسرار » که ملخص اولیست (و در ۸۴۰ تألیف یافته) ، دیگر امیر یادگار بیگ سیفی که یکی از امرای شاهرخ بوده (و در ۸۷۰ هـ . در گذشته) .

سزاوار است در بحث از غزلسرائی دنیوی از شخص صاحبذوق اغذیه شناسی که جمال الدین (یا فخر الدین) احمد ابو اسحق اطعمه نام دارد نیز ذکر کرد او را بزبان عامه بسحاق مینامند که در کتاب موسوم به « کنز الاشتها » ی خود مجموعه ای از غزلیات و رباعیات مربوط به طبخیات بوجود آورده و در انمیان مطایباتی بجا از شهوانی و قهرمانی بهم آمیخته و در ضمن آن بطرز هوشمندانه ای فردوسی و انوری و عطار و جلال الدین رومی و سعدی و حافظ و سایر گویندگان استاد را مورد مزاح و ظرافت قرار میدهد . بسحاق اطعمه در شیراز بدنیا آمد و در ۸۲۷ یا ۸۳۰ هـ . در گذشت (نسخ خطی در کتابخانه درباری وین و در بریتانیا موجود است) * از همان شاعر یک دیوان اطعمه و یک مناظره میان نان و حلوا باقی مانده که گویا در تقلید مناظره ای از سعدی است که بین عود و کمانچه وقوع مییابد .

* به نشانه 1029

از مقلدین ورقیبان بسحاق همانا شاعر البسه یعنی محمود بن امیراحمد نظام قاری یزدی است که در دیوان خود موسوم به «دیوان البسه» قطعات متفرقه خنده دار جمع آوری کرده. (ظاهراً در حوالی ۵۹۹۳ هـ.)

درباب حافظ (منتخبی از ترجمه‌ها و مطالعه‌های متعدد) :- کلارک W. Clarke ترجمه دیوان حافظ بانگلیسی بامقدمه از بهترین چاپهای دیوان حافظ، چاپ کلکته، ۱۷۹۱ م.؛ (از ابوطالبخان) و چاپ بروکهاوس H. Brockhous (بشرح ۸۰ غزل اولیه از سودی). لپزیک ۵۶ - ۱۸۲۴. ایضاً چاپ وین با ترجمه آلمانی ۱۸۶۴ - ۱۸۵۶ در سه جلد. ایضاً چاپ کلکته ۱۷۵۸ م.، (بشرح فتحعلی). ایضاً چاپ کلکته ۱۸۸۱ م. از ترجمه‌های متعددیکی ترجمه تسکر P. K. Taskar است بانگلیسی، بمبئی ۱۸۸۷ م.، با تعلیقات. ایضاً چاپ متن دیوان بادوشرح ترکی که دومی شرح «سودی» است، استانبول ۱۸۷۰ م. - شرح حافظ از مولانا سید محمدصادق علی چاپ لکنو ۱۸۸۶ م. - چاپ‌های سنگی مختلف متن در کلکته ۱۸۲۶ م.، بمبئی ۱۸۲۸ م.، و بولاق ۱۲۵۰ هـ. و استانبول ۱۲۵۷ هـ. و تبریز ۱۲۵۷ هـ. و طهران ۱۲۵۸ هـ. و مشهد ۱۲۶۲ هـ. و دهلی ۱۲۶۹ هـ. و لاهور ۱۸۸۸ م. و لکنو ۱۲۸۳ هـ. و تاشکند ۱۸۹۵ م. - از ترجمه‌های دیوان حافظ بزبانهای خارجی: بالمانی توسط فن‌هامر Von Hammer - ۱۸۱۲، بانگلیسی توسط کلارک W. Clarke ۱۸۹۱، بفرانسوی توسط جونس W. Jones ۱۸۰۲، ایضاً ترجمه انگلیسی توسط ریچاردسون J. Richardson... الخ - چاپ دیوان مغربی ایران ۱۲۸۰ هـ. - چاپ آثر بسحاق استانبول ۱۳۰۳ هـ. با مقدمه میرزا حبیب - دیوان البسه هم در آنشهر بسال ۱۳۰۴ هـ. چاپ شد.

۴۶) میتوان گفت دوره کلاسیک شعر فارسی با ظهور و افول نورالدین عبدالرحمن جامی بیابان رسید. تولد او در ۲۳ شعبان ۸۱۷ هـ. و وفاتش در ۱۸ محرم ۸۹۸ هـ. در هرات اتفاق افتاد. مسقط الرأسش «خرگرد» در ولایت جام بود. نام او را در سابق بعنوان داستانسرای رمانتیک و عارف بردیم. بعد از او در واقع دوره آیندگان مقلد میرسد. گرچه چنانکه از نامهاییکه در سابق ذکر کرده‌ایم نیک پیداست میان آنان افراد قابل توجه کم بست، ولی بطور کلی میتوان گفت آنان باستثنای قلیلی اهل ابتکار نبودند. یا تقلید شعرای نامی را کردند و یا اینکه

راه بعض تصنیعات و تزئینات رفتند. این نوع تقیصه در خود جامی هم زیاد دیده میشود نهایت اینکه نبوغ شاعرانه او روی آنرا پرده میکشد. جامی در کلیه انواع شعر آزمایش نموده است و ما در اینجا اکتفا میکنیم بذکر آثاریکه در بحث سابق از او، نام از آنها نبردیم. توان گفت حتی در سبعة داستانهای یک سائقه نیرومند تصوف موجود است که بکرات در تعبیر آن تصویرهای منافی ذوق و عبارات صعب الفهم بکار رفته. آن سبعة عبارتست از، سلسله الذهب، سلامان و ابسال، تحفة الاحرار، سبحة الابرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون، خردنامه سکندری که همه را بیکجا هفت اورنگ مینامند و پنج داستان اخری خسته یا پنج گنج جامی را تشکیل میدهد. بعلاوه جامی غزلیات زیادی دارد که با وجود آرایش صوری نادرآ موجب تأثر عمیق معنوی میگردد. شعر لیریک جامی در سه دیوان بقالب بیان آمده و آن سه عبارتست: از «فاتحة الشباب» (که در ۵۸۸۴. پایان یافته)، «واسطة العقد» (که ۸۹۴ پایان یافت)، «خاتمة الحیات» (که در ۸۹۶ پایان رسید). این دیوان علاوه بر غزلیات شامل قطعات و رباعیات و قصاید و ترجیع بند و مرثی و مثنویات شاعر است. از آثار نثری جامی یکی «بهارستان» است که در تقلید «گلستان» ساخته و در سابق از آن ذکر بی میان آوردیم و همچنین تذکره معروف او یعنی «نفحات الانس» است (که ۸۸۲ پایان یافت) و در گذشته از آن نامی بردیم و آن با ابوهاشم الصوفی آغاز و با یک شاعره گمنام ایرانی خاتمه می پذیرد. شماره اشخاصیکه که شرح حال آنان بمیان آمده بموجب نسخه های متفرقه تغییر می یابد و معمولاً عدد ۶۱۲ معتاد است فقط یک نسخه خطی که با حواشی سودمند و فهرست تهیه شده به ۶۲۰ میرسد (نسخه ای در ایندیا افسس موجود است) یکی از چاپهای نفحات که از طرفی تلخیص شده و از طرفی تراجم نوینی بر آن افزوده شده «خلاصة النفحات» محمودبن حسن بن محمود آملی است (۵۹۲۷. نسخه در کتابخانه بودلین). شاگردان جامی شرح لغاتی به نفحات تألیف نمودند و آنان عبارتند از: (عبدالغفور لاری) (متوفی ۵۳۱۲). که شرح حالی هم از جامی

باز گذاشته (نسخه خطی درموزه بریتانی) * تألیف وی موسوم است به «حواشی غفوریه» و «شرح (یا کشف) نفحات الانس». دیگری محمد بن محمود دهمدارفانی (متوفی ۱۰۱۶ هـ) است. رسائل متعدد جامی و در انمیان کتاب «رقعات» او قسماً متعلق به نوشتهای صوفیانه مشهور و قسماً به فن انشاء است. همچنین وی در نقدالشعر و عروض تألیفات دارد که باید در فصل دوم مخصوص به نثر چنانکه شاید مورد بحث واقع شود. مقتضی است در اینموقع درباره یک مثنوی دینی ذکر ی رود و آن معمولاً میان تألیفات متداول جامی دیده نمیشود. مقصود کتاب «عقاید جامی» است که گاهی «اعتقادنامه» هم نامیده شده و موضوع آن بیان مختصری از اصول عقاید اسلامی است. (نسخه خطی ایندیا افسس و بودلین) این تصنیف شبیه است به کتاب معروف «مقدمة الصلاة»^۱ یا «مقدم الصلاة» یا «نام حق» تألیف مولوی شرف الدین بخاری (اواسط جمادی الاولی ۵۷۰۳ هـ) که عمده احکام نماز و غسل و روزه را بیان میکند و آنرا اختیار بن غیاث الدین حسینی (متوفی ۸۹۷ هـ) در اثر خود بنام «شرح مقدمة الصلاة» (نسخه در ایندیا افسس) ایضاً شیخ محمد مصوم) در اثر خود بنام «مجمع العصمت» بتفصیل شرح کرده اند.

زمانی از روی اشتباه مثنوی دیگری به جامی نسبت میدادند که عبارت باشد از مثنوی «فتوح الحرمین» و آن وصفی شاعرانه است از امکانه متبر که یعنی مکه و مدینه و مناسک حج که در ۹۱۱ هـ از طرف محیی لاری (متوفی ۹۳۳ هـ) تألیف یافته (رک. به فهرست ریو، ج ۲ ص ۶۵۵).

در باب شرح زندگی و تألیفات جامی: فن روزنسوا یگ V. Von Rosenzweig شرح حال جامی با منتخباتی از آثارش، وین، ۱۸۴۰ م؛ جور دین Jourdain در مجموعه ترجمه عمومی فرانسوی، Biographie Universelle ج ۱۱، ص ۴۳۱؛ دسای De Sacy در مطالعات و منتخبات Notice ett Extraits، ج ۱۲، ص ۲۷۸؛ روزنامه آسیائی فرانسوی، ج ۶، ص ۲۵۷، و ج ۱۷ (دوره پنجم)، ص ۳۰۱؛ اوسلی Ouseley مطالعات (بانگلیسی) ص ۱۳۸-۱۳۱؛ ساو لیس W. Naessau Lees در مقدمه چاپ نفحات الانس، کلکته، ۱۸۵۰ م.

۱ - در فهرست ریو مقدمه صلاة و مقدمه صلوة ضبط شده (م)

(بانگلیسی)؛ فیتز جرلد E. Fitzgerald شرح حال جامی (بانگلیسی) در مقدمه ترجمه سلمان واپسال، لندن، ۱۸۷۹ م.؛ بهترین مطالعات انتقادی در باب آثار جامی بخصوص سه دیوان او در فهرست نسخ فارسی روزن Rosen پترزبورگ، ۱۸۸۶ م.، ص ۲۶۱ - ۲۱۵؛ چاپهای مختلف کلیات جامی در هند و استانبول و ترجمه‌ها بانگلیسی و آلمانی و فرانسوی.؛ در باب «نفحات» رك . به کتاب مطالعات و منتخبات Notices et Extraits تألیف دسای De Saey، ج ۱۲، ص ۴۳۶ - ۲۸۷؛ ترجمه ترکی نفحات توسط لامعی، چاپ استانبول؛ ایضاً توسط میرعلیشیر لوائی.؛ چاپهای «مجمع العصمة» و «فتوح الحرمین» در هند.؛ از چاپهای متون جامی: کلیات جامی چاپ لکنو، ۱۸۷۶ م دیوان اول چاپ استانبول، ۱۲۷۴ ه.؛ چاپ مجمع العصمة لکنو، ۱۲۵۹ ه. - فتوح الحرمین، چاپ لکنو ۱۲۰۱ ه.

۴۳) میان معاصرین جوان و اخلاف جامی (گذشته از داستان نویسان و پندسرایان و متصوفین که در فصول سابق مذکور افتاد) عده‌ای غزلسرایان ظهور کردند که غزلهای با حالی باقی گذاشتند و مقدم آنان بابافغانی شیرازی است که معمولاً او را حافظ کوچک مینامند و در ابتدا در دربار سلطان حسین در هرات بسر میبرد. سپس به تبریز رفت و در آنجا مورد توجه سلطان یعقوب آق‌قویونلو واقع گشت و در ۹۲۲ یا ۹۲۵ ه. در گذشت؛ دیگر خواجه آصفی است (متوفی در ۹۲۳ ه. بسن هفتاد) که او هم از شاعران دربار سلطان حسین بود؛ دیگر نرگسی ابهری عراقی است که قسمت عمده عمر خود را در هرات و قندهار بسر برد و در ۹۳۸ ه. دیده از زندگی فرو بست؛ دیگر وجیه الدین لسانی شیرازی (متوفی در تبریز ۹۴۱ ه.)؛ دیگر محمد تقی الدین حیرتی تونی است که در فوق (بند ۳۸) نام او را در ردیف مقلدین سعدی بردیم. وی شاعر درباری شاه طهماسب بود و در ۹۶۱ ه. در گذشت؛ دیگر درویش بهرام سقایی بخارائی که در سفر به سرانندیب بسال ۹۶۲ ه. در گذشت؛ دیگر مولانا محتشم کاشی که او نیز مانند حیرتی منتسب بدربار شاه طهماسب و جانشین او بود و در ۹۹۶ ه. وفات یافت. وی علاوه بر غزلیات وافر که سرود مرثیاتی نیز ساخت و یک رشته لالی مرکب از ۶۴ غزل بنام جلالیه بوجود آورد که بعداً در اثر تشویق دوستش حسابی

دیباچه‌ای بدیع به نثر بر آن افزود. توان گفت شعر فارسی بدربار اکبر شاه معروف هند (۱۰۱۴-۹۶۳) تجدید مطلع کرد. او نیز مانند سلطان محمود غزنوی دور خود حلقه‌ای از گویندگان گرد آورد که یکی از نمایان آنان ملا مشفق بخارانی است (متولد در ۹۴۵ و متوفی ۹۸۴ در مسقط الرأس خودش). مشارالیه دوبار بدربار اکبر رفت و دو مجموعه از غزلیات خود را منتشر ساخت که اولی در ۹۷۳ هـ. (نسخه در ایندیا افسیس) و دومی ده سال بعد بود، (نسخه در بودلین). دیگر خواجه حسین ثنائی، مشهدی است که قسمت عمده حیات خود را در هند بسر برد و مانند محتشم در سال ۹۹۶ در آنجا وفات یافت و علاوه بر دیوان مرکب از قصاید و غزلیات و قطعات و رباعیات یک مثنوی هم بنام اسکندر کبیر ساخت که آنرا یکنوع اسکندر نامه توان گفت و آن از لحاظ محتویات مشابهتی با اسکندر نامهای نظامی و امیر خسرو و جامی ندارد. این مثنوی را «سد اسکندر» و نیز «باغ ارم» نامیده و به اکبر شاه اهدا کرده (نسخه خطی در بودلین)؛ از گویندگان دیگر رهائی، غزالی مشهدی، عرفی شیرازی و فیضی را توان نامید. عرفی پسر خواجه زین‌الدین علی بن جمال‌الدین است و از منظومه «فرهاد و شیرین» او ذکری بمیان آوردیم (بند ۲۰). نیز از «مجمع الابدکار» او که در تتبع مخزن الاسرار ساخته نام بردیم (بند ۳۹). وی کلیات خود را بحکم ماده تاریخی در ۹۹۶ پایان آورد و با ماده تاریخ دیگر شماره اشعار دیوانش را اشعار میدارد که مرکبست از ۲۶ قصیده و ۲۷۰ غزل و ۳۸۰ رباعی و ۳۲۰ قطعه. قصایدش شهرت بیشتری کسب کرد و مورد شروح متعدد واقع شد. از آنجمله است شرح «منیر» مولانا ابوالبرکات بن مولانا عبدالمجید مولتانی متوفی ۱۰۵۴ هـ. (نسخه خطی شرح در بودلین)؛ ایضاً شرح میرزا جان که شرحش در ۱۰۷۳ خاتمه یافت و عنوان آن «مفتاح النکات» است (رک. نسخ خطی ریو، ج ۲ ص ۶۶۸)، ایضاً شرح قطب‌الدین (۱۱۰۱ هـ.) و شرح راجو علوی (در کتابشن بنام «نگار نامه فیض» ۱۱۱۱ هـ.)؛ از اینها که بگذریم پنج شرح مختلف ترکی

برای توضیح بعضی از قصاید و قطعات او نوشته شده (رك . فهرست فلوگل) *

ایضاً اثری بنام «ساقینامه» (که نسخ خطی آن خیلی کمیاب است) از عرفی باز مانده . شیخ ابوالفیض ، با تخلص مضاعف « فیضی » و « فیاضی » فرزند ارشد شیخ مبارک ناگوری (که در ۱۷ ذوالعقده سال ۵۱۰۰۱ هـ . در گذشت) و برادر اولین وزیر اکبر شاه یعنی ابوالفضل بود این ابوالفضل نویسنده نامی شناخته میشد که در قسمت نثر از سخن بمیان میآوریم . وی بسال ۹۵۴ در «اگر» بدنی آمد و در دهم صفر ۵۱۰۰۴ هـ . در گذشت . معلم او ثنائی مشهدی بود که ذکرش گذشت . فیضی از هر حیث مهمترین شاعران دربار اکبر بشمار است . هیچکس مانند او بمقاصد شاه متبوع خود پی نبرد و هیچیک از شاعران مانند او بسلطان تقرب نداشت و این امر مخصوصاً از دو شعر او نیک پیداست . یکی مثنوی رماتییک او موسوم به « نل و دمن » (که در ۱۰۰۳ پایان یافته) داستان معروف نله^۱ و دمینتی^۲ را که در کتاب «مهابهارته» آمده موضوع قرارداد و دیگری رباعیات اوست که از آتش ذوق نوینی مشتعل و روشن است . این رباعیات مذهب نوینی را که برد باری عمومی و بشر دوستی باشد منعکس میسازد و روح بردباری را که اکبر شاه میکوشید در کشور خود تحقق بخشد و مسلم و هندورا متحد سازد و تنافرهای کهنه مذهبی و نژادی را ازین براندازد بسلک عبارت میکشد . در داستان «نل و دمن» هم همان منظور که اکبر تعلق روحی بدان داشت ظهور میکند . این حکمدار عزم نمود مردم خود را با ادبیات قدیم هندی مانوس سازد . پس ترجمه عده زیادی از آثار سنسکریت را توسط دانشمندان نامی بزبان فارسی دستور داد که این ترجمه ها امروز هم مایه حیرت و تقدیر است . از میان معاصران جوان فیضی که آنان هم شاعران دربار جانشینان اکبر بودند میتوان اینان را نام برد : ملا محمد نظیری نیشابوری که در قصیده و غزل توانا بود و بهند رفت و در ۵۱۰۲۱ هـ . در احمدآباد در گذشت . دیگر

میرمحمد هاشم سنجر (فرزند معما پرداز معروف میررفیع الدین حیدر معمانی متخلص به رفیعی کاشانی متوفی در ۱۰۳۲ ه.ق) که در سال هزار هجری بهندوستان رفت و از اکبرشاه تخلص (فراغی) یافت ولی بعداً بامراویزندان افتاد و بعد از آزادی بدربار ابراهیم علیشاه در بید شاپور پیوست و در همانجا و همانسال وفات نظیری وفات یافت. دیگر نورالدین محمد ظهوری از خجند حوالی ترشیز خراسان که مانند استاد سابق و پدر زن لاقشش ملک قی بسال ۹۸۸ به دکن رفت و اول در احمد نگر و بعد در بید شاپور رحل اقامت انداخت و در آنجا ظاهراً بسال ۱۲۰۵ در گذشت. گذشته از تصنیفات منشور یک مثنوی موسوم به «منبع الانهار» و تعداد زیادی غزلیات ازوبجا مانده و یکی از بهترین آنها «ساقینامه» است که بنام برهان نظامشاه دوم حکمدار احمدنگر (که از ۹۹۹ تا ۱۰۰۲ حکومت کرد) ساخته. دیگر محمد طالب آملی که در آغاز حکومت اکبر شاه جانشین جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۱۴ ه.ق) بهند رفت و بدربار او بمقام ملک الشعرائی رسید وی قصاید زیاد در مدح منعم خود سرود هم چنین غزلیات و رباعیات و مثنویات ازو باقی مانده که یکی از آن مثنویات در وصف شکار جهانگیر است. طالب بحکم آنچه از بهترین مأخذ برمیآید بسال ۱۰۳۵ ه.ق در «فادپور» وفات یافت. دیگر طهاسب قلی ترک متخلص به وهی که شاعر دربار جهانگیر و شاهجهان (۱۰۶۸-۱۰۳۷) بود و در زمان این حکمران اخیرالذکر قصیده ای مصنوعه در وصف جشن زناشوئی شاهزاده داراشکوه ساخت که در آن نه تنها از کلیه حروف هر مصرع بلکه از حروف تقطه دار که هر یک جدا گانه منظور شود بحساب ابجدی شماره سال عروسی یعنی سال ۱۰۴۳ ه.ق برمیآید و گذشته از آن حروف اولیه تمام ابیات بنام داماد و عروس موشح است و از حروف اولیه هر مصرع مضمون مبارکباد برمیآید. دیگر حاج محمد جان قدسی مشهدی که در سابق (فقره ۱۶) بمناسبت ذکر شعرای داستان سرا ازونام بردیم و بهمراهی قلی سلیم طهرانی (متوفی ۱۰۵۷) در عهد شاه جهان بهند رفت. این هر دو شاعر از جمله اشعاری که ساختند در وصف کشمیر بود و بقول تذکره نصرآبادی

وصف سلیم بدو آنام لاهیجان بود و بعد که بهند رفت آنرا بنام کشمیر کرد .
 یک مثنوی دیگر « درضعف و ناتوانی » از قدسی و یک مثنوی بنام « قضا و قدر »
 از سلیم باقیمانده که آنرا عده ای از گویندگان یعنی طالب آملی و یکی دیگر
 از شاعران دربار شاهجهان یعنی حکیم رکنا (رکن الدین مسعود متخلص مسیح کاشانی
 متوفی ۱۰۶۶) همچنین سلیم عطار یزدی سالم، محمد علی تسلیم، میریحیی، نورالدین ضیاء
 اصفهانی (عهد شاه عباس اول)، و امیر بیک واله (رجوع به فهرستهای موزه بریتانی
 و کتابخانه بودلین) استقبال کرده اند. دیگر ابوطالب کلیم همدانی (بقره ۶ رجوع
 شود) که دوبار بهند رفت؛ اولی در عهد جهانگیر و دومی در زمان شاهجهان
 و در نزد این حکمران لقب ملك الشعرائی یافت (متوفی در کشمیر ۱۰۶۲).
 توان گفت از اواسط قرن یازدهم هجری (هفدهم میلادی) شعر فارسی در هند
 روبه انقراض مینهد و با اینکه از حیث سطح فزونی میگیرد از جهت عمق تنزل میکند
 و بسیار نادر است استعدادی که در فوق تقلید معمولی باشد ظهور کند نظیر
 استعداد محمد طاهر غنی متولد در کشمیر (متوفی در ۱۰۷۹ هـ.) که شاگرد همشهری
 خود محسن فانی بود و این شخص دو یا سه سال بعد از محمد طاهر در گذشت،
 و ناصر علی سیرهنندی (متوفی در دهلی بسال ۱۱۰۸ هـ.) و زیب النساء بیگم دختر
 هوشمند شاه جهانگیر که «مخفی» تخلص میکرد و با آثار شاعرانه خود و با احسان
 و تشویقی که در حق ذوقمندان معاصر خود روا میداشت اشتهار دارد (وفاتش
 در ۱۰ محرم ۱۱۱۴ هـ.)، و بیدل که ازو ذکر کرده (فقره های ۴۰ و ۳۹) و
 شیخ حزین (محمد علی جیلانی متولد در اصفهان ربیع الثانی ۱۱۰۳، متوفی
 در بنارس ۱۳ جمادی الاولی ۱۱۸۰) که تذکره نویس و غزلسرا و داستان ساز
 و هجو پرداز بود این شخص گذشته از کتاب « تذکره المعاصرین » (رجوع
 به مأخذ شماره ۳۰) یک شرح حال نیز از خودش تحت عنوان « تذکره الاحوال »
 برشته تحریر کشید که وقایع آن تا سال ۱۱۵۴ میرسد، همچنین یادداشتهای
 کوتاه تاریخی بنام « واقعات ایران و هند » (نسخه خطی در ایندیا افسس)
 ازو باقی مانده. همو هفت مثنوی کوتاه و چهار دیوان تصنیف کرد، و خود

شاه عالم (۱۲۲۱-۱۱۷۲) با تخلص آفتاب که واقعاً سرودهای قلبی سروده و مخصوصاً آنجا که از طالع غم انگیز خود (که ۱۷۸۸ میلادی ناپینایش کردند) یاد میکند الحق در دل اثر میگذارد. از جدیدترین گویندگان هند دوتن هستند یکی موسوم به الله جویشوق است که ۱۳ ذوالحجه ۱۲۶۲ در جوار کجرات وفات یافت (نسخه منفرد اشعارش با مقدمه‌ای بدست پسرش در کتابخانه ایندیا افیس). دیگری میر سیف‌الدین آخوند متخلص به «سیف» متولد در کشمیر است که آثار منظوم و منثور خود را (در ۱۲۷۰) در شهر «لودیانا» واقع در ایالت دهلی بسلك تحریر کشید. (نسخه بخط خود او که مانند دیوان شوق در نمایشگاه پاریس از طرف کمیته پنجاب لاهور بمعرض نمایش نهاده شد در کتابخانه ایندیا افیس محفوظست). در ضمن این مجموعه گذشته از یک مثنوی بنام وامق و عذراء که بلهجه جدید کشمیری نظم شده و یک لاحق در صرف و لغت مربوط بهمان لهجه، موضوعات ذیل هم هست: رسالات و تبریکات شاعرانه و ۲۳ عدد قطعات مصنوعه که حروف سه کلمه سلام و تحیت و دعا، نیز حروف کلمه الهی را از راه عرفانی تفسیر میکند. ایضاً قصاید و غزلیات خیلی متکلف، ایضاً مجموعه ای حاوی هنر آزمائیهای عجیب در دو بخش که بخش اول فقط از حروف بی نقطه مرکبست (باستثنای دو بیت اخیر) و بخش دوم عبارت از یک قصیده مطولست که قسمتهای مختلف دارد و در هر یک از آنها یکی از صنایع لفظیه بکار رفته. مثلاً در یکی فقط کلمات منفصل آورده شده و در دیگری کلمات متصل دو حرفی یا سه حرفی یا چهار حرفی تا برسد به ده حرفی که ازین حیث به ترکیبات زبان سنسکریت شباهت دارد. این اشعار بحکمران افغانستان یعنی شجاع الملک (متوفی در ۱۲۰۸ هـ) اهدا شده و خود شاعر آنها را مانند اکثر سایر بخشها شرح کرده.

۱۰ غزل از فغانی در مجله قرن Century از طرف بلند Bland ص ۲۷ - ۳۴ منتشر شده؛ در باب لائی مجله انجمن شرقی آلمان، شماره ۱۲، ص ۵۳۵ - ۵۱۸؛ در باب امبرشاه تاریخ دو جلدی سراف فن لولر Gr. von Nuer لیدن ۱۸۸۵ - ۱۸۸۰؛

درباب شعرای دربار این پادشاه بکتاب آیین اکبری رجوع شود ؛ قصیده عرفی با شرح احمد بن عبدالرحیم، کلکته، ۱۲۵۴ ؛ ایضاً شرح قصاید عربی و دیوان عرفی چاپ لکنو ۱۸۸۰ ؛ چاپ سنگی نل و دمن فیضی کلکته ۱۸۳۱ ؛ « مقدمات ظهوری » در باب ظهوری و اهمیت کار او تألیف عبدالرزاق سوراتی (تألیف در ۱۲۱۲ هـ .) همچنین ساقینامه و دیوانش در هند چاپ شده ؛ در باب قصاید عالی و همی رک . به کتاب صرف و شعر و بلاغت ایرانیان (آلمانی) تألیف روکرت پرچ Ruckert Pertsch منطبعه شهر گوتا آلمان ۱۸۷۴ م. ؛ چاپ دیوان کلیم و غنی و ناصر علی و مخفی در هند ؛ شرح حال شخصی و کلیات حزین چاپ هند .

§ §) طالع شعر فارسی در هند جدید شبیه طالع شعر در خود ایران بوده . در ایران هم بتدریج ابتکار از بین رفت و فقط صاحب نظرانی جدی برسبیل ندرت بظهور رسیدند که در بند وزن و قافیۀ متصنع نبودند و راه خود را پیمودند و در سرودهای خود احساسات بی شائبۀ خود را جلوه گر ساختند . نظیر حلقۀ دربار اکبر شاه . در همان زمان مجلسی نیز از شاعران بدربار پادشاه صفوی یعنی شاه عباس بزرگ (۱۰۳۸ - ۹۹۶ هـ .) گرد آمد که اکثر آنان غزلسرا بودند . متقدمترین این جمع مولانا والی از دشت بیاض خراسان (یا بقولی قهستان) بود که شهرتش حتی در عهد شاه طهماسب آغاز شد و بسال ۱۰۱۲ هـ . کشته گردید . (نسخه خطی در ایندیا افیس) . بعد از او میتوان راضی آرتیمانی را ذکر کرد که پدرش ابراهیم ادم ناظم خسرو شیرین بود (به فقره ۲۰ رجوع شود) ؛ دیگر ابوتراب بیگ انجدانی است (که اشعار هر دو شاعر در ایندیا افیس موجود است) . ولی مهمتر از اینها بلکه از بسیاری از معاصرین شرف الدین حسن شفائی اصفهانی را توان نامید که پزشک شخص شاه عباس بود و ۵ رمضان سال ۱۰۲۱ در گذشت . وی غزلسرا و هجوساز و ناظم چهار مثنوی مخصوص است بنام « مطلع الانوار » ، (در تقلید از تحفة العراقرین خاقانی) و « نمکدان حقیقت » و « دیده بیدار » و (بقول اشپرانگر دیده بی دیدار) که در ۹۹۰ نظم شده و « مهر و محبت » (که در ۱۰۲۱ نظم یافته) . شاعران جوانی در حلقه این شاعر گرد آمدند نظیر میرزا نظام دست غیب

شیرازی که فقط سی سال عمر کرد و در ۲۵ ذوالحجه ۱۰۲۹ در گذشت (بقول دیگران در ۱۰۳۹، رجوع شود به ضمیمه فهرست ریو). شهرت او گذشته از آثار دیگرش از ساقینامه او و از قصیده ای در نعت پیغمبر است. همچنین میرزا فصیحی انصاری هراتی (متوفی ۱۰۴۶ دیوانش در ایندیافیس)؛ ایضاً میرزا محمد رضای جوینی (از توابع قزوین) که در حکومت شاه عباس در همان سال وفات فصیحی وزیر آذربایجان بود. بالاخره میرزا جلال اسیر پسر میرزامؤمن اصفهانی شاگرد فصیحی که در ۱۰۴۹ در گذشت. وی از مقربان شاه بود و میخوارگی پیشه داشت و گفته اند اکثر اشعار خود را در حال مستی بنظم کشید. مؤلف ریاض الشعراء (فقره ۲۶ منابع) از لحاظ لحن نامطبوع و مضامین عامیانه که در شعر او هست، با اینکه در عین حال از نبوغ محروم نیست، ویرا معروض ملامت قرار داده و همین ملامت را در حق دو شاعر متأخرتر و معروف هم بکار برده است. اولی شوکت بخاری است که در ۱۰۸۸ و به هرات و بعد به مشهد رفت و در اصفهان رحل اقامت انداخت و در آنجا بسال ۱۱۰۷ در گذشت. (دیوانش که مرکب از غزلیات و یک مثنوی عرفانیست بایک شرح ترکی مزین است.) (فلوگل: فهرست وین، ج ۱) دومی میر عبدالعال نجات اصفهانی است که در ۱۱۱۲ منظومه معروف خود را بنام « گل کشتی » در باب مصارعه بنظم کشید (آرزو ورتان سینک هر دو آنرا شرح کرده اند)، وی در ۱۱۲۶ وفات یافت. معروفترین شاعر قرن یازدهم هجری که بعقیده تذکره نویسان در غزل مبتکر سبکی جدید بشمار است همانا میرزا محمد علی سائب اصفهانی است که بمناسبت منظومه محمود وایاز ذکری (در فقره ۲۱) از او رفت. وی بسال ۱۰۱۲ تولد یافت و در ۱۰۷۸ در گذشت. او را بدلایلی در ردیف گویندگان هندی نیز می شمارند زیرا همانطور که در گذشته مذکور افتاد سالهائی بدربار شاه جهان و سالهائی هم در کشمیر گذراند. منتخباتی از دیوان او که بیشتر آن غزلیاتست (نسخه خطی که در ایندیافیس مرکب از ۴۸۸ صحیفه موجود است فقط اشعاریست که قوافی آن با حرف دال خاتمه

یافته) از روی ترتیب حروف خواتیم تنظیم شده و تنظیم کننده یعنی درویش عاملای بلخی که با خود شاعر در اصفهان ملاقات نموده آنرا « واجب الحفظ میرزا صائب » نام نهاده (نسخه خطی در ایندیا افیس) . خلاصه ای نیز از این منتخبات بعنوان « اشعار منتخبه » (نسخه در ایندیا افیس) موجود است . منتخباتی دیگر مشابه آن که مخصوصاً محتوی اشعار مربوط به جاذبه و شهوت زنانست تحت عنوان « مرآة الجمال » گرد آورده شده . یکی دیگر از شاعران زمان محمد طاهر وحید قزوینی را باید نام برد . وی از دوستان صائب و مورخ شاه عباس ثانی (۱۰۷۷ - ۱۰۵۲) و صدراعظم خلف او شاه سلیمان بود و علاوه بر کتاب « تاریخ شاه عباس ثانی » که شرح بیست و دو سال اول سلطنت آن پادشاه هست دیوانی دارد (نسخه در ایندیا افیس) که قسمت عمده آن غزلیات است و در ضمن سه مثنوی در آن هست که تذکره خلاصه الکلام (رجوع به منابع فقره ۴۱) منتخباتی زیادی از آن نقل کرده . میان معاصرین متأخر و معروف صائب یکی عظیم یا عظیمای نیشابوری بود (متوفی ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱) ، که شاه سلیمان و دو امیر یعنی بیرامعلی خان و پسرش محمد ابراهیم را مدح میکرد . همو ناظم یک مثنوی بنام « فوز عظیم » است که در باب آفرینش عالم و طبیعت انسانست و بسال ۱۰۶۴ نظم شد ، (نسخه در موزه بریتانیا) ؛ دیگر محمد قاسم دیوانه مشهدی که در اصفهان کسب دانش کرد و از شاگردان صائب بود . قدیمترین مجموعه اشعار غنائی او که از غزلیات و رباعیات مرکبست مورخ بسال ۱۱۰۱ است ، (نسخه در ایندیا افیس) . بعد وی در سن کهولت بهندرفت و در آنجا بسال ۱۱۳۶ در گذشت پس او نیز مانند استاد خود صائب هم جزو گویندگان ایرانی محسوبست و هم ردیف شاعران ایرانی و هندی و این موضوع بحال اغلب شاعران قرن دوازدهم هجری هم تطبیق میکند که از میان آنان عده کمی را میتوان مورد توجه قرار داد (رجوع به فقره ۴۳) . ولی سه تن منسوب به نصف دوم قرن مذکور از این قاعده مستثنا هستند که تمام عمر

اینان در وطنشان گذشت و با وجود آنان آخرین شراره شفق تابان را بعالم ادب فارسی که بتاریکی فرومیشد، پرتوانداز گردید. آن سه تن عبارت بودند از اول: آقا محمدتقی صهبا که در قم تولد یافت مدتی در آنجا و مدتی هم در اصفهان بسر برد و بسال ۱۱۹۱ در گذشت (دیوانش در کتابخانه بودلین موجود است)؛ دیگر سید احمد هاتف اصفهانی (که بنا بروایتی در ۱۱۹۸ و بروایت دیگر ۱۲۰۲ وفات یافته) این دو شاعر معاصر بودند بالطفلی بیگ آذر مؤلف «آتشکده» (رجوع به فقره ۳۸ منابع)، که اولی یعنی صهبا بمناسبت عروسی او ماده تاریخ معروفی ساخت. دیگر آقا محمد کاظم واله که نیز از اصفهان بود و تولدش در ۱۱۴۶ اتفاق افتاد و در ۷۸ سالگی (بتاریخ ۱۲۲۶-۱۸۱۱) در مسقط الرأس خود با آوسلی^۱ سفیر فوق العاده انگلیس بدربار فتحعلیشاه (۱۲۵۰-۱۲۱۲ ه.ق) ملاقات نمود و دیوان خود را باو اهدا کرد. این نسخه در کتابخانه بودلیانا موجود است. این سه شاعر بواسطه قصاید و غزلیات و رباعیات خود و مخصوصاً هاتف با یک ترجیع بند عالی خود ادوار ترقی هنر شعر فارسی را بخاطر میآورند. انعکاس ضعیفی از نور این عهد و تقلیدی از حلقه ادبای دربار محمود غزنوی و اکبرشاه، و شاه عباس کبیر، در جمعی دیده میشود که در طهران بدربار فتحعلیشاه گرد آمده و برای نیل بافتخار بهترین شاعری کوشیدند. خود آن پادشاه هم دیوانی دارد که در آن تخلص «خاقان» اختیار نموده (نسخه خطی مذهب نفیس این دیوان شاهانه در ایندیا افس موجود است). ملک الشعرای دربار عبارت بود از فتحعلیخان صبا که به پیروی از فردوسی «شاهنشاهنامه» ساخت (رجوع به فقره ۱۶ شود). از همدیفان او یکی سحاب بود (که خود فتحعلیشاه دیوان او را به آوسلی سابق الذکر هدیه نمود). دیگری شوکت بود که والی شیراز تعیین شد و ازو جزو شاعران رماتیک در فقرات ۱۳ و ۲۱ نام برده شده. هنرمندترین همه همانا عبدالوهاب

نشاط دبیر وزارت امور خارجه فتحعلیشاه بود که علاوه بر اشعار خودش (که مجموعه آن در بودلیانا و موزه بریتانیا موجود است) مقدمه ای بدیوان شاه و تعریفات با ابواب آن و مقدمه ای هم به شاهنشاهنامه صبا نوشته . نیز وی تعدادی مقالات و مراسلات سیاسی بسلك تحریر کشیده که میان آنها نامه ایست باشیوه فصیح خطاب به جرج سوم انگلستان که در آن بمناسبت انقطاع طولانی روابط بین دو کشور اظهار تأثر و ملال شده (نسخه در موزه بریتانیا) . از میان شعرای متوسط دوره فتحعلیشاه که طرف میل او بودند میتوان از اینان نام برد : محمد حسن خان فرخ که از خویشان نزدیک شاه بود (متوفی ۱۳۲۷ و نسخه در موزه بریتانیا) ؛ میرزا عبدالوهاب قطره که گذشته از دیوان (نسخه در موزه بریتانیا) اشعار حماسی در غزوات حضرت محمد (ص) و امام علی (ع) و لشکر کشی مختار ساخته و در ۱۲۸۴ زنده بوده ؛ میرزا فضل الله شیرازی متخلص به خاوری که منشی مخصوص شاه بود و بافتخار او قصاید متعدد سروده و غزلیات و قطعات و رباعیات ساخته و در کتاب موسوم به «تاریخ ذوالقرنین» شرح حال و اعمال منعم خود را ستایش نموده (نسخه خطی در موزه بریتانیا)، بالاخره حیدرقلی میرزا متخلص به خاور چهاردهمین پسر فتحعلیشاه (نسخه در موزه بریتانیا) .

کلیات جلال اسیر و گل کشتی نجات (با شرح) ، دیوان صائب ، منتخبات عاملا جملگی در هند چاپ شده ؛ متن کامل و ترجمه آلمانی ترجیع بند صائب در مجله انجمن شرقی آلمانی شماره ۵ طبع شده . در باب دیوان خاقان (فتحعلی شاه) بتاریخ ملکولم جلد دوم (متن انگلیسی) ص ۳۷ همچنین به سفرنامه «اوسلی» ، و در باب شعرای دربار فتحعلیشاه به ضمیمه فهرست ریو Rieu مراجعه شود .

§۹ (در باب سیر ادبیات فارسی در عهد حاضر جا دارد ملاحظاتی چند اظهار شود . رسم گویندگان این عصر از لحاظ ذوق هنرپردازی تقلید از اعظم متقدمین است بفرق اینکه بجای معانی اشعار و اقوال آنان عبارات متکلف

اغراق آمیز گذاشته شد و از آن بدتر در مباحث مربوط بموضوعات جنسی انحراف خلاف فطرت رو داد. بزرگترین هنرپرداز سخن میان معاصرین همانا حبیب الله قآنی از فارس پسر میرزا محمد گلشن است که پدرش نیز به قافیه پردازی معروف بود. قآنی شاعر رسمی دربار محمد شاه (۱۲۶۴ - ۱۲۵۰ هـ) و پادشاه مقتول ناصرالدین شاه بود که در ۱۲۶۴ به تخت سلطنت جلوس کرد و مانند فتحعلیشاه اهتمام ورزید بواسطه هنر آزمائی در شعر خود را نزد ملتش محبوب سازد و آثار او در هر صورت این حسن را دارد که مانند سفرنامه و منشآتش با یک فارسی غیر مغلوط نوشته شده. قآنی بتاریخ ۱۲۷۰ هـ در طهران وفات یافت و از خود یک دیوان اشعار و کتابی مرکب از نثر و نظم بنام «پرشان» بیادگار نهاد. سایر شعرای درباری عبارتند از سروش و میرزا اصغر خان و عبدالملی احتشام الملک که از دیگران جوانتر و از خاندان شاهانست. نماینده عمده اشعار هزلی و رکیک یمای جنتی است که هجویه زنده ای هم در حق مافوق سابق خودش ذوالفقار خان بنام سردار یه ساخت. اما یکی از هوشمندان واقعی که توانگفت نماینده مسلک بدبینی است و این روحیه او از بدبینی هوای محیط اروپائی استنشاق شده همانا ابونصر فتح الله خان شیبانی کاشانی است. در اشعار او یکنوع لحن اعتراض و اعتزال مشهود است که در دل نفوذ میکند و اساس آن از طالع غم انگیز خود شاعر است. این شاعر ۱۳۰۹ هـ در گذشت و اینکه آیا سبک او قادر خواهد بود در صنعت شعر فارسی روحی تازه بدمد یا نه متوقف بزمانست. اشخاص دیگری هم بودند که آمال جدی داشتند نظیر رضا قلیخان (متوفی در ۱۲۸۸) که تذکره شعرای او معروفست (رجوع کنید به فقره ۶ این کتاب، همچنین در باب مثنوی «هدایتنامه» و «انیس العاشقین» به ضمیمه فهرست ریوس ص ۲۶۲). ایضاً میرزا احمد شیرازی متخلص به وقار که فرزند وصال (مذکور در فقره ۲۰) است و در ۱۲۷۴ که چهل و دو ساله بود بطهران آمد و در آنجا یک مثنوی بنام «بهرام و بهروز» و یک نظیره بگلستان بعنوان «انجمن دانش» ساخت. علی رغم این انحطاط تدریجی در داستانسرائی

و شعر لیریک و پندیات فارسی از طرفی و سطحی و بیروح گشتن آثار ادبی از طرف دیگر ، یک نوع جدید شعر بوجود میآید که آهسته ولی مطمئن و ثابت و سالم و نیرومند است که موضوع آن تا این زمان نه تنها نسبت بدوق مذهبی و هنری ایرانیان بلکه نزد تمام ملل اسلامی نا مطبوع بود و آن عبارتست از شعر نمایشی (دراماتیک). درست از آغاز این قرن (یعنی قرن نوزدهم میلادی) در ایران نیز مانند یونان و آلمان و اکثر ملل مغرب زمین بمناسبت بعض مراسم مذهبی نمایشهای صحنه ای پیدا شده و مقدمه اشعار نمایشی فراهم آمده است. از آنموقع که در دوره صفویان مذهب شیعه مذهب ملی ایران گشته ، رسم عزا داری بنام خلیفه چهارم حضرت امام علی (ع) که پیشوای ملی ایرانی محسوبست و فرزندان مصیبت دیده او حسن و حسین (ع) و سایر ائمه متداول شده و مخصوصاً شهادت حسین (ع) در کربلا که در تاریخ ۵۶۱ هـ. (۶۸۰ میلادی) اتفاق افتاد موضوع ذکر مصیبت درده روز اول محرم است که موقع حدوث این فاجعه بود . در این مراسم نوحه دسته جمعی خوانده میشود و اشعار کما بیش ادبی نقل میگردد که در آن شرح زندگی و وقایع عمده شهادت آنحضرت ذکر و یاد آن داستان فجیع هر آن درحافظه عامه احیاء میگردد . از این نوع اشعار رثائی امام حسین (ع) دو مجموعه مهم در دست ماست که در ایندیا افسس و مجموعه اوسلی، ایضاً در کتابخانه بودلیانا محفوظست (که دومی قبل از ۱۷۸۷ میلادی شناخته شده). از ملحقات باین مرثی میتوان اثر عبدالله بن محمد علی محرم بنام « فرهنگ خداپرستی » را ذکر نمود که شعر مطولست در مصیبت شهدای کربلا (که در ۱۲۷۷ بنظم کشیده شده و در ۱۲۸۱ در طهران چاپ خورده). تاریخ تحول این نوع شعر رثائی را بصورت محاوره و سؤال و جواب نمیتوان به قطعیت معین نمود. همینکه این سبک واقعاً بطرز هنرمندانه دراماتیک مرسوم گشت و در ایران نیز نظیر درامهای یونانی و اشعار و نمایشهای عرفانی قرون وسطی و نمایشهای مصیبت عیسوی نمایش نمایش تعزیه بوجود آمد. در واقع مهمترین قسمت نمایش ایرانی را همان

تعزیه تشکیل میدهد ولی در این اواخر موضوعهای نمایشی دیگر که از مصیبت فرق فاحشی دارد نیز بوجود میآید و امید میرود این فن توسعه یابد و بصحنه بیاید. تعداد سی تعزیه (که در کتابخانه ملی پاریس محفوظست) * مربوطست بجهات مختلف مصائب آل علی از رسالت پیغمبر که جبرائیل او را در باب شهادت نوه هایش آگاه ساخت ، تا تدفین شهدا که بدست یزید اموی بطرز فجیعی کشته شدند در تمام این تعزیه نامه ها یک حس عمیق وطنی و حرارت و معنویت مشهود و در قسمتهای مهمی مانند « عروس قاسم » «شهادت حسین (ع)» فاجعه ای حیرت افزا و دلخراش محسوس است. در سایر تعزیه نامها از موضوعات مشترک یهود و عیسوی استفاده بعمل آمده و نظیر نمایش مصیبت در قصبه او بر امر گاو ۱- آلمان ، حوادث مشابه بسر گذشت آل علی از ازمنه انبیای بنی اسرائیل توصیف شده است. در همین قسمت هم مقدمه داستانی ولیریک موجود است که مربوطست به شرح داوطلب شدن ابراهیم برای قربانی دادن پسر خود اسحق (یا بقول مسلمین اسمعیل) در راه خدا. این داستانا «کمال» که اهل فارس بوده تنظیم نموده (نسخه در مجموعه آوسلی موجود است). این اسم شاعر تنها اسمی است که بعد از نام محرم در این همه تعزیه ها یافت میشود و بقیه این نوع آثار ناظم و مؤلف معین ندارد و ازینرو بنظر میرسد این تعزیه ها اثر قریحه ملی باشد که شاید از طرف ادیبی تنظیم شده و بدست نمایش پردازان برای گذاشته شدن به صحنه آماده گشته، خود ز کوه از یکی از این سنخ اشخاص تعزیه گردان از درباریان طهران نام برد که عبارت بوده از حسینقلیخان خواجه . باید گفت از دیر زمان یعنی اوایل قرن دوازدهم هجری زمینه نمایشهایی که مطابق ذوق کلی انسانی باشد نیز در ایران چیده میشد و گواه آن برنامه یک نمایش بزرگی است بنام انمازن که در سه مجلس است و متن آن در کتابخانه سلطنتی برلین محفوظست † و ظاهراً بتاریخ ۲۴

اکتبر ۱۸۲۹ (۱۲۴۴ هـ) در طهران بمعرض نمایش گذاشته شده. اما نام مؤلف بیشتر از فارسی به اسلاوی شبیه است که معلوم میدارد این نمایشنامه یا تقلید و یا ترجمه از یک نمایشنامه خارجی است. بهمینطور است نمایشهای فکاهی فارسی که هم متن و هم ترجمه آن اخیراً در اروپا معروف شده مانند «وزیرلنکران» و «مسیو ژوردن» و غیره. مؤلف اصلی آن میرزا فتحعلی آخوندزاده است که بترکی نوشته بعد بقلم میرزا محمد جعفر قراجه‌داغی بفارسی نقل گشته اما باید گفت که در صحنه سازی درست و صحیح این نمایشنامه ها که گاه مولیر را بخاطر می آورد ذوق و ابتکار ایرانی تأثیری نداشته است. یکنوع نمایش هم که خود زکوآنرا تماشا مینامد همچنین نمایشی که آنرا بترکی «قره‌گز» مینامند و بیشتر متعلق به شبانانی است که اصالتاً ترک هستند چون بیشتر متوقف بابتکار بازیگر است از لحاظ ادبی در این مورد مطرح نمیشود.^۱

در باب شعرای جدید ایران رجوع به مجله انجمن شرقی آلمانی شماره ۴۷ ص ۱۳۰-۱۴۲ ایضاً؛ نیکولا Nicolas معاوردۀ فارسی فرانسه، ج ۲، چاپ پاریس، ۱۸۶۹ مقدمه؛ کتاب «سرزمین خورشید» (آلمانی) تألیف H. Brugsch؛ ایضاً براون «یکسال میان ایرانیان»؛ ایضاً فهرست ريو Rieu ضمیمه ص ۲۲۸-۲۲۹؛ دیوان قآنی چاپ هند و ایران «حیات و آثار رضا قلیخان» در مجله همایونی آسیائی IRAS جلد ۱۸ ص ۱۹۶ به بعد، جلد ۱۹ ص ۱۶۳؛ در باب شیبانی مقاله بوللی Bonelli در مجله آسیائی ایتالیائی Gsai، ج ۵، ۱۸۹۱ م، ص ۱۶۷؛ ایضاً کگل Kegl در مجله اطلاعات شرقی وین ج ۶، ۱۸۹۲ م، WZKM؛ مجموعه «منتخب از بیانات شیبانی» چاپ استانبول ۱۸۹۱ «انجمن دانش» چاپ سنگی تهران ۱۲۸۹ هـ.؛ در باب تعزیه: خودرگو A. Chodzko «تیا تر در ایران» (فرانسوی) پاریس ۱۹۴۴؛ ایضاً پولاک E. Polak کتاب «ایران» (آلمانی) ج ۱؛ ایضاً گوینو Gobineau «مذاهب و فلسفه در آسیای مرکزی» (فرانسوی) فصل ۱۳؛ ایضاً پلی Sir. Pally وولستون «تعزیه حسن و حسین» (ع) (بانگلیسی) در دو جلد، لندن ۱۸۷۹.؛ ایضاً مقاله اده در باب تعزیه ایرانی در کتاب تبعات شرقی Morgentadische Studien لپیژیک ۱۸۷۰ م.؛ از نمایشهای فکاهی «تمثیلات» از ترکی ترجمه و در طهران بسال ۱۸۷۴ چاپ شد.؛ چاپ «وزیرلنکران» توسط هاگارد Haggard استرالو Le Strange لندن ۱۸۸۲ م.؛ ایضاً چاپ جداگانه «Monsieur Jordan» توسط وارموند Wahrmond وین ۱۸۸۹.

۱ - قره‌گز اصطلاح ترکی عثمانیست و شبیه است به آنچه ماخیمه شب بازی گوئیم. (م)

تکمله کلی مترجم راجع به قسمت شعر

کتابخانه ملک (نسخ خطی)

دیوان امیر خسرو شماره ۴۷۲۷ - دیوان سلمان ساوجی (ناقص) ۴۸۳۶
(ایضاً دیوان کامل ۴۶۸۷ - دیوان امیر شاهی سبزواری ۵۲۵۹ - دیوان مغربی
(چاپ سنگی طهران ۱۳۰۲) - نسخه خطی کهنه که متعلق بوده به مرحوم رضاقلیخان
هدایت به شماره ۴۹۲۵ متضمن دیوان شیخ بواسحق متخلص به «بسحق» با قصیده‌ای
در مقدمه کنزالاشتها : (قصاید و رباعیات و دورساله دیگر در اغذیه . تاریخ کتابت
۶۴۲ هـ در همین نسخه : کنزالرموز حسینی هروی - روشنائی نامه ناصر خسرو
روضه الانوار خواجه - قصاید ظهیر فاریابی - قطعات ابن یمین - مثنوی ابن نصح
شیرازی - نزهة الارواح میرحبیبی سادات)
- اشعار آذری (جزو نسخه خطی ۵۳۰۷ که حاوی اشعار و دواوین قریب
سی تن از گویندگانست) -

- دیوان آصف بشماره ۵۲۲۱ تاریخ کتابت ۵۱۰۰ هـ - دیوان نرکسی بشماره
۵۲۳۳ - دیوان خواجه حسین ثنائی و مولانا نظیری ۵۰۲ - دیوان عرفی ۴۶۷۸ -
دیوان محتشم ۵۰۷۹ - دیوان قدسی ۷۴۲۵ - دیوان طالب آملی ۵۰۹۲ - دیوان
کلیم در ۵۶ ورق تاریخ کتابت ۸۹۵ - دیوان صهباء الطیاری - دیوان فتحعلی خان
صبا ۵۰۶۹ - دیوان علیقلی خان واله ۶۸۷۶ - دیوان نشاط ۴۸۹۰ - مهر خاوری
از منظومات فضل اله حسینی شیرازی ۵۰۸۰ - دیوان خاوری ۴۷۳۴ -
- بختیارنامه ۳۸۷ - دیوان نشاط چاپ طهران ۱۳۳۷ ش . بکوشش حسین
نغمی مؤسسه مطبوعاتی شرق

کتابخانه مجلس (نسخ خطی)

دیوان ابن یمین (حدود ۱۵۰۰۰ بیت شاید در حوالی قرن نهم کتابت شده)
به نشانی ۱۳۲۷۱ - دیوان کمال خجندی ۱۷۶۴۴ - دیوان مغربی ملا محمد

شیرین تبریزی (مشهور به مغربی) ۲۵۹۳ - عجایب الغرایب شیخ آذری (نورالدین حمزه بن علی طوسی بیهقی) ۱۳۹۴۳ دیوان لسانی ۴۷۸۳ - دیوان قدسی مشهدی متضمن دوشنوی ۴ - ۱۰۴۳ - دیوان سلیم طهرانی ۱۳۲۹۱ - درباب نهضت ادبی و شعرای عهد قاجار : تاریخ ادبیات ایران دکتر شفق طهران ۱۳۲۱ - سبک شناسی محمد تقی بهار طهران .

ایضاً نهضت ادبی ایران در عصر قاجار ابراهیم صفاری چاپ طهران ۱۳۳۳

یادداشت مؤلف

راجع به فقره ۱۳ - : یک یوسف و زلیخا هم توسط حبیب الله شهاب بنظم کشیده شد که همو خسرو و شیرین هم ساخته .

راجع به فقره ۴۵ - : مصالح و ادبیات فراوان درباب مرثی شهادی کربلا در موزه بریتانیا موجود است (رک . فهرست ریوج ۰۳) مرثیه منظوم و منثوری در باب محرم نیز در کتابخانه کمبریج هست (رک . فهرست براون) .

راجع به فقره ۵۳ - : یک منثوی بنام « حسن و دل » اثر طبع صلاح الدین صیرفی ساوجی (در عهد اکبر و جهانگیر) تألیف یافت (قسمتهائی از آن در ایندیا افسیس هست) .

راجع به فقره ۳۷ : نسخه خطی قدیمتری از تصنیفات سعدی (مورخ ۰۵۷۰۰) بموجب فهرست براون در کمبریج موجود است .

راجع به فقره ۳۹ : بموجب تحقیقات جدید میر حسینی سعادت در ۷۲۰ وفات یافت .

راجع به فقره ۴۷ : دو نسخه دیگر درباب داستان موسی که یکی « ریاض الواغظین » نام دارد توسط مؤلف در کتابخانه ایندیا افسیس پیدا شد .

تکمله مترجم

شرح حال ابن یمن بقلم رشید یاسمی چاپ طهران - شرح حال ابن یمن سعید نفیسی طهران ۱۳۰۳ ش. - هشت بهشت امیر خسرو چاپ طهران ۱۲۷۹ ق.

دیوان ابن یمن (قطعات و رباعیات) بامقدمه و تصحیح سعید نفیسی طهران ۱۳۱۸ - شرح حال سلمان ساوجی بقلم رشید یاسمی چاپ طهران ۱۳۴۵ ش - جواهر الاسرار آذری در هاشم اشعة اللمعات جامی طهران ۱۳۵۳ ق.

شرح حال حافظ : شعر العجم تألیف شبلی نعمان ترجمه فخر داعی از اردو بفارسی ج ۱ چاپ طهران.

شرح حال حافظ توسط سیف پور فاطمی چاپ اصفهان از نشرات روزنامه اخگر . حافظ تشریح بقلم عبدالحسین هژیر طهران ۱۳۰۷ ش . - حافظ چه میگوید بقلم محمود هومن طهران - حافظنامه توسط سید عبدالرحیم خلخالی طهران ۱۳۳۰ ش - حافظ شیرین سخن توسط محمد معین طهران ۱۳۱۹ ش .

دیوان حافظ چاپهای مختلف : طهران ۱۲۵۴ هـ ، کتابفروشی محمد رضا طهران ۱۳۲۷ ق . - کتابفروشی خونساری ۱۳۵۴ هـ . مطبوعاتی امیر کبیر ۱۳۳۴ ش . ، از روی چاپ میرزا علینقی ۱۳۰۹ ش . ، بتصحیح و مقدمه سید عبدالرحیم خلخالی کتابفروشی کاوه ۱۳۰۶ هـ ، چاپ بروخیم باهتمام حسین پڑمان ۱۳۱۵ ش . و ۱۳۱۷ ش . ، باهتمام میرزا محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی ۱۳۲۰ ش . ، حافظ شیرازی محمد علی شفیع یزدی طهران ۱۳۳۵ ش . شرکت سهامی طبع کتاب .

دیوان اطعمه بسحق ، استانبول باهتمام میرزا حبیب اصفهانی ۱۳۰۳ ش . ایضاً طهران ۱۳۳۰ ق . ایضاً شیراز ۱۳۳۰ ش . - دیوان البسه تألیف قاری یزدی بانضمام دیوان اطعمه بسحق شیرازی چاپ استانبول ۱۳۰۳ ق . باهتمام میرزا حبیب اصفهانی - ایضاً چاپ طهران ۱۳۳۰ ق .

کلیات جامی : طهران باهتمام حسین پڑمان ۱۳۱۷ ش . چاپ دوم ۱۳۳۴ ش . - بهارستان چاپ استانبول با شرح ترکی ۱۲۵۲ ق . ایضاً طهران ۱۳۱۸ ش . بامقدمه محیط طباطبائی .

دیوان بابافغانی شیرازی چاپ طهران ۱۳۱۶ ش . باهتمام سهیلی خونساری . دیوان محتشم : جامع اللطائف چاپ تبریز ۱۳۲۰ ق . - جلالیه محتشم کاشانی ضمیمه همین دیوان .

دیوان کلیم کاشانی چاپ طهران ۱۳۵۴ ق.
 دیوان صائب تبریزی چاپ طهران کتابفروشی خیام ۱۳۳۳ ش. باهتمام
 امیر فیروز کوهی.

دیوان هاتف چاپ طهران کلاله خاور ۱۳۰۷ ش. بامقدمه رشید یاسمی، ایضاً
 بامقدمه عباس اقبال ۱۳۱۲ ش.، ایضاً بتصحیح وحید دستگردی - دیوان واله
 چاپ اصفهان ۱۳۳۵ ش. کتابخانه تأیید باهتمام جلال همائی.

دیوان قآنی : توأم باپریشان چاپ طهران ۱۲۷۰ ق. توأم باحدائق السحر
 وپریشان وغزلیات عباس فروغی ۱۳۰۲ ق. ایضاً چاپ طهران ۱۲۷۷ ق.، ایضاً شیراز
 کانون معرفت ۱۳۲۸ ش. ایضاً چاپ طهران بامقدمه بقلم حاج اسمعیل بک ثقفی
 ۱۲۴۸ ق. - گنجینه نشاط طهران ۱۲۶۶ ق. بامقدمه و حواشی اعتضاد الاطباء
 ۱۲۸۳ ق. - فرهنگ خداپرستی عبدالوهاب محرم طهران ۱۳۲۷ ق.

از منابع کلی درباب امیر خسرو و سلمان ساوجی وخواجه حافظ و ابن یمین :
 شعرالعجم شبلی ترجمه فخر داعی ج ۲ چاپ طهران ۱۳۲۷ ش.

نسخ خطی - در کتابخانه مجلس : خمسۀ امیر خسرو - دیوان حافظ خط
 سلطانعلی - ایضاً خط سلطانمحمد نور - عجائب الغرائب شیخ نورالدین حمزه علی
 ملک آذری - نفحات الانس جامی - حاشیه نفحات الانس توسط عبدالغفور لاری -
 دیوان بابافغانی شیرازی (دونسخه مختلف) - خمسۀ خواجو (شامل روضه الانوار
 همای و همایون) - دیوان کلیم کاشانی - دیوان صائب اصفهانی (ظاهراً بخط
 خودش) - آتشکده آذر - (در دو نسخه) دیوان واله (دو نسخه) دیوان
 فتحعلیخان صبا (دو نسخه مختلف) - گنجینه نشاط - کلیات قآنی.

در کتابخانه ملک : کلیات خواجه تحریر در ۷۵۰ ق. یعنی در زمان خودش.
 در کتابخانه مسجد سپهسالار : دیوان بیدل - دیوان مسعود سعد.

قسمت دوم

فتر

مقدمه

۴۶) - یک تاریخ ادبیات فارسی بدون توجه شایان به آثار منشورالبته ناقص خواهد بود. زیرا در آنها نیز مانند آثار نظمی روحيات و اخلاق ملت ایران جلوه گر است هر چند هم نثر در این باب بدرجه نظم نرسد. در این آثار نیز مانند ادبیات گرانبهای منظوم هم در قسمت داستان و هم در قسمت علوم شرقی مطالب بس سودمند است که هنوز چنانکه شاید در تاریخ فرهنگ جهان تقدیر لازم از آن بعمل نیامده. بدون شک شماره آثار منشور فارسی که در کلیه موضوعات علوم انسانی بحث کرده بحدی زیاد است که در اینجا ناچار باید بذکر مهمترین محصولات هوش ایرانی و بهترین نمونه های تطور عمومی ادب منشور فارسی اکتفا ورزید و از شرح کامل آن بطریقی که در قسمت ادبیات منظوم حسب المقدور عمل شد صرف نظر کرد نیز باید گفته شود بعضی آثار که مورد بحث خواهد شد مانند سند باد نامه و گلستان سعدی و تقلید های آن و آثار منشور جامی و دیگران در سابق مذکور افتاده.

بهرتر است تاریخ نثر فارسی بدو بخش عمده تقسیم شود اولی نثر روانی و شاعرانه که مستقیماً با شعر مرتبط است یعنی عبارات زیبا بکار میبرد و از فنون بلاغت بهره مند است حتی باسجع و ترتیب هم آراسته است، دومی نثر علمی و فنی که بطور کلی از صنایع لفظی اعراض میکند و منحصرأ بموضوع مختار میپردازد و آنرا با وضوح بیان میکند، گرچه غالباً بشرح و تطویل دور و دراز هم

میپردازد. با اینهمه خط فاصل بین این دو نوع نثر را نتوان بطور بارز تعیین نمود زیرا تمام مردم مشرق زمین تمایلی دارند که خشکترین موضوعات را تا حدی بشکل عبارت پردازی تقریر کنند.

۷. نثر روانی و شاعرانه

الف - رمان ، قصص ، روایات ، داستانها ، افسانهها ، حکایات

۴۷) نظیر آنچه در فوق در باب انشعاب حماسه تاریخی و رمانتیک گفتیم در مورد حماسه منثور هم که در واقع خاص رمان است صدق میکند. البته مطالبی که در قسمت داستانهای منظم کما بیش از هم جدا بودند در آثار منثور بهم مخلوطست و موضوعات نظیر داستانهای پهلوانان ایران باستان ، و فرسان عرب ، و اساطیر مکتسب از منابع یهود و قرآن ، و حکایات رمانتیک توی هم رفته است. در مقابل شعر رزمی و روایات شاعرانه که بیشتر فوق عالم محسوس است و موضوعش از عالم علوی ارواح اقتباس شده و متوجه به تعبیر افکار عمیق و مسائل دقیق است شالده آثار منثور افسانه محض است و با دیو و پری و جادوگران همین دنیا سر و کار دارد. قدیمترین داستان منثور که تا کنون باطلاع ما رسیده همانا « کتاب سمک عیار » تألیف صدقه بن بوالقاسم شیرازی است که آنرا فرامرزین خدا داد بن عبدالله الکاتب الارجانی بسال ۵۰۸۰ هجری تحریر نمود. موضوع داستان سرگذشت خورشید شاه پسر مرزبان شاه حکمران حلب و نا برادری او فرخروز ساکن چین است که هر دو در راه کوشش برای خواستگاری شاهزاده مهتری دختر ففور چین مواجه با آن سرگذشت شده اند (تنها نسخه ناقص در کتابخانه بودلیانا مجموعه اوسلی موجود است). بزرگترین مقلد فردوسی در موضوع تاریخ رمانتیک همانا ابوطاهر محمد طرسوسی است که هم عصر زندگی او وهم ملیتش هنوز در پرده ابهامست. (نام کاملش ابوطاهر محمد بن حسن بن علی موسی بن طرسوسی ضبطست) وی بواسطه حکایات متنوعی که از افسانههای ایرانی ساخته است

اشتهار دارد. مثلاً داستان (یا قصه) قهرمان یا قهرماننامه یا حکایت قهرمان قاتل) او مربوط است به زمان هوشنگ و قهرمان آن - بموجب روایتی که تا کنون مجهول بوده - اسفندیار را میکشد، در صورتیکه بموجب شاهنامه، رستم است که اسفندیار را بقتل میرساند. (نسخه خطی فارسی در کتابخانه برلن مجموعه پترمان و سه نسخه به ترکی در کتابخانه دولتی لپزیگ). رمانی دیگر از همان مؤلف مانده بنام «دارابنامه» که داستانیست راجع به داریوش و اسکندر. این داستان توسط شخصی بنام کیقباد بن مهیار از کتابخانه اکبر شاه پیدا شده و او آنرا با تشویق ایرانی دیگری موسوم به نوشیروان بن بهرامشاه از نو تحریر کرده (نسخه ای که از نسخه به خط کیقباد بدست «عبدالرحمن» نامی در ۱۰۱۶ استنساخ شده در کتابخانه ایندیا افسس موجود است ولی اول آن خالی از نقص نیست، دو نسخه دیگر هم در موزه بریتانیا هست). از اثر سوم ابوطاهر بنام «قران حبشی» فقط یک ترجمه بترکی مانده (کتابخانه بودلیانا و فهرست نسخ ترکی ریو). تألیفی دیگر مجهول المؤلف بنام «اسکندرنامه» در چهار جلد موجود است که در باب فتوحات اسکندر است (نسخ خطی برلین مجموعه پترمان). دو داستان رمانتیک مربوط بدوره فروسیت عرب و عهد اولین خلیفه ها در دست است که یکی «قصه امیر حمزه» و دیگری «قصه شاه مردان علی» نام دارد. اولی که معمولاً حمزه نامه گفته میشود و ترجمه ترکی هم دارد (رجوع به فهرست کتابخانه وین تألیف فلوگل ج ۲) مبسوط تر از متن فارسی است، همچنین به لغتهای هندوستان و هندی و مالایائی و جاوه ای ترجمه شده (ترجمه عربی موسوم به «سیره حمزه» از حیث مطالب با اصل ایرانی فرق فاحشی دارد). این حمزه نامه مانند سایر داستانهای عامیانه در چندین تحریر مختلف موجود است که در آلمانیان چهار نسخه از هم فرق بین دارد. اولی که نسخ خطی آن فراوانست (در بودلین و ایندیا افسس و موزه بریتانیا و درسدن و مونیخ) به ۷۱ تا ۷۳ داستان کوتاه منقسم است و عبارتش بسیار ساده است. و تحریر دوم بنام «اسمار الحمزه» که نسخه ناقصی از آن در موزه

بریتانیا هست از نظر وقایع بطور کلی نظیر نسخه اولی است الا اینکه عبارات آن آرایش بلاغت دارد و بشیوه هنر پردازی تحریر شده. هر دو نسخه از سر گذشت‌های رمانتیک حمزه پسر عبدالمطلب که عموی حضرت پیامبر بوده بحث میکند که در دربار نوشیروان پادشاه ساسانی در راه خواستگاری او از دختر آن پادشاه موسوم به مهرنگار وقوع یافته. همچنین داستان مسافرت‌های طولانی و حملات او بر ضد شاه دیوهای سرانندیب و قیصر روم و عزیز مصر و لشکر کشیهای مشابه دیگر تخیل آمیز در آن آمده. تحریر سوم این کتاب* به هشتاد و دو داستان منقسم است و نه تنها از لحاظ عبارت بلکه از حیث جریان وقایع و سر گذشت‌های افراد از دو نسخه دیگر فرق فاحش دارد. تحریر چهارم در واقع بسط جدیدیست که بداستان اصلی داده شده یعنی اشخاص و سر گذشت‌های تازه بر آن افزوده و نام آنرا «کتاب رموز حمزه» نهاده‌اند که قهرمان داستان امیر صاحبقران نام دارد و دو تن دیگر با همان لقب صاحبقران با او در یک زمان بدنیا آمده‌اند و ملازم او هستند یکی بنام مقبل بن خیربرده عبدالمطلب دیگری بنام عمر بن امیه که شغل ساربان‌بانی دارد (نسخه خطی در موزه بریتانیا و بطور ناقص ایندیا افیس موجود است †. در باب مؤلف اول این داستان روایات مختلف است بعضی آنرا از ابوالمعالی و بعضی دیگر از ملاجلال بلخی و بعضی دیگر از حضرت عباس برادر حمزه میدانند. داستان دوم که در فوق مذکور افتاد و به حمزه نامه شباهت دارد و عبارتست از داستان علی بن ایطالب خلیفه رسول اکرم، این داستان از ادوار قهرمانی عرب حکایت میکند و باز بسیاری از قهرمانان کتاب حمزه نامه را وارد معرکه می‌سازد (بعضی نسخ که با وجود احتوای ۱۳۲۸ صحیفه ناقص است در ایندیا افیس موجود است ⑤). بهترین ادوار عرب بدوی در یکی از داستانهای مشهور و مطلوب مشرق زمین یعنی «قصه

* موزه بریتانیا به نشانه (Or. 1363)

† به نشانه (24418) موزه بریتانیا و به نشانه (942) ایندیا افیس

⑤ به نشانه (897)

حاتم طائی» که از نجبا و سخاوتمندان معروف بوده منعکس است، در اینداستان نیز قهرمان بر حسب پرسشها و میل حسن بانو به هفت سرگذشت تن در میدهد و آنرا غالباً «قصه هفت سیرحاتم» یا بموجب نسخه خطی برلین (فهرست پرچ شماره ۱۰۳۷) «قصه هفت سؤال حاتم» هم مینامند. یک نسخه منحصر بفرد این داستان (اینديا افييس شماره ۶۰۶) دنباله حکایت را بلافاصله بعد از شرح هفت سفر میگیرد و تحت عنوان «هفت انصاف حاتم طائی» ادامه میدهد بعدیکه این تکمله از خود داستان مفصلتر است. شرح مختصر دیگری از زندگانی و افعال حاتم از طرف نویسنده معروف عهد سلطان حسین حکمران هرات یعنی حسین الواعظ الکاشفی (متوفی در ۹۱۰ هجری) تألیف یافته که در صحایف بعد بار دیگر ازین مؤلف سخن بمیان خواهیم آورد. این تألیف موسوم است به «قصص و آثار حاتم طائی» و «رساله حاتمیه» هم نامیده میشود و در ۸۹۱، خاتمه یافته و حاوی قصص و حکایاتی است (نسخه خطی کتابخانه بودلین شماره ۲۰۶ و فهرست پرچ ۱۰۳۸). از داستانهاییکه متکی به افسانه یهودی است یکی همانست که موسومست به «معجزات موسوی» یا «تاریخ موسوی» یا «قصه موسوی» و آن تألیف شیخ معین المسکین (نام کاملش معین الدین محمد امین یا بقول دیگر، بن حاجی محمد الفراهی هراتی) (متوفی در ۹۰۷) است. همو تاریخ منشور یوسف و زلیخا را تحت عنوان «احسن القصص» تصنیف کرده و آن مانند تألیف خواجه عبدالله انصاری (رجوع بفقرة ۳۴ شود) که در همین موضوع است با احادیث و مسائل مربوط به الهیات و تصوف مشحون و با آیات قرآنی و قطعات ادبی مزین است (تنها نسخه خطی داستان موسی در اینديا افييس و نسخه احسن القصص در بودلین موجود است)*.

در میان رمانهای بزرگ نیمه تاریخی و نیمه خیالی و داستانی همانا «بوستان خیال» میر محمد تقی الجعفری الحسینی از احمدآباد کجرات است که تخلص «خیال» داشت. وی این کتاب عجیب مخلوط از حکایات تاریخی و افسانههای

* اینديا افييس به نشانه (2069) و بودلین به نشانه (401) EBI

خوارق دیوها و پریها را بموجب تقاضای منعم کریم خودنواب رشیدخان بهادر تألیف کرد (که بهمین مناسب آنرا « فرمایش رشیدی » نامیده است) و اگر صحیحتر بگوئیم بموجب نسخه خطی موزه بریتانی * مؤلف این تصنیف را بنا بخواهش هر دو برادر یعنی نواب نجم الدین محمد اسحق خان و نواب رشید خان سالار جنگ که پدر آنان جعفر خان ناظم بنگاله بود ؛ در پانزده جلد بزرگ بین سال ۱۷۴۲ و ۱۷۵۶ م. (۱۱۶۹ - ۱۱۵۰ هـ) قسمی را در شاهجهان آباد و قسم دیگر را در مرشدآباد بوجود آورد و خود بسال ۱۱۷۳ در گذشت . تمام کتاب منقسم است به سه « بهار » که دومی و سومی را « گلستان » اول و دوم نیز نامیده و بهار اول در دو جلد است که عنوان خاص « مهدینامه » دارد و موضوع آن در واقع مقدمه ایست برای کلیه کتاب و محتویست بسر گذشت سلطان ابوالقاسم محمد مهدی و سایر اسلاف سلطان معزالدین (یعنی خلیفه القائم بامرالله) که در واقع او قهرمان اصلی بهار دوم است . این قسمت مرکب از پنج جلد است که اولی مقدمه است و دومی « گلشن » نام دارد و هر یک از این دو به دو « گلزار » منقسم است و عناوین خاصی مانند « معزنامه » و « قائم نامه » یا « صاحبقران نامه » بر آن داده که معزالدین قهرمان داستان بلقب صاحبقران اکبر نیز خوانده شده . بهار سوم به « خورشید نامه » موسوم است و در آن دوردیف صاحبقران اکبر از یک صاحبقران اعظم یعنی شاهزاده خورشید تاجبخش و یک صاحبقران اصغر یعنی شاهزاده بدرمنیر سخن بمیان میآید این قسمت در هشت جلد است که جلد سوم بدو قسمت یعنی بدو « شطر » منقسم است و عنوان خاص « شاهنامه بزرگ » دارد ، (نسخه خطی کامل این رمان طولانی که از پانزده جلد فقط یکی ناقص است در کتابخانه بودلین به نشانه Corps. Or.D. 9-23 موجود است و یکی دیگر مرکب از ۱۳ جلد در ایندیا افسس موجود و بعضی اقسام آن در موزه بریتانیا و در کتابخانههای برلین و مونیخ یافت میشود .)

* * *

در باب رمان ابوطاهر رجوع شود بمقدمه شاهنامه مول (فرانسوی) در باب حمزه نامه تبعات رولکل S. Van Ronkel چاپ لیدن ۱۸۹۵. مرسن دتاسی Garcin De Tassy تاریخ ادبیات هندوی الخ (فرانسوی) چاپ دوم ج ۱ ص ۲۳۶. متن فارسی داستان چاپ سنکی لکنو. رموز حمزه چاپ طهران ۱۲۷۴ ه. در ۷ ج. - تاریخ حاتم طائی چاپ کلکته ۱۸۱۷ و چاپ استانبول ۱۲۵۶ ه. نیز چاپ بمبئی.

* * *

۴۸) اگر از رمانهای بزرگ و غالباً چند جلدی به رمانها و داستانهای افسانه مانند کوتاهتری منتقل شویم یکی از معروفترین آنها را می بینم که عبارتست از داستان شاهزاده سیف الملوك و شاهزاده خانم بدیع الجمال (بنام قصه سیف الملوك و بدیع الجمال) که بشکل نسخ کوتاه و دراز موجود است و این داستان از مأخذ معروف و جالب عربی یعنی الف لیله و لیله که خود آن نیز بفارسی ترجمه شده ، اقتباس گشته ، داستانی دیگر که قهرمان آن نیز بدیع الجمال نام دارد ولی در بقیه از داستان سیف الملوك بکلی متفاوتست موسوم است به « اعجب القصص » که آنرا مؤلف بنام شاه عالم (۱۸۰۶-۱۷۵۹) کرده و در ایندیا افسیس موجود است * . داستانی دیگر بنام « بساتین الانس » هست که مطالبش از مأخذهای قصص هندی گرفته شده و شرح معاشقه شاه کشورگیر است با شاهزاده خانم ملک آرای و آن از یک کتاب قدیم عاری از محاسن ادبی توسط تاج الدین محمد صدر (۷۲۶ ه.) در دهلی ، در عهد محمد شاه بن تغلق به یک نشر فارسی مصنوع موشح با ابیات فارسی و عربی تحریر شده † .

رمانهای منشور دیگر که قسماً از مواضع هندی و قسماً از مواضع ایرانی اتخاذ شد بقرار ذیلست: « بهرام گور و شاهزاده پریان بانوی حسن » ؛ « گل و صنوبر » که چندین بار به هندوستانی ترجمه شده (ایندیا افسیس شماره ۶۸۵ و موزه بریتانیا) ؛ « مهر و ماه » داستان عشق شاهزاده مهر پسر خاور شاه

* به نشانه (2462)

† نشانه موزه بریتانیا (7717)

∅ ایندیا افسیس شماره (780) و برلین فهرست پرچ شماره (1031)

و شاهزاده خانم ماه؛ « قصه اگرو گل » که عبارتست از داستان ماجراجویانه فرزندان منصور شاه حکمران شهر خشخاش که عبارت باشند از لعل پادشاه که از طرف یک پری ربوده میشود و « اگر » دختر وزیر بجای او گذاشته میشود و او با شاه پریان یعنی گل پادشاه بنای معاشقه مینهد؛ « داستان مسعود شاه » پسر عزیزشاه، پادشاه اصفهان و معشوق او گیتی آرا^۱ که « مسعود نامه » (ضمیمه ۷۱ اوسلی در بودلین) و « قصه گیتی آرا »^۲ هر دو نسبت بآن اگر مماثل نباشند لااقل مشابهند؛ « کارنامه » یا « کارستان » که داستان شاهزاده والاختر اهل شهر هرمز است و آن تألیف ابوالبرکات منیر لاهوری است (۱۰۵۰ هـ) « میکا (یا مینکا) و راجه منوهر » تألیف مآدهوداس کجراتی (۱۰۹۸ هـ)^۳؛ « پرورتنی و نرورتنی » تألیف لاله رنجیت (ایندیا افیس شماره ۱۳۶۹)؛ قصه های دیگر که باز قهرمان آنها همان ملک محمد است مانند « ملک محمد و شاه کشمیر » (در بودلیان الیوت ۱۵۰)، « ملک محمد و گیتی افروز »^۴ ایضاً « ملک محمد و شهر بانو (یا شمس بانو) که این آخری تحت عنوان خاص « شعله آه » بحکم شاه عالم توسط منشی غیوری از اصل هندوستانی « لچمن سینگ » بفارسی نقل شده؛ « رنگین بهار » که شرح عشق بازی شاهزاده بهرام با دختر داراب شاه است از طرف وای کرپاویال (۱۱۵۵ هـ) از یک متن قدیمی اقتباس شده^۵؛ « آثار عصمت »^۶؛ قصه شاهزاده جوانبخت^۷ قصه « خاقانشاه »^۸؛ قصه « حسن آرا »^۹؛ قصه « سلیمان و سیمرغ »^{۱۰}؛

۱ - ضمیمه (25837) موزه بریتانیا

۲ - ایندیا افیس شماره (202)

۳ - ایندیا افیس شماره (1854) و شماره (8036) در بودلین

۴ - ایندیا افیس شماره (2629)

۵ - موزه بریتانیا اگر تن (1025)

۶ - بودلین فریزر (101)

۷ - ایندیا افیس شماره (1723)

۸ - اوسلی (187) در بودلین

۹ - ایندیا افیس شماره (1521)

۱۰ - ایندیا افیس شماره (1255)

قصه « ملک علی پسر شاه بخارا و مهربانو دختر خوارزمشاه » قصه « دختر شاه یمن و وزیران او آصف و کامگار » ؛ قصه « بهروز بازرگان خراسان و دختر شاه کشمیر » ؛ قصه فرخشاه امیرختا ؛ « قصه شاه کاشغر و وزیرش » (این شش قصه اخیر الذکر در موزه بریتانیا موجود است)^{۵۹} قصه « آزاد بخت شاهزاده مصری و هزار گیسو »^{۶۰} قصه شاهزاده نوش آفرین گوهر تاج، « دختر جهانگیر شاه دمشق و شاهزاده ابراهیم چین، درین داستان یک قصه دیگر معاشقه خان محمدومه در افشان نیز داخل است ؛ قصه مظفر شاه چین و توأمان او شاهزاده ملک جمشید و شاهزاده خانم ماه چین^{۶۱} ؛ « قصه شاه همایونفال و دل آرام » ؛ « قصه فرخشاه امیر شیراز و فرخزاد پسر وزیر » ؛ قصه « آزاد سرو شاه مرو و پسرش شاهزاده ملک احمد بقلم جعفر نقابی بن محمود مؤمن طبعی کرخی^{۶۲}، همچنین شماره زیاد دیگری از اینگونه قصص و حکایات. از قصه هائیکه مستقیماً از هندی بفارسی ترجمه شده یکی موسوم است به « گل بکاولی » که عبارتست از حکایت معروف حکمت آمیز تاج الملوك این حکایت را شیخ عزت الله بنگالی بر حسب خواهش دوست خود محمد کمی قبل از ۱۱۲۶ هـ. شروع به ترجمه کرد و آنگاه دوستش بنا گهان در گذشت، پس بموجب اصرار رفیقان با وجود بی میلی که داشت آنرا بپایان برد و آن اول بنام « تحفه مجلس سلاطین » نامیده شد بعد تحت عنوان « خیابان » توسط ریحان بشعر اردو « ریخته » درآمد. بعد از این دو ترجمه منظوم منشی نهالچند آنرا در ۱۲۱۷ هـ. به نثر هندوستانی تحریر کرد و عنوان آنرا « مذهب عشق » نهاد و در ۱۲۵۴ شخصی بنام پاندیت دیا شکر نسیم آنرا بار دیگر بشعر ریخته در آورد. و آنرا « گلزار نسیم » نام نهاد، از این داستان قبل از ترجمه فارسی یک ترجمه هم از اصل هندی آن به لغت دخی بعمل آمده بود.

* به نشانه (7056)

⑤ اگر تن (1018) موزه بریتانیا

⑥ هر دو نسخه در فهرست برلین شماره (1032)

⑦ این دو نسخه اخیر در فهرست برلین شماره (28)

داستانهای کوچکی هم هست که بیشتر بواقع نزدیکست یکی راجع است به شاهزاده دختر فغفور چین که پرسشهایی از عاشقان خود میکند و هر کسی را که از جواب عاجز میماند میکشد (شماره ۱۲۳۹ ایندیا افس و آوسلی ضمیمه ۶۹ در بودلیانا، خط این نسخه اخیر به مولانا عبدالغفور نسبت داده شده) دیگری مربوطست به «قصه شاهزاده خانم روم و شاه عبدالعلی دانشمند» این شاهزاده هم با عاشقان خود همان معامله دختر فغفور را میکند (آوسلی ضمیمه ۵۹. در باب این سر مشقهای تورانداخت به چهارمین حکایت هفت پیکر نظامی هم مراجعه شود . رک . فقره ۱۸ در فوق) ، داستان «تمیم انصاری» (که تمیم داری هم مینامند) وی از صحابه پیامبر بود و در زمان خلیفه عمر زندگی میکرد (بنا بر این داستان را که منتسب به علی محمد نامی است عمر نامه هم نامیده اند) مشارالیه بعد از سی سال غیبت نزد عیال خود بر میگردد . (این داستان در ابتدا بعربی تألیف و بترکی نیز ترجمه شد نسخه فارسی آن در ایندیا افسی شماره های ۹۱۰ و ۳۰۳۳ و ضمیمه اوسلی شماره ۶۹ در بودلین) ؛ «داستان هارون الرشید و همسرش زبیده، ایضاً فضل الله بن ربیع و ابوالقاسم بصری» ؛ داستان «حسن بصری و بی بی را بعیه» ؛ داستان سلطان محمود و شبگردیهای او در پایتخت خود الخ . دو داستان فکاهی مربوط بادبیات عیاران و ماجراجویان هست که یکی حکایت «دزد و قاضی» و دیگری «دله و مختار» نام دارد که این دومی وصف زندگانی دو نابکار ماهر یعنی دختر خواجه جعفر سوداگر بغداد و معشوق اوست (بهمین مناسبت نام داستان را «حکایت عیاری و طراری دله و مختار» گذاشته اند . آوسلی شماره ۳۸۹ در بودلیانا و ۲۳۷ or در موزه بریتانیا) .

ترجمه فارسی الف لیله و لیله در تهران ۱۸۴۷ م . و در تبریز ۱۲۵۹ و ۱۲۶۱ ه . چاپ شده - قصه اگر و گل چاپ لکنو ۱۲۶۳ هجری - مذهب عشق

کله ۱۸۴۸، کاونپور ۱۷۵۹، ۱۸۷۷ (مصور) ۱۸۷۹، دهلی ۱۸۷۲، ۱۸۷۴، ۱۸۸۱ (این دو چاپ نیز مصور است) نامه گلزار نسیم چاپ لکنو ۱۲۶۴ هـ. حکایت دزد و قاضی چاپ طهران ۱۸۴۵.

۴۹) - یک قسم دیگر ادبیات قصه سرائی فارسی مجموعه حکایات و قصصی است که بعض هدفهای مخصوص اخلاقی دارد و آن بردونوع است یکی بر طبق سبک هزار و یکشب قصه های متفرع را با طرز متصنعی بهم مربوط میسازد، دیگر آنکه قصه ها با هم ارتباط دارند و مرتبند. یکی از آثار معروف نوع اول بختیار نامه یا قصه ده وزیر است که ظاهراً یک تقلید اسلامی سند باد نامه یا حکایت هفت وزیر است که از اصل هندی گرفته شده. (رک. فوق فقره ۲۴) و آن عبارتست از حکایت پسر آزاد بخت پادشاه ایران که اسیر دزدان گشت و او را نزد پادشاه کرمان بردند و در آنجا بزرگ شد و کوشید تا غضب پادشاه و نصایح فاسد ده وزیر او را با ده قصه خود بر طرف سازد. قدیمترین تصنیف فارسی این قصه که مانده (در لیدن مجموعه شماره ۵۹۳ که در ۶۹۵ هجری استنساخ شده، ایضاً مجموعه آوسلی در بودلیانا به شماره ۲۳۱ موجود است) ولی این نیز بیک نسخه قدیمتر فارسی که گویا گم شده استناد دارد و آن بموجب تحقیقات عمیق که نلد که در نسخه خطی لیدن بعمل آورده اثر شخصی است گمنام که آنرا در باره امیر سمرقند یعنی تاج الدین محمود ابن عبدالکریم (در نسخه بودلین فقط محمد بن عبدالکریم نامیده شد) در حوالی ۶۰۰ هجری تألیف نموده.

باز بحکم تحقیقات نلد که این حکایات که عبری نوشته شده (که از آنجمله حکایات محتوی در هزار و یکشب است) از همان نسخه سرچشمه گرفته. یک نسخه مورخ ۸۳۸ هـ. موجود در بودلیانا هم بزبان اویغوری نوشته شده، نسخه دیگری متأخرتر و کوتاهتر و در ترتیب فصول و مطالب دیگرگون تر موجود است که با وجود این تفاوتها در موضوع کلی مطابق قصه

قدیمی است* و در کتابخانه بودلیانا موجود است و بر خلاف قصه قدیمی این یکی بسبکی ساده تر و روشن تر برشته تحریر کشیده شده و گویا (چنانکه بعضی ترجمه ها آن هم می نمایند) در هند پایان یافته. یک تقلید جدید منظوم از همان داستان اثر طبع کدخدا مرزبان موجود است که انرا بسال ۱۱۶۰ هجری بنظم کشید. † بعد از « بختیارنامه » تالیفی دیگر بنام « قصه چهار درویش » میاید که آنرا بامیر خسردهلوی (متوفی در ۷۲۵ ه.) نسبت داده اند ولی بعض تذکره نویسان دیگر آنرا اثر طبع انجب (مؤلف تصنیف حماسی داستان کامروپ و کاملتا . رك . فقره ۲۲) دانسته آنرا به شخصی موسوم به محمد علی معصوم نسبت داده اند. این قصه دست کم سه بار به هندوستانی ترجمه شده اولی از طرف میر محمد حسین عطا خان متخلص به تحسین که در عهد شاه عالمگیر (۱۱۷۳ - ۱۱۶۷ ه.) میزیسته به نثر هندوستانی تحت عنوان « نوطرز مرصع » دومی به شعر ریخته توسط یوسف (۱۱۶۷ ه.) . سومی باز به نثر بنام « باغ و بهار » توسط میرامان دهلوی ۱۲۱۷ ه. قصه ای دیگر مشابه همین داستان و دارای همان زمینه موسوم است به « حکایت افشارخان و سه درویش » (ضمیمه ۷۰۵۶ موزه بریتانیا و آوسلی شماره ۳۸۶ بودلین، از همین قبیل است قصه « نوروزشاه » یک سلطان هندی که مشعوق او موسوم به نیکدخت مانند هزار و یکشب هفت شب تمام قصه های جالبی نقل میکند. مؤلف آن داودیت چندکایت . متخلص به عزیزالله که آنرا در ۱۱۵۷ هجری تالیف نمود* دیگر قصه « نه منظر » که مرکب از نه حکایت است آنرا گلشاد دختر وزیر فرخزاد به شوهرش شیرزاد نقل میکند (این شخص در نسخه بودلین امیر دربندو در نسخه موزه بریتانیا شماره ضمیمه ۷۶۷۵ پسر گر گهان قیصر چین نامیده شده)، مشارالیها هر یک از این حکایاترا در یکی از قصرهای خوشگذرانی نقل میکنند مگر آنرا وسیله شفاعت پدرش سازد .

* شماره (3053) ایندیا افیس و آوسلی (389)

† ایندیا افیس شماره (2668)

* نسخه منحصر بموزه بریتانیا شماره ضمیمه (۶۰۵۸۴)

از همه این قصه‌های متفرع مفصل‌ترش «طوطی‌نامه» و «بهار دانش» است. طوطی‌نامه که از هر حیث مهم‌تر است از ماخذ هندی سرچشمه می‌گیرد و این موضوع از یک ملخص بنام «شو کسبتی» که از یک اصل سنسکریت اقتباس شده پیداست. قدیم‌ترین متن فارسی که از طرف یک مؤلف مجهول با افزودن حکایات دیگر متنوع هندی تألیف شده بوده از بین رفته است. ولی این فقدان را تألیف جدید مفصل و جالبی جبران میکند و آن عبارتست از کتاب ضیاءالدین نخشی که در ۷۲۰ هـ. تألیف یافت. این مؤلف بواسطه تصنیف دیگری موسوم به «گلریز» هم معروفست که عبارتست از حکایت شاهزاده معصوم‌شاه و شاهزاده بانو نوش لب یا نوشابه (شماره ۵۱۳ ایندیا افیس). طوطی‌نامه نخشی داستان پنجاه و دو شبه است و حکایات و قصص فراوان دارد که گاهی بحکایات هندی و گاهی بحکایات هزار و یکشب شباهت دارد. تلخیصی هم از طوطی‌نامه در قرن هفدهم توسط محمد قادری تهیه شده که از حیث بعضی تفصیل با متن نخشی فرق دارد و این فرق در ترجمه ترکی آن نیز که در ۱۰۷۱ هـ. از طرف ساری عبدالله افندی بعمل آمده مشهود است. یک طوطی‌نامه منظوم هم هست که آنرا حامد لاهوری بنظم کشیده. ترجمه‌هایی نیز از طوطی‌نامه بهندوستانی و نظم دخی توسط آواری و غواصی بعمل آمده. «بهار دانش» نیز مجموعه موسعی از حکایاتست و اساس آن حکایات را رمان معاشقه بجهاندار سلطان و بهره‌وربانو تشکیل میدهد. این کتاب بتاریخ ۱۰۶۱ هجری از طرف شیخ عنایت‌الله کنبو (متوفی ۱۰۸۲ هـ. در دهلی) تألیف یافته و مطالب آن از طرف یک جوان برهمنی از حکایات هندی باو نقل شده و برادر جوان و شاگردش محمد صالح کنبو مقدمه‌ای بر آن نوشته و این شخص با یک تألیف دیگر (مورخ ۱۰۷۰ هـ.) نیز مشهور است که عبارتست از تاریخ مفصل شاه جهان و عنوان آن «عمل صالح» است. شخص دیگر بنام حسنعلی عزت در زمان حکومت تپو سلطان

حکمران میسور (۱۶۱۳ - ۱۱۹۸ هـ). آنرا برشته نظم کشیده و بنام آن حکمران کرده. (تنها نسخه ناقص ایندیا افیس[†])، یک ترجمه بنکالی هم دارد.

در باب بختیار نامه رك. تحقیقات نلد که در مجله شرقی آلمانی ج ۴۵ - متن تدوین جدید فارسی بختیار نامه با ترجمه انگلیسی اوسلی Ouseley لندن ۱۸۰۱ -؛ ایضاً متن تصحیح شده کازیمیرسکی چاپ سنگی ۱۸۳۷.

در باب سند باد نامه و مسئله مآخذ پهلوی آن مقاله جیوانجی جمشید جی مودی در مجله شعبه انجمن همایونی بمبائیه B. B. R. A. S ۱۸۹۴ -؛ نو طرز مرصع چاپ بمبئی ۱۸۴۶، چاپ دیگر لکنو ۱۸۶۹؛ - باغ و بهار چاپ کلکته ۱۸۰۴، ۱۸۱۳، ۱۸۳۴، ۱۸۴۳، ۱۸۶۳؛ الخ؛ - ایضاً چاپ مدرس ۱۸۲۲ و ۱۸۴۰ ایضاً چاپهای متعدد کاونپور، ایضاً چاپ مصور دهلی ۱۸۷۶ و ۱۸۸۲؛ ایضاً ترجمه های متعدد بهندوستانی و انگلیسی و فرانسوی؛ - در باب طوطی نامه رك. مقاله نفیس پرچ W. Pertsch در مجله انجمن شرقی آلمانی سال ۲۱؛ - تلخیص طوطی نامه قادری متن و ترجمه انگلیسی ۳۳ لادوین Gladwin چاپ کلکته ۱۸۰۰ و چاپ لندن ۱۸۰۱؛ - ترجمه های متعدد بانگلیسی و آلمانی و ترکی و هندی الخ؛ متن فارسی طوطی نامه بولاق ۱۲۵۳ هـ. و استانبول ۱۲۵۶، ترجمه های متعدد بهندوستانی و ترکی الخ؛ - بهار دانش چاپ کلکته ۱۸۰۹ و ۱۸۳۶، ایضاً چاپ دهلی ۱۸۹۴ و چاپ لکنو بدون تاریخ و چاپ بمبئی ۱۲۷۷ هـ. ترجمه های آن بانگلیسی و فرانسوی و آلمانی.

(۵۰) - رد ردیف اینگونه حکایات متفرعه میتوان کلیده و دمنه را که در بحث از رودکی هم از آن یاد شده نام برد. کلیده در واقع در ادبیات جهانی گوهر گرانبهائی است که در طول قرون متمادی گنجینه معنویات کلیه ملل را چه شرقی و چه غربی غنی تر و سرشارتر ساخته است. این حکایات در مبدأ از یک یا چند مأخذ بودائی سنسکریت نشئت کرده و مطالب آن به تفاریق در کتابهای پنجه تتره و هیتوپادشه و در بخش هائی از مهابهارته، و حتی در فصل های مختلف کتاب متاخرتر کتاسریتسا گره (Kathāsaritsagara) منعکس شده این کتاب که دوازده فصل هندی الاصل دارد توسط برزویه طبیب با افزودن

سه فصل ایرانی در زمان خسرو انوشیروان بزبان پهلوی نقل شد و در عهد همان پادشاه بواسطه شخصی بنام (بند) یا (بوذ) از پهلوی به سریانی ترجمه گشت و این گنجینه گرانها در ۱۸۷۰ میلادی در شهر ماردین پیدا شد و متن و ترجمه اش انتشار یافت که این کاریکی از فیروزیهای زبانشناسی معاصر محسوبست. حدود صد و هشتاد سال بعد از همان متن پهلوی متن عربی کلیده که در قدر و ارزش دست کم ندارد از طرف عبدالله ابن المقفع (متولد در ۴۷۰ م. و ۱۴۳ هـ) بتازی تحریر شد و او نیز شش فصل اسلامی بر آن افزود و این نسخه است که مأخذ کلیه ترجمه ها و تقلیدهای بعد واقع شد. و تصنیفات فارسی از آن سرچشمه گرفت. از زمان رودکی باینطرف بارها کوشیدند حکایات بید پای را از عربی بفارسی نقل کنند ولی موفق نگشتند تا اینکه ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید موفق شد در عهد حکومت بهرامشاه (۵۴۷ - ۵۱۳ هـ) در حدود تاریخ ۵۳۹ هـ. آنرا به نثر فارسی برشته تحریر کشد و آن مدت طویلی نمونه فارسی فصیح محسوب گشت. احمد بن محمد الطوسی متخلص به «قانعی» بسال ۶۵۸ این کتاب معروف حکایاترا بنام منعم خود عزالدین کیکاوس سلجوقی بشکل مثنوی بنظم کشید (تنها نسخه خطی در موزه بریتانیا موجود است*). همچنین کلیده نصرالله اساس پنج ترجمه بترکی گردید که چهارتای آن بترکی قدیم شرقی است توسط مسعود که در زمان سلطان اورخان (۷۶۱ - ۷۲۶ هـ) بنام پاشای کامران امورین محمد بن آیدین (متوفی ۷۵۰ هـ) و مشهور به «امورییک» تألیف یافت* نسخه ای نیز بطور شاعرانه از نه فصل اول آن تحریر یافته و به سلطان مراد اول بن اورخان (۷۹۰ - ۷۶۱ هـ) اهدا شده †، دو نسخه دیگر تحریر همان نیز بعمل آمده (فهرست فلیشر شماره ۱۳۶ و آومر ص ۵۶)، نسخه دیگر بلهجه

* نشانه (7766)

* کتابخانه بودلین، مارش (180)

† مجموعه ترکی گتا شماره (189)

عثمانی است که قبل از ۹۰۰ هـ. تألیف یافته (کتابخانه بودلیانا). عجب اینست یکی از اینها که شاید قدیمترین نسخه مسعود باشد، دوباره بفارسی نقل شده که ظاهراً مترجم آن حق وردی نام داشته و او با قدیمترین مترجم معروف آلمانی گلستان سعدی یعنی «اوله آریوس» دوست بوده (به فهرست کتب در قمره ۳۷ رجوع کنید) در هر صورت نسخه خطی که در ۲۱ ژوئیه ۱۶۴۲ پایان یافته منسوب باوست. چندانکه ظرف قرنهای متوالی ذوق عمومی انحطاط یافت و عامه به عبارت بردازیهای متصنع اکتفا نمود و کلیله نصرالله کهنه بنظر رسید شخصی ذوفنون و نویسندهای معروف بنام حسین بن علی الواعظ الکاشفی (رک. قمره ۲۱ و ۴۷) بنا بخواهش نظام الدین امیر شیخ احمد السهیلی (رک به قمره ۲۰) تحریری جدید از آن بنام «انوار سهیلی» تهیه نمود که گویا نسبت به کلیله بیشتر متناسب عصر جدید بود. این کتاب توسط مؤلفین متعدد بترکی چغتائی و عثمانی نیز بهندوستانی و دخنیه ترجمه شد. چون حسین واعظ دو فصل اول نسخه نصرالله ابوالعمالی را حذف کرده و حکایاتی و عباراتی از خود بر آن افزوده بود، صد سال نگذشت که ذوق اکبر شاه او را بر آن داشت بوزیر خود ابوالفضل بن مبارک دستور دهد به تحریری جدید از کلیله اقدام نماید و فصول حذف شده را بر آن بیفزاید و به نسخه اصلی نصرالله استناد کند و سبک ساده و روانی بکار برد. این متن جدید موسوم به «عیار دانش» بعنوان «خرد افروز» بهندوستانی ترجمه شد. یکی از تقلیدهای خیلی جالب کلیله و دمنه عبارتست از «مرزبان نامه» که توسط مرزبان رستم بن شروین سراینده «نیکو نامه» در نصف ثانی قرن چهارم هجری بلغت طبرستانی تألیف یافت و از قرار معلوم بنام قابوس بن و شگیر امیر معروف جرجان اهدا شد و همان کتاب در زمان حکومت ازبک بن محمد بن ایلدیگز اتابک آذربایجان (۶۱۲-۵۶۰۷ هـ) در اصفهان توسط سعد وراوینی - وراوین دهی است بین اردبیل و تبریز - بفارسی جدید نقل

گشت و آن مرکب از نه بابست باب اول مقدمه است و شامل چهار حکایت متفرقه (که از آنجمله حکایت گرگ است و دوست او خنیاگر، و شگال خرسوار) باب دوم وصایای شاه نیکبخت به شش فرزند خویش است که هشت داستان دارد (از آنجمله است داستان برزیگر بامار، داستان غلام بازرگان، داستان آهنگر و مسافر، داستان روباه بابط، داستان بازرگان با دوست دانا، داستان دهقان با پسر خودش در هفت باب) دیگر موضوعهای متفرقه و نصایح از قبیل اعتدال در هوا و هوس و نا معقول بودن آرزوهای نشدنی، راه و رسم مراوده با اسرا که جلب نظر آنانرا نماید، پاداش درستی و امانت و کیفر حيله و افترا و نظایر اینها که بوجه معهود بواسطه قصه های تو در تو بیان شده است. در این میان قصه هایی در باب حیوانات نیز بنظر میرسد نظیر داستانهای «موش و مار» «جولاهه و مار» «موش با گربه» «زغن ماهی خوار با ماهی» «ماهی و ماهی خوار» «بچه زاغ با زاغ» «راسو و زاغ» «روباه با خروس» الخ. داستانهای تو در توی بزرگتری هم هست مانند داستان بره و سگ (یا زروی وزیرك) و داستان شگالها، و داستان مصاف پیل و شیر، و شیر و شتر و خرس.

در باب کلیه دمنه علاوه بر آنچه در فتره ۸ در باب آثار کایت فالکونر Keith Falconer همچنین در خصوص تألیف مهم بنفی Benfey بنام مقدمه به «پنجه تنستر» (لیپز پک ۱۸۵۹) آوردیم، قدیمترین متن سریانی «کلیلگ و دمنگ» متن با ترجمه آلمانی توسط بیگل G. Bickel با مقدمه بنفی لپیژیک ۱۸۷۶ و انتقادات نلدکه در مجله انجمن شرقی آلمانی ج ۳۰، ایضاً مقاله و بر Weber در روزنامه مرکزی ادبی (Literarisches Centralblatt) ۱۸۷۶ و مقاله پریم Prym در «روزنامه ادبی ینا» ۱۸۷۸، در باب کلیه عربی «کلیه و دمنه» تألیف دسای (De Sacy) پاریس ۱۸۱۶، گویدی (Guidi) مطالعات در باب کلیه عربی رم ۱۸۷۳ و نلدکه «داستان شاه موشان و وزیران او» گتینگن ۱۸۷۹، و مجله دانشوران گتینگن ۱۸۸۴ - از متون کلیله عربی چاپهای بولاق ۱۲۴۹ هجری ۱۲۵۱، ۱۲۸۵ و چاپ دهلی ۱۸۵۰ و موصل ۱۸۷۶ و بیروت ۱۸۸۲. الخ - ترجمه های مختلف کلیله بالمانی و غیره - در باب کلیله فارسی نصرالله ابوالمعالی ملاحظات

و منتخبات دسامی ج ۱۰، و مقاله اله Ethé در باب یک نسخه قدیمی ترجمه ترکی کلیله تقدیم به کنگره ششمین المللی خاورشناسان ۱۸۸۵: - در باب انوار سهیلی و ترجمه های متعدد آن : چاپهای کلکته ۱۸۰۴، ۱۸۱۶، ۱۸۲۴ الخ، چاپ هر تفرده ۱۸۰۵، و ۱۸۵۱ چاپ بمبئی ۱۸۲۸ و چاپ سنگی ۱۲۷۰ هجری انگلیسی بواسطه استویک Eastavix هر تفرده ۱۸۴۵، و ترجمه ولستون Wallaston لندن ۱۸۷۸ ترجمه فرانسوی بواسطه داود شهید David Sahid اصفهانی چاپ پاریس ۱۶۴۴. - همایوننامه (بترکی) چاپ بولاق ۱۲۵۱ هجری و چاپ استانبول ۱۲۹۳ - ۱۲۹۰: - قصه « ثمرالاسمار » چاپ استانبول ۱۲۵۶ ه. و در انبابت تحقیقات دیس Diez برلین ۱۸۱۱ ایضاً ملاحظات و منتخبات (Not. et Extraits) الخ. ایضاً ترجمه اسپانیائی، فرانسوی، هلندی و مجاری و غیره. - « بوستان حکمت » چاپ سنگی لکنو ۳۹ - ۱۸۳۸، ۱۸۴۵، ۱۸۷۰، ۱۷۹۸. - « عیار دانش » دسامی دز « ملاحظات و منتخبات » ج ۱۰. - « خردافروز » چاپ کلکته ۱۸۱۵ و ۱۸۴۷ و هر تفرده ۱۸۵۷ و ۱۸۶۷. - در باب ترجمه های مختلف و متعدد اصل حکایت به مقدمه کایت فالکونر (مذکور در فوق) مراجعه شود، - در باب « مرزباننامه » هفر Schefer منتخباب فارسی و تکمله فهرست ریو - ترجمه عربی مرزباننامه چاپ قاهره ۱۲۷۸ ه.

(۵۱) - نوع دوم مجموعه های موسع داستانها چنانکه در فوق هم مذکور افتاد عبارتست از داستانهاییکه که در آن حکایات دوریک فکر مشترکی میگردد و بهم پیوسته است و از آن میتوان فقط چند نمونه بدست داد. قدیمترین این نوع همانا « کتاب الفرج بعد الشدة » است که آنرا حسین بن اسمعین بن حسین المویذ الدهستانی از « کتاب الفرج بعد الشدة » عربی العبارة تألیف ابوعلی المحسن ملقب بهقاضی التتوخی (متوفی ۳۸۴ ه.) بفارسی نقل کرد و بنام وزیر عزالدین ظاهر بن زنگی فریومدی (جوارسبزواری) کرد عزالدین ظاهر همانست که بعد از وقوع جنگهای موطن خود را سکونت و امان بخشیده بود. اتحاف این کتاب بنام وزیر مذکور اواسط قرن ششم هجری بعمل آمد و آن مرکب از ۱۳ فصل با منتخبات فراوانی است از حکایات. تحریر جدیدی از آن کتاب یا شاید ترجمه جدیدی از اصل عربی - بامر ناصرالدین قباچه سلطان سند (۱۲۲۸ - ۱۲۱۰ ه.) از طرف ناشناسی تهیه شده. بزعم بعضیها محمد عوفی مؤلف تذکره لباب الالباب هم در زمان

حکومت او بود چنانکه آن کتاب را بنام عین‌الملک حسین‌الاشعری وزیر او کرد و راجع به آن در ذیل باز ذکر می‌خواهد رفت. اثری دیگر که بمثابة لاحقه‌ای بکتاب مزبور است و ظاهراً اصل آن از منابع هندوئیست کتابیست بنام «گشایشنامه» که با همکاری خواجه راجگران و بکران خایت (Radschkarn, Chayath) (در ۱۱۰۱ هجری) تألیف یافته و بحکم نسخه موجود در ایندیا افیس (شماره ۲۰۷۷) حاوی هفت حکایت است که با شیوه بلیغ نوشته شده ولی نسخه موزه بریتانی (ضمیمه ۸۳۹، ۲۵) فقط شش حکایت دارد. مقدم بر این شریف (یا شریفای) کاشف که منظومه‌هائی بنام «لیلی و مجنون» «وهفت پیکر» (رک به فقره ۲۰) و یک داستان حماسی بنام «عباسنامه» ساخته بود مجموعه‌ای نیز از حکایات و قصص اخلاقی بنام «خزان و بهار» تألیف نمود (۱۰۶۳ هـ) که آن بسبب سعدیست و همو مقدم بر آن در اوان جوانی باز بتقلید از گلستان سعدی حکایاتی متقبس از «فرج بعد شده» بهم آورده و آنرا «سراج المنیر» نامیده بود که در واقع پیشرو «خزان و بهار» باشد. از جمله تألیفاتی که بنا بمقاصد معین بوجود آمده کتابیست موسوم به «مجمع النقول» تألیف محمدعلی بن محمد حسن هنلی که در ۱۱۹۳ هـ از ایران بهند آمد و در آندیا ۳۷ سال اقامت ورزید و باز بمیهن خود برگشت (نسخه خطی برلین پترمن ۴۷۰). در این کتاب قصصی است راجع باعیان شیعه که یا درباره امام حسین (ع) تعزیه ساختند و یا بواسطه زیارت کربلا و ذکر مصیبت نام آنحضرترا اعزاز کردند. این نوع تألیفات را در حدود معینی میتوان ردیف کتبی شمرد که در آنها از احادیث نبوی و بعضی روایات افسانه‌وار و برخی اخبار از خلفای راشدین و سایر ائمه‌دین بحث رفته و عنوان عمومی اینگونه تألیفات «قصص الانبیاء» است با اینحال با دقت بیشتری در نسخ خطی مربوطه ممکنست عناوین مخصوص پیدا کرد و آنها را بحکم این عناوین دسته بندی نمود. توان گفت قدیمترین اینگونه تواریخ پیامبران که مستند به قران و احادیث است همانا بیخلاف کتاب (اسحق بن ابراهیم بن منصور بن خلف نیشابوری) است که ظاهراً آنرا در نصف دوم قرن پنجم هجری

تألیف کرد و حکایت آن از آدم تا خاتم امتداد دارد و در لاقه‌ای که بر آن افزوده شده از خلفای راشدین تا مرگ معاویه (۶۰ هـ) سخن رفته و زندگي پر حادثه حجاج بن یوسف نیز مطرح شده. افسانه‌های راجع بابلیس و ملائکه نیز ضمن همین قصص ابنیا آمده و از مطالب خاص جالب نظر اینکه بنا بر روایت آن حضرت عیسی نه بواسطه چلیپا بلکه بواسطه آویزان شدن به دار کشته شده (۱) (نسخه خطی در کتابخانه‌های برلن ، وین ، موزه بریتانیا ، لیدن ، بودلین ، ایندیا افس) کتاب دیگری که تألیف آن متاخر تر است « تاج القصص » تألیف (ابن نصر البخاری) است که با یک مقدمه کوتاهی عبری آغاز میکند و بعد تاریخ ایران، سپس تاریخ آفرینش جهان تا شهادت حضرت امام حسین (ع) موضوع قرار میگیرد. دیگر کتاب «مجمع الحسنات» است که قسمت بزرگ آن بکتاب بیست و هفتم «صحیح» محمد بن ابراهیم البخاری (متوفی ۲۵۶ هـ) استناد کرده و مطالب آن تا رحلت حضرت نبوی آمده. این کتاب تلخیص است ، ولی مطالبی باخر آن افزوده شده و نسخه‌ای در ایندیا افس بشماره ۳۴۸۹ موجود است . کتاب «عجائب القصص» تألیف عبدالواحد بن محد مفتی است (قرن دهم هجری، ایندیا افس شماره ۱۷۲۹) که در بیست فصل است. دیگر کتاب «قصص ابنیای کریم» عبداللطیف فرزند علی الواعظ البیر جندی (شماره ۵۴۲ فهرست برلین) که در ۸۳ فصل است و تفسیر «تذکره الانبیاء والامم» است (ایندیا افس شماره ۳۱۹). کتاب «مجمع الهدی» تألیف علی بن حسن الزواری (ایندیا افس شماره ۱۴۰۳) مطالب را تا امام دوازدهم میرساند. از طرف دیگر کتاب «افصح الاحوال» (فهرست برلن شماره ۵۳۹) به ابنیای ماقبل اسلام منحصر است و با داستان اصحاب کهف و شمعون و خالد پایان می یابد و از مآخذ عمده خود تاریخ نویسان مشهور یعنی میرخواند (متوفی در ۹۰۳ هـ) و نوّه او خواند میر (متوفی در ۹۴۱) را ذکر میکند. کتاب مفصلتر دیگری بنام «تاریخ انبیاء» (ایندیا افس شماره ۲۰۲۸)

۱ - شاید از عبارت دارزده شدن سوء تفاهم بمؤلف روداده . در فارسی « صلب » یا چلیپا را

نیز دارزده شدن گویند در قرآن کریم هم در کلمه « ما صلبوا » همین معنی اعم را دارد . م .

محتوی روایات افسانه وار مشروحو است در باب کلیه انبیاء بنی اسرائیل و ذوالقرنین و جرجیس و راهب برشیشا و غیرهم . از اشخاصیکه در این سلسله انبیا ذکر شده و در سایر کتب قصص انبیا نیامده یکی بشر فرزند ایوب است که لقب ذوالکفل دارد (رک . قرآن کریم سوره ۳۸ آیه ۴۸)^۱ دیگر موسی نخستین نوۀ یوسف است (غیر از حضرت موسی است) . کتابی دیگر بنام « زبدة العلوم » تألیف (عوض حساری)^۲ (ایوت ۴۲۰ در بولیانا) حاوی روایات خالص اسلامی است و شش فصل دارد و احادیث و حکایات مشروحو در باب حضرت محمد (ص) و صحابه و خلفای چهار گانه و مشایخ معروف و علما و اعظام متصوفه آورده (مثلاً در فصل پنجم بتفصیل معجزاتی را که به شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی مؤسس طریقت قادری (رک . فقره ۳۴ در فوق) نسبت داده شده نقل میکند) کتابی دیگر مشابه بهمین ولی بدون عنوان مرکب از بیست فصل ، ده روایت دارد که منحصرآ از لحاظ مذهب سنی تألیف یافته و گویا تاریخ تألیف آن قرن پنجم هجری باشد (رک . ضمیمه فهرست ریوص ۲۴۹ و ۲۴۸) . کتابی دیگر « بنام در المجالس » تألیف سیف (یاسیف الدین) الظفری نوبهاری است (در یک نسخه خطی موجود در ایندیا افسس سلم الانبیاهم نامیده شده) . این کتاب مجموعه مختلط کاملی است از عناصر ازمنۀ انبیای بنی اسرائیل و عرب قدیم بادیه ، و قرون اولیه اسلام با توجه خاص نسبت به مشایخ اولین صوفیه نظیر حسن بصری و سفیان ثوری و ابراهیم ادهم و معاصرین زمان تا برسد به شیخ (یا بموجب این کتاب سلطان) ابوسعید بن ابی الخیر (رک . فقره ۳۰ و ۳۱) و مرکبست از ۲۲ فصل که جمله روی مبانی تصوفست و بمنظور ارشاد سالکان طریقت تألیف یافته .

متن فارسی فرج بعد شده در ۱۸۵۹ در بمبئی چاپ سنگی خورده . - خزان

۱ - در باب ذوالکفل رجوع کنید به ان کلمه در انسکلوپیدی اسلامی . (Dhul-Kifl)

۲ - کذا (حصاری ؟)

و بهار کاشف در ۱۲۸۶ هـ . در تبریز چاپ سنگی خورده . یکی از کتب متعدد ملقب به قصص الانبیاء بسال ۱۲۸۲ هـ . در بمبئی چاپ سنگی خورده .

(۵۲) - با « در المجالس » نوع دوم تألیفات حاکیه که روایاتش با یک رشته داخلی بهم پیوسته باشد ، پایان می یابد و آنچه ذکر آن باقیست عبارتست از نظری بحکایت نویسی که نه مانند نوع اول حکایات متفرع دارد و نه مانند نوع دوم قصه های مختلف توسط فکر معینی بهم پیوسته است حتی صورت بعضی قصه ها و داستانها که با یک منظور علمی یا با مقصود سرگرم کردن بهم مرتبط است ندارد . قدیمترین اینگونه حکایت نویسی همانا کتاب « جوامع الحکایات و لوامع الروایات » محمد عوفی است (ر ک به منابع شماره ۵۱ در بعض نسخ خطی جامع الحکایات .. آمده) . این کتاب را بتاريخ ۶۲۵ در دربار سلطان التمش (یا صحیحترش التمش) حکمران دهلی تألیف نموده و در مقدمه آن حکمران مذکور و وزیرش نظام الملک قوام الدین محمد بن ابی سعید الجنیدی را مدح کرده . این کتاب در چهار قسمت است که هر قسمت ۱۰ فصل دارد و قسمت اول محتوی حکایاتیست از زندگانی اشخاص افسانوی و تاریخی و طبقات متفرقه نظیر رجال حکومت و علما و شعرا الخ . قسمت دوم بواسطه حکایات کوتاه فضائل انسانی رایان میسازد و قسمت سوم بهمان ترتیب رذایل آدمی را نشان میدهد و قسمت چهارم مطالب متفرقه دارد از قبیل ادعیه غریب برای مصون ماندن و نجات یافتی از مخاطرات (ر ک به « فرج بعدالشدّه » فقره ۵۱) . نیز از عجائب الخلقه و تفصیل جغرافیائی و جهانی بحث شده . این تألیف عوفی را نباید با یک کتاب دیگر بهمان نام اشتباه کرد که آن در ۲۸ - ۱۰۲۵ هـ . نوشته شده (نسخه خطی ایندیافیس بشماره ۱۰۲۸) . بعد از جوامع الحکایات کتابی که در شهرت تالی آنست همانا « لطایف الطوائف » تألیف علی بن حسین الواعظ الکاشفی (مولف انوار سهیلی) است که تخلص « صفی » داشته و بدربار سلطان محمد امیر غرچستان بوده و آن از ظرایف طبقات مختلف بحث میکند و عنوان

« لطایف الظرایف » هم بآن داده اند. محتویات چهارده باب این کتاب مربوط بطبقات ذیل است : مطایبات حضرت پیغمبر باصحابه و مطایبات ائمه و ملوک و امراء و وزراء و ارباب دیوان ، و ادیبان و منشیان و سپاهیان ، و لطائف اعراب و فصحاء و بلغاء ، و مشایخ و قضاة و قتهاء و حکماء ، و معبرین و منجمین ، و شعراء ، و ظریفان از مردان و زنان ، در حکایات و لطایف بخیلان و پر خواران و طفیلیان ، در لطایف طامعان و دزدان و گدایان و کوران و کران ، در لطایف کودکان و غلامان و کنیزکان ، در لطایف ابلهان و مدعیان نبوت و دیوانگان. ۱.

آثار و تألیفات مشابه در زبان فارسی مخصوصاً ظرف سه قرن اخیر زیاد بوجود آمده که بعضی از آنها غیر مهم و برخی مهم است نظیر زینة المجالس مجدالدین محمدالحسینی متخلص به مجدی که در زمان شاه عباس کبیر (۱۰۰۴ هـ) تألیف یافته و آن از سبک کتاب عوفی پیروی نموده الا اینکه بجای چهار قسمت نه قسمت دارد و هر قسمت از ده فصل مر کبست قسمت آخرین یکرشته ملاحظات جغرافیائی و مسالک و ممالک دارد که بدان مناسبت مطالبی درباره چنگیز و تیمور و سایر سلالهای منشعب مغولی در ایران تا صفویان و ذکر شاه طهماسب صفوی (۹۲۰ هـ) آمده . کتاب دیگر بنام « نوادر النقول » تألیف ابوالفتح بن مظفر که در ۱۱۵۱ هـ . خاتمه یافته روی همان شالده تألیف یافته نهایت اینکه در ترتیب آن بیشتر از « لطایف الطوائف » پیروی شده (نسخه منحصر در موزه بریتانیا نه بشانۀ Or 25,834 کتاب دیگر که مخطوطی است از حکایات و قصص اخلاقی موسوم است به « محرم راز » مر کب از نظم و نثر اثر بهرام بن علی

۱ - این کتاب نفیس که میتوان آنرا از حیث شیوة فارسی و لطایف و ظرایف از امهات

کتب فارسی شمرد خوشبختانه در همین تاریخ (آذر ماه ۱۳۳۶ شمسی) بسی و اهتمام احمد گلچین معانی و سرمایه شرکت نسبی اقبال و شرکاء در طهران ، چاپخانه بانک ملی چاپ شد و شرح حال تحقیقی مؤلف بقلم آقای گلچین در مقدمه آن آمده و حواشی مختصر مفید بر آن افزوده شده . م

مردان بهادر که آنرا در قرن یازدهم هجری تألیف نموده و روایاتی از شجاعت و جنگاوریهای علی مردان بهادر سر کرده رشید شاه اکبر و شاه جانگیر دارد (نسخه منحصر در موزه بریتانیا به نشانه ۲۴۲). تألیفات دیگر نیز مرکب از قصص و حکایات اخلاقی که بسبک گلستان سعدی تحریر یافته وجود دارد نظیر « معدن الجواهر » تألیف ملترزی که آنرا بنام شاه جهانگیر کرده (تاریخ تألیف ۱۰۲۵ هـ) یک نسخه مفصل از آن مرکب از ۲۲ فصل و یک لاحقه در کتابخانه ایندیافیس (شماره های ۱۵۵۹ و ۳۱۵۸ ایضا فهرست مونیخ شماره ۱۸۹) موجود است و یک نسخه ملخص مرکب از ۱۷ فصل (در فهرست برلین و فهرست آوسلی و در بودلیانا) در دست است . دیگر « محبوب القلوب » تألیف (بر خوردار بن محمود ترکمن خواهی ممتاز) است که در عهد شاه سلطان حسین (۱۱۳۵ - ۱۱۰۵) میزیست . این کتاب در ابتدا چهار صد قصه داشته و به « محفل آرا » موسوم بوده ولی آنگاه که مؤلف در خوبشان اقامت میکرد یعنی مدت سه سال در آنجا در خدمت امیر مینوچهر خان بود معروض غارت عشایر راهزن شده و مایملک او بانضمام همان کتاب به یغما برده شد و بعد از طرفی برای تسکین خاطر خود و از طرفی بحکم درخواست دوستانش حکایاتی را که در یادش مانده بود بشکل کتاب حاضر بهم آورد که مشهورترین آنها حکایت « فیروز شاه مصری » و « رعنا و زیبا » است . دیگر کتاب « دبستان خرد » تألیف « محمود اسمعیل سامی » ملقب به نعمان خان است که آنرا بسال ۱۱۳۵ هـ در اکبر آباد به محمد شاه اهدا کرده . سه کتاب بسیار جالب است که مطالب آنها بین قصه و افسانه و حکایات تاریخی و مطالب واقعی تاریخی دور میزند و در واقع نوعی خاطرات ادبی هستند اولی کتاب « چهار مقاله » تألیف نظامی عروضی سمرقندی است که در فقره ۲۷ بطور اشاره ذکری از آن رفته . این کتاب بین ۵۰۲ و ۵۰۶ هـ تألیف یافت و آن از چهار طبقه بحث میکند که وجود آنها برای خدمت امیر ضرورت دارد

و آنها عبارتند از وزیران و شاعران و منجمان و طبیبان. در ضمن مطالب از اوصاف و معارف هر طبقه بحث رفته و بواسطه حکایات تاریخی تمثیل شده که در آن میان مطالب راجع بشاعران ایران (مانند آنچه در باب فردوسی گفته شده) ارزشی فراوان دارد. ^۱ دومی «نگارستان» تألیف قاضی احمد بن محمد بن عبدالغفور الغفاری القزوینی است که بسال ۹۷۵ ه. در مراجعت از سفر مکه وفات یافت. تألیف این کتاب در ۹۵۹ بعمل آمده و در وصف رجال نامی است از عهد حضرت محمد (ص) تا قرن دهم هجرت و از جمله ماخذهای آن کتاب «مجمع النوادر» نظامی است که در فقره ۲۷ از آنهم نامی برده شد و گویا لاحقہ ای بوده به چهار مقاله و تاکنون نسخه خطی آن جائی پیدا نشده. برای طبع انتقادی نگارستان بهترین نسخه همانست که اولین بار بدست خود مؤلف تحریر یافته و لغات آن در حواشی توضیح گشته و آن در کتابخانه بودلین به نشانه ۴۶ آوسلی محفوظست. کتاب یا بعبارت دیگر یادداشتنامه سوم عبارتست از کتاب «شاهد صادق» که محتوی مجموعه مفصلی از جمل اخلاقی و حکایات تاریخی و سایر ملاحظات سودمند است و در این میان تعدادی از امثال فارسی نیز دیده میشود. (نسخه خطی در موزه بریتانیا).

برای مثال متاخرترین این نوع مؤلفات میتوان کتاب «مفرح القلوب» را هم ذکر نمود که مؤلف آن محمد ندیم بن محمد کاظم (متوفی در ۱۲۴۱ ه.) است و او ندیم و کتابدار فتحعلیشاه بود. این کتاب قسماً عبارت است از حکایات اخلاقی و قسمتی از وقایع سلطنت آقا محمد خان قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۰۹ ه.) موسس سلاله قاجاریان همچنین مطالبی در آن از اولین سالهای حکومت نوه و جانشین او فتحعلیشاه هم آمده است (نسخه خطی در موزه بریتانیا به نشانه ۴۹۹).

منتخباتی از متن «لطایف الطوائف» در جلد اول منتخبات فارسی شفر

ص ۱۳۰-۱۰۶ باتوضیحات « محبوبالقلوب » در بمبئی بسال ۱۲۶۸ چاپ خورده و « چهار مقاله » در ۱۳۰۵ در طهران چاپ ستگی خورده و نگارستان « غفاری در بمبئی ۱۲۴۵ و ۱۲۷۵ ایضا در کلکته طبع شده.

ب - استعارات منثور، نمونه هائی از سبک متصنع، منشآت، نقد شعر، عروض، بحور و لغز.

(۵۳) = اگر بسط زیاد اشعار و مثنویهای مجاز و کنایه را در نظر گیریم که بخصوص ایرانیان در آثار صوفیانه بکار برده اند (رك . مخصوصاً به فقره ۴) شماره رمانهای استعاره ئی که به نثر فارسی باشد به نسبت خیلی کم است . از نمونه های کوتاه این نوع سه اثر هست که موسومست به « حسن و عشق » یکی تألیف ظهوری و دیگری تألیف ملاطفرائی و سومی اثر نعمت خان عالی (رك . به فقره ۵۴ در ذیل) اولی و سومی « کتخدائی حسن و عشق » (یا مناکحه حسن و عشق) نیز نامیده شده اند . یک « ساقینامه » کوچک هم از همین نوع هست (نسخه در بودلین شماره . ب ۱۷۳) از این نمونه های مختصر که بگذریم فقط یک تألیف دیده میشود که میتوان آنرا نماینده واقعی این سبک محسوب داشت و آن عبارتست از « حسن و دل » منسوب به فتاحی . نام اصلی مؤلف یحیی سبیک (یا ابن سبیک) است و تخلص فتاحی در واقع از مقلوب آنست که تفاحی باشد . این شخص در غزلیات خود اسراری و خماری هم تخلص میکرده . وی در نیشابور بدنیا آمد و در عهد سلطان شاهرخ (۸۵۰ - ۸۰۷ هـ) میزیست و شهرت علمی و ادبی داشت و غالباً گوشه گیر بود تا اینکه در ۸۵۳ در گذشت . موضوع رمان روان شناختی و مستعار او در ظاهر موضوعی است نماینده طبیعت انسانی ولی در باطن مانند شعرای سلف و خلف او مشعر بمسائل عرفانی است و از شوق صوفی برای وصال الهی بحث میکند . « دل » که فرزند « عقل » است و در سرزمین « بدن » حکومت میکند نسبت به « حسن » یا زیبایی که دختر « عشق » است و در سرزمین « دیدار » حکومت دارد عشق

میورزد در آنجا گلزار « رخسار » است که از سرچشمه « غم » (دهان)
 آبحیات جاریست. شبی « دل » از هجران یار و آزار وی دیدار بیدار میشود
 و خدمتکار خود را که « نظر » باشد به جستجوی معشوق میفرستد. درحقیقت
 با این وقعه داستان آغاز میکند و مطالب لطیف نغز درضمن آن ذکر میشود
 تا اینکه دو عاشق (یعنی دل و حسن) بعد از سرگردانیها و راه گم کردنها
 بوصال هم میرسند. در این راه بسیاری از سایر اشخاص مستعار بدو عاشق
 کمک میکنند که از آنجمله است « خیال » که آینه دار « حسن » است .
 اگر بخواهیم تأثیر عمیق چنین اثر را که بسبک بسیار روشنی نوشته شده
 در روح خواننده مشرقی بدانیم بهترین نشانه اش اینست که سه شاعر ترکی
 یعنی آمی (متوفی در ۹۲۳) و لامی (متوفی ۹۳۷) و والی (که در عهد سلطان مراد
 ثالث ۱۰۹۰ - ۱۰۷۴ میلادی میزیستند) آنرا بنظم کشیدند و در فواصل مطلب
 نثر نیز گذاشتند و بران توسعه و تزئین بخشیدند مثلاً در همان اول برای « دل »
 مادری بنام « نفس » فرض کردند. یک نسخه دیگر فارسی در همان موضوع
 و با همان عنوان یعنی « حسن و دل » بعداً تألیف یافت که بی تردید تأثیر
 فتاحی را مینمایاند و بموجب امضائی که در یک نسخه از آن (در ایندیافیس)
 هست مؤلف آن خواجه محمد پیدل بوده که ظاهراً با عبدالقادر پیدل معروف
 یکیست (رك . فقره ۳۹ و ۴۰ در فوق) این کتاب (سال ۱۰۹۰ هـ) بنام
 شاه عالمگیر اهدا شده . صور مجازی که در تمام اینگونه آثار بکار رفته نظیر
 آنچه در فوق شرح دادیم عبارتند از تشخیص اعضای مختلف بدن همچنین
 قوای مهم روحی انسان. در واقع این قبیل رمانها ، بقول دوراک (Dvorak)
 (رك . به ماخذ) ، تعبیر مستعار است از عشق مشرقزمینیان و در آن نه تنها
 عشق زمینی و آسمانی افرادی از شاعران گذشته باهم بسلك عبارت درآمده
 بلکه این توحید دو نوع عشق که در برخی آثار متصنع منشور هم مشهود
 است درین رمانها تعبیر شده . تصانیفی عمومی نیز مرکب از نظم و نثر
 وجود دارد که در باب زیبایی بدن انسانی بحث کرده و آنرا اصیلترین آفرینش

خدا وصف کرده اند نظیر کتابی که آنرا نخشی (متوفی ۷۵۱ هـ) مؤلف «طوطی نامه» (رک. قمره ۴۹) تألیف کرده و عنوان آن «کلیات و جزئیات» یا «جزئیات و کلیات» است و آنرا «چهل ناموس» یا «ناموس اکبر» هم نامیده اند که مرکب از چهل قسمت است و بین ۷۱۷ و ۷۲۱ هـ. پایان یافته. کتبی نیز منحصراً در باب جاذبه تن زن از چهره و سایر اعضا بعبارت مجاز شاعرانه نوشته شده که کتاب معروف «انیس العشاق» یا «انیس العاشقین» است که آنرا حسن بن محمد شرف الدین الرامی بنام شیخ اویس ایلخانی (۷۷۶ - ۷۵۷ هـ) ساخته در صورتیکه که این دو کتاب اخیر الذکر را نمونه نثر متکلف بشناسیم تصانیف دیگر معروفی هستند که از این لحاظ بمراتب متکلف ترند و شاهکارهای مضامین باریک و نکات دقیق و معنی عمیق هستند که پی بردن بمدلول عبارات پیچاپیچ و جملات متصنع آنها بدون تفسیر و توضیح از توانائی انسان خارجست. مقدمترین و قدیمترین نمونه این نوع تألیفات کتاب «شبستان خیال» است که آنرا «شبستان نکات و گلستان لغات» نیز نامیده اند. این کتاب مرکبست از نکته سنجیها و کنایات و ظرائف و جناسهای لطیف که ممکنست در بادی نظر اینهمه بازی با کلمات طفلانه جلوه نماید ولی نمونه هنرنمایی مؤلف است که بواسطه کلمات و لطیفه پردازیهائی مهارتی خاص نشان میدهد و از لحاظ تمایز جهت خاص ذوق ادبی ساری در مشرق زمین هنوز هم اهمیتی بسزا دارد. این تألیف از قلم همان فتاحی یعنی مؤلف «حسن و دل» تراوش کرده که آنرا بلافاصله بعد از تألیف اثر اخیر الذکر آغاز نموده (۸۴۳ هـ). اگر بتوان قبول کرد که از یک مغز دو اثر کاملاً متضاد بوجود آید پس عجب نیست که همین فتاحی یک «تعبیر نامه» منظوم هم ساخته باشد. در اینجا شایان ذکر است که تفسیری به «شبستان خیال» توسط سروری بترکی نوشته شده (۹۵۸ هـ) و تفسیر مفصل دیگری بفارسی توسط محمد بهرام بن اخوند ملازاده تألیف یافته (این دیافیس شماره ۴۸۴).

« حسن و عشق » نعمت خان چاپ لکنو ۱۸۴۲، ۱۸۷۳ و چاپ دهلی با تفسیر ۱۸۴۴ - چاپ نفیسی از « حسن و دل » فتاحی با مقدمه ای انتقادی و تحلیل نسخه ترکی لامعی توسط دوراک R. Dvorak در مجله اخبار انجمن آکادمی وین ج ۱۱۸ شماره ۴ وین ۱۸۸۹ - ترجمه انگلیسی توسط پرایس W. Price لندن ۱۸۲۸ - همین شخص عین متن را از قدیمترین نسخه (۸۹۶ هـ) چاپ کرده - « انیس العشاق » ترجمه شارل هوار Ch. Huart با توضیحات جزء منطباعات مدرسه تحقیقات عالی پاریس ۱۸۷۵ - فصل اول « شبستان خیال » در باب « ایمان و اسلام » توسط اته Ethé چاپ لیپریغ ۱۸۶۸ .

﴿ ۵۴ ﴾ = دوسخنور از قرن یازدهم هجری داریم که بحکم هنرپردازی و با تعبیرات غامض مصنوع فهم مطالب را دشوار میکنند حتی بسا که ناممکن میسازند یکی از آندو (ظهوری) است که در فوق ذکر او رفت (فقره ۴۳) و دیگری (ملاطفر) است شهرت اولی از پنج تألیف منثور او است که چهارتای آن در مدح ابراهیم عادل شاه دوم (۱۶۲۷ - ۱۵۸۰ م = ۱۰۳۷ - ۹۸۸ هـ) و وصف دربار او در بید شاپور نوشته شده . این تألیفات عبارتند از سه « دیباچه » که اولی موسوم است به « دیباچه نوری » (که بیک رساله مربوط بموسیقی هندی که گویا مؤلف آن خود شاه یا بروایت دیگر خود ظهوری و معلمش ملک قمی بوده نوشته شده) ، دومی موسوم است به « دیباچه خوان خلیل » و سومی به « دیباچه گلزار ابراهیم » . تألیف چهارم « مینا بازار » نام دارد که وصف بازاری بود که شاه در پایتخت خود ساخته و پنجم « رقعات » یا « پنج رقعہ » نام دارد که آنها را « تبسم شهدا » نیز نام داده اند و منظور شهدای راه عشق است . ضمن این تألیف اخیر الذکر که در بعض نسخ خطی (مثلاً نسخه ایندیافیس) لاحقہ ای نیز موسوم به « فراقنامه » بان ضمیمه شده ، تألیفی است بنام « رساله نازونیا » و آن عبارتست از مراسلات عاشقانه که قبل از ۱۱۴۳ هـ . تألیف شده و در ۱۳ فصل است (نسخه در ایندیافیس) کتابی دیگر که کاملاً بسبک « ظهوری » تحریر یافته موسوم است به « شبنم

شاداب» اثر ظهیرای تفرشی . دومین هنرپرداز که نام بردیم ملا طغرای مشهدی است که در اواخر سلطنت شاه جهانگیر به هندوستان رهسپار شد و اول درد کن در خدمت امیر مبارکبخش خدمت دگیری داشت و بعد اواخر عمر را در کشمیر اقامت ورزید و گوشه گیری اختیار نمود و در آنجا در اوایل سلطنت شاه عالمگیر قبل از سنه ۱۰۷۸ هـ . در گذشت . این شخص علاوه بر «ساقینامه» که بسبک ظهوری ساخته ، و «تعریف کشمیر» که در آن وصف شاعرانه ای از کشمیر است و مجموعه غزلیات (نسخه آن فقط در ایندیا افس موجود است) ، حدود سی اثر منثور دارد که مهمترین آنها از قرار ذیل است : دو وصف کشمیر بنام «فردوسیه» و «تجلیات» ؛ دیگر وصفی از هشت توقفگاه راه آنشهر بنام «تعدادالنوادر» ؛ دیگر کتابی بنام «تذکره الاحباء» (یا تذکره الاخیار یا تذکره الاتقیاء) که در مدح دوازده تن از معارف و مشایخ است و اثری دیگر بنام «مجمع الغرایب» در توصیف جاذبه زیبائی دریاچه کمام است . ایضاً تصنیفات دیگری در مدح منعم خود مبارکبخش دارد نظیر «تاج المدایح» و «مرآة الفتوح» که این اخری بمناسبت لشکر کشی مبارکبخش است در سنوات ۱۰۵۷ - ۱۰۵۵ هـ . که منتهی به تسخیر بلخ و بدخشان گشت . ایضاً مجموعه هائی در باب تشبیهات و کنایات و بهار و موسیقی و نامهای گیاهها و ادویه مانند «مشابیهات ربیعی» (یابدیعی) ، و «وجدیه» (یا وجدیه جان) و «تحقیقات» و «ثمره طبی» ازو باقیست . از تألیفات دیگر او «انوارالمشارق» است در وصف بهار و «گریه قلم» است در وصف ایام بارانی ، «جلوسیه» در باب تخت نشینی عالمگیر ، «پریخانه» در مدح شاه عباس کبیر (۱۶۶۶ - ۱۶۴۲ م .) و «ضیافت معنوی» که بمناسبت قحط که در دکن واقع شد تصنیف کرده . ایضاً از آثار قلمی این نویسنده منشأتی است در هجو و معارضه بعضی رجال معروف دکن بخصوص درباریان کلکته . از نویسندگان دیگر که باطغرا مشابیهت روانی دارد و او نیز نثر نویس هجوی است و در فوق نام او را بمناسبت کتابش

موسوم به «حسن و عشق» بردیم، منظور میرزانورالدین محمد ملقب به نعمت خان و مقرب خان و دانشمند خان و متخلص به عالی یا نعمت خان عالی است. شهرت وی در عهد شاه عالمگیر بود و بزوایت معتبرترین ماخذها در ربیع الاول ۱۱۲۲ هـ. در گذشت. معروفیت او از نظر تاریخ نویسی با کتاب «بهادرنامه» آغاز نمود که در شرح دوسال اول حکمرانی بهادر شاه (۱۱۲۰ - ۱۱۱۹ هـ.) نوشته شده. شهرت شاعری او از دیوان اشعار و مثنوی صوفیانه او در مسائل اخلاقی مخلوط با حکایات است وصیت دبیری او از منشآت یا رقعات و خوش ذوقی او از کتاب «خوان نعمت» (نسخه در کتابخانه برلین فهرست پرچ) و هجو نویسی او (قطع نظر از غزلیات مفهومی) از کتاب «راحة القلوب» او در تمسخر بعضی معاصرین خودش و از کتاب «هجو حکما» و ریشخند پزشکان معلوم میگردد. همچنین کتاب «وقایع حیدرآباد» معروف به «وقایع نعمت خان عالی» در یادداشتهای روزانه محاصره حیدرآباد توسط عالمگیر (بسال ۱۷۹۷ هـ.) از همین مؤلف است. همچنین تصانیفی را به بیدل که ذکر نام او گذشته است مدیونیم. بیدل یازده سال بعد از نعمت خان عالی وفات یافت از جمله تصانیف او کتاب «نکات» است در مضامین و حکم مربوط به دین و اخلاق بنظم و نثر. دیگر «رقعات» اوست (که معمولاً «انشای بیدل» خوانده میشود) و بیشتر خطاب به منعم اوشکرالله خان یا دو فرزندش عاقلخان و شاکر خان است. یک تألیف منثور دیگر بنام «چهار عنصر» از او باقیست که ضمن کلیات بیدل دیده میشود که در ۱۲۸۷ هـ. در لکنو چاپ شده.

سه دیباچه ظهوری با توضیحات و حوشی زیاد چاپ سنگی لکنو ۱۲۶۴ و چاپ کاونپور ۱۲۶۹ و ۱۲۹۰ هـ. مینا بازار چاپ سنگی (با شرح) دهلی ۱۲۶۵ هـ. و لکنو ۱۲۸۲ هـ. پنج رقعہ (با شرح) چاپ کاونپور ۱۲۸۰ هـ. - شبنم شاداب (با شرح لغات در حواشی) چاپ لکنو ۱۲۶۵ هـ. - ۱۸ تصنیف منثور طغرا بانضمام منشآت و یک شرح در کاونپور تحت عنوان رسائل طغرا در ۱۸۷۱ چاپ شده. - وقایع

حیدرآباد (بانضمام حسن و عشق نعمت خان عالی) چاپ سنگی ۱۲۴۸ هـ . (محل چاپ ذکر نشده). ایضاً چاپ لکنو ۱۲۵۹ هـ . (باشرح لغات درحواشی توسط مولوی مقبول احمد). ایضاً چاپ کاونپور ۱۸۷۰ .

﴿ ۵۵ ﴾ - ذکر اتفاقی از مجموعه های مراسلات در فوق مارا مستقیماً بیک نوع دیگر که از حیث تزئین و بلاغت شاخهٔ پربارتری از نثر مصنوع را مینمایاند سوق میکند و آن عبارتست از یک نثر شاعرانه یعنی نثر بلیغ ترسل که اقسام آنرا تحت عنوان « انشاء » افاده میکنند. تصانیفی که متعلق باین نوع است بر دو قسمند یکی از سنخ نظری و راهنمائیست به سبک نامه نویسی خوب، دیگری عبارتست از مجموعه های منشآت نمونه و سرمشق و بسا که این دورا باهم تلفیق میکنند. این منشآت هم ممکنست از طرف مؤلفی بمنظور تعلیم انشاء جمع شده باشد یا اینکه وی منشائی را از بهترین نمونه های اسلوب فصیح برای خودش گرد آورد و آنها را از روی رسوم زندگی مردم بدسته هائی تقسیم کند مانند نامه های تبریک و تعزیت و پوزش و سپاس و مهمان خواندن و درخواست و توصیه و نامه های عاشقانه و مهرجویانه و بیان حسرت و دردمندی و شادی و غم و شکایت از هجران و خرسندی از وصال. در ردیف این نوع منشآت صناعی مجموعه هائی از مراسلاتی که واقعاً از طرف اشخاص نوشته شده تحت همان کلمه انشاء جمع آوری میشود که اینها بحقیقت از طرف شاعران و دانشمندان و نویسندگان و رجال حکومت بدیگران نوشته شده. مخصوصاً نمونه های زیادی در سبک نامه نویسی از این طایفه اخیر الذکر بجامانده که نه تنها از لحاظ بلاغت حائز ارزش است بلکه اهمیت تاریخی نیز دارد و در واقع جزو اسناد تاریخی و سیاسی محسوبست.

از قدیمترین منشآت نظری همانست که در سابق (فقره ۱۹) هم مذکور افتاد و بنام «اعجاز خسروی» (یا رسائل الاعجاز) تألیف شاعر معروف امیر خسرو است که در آن نامه هائی از خود مؤلف و از مراسلات رسمی مندرج است. کتابی دیگر از این نوع و از همان زمان «ترسل النصریه» نام دارد

که مؤلف آن شرف‌الدین فضل‌الله قزوینی است که این کتاب منشآت را بانضمام قصاید اولیه دیوان خود بنام اتابک لرستان نصره‌الدین احمد (۷۳۳ - ۶۹۵ هـ) کرده و نام خود را بواسطه مناظره نویسی منشور مانند «محاضرة شمع و قندیل» ایضاً بواسطه تاریخ شاهان قدیم ایران یعنی «کتاب المعجم» (چاپ طهران ۱۸۴۳) که هر دو بسبک نثر مصنوع تزیینی نوشته شده، زبانزد نمود. مجموعه (آثار و تصانیف او درموزه بریتانیا موجود است). حوالی سی سال بعد یعنی در ۷۶۰ هـ. محمدبن هندوشاه معروف به شمس (یا شمس‌الدین) منشی نخبوان که در عهد حکومت شیخ اویس (۷۷۰ - ۷۰۷ هـ) میزیست کتابی تألیف نمود بنام «دستورالکاتب» که در گذشته ازمراسلات خطاب بسلاطین و امیران و وزیران و مشایخ و علما و پزشکان و دانشمندان همچنین نمونه‌هایی از نمایندگان این طبقات را که با هم مراسله میکنند بانضمام فرمانها و نصبها و دستورها حاویست و آن روش کشورداری را در زمان حکمداران مغول پیش چشم ما میدارد. از این تاریخ ببعد موج انشاء چه نظری و چه عملی آغاز میکند و هر دم فزونی میگیرد تا برسد بزمان ما. از آنهمه در اینموقع مقدمه ازدو کتاب نام میبریم که یکی از عمادالدین محمودبن شیخ محمدگیلانی معروف به خواجه محمود کاوان است که بعداً به خواجه جهان ملقب شد و پس از آنکه بمنظور بازرگانی مسافرت‌هایی کرد و درسن چهل سوم به دکن رفت و در دستگاه امیر آنجا علاءالدین احمدشاه دوم از سلاله بهمن (۸۶۲ - ۸۳۸ هـ) و همایونشاه (۸۶۵ - ۸۶۲ هـ) (۸۶۲ هـ) و نظام‌شاه (۸۶۷ - ۸۶۵ هـ) و محمدشاه (۸۸۷ - ۸۶۷ هـ) بمناصب عالی رسید تا اینکه بمراتب بلند وزارت نایل شد و سرانجام درسن ۷۸ یا بقول دیگران ۸۷ نشانه کینه حسودان و بدخواهان گشت و بدست سلطان سر خود را باخت. از دونوشته او که مناسب موضوع ماست - زیرا وی دیوانی هم دارد - یکی «مناظر الانشاء» است که در اصول و روش و فنون ترسل و موضوعهای مختلف مراسله بحث میکند و دیگری «ریاض الانشاء» یا «روضه الانشاء» است که حاوی نمونه‌های نامه‌های معمولی باشخاص گوناگون

است و در آنمیان نامه هائی نیز خطاب به (جامی) است که مؤلف با آن شاعر نامی اغلب مخابره و مشاوره میکرده. وبهمن مناسبت عدّه از نامه‌های این شخص هم در «رقعات» (یا انشاء یا منشآت یاد یوان الرسائل جامی پیدا میشود). این کتاب مجموعه ایست از نمونه های مختلف موشح با اشعار که بعضی از آنها توسط خود جامی نوشته شده و یا باو خطاب گشته. بعضی نیز از اشخاص معروف زمان شاعر است (نسخه ای ازین کتاب که ازین لحاظ اخیر مخصوصاً مفصل است در فهرست وین تألیف فلوگل شماره ۲۸۶ و نسخه ای نیز که با توجیه و توضیح زیاد تحریر شده در ایندیا افسس موجود است). کتاب منشآت دیگر که اهل مشرق آنرا اهمیت خاصی قائلند کتاب «انشاء» یا «ترسل» مولانا معین الدین الزمعی الاسفزاری است که بنا بخواهش سلطان حسین هرات (۷۸۳ هـ) تألیف شده درین تصنیف نیز مراسله ای خطاب به جامی هست. مؤلف مذکور نیز بواسطه تاریخ مفصل هرات بنام «روضات الجنات» که تألیف آنرا در ۸۹۷ هـ. پایان برده معروفست. (بعضی نسخ کتاب انشای معین الدین در ایندیا افسس موجود است). تعدادی منشآت نیز از قرون دهم و یازدهم در دست است. حسین بن علی الواعظ الکاشفی (رک. فقره های ۴۷ و ۵۰) تألیفات فراوان نموده در اواخر سال ۹۰۷ هـ. کتاب «مخزن الانشاء» خود را تألیف کرد در این کتاب هم مانند کتاب دیگر اخیر الذکر مقدمه ای بنام سلطان حسین نوشته شده. جامی بعداً منشآت دیگری را که بیشتر نمونه های عملی و سر مشقهای نامه نویسی در آن گنجانده شده ضمیمه مخزن الانشاء نمود و نام آنرا «صحیفه شاهی» نهاد. مجموعه مشابهی نیز بنام «صرافنامه» (که گاهی هم ترسل نامیده میشود) تألیف شهاب الدین عبدالله مرواریدبن محمد کرمانی متخلص به بیانی موجود است مشارالیه همانست که بعد از وفات میر علیشیر ۹۰۶ هـ. بجای وی نشست و بعد از فوت منعم خود سلطان حسین (۹۱۱ هـ) گوشه گیری کرد و در ۹۲۲ در گذشت. سه سال بعد یعنی در ۹۲۵ هـ. مورخ شهیر خواند میر (غیاث الدین بن هماد الدین). کتاب «نامه نامی» خود را آغاز

و در ۹۳۰ آنرا پایان برد. عنوان و مقدمه آن در مبدأ و ترقی نامه نویسی است. این کتاب به نه «سطر» منقسم شده که در باب قواعد و اصول انشاء و انواع مراسلات خطاب بسلاطین وزرا و امرا و سایر دیوانیان و علما و مشایخ و قضاة و سایر علمای مذهبی و فقها و دهقانان و بازرگانان و محاسبان و هنرمندان و اهل صرف و کسبه و دوستان و خویشان و اولیا و اطفال در آن شرح شده. ایضاً نامه های تبریک و تعزیت و بعضی نوشته های مختلط و نمونه های گواهینامه و فرمان و احکام در آن آمده. در هر «سطر» مطالب بواسطه امثله فراوان توضیح شده و نمونه هائی از مدارک معاصرین نامی نقل شده البته اهمیت تاریخی بعضی از این نامه ها نیز معلومست. در آخر یا «تتمیم» کتاب ابیاتی که مناسب آغاز مراسلات متفرقه است و رباعیات و قطعاتی نقل و همچنین لغزها و ماده تاریخ مورد مطالعه واقع شده (بعضی نسخ خطی این کتاب که کامل هم نیست در ایندیا افیس موجود است). کتابی دیگر در ترسل همان اصول را بکار برده یعنی مراسلات را از لحاظ طبقات تقسیم نموده عبارتست از «بدایع الانشاء» که «انشاء یوسفی» هم نامیده شده و آن تألیف مولانا یوسفی منشی شاه همایون هند بود که ظاهراً با همان یوسف بن محمد یوسفی هراتی طبیب دربار بابر و همایون یکیست. در این کتاب که خیلی شهرت پیدا نمود مؤلف آن در ۵۹۴۰. برای فرزند خود رفیع الدین حسین و سایر علمای این فن گرد آورده مراسلات یا بقول خودش «محاورات» بدسته طبقه تقسیم شده که عبارتند از «مرقعات» که خطاب به نزرگانست و «رقاع» که خطاب بطبقات پائین تر و «مراسلات» که خطاب به اقرانست. منشاتی نیز هست که موقع خاص عمومی دارد موسوم است به «لطایف الانشاء» که مؤلفش مجهولست و به سلطان سلیمان اول عثمانی (۹۷۴ - ۹۲۶ هـ) اهدا شده. این منشآت به سه ملت بزرگ اسلامی یعنی ایرانیان و ترکها و اعراب مرتبست و خصوصیت هر سه ملت در ساحه منشآت بوضوح نمایانده شده. حتی از لحاظ زبان هم مشارکت مشهود است زیرا مقدمه کتاب و عناوین بعضی مراسلات و تعدادی از نامه ها بتازی و متن اصلی

باستثنای فصل دوم بفارسی و فصل دوم بترکی نوشته شده. هر فصل مرکب از دو قسمت است که یکی «سلطانیات» و دیگری «اخوانیات» نام دارد. موضوع اول در فصل اول که راجع بایرانست نه بخش دارد که عبارتست از «ربیعیات» در مدح سلطان و «شتائیات» که بازستایش از سلطان دارد. و «مخاطبات» و «مجاوبات» و «تهانی» و «تعازی» و «التماسات» و «عرض الحال» و «فتحیات» (تنها نسخه خطی در بودلیانا). همین تقسیم مراسلات به رسمی و خودمانی در کتاب نامه نویسی مفصل دیگری نیز موسوم به «منشآت النمکین»^۱ تألیف ابوالقاسم خان ملقب به النمکین الحسینی در ۱۰۰۷ هـ. مرعی کشته و آن بنام شاه اکبر اهدا شده (تنها نسخه که ۵ سال بعد از نسخه اصلی نوشته و با آن مقابله شده در ایندیا افسیس موجود است). کتاب ترسل دیگری بنام «انشای هر کرن» (Harkarn) تألیف هر کرن فرزند ماثور او اس کانبوی مولتانی (۱۰۴۰ - ۳۴۱۰ هـ) موجود است که فقط از سبک نامه نویسی بحث میکند و مورد استفاده زیاد است. در سنوات ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ هـ. ابوالبرکات منیر لاهوری (متوفی در ۱۰۵۴) مؤلف کتاب «کارنامه» (رک. به فقره ۵۸) مراسلاتی را که بنام خود و بنام سیف خان است با نمونه منشآت دیگر تحت عنوان «انشای منیر» و «نوباوه» گرد آورد (هر دو نسخه فقط در ایندیا افسیس). در اولی ضمن مطالب متفرقه یک مرثیه منشور و سه مناظره یکی بین چهار عنصر دومی بین شمشیر و قلم و سومی روز و شب آمده. این منیر همان شخص است که مقدمه‌ئی به کتاب «بهار سخن» نوشته که مجموعه ایست از نامه های مختلف تألیف محمد صالح کامبو (رک. پایان فقره ۴۹) و آن در نتیجه فوت منیر و سایر موانع بسال ۱۰۷۴ انتشار یافت. (نسخه در مؤزّه بریتانیا). مشابه باین کتاب تألیف دیگریست موسوم به «نگار نامه‌ی منشی» تألیف منشی ملک زاده بسال ۱۰۹۵ (رک. به فهرست ریوج ۳) که غیر از نوشته های مؤلف از تحریرات دیگر هم دارد. بعلاوه مؤلف خلاصه‌ای از تاریخ منشیان قدیم و جدید و موجزی از شرح حال خود را

برشته تحریر کشیده. غیر از این آثار مذکور تألیفات متعدد دیگری در موضوع انشاء بوجود آمد نظیر «خلاصة المکاتیب» تألیف سوجان رای منشی از شهر پتیاله (نسخه در ایندیا فیس) که هم مؤلف کتاب معروف موسوم به «خلاصة التواریح» در تاریخ هند است (تألیف آن در ۱۰۱۱ ه. بپایان رسید) ایضاً کتاب «دقایق الانشاء» تألیف رنچورداس بن رنجیترای کایت (سال ۱۱۴۵) ولی چون اینگونه تصنیفات در واقع مطالب همان منشآت قدیمتر را تکرار کرده حاجتی بذکر آنها نیست ولی در این بحث به دسته‌ای از کتابهای انشاء رسیده ایم که از لحاظ سندیت تاریخی که دارند برای پژوهندگان تاریخ سودمند تواند بود. مهمترین نمودار این نوع که در اینموقع منحصرآبادرت بذکر آن می‌رود یکی کتاب «مکاتبات علامی» است که مؤلف آن وزیر و مؤلف دربار شاه اکبر یعنی ابوالفضل مبارک برادر فیضی شاعر است (رک. فقره ۴۳ و ۵۰) این کتاب بعد از کشته شدن مؤلف بدست برادرزاده اش عبدالصمد (در سال ۱۰۱۵) جمع آوری گشته در فصول سه گانه آن نامه‌هایی ثبت شده که بدست او و بنام شاه به شاهزادگان و امیران نوشته شده نیز نامه‌هایی که او بخود شاه و رجال درباب امور کشوری نوشته همچنین نامه‌های متفرقه این کتاب را که «مکاتبات ابوالفضل» یا «انشای ابوالفضل» هم نامیده میشود نباید با کتاب دیگری اشتباه کرد که نیز بقلم همین مؤلف است و «رقعات شیخ ابوالفضل» موسوم است و عبارتست از مراسلات خصوصی وی بدوستان و خویشانش (در آنمیان نامه‌هاییست که به برادرش فیضی نوشته) این مراسلات بانضمام نامه‌هایی که خود فیضی انشا کرده بار دیگر توسط یکی از برادرزاده‌های او بنام نورالدین محمد انتشار داده شد که نام «لطایف فیاضی» دارد (۱۰۳۵ ه. .) در عهد حکومت شاهجهان در منشآت برهمن (یارقعات برهمن) منعکس شده این کتاب را چندربان برهمن رئیس دارالانشای شاهجهان تألیف نمود و خود در ۱۰۶۸ یا ۱۰۷۳ ه. در بنارس

در گذشت . وی در آن نامه هائیرا که خود به شاهجهان یا امرای دولت نظیر اسلامخان و سعدالله خان و عاقلخان و مظفرخان و دیگران نوشته نیز مندرج ساخته . همچنین وی توسط تألیفات متعدد دیگری اشتهار دارد که مهمترین آنها دیوان اوست که غزلیات وافر دارد نیز « چهار چمن » ازوست که قبل از سنه ۱۰۵۷ هـ . گرد آورده شده و مانند منشآت نمونه سبک بلیغی است و در آن مطالبی در باب جشنهای درباری و اشعاریکه خود مؤلف در چنین جشنها انشاد کرده و جاه و شکوه دربار سلطنتی ، و زیباییهای شهر پایتخت یعنی شاهجهان آباد و سایر شهرهای معروف کشور، بالاخره شرح حال خود مؤلف در آن ثبت است . یک سلسله مطالب اخلاقی و دینی نیز در این اثر آمده است . البته این کتاب را نباید با کتاب دیگر بهمین نام که صد سال بعد تألیف یافته اشتباه نمود و آن عبارتست از مجموعه منشآت رسمی محمد میر ارشدخان (نسخه در ایندیا اویس و موزه بریتانیا) . از معاصرین چند ربان برهمن یکی حاج عبدالله تبریزی در دکن و دیگری محمد طاهر و حید در ایران بود که در فوق (فقره ۴۴) بعنوان شاعر و مورخ دربارشاه عباس ثانی ازونام بردیم وی اهتمام کرد مدارك رسمی دولتی را یکجا جمع کند . حاج عبدالله در خدمت حکمران حیدر آباد یعنی عبدالله قطبشاه (۱۰۸۳ - ۱۰۳۵ هـ .) و ابوالحسن قطبشاه (۲۰۷۳ - ۲۰۳۵ هـ .) بود و نامه هائیکه وی گرد آورده قسمتی بنام این حکمران است که به شاهجهان و عالمگیر و شاهزاده داراشکوه و عادلشاه بیدشاپور و سایر اشخاص مبرز خطاب شده و قسمتی بنام میرزا نظامالدین احمد و سایر امرای دربار و قسم دیگر بنام خود مؤلف است که به بزرگان کشور نوشته شده . طاهر و حید نیز نامه مشابه گرد آورده که « منشآت و حید » معروفست و در آن نیز نامه هائیت خطاب بهمان سلاطین هند و شاهزادگان و اعیان بعلاوه به مراد بخش یعنی چهارمین پسر شاهجهان و به قطبشاه و عبدالعزیزخان حکمران بلخ و عبدالغازیخان امیر اورگنج و به حکمرانان روسیه و به تقی سلطان روم ، درین کتاب از لحاظ آوردن نامه های رسمی و مدارك دولتی زمان شاه عالمگیر

استقصا شده و امثله زیادی درج گشته. اولاً در اینجا به نامه‌هایی برمیخوریم که از طرف شیخ ابوالفتح تتوی ملقب به قابلخان (متوفی در ۱۰۷۳) بنام شاه قبل از بلوغ وی، و از نامه‌هایی که وی از زندان به شاهجهان و بشاهزاده محمد اکبر که از فرزندان شاهجهان بود و در ۱۱۱۰ ه. بخواه پناهنده بایران گریخته بود، نوشته شده و باین کتاب لاحق‌ای بنام «آداب عالمگیری» تألیف شیخ محمد صادق مطلبی (متوفی ۱۱۲۹ ه.) ضمیمه شده که در آن شرحی در باب منازعات فرزندان شاهجهان بر سر تاج سلطنت موجود است. تألیفات دیگری در این زمینه‌ها هست که در دوره پنجاه ساله سلطنت عالمگیر یابدست خود او و یا بفرمایش او نوشته شده نظیر کتاب «کلمات طیبات» که راهنمائیها و سرمشقتهاست برای نامه نویسی و آنرا عنایت‌الله خان منشی خصوصی عالمگیر (متوفی در ۱۱۳۹) توسعه داده. آن منشآت مشروح را وی بنام «احکام عالم» انتشار داده ولی اولین تألیف آن تحت عنوان اولی مذکور در فوق در ۱۱۳۱ منتشر شد.

دیگر کتاب «رقائم کرائم» که عبارتست از نامه‌های عالمگیر به دوست و معتمد خود امیرخان رسندی که بدو امیر عبدالکریم نام داشته و این نامه‌ها بعد از فوت وی از طرف پسرش سید اشرف خان میر محمد حسینی جمع آوری شده در اینمیان بعضی مراسلات خطاب به محمد اعظم شاه دومین فرزند عالمگیر و به شایسته خان حاکم اکبرآباد و غیرهما نوشته شده. سومین و چهارمین عبارتند از دو کتاب موسوم به «رمز و اشاره‌های عالمگیر» و «دستور العمل آگاهی» که مشابه بهمند و محتوی دستورهای عالمگیر به فرزندان خود و امرا و حکام دولت است، کتاب اول در ۱۱۵۲ و کتاب دوم در ۱۱۵۶ پایان یافته. فرقی که میان دو کتاب موجود است اینست که در اولی دستخطهای کوتاه و در دومی نامه‌های دراز مندرج است که میان آنها نامه‌هایی هم خطاب به پدر عالمگیر یعنی شاهجهان دیده میشود.

بقیه مراسلات خطابست به پسران شاه و بولیعهد وی معظم شاه عالم

بهادر و بشاهزاده محمد اعظم شاه و بشاهزاده محمد اکبر و شاهزاده محمد کامبخش
ایضاً بفرزندان ولیعهد و به شاهزاده محمد بیدار بخت فرزند ارشد محمد اعظم شاه
و به غازی‌الدین خان و اسد خان و عاقلخان حاکم شاهجهان آباد و سایر حکام
و امرا. تألیفی دیگر که با دو کتاب مذکور فوق که تقریباً توافق دارد
و در کتابخانه بودلین و کتابخانه درباری مونیخ موجود است همانا «رقعات
عالمگیری» است (و درموزه بریتانیا و ایندیا افسیس و فهرست برلین نسخه‌های
تلخیص شده آن هست).

در خاتمه جا دارد از یک منشآت دیگر که محتوی نامه هائیت که
مخصوصاً بدانشمندان خطاب شده نام برده شود و آنرا خلیفه شاه محمد
در دوران تحصیلی خود در کنوج نوشت و در ۱۰۸۵ هـ. بنا بتقاضای دوستانش
آنرا تحت عنوان جامع القوانین انتشار داد. این نامه‌ها در هند بعنوان بهترین
نمونه‌های انشاء شهرت بسزائی دارند.

شرح و تحلیل مفصل «دستورالکاتب» در بین نسخ خطی هم‌پور گستال -
رقعات جامی چاپ کلکته ۱۸۱۱ ج ۴ منتخبات کلاسی فارسی - «صحیفه شاهی» چاپ
لکنهو - بدایع الانشاء چاپ دهلی ۱۸۴۳ - انشای هرکسون با ترجمه انگلیسی کلکته
۱۷۸۱ - تجدید چاپ همان ۱۸۳۱ - چاپ سنگی همان در لاهور ۱۸۶۹ - انشای
ابوالفضل چاپ کلکته ۱۸۱۰ و لکنهو ۱۲۶۲ و ۱۲۸۰ و رقعات او کلکته ۱۲۳۸
منشآت طاهر وحید ۱۸۲۶، لکنهو ۱۸۴۴ - مجموعه مراسلات عالمگیر تحت عنوان
رقعات عالمگیر (یا عالمگیری) چاپ لکنهو ۱۲۶۰ هـ. و لاهور ۱۲۸۱ - جامع القوانین
تحت عنوان انشاء خلیفه چاپ کلکته ۱۸۳۴ و لکنهو ۱۸۴۶ و کاونپور ۱۲۸۰.

۵۶) موضوع دیگری که از لحاظ مطالب نسبت به فن انشاء فرق
دارد ولی از لحاظ نثر فصیح و آرایش صوری با علم معانی و بیان مرتب‌تست
همانا عبارتست از فن شعر و عروض و اوزان و قوافی که ایرانیان آثار متعدد
در انباب بوجود آوردند از سه تألیف قدیمی در اینموضوع یکی عبارتست
از کتاب ترجمان البلاغه فرخی در تقدالشعر و بلاغت، دیگری خجسته نامه

بهرامی در عروض و سومی حدایق السحر رشید و طواط در اوزان و بلاغت و قوافی ۱. بعد از این تألیفات شرف‌الدین الرامی مؤلف انیس العشاق (ر ك . به فقره ۵۳) که در عهد شیخ اویس میزیست کتاب « حقایق الحدایق » خود را در باب نقد الشعر و اشکال معانی و بیان تألیف نمود (که نسخه بودلین عنوان « حدایق الحقایق » دارد و نسخه موزه بریتانیا « حدیقة الحقایق » و نسخه دانشگاه کمبریج « صنایع بدایع ») . حدود صدوسی سال پیش از آن تاریخ شمس قیس که در عهد اتابک ابوبکر سعدبن زنگی منعم سعدی میزیست گذشته از تصنیفات دیگر در علم اوزان و استعاره و قوافی تألیف مفصل خود را بعنوان « المعجم » آغاز نمود که کمی قبل از ۶۲۸ ق . انجام یافت . و کلمه المعجم یعنی « کتابی بفارسی نقل شده » خود اشارت میست بکتابی که مؤلف سابق بر آن در همان موضوع بتازی نوشته بود و آن « کتاب معرب » بود که در حمله مغول از بین رفت و بعد اقسامی از آن پیدا شد و او بنا بمصلحت اندیشی دانشمندان شیرازی آنرا بفارسی تحریر نمود . این کتاب از اینکه اشعار زیادی از شاعران قدیم ایران مانند دقیقی و عنصری و فرخی و منوچهری تا برسد به انوری و خاقانی و کمال اسمعیل نقل مینماید ارزش بیشتری کسب میکند . (نسخه منحصر بفرد در موزه بریتانیا)^۲ شمس قیس از این کتاب خود تلخیصی بعنوان « حدایق المعجم » تهیه کرد و آن بیشتر از اصل کتاب مرجع قرار میگرفته . بیست سال بعد یعنی در ۶۴۹ ادب فارسی بار دیگر بواسطه تألیف

۱ - چنانکه در بحث از فرخی (ر ك . ص ۳۵ کتاب حاضر) - تذکر دادیم « ترجمان البلاغه » از فرخی نبوده بلکه تألیف رادویانی است .

۲ - بموجب تحقیق مرحوم محمد قزوینی نام کتاب عربی المعرب به تخفیف (ر) و بمعنی واضح و روشن است و نام این کتاب « المعجم » باز بمعنی توضیح شده می آید . ر ك . به « المعجم فی معاییر اشعار المعجم » چاپ بیروت ۱۹۰۹ م . مقدمه آن بقلم مرحوم قزوینی ایضاً چاپ ۱۳۱۴ ش . با تصحیح ثانوی و مقدمه آقای مدرس رضوی ایضاً تجدید همین چاپ طهران در ۱۳۳۵ ش . جزو انتشارات دانشگاه . همچنین در مقدمه علامه فقید قزوینی توضیحی مفید در باب تخلص سعدی آمده . (م)

مهمی در عروض و قافیه از حیث اشعار عربی و فارسی توانگر شد. عنوان آن « معیار الاشعار » است که بصحت یا بغلط تألیف آنرا بحکیم و منجم بزرگ خواجه نصرالدین طوسی (متوفی در ۶۷۲ ق .) نسبت داده اند. ۱ در مقدمه این کتاب در باب کلمه « شعر » و انواع اوزان و قوافی و صنایع مرتبط بشعر در زبانهای مختلف بحث شده و در فصل اول یا « فن اول » قواعد اوزان و در « فن دوم » قوافی مطرح شده. از سایر تصانیف مربوط باین فن معروفترین و معتبرترین کتاب عبارتست از « کتاب الوافی فی تعداد القوافی » که در باب انواع متعدد قافیه است و مؤلف آن شاعر محمد عصار است که داستان حماسی و مجازی موسوم به « مهر و مشتری » هم از قریحه اوست. (رك فقره ۴۰). باخر کتاب وافی ضمیمه ای الحاق و در آن اصطلاحات مربوط بعلم قافیه توضیح شده ، (تنها نسخه در کمبریج). دیگر از تألیفات مربوط باین موضوع کتبی است که بقلم وحید تبریزی در باب نقد الشعر و اوزان نوشته شده گرچه زمان مشارالیه تعیین نگشته ولی در هر صورت فعالیت ادبی وی باید قبل از تاریخ ۸۶۹ ه . حصول یافته باشد زیرا یکی از نسخ مصنفات او ضمن یک نسخه خطی دیده میشود که این تاریخ را دارد . (رك . به فهرست بودلین تألیف مؤلف) ، کتب مذکور عبارتست از « مفتاح بدیع » (فهرست پرچ برلین) و « منشآت در علم عروض و قافیه و صنایع شعر » . بوجود این آخری از یک نسخه تلخیص شده موسوم به « جامع مختصر » که در اکثر مجموعات نسخ خطی موجود است پی میبریم . دیگر رسالات جامی را در باب اوزان و قوافی نظیر « رساله فی العروض » و « رساله در علم قافیه » میتوان ذکر نمود . دیگر کتاب « عروض سیفی » است (۸۹۶ ه .) که تألیف مولانا سیفی بخاری است و او مدتی در عهد سلطان حسین در هرات میزیست دیگر کتاب « بدایع الافکار فی صنایع الاشعار » حسین بن علی الواعظ الکاشفی است

۱ - در باب این کتاب رك . به « احوال و آثار خواجه نصیرالدین » جمع و تألیف مدرس رضوی استاد دانشگاه طهران ۱۳۳۴ ص ۹۳ - ۲۹۲ . بمقیده معظم له نام اصلی این کتاب گویا « عروض فارسی » بوده و آن از تألیفات خواجه نصیر است . م .

(نسخه در کمبریج) با شرح مفصل از صنایع شعریه و ذکر معایب و خطایا در آن. تألیفی مشابه ولی مختصرتر باشواهد گرانبهای زیاد منسوبست به مولانا فخری بن امیری (رك . فقره ۳ و ۴ از ماخذ) تحت عنوان « صنایع الحسن » که به میرزا شاه حسن ارغون (۹۶۲ - ۹۲۸ هـ) حکمران سند اهداء شده (تنها رونوشت در بودلین ؛ کتابی دیگر در عروض و قافیه که بسبکی مرکب از نظم و نثر نوشته شده و بنام سلطان عبدالله قطبشاه اتحاف گشته عبارتست از « ریاض الصنایع قطبشاهی ». بالاخره از جدیدترین تصنیفات در این موضوع کتاب « زبده الاشعار » است که در ۱۷۹۵ م. تألیف یافته و در بلاغت و تقدالشعر است و شواهد زیادی از شعرای قدیمی فارسی آورده (تنها نسخه در بودلین)^۱.

در اینموقع لازم است از شاخه ای دیگر از فن بلاغت و لغز گوئی یعنی لغز و معما که ایرانیان استعداد خاصی در آن دارند ذکر ی رود . اولین کتاب در این موضوع تألیف بازرگانی است بنام مینوچهر که او را عنوان بدیع التبریزی هم میدهند . مشارالیه یکی دو سال بعد از ۵۷۹۴ . در یزد کتاب « احیاء فی علم حل المعما » را تألیف نمود و در آن انواع معما و لغزهای مربوط بکلمات و ارقام و سایر فنون مرتبط بانرا شرح داد و مخصوصاً فرق بین معما و لغز را بیان کرد . بعد از و شرف الدین علی یزدی (متوفی در ۵۸۵۸ .) مؤلف معروف ظفرنامه در این باب کتابی بعنوان « حل مطرز » تألیف کرد (که نسخه کامل از آن در موزه بریتانیا موجود است) . این کتاب در سابق فقط بواسطه دو تلخیص معلوم بود که یکی منتخب حل مطرز تلخیص خود مؤلف و دیگری « حلیه حل » تلخیص شاعر نامی جامی است و این چهارمین و بزرگترین تألیفات چهار گانه جامی در معماست و سه تألیف دیگر را که یکی منظوم است قبلاً ساخته بود . (هر چهار تألیف در بودلین موجود

۱ - در باب بعض دیگر از مؤلفین درین فن رك . بمقدمه سابق الذکر علامه مرحوم

قزوینی به المعجم فی معاییر اشعار المعجم . (م)

است). شش سال پس از مرگ جامی (۵۹۰۴ هـ) یکی از معما شناسان معروف یعنی امیر کمال‌الدین محمد حسین بن محمد الحسینی نیشابوری وفات یافت. وی از درباریان سلطان حسین بود و بنا به خواهش امیر علیشر منظومه ای بنام «رسالة فی المعما» نوشت و یازده یا دوازده سال بعد (۹۱۶ هـ) صادق رکنی که یکی از شاگردان او بود شرحی بنام شرح رکنی (نسخ در بودلین و موزه بریتانیا) بر آن نوشت و در آن معماهای مختار کمال‌الدین حسین را در باب ۹۹ اسم خداوند نیز مفصلاً شرح کرد. (فیضی شاعر هندی نیز معماهایی در باب اسماء جلاله نود و نه گانه ساخته). تذکره نویسان ایرانی و ترک از چهار شرح دیگر به کتاب کمال‌الدین حسین نام برده اند که یکی از ضیاء‌الدین اردوبادی متخلص به شفیقی و دیگری از عبدالوهاب الصابونی و سومی از جامی (گرچه میان تألیفات او چنین چیزی دیده نشده) و چهارمی از دانشمند ترکی سروری است (۹۶۵ هـ).
 ایضا یکی از شاگردان شرف‌الدین علی یعقوب شیروانی مذکور کتابی در موضوع معما ساخت بنام «رسالة فرحیه» (نسخ خطی مونیخ و برلین). یکی از باهوشترین معما سازان و ماده تاریخ پردازان متأخر همانا امیر رفیع‌الدین حیدرکاشانی بوده که معمولاً رفیعی (یا رفیعا) ی معمائی خوانده میشود و ی بسال ۱۰۳۲ هـ در مراجعت از هند بایران در دریا غرق شد.

معیار الاشعار توأم با میزان الافکار تألیف مفتی محمد سعدالله چاپ لکنو ۱۲۶۴ و با تجدید نظر چاپ ۱۲۸۲ هـ. عروض (سیمی توأم با رساله جامی در قافیه) توسط بلوخمان H. Blochmann با ترجمه انگلیسی ضمن کتاب انگلیسی موسوم به «علم الشعر ایرانیان» در کلکته ۱۸۷۲ م. چاپ شد. (هر دو متن فارسی جداگانه نیز در کلکته ۱۸۶۷ چاپ شده بود).

تکمله مترجم

(قسمتهای الف و ب)

سمک عیار نسخه عکسی از روی اصل نسخه بودلین آوسلی در کتابخانه ملی - رموز حمزه چاپ طهران ۱۲۷۴ ق. در کتابخانه ملی - سندباد نامه نگارش محمد بن علی بن محمد الظهیری السمرقندی با سندباد نامه تازی باهتمام و تصحیح و تحشیه احمد آتش استانبول چاپخانه وزارت فرهنگ ۱۹۴۸ - کلیله و دمنه بتصحیح عبدالعظیم قریب چاپ طهران ۱۳۰۸ ش. و چاپهای متعدد دیگر. این چاپ مقدمه مفیدی دارد - مرزبان نامه تألیف مرزبان بن رستم بتصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی از نشریات کتابخانه طهران چاپ سوم ۱۳۱۷ ش. - فرج بعدالشیخه ترجمه حسین بن اسعد بن حسین الدهستانی المؤیدی که در مقدمه گفته « و این مجموعه را جامع الحکایات فی ترجمه الفرج بعدالشیخه و الضیقه نام نهاده اند » چاپ بمبئی ۱۲۷۶ ق. و چاپهای دیگر - خزان و بهار تألیف محمد شریف ، خطی کتابخانه ملک شماره ۷۳۷ - ایضاً خزان و بهار تألیف محمد شریف المتخلص کاشف بن شمس الدین محمد ، انجام تألیف ۱۰۶۰ (خطی) متعلق به آقای دکتر مهدی بیانی - سراج المنیر خطی کتابخانه ملک ۱۸۳۵ - جوامع الحکایات و لوامع الروایات تألیف محمد عوفی چاپ لیدن ۱۹۲۹ م. چاپ خاور طهران - « جامع » الحکایات عوفی (خطی بسیار خوب و نسخه قدیمی) کتابخانه ملک شماره ۴۱۴۶ - لطائف الطوائف تألیف مولانا فخرالدین علی صفی باهتمام احمد گلچین معانی چاپ طهران ۱۳۳۶ ش. شرکت نسبی اقبال - زینة المجالس تألیف سید مجدالدین محمد بن ابیطالب الحسینی مجدی چاپ های متعدد سنگی طهران از آنجمله ۱۳۵۹ ق. ایضاً نسخه خطی زینة المجالس متعلق به آقای دکتر مهدی بیانی رئیس کتابخانه ملی - رعنا و زیبا (خطی) کتابخانه ملک تألیف میرزا برخوردار در باب اخلاق - نگارستان تألیف قاضی احمد (خطی) کتابخانه ملک شماره ۲۶۷ - محبوب القلوب تألیف برخوردار بن محمود ترکمان فراهی چاپ طهران کتابخانه بارانی مرکب از یک مقدمه ، پنج باب و یک خاتمه سرگذشت رعنا و زیبا هم در خاتمه جزو سایر حکایات آمده - چهارمقاله نظامی عروضی چاپ قاهره در ۱۳۲۷ هـ. بسعی و تصحیح و تعلیقات محمد قزوینی و تجدید طبع آن بتصحیح مجدد طهران ۱۳۳۳ ش. باهتمام دکتر محمد معین استاد دانشگاه طهران - حسن و دل تألیف فتاحی نیشابوری (خطی) کتابخانه ملک - انیس العشاق (خطی) مشتمل بر ۱۹ باب جزو جنگ مسعود کتابخانه ملک شماره ۳۸۴۴ - مناظر الانشاء تألیف محمود بن شیخ محمد الگیلانی چاپ استانبول و نسخه خطی متعلق

به آقای دکتر مهدی بیانی مدیر کتابخانه ملی طهران - ایضاً کتابخانه ملک
 ۳۸۸۶ - ترسل (منشئات) معین‌الدین محمد الزمجبی الاسفرازی (خطی) متعلق
 به آقای دکتر مهدی بیانی - ایضاً منشئات میرزا طاهر و حید نصرآبادی (خطی)
 متعلق به آقای دکتر مهدی بیانی - ایضاً منشئات وحید جزو نسخه‌های خطی مجموعه
 منشئات کتابخانه ملک ۲۳۶۱ - مخزن الانشاء علی بن حسین الکاشفی خطی کتابخانه
 ملک بشماره ۳۹۳۱ - ترجمان البلاغه محمدبن عمر رادویانی باهتمام احمد آتش
 استانبول ۱۹۴۹ م. - المعجم فی معاییر اشعار العجم چاپ بیروت باهتمام محمد قزوینی
 ۱۹۰۶ م. چاپ دانشگاه طهران باهتمام مدرس رضوی ۱۳۳۶ ش. - معیار الاشعار
 خواجه نصیر (خطی) متعلق به آقای دکتر محمود نجم‌آبادی طهران (رك . احوال
 و آثار خواجه نصیرالدین جمع و تألیف مدرس رضوی انتشارات دانشگاه ۱۳۳۴)
 ایضاً چاپ سنگی باهتمام نجم‌الدوله ۱۳۲۰ ق. - حدایق السحر فی دقایق الشعر چاپ
 طهران ۱۳۰۸ ش. باهتمام و مقدمه عباس اقبال آشتیانی
 . م

ج) حکمت عملی ، اخلاق و سیاست ، حکم و امثال

۵۷) با اینکه دستگاہهای علمی محض فلسفه مانند منطق و ماوراء الطبیعه و علم النفس در ساحة زبان فارسی به نسبت کمتر و با مقایسه توسعه آن در زبان عربی محدودتر است و آثار مبتکرانه کم موجود است، از لحاظ موضوعهای نزدیک به زندگی عملی نظیر علم اخلاق بطور کلی و اخلاق حکمرانان بطور خاص آثار زیاد سودمندی در فارسی بوجود آمده. سر آغاز تعالیم حکمت عملی دو کتاب مجهول المؤلف است که بموجب روایات ایرانی در اساس قسماً به ادوار قبل از اسلام و بادبیات پهلوی استناد دارد. یکی از آن دو بشکل جدید تحت عنوان « قانون الحکمة و دستور » است و حاوی کلمات قدما و انبیاست در باب اخلاق و سیاست و گفته اند آنرا امون (متوفی در ۲۱۹ هـ) در یک صندوق کهنه پیدا کرد و در آن نام حکیمی بنام ذوبان یا ذوپان (که گاهی ابو ذوبان نیز نامیده میشود) نظر او را جلب نمود . بموجب افسانه این نوشته کوچک و صایای شاه باستانی ایران هوشنگ است خطاب به فرزندش . این متن که توسط ذوبان باسلوب جدید تدوین شده (و نسخه آن در کتابخانه بودلین هست) مأخذ کتابی قرار گرفت که آنرا ابو علی احمد بن محمد بن مسکویه (متوفی در ۴۲۱ هـ) با توسعه و اضافات تهیه نمود و آن ششصد سال بعد در هند دوبار به فارسی نقل شد که اولی « جاویدان خرد » نامیده شد و مؤلف آن تقی الدین محمد بن شیخ محمد الارجانی التستری است که در عهد

شاه‌جهانگیر میزیست (نسخه در موزه بریتانیا) و دومی « انتخاب شایسته خانی » نام دارد که تألیف شمس‌الدین محمد حسین حکیم است (۱۰۶۵ هـ) شایسته خان یکی از امیران معروف دربار شاه عالمگیر بود که بسال ۱۱۰۵ در گذشت . درین کتاب بار دیگر تجدید نظر شد (نسخه در ایندیافیس) و این نسخه جدید حاوی پندهائیسست از هوشنگ و بزرگمهر وزیر انوشیروان و آذرباد و کیقباد و خود انوشیروان و جمشید و بهمن بن اسفندیار و برزویه طبیب ؛ همچنین تاریخ کوتاهی از سلاطین قدیم ایران و جملاتی از حکما و سلاطین عرب و حضرت محمد و ائمه و صوفیه نقل شده . نیز از وصایای لقمان و درخاتمه از کلمات اخلاقی حکمای یونان نظیر فیثاغورس و افلاطون و ارسطو ایضاً از خردمندان هند سخن رفته .^۱

۱ - رک. به جاویدان خرد « چاپ نستعلیق طهران ۱۲۹۴ هجری و مقدمه آن در باب ذوبان و صندوقچه مقفل و مامون و بوعلی مسکویه .

همکار دانشمند من آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد محترم دانشگاه از تحقیق دقیقی که در باب جاویدان خرد فرموده اند اینک خلاصه‌ای بر حسب تقاضای اینجانب فرستاده‌اند که با سپاسگزاری از کرم ایشان نقل میشود :

جاویدان خرد نام کتابی است در حکمت عملی از نوع کتب پند و اندرز و وصایا که طبق روایتی سست و بی‌اعتبار بهوشنگ پیشداد پادشاه داستانی ایران منسوبست در هیچ‌یک از مآخذ دینی و تاریخی و داستانی ایران پیش از اسلام ذکری از کتاب مذکور و انتساب آن بهوشنگ نیست و اگرچه در شاهنامه اشاره بدین و آیین و راه‌هوشنگ شده ولی این عناوین ارتباطی با جاویدان خرد و وصایای هوشنگ ندارد .

در عصر اسلامی چنانکه از مآخذ موجود برمیاید اولین مؤلف که ذکری از جاویدان خرد هوشنگ کرده ابوالحسن محمد بن یوسف عامری نیشاپوری (متوفی بسال ۳۸۱ هجری) است که در کتاب السعادة والاسعاده فی السیره الانسانیة جاویدان خرد را از کتب خوب ایرانیان شمرده (و هومن جیاد کتب الفرس) و چند فقره از آن نقل کرده است

دومین مؤلف که از جاویدان خرد بتفصیل سخن رانده و آنرا از هوشنگ دانسته ابوعلی احمد بن محمد مسکویه رازی (متوفی بسال ۴۲۱ هجری) است و خلاصه کلام او در باب بلست آوردن جاویدان خرد و تاریخچه آن در عصر اسلامی اینست :

ابوعلی در آغاز جوانی کتابی از ابو عثمان جاحظ (۱۶۰ - ۲۵۵ هجری) بنام استطالة (بقیه پاورقی در صفحه ۲۶۱)

کتاب دوم که اشارت رفت عبارتست از «ظفرنامه» که در آن بزرگمهر مکالماتی را که بین او و شاه انوشیروان در باب مصالح عمومی و کشورداری

الفهم (که اکنون از بین رفته) خوانده بود. جاحظ در کتاب خود کلماتی از جاویدان خرد آورده و آن کتاب را بسیار ستوده بوده است ابوعلی مسکویه مایل بتحصیل آن کتاب شد تا در فارس آنرا نزد مؤیدان مؤید (که نامش مذکور نیست!) یافت و نسخه‌ای از آن برداشت. جاحظ از قول و اقدی روایت کرده که فضل بن سهل سرخسی (ذوالریاستین) باو گفت که چون در خراسان مأمون بخلافت خوانده شد شاهان هدایائی پیش او فرستادند از جمله شاه کابلستان شیخی را بنام ذوبان با نامه نزد او فرستاد و در نامه نوشته بود که وی برای مأمون هدیه‌ای فرستاده است که در زمین از آن عالی‌تر و الاثر و ارجمندتر نیست مأمون تعجب کرد و بفضل گفت از شیخ بپرس که باخود چه دارد شیخ گفت من باخود چیزی جز علم خود ندارم مأمون گفت علم تو چیست؟ گفت: تدبیر و رای و راهنمایی.

مأمون فرمود که او را فرود آورند و اکرام کنند و هنگامی که در صدد جنگ با برادرش محمد امین افتاد ذوبان را خواست و گفت رأی تو در باب جنگ با محمد چیست؟ ذوبان او را بدین کار ترغیب کرد و بحسن عاقبت آن بشارت داد و هر چه مأمون از وی می‌پرسید رای صائب ازومی شنید چون نامه فتح عراق بمأمون رسید صد هزار درهم بذوبان انعام فرمود وی آن را نپذیرفت و گفت من از خلیفه چیزی می‌پذیرم که برابر مال و افزون از آنست و آن کتابی است در مکارم اخلاق و علوم آفاق که در خزاین زیر ایوان مداین (!) یافته میشود. بعد از آنکه مأمون ببغداد رفت (یعنی در سال ۳۰۴ هجری و در این وقت فضل بن سهل در خراسان کشته شده بود و بنابراین روایت او در اینجا پایان یافته است) ذوبان خواهش خود را یادآوری کرد و نشانیهای آن موضع و صفات صندوق کوچک مقفل از آبگینه سیاه رانوش (!) آنجا را کاویدند و صندوق را برگرفته نزد مأمون بردند. اقدی گوید که حسن بن سهل روایت کرده است که مأمون ذوبان را در حضور حسن خواست و از وی پرسید که مقصود تو همین است؟ گفت آری؛ مأمون گفت آنرا بگیر و برو. ذوبان صندوق را نزد مأمون گشود و کتابی را که صندوقه بود برگرفت و برفت حسن بن سهل بدنبال او بخانه وی رفت و از چگونگی آن اوراق پرسید. ذوبان گفت این کتاب جاویدان خرد است که گنجور (?) و وزیر (?) ملک ایران شهر (?) از حکمت قدیم (?) بیرون کشیده. حسن بتدریج قریب سی ورقه از آن کتاب را از ذوبان گرفت خضر بن علی آنها را ترجمه (تفسیر) و حسن خود کتابت کرد و ذوبان از دادن بقیه اوراق خودداری نمود.

ابوعلی مسکویه پس از بدست آوردن ترجمه جاویدان خرد تحریر حسن بن سهل (یعنی همین نقل عربی ناقص که فعلا در دست است) سخنان و آداب دیگری از ایرانیان و هنلو عرب (بقیه پاورقی در صفحه ۲۶۲)

جریان یافته گزارش میدهد. میگویند اصل این کتاب بزبان پهلوی تألیف یافته بوده و بامر نوح بن منصور سامانی توسط ابن سینا (که ناچار منظور ابوعلی سینا

و روم (یونان) از منابع مختلف گردآورده بر آن افزود و همین مجموعه است که از باب تسمیه کل باسم جزء بنام جاویدان خرد و گاهی نیز بنام کتاب « آداب العرب والفرس والهند والروم » خوانده میشود. معجم الادباء نیز که در مآخذ موجود نخستین کتابی است که فهرست تألیفات ابوعلی را ضبط کرده نام این تألیف ابوعلی را جاویدان خرد آورده نه « آداب العرب والفرس... » بهر حال دو عنوان مؤکور متعلق بیک کتاب است نه دو تألیف جداگانه چنانکه بعضی پنداشته‌اند

نکاتی چند در باره جاویدان خرد

ظاهراً علت آنکه ایرانیان عصر اسلامی هوشنگ را صاحب کتابی در حکمت عملی دانسته‌اند این باشد که طبق روایت اوستا هوشنگ پیشداد اولین (در شاهنامه شاید بتبع خدای نامه دومین) پادشاه هفت کشور و صاحب اکتشافات و اختراعات و چنانکه کلمه پیشداد میرساند نخستین واضع قانون و آیین ملک و عدالت بوده است. ایرانیان شعوبی مذهب که با عرب کشمکش و مفاخره و مناقشه داشتند با انتساب کتابی بوی در حکمت عملی (که شاید آنرا در عصر اسلامی ترتیب داده باشند) مرکب از وصایای او بفرزند و اخلاص خواسته‌اند که قدمت تاریخ و سوابق ملک‌داری و سیاست‌مداری خود را عرضه کنند.

نام این کتاب استطالة الفهم جا حظ در فهرست تألیفات او مذکور نیست (رك : یاقوت معجم الادباج ۵ ص ۵۶ - ۸۰) و تا آنجا که نگارنده تفحص کرده‌ام در هیچ منبعی جز کتاب ابوعلی مسکویه یا منابعی که بنحو مستقیم یا غیر مستقیم از وی استفاده کرده‌اند این نام دیده نمی‌شود. در اقوال منقول از ذوبان نامی از هوشنگ نیست. ضمن نقل تاریخچه کتاب و اقدی از قول حسن بن سهل روایت کرده است که چون ذوبان از پیشگاه مأمون بیرون رفت من بخانه او رفتم و از وی درباره آن کتاب پرسیدم ذوبان گفت که این کتاب جاویدان خرد است که گنجور وزیر ملک ایران شهر از حکمت قدیم بیرون کشیده و بدر آورده است (آخرجه) ولی ابوعلی خود جاویدان خرد را « وصیت هوشنگ (اوشهنج) بفرزند و ملوک خلف او » شمرده و در آغاز کتاب گوید « قال اوشهنج » ظاهراً نتیجه این میشود که متن اصلی وصایا فراهم آورده گنجور (؟) بوده و او هوشنگ داستانی را صاحب اصلی آنها میدانسته است.

گنجور وزیر ملک ایران شهر مذکور در متن کتاب در عنوان نسخه‌های جاویدان خرد بصورت گنجور بن اسفندیار ملک ایران شهر در آمده و در بعضی مأخذ « وزیر ملک ایران شهر » « وزیر انوشیروان » (؟) شده است. معلوم نیست که گنجور وزیر ملک ایران شهر در چه زمان میزیسته و مقصود از ملک ایران شهر کدام پادشاه است. گنجور که بمعنی خازن یا خزانه‌دار (کتب؟) است بنظر نمی‌آید که نام شخص خاصی بوده باشد.

(بقیه پاورقی در صفحه ۲۶۳)

فیلسوف بزرگست) بفارسی ترجمه شده است. متون این کتاب که بما رسیده اختلاف زیاد دارند (نسخه شفر، نسخه وین، نسخه بودلین)؛ در یک

آنچه مسلم می‌نماید اینست که در عهد خسرو انوشیروان این نوع ادبی یعنی پندواندرز رواج فوق‌العاده یافته بود چنانکه مجموعه‌هایی از آن نوع فراهم کرده باشخاص داستانی یا تاریخی منسوب می‌کردند و این شیوه در عصر اسلامی باقی‌ماند و تا قرن چهارم هجری متداول بود؛ پس ممکن است که جاویدان خرد نیز از جمله کتبی باشد که با استفاده از حکم و اندرزهای ایرانی رائج بوسیله یکی از ایرانیان ساخته و پرداخته شده باشد و برای قدیم نشان دادن آن افسانه مدفون بودن آنرا در صندوق سربمهر جزو خزاین زیر ایوان مداین و بیرون آوردن آنرا در عصر مأمون که علاقه‌مند بآثار ادبی و علمی و فلسفی و جستجوی کتب قدیم بوده‌جمل کرده باشند.

بنابر این آنچه ابو محمد حسن بن سرخسی گفته نظم و تألیف ابتدائی جاویدان خرد در ترجمهٔ عبری محفوظ نمانده زیرا ذوبان او را قرا متوالیاً بوی نداده و حسن ناگزیر مقداری از اول و آخر صفحات را که کلام ناقص مانده بوده انداخته است و بنا بقول حسن آنچه از کتاب مذکور در دست ماست (در چاپ عبدالرحمن بدوی ۱۲ صفحه) ترجمهٔ کمتر از یک سوم آنست.

نام ذوبان که اصل و ریشهٔ آن معلوم نیست [در عربی «ذوبان بالضم باقی موی یا پشم یا موی برگردن شتر یا اسب و ذوبان العرب درویشان و دزدان آنها» (منتهی الارب)] بهمین صورت یا بصورت دوبان (ن. ل. : ذوبان و ذوبال) در ماخذ تاریخی دیگر نیز بمناسبت داستان اختلاف میان امین و مأمون آمده است. مثلاً در زین الاخبار گردیزی (چاپ نفیسی ص ۴۵) : «... و چون مأمون خبر آمدن علی بن عیسی بشنید با فضل بن سهل تدبیر کرد که بحرب او کرا فرستد و دوبان منجم عجمی گفته که کسی را باید فرستاد که یکک چشم باشد و نام او چهار حرف بود و برین گونه طاهر بن الحسن بود.» و نیز در همان کتاب (چاپ مذکور ص ۱۰۶) «و چون مأمون خبر یافت با فضل بن سهل مشورت کرد و باتفاق و اشارت او و ذوبان منجم طاهر بن الحسین بن مصعب را بیش علی بن عیسی بفرستاد.» و در مجمل التواریخ و القصص (چاپ مرحوم بهار ص ۳۴۹) : «و مأمون خواست که سپاه فرستد و دوبان منجم که او را ملک کابل فرستاده بود بمأمون، وی را نشان داد از مردی اعور که اینکار تمام بکند و فضل بن سهل وزیر مأمون بود و آن نشانها را در طاهر بن الحسین بیافت.» [نیز رک : کتاب در السلوک فی احوال الانبیاء و الاوصیاء و الخلفاء و الملوك (مؤلف در ۱۰۹۰ هجری قمری) تألیف احمد بن حسن بن علی حر عاملی که بمناسبت شرح اختلاف میان امین و مأمون و ذکر نام ذوبان (در متن عربی مذکور «دوبان») تاریخچهٔ جاویدان خرد را باختصار از کتاب ابوعلی مسکویه با تحریفات و تغییراتی در اسامی و کلمات

(بقیه پاورقی در صفحهٔ ۲۶۴)

نسخه هم که در ایندیافیس محفوظست در مکالمه بجای انوشیروان نام

(کلنات - کابلستان ، مهجور وزیر انوشیروان - گنجور وزیر ملنک ایران شهر ، علی بن الحضرمی = خضر بن علی ، ده هزار دینار = صد هزار درهم) نقل کرده است .

راوی اصلی قسمت اول روایت فضل بن سهل و راوی دوم و کاتب و ترجمه تفسیر جاویدان خرد حسن بن سهل (متوفی بسال ۲۳۶ هجری) است. ابن الندیم (الفهرست ص ۳۴۲ چاپ مصر) گوید که حسن بن سهل از فارسی بزبان عربی نقل میکرده و از کسانی است که زیچ شهریار را بعربی گردانیده اند ولی روایتی که واقدی از حسن نقل کرده و پیش از این گذشت معلوم میآورد که حسن خود از عهده ترجمه جاویدان خرد بر نیامده و خضر بن علی را بان کار واداشته است.

چون حسن بن سهل پهلوان داستان بموجب روایت منقول پس از آمدن مأمون پیغداد (۲۰۴ هجری) بتحریر جاویدان خرد پرداخته و در ذی الحجه ۲۳۵ یا ۲۳۶ هجری در گذشته است احتمال می رود که روایت مذکور در اوایل قرن سوم هجری نشر و شیوع یافته باشد.

در رسائل البلقاء تصنیف محمد کردعلی (چاپ قاهره سال ۱۳۶۵ هجری قمری) کتابی بجای رسیده که نسخه خطی آن بی تاریخ و منحصر بفرد است و چنین آغاز میشود : هذه یتیمه السلطان ، تجمع جوامع الحکم والبیان ، لابن المقفع رحمه الله . بخش اعظم جاویدان خرد اصلی تحریر حسن بن سهل (یعنی جز چند سطر اول کتاب و بعضی حکمتها) در قسمت اول این کتاب آمده (رک : رسائل البلقاء ص ۱۴۶ - ۱۷۲ و ۴۷۰ - ۴۸۲ در رسائل البلقاء جاویدان خرد ۱۲ صفحه است و یتیمه السلطان که ناقص است و در آخر آن سقطی دارد ۲۶ صفحه) و مقداری از حکمتهای قسمت دوم این کتاب (غیر از قسمت مطابق با جاودان نامه، رش : رسائل البلقاء ص ۱۴۹ - ۱۶۰) دیده میشود. بمقیده نگارنده نسخه مذکور کتاب واحد مستقلی نیست و مجموعه ایست نسبتاً منظم که از کتب مختلف اقتباس شده زیرا :

اولاً کتاب یتیمه السلطان (نه کتاب مشهور یتیمه او که آنرا از آثار نفیس زبان عربی شمرده اند) تا آنجا که نگارنده تفحص کرده ام در هیچ مأخذی از تألیفات یا ترجمه های ابن المقفع شمرده نشده و این عنوان معمول می نماید
ثانیاً قسمت های کتاب در سبک و شیوه بیان مختلف است و مطالب آن یک دست و متجانس بنظر نمی آید.

ثالثاً آنچه ابوالحسن عامری (متوفی بسال ۳۸۱ هجری) در قرن چهارم در کتاب السعادة والاسعاد از کتاب جاویدان خرد با اسم و رسم نقل کرده در نسخه های خطی و چاپی جاویدان خرد موجود است.

رابعاً آنچه در کتاب فارسی خردنامه (مجموعه ای از رسائل و سخنان حکمت آموز که نسخه ای از آن در ۵۹۴ هجری کتابت شده و لابد نسخه جاویدان نامه عربی مرجع مترجم قدیمتر (بقیه پاورقی در صفحه ۲۶۵)

ارسطو دیده میشود. ^۱ این ظفرنامه بقول شفر دوبار بترکی ترجمه شده یکی در اواخر قرن پانزدهم و اوایل شانزدهم میلادی و دیگری بعداً در عهدسلطان سلیمان اول (۱۵۶۶-۱۵۲۰) از طرف سنان بیک بعنوان مظفرنامه بنام فرزند سلطان مذکور تهیه شده.

غیر از دو کتاب مذکور فوق باز تألیفاتی مجهول المؤلف در همین موضوع در مجموعه های نسخ خطی مشهود میگردند مانند پندیات ووصایای متفرقه که به لقمان نسبت داده شده (نظیر پندنامه لقمان حکیم ، نصیحت لقمان ، وصیة الحکیم لقمان ، الخ .) که باشکال مختلف وجود دارند (یکی درضمن همان « انتخاب شایسته خانی » آمده) ، این پندنامها غالباً بفارسی گاهی هم بعربی است . در هر صورت رساله ای که عنوان « ادب السلطنه و الوزارة » دارد بنظر کهنه میآید و ظاهراً از عهد سامانیان یا دیرترش از عصر اول غزنویان باز مانده . در این رساله در دو فصل اول و شش باب از صفاتی که یک پادشاه خوب و وزیران او را درخوراست با کمال وضوح سخن رفته . رساله ای دیگر مشابه همین که مذکور افتاد موسوم است

از آن تاریخ تحریر شده بوده است) بعنوان « نکتهای کتاب جاویدان خرد » آمده معادل عربی آنها در جاویدان خرد دیده میشود . خامساً اگر مجموعه ای کاملتر طبق نسخه مذکور ازوصایا و حکم که در روایت ابوعلی مسکویه جاویدان خرد نامیده شده در دست بوده و بروفق نسخه مذکور « یتیمه السلطان » نام داشته و ابن المقفع آنرا تألیف (یا ترجمه ؟) کرده بوده پس داستان مذکور در مقدمه کتاب ابوعلی مسکویه و روایت جاحظ (متوفی در سال ۲۵۵ هجری) در کتاب استقالة الفهم چیست و چه محملی دارد؟

بدلائل مذکور اعتمادی بر اصالت عنوان « یتیمه السلطان » وصحت انتساب آن باین المقفع نمی توان داشت و قسمت اول آن کتاب (بمعقیده نگارنده تا پایان سطر ۶ ص ۱۵۴ که با کلمات « قال حکیم » شروع میشود) همان جاویدان خرد است . اما تحقیق مسأله اصالت کلمات و سخنان اضافی آن در قسمت اول نسبت بمطالب مضبوط در جاویدان خرد باید هنگام انتشار خردنامه انجام گیرد . - (انتهی)

۱ - ظفرنامه شیخ الرئیس ابن سینا باهتمام دکتر غلامحسین صدیقی نشریه انجمن آثار

ملی طهران ۱۳۳۰ ش . م

آته ، ادبیات فارسی - ۳۳

به « تحفة الملوك در نصیحة و بندو بست ملک » (نسخه در بودلین مجموعه اوسلی ، نسخه دیگر مجموعه الیوت که « تحفة الوزرا » نامیده شده) . دو تألیف دیگر معروف اخلاقی و سیاسی تاریخی هستند و از آندو اولی عبارتست از « قابوسنامه » و دومی « کتاب السیاسه » که معمولاً « سیر الملوك » همچنین رویهم « کتاب السیاسته و سیر الملوك » نامیده میشود (مانند نسخه موجود در بودلین) . تألیف اولی بسال ۴۷۵ هـ . بدست کیکاوس بن قابوس حکمران طبرستان و نوۀ نویسنده معروف شمس المعالی قابوس بن وشمگیر (مقتول در ۱۴۰۳ هـ) آغاز شد^۱ منشآت شمس المعالی مذکور بنظم و نثر از طرف یکی از درباریانش یعنی امام ابوالحسن علی بن محمد یزدادی تحت عنوان « قرائن شمس المعالی و کمال البلاغه » جمع و تدوین شد^۲ قابوسنامه را کیکاوس برای راهنمایی فرزند و جانشین خود گیلاشاه تألیف نمود و در آن کلیۀ تجارب خود را در باب اصول اخلاقی زندگانی که عمری اندوخته بود بیان کرد . از این کتاب سه ترجمۀ ترکی شده که یکی گم شده و دومی برای سلطان مراد ثانی توسط مرجک احمد بن الیاس انجام گردیده (۸۴۷ - ۸۲۴ هـ) و سومی برای حسن پاشا والی بغداد تهیه شده است .

کتاب دوم یعنی « سیر الملوك » تألیف ابوعلی بن علی ملقب به نظام الملک وزیر معروف دربار البارسلان و ملکشاه است^۳ که بسال ۴۰۸ هـ . در طوس بدنیا آمد . حاج خلیفه تاریخ تألیف را ۴۶۹ ذکر کرده که صحیح نیست زیرا تدوین کننده یا ناسخ کتاب یعنی محمد^۴ که آنرا به ملکشاه دوم و پسر

-
- ۱ - قابوسنامه در زمان مؤلف چاپهای مختلف خورده از آنجمله طهران ۱۳۱۲ باهتمام سعید نفیسی و انگلستان ۱۹۵۱ ، ایضاً طهران ۱۳۱۷ .
 - ۲ - در این باب رك . به رساله « قابوس و شمگیر زیاری » تألیف مرحوم عباس اقبال چاپ برلن ۱۳۴۲ ق .
 - ۳ - در متن سیاستنامه فصل پنجاه و یکم خود نظام الملک این ناسخ را محمد مغربی نامیده .
 - ۴ - سیاستنامه یا سیر الملوك چاپ پاریس ۱۸۹۱ ، چاپ خلخال طهران ۱۳۱۰ ش . ایضاً چاپ طهران باهتمام عباس اقبال ۱۳۲۰ ایضاً باهتمام مرتضی مدرس چهاردهی ۱۳۳۴ ش . م .

و جانشین او غیاث‌الدین محمد اتحاف میکند، میگوید ملک‌شاه (حوالی ۴۸۴) وزیرای خود را مأمور کرد افکار و عقایدی در باب تمشیت واقفانه امور و طرز کامل کشورداری برایش آماده دارند و معروضات نظام‌الملک بهتر از همه مقبول افتاد. نظام‌الملک کتاب خود را بدو در ۲۹ فصل تهیه نمود سپس ۱۱ فصل جدید بآن افزود و نسخه خود را موقع مسافرت خطرناکش بسوی بغداد بسال ۴۸۵ که منتهی به قتل او شد در اختیار محمد ناسخ مذکور در فوق نهاد و مشارالیه مدتی منتظر فرصت مساعد شد تا اینکه آنرا انتشار داد. درین کتاب فصول ۴۷ - ۴۴ اهمیتی خاصی دارد زیرا در آن فصول عقایدی آشکار در باب توسعه و انتشار دسته جات خطرناک نسبت بمردم و مملکت مانند باطنیان و قرمطیان و مزدکیان اظهار کرد و چنانکه میدانیم خود نیز بدست همین فرقه‌ها کشته گردید.

کتابی دیگر بهمین سبک و روش و از همان قلم در باب خطرها و مسئولیتهای منصب وزارت بعنوان «نصایح (یاوصایای) نظام‌الملک» موجود است که آنرا خطاب به فرزندش فخرالملک تهیه نمود.

وی نیز منصب وزارت داشت یعنی وزیر سلطان برکیاروق پسر ارشد ملک‌شاه بود و در عهد سنجر (در حدود ۵۰۰ هـ) در نیشابور بود که مانند پدر بدست قاتلین کشته گردید. این کتاب از اوراقی که از آن وزیر بزرگ یعنی نظام‌الملک باز مانده و از اخبار شفاهی که نقل شده توسط مؤلف ناشناسی در حوالی قرن نهم هجری بهم گرد آورده شده و بنام فخرالدین حسن یکی از از احفاد نظام‌الملک از نسل دوازدهم اهدا گشته.

سه کتاب معروف و مورد توجه در شرق در باب حکمت عملی همانا عبارتست از «اخلاق ناصری»^۱ و «اخلاق جلالی» و «اخلاق محسنی» عنوان کتاب اول از نام امیر قهستان (کوهستان) ناصر الدین عبدالرحیم بن

۱ - اخلاق ناصری چاپهای متعدد هند دارد و در ۱۳۲۰ ق. بانضمام اوصاف الاشراف

ابی منصور است که کمی بعد از ۶۵۵ هـ. در گذشت. این کتاب روی زمینه کتابی عربی تألیف ابن مسکویه موسوم به «طهارة النفس» یا «تهذیب اخلاق»^۱ توسط عالم و مؤلف معروف نصیرالدین محمد بن محمد الطوسی تألیف یافت. موضوع آن در مقاله اول در تهذیب اخلاق، مقاله دوم در تدبیر منازل و مقاله سوم در سیاست مدن است و با اینکه انشای آن خشک و نسبت به اخلاق جلالی کمتر فصیح و پرمغز است^۲ باز بزازنده ترین تألیف فارسی مربوط بموضوع اخلاقیست. از این کتاب نسخه ای موسع بانضمام توضیحات و شرح لغات و ذکر تاریخ تدوین که ۶۳۳ هـ. باشد از طرف عبدالرحمن بن عبدالکریم عباسی برهانپوری در زمان شاه عالمگیر (۶ جمادی الثانیه ۱۰۹۸ هـ.) تهیه و تدوین شد (تنها نسخه خطی در کتابخانه ایندیافیس) از شروح دیگر کتاب نصیرالدین طوسی (که از آن خلاصه ای هم بنام « تذکرة المتأدبیین » تهیه شده که نسخه آن در بودلین موجود است) یکی آنست که فصولی از آن در بودلین بدست است. شرحی دیگر جدید تر بقول شپرنگر توسط قبول احمد مؤلف معروف لغت « هفت قلزم » تألیف یافت (هفت قلزم معمولاً با نام پادشاه « اود » یعنی غازی الدین حیدر متوفی در ۱۲۴۳ هـ. معروفست)^۳ دو کتاب دیگر نیز به تألیف مهم نصیرالدین طوسی استناد دارند که یکی « اخلاق جلالی » یا با عنوان مفصلش « لوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق » و مانند اخلاق ناصری بسه قسم منقسم است و مؤلف آن جلال الدین محمد بن اسعد الصدیقی الدوانی است^۴ (دوان یا دوان دهی است از محال کازرون) . وی بسال ۸۳۰ هـ.

۱ - منظور تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق است .

۲ - برای کسیکه دو کتاب را خوب مقایسه کند بگمانم در قضاوت مؤلف درباره برتری انشای اخلاق جلالی نسبت باخلاق ناصری تردید خواهد نمود .

۳ - شرحی دیگر بنام « توضیح الاخلاق عبدالله شاهی » تألیف محمد بن خاتون در طهران موجود است (ر ک . احوال و آثار خواجه نصیرالدین جمع و تألیف مدرس رضوی از انتشارات دانشگاه طهران ۱۳۳۴ ش . ص ۲۵۹) .

۴ - اخلاق جلالی علاوه بر آنچه مؤلف در ذیل متذکر شده چاپهای متعدد هند از آن جمله چهار چاپ لکنو دارد. م

بدنیا آمد و در ۹۰۸ در گذشت و تألیف خود را بنام سلطان خلیل فرزند مؤسس سلسله اق قویونلو حسن بک بهادر خان (متوفی در ۸۸۲) تصنیف نمود . چند سال بعد (یعنی در سال ۹۰۰ نه در سال ۹۰۷ که پرچ بیجهت مینویسد) حسین بن علی الواعظ الکاشفی معروف کتاب اخلاق محسنی را در ۴۰ فصل تألیف نمود و آنرا به فرزند سلطان حسین هرات که ابوالحسن نام داشت اهدا نمود . این تألیفات نیز در اوایل سلطنت سلطان سلیم دوم پتر کی ترجمه شد . این ترجمه ها توسط پیر محمد بن پیر احمد بن خلیل تحت عنوان انیس العارین انجام گردید بعد از انتشار اخلاق محسنی و در تأثیر آن حسن بن روزبهان شیرازی کتابی مشابه مرکب از نظم و نثر بعنوان « اخلاق شمسیه » ساخت و آنرا بنام شمس الدین محمد کرد .^۲

ظفر نامه در منتخبات فارسی شفر چاپ شد و قسمتی از آن در ۱۲۹۲ هـ . در طهران در لاقه کتاب تربیتی تأدیبات الاطفال میرزا محمد طبع گشت . « ادب السلطنه والوزاره » هم ضمن منتخبات شفر چاپ شده . - متن قابوسنامه در طهران بسال ۱۲۷۵ و ۱۲۸۵ توسط رضاقلیخان دو چاپ خورد - اخلاق ناصری چاپ سنگی بمبئی ۱۲۶۷ هـ . و کلکته ۱۲۶۹ باحواشی عبدالغنی ، ایضاً چاپ لکنو ۱۲۸۶ هـ . و لاهور ۱۸۶۵ م . اخلاق جلالی در منتخبات برای شاگردان فارسی کلکته ۱۸۵۹ م . نیز ضمن منتخبات کلاسیک در لکنو ۱۲۸۲ و ۱۲۹۶ هـ . چاپ سنگی خورده - « اخلاق محسنی » هم ضمن منتخبات مذکور فوق در هر تفرد ۱۸۲۳ و ۱۸۶۰ م . و در لکنو ۱۲۷۹ و در استانبول بین ۱۸۷۷ و ۱۸۷۹ چاپ شد - ترجمه ها و تبعات در باب این تألیفات بزبانهای آلمانی و انگلیسی و فرانسوی .

۵۸ - کتابی دیگر که در شهرت و معروفیت معادل تألیفات سابق الذکر در اخلاق است و در تدبیر سیاست و کشورداری و امنای دولت بحث میکند و بالطبع از عقاید و تقوای لازم باین مناصب هم سخن میراند کتاب « ذخایر الملوك »

۲ - اخلاق محسنی چاپ انگلستان با ترجمه انگلیسی ۱۸۲۳ و چاپ طهران (سنگی)

است که مؤلف آن سید علی بن شهاب‌الدین همدانی روحانی و صوفی جهان‌نیده است وی بتاريخ ۷۸۱ هـ در رأس ۷۰۰ تن از مریدان خود بمنظور مذهبی بکشمیر تاخت و در آنجا نفوذی زیاد پیدا نمود و بعد در ذوالحجه ۷۸۶ هـ در گذشت در دو فصل اول این کتاب سخن از اعتقاد و عبادت است، بعد از حقوق و وظایف اعضای خانواده بحث شده و در فصلهای پنجم و ششم که مهمترین قسمت کتابست قوانین حکومت و اغراض و اصول یک دولت کامل مطرح شده و مطالبی در باب اطاعت و حقیقت‌شناسی و شکیبائی و در مدح تواضع و قدح شتاب و تکبر بران الحاق گشته . کتاب دیگر بنام « اخلاق همایون » تألیف اختیارالحسینی (در ۹۱۲ هـ) کاملاً مربوط باخلاق شاهزادگان و امراست و آنرا مؤلف بنام بابر (۹۳۷ - ۸۹۹ هـ) نموده . این نیز مبتنی بمتون عربی بخصوص بکتاب « تهذیب الاخلاق » است که « اخلاق ناصری » هم بهمان استناد دارد . (نسخه فهرست شپرنگر برلین) . تألیفی دیگر از آن فضل بن روزبهان اصفهانی است در باب وظایف حکمرانان که مخصوصاً از لحاظ فقه حنفی و شافعی توجیه شده و عنوان آن « سلوک الملوك » است که بنام و بمنظور استفاده سردار ازبکان عبیدالله خان تألیف یافت . وی در ۹۱۸ هـ با تشریفات لازم سوگند یاد کرد که اگر بین النهرین را از تصرف بابر و جنگیان چغتائی او در آورد مطابق احکام شرع حکومت کند و آثار شرك را ریشه کن نماید پس مشارالیه لشگریان پادشاه هند را که از حیث عده بقوای او برتری داشت شکست داد و فتح شایان نمود و بخارا را مسخر و مقرر خویش ساخت . کتاب دیگر که خصوصیتی دارد موسومست به « دستورنامه کسروی » که در باب کشورداری است و آنرا « توفیعات مطول » نیز نامیده اند . مؤلف این کتاب محمد جلال‌الدین طباطبائی است که بسال ۱۰۴۴ هـ بهندرفت و غیر از این

۱ - برای شرح حال محمد جلال‌الدین و متن این کتاب رك . به « دستورنامه کسروی »

بقلم محمد جلال‌الدین طباطبائی زواری چاپ تبریز ۱۳۳۴ ش . باهتمام حاج حسین نخجوانی با مقدمه معظم له و آقای مجتبی مینوی . م .

کتاب مقدمه ای به دیوان قدسی نوشت و مجموعه ای از منشآت گرد آورد. هموتاریخ دولت شاه جهان را نوشت که شامل وقایع بین ۱۰۴۱ و ۱۰۴۵ هجریست و « پادشاهنامه » نام دارد. (نسخه درموزه بریتانیا) ، ایضاً چیزی در وصف فتح قلعه کانگره نوشت. « دستورنامه » را در ۱۰۶۲ ه. آغاز نمود و بنام شاهزاده مراد پسر شاه جهان کرد ، و آن بموجب اظهار خود مؤلف حاوی احکام و مقررات خسرو انوشیروان است درباب سیاست عالی که درمقابل درخواستهای وزرا و رجال دربار از ناحیه این پادشاه اتخاذ شده. این مطالب بدو آ بزبان پهلوی نوشته شد بعد بعربی ترجمه سپس بفارسی نقل گشت (نسخه منحصر در بودلین). مقارن با انتشار همین کتاب کتابی دیگر بنام « تحفه قطبشاهی » مربوط به راهنمایی امرا و بزرگان توسط علی بن طیفور البسطامی تألیف و بنام سلطان عبدالله قطبشاه حیدرآباد (۱۰۸۳ - ۱۰۳۵ ه.) اتحاف شد.

در مقدمه آن از احتیاج بوجود سلاطین سخن رفته و هشت فصل متن در باب عدل ، سخاوت ، سیاستمداری ، شجاعت ، ملاطفت ، کشورداری ، ترحم و سایر صفات لازم برای حکمران بحث شده و درخاتمه نیز امثال و حکمی از قول سلاطین و خردمندان آمده (تنها نسخه خطی در بودلین).

بعض آثار نیز هست که هم مطالب اخلاقی دارد و هم مطالب سیاسی که در رأس آنها کتاب موسوم به « اخلاق ظهیریه » را توان نامید و آن حاوی مطالبی است منتخب از « اخلاق ناصری » از طرفی و « اخلاق سلطانی » از طرف دیگر و این کتاب اخیر برای ملک فخرالدین محمد جونه تألیف یافت (وی بعداً بعنوان سلطان محمد تغلق شاه از ۷۲۵ تا ۷۵۲ ه. در دهلی حکومت نمود). مؤلف این کتاب فتح الله بن احمد بن محمد (یا محمود) است که آنرا بنام ظهیرالدین امیر ابراهیم شاه نامی که زمان او را نتوان تعیین نمود اهدا کرده (نسخه درموزه بریتانیا). مطالب اینگونه تألیفات در ابتدا بحث از عقاید اخلاقی، بعد وظایف آدمی نسبت بافراد نوع و خانواده خود، سپس وظایف حکمرانان است. از همین رقم است کتاب دیگر موسوم به « اخلاق

حکیمی « اثر حسنعلی المنشی الخاقانی بن اشرف تجاوزالله (نسخه در ایندیا افیس) که این کتاب را بسال ۹۸۸ هـ. در کابل برای میرزا محمد حکیم پسر شاه همایون تألیف نمود. تألیفی دیگر بنام موعظه جهانگیر اثر میرزا محمد باقر (یا باقرخان) ملقب به نجم ثانی در باب وظایف حکمرانان و اتباع آنان و اصول عمومی اخلاق انسانی بسال ۱۰۲۱. بوجود آمده و آن در واقع بمنظور انتباه شاه جهانگیر تهیه شد (نسخه در ایندیا افیس). کتاب دیگر موسوم به « اخلاق جهانگیری » یا « اخلاق نوری » هم متوجه بهمین حکمرانست که مؤلف آن نورالدین محمد قاضی خاقانی پسر شیخ معین الدین است که قسمت اعظم آنرا در سال ۱۰۲۹ هـ. پبیان برد و دو سال بعد مقدمه آنرا نوشت (نسخه در ایندیا افیس).

تالیفات دیگری که قسماً اخلاقی توأم با ذکر مساوی اخلاق است و قسماً صبغه قوی دینی دارد بوجود آمد نظیر « هدیه شاهی » و « اخلاق شفائی » و « ابواب الجنان ». اولی ازین سه کتاب ضمن دوازده فصل از دوازده فضیلت و دوازده رذیلت بحث کرده و از آیات قرآن و احادیث و اشعار استشهاد نموده و مؤلف آن عبدالغفار بن نورالله الشریحی است که آنرا به سلطان رستم بهادرخان نامی اتحاف کرده. این شخص بموجب استنباط پرچ (پترمن ۷۱۰ برلین) از امرای اق قویونلو بوده (۹۰۲ - ۸۹۷ هـ.) مؤلف « اخلاق شفائی » مظفر الحسینی الطیب الکاشانی متخلص به شفائی است که هم شاعر بود و هم طبیب. مشار الیه در ۹۶۳ هـ. در گذشت. این کتاب در دو قسمت است که از ۲۱ فضیلت و ۱۷ رذیلت سخن میراند (نسخه در موزه بریتانیا). « ابواب الجنان » تألیف محمد رفیع واعظ قزوینی است که در اوایل سلطنت سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵ هـ.) در گذشت و ضمن آثار خود دیوانی نیز بیادگار نهاد. و تعلیمات اخلاقی آن منحصرأ مستند به قرآن و اقوال ائمه است. در کتاب اول موضوع عمده در باب نهی سیئات اخلاقی آدمی است مانند حب جاه و ریاست و ملک و مال دنیوی و در بیان شهوت زنان و شهوت مجالست حریفان ظریف خوی و اکل و شرب و لباس پرستی

در مذمت تکبر و صفت تواضع و در مذمت ریا و سمعه و بغض و طمع و بخل و ظلم و تندخوئی. در کتاب دوم صحبت از دانش و ایمان و لزوم و اهمیت ادعیه ایست که برای مسلمان در خور است^۱. این اثر بنا بوده از هشت کتاب مرکب باشد و ظاهراً فقط سه جلد آن نوشته شد (و از جلد سوم غیر از اخبار در تذکره ها نسخه بدست نیامده). در هر صورت عمده همان جلد اول است که منتشر و متداولست^۲.

قبل از آنکه بحث در باره تألیفات مربوط بحکمت عملی را پایان دهیم مناسب است از یک قسم ادبی دیگر که با این موضوع ارتباط خاص دارد ولو بطور اختصار یاد کنیم و آنهم عبارتست از ضروب امثال . جامعترین کتاب در این باب جامع التمثیل (یا تمائیل) تألیف محمد علی جیلرودی است که بسال ۱۰۵۴ هـ. در حیدرآباد بدربار عبدالله قطبشاه بتقاضای وزیر شیخ محمد الخاتون تألیف یافت. بحکم نسخه‌ای که ازین کتاب در کتابخانه برلین (شپرنگر) موجود است اصل نسخه « مجمع الامثال » نام داشته و حاوی یکدوره جملات و امثال سایر بوده که بترتیب الفبا توسط همان محمد علی در حوالی سال ۱۰۴۹ تدوین شده و بعد آنرا با افزودن مطالب جدید و حکایات و توضیحات بشکل حاضر در آورده که پنج یا شش برابر اصل است^۳.

۱ - در نسخه خطی باب دوم ابواب الجنان (کتابخانه ملک شماره ۳۰۱۶) چنین آمده : « باب دوم از ابواب ثمانیه کتاب ابواب الجنان . . در غنیمت شمردن عمر . . و صرف کردن آن در تحصیل سعادت آنجهانی . . » در ضمن مطالب پنجگانه این باب همانطور که مؤلف گفته صحبت از دین و ایمان و عبادت و ادعیه است .

۲ - منظور مؤلف تألیف هشت باب بعدد هشت در بهشت بوده و بهمین مناسبت آنرا ابواب الجنان نام نهاده نسخه دیگری نیز از باب دوم در کتابخانه ملک تحت شماره ۱۹۷۵ موجود است .

۳ - جامع التمثیل چاپ سنگی ۱۲۸۵ هـ. منحتوی امثال فارسی با ذکر حکایات و آیات .

اذه ، ادبیات فارسی - ۳۴ م .

دستورنامه کسروی چاپ کلکته ۱۸۲۴ - جلد اول ابواب الجنان اول در ۱۲۴۰ هـ. در تبریز بعد چاپهای سنگی، طهران ۱۲۷۴ و لکنو ۱۸۶۸ - جامع الامثال چاپ طهران ۱۲۷۸ و مجموعه ای شبیه به آن چاپ کلکته ۱۸۲۴ .

۵ - ترجمه ها از سنسکریت

۹۹) بطوریکه در سابق هم اشارت رفت (رک قفره ۴۳) مخصوصاً در عهد حکومت شاه اکبر وجانشینان بلافصل او بود که شاهکارهای متعدد ادبیات هند توسط ترجمه های فارسی باطلاع مسلمین رسید البته این عمل هدف سیاسی و دینی داشت. زیرا آن بمنظور تفاهم متقابل بین دو نیمه نفوس هندوستان که هم از حیث نژاد وهم از لحاظ دین متخاصمانه در برابر هم واقع شده بودند و برای تأمین پی بردن دو قوم بفضایل و فرهنگ یکدیگر بس مهم بود و دلیل اهمیت و ارزش آن عهد است.

بزرگترین شخصیت‌های ادبی که اکبرشاه کوشید بدستیاری آنان آرزوی قلبی خود را که ایجاد برادری بین دو قوم باشد عملی نماید عبارت بودند از وزیر معروف و مورخ دربار او یعنی ابوالفضل بن مبارک و برادر او فیضی شاعر و مورخ معروف دیگر عبدالقادر بداونی و ابن عبداللطیف الحسینی معروف به نقیب خان ایضاً محمد سلطان ثانیسری و ملاشیری. این چهار نفر آخری بسال ۹۹۰ هـ. از طرف شاه مأمور شدند بزرگترین داستان ملی هند یعنی مهابهارته^۱ یا « رزمنامه » را مطابق سلیقه حکمران با مشاوره با برهمنان مشهور تحت اللفظ بفارسی ترجمه کنند. تشخیص سهمی که هر یک ازین چهار نفر در ترجمه داشته اند دشوار است زیرا اطلاعاتی که از نسخ خطی متفرقه بدست میآید

۱ - Mahabharata مهابهارته بمعنی تحت اللفظ یعنی (بهارات) بزرگ مجموعه ایست از اشعار قدیم و جدید فلسفی و داستانی و افسانه‌ای هند که در مدت چند قرن قبل از میلاد تا قرن سوم بعد از میلاد جمع آمده است. مهمترین داستان در آن شرح جنگاوری بین دونژاد موسوم به «پندوه» و «کورو» است مجموع این اشعار که بلغت سنسکریت است از صد هزار بیت میگردد. «مهابهارته» با «رامایانه» دو داستان معروف کلاسیک هند و دو سند مهم زبان سنسکریت است. م.

با آنچه خود بداونی در « منتخب التواریخ » میگوید متناقض است. در یکی از آنها آمده است که نقیبخان ظرف یکسال و نیم تا دو سال تمام داستان را ترجمه کرد و کار خود را ماه شعبان ۹۹۲ هـ. ببیان برد و در دیگری گفته شده بداونی آغاز بکار نمود سپس سه نفر دیگر عمل او را مشترکاً ادامه دادند و درسومی نوشته است که سلطان ثانیسری مدت چهار سال اهتمام ورزید تا کار نقیبخان را تکمیل نمود. آنچه بنظر میرسد بداونی و نقیبخان قسمت اول و ملاشیری و ثانیسری قسمت دوم را تهیه کردند حقیقت، امر را بقول مسلمین « خدا بهتر میداند ». در هر صورت آنچه مسلمست ابوالفضل الحسینی ناشر تمام این کتاب مقدمه‌ای مشروح در توضیح مقاصد اکبر بسلك تحریر کشید و برادرش فیضی قسمتی ازین ترجمه تحت‌اللفظی را بصورت یک نثر فصیح شاعرانه در آورد. و اولین هیجده کتاب مه‌بهارته را در غره ربیع‌الثانی ۹۹۷ پایان داد. تحریرهای دیگری از این حماسه بزرگ هندی بفارسی بوجود آمد که از آنجمله است ترجمه‌ای به نثر فارسی توسط داراشکوه^۱ (قسمتی از آن در کتابخانه ایندیافیس موجود است) و ترجمه‌ای دیگر به نظم توسط حاجی ربیع انجب. دو سال بعد از آنکه فیضی مه‌بهارته را بسلك نظم در آورد ترجمه فارسی دومین حماسه ملی هند یعنی « رامایانه »^۲ نیز توسط

۱ - داراشکوه بزرگترین چهار پسر شاه جهان (۵۸ - ۱۶۲۸ معروفترین پادشاه مغول هند یا گورکانی) بود که در ۱۰۲۴ هـ . از ارجمند بانو ممتاز محل (مدفون در تاج محل) تولد یافت و در ۱۰۶۹ بدست برادرش اورنگ زیب کشته شد . وی علاقه خاصی به ادب و دانش و مخصوصاً ارادت نسبت به تصوف داشت از تألیفات او درین موضوع « سفینه اولیا » است که در هند چاپ سنگی خورده همچنین « سکینه الاولیا » ایضاً « سرالاسرار » یا « سراکبر » در ترجمه « اوپانیشادها » الخ . دو تا از رسالات او یعنی « رساله حق نما » و « مجمع البحرین » باهتمام سید محمد رضا جلالی نایینی در طهران چاپ تابان ۱۳۳۵ ش . انتشار یافت برای شرح حال و آثار داراشکوه رجوع شود بمقدمه فاضلانه آقای جلالی .

۲ - یکی از دو داستان معروف حماسی هندی که در حدود قرن دوم قبل از میلاد بوجود آمده و مرکب از ۴۳۰۰۰ بیت بلغت سنسکریت است . داستان عمده مربوطست به « راما » و کوششها و جنگهای او برای تحصیل تاج و تخت از دست رفته خود . یکی دیگر از دو داستان مهم هندی همانا « مه‌بهارته » نام دارد چنانکه گذشت . (م)

بداونی ظاهراً با کمک نقیبخان و ثانیسری پایان یافت (نسخه درموزه بریتانیا و کتابخانه دانشگاه کمبریج) . مدتی بعد همین داستان را شیخ سعدالله مسیح (یا مسیحا) ی خیرانوی پانپیتی که نباید تخلص او با حکیم رکنا مسیح کاشانی اشتباه شود ترجمه کرد و نام آنرا « رام وسیتا » نهاد (نسخه درموزه بریتانیا) . ترجمه های دیگری توسط گیردرداس کایث در دهلی (نسخه در موزه بریتانیا و ایندیا فیس) و چند من پسر سری رام بعمل آمد . ازین سه ترجمه اخیر الذکر دوتای اولی منظوم است و بنام جهانگیرشاه اهدا شده (منظومه گیردرداس بنا بمشهور در ۱۰۳۶ و بنا به نسخه خطی ایندیا فیس سه سال بعد یعنی در ۱۰۳۳) . ترجمه سومی در ۱۰۹۷ خاتمه یافت . ترجمه ای نیز از بغاود گیتا^۱ بهمان ابوالفضل نسبت داده شده (موزه بریتانیا ضمیمه ۵۶۵۱) . فیضی نیز ترجمه هائی بفارسی منثور کرد که عبارت بود از ترجمه فصل دهم بغاوت پورانه^۲ یا افسانه کرشنا درنود باب (نسخه در ایندیا فیس و یک نسخه خیلی قدیمتر در فهرست آومر مونیخ) ، دیگر ترجمه کتاب مربوط به جبر و هندسه موسوم به لیلوتی اثر باسکرچاریا^۳ (این مؤلف تألیف طولانی تری بنام « بیجا گنپته » در همان موضوع ریاضی دارد که این نیز در عهد شاه جهان ۱۰۴۴ هـ . توسط عطاء الله رشیدی بن احمد نادر بفارسی نقل شد و در ۹۹۵ پایان یافت . گذشته از اینها فیضی کتابی بنام « شارق المعرفه » در دوازده لمعه تألیف نمود که آن در شرح فلسفه (ویدا) های هند است و آن مستند است بماخذ های معروف درسسکریت بخصوص به « بغاوت پورانا » و « یوگا واسیشته »

۱ - Bhagavad - Gita منظومه ایست فلسفی بزبان سنسکریت که ضمن کتاب معروف مهابهارته آمده و حاوی عقاید فلسفی هندیست .

۲ - Bhagavata - purana نیز از کتابهای دینی و فلسفی و افسانوی هندیست که تاریخ آن از تاریخ بغاود گیتا متأخرتر است و در واقع در آن مطالبی که اشاره به قبل از قرن دهم میلادی باشد دیده نشده .

۳ - Bhaskaratscharia. Lilavati . م .

و نظایر آنها^۱ (نسخه در ایندیافیس و کمبریج). این یوگا و اسیشنه که بشکل مناظره ایست بین ویشی و اسیشته و راماجندر و از اصول عرفان هندی بحث میکند مستقلاً بموجب درخواست اکبرشاه بوجه تلخیص بفارسی نقل شد و بعالم اسلام معرفی گردید (ضمیمه ۵۶۳۷ موزه بریتانیا). ترجمه های دیگر را از همان کتاب مدیون صوفی شریف کبجھانی و شاهزاده داراشکوه و دیگران هستیم (رك . فهرست ریو و پرچ برلین و فهرست بودلین) . (صوفی شریف « یوگا و اسیشته ساره » را که منتخبی از یوگا و اسیشته است ترجمه کرد و آنرا « اطوار در حل اسرار » نام نهاد) .

یکی دیگر از ترجمه هائی که در عهد اکبرشاه در ۹۹۲ هـ . توسط بداونی با کمک یکی از برهمنان از آثار اصلی ادب سنسکریت بعمل آمد و عنوان « خردافزا » دارد مربوطست بداستانهای درباری که نام آن به سنسکریت « سنگاسن بتی سی » یا با نام قدیمتر سنسکریت « سمهاسند و اتریشاتی » است و « ویکرم چارتیرم » هم خوانده میشود زیرا داستان بطور کلی شرح کارهای ویکرمه یا ویکرمادیتا است . بداونی این نسخه را بعداً در ۱۰۰۳ هـ . تجدید نظر و اصلاح کرد . در همان اوقات و ظاهراً باز بامر اکبرشاه ترجمه ای دیگر از همین حکایات توسط چتوربوجداس بن مهرچندکایت بعمل آمد و مترجم آنرا « شاهنامه » نامید (نسخه در بودلین) . در عهد جانشین و فرزند اکبر یعنی جهانگیرشاه در ۱۰۱۹ هـ . ترجمه ای دیگر از همان داستانها توسط بهاریل (یا بهار آمل و بهارامل) بن راجمالی چتری انجام یافت (نسخه در ایندیافیس و برلین) ، شخصی دیگر بنام ابن هرکرن یا بموجب نسخه خطی دیگر بیس برای بن هریرگ بداس کایت در عهد شاه جهان ۱۰۶۲ کتابی سوم تهیه نمود که در واقع از دو ترجمه فوق تألیف و ترکیب کرد (نسخه

۱ - ویدا Veda نام مجموعه قدیمترین کتب دینی و فلسفی و افسانوی هندی بلغت « ویدائی » است که خویشاوند لغت سنسکریت است . تألیف ویداها یا کتب ویدارا بعد از آمدن آریائیها در حوالی ۱۵۰۰ ق . م . معین کرده اند . Yoga - vaśiṣṭha کلمه یوگا همانست که در فارسی جوگی ضبط میشود . (م)

در بودلین و ایندیا افسیس و موزه بریتانیا)، و همین کتاب بار دیگر توسط کیشنداس باسدیو یعنی کرشناداس پسر ملوک چندره بشکل دیگری در آمد و در عهد شاه عالمگیر بعنوان کبشان بیلاس (به سنسکریت کرشنا ویلاسا) نامیده شد.^۱ ترجمه های دیگری از همان متن اصلی در عهد جهانگیر کردند که با ترجمه بهاریمال فرق داشت (شماره ۱۷۱۰ ایندیا افسیس). این ترجمه ها بدین قرار است : ترجمه چند پسر ماذورام (نسخه در کپنهاک) ؛ یکی دیگر بعنوان « گل افشان » ؛ ترجمه ای دیگر مختصر بدون عنوان و نام مترجم (موزه بریتانیا) بالاخره ترجمه ای جدید تر از سید عماد علی و سیوسهای کایث (موزه بریتانیا)، همچنین از ترجمه های زمان اکبر شاه ترجمه از هر یومسه است (که بفارسی هر بنس پورانا گویند) و آن نوعی تکمله است به مهابهارتیه (نسخه در ایندیا افسیس) همچنین ترجمه کتاسریت ساگره مجموعه قصه های موسوم به سومادوا که مترجم هردو ناشناسند . (تنها نسخه در ایندیا افسیس شبیه سبک فیضی)^۱:

در باب ترجمه های متعدد از آثار هندی که بفارسی شده کافیسست از در عداد آنهائیکه هدف ملی داشته از ترجمه های شاهزاده ناکام داراشکوه نام برده شود . وی فرزند ارشد شاهجهان بود که بسال ۱۰۲۴ هـ . بدنیا آمد و بسال ۱۰۶۹ بدست برادر متعصب منافق خودش عالمگیر (اورنگ زیب) کشته گردید وی نیز مانند شاه اکبر از یک هدف عالی پیروی میکرد و میخواست سوء تفاهم مسلمین را نسبت بعالم برهمنان مرتفع سازد بخصوص میکوشید به صوفیان اسلام که از ۱۰۵۰ به پیروی از آیین آنان دل نهاد ، بنمایاند که ریشه یگانگی مستند بوحدت وجود را باید از کتابهای ویدا یا بهتر بگویم

۱ - اینک ضبط نامهای متن : Simharonadvatrimsati . Singhasan Battisi Bhārimal .

Tschaturbhudschdas Kayath, Vikramaditya, Vikramacaritram, Kischandah Basdev
Bisbaroti bin Harigarbhas, Ibn Harkarn, Harivamsa Sive Sahai Kayath
Cudhurams, Bilas Kathai sarit Sagara

۲ - سال تولد داراشکوه را بعضیها مانند (ریو) ۱۰۲۲ ضبط کرده اند چنانکه در پاورقی

از مقالات متألّهین (اوپانیشاده‌ها) جست. بهمین نیت در شهر بنارس بدستیاری علمای هند بترجمه فارسی آن همت گماشت که بسال ۱۰۶۷ ه. خاتمه داد و نام آنرا «سراکبر» (یا بموجب بعض نسخ سرالاسرار) نهاد. یک سال پیش هم ترجمه جدید «یوگاواسیشته» که در فوق مذکور افتاد نیز زیر نظر او پایان یافته بود (نسخه در ایندیافیس و برلین). بطور کلی باید گفت داراشکوه مرد روشندلی بود توراۀ و زبور وانجیل و سایر کتب مقدس را توأم با قرآن کریم میخواند و همه آنها را متساویاً مظاهر فیض قدسی الهی میدانست و این عقیده او سبب تکفیر او شد. در اینجا باید از یک تألیف دیگر او نیز ذکری رود که عبارتست از «مجمع البحرین» درین کتاب وی اصطلاحات عرفانی هند را با اصطلاحات صوفیه مقایسه میکند و نشان میدهد که اختلاف بین دوطرف فقط ظاهریست و معنی و مقصود یکیست. همچنین مناظراتی که این شاهزاده در باب فلسفه دین با بزرگان هندی اسلامی کرده بس جالب نظر است و بخصوص در محاوره اهمیت خاصی دارد که یکی بین او و بابالال (یا لعل داس) جریان یافته و دیگری با شیخ محبت‌الله الله آبادی (رک). فهرست اته نسخ بودلین همچنین فهرستهای ریو و پرچ).

در باب ترجمه های مهابهاراته مقاله شولتز Schultz در شماره ۱۸۲۵ روزنامه آسیائی (فرانسه). - ترجمه های مختلف فرانسوی یا انگلیسی آثار هندی مذکور در متن درین قسمت ذکر شده رک. باصل کتاب.

۵ - تاریخ

۶۰) در مرز نثر شاعرانه و نثر علمی فارسی تألیفات تاریخی جا میگیرند که شماره آنها باندازه ریگ کنار دریا زیاد است. بعضی از این کتب در متکلفترین نثر نوشته شده و بعضی دیگر بالعکس کوتاه و خشک است ولی قسم اول فزونی دارد. قدیمترین اثر تاریخی ادب فارسی همانا ترجمه ایست

کسه ابوعلی بن محمد بن محمد بلعی (متوفی در ۳۸۶ هـ = ۹۹۶ م) از تاریخ عمومی عربی جریر بن یزید الطبری^۱ بجا آورد و آن در تاریخ ۳۵۲ هـ . با مر منصور بن نوح انجام یافت . این پادشاه چنانکه در سابق هم مذکور افتاد مشوق علم و ادب و ترقی بخش فرهنگی ملت خود بود . این تاریخ طبری بلعی مدتی مدید نه تنها از لحاظ زبان ، بلکه از لحاظ ارزش تاریخی هم مهمترین اثر منشور ادب قدیم ایران شمرده شد . اهمیت این کتاب از لحاظ زبان و سبک فارسی که به شیوه روان خوش آیندی نوشته شده هنوز هم باقیست ولی از زمانیکه متن عربی طبری بدست آمد و طبع و نشر شد تاریخ بلعی تاحدی مرجعیت خود را از دست داد زیرا مترجم در آن تصرفاتی که گاهی از حد مجاز خارج میشود بکار برده^۲ : کار بلعی را ابو محمد عبدالله بن محمد الفرغانی ادامه داد و لاحقہ ای بعنوان « الصلة » بران افزود بعد از وهم همان کار تکمیل را ابوالحسن محمد بن عبدالملک بن ابراهیم بن احمد همدانی انجام داد . اخیراً ابوالقاسم سمنانی تحت نظر آقای گلاوین (Gladwin) تاریخ بلعی را با اصلاح و تصحیح لازم منتشر ساخت (نسخه خطی در بودلین) . این تاریخ بترکی شرقی و ترکی عثمانی حتی دوباره بعربی ترجمه شده . برای پی بردن باینکه این اولین هسته تاریخ عمومی عالم تا چه پایه متمرکضت کافیتست مجموعه های عظیم نسخ خطی لندن و اکسفرد و برلین و وین را از نظر بگذرانیم . از این تعداد سرسام آور فقط چندی از مهترین و ممتازترین آنها را میتوان بروجه نمونه ذکر کرد . یکی تاریخ « زین الاخبار » است که از زمان کوتاه سلطنت عبدالرشید غزنوی (۴۴۴ - ۴۴۳ هـ) بوجود آمد و مؤلف آن ابوسعید عبدالحمی بن

۱ - منظور ابوجعفر محمد بن جریر طبریست که در انساب سمنانی و معجم الادباء یا قوت نام او محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب ضبط شده . بهترین چاپ تاریخ طبری یعنی « تاریخ الرسل و الملوك » چاپ لیدن از مالک هلند است که باهتمام دخویه در ۱۸۸۱ - ۱۸۷۹ بطبع رسیده . در باب طبری . رك . به « احوال و آثار محمد بن جریر طبری » تألیف علی اکبر شهابی ، انتشارات دانشگاه طهران ۱۳۳۵ ش .

۲ - در باب این ترجمه هم رك . بهمین کتاب آقای شهابی ص ۶۱ - ۴۸۰ م .

الضحاک بن محمود گردیزی است و تا آنجا که میدانیم فقط نسخه ناقصی از آن در بودلین موجود است^۱. در این کتاب گذشته از یک تاریخ عمومی سلاطین ایران قدیم و ذکر حضرت محمد و خلفا و فصول دقیق تری در تاریخ سلالهای خراسان یعنی طاهریان و صفاریان و سامانیان و اولین شاهان غزنوی، توضیحات سودمندی نیز در خصوص اعیاد مسلمین و یهود و نصارا و پارسیان و هندوان آمده و مطالب مشروحی در باب اقوام و تمدن ذکر شده. ظاهراً گردیزی از شاگردان مورخ بزرگ اسلامی یعنی ابوریحان بیرونی مؤلف آثار الباقیه بوده (این کتاب را زاخاو Sachau با متن و ترجمه منتشر ساخت - لیبزیگ ۱۸۷۸ و لندن ۱۷۸۹). ابوریحان همچنین قدیمترین محقق در باب دین و اخلاق هندوان بود (رک. بکتاب راجع به هند او چاپ زاخا و ۱۸۸۷)^۲. از مورخین بعدی که تاریخ عمومی نوشته اند معروفین عبارتند از نورالدین لطف الله معروف به حافظ ابرو (متوفی در ۵۸۳۴ هـ) مؤلف «زبدۃ التواریخ» در چهار جلد که بنام بایسنقر بهادرخان پسر شاهرخ تألیف نمود و میرخواند و خواندسیر و مؤلف تاریخ الفی. حافظ ابرو که تاریخ عدیم النظیر او هنوز بطور کاملی طبع و نشر نشده و پیش از اتمام آن یعنی بین ۸۲۳ - ۸۲۰ کتابی بزرگ در جغرافیا تألیف نمود که در آن اطلاعات سودمند در باب کرمان و فارس و خراسان موجود است (نسخه خطی موزه بریتانیا و بودلین)^۳. شهرت محمد خاوندشاه بن محمود معروف به میرخواند (متوفی در هرات ۵۸۰۲ هـ) از تألیف هفت جلدی او موسوم

۱ - قسمتی از زین الاخبار در طهران مکرر چاپ شده بدین ترتیب ۱۳۱۵ و ۱۳۲۷ قسمتی از آن که شامل تاریخ طاهریان و صفاریان و سامانیان و غزنویان است باهتام محمد ناظم بسال ۱۹۲۸ م. در برلین چاپ مطبعه کاویانی بچاپ رسیده .
 ۲ - منظور کتاب «تحقیق ماللهند ...» است که در ۱۸۸۷ باهتام زاخاو درلیدن چاپ شد.
 ۳ - نسخه نفیس خطی زبدۃ التواریخ در سه جلد در کتابخانه ملک بشماره ۴۱۶۳ این نسخه متعلق بوده ببهاءالدوله بن بهمن میرزا بن فتحعلیشاه. ایضاً نسخه خطی نفیس قطور دیگری بشماره ۴۱۶۴ حاوی تألیفات لطف الله حافظ ابرو و پسرش عبدالله حافظ ابرو بانضمام قسمتی از جامع التواریخ و ظفرنامه نظام شاهی این نسخه نیز متعلق به بهمن میرزا بوده . م .

به «روضه‌الصفاء» است که با وجود عدم دقت و عبارات متکلف آن که از شیوه شرقیان است باز بنظر اهمیت تلقی میشود. جلد اول از آغاز آفرینش تا دوره ساسانی و جلد دوم از حضرت محمد تا وفات حضرت علی، جلد سوم از ائمه و امویان و عباسیان، جلد چهارم از سلالهای کوچک آسیای صغیر در عهد تیمور. جلد پنجم از چنگیز و اخلافش، جلد ششم از خود تیمور و اقارب و اخلافش تا برسد به ابوسعید (۵۸۷۳ هـ)، و جلد هفتم از عهد حکومت سلطان حسین هرات بحث میکند. گذشته از این مطالب لاحقهای نیز در جغرافی دارد که بعضی آنرا جلد هشتم محسوب میدارند^۱، این آخرین دو جلد فقط قسماً از میر خوند است. شکل حاضر کتاب نتیجه زحمت نوه او غیاث الدین بن هماد خواند میسر است که بسال ۵۸۸۰ هـ در هرات تولد یافت و در ۵۹۳۴ هـ بموجب دعوت بابر شاه به آگره رفت و در ۹۴۱ در گجرات در خیمه گاه شاه همایون در گذشت. وی نیز مانند جد خود در مطالعات تاریخی مشمول تشویق میرعلیشیر بود. تاریخ عمومی او «حبیب السیر» که در ۳ جلد و هر جلد در ۴ فصل است نیز لاحق جغرافیائی دارد و در سبک آن کاملاً پیروی از «روضه‌الصفاء» کرده. این کتاب در ۵۹۲۷ هـ آغاز و در ۵۹۳۰ هـ انجام یافت و در آخرین فصول جلد سوم تاریخ صفویانرا تا وفات شاه اسمعیل (۱۰۲۴ م) ادامه و پایان میدهد^۲ تألیفات دیگر خواند میر عبارتست از «مآثر الملوك» (که

۱ - روضة الصفاء فی سیرة الانبياء و الملوك و الخلفاء چاپ طهران ۱۲۷۰ ق. درین چاپ بجای هفت «جلد» از هفت «قسم» و یک مقدمه بحث شده و اقسام هفتگانه ازینقرار است :
 ۱ - در بیان اول مخلوقات ... و تبیین ملوك عجم و حکمای مقدم ۲ - درغزوات و حالات سیدالمرسلین و خلفاء راشدین . ۳ - در بیان وقایع و احوال ائمه اثنی عشر و بنی امیه و خلفای عباسیه ۴ - در بیان پادشاهان معاصر عباسیان . ۵ - در خروج چنگیز و حکومت اولاد او . ۶ - در ظهور تیمور و شرح حکومت اکثر اولاد نامدارش . ۷ - در بیان فرمانروائی ابوالغازی بن سلطان حسین بهادر لازالت رایات دولته عالیة . . . چنانکه میدانیم رضاقلیخان هدایت سه جلد بعنوان ملحقات باین کتاب افزوده و همه کتاب در ده جلد در تاریخ مذکور یعنی ۱۲۷۰ هـ در طهران چاپ شده . (م)

۲ - حبیب السیر چاپ طهران (سنگی) ۱۲۶۳ و ۱۲۷۶ ق. تازه ترین چاپ طهران ۱۳۳۳ ش. کتابفروشی خیام در چهار جلد با فهرست های جداگانه در آخر هر جلد . م .

از قدیمترین آثار قلمی اوست) که موضوع آن مقررات و اصول و کلمات خردمندان و پادشان قدیم است^۱ (نسخه درموزه بریتانیا)؛ «و خلاصه الاخبار» که نوعی تلخیص از روضة الصفا است که ظاهراً در ۵۹۰۰ ه. خاتمه یافته، و دستورالوزراء در شرح وزیران نامی، آصف بن برخیا وزیر سلیمان^۲ و ابوذر جمهر^۳ وزیر نوشیروان تا برسد به خواجه مجدالدین محمد بن خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی وزیر سلطان حسین. آخرین تألیف خواندمیر «همایوننامه»^۴ اوست که تا ۹۴۰۰ میرسد و عنوان آن بمناسبت اینست که دستور همایون شاه گرداورد شده و حاوی مقررات و تصمیماتی است که آن پادشاه اتخاذ کرده همچنین وصف عماراتی است که با هم همان حکمران ساخته شده. خواندمیر این کتاب را کمی قبل از درگذشتش پبایان برد (نسخه درموزه بریتانیا). بالاخره «تاریخ الفی»^۵ کتابیست نادر و قطور و حاوی تاریخ هزار سال که از رحلت حضرت محمد آغاز میکند و آنرا عده ای از دانشمندان تألیف کرده اند. یعنی در ۹۹۳ بفرمان اکبرشاه توسط نقیب خان و بداونی و سایر علما (رک فقره ۵۹) تألیف یافت و ملا احمد تتوی مأمور ادامه آن شد و بعد از کشته شدن مشارالیه در صفر ۹۹۱ ه. این وظیفه بعهد جعفر بیگ افشین محول شد. بعد بداونی (در ۱۰۰۰ ه) دو جلد اول آنرا تجدید نظر اساسی نمود و افشین (متوفی در ۱۰۲۱ ه) هم همان تجدید نظر را در جلد سوم نمود. شخصی بنام احمد بن ابوالفتح هم تاریخ الفی را تلخیص نموده.

۱ - بموجب فهرست ریو فصل اول این کتاب در آثار سخنان ملوک عجم و پادشاهان ما تقدم و فصل دوم در باب بزرگان و حکمای قدیم از آدم تا بزرگمهر و سوم از حضرت محمد تا ائمه و بقیه در تاریخ خلفا و طاهریان و سامانیان و غزنویان تا آل کثرت است.

۲ - آصف برخیا با فتح (ب) و (ر) بموجب روایت وزیر حضرت سلیمان بوده (رک. بتاریخ طبری).

۳ - کذا ۴ - خلاصه الاخبار فی بیان احوال الاخیار تألیف غیاث الدین بن هماد الدین الملقب بامیر خواند نسخه خطی بشماره ۳۹۱۸ کتابخانه ملک - همایون نامه چاپ کلکته ۱۳۵۹ ه.

۵ - تاریخ الفی خطی نفیسی در دو جلد قطور به نشانی ۳۷۵-۷۶ در کتابخانه ملک. (م)

کرد و در سنوات تالیه کتابهای دوم و سوم را در تاریخ خلفا و ائمه و صحابه تکمیل کرد تا همه کتاب را در ۹۰۰ هـ. بپایان برد و آنرا بنام امیر علیشیر نمود. معاصر با معین الدین شاعر معروف جامی کتاب «شواهد النبوة» خود را در ۸۸۵ پابان داد که آنرا لامعی (متوفی در ۹۳۸) بترکی نقل کرد. دیگر کتاب «روضه الشهداء» که آنرا حسین بزعلی الواعظ البکاشفی معروف تألیف نمود^۱ و عبارتست از شرح شهادت حضرت امام علی و خاندانش بخصوص حسنین (س) که آنرا هم ظاهرآ محمد بن سلیمان فضولی بغدادی تحت عنوان حدیقه السعدا بترکی ترجمه کرد. خلاصه هائی از این تألیف کاشفی بنام «ده مجلس» و «منتخب روضه الشهداء» نیز تهیه شده (بودلین، ایندیا افس و موزه بریتانیا).

از کتبی که در ردیف اول کتب تاریخ عهد غزنوی بشمار است دو تای آنها «تاریخ یمنی» نام دارد که اولی بقلم ابوالفضل محمد بن حسین البیهقی (متوفی در ۴۷۰) بفارسی تألیف یافت و دومی از تاریخ عربی عتبی بفارسی نقل شد که معمولاً ترجمه یمنی نامیده میشود. وصفی که بیهقی در تاریخ خود از سلطان محمود ملقب به یمن الدوله کرده فقط قسمتی است از کتاب بزرگش که بقول میرخواند درسی جلد بوده و گویا عنوان «جامع تاریخ آل سبکتکین» داشته. شرح وقایع عهد ناصر الدین سبکتکین موسوم است «تاریخ ناصری» و قسمت مربوط به فرزند سلطان محمود «تاریخ مسعودی» نام داشته (که بین ۵۵۱ - ۵۶۸ هـ. تألیف یافته)^۲. «ترجمه یمنی» که منحصرآ در شرح تاریخ سبکتکین و سلطان محمود است بین ۶۱۷ - ۶۰۲ از کتاب عربی ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی (که در ۴۱۱ هـ. تألیف یافته بود) توسط ابوالشرف ناصح بن ظفر بن المنشی الجرباذقانی بفارسی نقل شده و آنرا درویش حسن نامی نیز برای سلطان مراد سوم عثمانی (۱۰۰۳ - ۹۸۲ هـ.)

۱ - در کتابخانه ملک : ترجمه فتوح ابن اعثم ۶۷۵۱ ، معارج النبوه ۴۲۵۳ ، روضه الاحباب ۴۱۱۹ ، شواهد النبوه ۴۷۹۵ . روضه الشهداء نسخه خطی بسیار خوب و خوانا در کتابخانه دانشکده حقوق طهران ایضا چاپهای طهران : کلاله خاور در ۱۳۳۳ ش . کانون معرفت ۱۳۳۴ ش .
 ۲ - باغلب احتمال نام تمام کتاب «تاریخ ناصری» بوده (رک . بمقاله دکتر رضا زاده شفق در مجله سال ۱۲ مجله ارمغان شماره ۱۰) (م)

بترکی ترجمه کرد . ترجمه دیگری از تاریخ عتبی بفارسی بدست محمد کرامت‌علی بعمل آمد که آنرا بمناسبت لقب دیگر محمود که امین الله باشد « ترجمه امینی » نامید . (شیرانگر برلین) .

دوره سلطه چنگیزی و مغول در کتاب « تاریخ جانگشای » علاء‌الدین عطا ملک جوینی بنحوی مطلوب شرح و توصیف شد و آن در تاریخ ۶۵۸ هـ . ختم یافت ۱ عطا ملک در ۶۸۱ هـ . در گذشت . همچنین دوره مغول در جلد اول تاریخ عمومی رشید طبیب (رشیدالدین فضل‌الله بن عمادالدین مقتول در ۷۱۸) سوسوم به « جامع التواریخ » منعکس است . تاریخ جهانگشا باجلوس چنگیزخان (۵۹۹) آغاز میکند و تا حمله هلاکوخان بر ضد اسمعیلیان (۶۵۴ هـ .) میرسد (در نسخه ایندیا از وقایع بسال تالی هم سخن رفته) . اما تاریخ رشیدالدین اولاً شرح مفصلی درباره قبایل ترکی یعنی اجداد چنگیزخان و در سلطنت او و اعقابش تا مرگ او در ۷۰۳ هـ : آورده ۲ . این تألیف مهم مانند سایر تألیفات فارسی این سیاستمدار بزرگ و نویسنده نامی ظاهراً تحت نظر خودش بعربی ترجمه شد (از قرار معلوم در عهد اکبرشاه در هند فقط متن عربی موجود بوده زیرا مشارالیه بترجمه آن بفارسی دستور داد) . یکی دیگر از کتب تاریخی همین عهد « تاریخ و صاف » نام دارد که تألیف شهاب‌الدین عبدالله شیرازیست و در واقع ادامه مطالب تاریخ جهانگشاست . نام اصلی این تألیف « تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار » است که مؤلف در ۷۱۲

۱ - تاریخ جهانگشای جوینی . چاپ لیدن در سه جلد ۱۹۳۷ - ۱۹۱۲ میلادی باهتمام

و مقدمه مرحوم علامه قزوینی

۲ - طبع کامل جامع التواریخ در طی حصول است اما از اجزاء آن اینها چاپ شده :

تاریخ غازانی چاپ لیدن ۱۹۲۹ م . ایضا همین قسم با دو قسم دیگر چاپ روسیه ۱۸۸۸ - ۱۸۵۸ ، تاریخ هلاکو (از جزء سوم چاپ روسیه) چاپ پاریس ۱۸۳۶ ایضا تاریخ غازان چاپ لندن ۱۹۴۰ ایضاً تاریخ هلاکو چاپ طهران توسط سید جلال‌الدین طهرانی ۱۳۱۳ ش . ایضاً . جامع التواریخ (از او کتای قان تا تیمورخان) توسط بهمن کریمی طهران ۱۳۱۳ ش . ایضاً جامع التواریخ جلد دوم لیدن ۱۹۱۱ . ایضاً تاریخ مبارک غازانی داستان آباقا و ارغون و سلطان احمد و گیخاتو چاپ لاهه ۱۹۵۷ . (م)

در چهار جلد به اولجایتو تقدیم کرد و از وی لقب و صاف الحضرة گرفت . تاریخ و صاف شامل سنوات ۷۱۲ - ۶۵۵ هجریست . به چهار جلد مذکور یک جلد دیگر در حوالی ۷۲۸ افزوده شد . بحکم اسلوب بی اندازه متصنع و رموز بلاغت و عبارات پر از فصاحت که در این کتاب بکار رفته این اثر در مشرق زمین نمونه عبارت پردازی شده . چنین انشائی از نظر سبک شناسی مغربی هرگز لطفی ندارد گو اینکه آن در قریحه انشای ایرانیان تأثیر بیکرانی داشته ^۱ . اما کتابی دیگر که درست بر عکس و صاف بمعنی تمام کلمه شاهکار است همانا « تاریخ رشیدی » تألیف میرزا حیدر است که طالع متحول مؤلف آن را تا زمان مرگش (۹۵۸ هـ) باید در فهرست ریو مطالعه کرد . دو کتاب هست از تغلق تیمور خان (۷۶۴ - ۷۴۸ هـ) که تاریخ خان های جته (جتا) یا مغولستان و امرای کاشغر است تا ۹۵۲ هـ . و کتاب اول گرچه بعد از دومی آغاز شده ولی قبل از آن انجام یافته که همان ۹۵۲ باشد . در این کتابها شرح حال مبسوطی هم از خود مؤلف آمده است .

تفصیل تاریخ تیمور در دو « ظفرنامه » آمده که یکی بقلم نظام شامی است که داستان زندگانی قهرمان خود را تا ۸۰۶ هـ آورده (تنها نسخه خطی در موزه بریتانیا^۲) دومی تألیف شرف الدین علی یزدی (متوفی در ۸۵۸ هـ) است که چندین بار نام ازو برده شده . این کتاب دوم که حاوی دوره کامل زندگانی تیمور است که بسال ۷۲۸ پایان یافت .^۳ بعداً « افتتاح » یا « مقدمه » ای که « تاریخ جهانگیر » هم نامیده شده بر آن افزوده شد که در حقیقت تألیف آن شش سال

۱ - تاریخ و صاف « تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار » چاپهای متعدد هند و ایران از

آنجمله چاپ تبریز ۱۲۷۱ و ۱۲۹۱ و ۱۳۱۵ قمری .

۲ - ظفرنامه نظام شامی باهتمام فلیکس تاور و بسرمايه مؤسسه شرقیه چکوسلاواکی

چاپ مطبعه امریکائی بیروت ۱۹۳۷ م .

۳ - ظفرنامه تألیف شرف الدین علی یزدی در دو جلد چاپ کلکته ۸ - ۱۸۸۷ م . ایضاً

چاپ جدید طهران باهتمام محمد عباسی مؤسسه امیر کبیر در دو جلد ۱۳۳۶ ش . جلد سومی

نیز محتوی فهارس و تعلیقات چاپ خواهد شد . (م)

پیشتر یعنی در ۸۲۲ بعمل آمد و حاوی نسیبنامه خانهای ترکی و تاریخ چنگیز و خلاف اوست. قسمتهای دیگری بعداً بر آن افزوده شده که حاوی اخبار خانهای قبیچاق تا سال ۸۲۱ است. سبک متکلف و مجاز و استعاره و نقل آیات و احادیث و آمدن اشعاریکه خیلی هم روان نیست و اثر قریحه خود مؤلف است سبب شد که شاه جهانگیر به عبدالستار قاسم (یا بن قاسم) که در خدمتش بود دستور داد ظفرنامه را تلخیص و ساده کند. این تجدید نظر بسال ۱۰۲۴ در اجمیر ختام یافت (نسخه در موزه بریتانیا و بودلین). تلخیص دیگر از همان بنام «فتحنامه صاحبقرانی» که مؤلفش ناشناس است در عهد خود شرف‌الدین بوجود آمد (نسخه بودلین و ایندیافیس) و آن مانند اصل کتاب بنام میرزا ابراهیم سلطان پسر دوم شاهرخ (متولد در ۷۹۶ و متوفی در ۸۳۸) اهدا شده این میرزا ابراهیم بارنج زیادی کلیه مصالح و مواد مربوط بزندگانی تیمور را بفارسی و ترکی جمع‌آوری و مقایسه و تدوین کرد و برای انشا و تحریر تحویل شرف‌الدین داد.

معارج النبوه چاپ لکنو، تاریخ مسعودی بنام تاریخ بیهقی چاپ کلکته ۱۸۶۲ باهتام مرلی Morley - متن عربی چاپ دهلی ۱۸۴۷ باهتام شپرنگر Sprenger ایضاً رك. بمقاله مهم نلدکه Noeldeke در این باب در اخبار جلسات وین جلد ۳۳ - راجع بتاریخ جهانگشای رك. بمقاله دفرمری Defremery روزنامه آسیائی فرانسه دوره ۴ ج ۲۰ - تاریخ هلاکو منتخب از جامع التواریخ کاترمر Cuatremère متن فارسی با ترجمه فرانسوی با حواشی بس سودمند پاریس ۱۸۳۸ و در باب مؤلف و اثرش مقاله مورلی Morley در فهژست و الیوت در «کتابشناسی» و در «تاریخ هند» و کاترمر در روزنامه دانشوران (ژورنال دساوان ۱۸۵۰) و در روزنامه همایونی آسیائی ج ۶ و ۷ مه تاریخ و صاف چاپ سنگی بمبی ۱۲۶۹ ه. - در باب تاریخ رشیدی رك. الیوت تاریخ هند ج ۵ - در باب «ظفرنامه» نظام شامی فهرست ربوج ۱ -

۶۲) موضوع نشئات کتاب موسوم به «ملفوظات تیموری» که گویا توسط شخصی بنام ابوطالب الحسینی العارزی از اصلی چغتائی نقل شده و کمی

قبل از ۱۰۴۷ هـ. به شاهجهان تقدیم گشته تاریک است و بموجب توضیحات قانع کننده ریو (فهرست ج ۱) در اصالت آن کتاب تردید هست. گذشته از این شاهجهان از همین کتاب مشکوک منتسب به ابوطالب هم ناراضی بود زیرا مطالب مهمی از آن فوت گشته و در مقابل وقایعی که در ظفر نامه نیست در آن افزوده شده و بهمین علت آن پادشاه بسال ۱۶۳۷ م. محمد افضل بخاری را مأمور ساخت این خاطرات تیمور را بکمک «ظفر نامه» تکمیل کند. علاوه بر این اثر ابوطالب «تزوکات تیموری» هم لاحق است به آن. کتابی دیگر که در باب تیمور و اخلاف و اسلاف در سنوات ۸۷۵ - ۷۰۴ مهم است عبارتست از «مطلع السعدین و مجمع البحرین» تألیف عبدالرزاق بن اسحق سمرقندی که در ۸۸۷ در گذشت^۱ از مورخان عهد صفویان در ایران یکی اسکندریک منشی است که نظر را جلب میکند که زندگانی و احوال شاه عباس کبیر را اول تا سنه ۱۰۳۸ هـ. آورد بعد آنرا تا سال وفات آن پادشاه که ۱۰۳۸ باشد تکمیل کرد و بدین ترتیب تاریخ عالم آرای عباسی را تألیف نمود.^۲

بدون تردید بهترین و غنی ترین عرصه تاریخ نویسی فارسی همانا تاریخ هند و تواریخ سلاطین دهلی و شاهان مغول هند (گورکانیان) از بابر تا پایان آن، و سلالهای کوچک دکن و کجرات و مالوه و بنگاله و جاوونپور و کشمیر و سند و مولتان است. در این مورد ذکر منتخبی از این آثار نه ممکنست و نه لزومی دارد زیرا در «تاریخ هند» هشت جلدی تألیف الیوت و داسن^۳ (۱۸۸۷ - ۱۸۶۸ م.) مهمترین منابعی که مورد نظر تواند بود بطور شایسته آمده است و در «کتابشناسی هند»^۴ نیز بعضی آن شرح

۱ - مطلع السعدین چاپ لاهور ۱۹۴۶ میلادی

۲ - تاریخ عالم آرای عباسی چاپ طهران در دو جلد مطبعه موسوی ۱۳۳۴-۵ ش. ایضاً

ذیل تاریخ عالم آرا از چاپ طهران ۱۳۱۷ کتابفروشی اسلامیة و باهتمام و تصحیح سهیلی خوانساری (م)

۳ - Elliot, Dawsou - History of India

۴ - Bibliotheca Indica

داده شده. برای تاریخهای محلی هند مأخذهای مهم زیادی در فهرست ریو ضمن نسخ فارسی موزه بریتانیا و در فهرست نسخ ایندیا افسیس ذکر شده (رك . به فهرستی که خود من تهیه کرده ام) . در اینموقع جا دارد بیک کتاب مهمی اشاره شود و آن عبارتست از خاطرات واقعی بابر (۱۵۳۰ - ۱۴۹۴ م .) بنام « واقعات بابری » یا « توزوك بابری » که ابتدا توسط شیخ زین الدین خوافی متخلص به وفائی معاصر بابر (و متوفی در ۹۹۴ ه .) بفارسی نقل شد (نسخه در موزه بریتانیا) ایضاً میرزا پاینده حسن غزنوی و محمد قلی مغول حصارى (کتابخانه بودلین و ایندیا افسیس و موزه بریتانیا) ، همچنین برای سومین بار میرزاخان عبدالرحیم بیرامخان پسر اکبر شاه (در ۹۹۸ ه .) همانرا بفارسی کردند . (میرزاخان در عهد جهانگیر بسال ۱۰۳۶ ه . در گذشت)^۱ تواریخ اختصاصی بعض ایالات دوردست و سلالهای غیر معروف هند نیز هستند که گرچه از حیث تعداد از کتابهای تاریخ عمومی هند کمترند ولی از حیث فایده بیشترند . از آنجمله « تاریخ نرشخی » است که ابتدا ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی در عهد نوح بن نصر سامانی آنرا بسال ۳۲۲ ه . بعربی تألیف نمود و بعد ابونصر احمد بن محمد القبایو آنرا در ۵۲۲ بفارسی ترجمه کرد و اکنون فقط خلاصه ای از آن بما رسیده که توسط محمد بن زفر بن عمر تهیه شده .^۲ (رك . نسخه در موزه بریتانیا و فهرست مورلی) همچنین کتاب « فضایل بلخ » که در آغاز بواسطه سیف الدین ابوبکر عبدالله در ۶۱۰ ه . بعربی تألیف یافت و در تاریخ بلخ است و بدست ناشناسی در ۶۷۷ بفارسی ترجمه شده . بالاخره « تاریخ طبری » که مربوط بتاریخ طبرستانست نیز برمیگردد به منابع عربی و از آنجمله به « جوابنامه » ابن المقفع که خود از پهلوی ترجمه کرده بود . قسمت عدّه آن در ۱۲۶۱ ه . توسط

۱ - بموجب مقدمه مفید که بوریدج A.S. Bevridge در متن چاپی ترکی (۱۹۰۵ میلادی)

نوشته از سه عنوان « بابرنامه » « واقعات بابری » و « توزوك بابری » بابرنامه صحیح تر است .

۲ - تاریخ بخارا تألیف ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی بعربی ترجمه ابونصر محمد بن

نصر القبایو و تلخیص محمد بن زفر بن عمر . چاپ پاریس ۱۸۹۲ میلادی باهتمام شفر با مقدمه ای

محمد بن الحسن بن اسفندیار تألیف یافت و ظرف دو قرن تالی بر آن اضافات متفرقه کردند (در نسخه بودلین آخرین تاریخ ۸۴۲ است)^۱.

یک تاریخ دیگر معروف طبرستان که وقایع راتا ۸۸۱ آورده از طرف میرظهیرالدین تألیف یافته (نسخه خطی در کتابخانه وین)، همو یک « تاریخ گیلان » هم نوشته که از قدیمترین ایام تا ۸۹۴ هـ . میرسد (نسخه در کتابخانه بودلین) . کتابی دیگر بنام « شرفنامه » یا « تاریخ کردستان » تألیف شرف خان بدلیسی از لحاظ تاریخ کردها سودمند است وی پسر امیر شمس الدین است (که در ۹۴۹ در گرمروود بدنیا آمد) و تألیف خود را در ۱۰۰۵ هـ . پایان داد و آن دوبار نیز بترکی ترجمه شده . نسخه خطی این کتاب به خط خود شرفخان در بودلین محفوظست .^۲ یکی دیگر از کتب سودمند تاریخی « تاریخ ترکمانیه » تألیف ابن عبدالله محمود نیشابوری است که در آن سلاله ترکمنی قراقویونلو بخصوص عهد حکومت قرا محمد مؤسس آن سلسله و پسرش قرایوسف (متوفی ۸۲۳) را مورد بحث قرار داده و آنرا در ۹۵۰ تألیف کرده (نسخه منحصر در ایندیافیس رک . به فهرست که من تنظیم کرده ام) . تاریخ ازبکان یعنی سلاطین شیبانی و هشترخانی (استرخانی) ماوراء النهر در دو کتاب نادر یعنی « عبدالله نامه » یا « شرفنامه شاهی » تألیف حافظ تانیش بن محمد البخاری ، و « بحر الاسرار فی مناقب الاخیار » تألیف محمود بن امیروالی به تفصیل آمده . اولی مخصوصاً عهد حکومت عبدالله خان را که در ۹۴۰ تولد یافت و در ۹۹۱ در سمرقند بجای پدر نشست تا سال ۹۹۷ نقل کرده (ایندیافیس

۱ - آنچه من میدانم یکی از منابع تاریخ طبرستان بن اسفندیار ترجمه نامه « تنسر » است که ابن المقفع از پهلوی عبری کرده و از عنوان « جواننامه » اطلاعی ندارم . رک . نامه تنسر متن با ترجمه فرانسوی توسط دار مستتر مجله آسیائی فرانسوی دوره ۹ جلد ۳ پاریس ۱۸۹۴ ایضاً چاپ طهران با تمام مجتبی مینوی ۱۳۱۲ ش . تاریخ طبرستان ابن اسفندیار چاپ طهران بتصحیح اقبال آشتیانی ۱۳۲۰ ش . خطی بشماره ۴۰۷۱ در کتابخانه ملک . تاریخ طبرستان میر ظهیرالدین بن نصیرالدین حسینی مرعشی چاپ طهران باهتمام عباس شایان ۱۳۳۳ ش .

۲ - شرفنامه بدلیسی چاپ پترز برگ در دو جلد ۱۸۶۰ و ۱۸۶۲ م .

و موزه بریتانیا). دومی (که نسخه اش تنها در ایندیافیس موجود است) باجلوس دین محمد خان (۱۰۰۶ هـ) که بعد از قتل عبدالؤمن خان وقوع یافت شروع و تا ۱۰۵۰ میرسد و در ضمن معلومات سودمندی در باب ولایات مجاور میدهد و فصل مشبعی نیز در باب بزرگان ماوراءالنهر بخصوص بلخ از امرا و علما و قضاة و شعرا دارد و در پایان شرحی از مسافرتهاى خود که در ۱۰۳۴ آغاز کرده مینویسد.

در باب افغانها نیز کتبی فراوان بفارسی نوشته شده که مخصوصاً کتاب «مخزن افغانی» شایان ذکر است و آن تألیف خواجه نعمت الله بن حبیب الله هراتی است که آنرا در ۱۰۲۱ خاتمه داده و دو نسخه دراز و کوتاه در دست است و حاوی تاریخ این قوم است از زمان آدم تا عهد جهانگیر ۱.

توزوکات تیموری متن با ترجمه انگلیسی چاپ اکسفر د ۱۷۸۳ توسط وایت J. white - در باب تاریخ تیموریان تألیف عبدالرزاق ریک. به مقاله مهم کاترمر Quatremere در کتاب «ملاحظات و منتخبات» ج ۱۴. - در باب تاریخ عالم آرای عباسی ریک. مقاله اردمان Erdmann تحت عنوان «اسکندر منشی و تألیف او» روزنامه انجمن شرقی آلمانی ج ۱۵ - سومین تحریر با برنامه بفارسی چاپ لندن ۱۸۲۶ و ۱۸۴۴ توسط لیدن (Leyden) و ارسکین Erskine - در باب تاریخ طبرستان متن فارسی تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تألیف ظهیرالدین چاپ پترزبورگ با اهتمام درن Dorn ۱۸۵۰ - ایضاً مقاله شپگل Spiegel در روزنامه انجمن شرقی آلمانی ج ۴. - متن شرفنامه چاپ پترزبورگ ۱۸۶۲ - ۱۸۶۰ توسط ویامینوف زرنوف Veliaminof - Zernof - ایضاً ترجمه فرانسوی آن با توضیحات و حواشی سودمند مربوط به اطلاعات جغرافیائی و نژادی توسط خارموی Charmoy در دو جلد ۱۸۷۵ - ۱۸۶۸ پترزبورگ - در این باب به فهرست مورلی هم رجوع شود همچنین به مقاله و لکو Wolkow در ژورنال سیاتیک جلد ۸ -

۸ = نثر علمی و بلیغ

در صحایف پیشین در ذکر آثاریکه نام ادبیات ملی برای توان نهاد

۱ - مخزن افغانی خطی بشماره ۳۸۶۳ کتابخانه ملک تألیف خواجه نعمت الله بن خواجه حبیب الله هروی در سنه ۱۰۱۸ در آغاز کتاب ذکر منابع سودمند .
(م)

در حدود زمان و بشرط امکان استقصا بعمل آمد. اما شرح آثار ایرانی که صرف علمی است و بتمام موضوعات قابل تصور آن بسط یافته و تعلق آنها منحصرأ مربوط به آنست در واقع درچنین خلاصه ای نمی گنجد.

ولی برای اینکه این بحث تا حدی کامل گردد می‌خواهیم از میان شعب متفرقه علمی تألیفاتی را انتخاب کنیم که یا بمنظور تحقیق اساسی و راهنمایی است و یا اینکه نمودار نوع خاص است. پس با این نظر آغاز میکنیم :

الف - دائرة المعارفهای بزرگ :

در رأس این نوع تألیفات « دانشنامه علائی » واقع است که گاهی حکمت علائی هم نامیده‌شود و آن تألیف ابن‌سینای معروفست که بنام امیرعلاء الدوله اصفهانی (متوفی در ۴۳۳ هـ) کرده. این کتاب بعد از مرگ آن حکیم بزرگ از طرف شاگردش عبدالواحد بن محمد جوزجانی انتشار داده شد، و آن از علوم منطق و ماوراء الطبیعه و طبیعیات و هندسه و جبر و نجوم و حساب و موسیقی بحث میکند (نسخه در موزه بریتانیا) ۱ در همان قرن پنجم سهم‌الدین بن ابی‌الخیر کتاب « نزهتنامه علائی » را بعد از ۴۷۵ هـ بنام عضدالدین علاء الدوله خاص بیک گرشاسب حسام فرزند علی بن فرامرز طبرستان تألیف نمود. (یک نسخه در بودلین و نسخه دیگر در شهر گتا - آلمان). ۲ کتب متأخرتر از این نوع عبارتند از « حدایق الانوار فی حقایق الاسرار » که از شخصت علم بحث میکند و آن تألیف محمد بن عمر الرازی است که بسال ۵۷۰ این دایره المعارف را بنام خوارزمشاه تکش بن ایل ارسلان (۶۹۶ - ۵۶۸) اتحاف نمود و خود در ۶۰۶ در گذشت. از این کتاب دو تحریر دیگر تهیه شده بود که یکی بنام جامع (یا جوامع) العلوم مشتمل چهل علم (رک فهرست لیدن) و دیگری مشتمل ۷۵ علم است (نسخه در موزه بریتانیا). دیگر کتاب

۱ - دانشنامه علائی یا حکمت بوعلی بتصحیح و تحشیه احمد خراسانی چاپ طهران شرکت مطبوعات ۱۳۱۵ ش : « یکی در علم منطق و دوم علم طبیعیات و سیوم علم هیئت و چهارم علم موسیقی و پنجم علم آنچه از طبیعت بیرونست . »

۲ - در نسخه خطی موجود در کتابخانه ملک بشماره ۶۶۵ نام مؤلف شهردان بن ابی‌الخیر آمده و در نسخه دیگر بشماره ۸۵۹ مؤلف محمد بن ابی‌الخیرین شهردان آمده پس ناچار « سهم‌الدین » تحریف از کلمه شهردان است . (م)

درة التاج تألیف بزرگترین شاگرد نصیرالدین طوسی یعنی قطب الدین محمود شیرازی متولد در ۶۲۴ و متوفی در ۵۷۱۰ است.^۱ دیگر « نفایس الفنون » تألیف محمدبن محمود الاملی است که بین ۷۴۲ - ۷۳۵ پایان یافته و از تألیفات متأخرتر کتاب « ریاض الابرار » حسین عقیلی رستمداری است که وی در آن معلومات وسیع خود را از علوم اسلامی برشته تحریر کشیده تألیف آن ۵۹۷۹. (نسخه درموزه بریتانیا) ازین جامع العلوم های فلسفی که بگذریم میرسیم بکتب علمی مربوط به تصوف.

ب - کتب مربوط به تصوف :

قدیمترین کتاب منظم مربوط اصول نظری و عملی تصوف و وحدت وجود عرفانی همانا عبارتست از « کشف المحجوب » تألیف ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی الهجویری (غزنوی ساده هم مینامند ، جلاب و هجویر از نواحی غزنه است) وی از معاصرین جوان ابوسعید ابوالخیر معروف بود و بعد از ۵۴۶۵. در گذشت. کشف المحجوب مرکب از ۴۰ فصل است و مطالب آن در مرحله ایست بین عقاید قشریون و متجددین یا به تصوف مقرون به الحاد نظیر تصوف بابا کوهی (رک. فقره ۳۰) و دران ملاحظات تاریخی و شرح حال نیز مندرج است (تفصیل محتویات کتاب در فهرست ایندیا افیس که من تهیه کرده ام)^۲ هم چنین کتاب « کیمیای سعادت » مستند به نظر صوفیانه است و مؤلف آن شیخ محمدبن محمد غزالی طوسی معروف است که در تاریخ ۵۴۵۰. تولد و در ۵۰۰ وفات یافت و آن در تکالیف اخلاقی و دین مومنانست و در واقع یکنوع منتخبات است از کتاب مفصلتر مؤلف یعنی « احیاء علوم الدین ». ^۳ ازین اوان ببعده سیل مؤلفات صوفیانه توأم با تصفیات شاعرانه موج میزند و بنیان تعلیمات آن توسط مؤسسان

۱ - درة التاج چاپ طهران ۲۰-۱۳۱۷ باهتمام سید محمد مشکوة استاد دانشگاه

۲ - کشف المحجوب چاپ لنینگراد ۱۹۲۶ م . چاپ طهران ۱۳۳۶ ش . با مقدمه

و فهارس بقلم محمد عباسی مؤسسه امیر کبیر .

۳ - کیمیای سعادت تألیف ابو حامد محمد بن محمد الطوسی الشافعی چاپ طهران باهتمام

و مقدمه احمد آرام . (م)

و مرشدان نامی طریقت‌های درویشی و سلسله‌های متفرقه گذارده میشود. در اینموقع میخواهم از مقالات مربوطه شاعر معروف جامی در اینباب ذکری کنم. مانند مقالات راجع به تفسیر صوفیانه بعضی شعرای متصوفه ایرانی و تازی (مثلاً قصیده معروف ابن الفارض متوفی در ۶۳۲ هـ). مخصوصاً «لوايح» جامی از لحاظ تعلیمات عرفانی جالب نظر است که فرهنگ لغات و تفسیر هم برای نوشته شده (این‌دیا افسیس). تذکره‌های متعدد داریم که گنجینه واقعی است برای شرح حال و آثار و مطالب مربوط بتاریخ تصوف نظیر تذکره‌های شعرا که در سابق ذکر کردیم. مانند تذکره الاولیاء شیخ فریدالدین عطار و «نفحات الانس» جامی و «مناقب العارفين» افلاکی که در ذکر جلال‌الدین رومی از آن نام بردیم. از این اثر اخیر عبدالوهاب بن جلال‌الدین محمدمدانی (۵۹۴۷ هـ) با دقتی فراوان کتاب «ثواقب المناقب اولیاءالله» را اقتباس و تنظیم و تکمیل کرد (نسخه در این‌دیا افسیس).

از طریقت‌های درویشان میتوان سلسله‌ها زیرین را ذکر کرد: جنیدیان (جنیدیه که مؤسس آن شیخ جنید متوفی در ۹۲۷ است)، قادریان (مؤسس شیخ عبدالقادر جیلانی متوفی در ۵۶۱ هـ). طیفوریان (بموجب نام سابق بایزید بسطامی که اول طیفور نامیده میشود. و در ۲۶۱ هـ. در گذشت)؛ نقشبندیان (بنام بهاء‌الدین نقشبند متوفی در ۷۹۱)؛ چیشتیان (بنام معین‌الدین سنجری چیشتی متوله در ۵۲۷ هـ متوفی در ۶۳۳)؛ کبرویان (بنام شیخ نجم‌الدین کبری متوفی ۶۱۸)؛ سهروردیان (بنام شیخ شهاب‌الدین سهروردی متوفی ۶۳۲) و سلسله‌های دیگر. در باب این سلسله‌ها اطلاعات کافی با سنوات صحیح در کتاب «سفینه الالیاء» تألیف شاهزاده دارا اشکوه آمده و مخصوصاً نقشبندیه و چیشتییه را موقعی خاص داده شده. در باب نقشبندیان مأخذهای ذیل قابل توجه است:

اول روضة السالکین تألیف علی بن محمود الایوردی الکورانی (این‌دیا افسیس) دیگر «رشحات عین الحیاة» که بعد از ۱۶ سال زحمت از طرف علی بن حسین الواعظ الکاظمی متخلص به صفی (متوفی ۹۳۹) بسال ۹۴۲ تألیف یافت دیگر «مناقب الحضرة» که

ظاهر آتوسط شیخ کشمیر محمد مراد نقشبندی (متوفی در ۱۱۳۴) تألیف یافته (نسخه منحصر ایندیا (افیس). شیوخ سلسله چیشتی اولاً در کتاب «سیر العارفین» تألیف حامد بن فضل الله معروف به درویش جمالی مورد بحث قرار گرفته، یعنی شرح ۱۴ تن از مشایخ معروف سلسله مذکور در آن آمده درویش جمالی مذکور ظاهر آ بسال ۹۴۲ در گذشت. دیگر در کتاب «مطلوب الطالبین» تألیف محمد بولاق بن شیخ ابو محمد خالدی دهلوی بن شیخ علی اکبر که این کتاب را در ۱۱۱۱ هجری پایان برده و در آنجا بدو شرح حال مفصل و سجایا و تعالیم و کرامات شیخ معروف یعنی شیخ نظام الدین اولیا را مطرح کرده که مرشد و راهنمای دو شاعر هندی فارسی یعنی امیر خسرو و امیر حسن و خلیفه و جانشین شیخ فریدالدین گنج شکر بود و باین سمت در ۱۸ ربیع الثانی ۷۲۵ در گذشت. این کتاب لاحق‌ه‌ای نیز دارد که در آن مطالعات کلی و افسانوی در باب ۱۴ خانواده چیشتی و فروع و سلسله‌های آن طریقت بیان شده (نسخه منحصر در ایندیا افیس). دیگر «سواطع الانوار» تألیف محمد اکرم بن شیخ محمد علی بن شیخ الله بخش الحنفی البراسوی که آنرا در ۱۱۳۵ در دهلی آغاز و در ۱۱۴۲ خاتمه داد. (نسخه منحصر در ایندیا افیس).

برای تعریف مفصل «نفایس الفنون» رک. فهرست وین طبع فلوگل ایضاً فهرست آته بودلین. در باب غرالی کتاب گش Gosche در منطبغات فرهنگستان آکادمی برلین ۱۸۵۸، ایضاً شمولدرز Schmoelders «تحقیق در باب فلسفه اعراب» فرانسوی. کیمیای سعادی چاپ کلکته و چاپ سنگی لکنو ۱۲۷۹ و ۱۲۸۲ ه. چاپ بمبئی ۱۸۸۳. - سفینه‌الاولیا چاپ لکنو ۱۸۷۲.

۶۴) ج - در باب شرح ادیان مختلف قدیمترین تألیف فارسی که باوجود اختصار روشن و سودمند است «کتاب بیان الادیان» تألیف امام ابوالمعانی محمد عبیدالله است (تألیف در ۴۸۵ ه. جالبترین قسمت‌های آن مطالبی است که در شرح فرق سنی و شیعه آمده. در سده هفتم هجری کتابی در باب ملل و نحل اسلامی

۱ - بیان الادیان تألیف ابوالمعالی محمدالحسینی العلوی بتصحیح عباس اقبال چاپ طهران

و سایر ادیان توسط مرتضی علم‌الهدی بنام « تبصرة العوام » تألیف یافت که مرجعیت دارد.^۱ « دبستان » معروف (که در فقره ۳۳ ذکر از آن رفت) نیز معلوم است.^۲

د - در میان تفاسیر قرآن دو تألیف بواسطه قدیمی بودن شیوه زبان و پرمغز بودن محتویات سزاوار مقام سمنازی در ردیف مؤلفات علمی فارسی است . یکی از آن دو ترجمه فارسی تفسیر طبری است که آن نیز بنام منصور بن نوح است که وزیر خود بلعمی را مأمور کرده بود تاریخ طبری را بفارسی نقل کند . (رك فقره ۶۰) این پادشاه عده ای از علمای بنام و کوشای ماوراءالنهر را دعوت کرد و آنان بعد از تجویز شرعی بودن ترجمه قرآن بیک زبان غیر عربی این تفسیر فارسی را برای او آماده کردند (نسخه خطی درموزه بریتانیا) . تفسیر فارسی دیگری که ظاهراً از همان عهد است بواسطه براون در روزنامه انجمن همایونی آسیائی سال ۱۸۹۴ و در فهرست کمبریج تعریف شده . بین تفسیرهای متأخرتر میتوان کتاب « مواهب العلیه » حسین بن علی الواعظ الکاشی (تألیف در ۵۷۹۹ هـ) را نام برد که آنرا بنابدستور میرعلیشیر تألیف نمود .

ه - از اخبار راجع به لغتنامه های متعدد فارسی که در انبواب دلاگارد و زالمان (De Lagarde , Salemann) اطلاعات شایانی داده اند فقط از دو تألیف قدیمی نام میبریم یکی « تاج المصادر » است که بحق یا بناحق به رودکی نسبت داده شده و نسخه آن تا کنون بدست نیامده (رك . به حاج خلیفه) دیگری کتاب « رساله اسدی » است که منتسب به اسدی جوانتر است و نسخه آن در کتابخانه واتیکان محفوظست.^۳

۱ - تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام منسوب به سید مرتضی بن داعی حسن رازی

بتصحیح عباس اقبال چاپ طهران مطبعه مجلس ۱۳۱۳

۲ - دبستان مذاهب چاپ بمبئی ۱۲۹۲ هجری .

۳ - کلمه « رساله » اسدی مانند عنوان کتاب که ناچار کتاب لغتنامه اسدیست ، نوشته شده

در صورتیکه عنوان آن « لغت فرس » ضبط شده . رك . لغت فرس اسدی چاپ طهران (م)

و - اما در باب کتابهای مربوط به فن پزشکی جا دارد توجه بیشتری کنیم. در این ساحه تا وارد میدان بحث ادبیات فارسی میگردیم بیک تألیف ارجمندی برمیخوریم بنام « کتاب الالبیه عن حقایق الادویه » تألیف طبیب « ابومنصور موفق بن علی الهمروی » که او نیز در عهد منصور بن نوح میزیست و در سفر هند ملتزم رکاب او بود. این کتاب اصیل فارسی در باب داروشناسی، آشکارا مینمایاند که چطور در سده چهارم هجری نه تنها تحقیقات هندی و یونانی و سریانی را تتبع میکردند بلکه بجای مکاتب قدیم هندی نظیر سوشروته، چر که (Susruta , Tscharaka) و غیره مکتبی جدید بانفوذ یونانی مستقر نمودند. مکتب جالینوسی توسط ترجمه هائی بعربی بخصوص ترجمه هائی که از زمان مأمون توسط علمای اسلامی بعمل آمد بعالم فارسی زبانان هم راه یافت. این نظر نوین را ابن سینا هم در کتاب بزرگ خودش تتبع کرد و آنرا برای علم طب ثمر بخش نمود. کتاب قدیم دیگری نیز در باب معالجه چشم بعنوان « نورالعیون » در عهد ملکشاه سلجوقی در سال ۴۸۰ ابوروح محمد بن منصور الیمانی معروف به زرین دست تألیف یافت. (تنها نسخه که ناقص است در بودلین). اولین گنجینه بزرگ علم پزشکی همانا « ذخیره خوارزمشاهی » تألیف زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل بن حسن بن احمد بن محمد الحسینی الجرجانی است که در ۶۰۴ هـ بخدمت مؤسس سلاله خوارزمیان یعنی ابوالفتح محمد بن یحیی الدین معین که هنوز تحت فرمان سلاجقه بودند گماشته شد و تصنیف بزرگ خود را بنام وی کرد. این کتاب مرکب از ده کتابست بشرح ذیل : اندر شناختن حد طب و منفعة آن و شناختن گوهر تن مردم، در شناختن حالهای تن مردم از تندرستی و بیماری، اندر نگاه داشتن تندرستی، اندر استخراج مرض، اندر یاد کردن تب واحوال و علاج آن، اندر علاج بیماریها، اندر علاج اماسها و ریشها اندر پاکیزگی وآرایش ظاهری تن، اندر زهرها و پازهرها، در ادویه مرکبه و مفرده.

۱ - نسخه خطی ذخیره تا کتاب ششم در کتابخانه مجلس تحت شماره ۲۵۹۵ - نسخه های متعدد در کتابخانه ملک از آنجمله شماره ۴۴۹۳ که نسخه کاملی است. بموجب این نسخه (بقیه پاورقی در صفحه ۲۹۹)

ذخیره در ابتدا با کتاب نهم خاتمه یافت و کتاب دهم بعداً بعنوان متمیم در باب عمل اعضای حیوانی بر آن افزوده شد. کتاب شامل دیگری که در قسمت اول استناد به ذخیره دارد و اثر همان مؤلف است در قسمت دوم از امراض خاص هر یک از اعضای بدن انسانی بحث میکند و موسوم است به « اغراض الطب » (نسخه در ایندیا فیس)^۱.

ز - در پایان جا دارد از یک شعبه مختص دیگر ادبیات فارسی نیز ذکری رود و آن عبارتست از نوشتجات یهودی فارسی که در سنوات اخیر بوجود آمده و نسخ آن بر ذخیره نسخ فارسی میافزاید و آن بر دو قسمت یکی آنکه مستقلاً چه نظماً و چه نثرأ نوشته شده دیگر آنکه از کتاب مقدس بلهجه های متفرقه (فارسی) ترجمه شده. میتوان انتظار داشت که این نوع تصنیفات که مخصوصاً از لحاظ زبان بس مهمست در ساحت ادبی و علمی بسط پیدا کند.

کتاب بیان الادیان چاپ شفر (Schefer) در منتحبات فارسی . - در باب متن عربی تفسیر طبری مقاله فوت Loth در روزنامه انجمن شرقی المانی ج ۳۵ - در باب لغتنامه های فارسی مقاله زالمان در متفرقه آسیائی M lange Asiaticues ج ۰۹ - متن دیوان الابییه ابومنصور موفق (محفوظ در کتابخانه دولتی وین) چاپ سلیمان Seligmann وین ۱۹۵۰ - در باب طب هندی بخصوص مکتب سوشروته مقاله هاز Haa در ج ۳۰ روزنامه انجمن شرقی المانی . در باب ادبیات یهودی فارسی : زوتنبرگ Zotenberg تاریخ ایران دانیال در انتشارات آرشیو علوم مرکس Merx راجع به تحقیقات کتاب مقدس ۱۸۶۹ - همانرا دارمستتر Darmesteter ضمن سلسله کتابخانه مدرسه تحصیلات عالییه « پاریس منتشر ساخته پاریس ۱۸۸۷ . - متن

اصل ذخیره در ابتدا در نه کتاب تألیف شده و کتاب نهم : « در احوال چیزهای زیانکار و زهرها . . » است . بعد مؤلف تغییر عقیده داد و کتاب دهمی « در ادویه مفرده و قرابادین » بآن افزود .

۱ - برای توضیح بیشتر در باب این کتاب رك . به چهار مقاله ۳۸۴ (تعلیقات) چاپ سوم طهران ۱۳۳۳ ش . بکوشش دکتر محمد معین کتابفروشی زوار . در همین قسمت ص ۴۰۶ - ۳۷۵ اطلاعات مفیدی راجع بکتاب طبیبی هست . (م)

ترجمه فارسی مجهول المؤلف فصل ۵۳ کتاب اشعیا توسط نیباور Neubauer ایضاً
 تتبعات ایرانی دلا گارد De Lagarde مقاله نلدکه در روزنامه مرکزی ادبی Lit Centralebl
 ۱۸۸۴ - وزالمان در کتاب ادبیات شرقی ج. ۲، ۱۸۸۴ - متن مزامیرداود با ترجمه
 فارسی طبع بینامین Ben Jamin وین ۱۸۸۳ - ایضاً آته در روزنامه ادبیات شرقی ۴ -
 ۱۸۸۳ - « نسخ خطی جدید یهودی - فارسی » در مجله انتقادی Rerue Crit. ۱۸۸۲

تکمله مترجم

جاویدان خرد چاپ سنگی طهران ۱۲۹۴ ق. - ظفرنامه شیخ الرئیس
نشریه انجمن آثار ملی طهران ۱۳۳۰ ش. باهتمام دکتر غلامحسین صدیقی -
قابوسنامه چاپ طهران باهتمام سعید نفیسی ۱۳۱۲ ش. و چاپ انگلستان
۱۹۵۱، ایضاً چاپ طهران ۱۳۱۷ - رساله درباب قابوس و شمگیر زیاری تألیف
مرحوم عباس اقبال چاپ برلن ۱۳۴۲ ق. - سیاستنامه یا سیرالملوک چاپ
پاریس ۱۸۹۱، چاپ طهران خلخالی ۱۳۱۰ ش. ایضاً چاپ طهران باهتمام
عباس اقبال ۱۳۲۰، ایضاً باهتمام مرتضی مدرس ۱۳۳۴ ش. اخلاق ناصری
چاپهای متعدد دهند، چاپ ایران تبریز ۱۳۲۰ ق. بانضمام اوصاف الاشراف -
توضیح الاخلاق عبدالله شاهی رك. احوال خواجه نصیر مدرس رضوی از
انتشارات دانشگاه ۱۳۳۴. - اخلاق جلالی چاپهای متعدد و از آنجمله چاپهای
لکنو - اخلاق محسنی چاپ انگلستان با ترجمه انگلیسی ۱۸۲۳ و چاپ طهران
۱۳۲۸ ق. - دستورنامه کسروی بقلم محمد جلال الدین زواری چاپ تبریز
۱۳۳۴ ش. باهتمام حاج حسین نخجوانی نسخه خطی ابواب الجنان کتابخانه
ملك ۳۰۱۶ - جامع التمثیل چاپ سنگی ۱۲۸۵ ق. - تاریخ الرسل والملوك
محمد بن جریر طبری چاپ هلند ۱۸۸۱ - ۱۸۷۹ م. - احوال و آثار طبری
تألیف علی اکبر شهابی انتشارات دانشگاه طهران ۱۳۳۵ ش. - زین الاخبار -
تحقیق ماللهند .

چاپ لیدن ۱۸۸۷ میلادی باهتمام زاخاو Sachau - زبدة التواریخ (خطی)
 درسه جلد کتابخانه ملک ۱۶۳ - تألیفات لطف الله حافظ ابرو و پسرش عبدالله
 بانضمام قسمتی از جامع التواریخ و ظفرنامه نظام شاهی (خطی) کتابخانه
 ملک شماره ۱۶۴ - روضة الصفافی سیره الانبیاء و الملوك و الخلفاء چاپ
 طهران ۱۲۷۰ ق . بانضمام سه جلد تکمله رضاقلیخان هدایت در ده جلد .
 حبیب السیر چاپهای سنگی ۱۲۶۳ و ۱۲۶۷ طهران و چاپ جدید در چهارجلد
 طهران ۱۳۳۳ ش . باهتمام کتابفروشی خیام - خلاصة الاخبار فی بیان احوال
 الاخیار تألیف غیاث الدین بن همام الدین الملقب بامیر خواند (خطی) کتابخانه
 ملک شماره ۳۹۱۸ - همایوننامه چاپ کلکته ۱۳۵۹ ق . - تاریخ الفی (خطی)
 در دو جلد ۷۶ - ۴۳۷۵ کتابخانه ملک - ترجمه فتوح ابن اعثم (خطی) بشماره
 ۶۷۵۱ کتابخانه ملک - روضة الاحباب (خطی) بشماره ۱۱۹ کتابخانه
 ملک - شواهد النبوه (خطی) کتابخانه ملک ۴۷۹۵ - روضة الشهداء (خطی)
 دانشکده حقوق طهران و چاپهای کلاله خاور ۱۳۳۳ ش . - تاریخ جهانگشای
 جوینی چاپ لیدن در سه جلد ۱۹۳۷ - ۱۹۱۲ م . باهتمام و مقدمه مرحوم
 علامه قزوینی - اجزاء جامع التواریخ : تاریخ غازانی چاپ لیدن ۱۹۲۹ م .
 ایضاً چاپ روسیه ۱۸۵۸ و ۱۸۸۸ ، تاریخ هلاکو چاپ پاریس ۳۸۳۶ ایضاً
 تاریخ غازانی چاپ لندن ۱۹۴۰ م . ایضاً چاپ طهران ۱۳۱۳ ش . توسط
 سید جلال الدین طهرانی ، از او کتای تا تیمور چاپ طهران ۱۳۱۳ ش .
 توسط بهمن کریمی ؛ جامع التواریخ جلد دوم چاپ لیدن ۱۹۱۱ ، تاریخ مبارک
 غازانی داستان اباقا و ارغون و سلطان احمد و گیخاتو چاپ لاهه ۱۹۵۷ . -
 تمام جامع التواریخ در طهران در کار چاپ شدنست - تاریخ و صافی تجزیة الامصار
 و تجزیة الاعصار چاپهای متعدد هند و ایران مخصوصاً چاپهای تبریز ۱۲۷۱
 و ۱۲۹۱ و ۱۳۱۵ قمری - ظفرنامه نظام شامی چاپ مطبعة امریکائی بیروت
 ۱۹۳۷ باهتمام فلیکس تاور - ظفرنامه شرف الدین علی یزدی چاپ کلکته
 در دو جلد ۸ - ۱۸۸۷ و چاپ جدید طهران باهتمام محمد عباسی (جلد سومی

در کار تهیه است) ۱۳۳۶ ش . - مطلع السعدین چاپ لاهور ۱۹۴۶ م . -
 تاریخ عالم آرای عباسی چاپ جدید طهران ۳۵ - ۱۲۳۴ ش . مطبعه موسوی -
 ذیل تاریخ عالم آرا طهران ۱۳۱۷ بتصحیح و اهتمام سهیلی خوانساری -
 چاپ متن ترکی « بابر نامه » با مقدمه ناشر یعنی بوریج Bevridge ۱۹۰۵ م . -
 تاریخ بخارا تألیف شخی و ترجمه ابونصر قبادی و تلخیص محمد بن زفر بن
 عمر چاپ پاریس ۱۸۹۲ باهتمام شفر - تاریخ طبرستان ابن اسفندیار چاپ
 طهران ۱۳۲۰ ش . بتصحیح مرحوم عباس اقبال ، ایضاً خطی در کتابخانه
 ملک بشماره ۴۰۷۱ - تاریخ طبرستان میرطهیرالدین بن نصیرالدین حسینی
 مرعشی چاپ طهران ۱۳۳۳ ش . باهتمام عباس شایان - شرفنامه بدلیسی
 چاپ پترزبورگ در دو جلد ۱۸۶۰ و ۱۸۶۲ . - مخزن افغانی (خطی)
 در کتابخانه ملک بشماره ۳۸۶۳ تألیف خواجه نعمه الله بن خواجه حبیب الله
 هروی در سنه ۱۰۸۱ محتوی منابع سودمند در اول کتاب - دانشنامه علائی
 چاپ طهران ۱۳۱۵ ش - شرکت مطبوعات - نزهتنامه علائی دونسخه خطی
 در کتابخانه ملک تحت شماره های ۶۶۵ و ۸۵۹ - دره التاج چاپ طهران
 ۲۰ - ۱۳۱۷ باهتمام سید محمد مشکوة استاد دانشگاه - کشف المحجوب چاپ
 لنینگراد ۱۹۲۶ م . ایضاً چاپ طهران مؤسسه امیر کبیر ۱۳۳۶ ش . با مقدمه
 وفهارس باهتمام محمد عباسی - کیمیای سعادت تألیف ابو حامد محمد غزالی چاپ
 طهران باهتمام احمد آرام ۱۳۳۵ ش . - بیان الادیان تألیف محمد الحسینی
 العلوی چاپ طهران ۱۳۱۲ ش . بتصحیح عباس اقبال - تبصرة العوام فی
 معرفه الانام منسوب به سید مرتضی بن داعی حسن رازی چاپ طهران مطبعه
 مجلس ۱۳۱۲ بتصحیح عباس اقبال - دبستان مذاهب چاپ بمبئی ۱۲۹۲ ق . -
 لغت فرس اسدی چاپ طهران - ذخیره خوارزمشاهی (خطی) کتابخانه
 ملک بشماره ۴۴۹۳ ایضاً خطی کتابخانه مجلس ۲۵۹۵ - کتاب الابنیه عن
 حقایق الادویه عکس خطی کتابخانه ملی - نفائس الفنون فی عرائس العیون
 تألیف محمد بن محمود آملی (خطی) کتابخانه مجلس بشماره ۷۸۵ - مواهب

علیه واعظ کاشفی (خطی) کتابخانه مجلس بشماره ۸۰ - نسخ عکس خطی
کتابخانه دانشگاه تهران که از کتابخانه‌های ترکیه استحصال شده : ترجمه
تفسیر طبری - شواهد النبوه و نفحات الانس - کیمیای سعادت - زبدة الحقایق
تاریخ یمینی - جوامع الحکایات - ظفرنامه - زبدة التواریخ حافظ ابرو -
انیس العشاق - مناقب العارفين - لغت اسدی - تاریخ بخارا .

فہرست اسماء

ت

- ابن اسفندیار ۳۰۳، ۲۹۱
 ابن اعثم ۲۸۴
 ابن حسام ۵۹
 ابن خلدون ۱۴۴
 ابن سینا ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۳، ۲۶۲، ۲۶۵
 ۲۹۳
 ابن عبداللہ محمود نیشابوری ۲۹۱
 ابن عبداللطیف ۲۷۴
 ابن عماد ۱۷۸
 ابن فارض ۲۹۵
 ابن مسکویہ ۲۶۸
 ابن مقفع ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۹۰، ۲۹۱
 ابن ندیم ۲۶۴
 ابن نصر بخاری ۲۳۲
 ابن ہرکون ۲۷۷
 ابن یمین ۱۱۷، ۱۸۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰
 ابوالبرہیم بن نوح ۳۲
 ابواسحق ابراہیم بن عبداللہ ۶۱
 ابواسحق الاطعمہ ۱۸۸
 ابواسحق محمد ابراہیم ۲۸
 ابوالبرکات لاهوری ۲۲۰
 ابوالبرکات مولتانہ ۱۹۳
 ابوالحسن ۸۹
 ابوالحسن جلال الدین ۱۱۵
 ابوالحسن طلحہ ۱۰۸
 ابوالحسن بن علی جولوغ (ر.ک: فرخی سیستانی)
 ابوالحسن عامری ۲۶۴
 ابوالحسن علی بہرامی سرخسی ۲۶۴
 ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی ۲۹۴

- آبا قاخان ۱۲۴، ۱۷۱
 آتشی ۶۴
 آتش (احمد) ۲۵۸، ۳۵
 آذر ۱۲۵
 آذری ۱۸۸، ۲۰۹
 آرام (احمد) ۳۰۳، ۲۹۴
 آصف بن برخیا ۲۸۳
 آقا احمد علی مولوی ۱۷
 آقا محمد خان قاجار ۲۳۷
 آل بویہ ۳۱، ۴۶، ۴۷
 آل خجند ۱۲۲
 آل صاعد ۱۲۲
 آموزگار (سید حسین) ۱۲۶
 آنتہ غنہ ۱۸۰
 آواری ۲۲۵
 آوسلی ۱۳، ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۲۲
 ۲۲۶، ۲۲۹
 آہی ۲۲۶، ۲۳۹

الف

- ابراہیم ۲۰۵، ۹۴
 ابراہیم ادہم ۸۳، ۱۲۸، ۱۹۸، ۲۳۳
 ابراہیم پاشا ۱۷۵
 ابراہیم عادلشاہ ۲۴۱
 ابراہیم علیشاہ ۱۹۵
 ابراہیم غزنوی ۱۵۱
 ابن اثیر ۱۳۹

- ابوالحسن فراهانی ۱۱۲
 ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعید المنشی
 الجرباذقانی ۲۸۵، ۳۹
 ابوالعلاء گنجوی ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶
 ابوالفتح تتوی ۲۵۱
 ابوالفتح شاه حسن قاضی ۱۴
 ابوالفتح بن مظفر ۲۳۵
 ابوالفرج رونق ۱۰۱، ۹۹
 ابوالفرج سجزی ۱۰۰، ۳۶
 ابوالفضل بن مبارک ۲۸۸، ۲۷۴، ۲۴۹
 ابوالفضل محمد البیهقی ۲۸۵
 ابوالقاسم بصری ۲۲۲
 ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی ۴۵، ۳۳
 (رک : نیز بردیف عنصری)
 ابوالقاسم خان ۲۴۸
 ابوالقاسم سمنانی ۱۸۰
 ابوالقاسم محتشم بن رفعت شیروانی ۱۷
 ابوالقاسم نجم آبادی ۱۳۴
 ابوالعباس ۱۱۵
 ابوالمثل بخارائی ۲۲
 ابوالمحجن ۵۹
 ابوالمظفر اخستان ۱۱۳
 ابوالمظفر طاهر چغانی ۳۳
 ابوالمظفر سفر بن نیشابوری ۲۲
 ابوالمعالی ۲۱۶
 ابوالمعالی محمد الحسینی العلوی ۲۹۶
 ابوالمؤید بلخی ۴۷، ۲۲
 ابوالمؤید رونقی ۲۹
 ابوالنصر محمد بن عبدالجبار عتبی رازی ۳۹
 ابوبکر ۲۸۴، ۱۴۹
 ابوبکر بیستون ۱۷۱
 ابوبکر سعد بن زنگی ۲۵۳، ۱۷۰، ۱۶۷، ۱۲۳
 ابوبکر شاشی ۱۶۶
 ابوبکر شبلی ۱۳۵
 ابوتراب بیک انجدانی ۱۹۸
 ابوجعفر بن محمد ۹۹
 ابوجعفر محمد ۷۹
 ابوجعفر محمد بن جریر طبری ۴۱، ۱۸
 ابوجعفر بن موسی ۴۱
 ابوحامد بن معین الدین تبریزی ۱۶۵
 ابوحفص سفدی سمرقندی ۲۱
 ابوریحان ۲۸۱
 ابوزید محمد بن علی الغضائری ۳۹
 ابوسعید ۱۰۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۲۸۲
 ابوسعید ابوالخیر ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴
 ۲۹۴، ۲۳۳
 ابوسعید احمد بن محمد ۳۹
 ابوسعید بهادر خان ایلخانی ۸۶
 ابوسعید حسن بصری ۱۲۸
 ابوسعید عبدالحی ۲۸۰
 ابوسلیک گرگانی ۲۲، ۲۱
 ابوشعیب هروی ۲۷
 ابوشکور بلخی ۲۲
 ابوطالب ۲۸۹
 ابوطالب تبریزی
 ابوطالب حسین العارضی ۲۷۸
 ابوطالب خان ۱۸۹
 ابوطالب کلیم ۶۴
 ابوطاهر ۲۱۹، ۲۱۵، ۲۱۴، ۴۱
 ابوظاهر محمد طرسوسی ۲۱۴
 ابو عبدالله سفیان ۱۲۸
 ابو عبدالله محمد الجنیدی ۲۲
 ابو عبدالله محمد بن حسن معروف بلخی ۲۷
 ابو عبدالله محمد بن موسی فرالادی ۲۲

احمد بن الیاس ۲۶۶
 احمد بدیهی ۱۰۳
 احمد تبریز ۶۲
 احمد جامی رنده پیل ۱۵۴، ۱۵۳
 احمد بن حسن بن علی حر عاملی ۲۶۳
 احمد خان بنگش ۶۵
 احمد خراسانی ۲۹۳
 احمد درانی ۶۵
 احمد سهیلی خونساری (ر.ک: سهیلی خونساری)
 احمد بن سلیمان ۱۷۵
 احمد شاهدی آلاملی ۱۳۷
 احمد بن عبدالرحیم ۱۹۸
 احمد بن قومی احمد ۳۶
 احمد بن مجدالدین ۱۰۴
 احمد بن مسعود مستوفی ۱۵۱
 احمد بن محمد الطوسی ۲۲۷
 احمد بن محمد القبادی ۲۹۰
 احمد بن محمد مسکویه ۲۶۰، ۲۵۹
 اختیار الحسینی ۲۷۰
 اختیار تربتی ۱۷۴
 اختیار غیاث الدین ۱۹۱
 خستان ۱۱۵، ۱۱۳، ۷۵
 اخسیکتی ۱۲۰ (ر.ک: نیز بردیف اثیرالدین)
 اخوان الصفا ۱۳۰، ۱۴۴
 ادوارد براون ۱۳ دیباچه، ۱۸، ۱۰۵، ۱۰۸
 ۲۰۶، ۱۱۳
 ادیب صابر ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۲۰
 اربوتنوت ۱۳
 اردمن ۱۲۵۰، ۹۱، ۷۶، ۲۹۲
 ارسطو ۱۳۰، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۵۴، ۲۶۰، ۲۶۵
 ارسکین ۲۹۲
 ارسلانشاه ۱۱۱

ابو عثمان جاحظ ۲۶۰
 ابوعلی سیمجور ۱۰۰، ۳۶
 ابوعلی محسن قاضی استنوفی ۲۳۰
 ابوعلی مسکویه ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۲۶۱
 ابو محمد حبیب عجمی فارسی ۱۲۸
 ابومعین ۱۴۲
 ابو منصور محمد بن احمد دقیقتی طوسی (ر.ک: نیز بردیف دقیقتی)
 ابونصر ۳۵
 ابونصر احمد بن ابوالحسن جامی ۱۵۳
 ابونصر سراج ۱۳۴
 ابونصر فارابی ۱۴۶
 ابونواس ۳۸
 ابوهاشم الصوفی ۱۹۰
 اتسز خوارزمشاه ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۶
 اتونیوسکی ۱۷۴
 اته (هرمان) ۱۱ و ۱۴ دیباچه و صفحات
 ۴۴، ۴۱، ۳۳، ۲۵، ۱۷، ۱۳، ۹
 ۷۶، ۷۳، ۶۵، ۵۸، ۵۴، ۴۹
 ۱۲۱، ۱۱۳، ۱۰۵، ۹۷، ۸۹، ۸۱
 ۱۴۵، ۱۴۱، ۱۳۹، ۱۳۷، ۲۲۹
 ۱۶۱، ۱۵۸، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۴۹
 ۱۹۳، ۱۷۷، ۱۷۳، ۱۶، ۹۱، ۶۶
 ۲۴۸، ۲۴۱، ۲۳۳، ۲۱۷، ۲۰۱
 ۲۹۷، ۲۹۶، ۲۸۹، ۲۷۳، ۲۵۷
 و صفحات دیگر
 اثیرالدین اخسیکتی ۱۲۱، ۱۲۲
 اثیرالدین الفتوحی ۱۰۸
 اثیرالدین عبدالله اومانی ۱۲۳
 احمد ۲۶۸
 احمد ابوالفتح ۲۸۳

اکبر شاه ۲۹۰
 اله اریوس ۲۲۸، ۱۷۳
 ایوت ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۸۴، ۷۹
 امام ابوالمعالی محمد عبیدالله ۲۹۶
 امام حسن عسکری (ع) ۸۹
 امام قلیخان ۶۳
 امام محمد بن احمد بن محمود ۱۰۹
 امام موفق ۱۳۸
 امرؤالقیس ۷۷
 امری ۱۵۹
 اموریك ۲۲۷
 امور بن محمد ۲۲۷
 امویان ۲۰
 امیر ابراهیم اسماعیل منتصر ۳۰
 امیر ابوبکر بن محمد علی ۱۰۷
 امیر ابوالحسن علی بن الیاس بخاری ۲۹
 امیر ابوالفضل ۴۱ - ۴۲
 امیر احمد خلف بن احمد لیث صفاری ۳۳
 امیر احمد رازی ۶ - ۱۴
 امیر ابو عبدالله ۱۰۷
 امیریك ۱۷
 امیر حسن ۲۵۱
 امیر خان رستنی ۲۵۱
 امیر خسرو ۵۹، ۶۲، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۹۶
 ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۳
 ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۴۴، ۲۹۶
 امیر رستم ۴۱
 امیر رضیع الدین حیدر کاشانی ۱۵۶
 امیر سمرقند ۲۲۳
 امیر سیف الدین محمود شمس ۷۷
 امیر شیخ حسن بزرگک ۸۵
 امیر شمس الدین ۲۹۱

ارسلان شاه بن طغرل ۱۰۱، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲
 ارشاك ۵۵
 ازبک بن محمد بن ایلدیگز ۲۲۸
 ارزقی هروی ۱۰۳
 استرانژ ۲۰۶
 استوری ۱۸
 اسحق ۲۰۵
 اسحق بن ابراهیم بن منصور ۲۳۱
 اسد خان ۲۵۲
 اسدی ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۲۹۷، ۳۰۳
 اسفندیار ۲۱۵، ۵۸
 اسکندر ۵۵، ۵۹، ۷۵، ۸۷، ۱۵۴، ۲۱۵
 اسکندر بیک منشی ۲۸۹
 اسکندر کبیر ۱۹۳
 اسلامخان ۲۵۰
 اسماعیل ۲۰۵
 اسماعیل انقیروی ۱۶۲، ۱۶۶
 اسماعیل بینش کشمیری ۹۷، ۱۷۷
 اسماعیل حقی ۱۵۹
 اسماعیلیه ۱۳۷، ۲۴۴، ۱۶۳، ۱۸۳
 اشرف هراتی ۱۷۸
 اشپرنگر ۸۰، ۱۳۳، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۹۸، ۲۸۸
 اعثم الکوفی ۲۸۴
 اعتضاد الاطباء ۲۱۰
 افشار (ایرج) ۶۲، ۱۲۶
 افضل الدین محمد کاشانی ۱۴۰
 افضل الله آبادی ۱۶۵
 افلاطون ۱۳۰، ۱۴۶، ۲۶۰
 افلاکی ۱۶۶، ۲۹۵
 اقبال (عباس) ۳۹، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۲۶
 ۲۱۰، ۲۵۸، ۲۶۶، ۲۹۱، ۲۹۶
 ۳۰۱، ۳۰۳

ایاز ۸۸

ایل ارسلان ۱۰۶۰۱۰۵

ایلدگز ۱۲۰

ایلکانیان ۸۵

ایلک خانیان ۳۰

ایوب ۲۳۳

ب

باباطاهر ۱۲۷، ۳۲، ۳۱

بابا افضل (رك: افضل الدین محمدكاشانی)

بابافغانی ۱۹۲

باباكوهی ۲۹۶، ۱۳۵، ۱۳۳

باباكویه ۱۳۲

بابالال ۲۷۹

بابر ۲۹۰، ۲۷۰، ۸۷

باخر ۱۷۱، ۷۷، ۷۵

باذل ۶۱

بازب ۵۴

باریبه دومه‌نار ۱۷۳، ۲۴، ۱۳

بارانی ۱۲۶

باسکر چاریا ۲۷۶

باغبان ۶۹

بایزید بسطامی ۲۹۵، ۱۳۱

بایسنقر ۲۸۱

بحرالعلوم ۱۶۶

بحرالمعانی ۱۰۸

بختاورخان ۷

بختیاری اهوازی ۴۷

بداؤنی ۲۸۳، ۲۷۷، ۲۷۶، ۹

بدارالدین هلالی ۸۱

بدرعلی ۷۶

بدلیسی ۳۰۳

امیر صاحبقران ۸۵

امیر علاءالدوله اصفهانی ۲۹۳

امیرعلی بن فرامرز ۱۰۷

امیرعلیشیر ۲۸۵، ۲۵۶، ۱۴

امیر فضلون ۹۹

امیر فیروز کوهی ۲۱۰، ۱۲۶

امیرقیاد ۱۸۱

امیر کبیر ۲۰۹

امیر معزی ۱۲۶، ۱۱۹

امیرمنوچهر ۳۶

امیر نصرت‌الدین ابوبکر ۱۲۱

امیر نظام‌الدین احمدسهیلی ۸۱

انجت ۹۲

انشاء ۴۳

انصاری هراتی ۱۹۹

انکیانو ۱۷۱

امورخان ۶۵

انوری ۹۹ ، ۱۱۰، ۱۰۸ ، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴

۲۵۳، ۱۲۶، ۱۲۱، ۱۱۶

انوشیروان ۲۸۳، ۲۷۱، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۳۷

انیس ۸۸

اوحدالدین حامد کرمانی ۱۷۸

اوحدی ۱۸۴

اورمز ۱۹

اورنگ زیب عالمگیر ۸۳

اوکنای ۳۰۲

اوکنای قآن ۲۲۳

اوکرت ۱۶۶

اولجاتیو ۲۸۷

اویس بن علاءالدین ۱۷۳

اهریمن ۱۹

اهلی شیرازی ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۲۵

بوعلی مسکویه ۲۶۰	بدیع التبریزی ۲۵۵
بونلی ۶۷ ، ۲۰۶	بدیع الدین منوچهر التاجر التبریزی ۹۰
بویه ۹۹	بدیع الزمان فروزانفر ۱۷ ، ۱۸۴
بویان ۳۱۰ ، ۳۰	بدیل ۱۱۳
بهاء الدوله ۴۷ ، ۲۸۱	بذ (بوذ) ۲۲۷
بهاء الدین احمد سلطان ولد ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۲	براون ۱۱۹ ، ۱۳۸ ، ۱۴۰
بهاء الدین محمد بن علی بن محمد بن	برتلز ۱۳۸ ، ۵۷
عمرانظهر الکاتب ۱۰۳	برخوردار بن محمود ۱۳۶ ، ۲۵۷
بهاء الدین نقشبند ۲۹۵	برزو ۵۷
بهار (محمد تقی ملک الشعراء) ۲۸ ، ۲۰۸ ، ۲۶۳	برشیشا ۲۳۳
بهاریمیل بن راجمالی ۲۷۷ ، ۲۷۸	برکیاروق ۲۶۷
بهرامشاه ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۷ ، ۱۰۹ ، ۱۰۱ ، ۱۵۱	بروخیم ۲۰۹
بهرام بن علی ۲۳۵	برونیهیلد ۵۸
بهرام گور ۲۵۳	برهان الدین ترمزی ۱۶۰
بهرامی ۲۵۳	برهانپوری ۲۶۸
بهره وربانو ۲۲۵	برهان نظامشاه دوم ۱۹۵
بهشتی ۶۵	بزرگمهر ۲۶۱
بهمن ۶۲	بساطی سمرقندی ۱۸۸
بهمنی ۶۴	بسمل ۹۱
بهمن میرزا ۱۷ ، ۲۸۱	بشر ۲۳۳
بیانی (دکتر مهدی) ۱۲ ، دیباچه ، ۸۳ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸	بغوانداس هندی ۱۶
بیدپای ۲۶ ، ۳۲ ، ۱۱۰ ، ۲۲۷	بکتاش ۲۸
بیدل ۱۹۶ ، ۱۸۱	بکران خایث ۲۳۱
بیرامشاه ۹۶	بلاند ۱۵۴
بیلقانی ۱۲۰ ، ۱۲۱	بلرام ۹۲
بیهقی ۲۸۵	بلمعی ۲۹۷
	بلوخمان ۶ ، ۲۵۶
	بنفی ۱۱۰ - ۲۲۹
	بنی خفاجه ۱۱۹
	بودنشتد ۱۴۱
	بودرجمهر ۲۸۳
	بورلیج ۲۹۰ ، ۳۰۳
پ	
پالمر ۱۳۳	
پاندیت دیاشکر نسیم ۲۲۱	
پاوی ۹۷	
پترمان ۲۱۵	

تکش ۱۱۴۰۱۱۱۰۱۰۵
تکش بن ایل ارسلان ۲۹۳
تمیم انصاری ۲۲۲
تنسر ۲۹۱
توفیق (دکتر رضا) ۱۸۲۰۱۴۰
تولوك ۱۶۶۰۱۳۳
تویفل ۱۴۸
تیپو ۶۶
تیپو سلطان ۲۲۵۰۹۶
تیکترای ۶۶
تیمور ۳۰۱۰۲۸۷-۱۷۸-۷
تیمورلنگ ۶۳۰۶۲
تیموریان ۸۰

ث

ثانیسری ۲۷۶
ثنائی مشهدی ۱۹۴

ج

جاحظ ۲۶۵۰۲۶۲۰۲۶۱
جامی ۸۰۰۶۲۰۵۹۰۵۴۰۵۳۰۵۲۰۵۱۰۵۰۰۴۹
۰۱۷۷۰۱۷۶۰۱۷۵۰۱۶۳۰۱۵۰۰۸۵۰۸۱
۰۱۹۰۰۱۸۹۰۱۸۲۰۱۸۱۰۱۸۰۰۱۷۹
۰۲۵۶۰۲۰۶۰۲۱۰۰۱۹۳۰۱۹۲۰۱۹۱
۲۹۵
جان براون ۱۳۳
جرج ۲۰۲
جرجیس ۲۳۳
جریر ۴۱
جسونت رای منشی ۹۴
جعفر بیگ افشین ۲۸۳
جعفر خان ۲۱۸

پدماوتی ۹۳
پرایس ۲۴۱
پرچ ۲۹۸۰۱۱۸۰۱۱۳۰۱۰۵۰۷۷۰۴۴۰۱۳
پژمان بختیاری (حسین) ۲۰۹
پلی ۲۰۶
پولاك ۲۰۶
پیتزی ۴۴۰۱۳
پیر محمد بن پیر احمد بن خلیل ۲۶۹
پیکرنیگ ۱۴۱۰۴۹۰۲۲
پیلپای ۲۶

ت

تابنده گنابادی ۱۸۳
تاج الدین احمد عراقی ۱۸۳
تاج الدین محمد صدر ۲۱۹
تاج الدین محمود بن عبدالکریم ۲۲۳
تاج الملوك ۲۲۱
تاور (فلیکس) ۳۰۲۰۲۸۷
تحسین ۲۲۴
قراب ۸۹
ترویر ۱۴۶
تسکر ۱۸۹
تسکین بن یعقوب ۹۰
تغلق تیمور خان ۲۸۷
تغلق شاه ۲۷۱
تقوی (سید نصر الله) ۲۸۲
تقی ابن معین الدین ۱۵
تقی الدین اوحدی ۵۳
تقی زاده (سید حسن) ۱۸۲۰۱۴۹۰۴۵
تقی سلطان روم ۲۵۰
تقی کاشی ۱۴۱۰۱۲۳۰۱۰۲۰۹۹۰۹۸۰۵۴۰۵
تک چند چند ۹۲

چ

- چنور بوجداس ۲۷۷
 چغری بیگ داود بن میکائیل ۱۴۴
 چلبی حسام الدین ۱۶۱
 چندا ۸۸
 چندربان برهمن ۲۵۰، ۲۴۹
 چندرمن ۲۷۶
 چنگیز ۶۲
 چنگیز خان ۲۸۶، ۱۲۳

ح

- حاتم ۲۱۷
 حاتم مسیح ۸۷
 حاج اسماعیل بیگ ثقفی ۲۱۰
 حاجی خلیفه ۱۰۵، ۵۶
 حاج عبدالله تبریزی ۲۵۰
 حاج ربیع انجب ۲۷۵
 حاجی محمدجان قدسی ۶۴
 حاجی محمد فراهی هراتی ۲۱۷
 حافظ (شمس الدین محمد شیرازی) ۱۸۶، ۷۸
 ۲۱۰، ۲۰۹، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷
 حافظ ابرو (عبدالله) ۳۰۴، ۳۰۲، ۲۸۱
 حافظ ابرو (لطف الله) ۲۸۱
 حافظ رحمت خان ۹۵
 حافظ تانیش بن محمد البخاری ۲۹۱
 حالی ۸۷
 حامد لاهوردی ۲۹۶، ۲۲۵
 حجاج بن یوسف ۲۳۲
 حجت ۱۴۲
 صدیقه ۱۷۲
 حسابی ۱۹۲
 حسام الدوله اردشیر ۱۲۳، ۱۲۱

جعفرلقابی ۲۲۱

جلال اسیر ۲۰۲

جلال الدین ۱۰۴، ۱۲۳، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳،

۱۷۷، ۱۷۴، ۱۶۶، ۱۶۴

جلال الدین احمدطیب ۸۷

جلال الدین چلبی ۱۶۴

جلال الدین رومی ۱۳۵، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹،

۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۸۰، ۲۹۵، ۳۰۱،

جلال الدین طباطبائی ۲۷۰

جلال الدین محمدالدوانی ۲۶۸

جلال همائی (رك: همائی)

جلالی ۱۶۶

جلالی نائینی ۲۷۵

جلیلی (محمد حسن) ۱۲ دیاچه

جمار الدین ۶۹

جمال الدین اشهری ۱۲۰

جمال الدین اصفهانی ۱۱۵

جمال الدین بن ناصر علوی ۱۰۲

جمالی ۱۷۹، ۸۶

جنید بغدادی ۱۳۴، ۱۳۵

جوزدین ۱۹۱

جونس ۱۸۹، ۹۵

جوهری ۱۲۰

جهان پهلوان ۱۲۳، ۱۲۱، ۷۳

جهاندارسلطان ۲۲۵

جهاندار شاه ۶۵

جهانگیر ۱۹۵، ۷۳، ۶۸

جهانگیر شاه ۹۷، ۵۳، ۶۸، ۲۷۷، ۲۷۶

جی زوخ رای زیرک ۹۱

جیلانی لاهیجی ۱۷۸

جیوانجی جمشیدچی ۲۲۶

حسینقلیخان عاشقی ۱۶
 حسین مسرور (رك: مسرور)
 حسین منصور ۱۳۱
 حسین هروی ۲۰۷
 حقایقی ۱۱۳
 حق وردی ۲۲۸
 حقیقی ۱۰۳
 حكمت (علی اصغر) ۱۵۰، ۱۸۰، ۱۴
 حكیم ابوالنجم احمد یعقوب ۳۶
 حكیم ابوطاهر بن محمد الطیب ۲۷
 حكیم ابونصر احمد بن منصور ۴۰
 حكیم رافعی ۳۹
 حكیم ركن ۲۷۶، ۱۹۶
 حكیم عبدالعزیز بن منصور ۳۴
 حكیم فرالدین ابوالحسن محمد عبدالله ۲۴
 حلاج ۱۵۷
 حمدالله مستوفی ۱۶۲
 حمزه ۲۱۶
 حمزه بن علی ملك طوسی ۱۸۸
 حمیدالدین ابوبكر بلخی ۱۱۲، ۴۴
 حمیدالدین جمال بخاری ۷۶
 حنظله بادغیسی ۲۱
 حی بن عبدالحق ۱۸۸
 حیدرقلی خان ۶۴
 حیدرقلی میرزا ۲۰۳
 حیدر معانی ۱۹۵
 حیرتی ۶۱
 حیرتی تونی ۱۹۲، ۱۷۴

خ

خاقانی ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲
 ۲۵۳، ۲۰۱، ۱۹۸، ۱۲۶، ۱۲۲

حسامالدین ۱۶۴، ۱۶۲، ۹۴
 حسن ۶۰
 حسن (امام علیه السلام) ۲۰۴
 حسن الزواری ۲۳۲
 حسن بانو ۲۱۷
 حسن بصری ۲۳۳
 حسن بیک بهادر خان ۶۹
 حسن بیک خاکی ۷
 حسن بن سرخسی ۲۶۳
 حسن بن سهل ۲۶۴، ۲۶۱
 حسن بن سیدفتح الله ۶۰
 حسن صباح ۱۳۸، ۱۳۷
 حسنعلی عزت ۲۲۵، ۹۶
 حسنعلی المنشی ۲۷۲
 حسن غزنوی ۱۰۷، ۹۹
 حسن بن لطف الله طهرانی رازی ۱۵
 حسن بن محمد الحسینی ۱۰۲
 حسن بن محمد شرف الدین الرامی ۱۴۰
 حسن بن ناصر علوی ۱۰۲
 حسین الاشعری ۲۳۱
 حسین الدهستانی ۲۵۷، ۲۳۰
 حسین بن اسعد ۲۳۰
 حسین بن حسن فارغ ۵۹
 حسین بن علی (امام علیه السلام) ۲۰۴، ۹۱، ۶۰
 ۲۳۲، ۲۳۱
 حسین بن علی البیهقی الکاشفی ۱۶۶
 حسین بن علی الواعظ ۲۹۷، ۲۱۷، ۸۸
 حسین بن منصور حلاج ۱۳۱
 حسین ضمیری ۸۱، ۶۹
 حسینعلی شاه فرس ۶۴
 حسین غزنوی ۹۴
 حسینقلی خان خواجه ۲۰۵

خواجه محمد بن بهروز بن احمد ۹۹
 خواجه محمد بیدل ۲۳۹
 خواجه محمد طاهر گلابی ۹۰
 خواجه محمود کاروان ۲۴۵
 خواجه مسعود قمی ۴۳
 خواجه نصیرالدین طوسی ۲۵۸، ۲۵۴
 خواجه نعمت الله ۳۰۳
 خواجه نعمت الله هراتی ۲۹۲
 خواجه هدایت الله رازی ۸۱
 خواجه یوسف بن ایوب ۱۵۱
 خواجهی کرمانی ۵۸، ۵۹، ۸۶، ۹۱، ۱۴۷،
 ۲۰۷، ۱۷۶
 خوارزمشاهیان ۱۵۹، ۱۲۲، ۱۵
 خواندمیر ۲۸۳، ۲۸۱، ۲۵۸، ۲۴۶، ۲۳۲
 خودزکو ۲۰۶، ۲۰۵
 خورشید شاه ۸۸
 خوش ۱۸۰
 خوشدل ۶۴
 خوشگو ۸
 خونساری ۲۰۹
 خیال ۲۱۷
 خیام ۱۸۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۶

د

داراب شاه ۲۲۰
 دارا شکوه ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۵، ۱۹۷، ۱۷۹
 دارمستتر ۳۲، ۲۳
 دانش (حسین) ۱۸۲، ۱۴۰
 داریوش ۲۱۵
 داعی ۱۶۴
 دبستان ۱۴۶
 دبیرسیاقی (محمد) ۱۲۶، ۳۶

خاقان اکبر ۱۱۳
 خاقان چین ۴۲
 خاقان قدر خان ابوالمعالی جبرئیل بن احمد ۱۱۷
 خالق وردی عبداللوی شاملو ۹۰
 خان محمد ۲۲۱
 خانیکوف ۱۱۶
 خاورشاه ۲۱۹
 خاوری ۱۱۱، ۵۳
 خبازی نیشابوری ۲۸
 خدیجه بیگم ۹۶
 خسروانی ۲۲، ۲۷
 خسرو پرویز ۷۳
 خشاب (دکتر یحیی) ۱۸۳
 خضر بن ابراهیم ۱۱۷
 خضر خان ۷۸
 خضر بن علی ۲۶۱
 خلاق المعانی ۱۲۲ (رک: نیز به کمال الدین اسمعیل)
 خلخالی ۲۶۶
 خلخالی (سید عبدالعظیم) ۲۹
 خلفای راشدین ۶۰
 خلیلی ۱۲۷
 خلمو گوروف ۱۷۳
 خلیفه ابراهیم ۵۳
 خلیفه القادر بالله ۴۷
 خواجه آصفی ۱۹۲
 خواجه ایوب پارسسی ۱۶۵
 خواجه جمال الدین بن علاء الدین ۸۵
 خواجه حسین ثنائی ۱۹۳
 خواجه شاپور رازی ۸۳
 خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید ۸۲
 خواجه عبدالملک عیضامی ۶۲
 خواجه عمیدا ابوالفوارس ۱۰۳

- رابینسون ۷۶
 راجرز ۱۷۳۰۵۴
 راج پلٹی ۹۳
 راجگزان ۲۴۱
 راجوعلوی ۱۹۳
 راجونز ۸۵
 رادویانی ۲۵۸
 رام چندر ۲۷۷
 رام چند ۹۵
 رامین ۷۰
 رای کرپاویان ۲۲۰
 ران کرن گجراتی ۷۸
 رتنسینه ۹۳
 رایگر ۱۷۵
 رستم ۲۱۵، ۵۸، ۵۷
 رستم سیستان ۵۵
 رستم بن شروین ۱۲۸
 رشید بن شروین ۲۲۸
 رشیدالدین محمد بن عبدالجلیل
 عمر بن الطائب ۱۰۵
 رشیدالدین وطواط ۳۵
 رشید طیب ۲۸۶
 رشید یاسمی (رک: یاسمی)
 رشیدی ۱۱۷
 رشیدی سمرقندی ۱۲۱
 رضا زاده شفق (رک: شفق)
 رضا قلیخان هدایت ۱۲، ۳۷، ۱۱۶، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۶۹، ۲۰۷
 رضی الدین ۱۰۱
 رضی آرقیمانی ۱۹۸
 رفیع الدین حسین ۲۴۷
 رفیع الدین قندهاری ۱۶
- دتاسی ۱۵۸، ۱۴۱
 درویش جمالی ۸۷
 درویش حسن ۲۸۵
 درویش حسین نوای کاشانی ۱۷
 درویش عاملای بلخی ۲۰۰
 دساسی ۲۸۴، ۲۲۹، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۱۰، ۱۲
 دفرمری ۲۸۸
 دقیقی ۲۵۳، ۲۹ (رک: نیز بردیف ابومنصور)
 دملر ۹۵
 دوراک ۲۴۱، ۲۲۱
 دورگاداس ۱۵
 دوریه ۱۷۳
 دوستمحمدخان ۶۷
 دوسلان ۱۴۴
 دولتشاه ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۳۵، ۱۵۴
 دولتشاه سمرقندی ۱۴
 دیلمیان ۳۰، ۳۱، ۴۶، ۹۹
 دینشاه ایرانی ۱۷
- ذ
- ذبیح الله صفا (رک: صفا)
 ذوالفقار ۱۲۵
 ذوالفقار خان ۲۰۳
 ذوالفقار علیخان مست ۱۱، ۱۶
 ذوالقرنین ۲۳۳
 ذوالکفل ۲۳۳
 ذوبان ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳
- ر
- رابعه بنت کعب ۳۹
 رابعه عدویة بصری ۱۲۹
 رابعه قزداری بلخی ۲۸

زلالی ۱۸۱۰۱۷۹۰۹۱۰۸۸	رفیعی کاشانی ۱۹۵
زلیخا ۴۵۰۵۱	رکرت ۱۵۹
زندیه ۷۰	رکن الدین اکاف ۱۵۵
زنگی بن اقسنقر ۱۱۵	رکن الدین اوحلی ۱۷۸
زوار ۱۲۶	رکن الدین مسعود هروی ۵۰
زوتنبرگ ۲۹۲	رکن الدین همایون فرخ (ر.ک همایون فرخ)
زیب النساء بیگم ۱۹۶	رنچورداس ۲۴۹
زیگفرید ۵۸	رنگین ۹۷
زین العرب ۲۸	رنو ۱۴۱
زیتتی علوی ۳۹	روحانی ۱۰۷
	روح الامین ۸۴۶۸۱
ژ	رودکی ۶۲۸۰۲۷۰۲۶۰۲۵۰۲۴۰۲۳۰۱۹۰۱۴
ژوردن ۲۸۴	۲۲۷۰۱۸۵۰۱۳۱۰۹۸۰۴۲۰۳۳۰۳۲
ژوکوفسکی ۱۸۲۰۱۵۴۰۱۱۳	روزن ۱۹۲۰۲۸۲۰۱۶۶
س	روزن سواپک ۱۶۶
سائلی ۱۷۵	روزنشویک ۵۴
ساتن ۹۵	روکرت ۷۶
ساری عبدالله افندی ۲۲۵	رونکل ۲۱۹
ساسانیان ۵۶۰۲۶	رهائی ۱۷۵۰۱
سامان ۲۰	رمیله ۶۵
سامانیان ۱۴۸۰۴۱۰۳۱۰۳۰۰۲۹۰۲۶۰۲۴۰۲۲	ریاضملی ۱۷۳
سام میرزا ۱۴۰۵	ریتر ۱۸۳۰۱۵۸
سبکتکین ۳۰	ریچاردسون ۱۸۹
سپهری (علی) ۱۱۷	ریحان ۲۲۱
سحابی استرآبادی ۱۴۰	ریو ۶۱۳۰۱۳۰۱۰۰۰۹۲۰۷۷۰۷۶۰۴۷۰۱۳
سراج الدوله محمدغوث خان اعظم ۱۲	۲۸۹۰۲۸۸۰۲۰۸۰۲۰۲۰۱۷۲۰۱۷۱
سراج الدین عثمان بن محمدغزنوی ۶۴۰۵۷	ز
سراج الدین علی آرزو ۷۷۰۹	زاخاو ۲۸۱۰۱۳
سروری ۲۵۶۰۲۴۰۰۱۸۷۰۱۷۲۰۱۶۶	زاکابی ۱۱۹
سروش ۲۰۳	زاکان ۱۱۶
سعدالله ۱۰۰	زخمی ۱۶

سلطان شاهرخ ۶۳، ۸۴، ۸۴، ۲۳۸ (رك: نیز پردیف
 شاهرخ)
 سلطان عبدالله قطبشاه ۲۷۱
 سلطان علاءالدین خوارزمشاه ۱۵۹
 سلطان علاءالدین محمدشاه خلجی ۷۹
 سلطان محمد ۱۰۲، ۲۳۴
 سلطان محمد فخری بن امیری ۱۴
 سلطان محمد قطبشاه ۸۴
 سلطان محمد نور ۲۱۰
 سلطان محمود غزنوی ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۱
 ۴۲، ۴۵، ۵۸، ۶۲، ۸۸، ۹۸، ۱۱۱، ۱۴۸
 ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۸۵
 سلطان مراد اول ۲۷۷
 سلطان مراد ثالث ۲۶۶
 سلطان مراد ثانی ۲۳۹، ۱۸۵
 سلطان مسعود ۳۶، ۵۶، ۱۰۲، ۲۱۸
 سلطان معزالدین ۲۱۸
 سلطان معزالدین کیقباد ۷۸
 سلطانعلی ۲۱۰
 سلطان ولد ۱۴۶، ۱۶۶
 سلطانانی ۱۳۳
 سلطان یعقوب ۱۲۵
 سلطان یعقوب آق قویونلو ۱۹۵
 سلمان ساوجی ۹۱، ۹۶، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۸۶
 ۲۰۹، ۲۱۰
 سلیمگن ۲۹۹
 سلیم ۱۹۶
 سلیمان ۲۸۳
 سلیمان بن منصور ۱۲۸
 سلیمان شاه ۱۲۰، ۱۲۳
 سلیم عطاریزدی سالم ۱۹۶
 سنائی ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۳۵، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳

سعدالدوله ۱۷۰
 سعدالله خان ۲۵۰
 سعدبن زنگی ۱۲۳، ۱۶۷
 سعد وزاوینی ۲۲۸
 سعدی ۱۵۴، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳
 ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۰۸
 ۲۲۸، ۲۳۶، ۲۵۳
 سعید نفیسی (رك: نفیسی)
 سفیان ثوری ۲۳۳
 سقراط ۱۵۴
 سکیته ۵۱
 سلامان و ابسال ۱۹۲
 سلجوقیان ۷۰، ۱۰۳، ۱۸۵
 سلطان ابراهیم غزنوی ۱۰۱، ۹۹
 سلطان ابوالقاسم ۲۱۸
 سلطان التمش ۲۳۴
 سلطانالدوله ۴۷
 سلطان اویس ۹۶، ۱۱۹
 سلطان بهرامشاه ۷۳
 سلطان بهمنی ۶۲
 سلطان ثانیسری ۲۷۵
 سلطان جلالالدین فیروزشاه ۷۹
 سلطانحسین ۴۳، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۸، ۷۹، ۱۹۲
 ۲۱۷، ۲۴۶، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۷۲
 سلطان حسین هرات ۲۸۲
 سلطان خلیل ۲۶۹
 سلطان رستم بهادرخان ۲۷۲
 سلطان سعید طغرل بن ارسلان ۷۳
 سلطان سلیم ۲۶۹
 سلطان سلیمان اول ۲۶۵
 سلطان سنجر ۵۰، ۵۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸
 ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸

سیف پور قاطمی ۲۰۹	۱۸۳، ۱۷۶، ۱۷۴، ۲۶۱، ۱۵۸، ۱۵۴
سیف خان ۲۴۸	ستان بیک ۲۶۵
سیف ظفری ۲۳۳	سنجری دهلوی ۱۸۵
سیفی ۲۵	سوجان رانی ۲۶۹
سیوسهای کایت ۲۷۸	سودی ۱۸۹، ۱۸۷، ۱۷۲
	سوزنی ۱۵۳، ۱۱۸، ۱۱۷
ش	سوشروته ۲۹۹، ۲۹۸
شارموا ۲۹۲، ۷۶	سهراب ۵۸، ۵۷
شاك ۱۴۱	سهروردیه ۱۶۸
شاكر افندی ۱۷۵	سهم الدین ۲۹۳
شاكر خان ۲۴۳	سهم الدین بن ابی الخیر ۲۹۳
شاه ابواسحق ۱۱۸	سهیلی خوانساری ۳۰۳، ۲۸۹، ۲۰۹، ۱۲
شاه اسماعیل صفوی ۱۸۱، ۱۲۵، ۸۷، ۶۳، ۵	سهیلی (مهدی) ۱۸۳
شاه اکبر ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۳۶	سید ابوطالب اصفهانی ۶۰
شاه بدخشانی ۱۷۵	سید اشرف خال ۲۵۱
شاه جهان ۸۷، ۸۷، ۸۳، ۸۲، ۶۴، ۵۳، ۱۵، ۸، ۷	سید ذوالفقار شیروانی ۱۲۴
۲۴۹، ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۵۲، ۱۱۶، ۸۹	سید عبدالرحیم ۱۶
۲۷۷، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۱، ۲۵۱، ۲۵۰	سید عبدالفتاح الحسینی المسکری ۱۶۵
۲۷۹، ۲۷۸	سید عبدالوهاب افتخار ۱۵
شاه جهانگیر ۲۷۲، ۲۶۰، ۲۴۲، ۲۳۶، ۱۹۶	سید علی همدانی ۲۷۰
۲۸۸	سید صمد علی ۲۷۸
شاه حسن ارغون ۱۷۹	سید مجدالدین ابوالقاسم علی بن جعفر ۱۰۴
شاه حسین بن ملک غیاث الدین محمود ۱۵	سید محمد صادق علی ۱۸۹
شاهدی ۱۶۶	سید محمد ناصر خال بهادر ۸۲
شاهرخ ۲۸۸، ۲۸۱، ۱۸۲، ۱۷۸	سیف ۱۹۷
شاهزاده بدرمنیر ۲۱۸	سیف اسفرننگ ۱۳۳
شاهزاده بدیع الجمال ۲۱۹	سیف الدوله سلطان محمد بن فتحعلیشاه ۱۶
شاهزاده بهرام ۲۲۰	سیف الدین ۱۷۰، ۱۲۳
شاهزاده جمشید ۸۵	سیف الدین ابو عبدالله ۲۹۰
شاهزاده داراشکوه ۲۹۵، ۲۵۰	سیف الدین سوری غوری ۱۰۹
شاهزاده سیف الملوك ۲۱۹	سیف الدین محمود ۱۰۱
شاهزاده فلک ناز ۹۰	سیف بخارانی ۲۵۴

شاه همایون ۲۷۲، ۲۴۷، ۸۶	شاهزاده ماه ۲۲۰
شاه هوشنگ ۸۶	شاهزاده محمد ۲۵۲
شایان (عباس) ۳۰۳، ۲۹۱	شاهزاده محمداکبر ۲۵۱
شایسته خان ۲۵۱	شاهزاده مهپری ۲۱۴
شبهستری ۱۸۰	شاهزاده مهر ۲۱۹
شبلی ۲۱۰	شاهزاده نوروز ۸۶
شبلی نعمان ۲۰۹	شاهزاده والا اختر ۲۴۰
شپگل ۲۹۲	شاهزاده همای زمین خاوری ۸۶
شجاع الملک ۱۹۷	شاهزاده هنس ۹۱
شجاع لسوری ۱۰۳	شاه سلطان حسین ۲۳۶
شرف الدین بخاری ۱۹۱	شاه سلیمان ۲۰۰
شرف الدین حسن اشرفی سمرقندی ۱۲۰	شاه صفی ۸۳
شرف الدین علی یزدی ۲۵۵، ۶۲، ۲۸۸، ۲۸۷	شاه طهماسب صفوی ۱۹۸، ۸۱، ۶۹، ۶۳، ۵۲
۳۰۳	۲۳۵
شرف الدین علی یعقوب شیروانی ۲۵۶	شاه عادل ۴۱
شرف الدین فضل الله قزوینی ۲۴۵	شاه عالم ۲۲۰، ۲۱۹، ۱۹۷، ۱۷، ۱۱
شرف الدین بن محمد الرامی ۲۵۳، ۱۰۶	شاه عالمگیر ۲۲۴، ۹۳، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۵۰
شرف خان بدلیسی ۲۹۱	۲۷۸، ۲۶۸
شریف ۲۸۸	شاه عباس ۱۴۰، ۸۸، ۸۳، ۸۱، ۶۳، ۵۹، ۱۵
شریفای کاشف ۲۳۱، ۸۴، ۸۲	۲۳۵، ۲۰۱، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۸۱، ۱۹۶
شریق ۱۴۲	۲۸۹
شزی ۸۵	شاه عباس دوم ۲۰۰، ۸۹
شصت گله ۳۶	شاه فقیر الله آفرین ۹۵
شطنجی ۱۱۷	شاه قاسم الانوار ۱۵۳
شعله گلپایگانی ۵۴	شاه کشورگیر ۲۱۹
شعیب جوشقانی ۷۰	شاه کرب ارسلان ۷۴
شفاتی اصفهانی ۱۹۸	شاه محمد خداپنده ۶۹
شفر ۲۶۵، ۲۳۰، ۱۴۹، ۱۴۷، ۱۴۲، ۱۰۲، ۳۲	شاه محمد صفوی ۶۹
۳۰۳، ۲۹۹، ۲۹۰	شاه مظفر ۳۴
شفق (دکتر رضا زاده) ۱۵ دیباچه، ۶۱۷، ۲۲	شاه منصور ۱۰۴
۱۰۱، ۶۹، ۳۶، ۲۵	شاه نعمت الله ولی ۱۷۷
۱۳۲، ۱۲۶، ۱۱۵	شاه نواز خان ۱۶

شیبانی ۲۰۴
 شیخ ابواسحق ۱۱۹
 شیخ ابوالعباس قصاب آملی ۱۳۴
 شیخ ابوالفضل بن محمد سرخسی ۱۳۴
 شیخ ابوالفیض ۱۹۴
 شیخ ابوالقاسم یاسین صوفی ۱۳۴
 شیخ الرئیس ۳۰۱
 شیخ اویس ایلکانی ۱۸۵، ۱۰۶، ۲۴۰، ۱۴۶، ۲۵۳
 شیخ بهائی ۱۸۱
 شیخ جمن ۹۳
 شیخ جنید ۲۹۵
 شیخ خرقانی ۱۵۰
 شیخ ریاضعلی ۱۷۲
 شیخ زحم الله اکبر آبادی ۱۶۵
 شیخ سعدالله رهائی خوافی ۸۱
 شیخ سعدالله مسیح ۲۷۶
 شیخ عبد السلام ۱۱۶
 شیخ عزت الله بنگالی ۲۲۱
 شیخ علی حزین ۱۹۶، ۱۴۶، ۹
 شیخ علی باباکوهی شیرازی ۱۳۱
 شیخ فریدالدین عطار ۴۳، ۱۲۹ (رک: نیز
 به فریدالاین و عطار)
 شیخ قادرعلی ۱۷۲
 شیخ کلینی ۸۹
 شیخ مبارک تاگوری ۱۹۴
 شیخ محبت الله ۲۷۹
 شیخ محمد الخاتون ۲۷۳
 شیخ محمد معصوم ۱۹۱
 شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی ۲۳۳
 شیخ معین المسکین ۲۱۷
 شیخ منجم ۹۳

۲۸۵، ۲۰۸، ۱۶۶

وصفحات دیگر

شفیق اورنگ آبادی ۱۵
 شفیع یزدی ۲۰۹
 شقیق بلخی ۱۳۱، ۱۲۸
 شلشتاوسرد ۴۹
 شمس الدین ۲۴۵
 شمس الدین احمد افلاکی ۱۶۴
 شمس الدین جوینی ۱۷۱
 شمس الدین فقیر ۹۵
 شمس الدین محمد حسین حکیم ۲۶۰
 شمس الدین محمد دقائقی مروزی ۱۰۳
 شمس الدین محمد بن عبدالله کاتبی ۸۰
 شمس قیس رازی ۲۵۳، ۱۲۴، ۱۴
 شمعی ۱۸۵، ۱۷۵، ۱۷۲، ۱۵۹، ۱۵۸، ۷۶
 شمولدرز ۲۹۶
 شوکت ۲۰۱، ۹۰، ۵۳
 شوکت بخاری ۱۹۹
 شولتز ۲۷۵
 شهاب (حبیب الله) ۲۰۸
 شهاب الدین ابوعلی غزنوی ۱۰۲
 شهاب الدین احمد ۱۱۷
 شهاب الدین سهروردی ۲۹۵، ۱۶۷، ۱۲۳
 شهاب الدین عبدالله ۲۸۶، ۲۴۶
 شهاب الدین عمق بخارائی ۱۱۷، ۵۰
 شهاب ترشیزی ۵۴
 شهاب جهانگیر ۱۷۹
 شهابی (علی اکبر) ۳۰۱، ۲۸۰
 شهریار ۱۷۷، ۵۸
 شهر دان بن ابی الخیر ۲۹۳
 شهید ۲۲۹، ۲۵۰، ۲۴۰، ۲۳
 شی ۱۴۶

صلاح الدین صیرفی ساوجبی ۲۰۸
صوفی میرحسین سعادت ۱۷۸
صوفی شریف کیجهانی ۱۷۷

ض

ضیاء اصفهانی ۱۹۶
ضیاء الحق فرخشاہ ۱۸۰
ضیاء الدین ۱۱۲
ضیاء الدین الاردوبادی ۲۵۶
ضیاء الدین عبرت ۹۶
ضیاء الدین بخشی ۲۲۵، ۱۰۴

ط

طاهر آملی ۱۹۶
طالب جاجرمی ۴۳
طاوس الفقراء ۱۳۴
طاهر بن الحسن ۲۶۳
طاهر بن الحسین ۲۶۳، ۲۰
طاهر وحید ۲۵۰
طاهریان ۶۹، ۲۱
طبری ۳۰۱
طغانشاہ ۱۲۱، ۱۰۳، ۴۹
طغرل ۱۴۴، ۱۱۱، ۷۰
طغرل بن ارسلان سلجوقی ۱۱۹
طغرل سوم ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۲۰
طغرل تگین ۱۱۲
طهرانی (سید جلال الدین) ۳۰۲
طهماسب ۱۷۵
طهماسب قلی ترک ۱۹۵
طهوری ۱۲۶
طیفور ۲۹۵
طیفور بن عینی ۱۲۱

شیخ نجم الدین کبری ۲۹۵
شیخ نظام الدین اولیاء ۲۹۶
شیخ نظام شبستری ۱۷۷
شیخ نورالدین آذری ۲۱۰، ۲۰۷
شیرازی (علی اکبر) ۲۱
شیرزاد ۲۴۴
شیرخان بن علی امجد خان لودی ۱۴۶۸
شیر وانشاء ۱۱۵، ۱۱۳، ۷۴
شیرین ۷۳

ص

صائب اصفهانی ۲۰۰، ۱۹۹
صابر ترمذی ۱۰۴
صاحبقران اکبر ۲۱۸
صادق ۸۲
صالح (علی پاشا) ۱۸
صاین الدین علی ترمذ اصفهانی ۴۴
صبا (فتتحعلیخان) ۲۰۲، ۶۶
صدرالاجل ۳۸
صدرالاسلام ۹۹
صدرالدین علی طریقه ۱۷۷
صدرالدین قونیوی ۱۷۷
صدقه بن ابوالقاسم شیرازی ۲۱۴
صدیقی (دکتر غلامحسین) ۳۰۱، ۲۶۰
صفا (دکتر ذبیح الله) ۶۹، ۶۷، ۲۹، ۲۷، ۱۸
۱۷۲
صفاری ۲۴
صفاری (ابراهیم) ۲۰۸
صفاریان ۲۲
صفویه ۶
صفی ۲۳۴
صلاح الدین زرکوب ۱۶۱

عبدالرحمن بن محمد عطاردی ۳۸	طیفوریه ۱۳۱
عبدالرزاق ۲۹۲	
عبدالرزاق بن اسحق سمرقندی ۲۸۹	ظ
عبدالرزاق بیک مفتون ۱۶	ظفرخان ۸۹
عبدالرزاق سوراتی ۱۹۸	ظهوری ۲۴۳، ۲۴۱، ۳۳۸، ۱۹۸
عبدالرسول ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۱۵	ظهیرالدین ۲۹۲
عبدالرسول قاسم ۸۰	ظهیرالدین امیر ابراهیم شاه ۲۷۱
عبدالرسولی (علی) ۱۲۶	ظهیری السمرقندی ۲۵۷
عبدالرشید غزنوی ۲۸۰	ظهیرالدین ابوالفضل طاهر بن محمد ۱۲۱
عبدالستار قاسم ۲۸۸	ظهیرالدین عبدالله شفروه ۱۲۲
عبدالشکور بزمی ۹۴	ظهیرالدین نصیرالدین حسینی مرعشی ۲۹۱
عبدالعزیزخان ۲۵	ظهیر فاریابی ۱۳۱
عبدالعلی صاحب ۱۶۵	ظهیر کرمانی ۹۳
عبدالغازی خان ۲۵۰	ظهیرای تفرشی ۲۴۲
عبدالغفار بن نورالله ۲۷۲	ع
عبدالغفور ۲۲۲	عارفی ۴۲
عبدالغفور لاری ۲۱۰، ۱۹۰	عاقلخان ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۴۳
عبدالغنی ۲۶۹	عاقلخان رازی ۹۴
عبدالغنی بیک قبول ۶۰	عالمگیر شاه ۲۵۱، ۲۵۰، ۹۷، ۹۴، ۹۲، ۱۰۰، ۸
عبدالقادر بداونی ۲۷۴	۲۷۸
عبدالقادر بیدل ۲۳۹	عالمگیر دوم ۱۰
عبدالقادر جیلانی ۲۹۵، ۱۵۴	عامری ۲۶۰
عبدالعلی احتشام الملک ۲۰۳	عباس (علیه السلام) ۱۲۶
عبدالصمد ۲۴۹	عباس مروزی ۲۱
عبدالله انصاری ۲۱۷، ۱۸۳، ۱۵۴، ۱۵۰	عباسی (محمد) ۳۰۳، ۳۰۲، ۲۹۵، ۲۸۷
عبدالله بن حبیب الله شهاب ۸۴	عباسیان ۲۰
عبدالله خان ۲۹۱	عبدالسمید وزیر ۹۹
عبدالله شاهی ۳۰۱	عبدالحی ضحاک گردیزی ۲۸۱
عبدالله طبرستانی ۱۳۴	عبدالرحمن ۲۱۵
عبدالله قریشی ۱۰۳	عبدالرحمن بدوی ۲۶۳
عبدالله قطبشاه ۲۷۳، ۲۵۵، ۲۵۰، ۹۲	عبدالرحمن سلمی ۱۳۴
عبدالله کاتب الارجانی ۲۱۴	

عبدالله بن محمد الفرغانی ۲۸
 عبدالله بن مقفع ۲۷۷، ۲۶
 عبداللطیف بن عبدالله العباس ۹۶۵، ۱۵۲، ۷
 عبداللطیف بن علی الواعظ ۹
 عبدالمطلب ۲۱۶
 عبدالملک برهانی ۱۰۷
 عبدالملک بن نوح ۲۷
 عبدالمؤمن خان ۲۹۲
 عبدالنبی بن خلف فخر الزمانی قزوینی ۱۵
 عبدالواحد بن زید ۱۲۸
 عبدالواحد بن محمد جوزجانی ۲۹۳
 عبدالواسع جبلی ۱۱۰، ۱۰۹
 عبدالواعظ هانوی ۱۷۲
 عبدالوهاب ۹
 عبدالوهاب بن جلال الدین ۲۹۵
 عبدالوهاب محرم ۲۱۰
 عبدالوهاب بن محمود ۱۱۵
 عبدالوهاب نشاط ۲۰۱
 عبرتی عظیم آبادی ۱۷
 عبید ۱۱۹
 عبیدالله خان ۲۷۰، ۸۱
 عتبی ۲۸۵، ۳۹
 عثمان ۱۴۹
 عراقی ۱۷۷
 عرفی شیرازی ۱۹۳، ۱۷۶، ۱۹۸
 عزالدوله ۱۱۴
 عزالدین ۱۱۶
 عزالدین بختیار ۴۷
 عزالدین طاهر بن زنگی ۲۳۰
 عزالدین کیکاوس سلجوقی ۲۲۷
 عزالدین مسعود بن قطب الدین مودود ۷۵
 عزیزالله ۲۲۴

عسجدی ۳۴
 عشرت ۹۴
 عطاء الدین رشیدی ۲۷۶
 عطاء الدین فضل الله ۲۸۴
 عطار (شیخ فریدالدین) ۱۳۵، ۱۵۲، ۱۵۵
 ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۴، ۱۸۳
 ۱۸۸، ۲۹۵
 عطا ملک جوینی ۲۴۶
 عظیم نیشابوری (عظیم) ۲۷۶
 علی ابراهیم خان خلیل ۱۱، ۱۵
 علی بن ابیطالب (امام علیه السلام) ۵۹، ۴۶
 ۶۰، ۶۱، ۱۶۰، ۱۴۸، ۱۴۹
 ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۱۶، ۲۸۲
 علی بن احمد الاسری الطوسی ۵۶
 علی احمد خان هاشمی سندیلایوی ۱۱
 علی اکبر خافی ۱۶۶
 علی قائیدی ۱۱۷
 علی بن الحضرمی ۲۶۴
 علی بن جعفر الخرقانی ۱۳۵
 علی بن حسین الواعظ الکاشفی ۲۳۴، ۲۵۸
 ۲۹۵
 علی الرضا (امام علیه السلام) ۱۴۲
 علی الرقام ۱۵۱، ۱۵۳
 علیشیر نوائی (رک: به امیر علیشیر و میر علیشیر)
 علی صفی ۲۵۷
 عقیل خان رازی ۱۷۹
 عقیلی رستمدراری ۲۹۴
 علاء الدوله خاص بیگ ۲۹۳
 علاء الدوله فخرالدین شاه ۱۲۲
 علاء الدین ۷۴، ۷۹، ۱۶۰
 علاء الدین تنکش ۱۲۲
 علاء الدین حسن ۶۲

عنصری ۲۵۳۶۱۴۲۶۹۸۶۶۹۶۳۸۶۳۶۶۲۶
 عوض حساری (حصاری) ۲۳۳
 عوفی ۲۳۵۶۱۱۹۶۱۰۳۶۱۰۰۶۷۴۶۶۹۶۵۰
 ۲۵۷
 عهدی ساوجی ۵۴
 عیاض کوفی ۱۲۸
 عیسی (علیه السلام) ۲۹
 عیشی ۴۸
 عین الملک ۲۳۱

غ

غازی الدین حیدر ۲۶۸
 غازی الدین خان ۲۵۲
 (ابوحامد محمد) ۳۰۳
 غزالی ۱۰۸
 غزالی مشهدی ۱۹۳، ۱۷۶
 غزنویان ۱۸۴، ۱۰۳، ۹۹، ۴۸، ۴۱، ۳۹، ۳۰
 غفاری ۲۳۸
 غلامعلی آزاد بلسگرامی ۲۰
 غلام جیلانی ۱۸۳
 غلامحسن ۶۶
 غلامحسین نخان منشی ۷۷، ۷۶
 غلام محمد ۱۱۶
 غلام محیی الدین عشق ۱۶
 غلام همدانی مصحفی ۱۴، ۱۱
 غنائی ۱۱۵
 غنی (دکتر قاسم) ۲۰۹، ۱۹۸، ۱۲۹
 غنیمت ۹۱
 غواصی ۲۲۵
 غیاث الدین ۱۲۳
 غیاث الدین بن همام الدین ۳۰۲
 غیاث الدین کیخسرو ۴۷

علاء الدین حسین جهانسوز ۱۱۹
 علاء الدین خلجی ۱۸۵
 علاء الدین کیقباد ۱۶۰
 علاء الدین محمد ۱۰۶
 علوی شادی آبادی ۱۱۲
 علوی لاهیجی ۱۱۶
 علی بن طیفور بسطامی ۲۷۱
 علی بن عیسی ۲۶۳
 علی فطرت ۸
 علی قاسم انور ۱۷۸
 علیقی خان واله ۹۶، ۹۹
 علی محمد ۲۲۲
 علی بن محمود ابیوردی ۱۹۵
 علی بن محمود الحسینی ۱۵
 علی مردان ۲۳۶
 علی مردان شاه ۶۴
 عماد الدوله بن فرامرز ۱۲۳
 عمادالدین ۱۱۲
 عمادالدین محمود ۲۴۵
 عمادی شهریاری ۱۲۳
 عمادی غزنوی ۱۲۳
 عماره ۱۱۱
 عمار یاسر ۱۳۱
 عمر ۱۴۹
 عمر بن امید ۲۱۶
 عمر بن الفارض ۱۲۹
 عمرو بن کلثوم ۳۸
 عمرو بن ایث ۲۱
 عمید الاجل ۱۰۰
 عمیدالدین مظفر نیشابوری ۷۰
 عنایت الله خان ۲۵۱
 عنایت الله کنبو ۲۲۵

غیاث الدین محمد ۱۲۵، ۲۶۷
 غیاث بیک اعتمادالدوله ۸۳

ف

فاریابی ۱۲۰
 فاطمه زهرا (ع) ۱۴۸، ۶۰
 فاطمیان ۱۴۴
 فانی ۸۴
 فانیان ۱۴۹
 فالکونر ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۲۹
 فتاحی ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۷
 فتح‌المشاه قاجار ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۵۳، ۶۶
 ۷۰، ۸۷، ۹۰، ۱۲۷، ۲۰۱
 ۲۰۳، ۲۳۷، ۲۸۰
 فتح‌الله بن احمد بن محمد ۲۷۱
 فتح‌الله خان شیبانی کاشانی ۱۸۳، ۲۰۳
 فتح‌علیخان صبا ۲۰۱، ۶۷
 فتح‌علیخان کاس ۶۶
 فخرالدین ۷۱، ۴۲
 فخرالدین اسمدالسترآبادی البرجانی ۷۰، ۴۵
 فخرالدین بن امیری ۱۴، ۱۵، ۱۵۰، ۲۵۵
 فخرالدین حسن ۲۶۷
 فخرالدین خالد هروی ۱۰۹
 فخرالدین علی صافی ۸۸
 فخرالملک ۱۰۸
 فخرداعی ۲۰۹، ۲۱۰
 فراغی ۱۹۵
 فرانکلن ۹۷
 فرقه ۱۱۳
 فرخ حسین ناظم هروی ۵۲
 فرخروز ۲۱۴
 فرخزاد ۲۲۴

فرخ سیر ۶۵
 فرخی ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۹۸، ۱۰۶، ۲۵۲
 ۲۵۳
 فردوسی ۱۴، ۲۴، ۲۸، ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۴۷
 ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶
 ۵۹، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۶، ۹۸، ۱۱۱
 ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۸۸، ۲۳۷
 فرزددق ۴۱
 فروغی (محمد علی) ۱۷۴، ۱۸۴
 فروزانفر (بدیع الزمان) ۱۷، ۱۶۶، ۱۸۴
 فرهاد ۷۳
 فریدالدین ۱۵۴
 فصیحی ۱۹۹
 فصیحی جرجانی ۶۹
 فضل‌الله بن ربیع ۲۲۲
 فضل‌الله حسینی شیرازی ۲۰۷
 فضل بن روزبهان ۲۷۰
 فضل بن سهل سرخی ۲۶۱، ۲۶۲
 فغانی ۱۹۷
 فنفورچین ۸۶، ۲۱۴
 فقیرمفتون ۹۶
 فقیه کرمانی ۱۷۸
 فلر ۱۴۹
 فلوگل ۱۲، ۱۲، ۵۶، ۲۴۵، ۲۹۶
 فلیشر ۷۷، ۱۱۰
 فن روزنسویگ ۱۹۱
 فن کرم ۱۲۹
 فن هامر ۱۲۵، ۱۸۹
 فلوگل ۱۹۹
 فنیزجرالد ۱۴۱، ۱۸۶، ۱۹۲
 فیثاغورث ۲۶۰
 فیاضی ۱۹۴

غیاث الدین محمد ۱۲۵، ۲۶۷
 غیاث بیک اعتمادالدوله ۸۳

ف

فاریابی ۱۲۰
 فاطمه زهرا (ع) ۱۴۸، ۶۰
 فاطمیان ۱۴۴
 فانی ۸۴
 فانیان ۱۴۹
 فالکونر ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۲۹
 فتاحی ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۷
 فتح‌المشاه قاجار ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۵۳، ۶۶
 ۷۰، ۸۷، ۹۰، ۱۲۷، ۲۰۱
 ۲۰۳، ۲۳۷، ۲۸۰
 فتح‌الله بن احمد بن محمد ۲۷۱
 فتح‌الله خان شیبانی کاشانی ۱۸۳، ۲۰۳
 فتح‌علیخان صبا ۲۰۱، ۶۷
 فتح‌علیخان کاس ۶۶
 فخرالدین ۷۱، ۴۲
 فخرالدین اسمدالسترآبادی البرجانی ۷۰، ۴۵
 فخرالدین بن امیری ۱۴، ۱۵، ۱۵۰، ۲۵۵
 فخرالدین حسن ۲۶۷
 فخرالدین خالد هروی ۱۰۹
 فخرالدین علی صافی ۸۸
 فخرالملک ۱۰۸
 فخرداعی ۲۰۹، ۲۱۰
 فراغی ۱۹۵
 فرانکلن ۹۷
 فرقه ۱۱۳
 فرخ حسین ناظم هروی ۵۲
 فرخروز ۲۱۴
 فرخزاد ۲۲۴

قدسی مشهدی ۱۹۷
 قرامحمد ۲۹۱
 قرا یوسف ۲۹۱
 قریب گرکانی (عبدالعظیم) ۲۵۷، ۱۸۴، ۱۷۴، ۴۹
 قریب (دکتر یحیی) ۱۲۶، ۶۹
 قزلشاه ۷۳
 قزل ارسلان ۱۲۳، ۱۲، ۱۱۴، ۷۵، ۷۳
 قزوینی (محمد) ۲۰۹، ۱۸۳، ۱۴۰، ۱۳۲، ۲۶
 ۳۰۲، ۲۸۶، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۳

قسمتی ۷۰
 قطبشاه ۷۰
 قطب‌الدین ۱۹۳، ۱۰۴
 قطب‌الدین امیر عمید حبش ۲۲۴
 قطب‌الدین مبارکشاه خلجی ۷۹
 قطب‌الدین محمود شیرازی ۲۹۴
 قطبشاه گلکنده ۶۴
 قطبشاهی ۶۴
 قطران ۱۰۲، ۶۸، ۷۳، ۲۵
 قطران بن منصور ۲۹
 قلع ارسلان ۷۳
 قلع طمناج خان ۱۰۲، ۱۰۱
 قلی سلیم طهرانی ۱۹۵
 قمرالدین علی ۱۰
 قهام‌الدین حمیرت ۱۰

ک

کاترمر ۲۹۲، ۲۴۸
 کاتبی ۱۸۱، ۱۷۸، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴
 کاتب چلبی ۵۶
 کازیمیرسکی ۴۰، ۳۶
 کاشفی ۲۶۹
 کاظم صادق‌الملک ۶۰

فیروز خراسانی ۹۶
 فیروز مشرقی ۲۱
 فلیشر ۴۴
 فیضی ۲۷۴، ۲۴۹، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۷۶، ۱۵۶
 ۲۷۸، ۲۷۶، ۲۷۵

ق

قآنی (حبیب‌الله) ۲۰۳
 قابلخان ۲۵۱
 قابوس بن وشمیگر ۳۰۱، ۲۲۸
 قادرعلی ۱۷۳
 قادری ۲۲۶
 قاری یزدی ۲۰۹، ۱۸۰
 قاسم ۶۷
 قاسم انوار ۱۸۰، ۱۷۲
 قاسمی گنابادی ۸۲، ۴۱
 قاضی ابوالفتح نجم‌الدین محمود ۸۶
 قاضی ابونصر احمد بن علی ۴۱
 قاضی احمد ۲۵۷
 قاضی احمد بن محمد ۲۳۷
 قاضی رکن‌الدین صاعد بن مسعود ۱۲۲
 قاضی محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی ۱۵
 قاطع ۷
 قانع ۲۲۷
 قباد شاه ۵۹
 قبول احمد ۳۴۴
 قبول محمد ۱۱۶
 قدرت احمد ۸۰
 قدرت‌الله خان قدرت ۱۷
 قدرت‌الله شوق ۱۶
 قدری ۶۳
 قدسی ۱۹۶

کیا ابوطاهر ۹۹
 کیت فالكونر ۳۲
 کیخسرو ۱۳۲
 کیشنداس ۲۷۸
 کیقباد بن مهیار ۲۱۵
 کیکائوس ۶۹
 کیکائوس بن قابوس ۲۶۶

س

گتفرید ۷۰
 گراف ۱۵۳، ۷۱
 گراف شك ۱۷۳، ۷۱
 گراف فن نوئر ۱۹۷
 گردیزی ۲۶۳
 گرسن دتاسی ۲۱۹، ۹۷
 گرونباوم ۴۹
 گریفیث ۵۴
 گش ۲۹۶
 گلاوین ۲۸۰، ۲۲۶، ۱۷۳
 گل پادشاه ۲۲۰
 گلشاد ۲۲۴
 گلندام ۹۰، ۸۷
 گنجور ۲۶۴، ۲۶۲
 گوبرناتیس ۴۴
 گوته ۷۲
 گورخان ۱۰۹
 گوهر ۹۷
 گونتر ۵۸
 گیتی آرا ۲۲۰
 گیردرداس کایث ۲۷۶

ل

لاجین ۷۷

کاماشترا ۱۷۵
 کامروپ ۹۲
 کاملتا ۹۲
 کاوه ۲۰۹
 کاهن بن اثیر ۱۱۲
 کدخدای مرزیانی ۲۲۴
 کرامتعلی بن حیاتعلی دهلوی ۳۹
 کرشناداس ۲۷۸
 کرم ۶۱
 کریستنسن ۱۸۲، ۱۴۰
 کریمی (دکتر بهمن) ۳۰۲، ۲۸۶
 کسائی ۱۴۸
 کشنچند اخلاص ۸
 کشور شاه ۸۷
 کگل ۲۰۶
 کلارک ۱۸۹، ۱۸۷، ۱۷۳، ۷۶
 کلامی ۱۱۷
 کلبروک ۲۵
 کلوستن ۱۱۰
 کلیم همدانی ۱۸۶
 کمال ۲۰۵
 کمال الدین ۶۹
 کمال الدین اسماعیل ۲۵۳، ۱۱۳، ۲۲
 کمال الدین ابوالعطا محمود بن علی مرشدی
 کرمانی ۸۶
 کمال الدین پنداردای ۳۱
 کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی ۱۴۶
 کمال پاشا زاده ۱۷۵
 کمال خجندی ۱۸۴
 کمال سبزواری ۶۳
 کورامل ۹۷، ۹۳
 کوهی کرمانی ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۲۷، ۱۰۸

مجتبسی مینوی (رك : به ردیف مینوی)	لاله رنجیت ۲۲۰
مجدالدوله ابوطالب رستم ۴۷۰۴۱۰۳۱	لامعی ۲۴۵۰۲۴۱۰۱۳۹۰۱۹۲۰۱۷۲۰۶۹
مجدالدین ابواسحق کسائی ۱۴۷	لامعی گرگانی ۱۰۸ ۶۹
مجدالدین بغدادی ۱۵۵	لتاکام ۹۲
مجدالدین محمدالحسینی ۲۳۵	لچهمی رام ۹۴
مجددی ۲۵۷	لچهمی نراین ۹۱
محاسبی ۱۲۹	لسانی ۱۹۷
محبلی خان حکمت ۶۰	لسانی شیرازی ۱۹۲
محبوب ۹۶	لسترانژ ۱۴۹۰۱۹
محتشم کاشی ۱۹۳۰۱۹۲	لسلی گارنر ۱۴۱
محررم ۲۰۵۰۲۰۴	لطفعلی بیگ آذر اصفهانی ۲۰۱۰۵۳۰۳۰
محسن فانی ۱۹۶	لعل پادشاه ۲۲۰
محمد ۲۶۷۰۲۶۱۰۲۲۱۰۱۲۰۰۳۶	لعل داس ۲۷۹
محمد (رسول الله . ص) ۱۱۸۰۶۲۰۶۰۰۱۵	لقای بخارائی ۱۹۲
۲۸۴۰۲۸۳۰۲۸۲۰۲۳۷۰۲۳۳۰۲۰۲	لقمان سرخی ۱۲۴
محمد ابراهیم ۲۰۰	لله جنت پرکس ۱۳۴
محمد ابراهیم خلیل الله ۵۳	لوت ۲۹۹
محمد ابراهیم بن محمد سعید ۱۸۸	لؤلؤ ۱۱۷
محمد بن ابی الخیر بن شهردان ۲۹۳	لیدن ۲۹۲
محمد بن احدالمستوفی ۲۸۴	
محمد بن احمد الماهران آبادی ۲۸۴	م
محمد اعظم شاه ۲۵۲۰۲۵۱۰۶۰	ماتوردا داش ۲۴۸
محمد الارجانی التستری ۲۵۹	مادهورا داس گجراتی ۲۲۰
محمد اسحق خان ۲۱۸۰۱۷	مادیتا ۲۷۷
محمد افضل شجاری ۲۸۹	ماذورام ۲۷۸
محمد افضل سرخوش ۸	مالک کارتئی ۱۴۱
محمد افضل کبیری ۱۸۷	مالک اشتر ۱۳۱۰۹۹
محمد اکبر ۲۵۳	مأمون ۲۶۰۰۲۵۹۰۲۲۱۰۱۴۳۰۱۳۰۰۲۱۰۲۰
محمد اکرم ۲۹۶۰۱۶۳	۲۶۴۰۲۶۳۰۲۶۱
محمد اکرم غنیمت ۹۰	ماه درافشان ۲۲۱
محمد الهی بخش ۱۶۲	مبشر (روح الله) ۱۲ دیباچه
محمد امین قزوینی ۱۵	متنبی ۹۸۰۳۴

- محمد ایلدگز ۱۲۰
 محمد بقا ۹۰۷
 محمد بولاق بن شیخ ابو محمد ۲۹۶
 محمد سلیمی ۲۸
 محمد بهرام ۲۴۰
 محمد بیدار بخت ۲۵۲
 محمد بن تکش ۱۲۲، ۱۲۴
 محمد بن جعفر نرشخی ۲۹۰
 محمد جوینی ۱۷۰
 محمد حسن خان فرخ ۲۰۲
 محمد بن حسن بن اسفندیار ۲۹۱
 محمد حسین عطاخانی ۲۲۴
 محمد حسین علوی ۳۰۳
 محمد بن حسین الخطیبی البکری ۱۵۹
 محمد حکیم ۲۷۲
 محمد بن خاتون ۲۶۸
 محمد بن خاوند شاه ۲۸۱
 محمد بن خفیف شیرازی ۱۳۱
 محمد رشید ۱۷۸
 محمد رضا ۱۶۵، ۲۰۹
 محمد رضا نجم ۱۷
 محمد رضا بن محمد خان عرفان ۶۴
 محمد رفیع خان باذل ۶۰
 محمد رفیع واعظ قزوینی ۲۷۲
 محمد بن زفرین عمر ۲۹۰، ۳۰۳
 محمد سلطان ۱۸۶
 محمد سلطان ثانیسری ۲۷۴
 محمد بن سلیمان فضولی بغدادی ۲۸۵
 محمد شادی آبادی ۱۱۶
 محمد شاه ۸، ۱۱، ۱۶، ۶۴، ۸۵، ۹۳، ۲۰۳، ۲۴۵
 محمد شاه بن تغلق ۲۱۹
 محمد شریف ۲۵۷
 محمد شریف بداؤفی نسفی ۱۸۲
 محمد شریف بن شمس الدین ۸۲
 محمد شریف کاشی ۸۳
 محمد شفیع ۸
 محمد صادق اصفهانی ۱۵۰۷
 محمد صادق هما ۱۶
 محمد صالح کامبو ۲۴۸
 محمد صالح کنبو ۲۲۵
 محمد صوفی ۷
 محمد صهبا ۲۰۱
 محمد طالب آملی ۱۹۵
 محمد طاهر ۱۹۶
 محمد طاهر غنی ۱۹۶
 محمد طاهر مستوفی ۱۶۶
 محمد طاهر نصر آبادی ۱۴۰۷
 محمد طاهر وصلی رازی ۸۳
 محمد عابد ۱۶۵
 محمد عادلشاه ۹۶۵
 محمد عباسی (رڪ : ردیف عباسی)
 محمد بن عبدالملک ۱۰۷، ۲۸۰
 محمد بن عبدالوهاب قزوینی (رڪ : ردیف قزوینی)
 محمد بن عثمان یمینی ۳۹
 محمد عصار ۱۵۳
 محمد علی جیلرودی ۲۷۳
 محمد علی جیلانی ۱۹۶
 محمد علی غضائری رازی ۳۹
 محمد علی میتلای مشهدی ۹
 محمد علی بن محمد صادق الحسینی ۱۰
 محمد علی بن معصوم ۲۲۴
 محمد بن عمر رادویانی ۳۵
 محمد بن عمر الرازی ۲۹۳

- محمد عوفی ۲۳۴۴۱۴۶۴
 محمد غزالی طوسی ۲۹۴
 (رك : نیز بردیف غزالی)
 محمد غفران ۷۶
 محمد فاضلی بن راوی ۱۶
 محمد فخرالدین خان ۶۰
 محمد بن فضل الله البکری ۶۰
 محمد قادری ۲۲۵
 محمد قاسم دیوانه ۲۰۰
 محمد قاسم موجی ۸۱۰۵۱
 محمد قزوینی (رك : قزوینی)
 محمد قلی قطبشاه ۸۴۰۸۱۰۶۴
 محمد قلی مغول حصاری ۲۹۰
 محمد بن قوام بن رستم بلخی ۹۷
 محمد کاظم ۹۷
 محمد کاظم واله ۲۰۱
 محمد کامبخش شاهزاده ۲۵۲
 محمد کرامت علی ۲۸۶
 محمد کرد علی ۲۶۴
 محمد گلندام ۱۸۷
 محمد ماشری ۱۲۴
 محمد بن محمد الدارابی ۱۵
 محمد بن محمد رفیع شیرازی ۱۷
 محمد بن محمود ۷۰
 محمد بن محمود آملی ۳۰۳۰۲۹۴
 محمد بن محمود دهدارسانی ۱۹۱
 محمد مراد نقشبندی ۳۰۲
 محمد معین (رك : ردیف معین)
 محمد مغربی ۲۶۶
 محمد مفید مستوفی ۷
 محمد بن منصور الیمانی ۲۹۸
 محمد بن منور ۱۳۴
 محمد میر ارشد خان ۲۵۰
 محمد ناظم ۲۸۱
 محمد نخجوانی ۹۹
 محمد ندیم ۲۳۷
 محمد نظیر عرشی ۱۸۴
 محمد وصیف سیستانی ۲۲
 محمد هاشم فیضیان ۱۶۵
 محمد بن هندوشاه ۲۴۵
 محمود ۶۹۰۳۸۰۳۴۰۳۰
 محمود آملی ۱۹۰
 محمود اسماعیل ساسی ۲۳۶
 محمود بن امیر والی ۲۹۱
 محمود بن بیر کرد بن امیر شیروانی ۱۷۴
 محمود بیک سالم ۵۲
 محمود عارفی ۱۸۲
 محمود بن عثمان بن علی نقاش ۶۹
 محمود بن علی السمانی المروزی ۱۰۸
 محمود غزنوی (رك : سلطان محمود غزنوی)
 محمود شبستری ۱۷۸
 محمود بن شیخ محمد گیلانی ۲۵۷
 محمود میرزا بن فتحعلیشاه ۱۶
 محمود وراق هراتی ۲۱
 محوی ۱۴۰
 محی الدین ۱۶۶
 محی الدین عبدالقادر جیلانی ۱۵۳
 محیط طباطبائی ۲۰۹
 مختار ۲۰۲۰۶۱
 مختار کمال الدین ۲۵۶
 مختاری ۹۹۰۵۷
 مخفی ۱۹۸۰۱۹۶
 مدرس چهاردهی ۲۶۶
 مدرس رضوی ۲۵۴۰۱۵۳۰۱۵۱۰۱۰۲۰۲۴

- معزالدین ۲۱۸۶۱۰۸۶۱۰۷۶۷۹
 معزالدین کیتقباد ۷۹
 معزی ۱۵۲۶۱۱۲۶۱۰۸۶۱۰۷
 معصوم صفوی ۸۴
 معصومعلیشاه ۱۹۱۶۱۲۹
 معظم شاه عالم ۲۵۹۶۶۵
 معمری ۲۷
 معنوی ۲۹
 معین (دکتر محمد) ۲۹۹۶۲۵۷۶۲۰۹۶۱۸۳
 معین الدین ۲۸۵
 معین الدین جوینی ۱۷۵
 معین الدین سخری چیشتی ۲۹۵
 معین الدین عبدالکریم ۱۲۲
 معین الدین محمدالزمجی ۲۵۸۶۲۴۶
 معین الدین محمد امین ۲۱۷
 معین الدین مسکین فرامی ۶۰
 معین المسکین ۲۸۴
 مقرب خان ۲۴۳
 مغربی نائینی ۱۸۹۶۱۸۸
 مفتاح اسکات ۱۹۳
 مفتون ۸۹
 مفتی محمد سعادت ۲۵۶
 مقبل بن خیر ۲۱۶
 مقبول ۹۵
 مقیم ۸۲۶ ۵۳
 ملا احمد تنوی ۲۸۳
 ملال بمونعلی کرمانی راجی ۶۱
 ملا ترزی ۲۳۶
 ملاجلال بلخی ۲۱۶
 ملا حمید ۹۵
 ملا زیوری ۸۳
 ملا شیری ۲۷۵۶۲۷۴
- ۲۶۸۶۲۵۸۶۲۵۴
 مدرسی (مرتضی) ۳۰۱
 مراد بخش ۲۵۰
 مرتضی بن حسن رازی ۳۰۳
 مرتضی علم الهدی ۲۹۷
 مرتضی شیرازی ۱۳۴
 مردان بهادر ۲۳۵
 مرزبان ۳۲
 مرزبان بن رستم ۲۵۷
 مرزبان شاه ۲۱۴
 مرلی ۲۹۲۶۲۸۸
 مرکس ۲۹۹
 مروزی ۳۰
 مسافر ۶۶
 مسرور (حسین) ۱۸۴
 مسعود بن ابراهیم ۵۷
 مسعود رازی ۱۰۰
 مسعود سعد سلیمان ۲۰۲۶۱۰۱۶۱۰۰۶۹۹
 ۱۳۱۶۱۱۷
 مسعود سوم ۱۰۱۶۹۹
 مسعود غزنوی ۲۲۸۶۱۵۱۶۵۷۶۴۰ (رك :
 نیزه ردیف سلطان مسعود غزنوی)
 مشار (خان بابا) ۱۳ دیناچه
 مشتری ۱۸۱
 مشکوة (سید محمد) ۳۰۳۶۲۹۴
 مشفق بن روح ۱۹۳
 مصطفوی رجالی (سکینه) ۱۳ دیناچه
 مصطفی بن شعبان ۱۶۶
 مصطفی بن عبدالله ۵۶
 مطلبی ۲۵۱
 مظفرالحسینی ۲۷۲۶۲۵۰
 معتزله ۳۱۶۲۱

منصورین سعید ۹۹	ملا عبدالوسع اردبیلی ۱۴۰
منصور شاه ۲۲۰	ملا طغرائی ۲۳۸
منصور مشفق ۱۸۸۰۱۶۶	ملا طغرای مشهدی ۲۴۲، ۲۴۱
منصورین نوح ۲۹۷، ۲۸	ملا فوق الدین فوقی یزدی ۸۳
منوچهر ۲۵۵، ۱۱۵، ۱۱۳	ملا فیروزین کاوس ۶۶
منوچهر فریدون ۱۱۳	ملا محمد سعد ۱۷۳
منوچهری ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۸، ۹۹	ملا محمد سمدانته ۷۷
۲۵۳	ملا محمد نظیر نیشابوری ۲۹۴
منوهر ۹۹	ملا وحشی بانقی (رک : ردیف وحشی)
منیر لاهوری ۲۴۸	ملا یوسف سینہ چاک ۱۶۶
مودود بن احمد ۱۱۲	ملک ۹۴، ۵۴
مورلی (رک : مرلی)	ملک (حاج حسین آقا) ۵۳، ۴۳
موسی ۲۳۳، ۲۱۷، ۲۰۸	ملک آرای ۲۱۹
مولانا ۱۸۱	ملک الشعراى بهار (رک : ردیف بهار)
موفق بن علی الهروی ۲۹۸	ملک ایران شهر ۲۶۲
مولانا حاج محمد رضائی سندی ۹۴	ملکشاه سلجوقی ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۲، ۴۹، ۴۲
مولانا حافظ محمد فاضل سورتی ۸۶	۱۳۸، ۱۳۷، ۱۲۰، ۱۱۷
مولانا خضری خوانساری ۸۲	۲۶۷، ۲۶۶
مولانا رکن الدین مسعود امام زاده ۵۰	ملک شمس الدین ۱۷۱
مولانا کمال الدین نبالی هروی ۸۷	ملک فخر الدین محمد جونہ ۳۷۱
مولانا مجد ۱۷۵	ملک قمی ۱۹۵
مولانا محمد علی استرآبادی ۷۰	ملک محمد ۲۲۰
مولانا مکتبی ۸۱	ملک محمد جالیسی ۹۳
مولانا والی ۱۹۸	ملوک چندره ۲۷۸
مولانا یوسفی ۲۴۸	ملوک دهلی ۶۳
مول ۵۷	مملان بن وهودان ۹۹، ۲۵
مولوی ۱۸۸ (رک : نیز به ردیف جلال الدین)	منارام منشی ۹۵
مولوی محمد فضل امام خیرآبادی ۳۹	منتخب الدین بدیع کاتب ۱۰۵
مؤید الدین ۱۷	منزم ۱۴۱
مؤید الدین نسفی سمرقندی ۱۵۳، ۱۱۷	منشی عنوری ۲۲۰
مهدوی (دکتر یحیی) ۱۸۴، ۱۳۷	منشی ملک زاهد ۲۴۸
مهمان لعل انیس ۱۶، ۱۰	منصور حلاج ۱۵۷

میرزا عالی الدوله قزوینی ۵
 میرزا عبدالعظیم خان قریب (رك : به ردیف
 قریب)
 میرزا عبدالقادر بیدل ۱۸۰۶۱۲۷
 میرزا عبدالوهاب قطب ۲۰۲
 میرزا عظیمای اکبر ۸۹
 میرزا علینقی ۲۰۹
 میرزا فتحعلی آخوندزاده ۲۰۶
 میرزا فضل الله شیرازی ۲۰۲
 میرزا قوام الدین محمد ۸۳
 میرزا کوچک وصال شیرازی ۸۴
 میرزا محمد ۲۶۹
 میرزا محمد باقر ۲۷۲
 میرزا محمد جعفر قراچه داغی ۲۷۳
 میرزا محمد خان بن موسی خان نصیبی
 کرمانشاهی ۸۲
 میرزا محمد رضای جوینی ۱۹۹
 میرزا محمد صادق نامی الموسوی ۷۰
 میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی (رك :
 ردیف قزوینی)
 میرزا محمد علی صائب اصفهانی ۸۸
 میرزا محمد قاسم الحسینی گنابادی خراسانی ۶۳
 میرزا محمد کاظم حسین کریم ۹۲
 میرزا محمد گلشن ۲۰۳
 میرزا ملک مشرقی اصفهانی ۸۳
 میرزا مؤمن اصفهانی ۱۹۹
 میرزا نظام الدین احمد ۲۵۰
 میرزا نظام الدین دست غیب ۱۹۸
 میرزا نورالدین محمد ۲۴۳
 میرسید حسین بن عبدالصمد جبل عاملی ۱۸۱
 میرسیف الدین آخوند ۱۷
 میرشمس الدین فقیر ۸۹، ۶۱

مهدی بیانی (رك : به ردیف بیانی)
 مهر ۱۸۱
 مهزیار ۱۸۲
 مهدی سهیلی (رك : به ردیف سهیلی)
 میان سفرتی ۹۳
 میانجیو ۱۷۹
 میراسحق ارادت خان ۱۷۹
 میرامان دهلوی ۱۲۴
 میران ۹۲
 میربخشی ۹۲
 میرحمله ۸۱
 میرحسین الحسینی ۱۶
 میرحسین تبریزی ۱۴۱
 میرحسین سعادت ۲۸
 میرحسینعلی ۷۶
 میرحسین دوست سنهلی ۹
 میرخواند ۳۰۲، ۲۸۴، ۲۸۱، ۲۳۲
 میرداماد ۱۸۳
 میرزا ابراهیم تاجر ۱۸۴
 میرزا ابراهیم سلطان ۲۸۸
 میرزا ارجمند آزاد ۶۱، ۶۰
 میرزا اصغرخان ۳۰۳
 میرزا افضل الله نادری ۱۲۷
 میرزا برخوردار ۲۵۷
 میرزا پاینده حسن غزنوی ۲۹۰
 میرزا جلال اسیر ۱۹۹
 میرزا حبیب ۲۰۹، ۱۸۹
 میرزا حیدر ۲۸۷
 میرزاخان عبدالرحیم بیرامخان ۲۹۰
 میرزا شاه حسن ارغون ۴۵۵
 میرزا شرف ۹۰
 میرزا شیخ ابراهیم ۸۰

ناصرالدین بفرخان ۷۸
 ناصرالدین خلجی ۱۱۲
 ناصرالدین سبکتکین ۳۸
 ناصرالدین شاه ۱۰۳
 ناصرالدین عبدالرحیم ۲۶۷
 ناصرالدین قباچه ۲۳۰
 ناصر خسرو ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۰۷
 ناصرعلی ۱۹۸
 ناظم ۵۴
 ناظم هراتی ۴۸
 ناظم هروی ۱۲۷، ۵۳، ۵۰
 نثاری بخاری ۱۴۵
 نجات اصفهانی (میر عبدالعال) ۱۹۹
 نجف ۶۱، ۶۰
 نجفی (حسین) ۲۰۷
 نجم آبادی (دکتر محمود) ۲۵۸
 نجم الدوله ۲۵۸
 نجیبی ۱۱۷
 نخجوانی (حاج حسین) ۳۰۱، ۲۷۰
 نخجوانی (محمد) ۹۹
 نخشبی ۲۴۰
 ندرت ۸
 نرگس ابدی عراقی ۱۹۲
 نزاری قهستانی ۱۷۴
 نساولیس ۱۹۱
 احمد نسفی ۱۵۳
 نسلمن ۱۵۸
 نصر آبادی ۱۱۲
 نصرالله ۲۲۷
 نصرالله بن محمد بن مهد الحمید (ابوالمعالی)
 ۲۲۸، ۲۲۷

میر طهیر الدین ۲۹۱، ۳۰۳
 میر شیرعلی افسون ۱۷۳
 میر عبدالجلیل بلگرامی ۹۴
 میر عبدالوهاب دولت آبادی ۹
 میر عسکری عاقلخان رازی ۹۳
 میر عماد ۱۸۳
 میر عقیل کوثری ۸۳
 میر علیشیر قانع ۹۳، ۱۰
 میر علیشیر نواتی ۲۹۷، ۲۲۵، ۴۳، ۵ (رک: نیز
 به ردیف امیر علیشیر)
 میر غلامعلی آزاد بلگرامی ۱۵، ۱۴، ۹
 میر قمرالدین منت ۹۵
 میر مبارک الله واضح ۱۷۹
 میر محسن رازی ۸۳
 میر محمد اسماعیل خان ابجدی ۶۵
 میر محمد امین ۸۱
 میر محمد تقی الجعفری الحسنی ۲۱۷
 میر محمد رضا ۶۵
 میر محمد میان میر ۱۷۹
 میر محمد نعیم ۱۶۵
 میر محمد نورا الله احراری ۱۶۵، ۱۵۳
 میر محمد هاشم سنجر ۱۹۵
 میر محمد یحیی کاشی ۶۴
 میر مصوم صفوی ۸۱، ۵۲
 میر هاشم کرمانی ۱۷۹
 میر یحیی ۱۹۶
 مینا ۹۵
 مینوی (مجتبی) ۲۹۱، ۲۷۰، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۲۴

ن

نادر شاه ۶۵
 نساولی ۱۸۰
 ناصرالدین ابوالفتح ۱۱۲

نظام شاہی ۳۰۲
 نظامی ۷۵۶۷۴۶۷۳۶۷۲۶۷۱۶۶۳۶۴۵۶۴۲
 ۹۲۶۸۸۶۸۶۶۸۵۶۸۴۶۸۰۶۷۷۶۷۶
 ۱۹۳۶۱۸۷۶۱۷۶۶۱۴۵۶۱۲۶۶۱۱۳
 ۲۳۷
 نظامی شامی ۲۷۸۶۲۹۷
 نظامی عروضی ۲۵۷۶۲۳۶۶۱۱۹
 نظریانس ۱۷۳
 نظیری ۱۹۵
 نعمان خان ۲۴۱
 نواب صدیق حسنخان ۱۷
 نواب غوث خان ۱۷
 نواب کرناتیک ۶۵
 نواب مجتہ اللہ خان ۹۴
 نوال ۶۵
 نوح بن منصور سامانی ۲۶۲۶۱۰۳۶۳۰۶۲۸
 نوح بن نصر سامانی ۲۹۰۶۲۷
 نور الحق ۸۰
 نورالدين محمد ۲۴۹
 نورالدين محمد ظہوری ۲۷۵
 نورالدين محمد قاضی ۲۷۲
 نورالدين مرعشی ۶
 نوراللہ احراری ۱۷۲
 نوشیروان ۲۱۶۶۲۶
 نوشیروان بن بہرامشاہ ۲۱۵
 نوعی ۹۷
 نیکدخت ۲۴۴
 نیکلا ۲۰۶۶۱۸۶۶۱۴۱
 نیکلسن ۱۵۴
 و
 وارموند ۲۰۶

نصر بن احمد سامانی ۲۷۶۲۵
 نصر دوم ۲۸
 نصرۃ الدین احمد ۲۴۵
 نصیرالدين حسين مرعشی ۳۰۳
 نصیبی ۸۸
 نصیرالدين حیدر ۸۸
 نصیرالدين محمد بن محمد الطوسی ۲۹۴۶۲۶۸
 نظامالدين احمد آگاہ ۹۷
 نظامالدين اولیاء ۱۸۶
 نظامالدين ابوالفتح بستی ۲۹
 نظامالدين ابومحمد الیاس بن یوسف ۷۱
 نظامالدين عبید زاکانی ۱۱۱
 نظامالدين عشرت ۶۵
 نظامالدين محمود قمر ۱۲۲
 نظیری ۲۰۷
 نظامالدين محمود بن حسن الحسينی الشیرازی
 ۱۶۴
 نعمت خان عالی ۲۳۸
 نفیسی (سعید) ۱۸۲۶۱۵۸۶۱۲۶۶۱۰۸۶۱۸
 ۳۰۰۶۲۶۶۶۱۸۴۶۱۸۳
 نقشعلی ۱۵
 نقیب خان ۲۸۳۶۲۷۶۶۲۷۵۶۲۷۴
 نلدکہ ۲۲۸۶۲۲۶۶۲۲۳۶۵۹۶۵۵۶۴۹۶۴۶۶۴۵
 ۳۰۰۶۲۲۹
 نو ۱۷۳
 نواب آصف خان جعفر ۸۳
 نواب رشید خان بہادر ۲۱۱
 نواب رشید خان سالار جنگ ۲۱۸
 نواب شیرازی ۱۲۷
 نظام الملك ۲۶۷۶۲۶۶۶۲۳۴۶۱۳۹۶۱۳۷۶۱۰۸
 نظام الملك محمد بن صالح ۱۲۴
 نظام شاہ ۲۴۵

هارون الرشید ۲۰	واصل خان ۶۶
هاز ۲۹۹	واعظ الکاشفی ۳۰۴، ۲۸۵، ۱۶۶
هاگارد ۲۰۶	واقدی ۲۶۴، ۲۶۲، ۲۶۱
هامر ۷۶، ۷۱	واگنر ۵۸
هانری ماسه ۱۷۴	واله ۱۹۶
هجویری ۱۸۲	والی ۲۳۹
هدایت ۳۰۲	وایت ۲۹۲
هدایت الله ۱۶۵، ۸۴	وبر ۲۲۹
هدایت الله رازی ۸۲	وحشی بافقی ۱۸۰، ۱۷۶، ۸۵، ۸۴، ۸۲
هر کون ۲۴۸	وحید تبریزی ۲۵۳
هرمان اته (رڪ : به ردیف اته)	وحید دستگردی ۱۳۶، ۴۲، ۱۴
هروی ۲۴	وحید قزوینی ۲۰۰
هریگر بداش کایث ۲۷۷	وصاف الحضرة ۲۸۸، ۲۹۷
هژیر (عبدالحسین) ۲۰۹	وصال شیرازی ۲۰۳، ۸۵
هلاکو ۲۸۸، ۲۸۶، ۱۷۱، ۱۷۰	وطواط ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵ (رڪ : نیز)
هلالی ۱۸۲، ۱۷۴، ۴۳	به ردیف رشیدالدین و طواط)
همائی (جلال) ۲۱۰	وفا ۹۰
همام تبریزی ۱۷۵	وقار شیرازی ۲۰۳
همایون ۸۷، ۶۴	ولستون ۲۳۰، ۲۰۶
همایون شاه ۲۴۵، ۲۱۳، ۵۲	ولد چلبی ۱۸۴
همایو نفال ۹۰	ولکوز ۲۹۲
همایون فرخ (رکن الدین) ۱۲۶	ولیا مینوف تزرنوف ۲۹۲
همت خان ۹۲	وهمی ۱۹۵
همرپورگستال ۳۶، ۱۲	ویدا ۲۷۶
هندلی ۱۵۸، ۷۶	ویس ۷۰
هندو ۸۲	وینفیلد ۱۸۰، ۱۶۶، ۱۶۲، ۱۴۱
هنری کرین ۱۸۳	
هودان ۹۹	ه
هوشنگ ۲۶۲، ۲۵۹، ۲۱۵	هاتف اصفهانی ۲۰۱
هومن ۲۰۹	هاتفی ۸۵، ۸۲، ۸۱، ۶۳
هیرالعل ۶۵	هارتمن ۸۵

یزید ابطری ۲۸۰
 یعقوب ۵۲۶۵۱
 یعقوب بن سید علی ۱۲۲
 یعقوب لیث صفاری ۲۲۶۲۱
 یغمائی (حبیب) ۱۲۶۶۵۷
 یغمای جندقی ۲۰۳
 یمین الدوله ۲۸۵۶۳۹
 یمین الدین ابوالحسن ۷۷
 یوحناشر ۱۸۶
 یوسف ۲۲۶۶۲۲۴۶۲۳۲۶۹۰۶۵۴۶۵۱۶۴۸
 یوسفشاه ۱۷۰۶۱۳۵۶۱۲۴
 یوسفعلیخان ۱۵

ی

یادگار بیک سیفی ۱۸۸
 یارعلی شیرازی ۱۷۷
 یاسمی رشید ۲۱۰۶۲۰۹۶۱۲۶۶۱۰۸۶۱۰۱۶۱۷
 یارشاطر (دکتر احسان) ۱۲ دیباچه ۱۲۶
 یحیی سببک ۲۳۸
 یحیی فرغانی ۱۱۷
 یحیی قریب (رك : به ردیف قریب)
 یزدادی ۲۶۶
 یحیی مهدوی (رك : به ردیف مهدوی)
 یزدگرد سوم ۵۵۶۱۹

فهرست منابع و کتب

- احوال و اشعار رودکی ۱۸
 احیاء علوم الدین ۲۹۴
 احیاء فی علم حل المعما ۲۵۴
 اخبار انجمن مونیخ ۴۹
 اخبار انجمن وین ۴۹
 اخبار جلسات وین ۲۸۸
 اختر تابان ۱۷
 اخلاق الاشراف ۱۱۹
 اخلاق جلالی ۳۰۱، ۲۶۸، ۲۶۷
 اخلاق جهانگیری ۲۷۲
 اخلاق حکیمی ۲۷۱
 اخلاق شفائی ۲۷۲
 اخلاق سلطانی ۲۷۲
 اخلاق شمسیه ۲۶۹
 اخلاق ظهیریه ۲۷۱
 اخلاق محسنی ۳۰۱، ۲۶۹، ۲۶۷
 اخلاق ناصری ۳۰۱، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۷
 اخلاق نوری ۲۷۲
 اخلاق همایون ۲۷۰
 اخوان الاخوان ۱۸۳
 اخوانیات ۲۴۸
 ادب السلطنة والوزارة ۳۶۹، ۳۶۵
 ادبیات ایزان ۱۳
 ادبیات شرقی ۳۰۰
 ادبیات فارسی ۱۷۷، ۱۶۱، ۱۵۳، ۷۲، ۲۵، ۱۲
 ۲۱۷
 ادبیات معاصر ۱۷
 ارشاد بیان ۱۸۳
 از او کتای قاتیمور ۳۰۲

آ

- آتشکده ۱۲۵، ۱۲۳، ۱۲۰، ۱۱۷، ۱۰۶، ۵۳، ۱۰
 آتشکده آذر ۲۱۰
 آثار الباقیه ۲۸۱
 آثار الشباب ۱۷۶
 آثار عصمت ۲۲۰
 آداب العرب والفرس والهند والروم ۲۶۲
 آداب عالمگیری ۲۵۰
 آدم و پری ۵۴
 آذرو سمندر ۱۸۱
 آذری ۲۰۷
 آسمان وزمین ۴۲، ۴۱
 آسمان هشتم ۸۴
 آشوب هندوستان ۶۴
 آئین اکبری ۱۹۸، ۶
 آئیه اسکندری ۷۷
 آینه راز ۱۷۹

الف

- ابراهیم و پدرش آذربت تراش ۴۳
 الایینه فی حقائق الادویه ۲۹۸-۵۶-۳۰۳
 ابواب الجنان ۳۰۱، ۲۷۴، ۲۷۲
 احسن التقاسیم مقدسی ۱۹
 احسن المقصص ۲۱۷، ۱۲۷، ۵۴، ۴۳
 احکام عالم ۱۵۱
 احوال خواجه نصیر ۳۰۱
 احوال و آثار خواجه نصیر الدین ۲۶۸، ۲۵۴
 احوال و آثار عطار ۱۸۳
 احوال و آثار نظامی ۷۷

- از سعدی تا جامی ۱۸
 استطالقه الفهم ۲۶۵، ۲۶۲، ۲۶۰
 اسرار التوحید ۱۸۲، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۴
 اسرار الشهود ۱۵۷
 اسرار محبت ۹۴
 اسرار نامه ۱۵۹، ۱۴۸، ۱۵۷
 اسکندر منشی و تألیف او ۲۹۲
 اسکندرنامه ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۶۲، ۵۹، ۴۶
 ۲۱۵، ۱۹۳، ۱۸۷، ۱۵۴
 اسکندرنامه تیموری ۶۲
 اسکندرنامه نظامی ۷۸
 اسکندر و چهارپند آخرین ۱۸۰
 اسرار الحمزه ۲۱۵
 اسمعیل نامه ۶۳
 اسمهای خاص مسلمین ۲۵
 اشترنامه ۱۵۷
 اشعار فارسی ابن سینا ۱۳۷
 اشعار منتخبه ۲۰۰
 اشعة اللغات ۲۰۹
 اصطلاحات تصوف ۱۸۳
 اصول کافی ۸۹
 اعتقادنامه ۱۹۱
 اعجاز خسروی ۲۴۴، ۷۹
 اعجب القصص ۲۱۹
 اغراض السیاسیه ۱۰۴
 اغراض الطب ۲۲۹
 افسانه اسکندر ۷۶
 اقبالنامه ۷۵
 اقبالنامه سکندری ۷۵
 اقسام البحور ۱۰۶
 اکبرنامه ۹۷، ۶
 اگر و گل ۲۲۲
 الهی نامه ۱۷۳، ۱۵۸، ۱۵۰، ۴۳
 الف لیله و لیله ۲۲۲، ۲۱۹
 الفیه و شلفیه ۱۰۳
 انبیاء نامه ۶۱
 انتخاب صدیقه حکیم سنائی ۱۵۲
 انتخاب شایسته خانی ۲۶۵، ۲۶۰
 انجمن خاقان ۱۶
 انجمن دانش ۲۰۶، ۲۰۳
 انجیل ۲۷۹
 اندرزنامه ۱۲۶
 انسیکلوپدیا انیورسال ۱۵ دیباچه
 انسیکلوپدیا ایتالیا ۱۵ دیباچه
 انشاء ۲۴۴
 انشای ابوالفضل ۲۵۲، ۲۴۹
 انشای امیر خسروی ۷۹
 انشای بیدل ۲۴۳
 انشای خلیفه ۲۵۳
 انشای منیر ۲۴۸
 انشای هر کرن ۲۴۸
 انشای یوسفی ۲۴۷
 انوار التحقیق ۱۸۳
 انوار المشارق ۲۴۲
 انوار سهیلی ۲۳۸، ۲۳۰، ۲۲۸
 انورنامه ۶۴
 انیس الاحباء ۱۶، ۱۰
 انیس التائبین ۱۵۴
 انیس العارفین ۲۶۹، ۱۷۸
 انیس العاشقین ۲۴۰، ۲۰۳، ۱۶
 انیس العشاق ۳۰۴، ۲۵۷، ۲۵۳، ۲۴۱، ۲۴۰، ۱۰۶
 انیس المریدین ۱۵
 اوائل شعر فارسی ۱۸
 اوستا ۲۶۲

- اوصاف الاشراف ۳۰۲، ۲۶۷، ۱۸۳
 ایران ۲۰۶
 ایران در عهد غثیق ۵۸
 ایمان و اسلام ۲۴۱
- ب**
- بابا لعل ۱۸۰
 بابرنامه ۳۰۳، ۲۹۲، ۲۹۰
 باغ ارم ۱۹۳، ۸۷
 باغ گلهای حسن ۱۶
 باغ معانی ۱۵
 باغ و بهار ۲۲۶، ۲۲۴
 بانو گشسب نامه ۵۸
 بتخانه ۱۰۷، ۷
 بحار الحقیقه ۱۵۴
 بحار الفراسته ۱۸۸
 بحر الاسرار فی مناقب الاخیار ۲۹۱
 بحر وصال ۸۸
 بختیارنامه ۲۲۶، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۰۷
 بدایع الافکار ۲۵۴، ۱۶
 بدایع الانشاء ۲۵۲، ۲۴۷
 بدوی و حضری ۴۳
 برز و نامه ۵۸
 بزم آرای ۱۵
 بساتین الانس ۲۱۹
 بغاوت و پورانه ۲۷۶
 بغاود گیتا ۲۷۶
 بغداد و اصفهان ۴۴
 بقیه نقیه ۷۸
 بلبل نامه ۱۸۳، ۱۵۷
 بوستان ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۷۶
 بوستان افروز ۱۷۳
- بوستان حکمت ۲۳۰
 بوستان خیال ۲۱۷
 بهار دانش ۲۲۵
 بهارستان ۱۹۰، ۱۷۵، ۱۰۶
 بهارستان جامی ۱۹۵
 بهار سخن ۲۴۸، ۱۵
 بهار عمر ۱۷۲
 بهرام گور و شاهزاده پریان بانوی حسن ۲۱۹
 بهرام گور و شاهزاده روسی ۷۶
 بهرام و بهروز ۲۰۳، ۱۸۳، ۷۷
 بهرام و گلندام ۸۷
 بهزاد و پریزاد ۸۷
 بهمین نامه ۵۸
 بیان الادیان ۳۰۳، ۲۹۹، ۲۹۶
 بیجا گیتته ۲۷۶
 بیژن و منیژه ۶۸
 بیسرنامه ۱۸۳، ۱۵۸، ۱۵۷
 بینش الابصار ۱۷۷
 بینظیر ۱۵
- پ**
- پادشاهنامه ۲۷۱، ۶۴، ۱۵
 پدماوت ۹۷، ۹۴، ۹۱
 پرچ ۷۰
 پرورقی و نرورقی ۲۲۰
 پریخانه ۲۴۲
 پریشان قاآنی ۲۱۰، ۲۰۳
 پنج گنج ۷۵
 پندنامه ۱۸۲، ۱۷۲، ۱۵۸، ۱۵۶
 پندنامه لقمان ۲۶۵
- ت**
- تاج القصص ۲۳۱

- تاج المدایح ۲۴۲
 تاج المصادر ۲۹۷
 تادیب الاطفال ۱۶۹
 تاریخ ادبی ۱۳۸۰۱۱۳۰۱۲
 تاریخ ادبیات ۱۲۴۰۱۱۵۰۱۰۱۰۳۶
 تاریخ ادبیات ایران ۱۳۳۰۱۰۰۰۲۹۰۲۵۰۱۷
 ۲۰۸۰۱۶۶
 تاریخ ادبیات در ایران ۶۹۰۲۹۰۲۷۰۱۸
 تاریخ ادبیات فارسی ۱۴۰۱۱ دیباچه
 تاریخ ادبیات هند ۹۷۰۲۱۹
 تاریخ ادبی ایران ۱۱ دیباچه ۱۴۰۰۱۸۰
 تاریخ ادبی براون ۱۷۴
 تاریخ الرسل والملوک ۲۸۰
 تاریخ الفی ۳۰۲۰۲۸۴۰۲۸۳۰۲۸۱
 تاریخ انبیاء ۲۳۲
 تاریخ بخارا ۳۰۴۰۲۹۱۰۲۹۰
 تاریخ بلعمی ۲۸۴۰۲۸۰
 تاریخ بیهقی ۲۸۸
 تاریخ ترکمانیه ۲۹۲
 تاریخ تصوف در اسلام ۱۲۹
 تاریخ تیموریان ۲۹۲
 تاریخ جهانگشای جوینی ۳۰۲۰۲۸۸۰۲۸۶
 تاریخ جهانگیر ۲۸۷
 تاریخچه شعر در ایران ۱۳
 تاریخ حاتم طائی ۲۱۹
 تاریخ ذوالقرنین ۲۰۲
 تاریخ رسل و ملوک ۳۰۱
 تاریخ رشیدی ۲۸۹۰۲۸۷
 تاریخ سیستان ۱۸
 تاریخ شاه عباس ثانی ۲۰۰
 تاریخ صفویه ۱۵
 تاریخ طبرستان ۳۰۳۰۲۹۲۰۲۹۱
 تاریخ طبری ۲۹۷۰۳۹۱۰۱۸۰۰۵۱
 تاریخ عالم آرای عباسی ۲۹۲۰۲۸۹
 تاریخ عتبی ۲۸۶
 تاریخ عقاید عمده در اسلام ۱۳۳
 تاریخ عمومی و ادبیات ۴۴
 تاریخ غازانی ۳۰۲۰۲۸۶
 تاریخ کردستان ۲۹۱
 تاریخ گزیده ۱۳۶
 تاریخ گیتی گشای ۷۰
 تاریخ گیلان ۲۹۱
 تاریخ محمدی ۲۸۸
 تاریخ مسعودی ۲۸۸۰۲۷۵
 تاریخ موسوی ۲۱۷
 تاریخ ناصری ۲۸۵
 تاریخ نرشخی (رڪ : تاریخ بخارا)
 تاریخ و صاف ۳۰۲۰۲۸۸۰۲۸۷۰۲۸۶
 تاریخ هلاکو ۳۰۲۰۲۸۶
 تاریخ هند ۲۸۹۰۲۸۸۰۲۸۴۰۷۹
 تاریخ یمینی ۳۰۴۰۲۸۵۰۳۹
 تبصرة العوام ۳۰۲۰۲۹۷
 تتبعات ایرانی ۳۰۰۰۲۶۰۳۹
 تتبعات در باب سندباد نامه ۱۱۰
 تتبعات شرقی ۲۰۶
 تجزیه الامصار (رڪ : تاریخ و صاف)
 تجلیات ۲۴۲
 تجنیسات ۱۷۴
 تحفة الابرار ۱۷۶۰۱۷۵
 تحفة الاصرار ۲۸۰۰۱۹۰
 تحفة الصغر ۷۸
 تحفة العراقین ۱۲۶۰۱۱۶۰۱۱۴
 تحفة الکرام ۹۳
 تحفة الملوک ۳۶۶

- تذکره هفت اقلیم ۱۱۳، ۹۹
 تذکره یوسفخان ۱۵
 ترجمان البلاغه ۲۸۶، ۱۵۸، ۲۵۳، ۳۵۲، ۳۵
 ترجمه امینی ۲۸۶
 ترجمه ترکی رباعیات ۱۸۲
 ترجمه تفسیر طبری ۳۰۴
 ترجمه صد کلمه ۹۰
 ترجمه کشکول ۱۳۷
 ترجمه یمینی ۱۸۵
 ترسل ۲۵۸
 ترسل النصریه ۲۴۴
 تریاک و تنباکو ۴۳
 تریستان و ایزوله ۷۰
 تصحیح مشنوی ۱۶۵
 تصوف و سه نماینده نامی آن در ادبیات
 فارسی ۱۳۳
 تصویر محبت ۹۵
 تصویرهای ایرانی ۱۳
 تعبیر نامه ۲۴۰
 تعداد النوادر ۲۴۲
 تعریفات ۲۴۲
 تعریف کشمیر ۲۴۲
 تعزیه حسن و حسین ۲۰۶
 تعلیقات چهارمقاله ۱۸۲
 تفسیر بیضاوی ۵۱
 تفسیر حقایق ۱۳۴
 تفسیر زمخشری ۵۱
 تفسیر طبری ۲۹۹، ۲۹۷
 تقویم جلالی ۱۳۸
 تکملة الشعرای جام جمشید ۱۶
 تلخیص طوطی نامه ۲۰۶
 تمثیلات ۲۰۵
 تحفة سامی ۱۴۶۶
 تحفة قطبشاهی ۲۷۱
 تحفة مجالس سلاطین ۳۰۱، ۲۲۱
 تحقیقات ۲۴۲
 تحقیق ماللهند ۲۸۱
 تذکره آشکده ۱۵۲، ۱۱۳، ۱۰۰، ۵۰
 تذکره احمد اختر ۱۱
 تذکره الاحباء ۲۴۲، ۱۹۶
 تذکره الانبیاء ۲۳۲
 تذکره الاولیاء ۲۹۲، ۱۸۳، ۱۵۸، ۱۲۹
 تذکره الخواتین ۱۷
 تذکره السلاطین ۱۶
 تذکره الشعراء ۱۲۵، ۱۴۴، ۱۲۵
 تذکره الشعرای سبحان قلیخان ۱۵
 تذکره المتأدیین ۲۶۸
 تذکره المعاصرین ۱۹۶، ۱۴۴، ۱۰۴، ۹
 تذکره النساء ۵
 تذکره بتخانه ۴۲
 تذکره تقی کاشی ۱۰۲
 تذکره حسینی ۹
 تذکره خاوری ۱۲۷
 تذکره خلاصه الافکار ۷۱
 تذکره درویش نوا ۱۷
 تذکره دقائق الاشعار ۴۲
 تذکره دلگشا ۱۱
 تذکره دولتشاه ۱۵۱، ۱۱۳، ۱۰۰، ۴
 تذکره ریاض الشعرا ۷۱
 تذکره مرآت الخیال ۱۱۳
 تذکره محمد شاهی ۱۷
 تذکره مخزن الغرایب ۵
 تذکره ندرت ۸
 تذکره نصر آبادی ۱۹۵، ۱۸۴، ۱۱۲، ۱۴۴، ۷

- جامع تاریخ آل سبکتکین ۲۸۵
جامع مختصر ۲۵۴
جامع مفیدی ۷
جامی ۲۰۹
جاودان نامه ۱۴۰
جاویدان خرد ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۳۰۱
جبر و مقابله ۱۳۸
جر جیل رزم ۶۶
جرون نامه ۶۷
جزئیات و کلیات ۲۴۰
جزیره مثنوی ۱۶۶
جشن نامه ابن سینا ۱۳۸
جغرافیای ابوالفدا ۱۴۱
جلالیه محتشم ۲۰۹
جلوسیه ۲۴۲
جمشید و خورشید ۸۵
جنگنامه ۶۷، ۶۳
جنون و خیال ۴۴
جوایب نامه ۲۹۰، ۲۹۱
جوامع الحکایات ۳۰۴
جواهر الاسرار ۱۶۴، ۱۸۸
جواهر اللعالی ۱۶۶
جواهر ذات ۱۵۷، ۱۵۸
جواهر العجایب ۱۴۶۵
جهانگیر ۲۰۸
جهانگیر نامه ۵۸
- چ
چشم و دارو ۴۴
چهار چمن ۲۵۰، ۱۶۴
چهار عنصر ۲۴۳

- تمر نامه ۶۲
تمر نامه هاتفی ۶۷
تواریخ احمد خانی ۶۵
تواریخ قطبشاهی ۶۴
توارة ۲۷۹
توزوك بابزی ۲۹۰
توزوكات تیموری ۲۸۹، ۲۹۲
توضیح الاخلاق عبدالله شاهی ۱۶۸، ۳۰۱
توقیعات مطول ۲۷۰
تهذیب الاخلاق ۲۶۸، ۲۷۰
تیاتر در ایران ۲۰۶
تیر و کمان ۴۳، ۴۱
تیمور نامه ۸۱، ۷۲
تیمور نامه هاتفی ۶۷

ث

- ثمر الاثمار ۲۳۰
ثمره طبی ۲۴۲
ثواقب المناقب اولیاء الله ۲۹۵

ج

- جارج نامه ۶۶، ۶۷
جازون نامه ۶۳
جام جم ۱۷۸، ۱۸۴
جامع الامثال ۲۷۴
جامع التمثیل ۲۷۳
جامع المتواریخ ۲۸۱، ۲۸۶، ۲۸۸، ۳۰۲
جامع الحکایات ۲۳۴، ۲۵۷
جامع الحکمتین ۱۸۲
جامع العلوم ۲۹۳
جامع القوانین ۲۵۲
جامع اللطائف ۲۰۹

حقائق الحدائق ۲۵۳
 حکایت افشارخان ۲۲۴
 حکایت امیراحمد ومهستی ۱۲۰
 حلال مطرز ۲۵۵
 حل مثنوی ۱۶۵
 حلیه حلال ۲۵۵
 حماسه سرائی درایران ۶۷
 حماسه ملی ایران ۴۵
 حمله اسکندر برضد روسها ۷۶
 حمله حیدری ۶۱۶۶۰
 حمزه نامه ۲۱۹، ۲۱۶، ۲۱۵
 حواشی غفوریه ۱۹۱

خ

خاتمه الحیات ۱۹۰
 خاورنامه ۵۹
 خبیثات ۱۷۱
 خجسته نامه ۲۵۲، ۳۷
 خدا جوئی وحدت وجودی ایرانیان ۱۳۳
 خدای نامه ۲۶۳
 خرد افروز ۲۳۰، ۲۲۸
 خرد افزا ۲۷۷
 خرد نامه ۲۶۴، ۱۵۴
 خرد نامه سکندری ۱۹۰، ۷۵
 خزان وبهار ۲۵۷
 خزان وبهار کاشف ۲۳۴
 خزانه عامره ۱۰۷، ۱۴، ۱۰
 خزائن الفتوح ۷۹
 خزینه گنج ۶
 خسرو شیرین ۱۱۴، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۰، ۶۳
 ۲۰۸، ۱۹۸
 خسرونامه ۱۵۶

چهار عنوان ۱۴۰
 چهارمقاله ۱۳۸، ۱۱۹، ۱۰۷، ۳۹، ۲۶، ۱۸
 ۲۵۷، ۲۳۷، ۲۳۷، ۲۳۶، ۱۴۰
 چهل صباح ۱۶۴
 چهل ناموس ۲۴۰

ح

حاشیه داعی ۱۶۶، ۱۶۴
 حاشیه نفحات الانس ۲۱۰
 حافظ تشریح ۲۰۹
 حافظ چه میگوید؟ ۲۰۹
 حافظ شیرازی ۲۰۹
 حافظ شیرین سخن ۲۰۹
 حافظنامه ۲۵۹
 حالنامه ۱۸۲
 حبسیه ۱۱۵
 حبیب السیر ۲۸۴، ۲۸۲، ۱۲۵، ۱۰۵، ۱۰۲
 حدائق السحر ۱۱۰، ۱۰۶، ۱۰۵، ۴۴، ۳۹، ۳۵
 ۲۵۸، ۲۵۳، ۲۱۰
 حدائق الشعراء ۱۷
 حدائق الحقائق ۲۵۳، ۱۰۶
 حدائق المعجم ۲۵۳
 حدیقه ۱۶۵، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲
 حدیقه الحقایق ۲۵۳
 حدیقه الحقیقه ۱۸۳، ۱۵۳، ۱۵۱
 حدیقه الصفا ۱۰
 حربة حیدری ۶۱
 حسن بصری وبی بی رابعیه ۲۲۲
 حسن گلوسوز ۱۸۱
 حسن ودل ۲۵۷، ۲۴۱، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۰۸
 حسن وعشق ۲۴۴، ۳۲۳، ۲۴۱، ۲۳۸، ۹۴
 حسن وناز ۸۱، ۵۳

دایرة المعارف بریتانیا ۱۷۳، ۱۶۶، ۷۶، ۳۲

۲۸۴

دایرة المعارف عمومی علوم و صنایع ۱۲

دبستان ۲۹۷

دبستان خرد ۲۳۶

دبستان مذاهب ۳۰۳

درالمجالس ۲۳۴، ۲۳۳

درالسلوک ۲۶۳

درضعف و ناتوانی ۱۹۶

درمکنون ۱۶۶، ۱۶۵، ۸۹

درویشان و روحانیت مشرقی ۱۳۳

درویش نانگشاه و پادشاه ۱۸۰

درةالتاج ۲۹۴

دستور عشق ۹۷، ۹۳

دستورالعفاف ۸۹

دستورالکاتب ۲۵۱، ۲۴۵

دستورالوزراء ۲۸۳

دستور محبت ۹۱

دستورنامه ۲۷۱، ۱۷۴

دستورنامه کسروی ۳۰۳، ۳۰۱، ۲۷۴، ۲۷۰

دستور همت ۹۲

دقائق الاشعار ۹

دقائق الانشاء ۹

دلربائی ۱۸۱

دلسوزنامه ۹۰

دلگشا نامه ۶۱

دله و مختار ۱۲۲

دلیل المتحیرین ۱۴۷

دوالرانی و خضرخان ۹۶، ۷۸

ده باب ۱۷۸، ۶۷۴

دیباچه خوان خلیل ۲۴۱

دیباچه گلزار ابراهیم ۲۴۱

خضرخانی ۷۸

خلاصة الاخبار ۳۰۲، ۲۸۳، ۳۶

خلاصة الاشعار ۳۵۰۵

خلاصة الافکار ۱۰۶، ۲۵، ۱۱

خلاصة السحر ۱۸۸

خلاصة التواريخ ۲۴۹

خلاصة الكلام ۲۰۰، ۱۵، ۱۱

خلاصة المكاتیب ۲۴۹

خلاصة النفحات ۱۹۰

خلاصة بوستان ۱۷۱

خلد برین ۱۸۰، ۱۷۶

خمسه ۹۲، ۸۲، ۸۰، ۷۵

خمسه امیر خسرو ۲۱۰، ۸۹

خمسه خواجو ۲۱۰

خمسه نظامی ۱۲۶، ۷۶

خنک بت و سرخ بت ۶۹

خوان نعمت ۲۴۳

خواهر یعقوب ۵۱

خورشید نامه ۲۱۸

خورشید و ماه ۱۸۱

خیابان ۲۲۱

خیاطنامه ۱۵۶

خیرالبیان ۱۵

د

داراینامه ۲۱۵

داستان مسعود شاه ۲۲۰

داستان هارون الرشید ۲۲۲

دانشنامه علانی ۳۰۳، ۲۹۳

دایرة المعارف اسلامی ۱۷۴

دایرة المعارف انگلیس ۱۴۱، ۱۴۹

- دیوان شاعر ۶۹
- دیوان شمس تبریزی ۱۶۶
- دیوان شیخ بو اسحق ۲۰۷
- دیوان جناب اصفهانی ۲۱۰، ۲۰۲
- دیوان صهباء الطیاری ۲۰۷
- دیوان طالب آملی ۲۰۷
- دیوان ظهیر فاریابی ۱۲۶، ۱۱۳
- دیوان عبدالواسع ۱۱۰
- دیوان عرفی ۱۲۶، ۲۰۷
- دیوان عطار ۱۵۸
- دیوان عنصری ۳۵
- دیوان فتحعلی خان صبا ۲۱۰، ۲۰۷
- دیوان فرخی ۳۵، ۲۳
- دیوان قآنی ۲۱۰، ۲۰۶
- دیوان قدسی مشهدی ۲۰۸، ۲۰۷
- دیوان کاتبی ۱۸۴، ۱۲۶
- دیوان کلیم کاشانی ۲۰۹، ۲۰۷، ۱۹۸
- دیوان لامعی ۱۰۸
- دیوان لسانی ۲۰۸
- دیوان محتشم ۲۰۹، ۲۰۷
- دیوان مختاری غزنوی ۱۲۷، ۱۲۶
- دیوان مسعود سعد ۲۱۰، ۱۲۶
- دیوان مغربی ۲۰۷، ۱۸۹
- دیوان منوچهری ۳۶
- دیوان ناصر خسرو ۱۸۳، ۱۵۰، ۱۴۹
- دیوان نرگس ۲۰۷
- دیوان نشاط ۲۰۸
- دیوان واله ۲۱۰، ۲۰۷
- دیوان وحشی بافقی ۱۲۶
- دیوان هاتف اصفهانی ۲۱۰، ۲۲۶
- دیوان هلالی ۱۷۵
- دیباچه نورس ۲۴۱
- دیده بیدار ۱۹۸
- دیده بی دیدار ۱۹۸
- دیوان ۱۲۶
- دیوان آصف ۲۰۷
- دیوان ابن یعین ۲۰۷
- دیوان اثیرالدین اخسیکتی ۱۲۶
- دیوان ادیب صابر ترمذی ۱۲۷
- دیوان ارزقی هروی ۱۲۶
- دیوان اشعار خواجهی کرمانی ۱۸۶
- دیوان اطعمه بسحاق ۲۰۹، ۱۸۸
- دیوان الابنیه ۲۹۹
- دیوان البسه ۲۰۹، ۱۸۹
- دیوان امیر خسرو ۲۰۷
- دیوان امیرشاهی سبزواری ۲۰۷
- دیوان انوری ۱۲۶، ۱۱۲
- دیوان بابا فغانی شیرازی ۲۱۰، ۲۰۹
- دیوان بیدل ۲۱۰
- دیوان جامی ۲۲۶
- دیوان جمال الدین عبدالرزاق ۱۲۶
- دیوان حافظ ۲۱۰، ۲۰۹
- دیوان حکیم ازرقی ۱۲۷
- دیوان حکیم سامی ۱۸۳
- دیوان خاقان ۲۰۲
- دیوان خاقانی ۱۲۶
- دیوان خاوری ۲۰۷
- دیوان خواجهی کرمانی ۱۲۶
- دیوان خواجه حسین ثنائی ۲۰۷
- دیوان رشید وطواط ۱۲۷
- دیوان سلمان ساوجی ۱۲۷، ۲۰۷
- دیوان سلیم طهراتی ۲۰۸
- دیوان سوزنی ۱۲۶

ذ

- ذخائر الملوك ۲۶۹
ذخیره خوارزمشاهی ۳۰۳، ۲۹۹، ۲۹۸
ذره و خورشید ۱۸۱
ذوق نعیم ۱۷۴

ر

- راحة الانسان ۱۵۰، ۱۴۲
راحة القلوب ۲۳۳
رامایانه ۱۷۴
رام و سیتا ۲۷۵
رانجها ۹۱
ربانامه ۱۶۶
رباعیات ابوسعید ابی الخیر ۱۸۲، ۱۳۷
رباعیات خیام ۱۳۸
ربیعیات ۲۴۸
رت پدم ۹۴
رزم نامه ۲۷۴
رسائل الاعجاز ۲۴۴، ۸۰، ۷۹
رسائل البلغاء ۲۶۴، ۷۹
رسالة رسدی ۲۹۷
رسالة بسم الله ۱۷۹
رسالة خاتمه ۲۱۷
رسالة حق نما ۲۷۵
رسالة حمد و نعت و منقبت ۱۷۹
رسالة در تحقیق وزندگانی جلال الدین محمد ۱۶۶
رسالة در علم بیان ۱۱۸، ۱۱۹
رسالة در علم قافیه ۲۵۴
رسالة در علم معانی ۱۱۸
رسالة دل و جان ۱۸۳
رسالة دیوانه ۱۷۹
رسالة شاهید ۱۷۹
- رسالة فرحیه ۲۵۶
رسالة فی العروض ۲۵۴
رسالة فی المعما ۲۵۶
رسالة مرشد ۱۷۹
رسالة ناز و نیاز ۲۴۱
رسالة نسبت ۱۷۹
رسالة و سوسه ۲۷۹
رسالة هوش ۱۷۹
رشته گوهر ۹۷
رشحات عین الحیاة ۱۹۵
رعنا و زیبا ۲۵۷
رقائم کرائم ۲۵۱
رقاع ۲۴۷
رقعات ۱۹۱، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۲
رقعات شیخ ابوالفضل ۲۴۹
رقعات عالمگیری ۲۵۲
رمز و اشاره های عالمگیری ۲۵۱
رموز حمزه ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۵۷
رنگین بهار ۲۲۰
روح العاشقین ۷۹
روزنامه آسیائی ۱۴۹، ۱۷۵، ۲۷۹
روزنامه آسیائی بنگاله ۱۳۳
روزنامه آسیائی فرانسه ۱۹۱، ۲۸۸
روزنامه اخگر ۲۰۹
روزنامه ادبیات شرقی ۳۰۰
روزنامه ادبی ینا ۲۲۹
روزنامه انجمن شرقی آلمانی ۲۹۲، ۲۹۹
روزنامه انجمن همایونی آسیائی ۲۹۷
روزنامه دانشوران ۲۸۸
روزنامه مرکزی ادبی ۲۲۹
روزنامه همایونی آسیائی ۲۸۸
روز و شب ۴۲

زبدة المعاصرين ۱۶
 زلف و شانه ۴۴
 زمين و آسمان ۴۲
 زندگانی و افکار و اشعار ناصر خسرو ۱۴۹
 زیبا و نگار ۹۴
 زين الاخبار ۲۶۳، ۲۸۰، ۲۸۱، ۳۰۱
 زينت المجالس ۲۳۵، ۲۵۷
 زينت المدايح ۱۶
 زيتنامه ۱۱۷

ژ

ژورنال دوساوان ۲۸۸
 ژورنال آسیاتیک ۲۹۲

س

ساقينامه ۱۶۴، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۳۸
 ۲۴۲
 ساقينامة ظهوری ۱۲۷
 ساقينامة ملا مشرقی ۱۲۷
 سامعه و باصره ۴۴
 سامنامه ۵۷
 سبحة الابرار ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۹۰
 سخنان منظوم ابوسعید ۱۳۴، ۱۸۲
 سخنوران ایران در عصر حاضر ۱۷
 سخن و سخنوران ۱۷
 سد اسکندر ۱۸۳
 سراج السائرین ۱۵۴
 سراج منیر ۲۵۷
 سراکبر ۲۷۹
 سرا الاسرار ۲۷۵، ۲۷۹
 سرزمینهای خلافت شرقی ۱۹
 سرو آزاد ۹

روشنائی نامه ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۸۳، ۲۰۷
 روضة الاحباب ۱۷۵، ۲۸۴، ۳۰۲
 روضة الاخيار ۱۷۵
 روضة الانشاء ۲۴۵
 روضة الانوار ۱۷۶، ۲۰۷، ۲۱۰
 روضة الانوار خواجه ۱۸۴
 روضة الخلد ۱۷۵
 روضة السالكين ۲۹۵
 روضة السلاطين ۱۴
 روضة الشهدا ۲۸۵، ۳۰۲
 روضة الصفا ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۰۲
 روضة المحبين ۱۷۸
 روضة النجات ۲۴۶
 ره انجام نامه ۱۴۰
 رياض الابرار ۲۹۴
 رياض الافكار ۱۷
 رياض الانشاء ۲۴۵
 رياض الشعرا ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۹۹
 رياض الصنائع قطبشاهی ۲۵۵
 رياض العارفين ۱۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳
 رياض العاشقين ۱۷۸
 رياض الواعظين ۲۰۸
 رياض الوفاق ۱۱، ۱۶

ز

زاد العارفين ۱۵۰
 زاد المسافرين ۱۴۷، ۱۷۸، ۱۸۳
 زال و رودابه ۶۸
 زبان و دهان ۴۳
 زبدة الاشعار ۲۵۵، ۳۰۲، ۳۰۴
 زبدة التواريخ ۲۸۱
 زبدة الحقائق ۳۰۴
 زبدة العلوم ۲۳۳

سیر العارفين ۱۹۶	سعادتنامه ۱۵۹، ۱۴۲
سیر العباد الى المعاد ۱۵۲	السعادة والسعاد ۱۶۰-۲۶۴
سیر الملوك ۳۰۱، ۲۶۶	سعدینامه ۱۶۸
سیره حمزه ۲۱۵،	سفرنامه ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴
سیمى وپنو ۹۴	سفینه ۱۰۷، ۱۴۸
سى نامه ۱۷۸	سفینه الاولیاء ۲۷۵، ۲۹۵، ۲۹۶
	سفینه خوشگو ۸
ش	سفینه شعراء ۵
شارق المعرفة ۲۷۶	سفینه عشرت ۱۵
شام غریبان ۱۵	سفینه محمود ۱۶
شاهد صادق ۲۳۷	سفینه هندی ۱۶
شاهد وعزیز ۹۰	سلامان وایسال ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۹۲
شاهزاده سیف الملوك ۱۱۹	سلسله الذهب ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۰
شاهرخنامه ۶۳	سلطانیات ۲۴۸
شاهنامه ۴۵، ۵۵، ۵۹، ۶۳، ۶۶، ۹۸، ۱۱۱	سلوك الملوك ۲۷۰
۲۱۵، ۲۷۷	سلیماننامه ۸۸، ۱۷۹
شاهنامه احمدی ۶۵	سلیمان وبلقیس ۸۸
شاهنامه بزرگ ۱۱۸	سلیمان وملكه سبا ۸۷
شاهنامه مول ۲۱۹	سمع الظهیر فی جمع الظیر ۱۰۴
شاهنامه نادری ۶۵	سمك عيار ۲۱۴، ۲۵۷
شاهنشاهنامه ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۷، ۲۰۳	سهاسند و اتریشاتی ۲۷۷
شاه ودرویش ۱۸۲	ستپاس ۱۰۳
شاه وگدای ۴۳	سندباد نامه ۱۰۴، ۱۱۰، ۲۲۳
شبهستان خیال ۲۴۰، ۲۴۱	سندباد وخردهندان هفتگانه ۱۱۰
شبهستان نکات ۲۴۰	سنگاسن بتی سی ۲۷۷
شبنم شاداب ۱۴۱، ۲۴۳	سنگتراش ۱۱۹
شقائق ۲۴۸	سنی واملحد ۴۴
شرح حال حافظ ۱۰۹	سواطع الانوار ۱۹۶
شرح حال مولانا ۱۸۴	سوز وگداز ۹۶
شرح رکنی ۲۵۶	سوگندننامه ۱۰۴، ۱۰۵
شرح شمی ۱۶۵	سومادوا ۲۷۸
شرح لمعات عراقی ۱۷۷	سیاستنامه ۳۰۱

صرافنامه ۲۴۶
 صرح مجرد ۱۲۴
 صفات العاشقین ۱۷۵
 الصلہ ۲۸۰
 صنایع الحسن ۲۵۵
 صنایع بدایع ۱۵۳
 صولت صفدری ۶۰

ض

ضیافت معنوی ۲۴۲

ط

طبقات سلاطین اسلامی ۶۹
 طبقات شاهجهانی ۷
 طبقات صوفیه ۱۳۴، ۱۵۰
 طبیب و منجم ۴۴
 طرائق ۱۳۱
 طرائق الحقایق ۱۲۹
 طریق التحقیق ۱۵۲
 طلسم حیرت ۱۸۱
 طور معرفت ۱۸
 طوطی نامه ۱۰۴، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۴۰
 طهارة النفس ۲۶۸
 طهماسبنامه ۶۳
 طیبات سعدی ۱۸۴

ظ

ظفرنامه ۶۲، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۸۷
 ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۴
 ظفرنامه اکبری ۶۷
 ظفرنامه شاهجهانی ۶۴
 ظفرنامه نظام شاهی ۲۸۱
 ظفرنامه هاتفی ۶۷

شرح منیر ۱۸۳
 شرفنامه ۷۵، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۳
 شرفنامه بدلیسی ۲۹۱، ۳۰۳
 شرفنامه شاهی ۲۹۱
 شرفنامه محمد شاه ۶۵
 شعر العجم ۲۰۹، ۲۱۰
 شعرای عصر پهلوی ۱۷
 شعر فارسی در عهد شاهرخ ۱۲۶
 شعله دیدار ۱۷۹
 شلشته و سرود ۴۹
 شمس الضحی ۶۱
 شمس محفل سخن ۱۷
 شمشیر و قلم ۴۳
 شمس انجمن ۱۷
 شمع و پروانه ۹۴، ۱۲۷، ۱۸۱
 شواهد النبوة ۳۰۲، ۳۰۴
 شورخیال ۹۷
 شهاناشاهنامه ۶۳
 شهریارنامه ۵۶، ۵۷
 شیروشکر ۱۸۱، ۱۸۲
 شیرین و خسرو ۷۷، ۸۳
 شیرین و فرهاد ۷۲، ۸۳

ص

صاحبقراننامه ۲۱۸
 صاحبیه ۱۷۰
 صبح صادق ۱۵
 صبح و وطن ۱۷
 صحبتنامه ۱۷۸
 صحف ابراهیم ۱۱
 صحیفه الاقبال ۱۰۹
 صحیفه شاهی ۲۴۶، ۲۵۲

ع

- عادنامه ۶۵
عاشق و معشوق ۴۴
عباسنامه ۲۳۱
عبدالله نامه ۲۹۱
عجائب الغرائب ۲۱۰، ۲۰۷
عجائب القصص ۲۳۲
عدل و جور ۱۷۴
عرب و عجم ۴۱
عرضنامه ۱۴۰
عرفات العارفين و عرصات العاشقين ۱۲۷، ۱۵
عرفان ۱۸۰
عرفان مشرقی ۱۳۳
عروض سیفی ۲۵۴
عروض فارسی ۲۵۴
عشاقنامه ۱۸۴، ۱۷۶، ۱۱۹
عشقنامه ۱۸۳، ۱۷۸، ۱۵۲
عشقیه ۷۸
عصمتنامه ۹۵
عفونامه ۱۵۲
عقائد جامی ۱۹۱
عقد المسافات ۱۵۷
عقد ثریا ۱۴، ۱۱
عقلنامه ۱۸۳، ۱۵۲
عقل و جنون ۴۴
عقل و عشق ۴۴
علم معانی و بیان ۱۱۹
عمل صالح ۲۲۵
عیار دانش ۲۳۰، ۲۲۷

غ

غرة الكمال ۷۹، ۷۸

غریبانه ۱۵۲

غزلیات شمس تبریزی ۱۸۴، ۱۶۶
غزلیات عباس فروغی ۲۱۰

ف

- فاتحة الشباب ۱۹۰
فتحنامه ۷۹، ۶۶
فتحنامه تیپوسلطان ۶۶
فتحنامه صاحب قرانی ۲۸۸
فتوح ابن اعثم ۳۰۲، ۲۸۵، ۲۹۴
فتوحات ۱۶۶
فتوح الحرمین ۱۹۲، ۱۹۱
فتوح السلاطین ۶۲
فتوحات المعنوی ۱۶۵
فراقنامه ۲۴۱، ۹۶
فرامرزانامه ۸۵
فرج بعدالشدّة ۲۵۷، ۲۳۰
فرحبخش ۹۴
فرحنامه فاطمی ۶۱
فردوسی از لحاظ دینی ۱۳۲
فردوسیّه ۲۴۲
فرمایش رشیدی ۲۱۷
فرهاد و شیرین ۱۹۳، ۱۷۶، ۸۵، ۸۳، ۸۲
فرهنگ خدا پرستی ۲۱۰، ۲۰۴
فرهنگ سکندرنامه بری ۷۷
فرهنگ شاهنامه ۱۳۲
فرهنگ چینی ۱۶۶
فصوص الحکم ۱۷۷، ۱۶۶
فضائل بلخ ۲۹۰
فقه اللغة ۵۹
فقه اللغة ایرانی ۱۷۳
فلک اعظم ۹۲

- قران حبشی ۲۱۵
 قرن ۱۷۲..
 قرن غزلیات پارسی ۱۷۵، ۱۵۴
 قره گز ۲۰۶
 قصاید ظهیر فاریابی ۲۰۷
 قصاید لامعی ۲۳۱
 قصص الانبیاء ۲۳۴، ۲۳۱
 قصص الانبیای قدیم ۲۳۲
 قصص و آثار حاتم طائی ۲۱۷
 قصه آزاد بخت ۲۲۱
 قصه آزاد سرو ۲۲۱
 قصه اگروگل ۲۲۰
 قصه امیر حمزه ۲۱۵
 قصه بهرام گور ۷۴
 قصه بهروز بازرگان ۲۲۱
 قصه پدماوت ۹۴
 قصه چهار درویش ۲۲۴
 قصه حاتم طائی ۲۱۷
 قصه حسن آرا ۲۲۰
 قصه خاقان شاه ۲۲۰
 قصه دختر شاه یمن و وزیران او ۲۲۱
 قصه ده وزیر ۲۲۳
 قصه رنگین نورالورد و شاهپور ۹۰
 قصه سلیمان و مرغ ۲۲۰
 قصه سیف الملوك و بدیع الجمال ۲۱۹
 قصه شاه مردان علی ۲۱۵
 قصه شاهزاده جوانبخت ۲۲۰
 قصه شاهزاده نوش آفرین ۲۲۱
 قصه شاه کاشغر و وزیرش ۲۲۱
 قصه شاه همایون فال ۲۲۱
 قصه فرخ شاه امیر ختا ۲۲۱
 قصه کامروپ ۹۷
- فلک البروج ۸۴
 فلکناز نامه ۹۰
 فوز عظیم ۲۰۰
 فهرست ادبیات فارسی ۱۸
 فهرست براون ۲۰۸
 فهرست پرچ ۱۷۵
 فهرست ریو ۲۹۰، ۲۰۶
 فهرست اشپرنگر ۱۳۷
 فهرست کتابخانه های پادشاه رود ۱۳
 فهرست کتب رود ۶۴
 فهرست کمبریج ۲۹۷
 فهرست مرلی ۱۸۴
 فهرست مصنفات ابن سینا ۱۳۷
 فهرست نسخ خطی فارسی در کتابخانه
 ایندیا افس ۱۳
 فهرست نسخ خطی فارسی در کتابخانه شاهی
 برلین ۱۳
 فهرست نسخ خطی فارسی در موزه بریتانیا ۱۳
 فهرست نسخ خطی فارسی و ترکی و هندوستانی
 و پشتو در کتابخانه بودلین ۱۳
 فی شرح ما اشکل من مصادر کتاب اقلیدس
 ۱۳۸
 فیض قدس ۱۲۷
 فیه ما فیه ۱۸۴
- ق
- قائم نامه ۲۱۸
 قابوسنامه ۳۰۱، ۲۶۹، ۲۶۶
 قانون الحکمة ۲۵۹
 قرآن ۲۹۷، ۴۷
 قرائن شمس المعالی ۲۶۶
 قران السعدین ۸۰، ۷۸

- کتاب معرب ۲۵۳
کتاب مقدس ۲۹۹
کتاسریت ساگره ۲۷۸
کتخدائی حسن و عشق ۲۳۸
کشف الاسرار ۱۸۷، ۱۵۰
کشف الاسرار معنوی ۱۶۴
کشف الدقایق ۷۷
کشف الظنون عن اسماء الکتب والفنون ۵۶
کشف المحجوب ۱۸۲، ۲۹۱، ۳۰۳
کلمات الشعرا ۸
کلمات طیبات ۲۵۱
کلمات قصار حضرت علی (ع) ۱۱۰
کلیات امیر خسرو ۱۲۶
کلیات بیدل ۱۴۰، ۲۴۳
کلیات جامی ۱۲۷، ۱۹۲، ۲۰۹
کلیات خاقانی ۱۱۶
کلیات خواجو ۲۱۰
کلیات داعی ۱۶۵
کلیات سعدی ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۴
کلیات صائب تبریزی ۱۲۶
کلیات عراقی ۱۸۴
کلیات قآنی ۲۱۰
کلیات وجزئیات ۲۴۰
کلید سکندرنامه ۷۷
کمالنامه ۱۷۴
کلیله ودمنه ۲۶، ۳۲، ۲۲۶، ۲۱۷، ۲۳۰، ۲۵۷
کنز الاسرار ۱۷۸
کنز الاشتهاء ۱۸۸
کنز البحر ۲۵۷
کنز الحقایق ۱۵۵
کنز الرموز ۱۷۸، ۲۰۷
کنز السالکین ۱۸۳

- قصه گیتی آراء ۲۲۰
قصه منوچهر ۸۷
قصه ملک علی ۲۲۱
قصه موسوی ۲۱۷
قصه نه منظر ۲۲۴
قصه نوروز شاه ۲۲۴
قصه هفت سوال حاتم ۲۱۷
قصه هفت سیر خاتم ۲۱۷
قضا و قدر ۱۹۶
قطعات ابن یمن ۲۰۷
قلم و شمشیر ۴۲
قوسنامه ۹۹
قوس و رمح ۴۲
قیصری نامه ۶۷

ک

- کارستان ۲۲۰
کارنامه ۱۵۲، ۲۲۰، ۲۴۸
کارنامه بلخ ۱۸۳
کامروپ و کاملتا ۲۲۴، ۹۱
کبشان بیلاس ۲۷۸
کتاب اشعیا ۳۰۰
کتاب الاستیفاء ۳۹
کتاب الاسرار ۱۵۰
کتاب الاغانی ۷۴
کتاب السياسة ۲۶۶
کتاب الفخری ۱۵۱
کتاب الوافی فی تعداد القوافی ۲۵۳
کتاب شاهد ۱۶۴
کتابشناسی هند ۲۸۸، ۲۸۹
کتاب فارغ ۵۹
کتاب معجزات ۶۱

گل و صنوبر ۲۱۹
 گل و نوروز ۸۶
 گل و هرمز ۱۵۶
 گنج روان ۱۷۷
 گنج معانی ۱۲۷
 گنجینه گنجوی ۱۲۶
 گنجیه نشاط ۲۱۰
 گوی و چوگان ۱۸۲، ۱۸۱، ۴۳، ۴۲

ل

لباب الالباب ۲۷، ۲۳، ۱۵، ۱۴، ۱۲، ۱۰، ۴
 ۷۴، ۶۹، ۵۰، ۳۹، ۳۶، ۲۹
 ۱۱۷، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۵
 ۱۶۶، ۱۴۸
 لباب مثنوی ۱۶۶
 لچمن سینگ ۲۲۰
 لسان الغیب ۱۵۷
 لطایف الانشاء ۲۴۷
 لطایف الحدايق ۱۵۲
 لطایف الخيال ۱۵
 لطایف الطوائف ۲۵۷، ۲۳۷، ۲۳۵، ۲۳۴
 لطایف الظرائف ۲۳۵
 لطائف اللغات ۱۶۶، ۱۶۵
 لطایف المثنوی ۱۶۵
 لطائف المعنوی ۲۴۹
 لطائف فیاضی ۲۴۹
 لطایفنامه ۵
 لغت فرس ۳۰۳، ۱۲۶، ۵۷
 لغت فرس اسدی ۳۰۴، ۴۰
 لغتنامه ۱۷۳، ۶۹
 لعل داس ۱۸۰
 لعل و گوهر ۹۵

کنوز الرموز ۱۵۲
 کوشنامه ۵۸
 کیمیاء السعادة ۱۴۰
 کیمیای سعادت ۳۰۴، ۳۰۳، ۲۹۴

گ

گبر و مسلم ۴۲
 گرشاسنامه ۱۲۶، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۴۲، ۴۰
 گرما ۴۳
 گریه قلم ۲۴۲
 گشایشنامه ۲۳۱
 گشایش و رهایش ۱۸۳
 گل افشان ۲۷۸
 گل بکاولی ۲۲۱
 گلچین عرفان خاورزمین ۲۳۳
 گلدسته ۱۷۷
 گلریز ۲۲۵
 گلزار ۲۱۸، ۱۷۴
 گلزار نسیم ۲۲۳، ۲۲۱
 گلستان ۲۳۶، ۲۱۸، ۱۹۰، ۱۷۴، ۱۶۹، ۱۶۷
 گلستان ارم ۲۸
 گلستان سعدی ۱۸۴
 گلشن ۲۱۸
 گلشن ابرار ۱۷۶
 گلشن توحید ۱۶۶
 گلشن راز ۱۸۷، ۱۸۰، ۸۰
 گلشن عشق ۹۲
 گلشن لطافت ۴۳
 گلشن محمود ۱۶
 گلشن کشتی نجات ۱۰۲
 گل و بلبل ۹۱، ۹۰
 گل خسرو ۱۵۶

- لمحات ۱۷۷
 لمعات ۱۷۷، ۱۸۴
 لوایح ۲۹۵
 لوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق ۲۶۸
 لیلاوتی ۱۷۶
 لیلی و مجنون ۸۵، ۸۴، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۶، ۷۴
 ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۱۳، ۸۸، ۸۶
 ۱۹۰، ۱۷۵
- م**
- مآثر الکرام ۹
 مآخذ احمد الفغاری ۱۲۰
 ماه و خورشید ۴۳
 متفرقه آسیائی ۲۹۹
 مثنوی ۱۷۲، ۱۶۶، ۱۶۲
 مثنوی ابن نصوح شیرازی ۲۰۷
 مثنوی جلال الدین رومی ۱۸۴
 مثنوی کبچ کلاه ۱۸۰
 مثنوی معنوی ۱۶۱
 مثنوی ولد نامه ۱۶۶، ۱۶۴
 مجالس المؤمنین ۶
 مجله آسیائی ایتالیائی ۲۰۶
 مجله آسیائی فرانسوی ۱۱۶، ۱۱۳، ۱۰۳، ۹۷، ۲۴
 ۲۱۹
 مجله آکادمی باویر ۱۵۴، ۱۳۷
 مجله آموزش و پرورش ۴۹
 مجله اخبار انجمن آکادمی ۲۴۲
 مجله اخبار گتینگن ۱۴۹
 مجله ادبیات زبان شناسی شرقی ۱۱۳
 مجله ارمغان ۲۸۵
 مجله اطلاعات شرقی وین ۲۰۶
- مجله انتقادی ۳۰۰
 مجله انجمن شاهی آسیائی ۲۵
 مجله انجمن شرقی آلمانی ۱۴ دیباچه ۷۷
 ۱۴۹، ۱۲۵، ۹۱
 ۱۹۷، ۱۸۲، ۱۷۳
 ۲۰۶، ۲۰۲
 مجله انجمن همایونی آسیائی ۱۴ دیباچه ۲۰۶
 مجله دانشوران ۱۴ دیباچه
 مجله دوژیلا ۱۴۱
 مجله شرقی آلمانی ۱۶۶
 مجله شعبه انجمن همایونی ۲۲۶
 مجله علمی دانشگاه کازان ۱۷۳
 مجله قرن ۱۹۷، ۱۸۰
 مجله کاوه ۴۵، ۱۷
 مجله متنوعات آسیائی ۱۱۰
 مجله مطالعات شرقی ۱۳۳
 مجله ملی ۴۹
 مجله ملی انگلیس ۱۴۱
 مجله ملی لندن ۱۳۷
 مجمع الابدکار ۱۹۳، ۱۷۶
 مجمع الامثال ۲۷۳
 مجمع البحرین ۲۷۹، ۲۷۵، ۱۸۱، ۹۳
 مجمع الحسنات ۲۳۲
 مجمع الخواص ۱۲
 مجمع الشعرای جهانگیر شاهی ۷
 مجمع العصمت ۱۹۲، ۱۹۱
 مجمع الفرایب ۲۴۱
 مجمع الفصحاء ۳۵، ۳۱، ۲۹، ۲۸، ۲۵، ۲۳، ۱۲
 ۱۱۶، ۱۰۵، ۴۲، ۴۰، ۳۹، ۳۷
 ۱۵۱، ۱۴۸، ۱۳۳، ۱۳۱، ۱۳۰
 مجمع النفاث ۱۴، ۹، ۵

- مجمع النوادر ۲۳۷، ۱۱۰
مجمع الهدی ۲۳۲
مجله التواریخ والقصص ۲۶۳
مجموعه آوسلی ۲۲۳
مجموعه مراسلات عالمگیر ۲۵۲
مجنون و لیلی ۷۷
محواره فارسی فرانسه ۲۰۶
محواره گلشن راز ۱۴۱
محبتنامه صاحب‌دلان ۱۸۳، ۱۷۸
محبوب القلوب ۲۵۷، ۲۳۸، ۲۳۶
محبوب نیرنگ ۹۰
محرم راز ۲۳۵
مخزون و محبوب ۸۶
محفل آراء ۲۳۶
محمد علی ۸۷
محمود و ایاز ۹۱، ۸۸
محیط اعظم ۱۸۰
مختارنامه ۱۸۳، ۱۵۸، ۶۱
مخزن الاسرار ۱۶۵، ۸۰، ۷۷، ۷۶، ۷۳، ۷۲
۱۹۳، ۱۷۷، ۱۷۶
مخزن الانشاء ۱۵۸، ۲۴۶
مخزن الغرایب ۱۰۷، ۱۱
مخزن افغانی ۲۸۲
مخزن معنی ۴۳
مدارج الکمال ۱۴۰
مدهومات ۹۳
مدهومات و منهر ۹۱
مذاهب و فلسفه در آسیای مرکزی ۲۰۶
مذهب عشق ۲۲۲، ۲۲۱
مذکر الاحیاب ۱۴، ۵
مرآة الجمال ۱۰۰
مرآة جهان نما ۸
مرآة الخیال ۱۴، ۸
مرآة الصفا ۱۰
مرآة العالم ۸، ۷
مرآة الفتوح ۲۴۲
مرآة المشنوی ۱۶۵
مراسلات ۲۴۷
مرزبان نامه ۲۵۷، ۲۲۸، ۳۲
مرقع ۱۷۹
مرقعات ۲۴۷
مرکز الادوار ۱۷۶
مزامیر داود ۳۰۰
مسعود نامه ۲۲۰
مسلمان و مغ ۴۲
مشابهات ربیعی ۲۴۲
مشهد انوار ۱۷۶
مصباح ۱۷۹، ۱۷۸
مصباح الهدایه ۱۷۸
مصدر الآثار ۱۷۷
مصریان قدیم و موسی ۱۸۰
مصطفی خراب ۱۷
مصنفات افضل الدین کاشی ۱۸۴
مصیبتنامه ۱۸۳، ۱۵۹، ۱۴۸، ۱۵۷
مضحکات ۱۷۲
مطالعه در باب قصه‌های هندی ۱۱۰
مطالعات و منتخبات ۲۸۴، ۱۹۱
مطلع الانوار ۱۹۸، ۷۷
مطلع السعدین ۳۰۳، ۲۸۹
مطلوب الطالبین ۲۹۶
مطلوب کل طالب ۱۰۶
مظهر الآثار ۱۷۹

- مظهر العجایب ۱۸۳، ۱۵۸
 مظهر الغرایب ۱۵۷
 معارج النبوه ۲۸۸، ۱۸۴، ۶۰
 معجزات موسوی ۲۱۷
 معجم الادباء ۲۶۲
 معجم البلدان یاقوت ۱۹
 المعجم فی معاییر اشعار العجم ۲۴، ۱۴
 ۲۵۸، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۴۵، ۱۲۴
 معدن الجواهر ۲۳۶
 معراج الخیال ۱۷
 معزنامه ۲۱۸
 معیار الاشعار ۲۵۸، ۲۵۶، ۲۵۴
 مغنی ۱۶۶
 مفاتیح الاسرار ۱۸۸
 مفاتیح الاعجاز ۱۷۸
 مفاتیح الکلام ۱۲۴
 مفتاح العلوم ۱۸۴
 مفتاح الفتوح ۱۸۳، ۷۹
 مفتاح الكنوز ۱۱۶
 مفتاح المعانی ۱۶۵
 مفتاح النجاة ۱۵۴
 مفتاح بدیع ۱۵۳
 مفتاح گلستان ۱۷۳
 مفرح القلوب ۲۳۷
 مقالات الشعرا ۹۳، ۱۰
 مقالات ورباعیات خواجه ۱۸۳
 مقامات حریری ۴۴
 مقامات حمیدی ۴۵، ۴۴
 مقدمات ظهوری ۱۹۸
 مقدم الصلاة ۱۹۱
 مقدمة الصلاة ۱۹
 مقدمه بایسنقری ۴۶
 مقولات ۱۸۳
 مکاتبات ابوالفضل ۲۴۹
 مکاتبات علامی ۲۴۹
 مکاشفات رضوی ۱۶۵
 مکتوبات مولانا ۱۸۴
 ملاحظات ومنتخبات ۲۹۲، ۲۳۰، ۱۴۱، ۱۱
 ملاحظات درباب اصل هندی بودن داستان
 خردمندان هفتگانه ۱۱۰
 ملاحظات راجع به شرح حال شعرای ایران ۱۳
 ملخص دیوان شمس تبریزی ۱۶۶
 ملفوظات تیموری ۲۸۸
 ملک محمد شاه کشمیر ۲۲۰
 ملک محمد وشهربانو ۲۲۰
 ملک محمد وگیتی افروز ۲۲۰
 مناجاة ۱۵۰
 مناجاة خواجه ۱۸۳
 منازل السائرین ۱۵۰
 مناظر الانشاء ۲۷۵، ۱۴۵
 مناظره میان نان و حلوا ۱۸۸
 مناقب الحضرة ۲۹۵
 مناقب العارفين ۳۰۴، ۲۹۵، ۱۶۶، ۱۶۴
 منبع الانهار ۱۹۵
 منتخب از بیانات شیبانی ۲۰۶
 منتخب الاشعار ۹
 منتخب التواریخ ۲۷۵، ۶
 منتخب روضة الشهداء ۲۸۵
 منتخبات ادبیات فارسی ۵۴
 منتخبات از قصاید ناصر خسرو ۱۴۹
 منتخبات دسالی ۲۳۰
 منتخبات دیوان منوچهری ۴۰
 منتخبات شفر ۱۵۰
 منتخبات عاملا ۲۰۲

- مینابازار ۲۴۳، ۲۴۱
- ن
- ناز و نیاز ۹۵
- ناظر و منظور ۱۸۱
- نام حق ۱۹۱
- ناموس اکبر ۲۴۰
- نامه نامی ۲۴۴
- نان و حلوا ۱۸۱
- نان و حلواى شیخ بهائی ۱۸۲
- نتایج الافکار ۱۷
- نتیجه الطبع ۸۶
- نزّهة الاحباب ۱۸۴۰
- نزّهة الارواح ۲۰۷
- نزّهتنامه ۱۵۷
- نزّهتنامه علائی ۳۰۳، ۲۹۳
- نسبتنامه شهریارى ۶۴
- نسخه ناسخه مثنویات سقیم ۱۶۵
- نسیم الصبا ۱۵۳
- نشای رسا ۹۷
- نشریه مجمع آسیائی ۱۸۴
- نصایح نظام الملک ۲۶۷
- نصیحت ۱۵۰
- نصیحة الملوك ۱۷۱
- نصیحت لقمان ۲۶۵
- نعمه عندلیب ۱۷
- نفائس الفنون ۳۰۳، ۲۹۶، ۲۹۴
- نفائس المآثر ۵
- نفحات ۱۵۲
- نفحات الانس ۲۱۰، ۱۹۲، ۱۹۰، ۱۶۳، ۱۵۰
- ۳۰۴، ۱۹۵
- نقش بدیع ۱۷۴
- منتخبات فارسى ۲۹۹، ۳۲
- منتخبات کلاسیک ۵۴
- منتخبات نصایح ۱۲۶
- منتهی الارب ۲۶۳
- منشآت در علم عروض و قافیہ ۲۵۳
- منشآت طاهر و حید ۲۵۸، ۲۵۲، ۲۵۰
- منشآت نمکین ۱۴۸
- منصور مجنون ۹۷
- منصور نامه ۱۵۷
- منطق الطیر ۱۸۳، ۱۵۸، ۱۵۶
- منطق العشاق ۷۹
- منهج الابرار ۱۷۸
- مواهب علیه ۲۹۷
- موش و گربه ۱۱۹
- موعظه جهانگیر ۲۷۲
- مولد امام مهدی ۶۱
- مونس الابرار ۱۷۸
- مہابهاراته ۲۷۸، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۴، ۱۹۴، ۹۲
- ۲۷۹
- مہاراجنامه ۶۶
- مہدینامه ۲۱۸
- مہر خاوری ۲۰۷
- مہروماه ۱۱۹، ۹۷، ۹۳، ۸۷
- مہرومحبت ۱۹۸
- مہر و مشتری ۲۵۳، ۱۸۲، ۱۸۱
- مہرومہربان ۸۷
- مہرونگار ۸۵
- مہرو وفا ۱۱۷
- میخانه ۱۷۹، ۱۵
- میزان الافکار ۲۵۶
- میکاوراجه منوهر ۲۲۰
- میکده ۱۵

وامق و عذرا ۱۹۷۰۸۷۰۸۲۰۷۱۰۷۱۰۷۰۰۵۹
 وجدیه ۲۴۲
 وجه الدین ۱۸۳۰۱۴۷
 ورتز ۷۲
 وزیر لنگران ۲۰۸۰۲۰۶
 وسط الحیات ۷۸
 وصلتنامه ۱۵۷
 وصیة الحکیم ۲۶۵
 وصیتنامه ۱۵۶
 وفا و نیرنگ عشق ۹۱
 وقایع حیدرآباد ۲۴۳
 وقایع نعمت خان عالی ۲۴۳
 ولد نامه ۱۸۴
 ویدا ۲۷۷
 ویس و رامین ۱۲۶۰۱۲۰۰۷۱۰۷۰۰۴۵
 ویکرم چارتیرم ۲۷۷

ه

هجو حکماء ۲۴۳
 هدایت نامه ۲۰۳
 هدیه شاهی ۲۷۲
 هریومسه ۲۷۸
 هزار و یکشب ۲۲۳
 هزلیات ۱۷۲۰۱۱۹
 هشت بهشت ۲۰۸۰۸۴۰۷۸۰۷۷
 هفت آسمان ۳۱۰۱۷
 هفت اختر ۸۲
 هفت اقلیم ۱۰۷۰۱۰۶۰۱۰۵۰۱۰۳۰۱۴۰۶
 ۱۵۶۰۱۴۸۰۱۱۸۰۱۱۲۰۱۰۹
 ۱۷۵
 هفت انصاف حاتم طائی ۲۱۷
 هفت اورنگ ۸۴

نقل مجلس ۱۶
 نگارستان ۲۵۷۰۲۳۸۰۲۳۷۰۱۷۵۰۱۲۰
 نگارستان دارا ۱۶
 نگارنامه فیض ۱۹۳
 نگارنامه منشی ۲۴۸
 نل و دمن ۱۹۴
 نمایشگاه ادبیات گیتی ۱۸۶
 نمکدان حقیقت ۱۹۸
 نوادر التقول ۲۳۵
 نوباوه ۲۴۸
 نوبهار ۱۶
 نورالعلوم ۱۳۵
 نورالعین ۸۰
 نورالعیون ۲۹۸
 نو طرز مرصع ۲۲۴
 نهایت الکمال ۷۷
 نهر بحر مثنوی ۱۶۶
 نهر و عین ۶۹
 نهضت ادبی ایران در عصر قاجاریه ۲۰۸
 نه سپهر ۷۹
 نیرنگ عشق ۹۰
 نیزه و کمان ۴۲
 نیشتر عشق ۱۶
 نیکی نامه ۳۲

و

واجب الحفظ ۲۰۰
 واردات قلندرنامه ۱۸۳
 واسطه العقد ۱۹۰
 واقعات ایران و هند ۱۹۶
 واقعات بابری ۲۹۰
 واله و سلطان ۹۶

هیلاج نامه ۱۵۷، ۱۵۵، ۱۸۳	هفت پیکر ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۸۴، ۸۶، ۱۸۳
ی	۲۲۲
یادداشت درباب خاقانی ۱۱۶	هفت حصار ۱۸۳
یتیمه السلطان ۲۶۴، ۲۶۵	هفت دلبر ۸۴
ید بیضا ۱۵۰۹	هفت سیاره ۸۸
یک چاوسر ۳۲	هفت قلزم ۱۱۶، ۱۴۳، ۲۶۸
یکسال درمیان ایرانیان ۲۰۶	هفت منظر ۸۴
یوسف ۸۱	همایون نامه ۶۴، ۲۳۰، ۲۸۳
یوسف وزلیخا ۱۴ دیباچه ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۴۹	همایون و فلکنناز ۹۰
۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۸	همای و همان ۵۸، ۸۶، ۲۱۰
۷۰، ۸۱، ۱۱۷، ۱۹۰، ۲۰۸، ۲۱۷	همیشه بهار ۸
یوسف وزلیخای جامی ۱۲۷	هنس و جواهر ۹۱
یوسف وزلیخای فردوسی ۴۹، ۱۲۷	هیرو رانجها ۹۵
یوسف و یاقوب ۵۳	هیرو رانجهن ۹۵
یوگا و اسیشته ۲۷۶، ۲۷۹	هیرو رانجه ۹۱

کتاب تاریخ ادبیات فارسی تألیف «اته» خاورشناس نامدار آلمانی چنانکه از نام آن پیداست بحث در آثار است که به زبان شیرین فارسی بوجود آمده و موضوع آن که تحقیق در نظم و نثر فارسی است منحصر به ایران نیست، بلکه مؤلف دانشمند آن بسیاری از شاعران و نویسندگان فارسی گوی هندوستان را نیز معرفی می کند و آثار منظوم و منثور گرانبهای آنان را از زیر پرده ناشناختگی بیرون می کشد. این کتاب گذشته از اطلاعات تازه ای که در باب آثار ادبی فارسی در بردارد، سیر تاریخ ادبیات فارسی را نیز بترتیب موضوع نمودار می سازد و این روش از لحاظ کسب نظر اجمالی و کلی در باره هر موضوع بسیار سودمند است.

مترجم دانشمند که خود بر تاریخ ادبیات فارسی احاطه دارد، با تکمیل مطالب و آوردن حواشی و تعلیقات و توضیحات، بر سودمندی این کتاب نفیس افزوده و برای شیفتگان فرهنگ و ادب فارسی ارمغان گرانبهای فراهم آورده است.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران